



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# میراث حوزہ اصغیانہ

مکتبہ اہلبیت علیہ السلام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# میراث حوزه اصفهان

نویسنده:

مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی مطالعاتی الزهرا ( سلام الله علیها )

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۸	میراث حوزه اصفهان جلد ۷
۱۸	مشخصات کتاب
۱۹	اشاره
۲۳	هو الشکور
۲۴	درباره این مجموعه
۲۷	فهرست
۴۳	مقدمه
۴۳	اشاره
۴۵	۱- اربعین حدیث
۴۵	۲- بیست فصل در تقویم
۴۶	۳- تعلیقات بر کتاب تهذیب الاحکام
۴۶	۴- کتابشناسی آثار مختاری نائینی قدس سره
۴۷	۵- یک ماه در اصفهان
۴۸	تقدیر و تشکر
۵۱	اربعین حدیث
۵۱	اشاره
۵۱	مقدمه
۶۳	[خطبه آغاز]
۶۶	الحدیث الاول: [فی شرافه العقل]
۶۶	اشاره
۶۸	توضیح:
۶۹	[در تفاوت حسن و قبح میان اشاعره و معتزله]
۷۰	الحدیث الثانی: فی حقیقه العلم و بیانہ و ابطال ما لیس آتہ علم

۷۰	.....	اشاره
۷۲	.....	تحقیق مقال لتفصیل اجمال:.....
۷۳	.....	[مراد از علم حقیقی].....
۷۴	.....	الحديث الثالث:فی رعايه العالم و آداب المعاشره معه و السؤال منه .....
۷۸	.....	الحديث الرابع:فی فضل العلم و العالم .....
۷۸	.....	اشاره .....
۷۹	.....	[مراد از شیعه] .....
۸۰	.....	[عذاب عالم بی عمل] .....
۸۲	.....	الحديث الخامس:فی إثبات الصانع للعالم .....
۸۲	.....	اشاره .....
۸۷	.....	كشف نقاب و رفع حجاب:.....
۸۸	.....	[انکار وجود خداوند به دلیل ندیدن].....
۹۰	.....	الحديث السادس:فی التوحيد .....
۹۰	.....	اشاره .....
۹۲	.....	[چیستی و چگونگی خداوند] .....
۹۳	.....	[مراد از فرجه] .....
۹۵	.....	الحديث السابع:فی الدلائل علی ابطال المذاهب المختلفه .....
۹۵	.....	اشاره .....
۹۹	.....	[ابتدا به حمد در اول سوره انعام] .....
۱۰۰	.....	[قائلان به دو صانع] .....
۱۰۵	.....	الحديث الثامن:فی النبوه المطلقه .....
۱۰۵	.....	اشاره .....
۱۰۷	.....	تحقیق حال و دفع مقال .....
۱۰۷	.....	[عصمت و بشر بودن نبی صلی الله علیه و آله] .....
۱۰۸	.....	[کافی نبودن عقل در فهم تکالیف] .....
۱۱۱	.....	الحديث التاسع:فی إثبات نبوه نبینا محمّد صلی الله علیه و آله .....

- ۱۱۱ ..... اشاره
- ۱۲۰ ..... [توسل انبیاء گذشته به پنج تن]
- ۱۲۶ ..... [احسان حضرت نوح علیه السلام به ابلیس]
- ۱۲۷ ..... [تولد بت شکن]
- ۱۲۹ ..... [مناظره حضرت ابراهیم علیه السلام با نمروذ]
- ۱۳۴ ..... [معجزات حضرت موسی علیه السلام]
- ۱۳۶ ..... [معجزات حضرت عیسی علیه السلام]
- ۱۳۸ ..... [خشت های طلا، سبب هلاکت]
- ۱۳۹ ..... [ارتباط قرآن با پیامبر و امام زمان علیهما السلام]
- ۱۴۴ ..... [معجزات حضرت محمد صلی الله علیه و آله و لجاجت یهود]
- ۱۵۱ ..... الحدیث العاشر: فی عصمه الأنبياء
- ۱۵۱ ..... اشاره
- ۱۵۶ ..... [داستان دروغین درباره حضرت داود علیه السلام]
- ۱۵۸ ..... [امتحان حضرت داود علیه السلام]
- ۱۵۹ ..... [زینب و ترس پیامبر صلی الله علیه و آله]
- ۱۵۹ ..... اشاره
- ۱۶۰ ..... تحقیق و رفع اشتباه:
- ۱۶۱ ..... [رفع تهمت از حضرت یوسف علیه السلام]
- ۱۶۳ ..... [شاهدان بر عصمت حضرت یوسف علیه السلام]
- ۱۶۵ ..... [ترک اولی از حضرت آدم علیه السلام]
- ۱۶۸ ..... الحدیث الحادی عشر: فی إثبات الحجج مطلقا
- ۱۶۸ ..... اشاره
- ۱۷۲ ..... [علت خلق جمیع مکونات]
- ۱۷۴ ..... الحدیث الثانی عشر: فی إمامه أمير المؤمنين صلوات الله علیه
- ۱۷۴ ..... اشاره
- ۱۷۶ ..... [فرضه حج و امر ولایت]

- ۱۷۹ ..... [پیامبر صلی الله علیه و آله و ترس از نفاق قومش]
- ۱۸۰ ..... [اطاعت از امر خدا و تعیین جانشین]
- ۱۸۲ ..... [اطاعت از حضرت علی علیه السلام یعنی اطاعت از امر خدا]
- ۱۸۴ ..... [عاقبت منکران ولایت علی علیه السلام]
- ۱۸۷ ..... [بیان فضائل امام علی علیه السلام از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله]
- ۱۹۱ ..... [دوستان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام]
- ۱۹۳ ..... [خبر از آمدن حضرت مهدی علیه السلام]
- ۱۹۳ ..... [سفارشات پیامبر صلی الله علیه و آله و بیعت با حضرت علی علیه السلام و فرزندانش]
- ۱۹۷ ..... [اولین بیعت کنندگان با مولا علی علیه السلام]
- ۲۰۱ ..... [قسمت کننده بهشت و جهنم]
- ۲۰۳ ..... [انصب خلیفه از جانب خدا]
- ۲۰۵ ..... [اجماع بر خلافت ابو بکر]
- ۲۰۷ ..... [تفسیر آیه ای در مورد ابو بکر]
- ۲۰۹ ..... [الحديث الثالث عشر: في امامه حسن بن علي عليهما السلام]
- ۲۱۲ ..... [الحديث الرابع عشر: في التص علي الحسين عليه السلام]
- ۲۱۶ ..... [الحديث الخامس عشر: في التص علي بن الحسين عليهما السلام]
- ۲۱۷ ..... [الحديث السادس عشر: في التص علي أبي جعفر محمد بن]
- ۲۱۸ ..... [الحديث السابع عشر: في التص علي ابي عبد الله جعفر بن]
- ۲۱۹ ..... [الحديث الثامن عشر: في التص علي أبي الحسن موسى عليه السلام]
- ۲۲۰ ..... [الحديث التاسع عشر: في النص علي أبي الحسن الرضا عليه السلام]
- ۲۲۰ ..... [الحديث العشرين: في النص علي محمد بن علي الجواد عليه السلام]
- ۲۲۲ ..... [الحديث الحادي والعشرون: في النص علي أبي الحسن الثالث، علي]
- ۲۲۳ ..... [الحديث الثاني والعشرون: في التص علي ابي محمد الحسن بن]
- ۲۲۳ ..... [الحديث الثالث والعشرون: في التص علي صاحب الزمان، و خليفه]
- ۲۲۳ ..... [اشاره]
- ۲۲۵ ..... [كشف حجاب و تحقيق صواب]



- ۲۲۵ ..... [احادیثی پیرامون حضرت مهدی علیه السلام]
- ۲۲۸ ..... الحديث الرابع و العشرون: في العدل
- ۲۲۸ ..... اشاره
- ۲۲۹ ..... [مناظره بهلول و ابو حنیفه]
- ۲۲۹ ..... [فضا و قدر]
- ۲۳۲ ..... [مراد از استطاعت]
- ۲۳۳ ..... الحديث الخامس و العشرون: في المعاد
- ۲۳۳ ..... اشاره
- ۲۳۴ ..... [واعظ و موعظه]
- ۲۳۴ ..... [مرگ، حیاتی دوباره]
- ۲۳۶ ..... الحديث السادس و العشرون: في صفه الايمان
- ۲۳۶ ..... اشاره
- ۲۳۸ ..... [مراد از صبر و یقین]
- ۲۴۱ ..... [مراد از عدل و جهاد]
- ۲۴۳ ..... [دنیای و زهد]
- ۲۴۴ ..... [امر به معروف و نهی از منکر]
- ۲۴۶ ..... الحديث السابع و العشرون: في التّخويف و الوعظ
- ۲۴۶ ..... اشاره
- ۲۴۸ ..... [امالک جهنّم و شدّت عذاب الهی]
- ۲۵۰ ..... الحديث الثامن و العشرون: في حسن الظن بالله
- ۲۵۰ ..... اشاره
- ۲۵۱ ..... [شکر و تقصیر]
- ۲۵۲ ..... [أأس از رحمت خداوند، بزرگترین کبایر]
- ۲۵۲ ..... الحديث التاسع و العشرون: في الوضوء
- ۲۵۲ ..... اشاره
- ۲۵۶ ..... [معانی إلى در آیه و ایدیکم الی المرافق]

٢٥٧	الحديث الثلاثون: في الغسل
٢٥٧	اشاره
٢٥٨	[مهر و رجم]
٢٥٨	الحديث الحادى و الثلاثون: في التيمم
٢٦٣	الحديث الثانى و الثلاثون: في الصلوه
٢٦٨	الحديث الثالث و الثلاثون: في الزكوه
٢٧٢	الحديث الرابع و الثلاثون: في الصوم
٢٧٥	الحديث الخامس و الثلاثون: في الحج
٢٧٩	الحديث السادس و الثلاثون: في الجهاد
٢٨٠	الحديث السابع و الثلاثون: في الاعتكاف
٢٨٢	الحديث الثامن و الثلاثون: في فضل الدعاء
٢٨٤	الحديث التاسع و الثلاثون: في فضل القرآن
٢٨٦	الحديث الاربعون: في الفروض على الجوارح
٢٨٦	اشاره
٢٩٢	[شهادت جوارح و معاصى آن ها]
٢٩٤	خاتمه:
٢٩٧	منايع تحقيق
٣٠١	بيست فصل تقويم
٣٠١	اشاره
٣٠١	مقدمه: [تحقيق]
٣١١	[مقدمه مولف]
٣١٤	مقدمه:
٣١٤	فصل اول:
٣١٦	فصل دوّم:
٣٢٠	فصل سيم:
٣٢١	فصل چهارم:

٣٢٢	فصل پنجم:
٣٢٣	فصل ششم:
٣٢٤	فصل هفتم:
٣٢٨	فصل هشتم:
٣٣٠	فصل نهم:
٣٣١	فصل دهم:
٣٣٢	فصل یازدهم:
٣٣٥	فصل دوازدهم:
٣٣٨	فصل سیزدهم:
٣٣٩	فصل چهاردهم:
٣٤٠	فصل پانزدهم:
٣٤١	فصل شانزدهم:
٣٤٢	فصل هفدهم:
٣٤٢	فصل هجدهم:
٣٤٤	فصل نوزدهم:
٣٤٤	فصل بیستم:
٣٤٩	خاتمه
٣٥١	فهرست منابع تحقیق
٣٥٢	التعليقه على تهذيب الأحكام
٣٥٢	اشاره
٣٥٢	باب لحقوق الأولاد بالأباء و ثبوت الإنسان و أقلّ الحمل و أكثره
٣٥٤	كتاب الايمان و النذر و الكفارات
٣٥٤	باب النذور
٣٥٨	باب الوصيه بالثلث و أقلّ منه و أكثر
٣٥٨	باب وصيه الانسان لعبده و عتقه له قبل موته
٣٥٩	باب الزيادات

۳۶۱	کتابشناسی مختاری نائینی
۳۶۱	اشاره
۳۶۱	درآمد
۳۶۳	نگاهی به زندگانی و حیات علمی مختاری نائینی
۳۶۳	تحصیلات و استادان
۳۶۵	مختاری نائینی از منظر بزرگان
۳۶۶	وفات
۳۶۹	[متن کتابشناسی مختاری نائینی]
۳۶۹	* ۱-الاجماع (اصول فقه-عربی)
۳۶۹	اشاره
۳۶۹	نسخه پژوهی:
۳۷۰	نسخه پژوهی:
۳۷۰	* ۲-أحكام الید (فقه-عربی)
۳۷۰	اشاره
۳۷۰	نسخه پژوهی:
۳۷۲	* ۳-إرتشاف الصافی من سلاف الشافی (کلام و اعتقادات-عربی)
۳۷۲	اشاره
۳۷۲	نسخه پژوهی:
۳۷۲	* ۴-أفضلیه التیام فی نافله العشاء (فقه-عربی)
۳۷۴	* ۵-أمان الإیمان من أخطار الأدهان (۴-۳)
۳۷۴	* ۶-إناره الطروس فی شرح عباره الدروس (فقه-عربی)
۳۷۵	* ۷-الأنوار اللامعه لزوار الجامعه (زیارات-عربی)
۳۷۵	اشاره
۳۷۶	نسخه پژوهی:
۳۷۶	* البیع-العین فی سقی المتبایعین
۳۷۷	* ۹-التسلیم علی النبی فی التشهد الأخير (فقه-عربی)

- ۳۷۷ ..... اشاره
- ۳۷۷ ..... نسخه پژوهی:
- ۳۷۷ ..... \* ۱۰-تعدیل المیزان فی تعلیق علم المیزان(منطق-عربی)
- ۳۷۷ ..... اشاره
- ۳۷۸ ..... نسخه پژوهی:
- ۳۷۹ ..... \*تعلیقات بر اشباه و نظایر سیوطی-منتخب اشباه و نظایر سیوطی
- ۳۷۹ ..... \* ۱۲-تفریح القاصد لتوضیح المقاصد(تاریخ-عربی)
- ۳۷۹ ..... \* ۱۳-تقویم المیراث فی تقسیم المیراث(فقه-فارسی)
- ۳۷۹ ..... اشاره
- ۳۸۰ ..... نسخه پژوهی:
- ۳۸۲ ..... \*تلخیص الشافی-ارتشاف الصافی
- ۳۸۲ ..... اشاره
- ۳۸۲ ..... نسخه پژوهی:
- ۳۸۳ ..... \* ۱۵-حاشیه بر حاشیه میر سید شریف جرجانی بر شرح مطالع(منطق-؟)
- ۳۸۳ ..... \* ۱۶-حاشیه بر تحریر القواعد المنطقیه فی شرح الشمسیه(منطق-عربی)
- ۳۸۳ ..... \* ۱۷-حاشیه شرح مطالع(منطق-؟)
- ۳۸۳ ..... \* ۱۸-حاشیه مطول(معانی بیان-عربی)
- ۳۸۴ ..... \* ۱۹-حاشیه معالم الاصول(اصول فقه-عربی)
- ۳۸۴ ..... \* ۲۰-حیث الفلجہ فی شرح حدیث الفرجه(حدیث،کلام-عربی)
- ۳۸۵ ..... \* ۲۱-حدائق العارف فی طرائق المعارف(کلام-عربی)
- ۳۸۵ ..... اشاره
- ۳۸۵ ..... نسخه پژوهی:
- ۳۸۶ ..... \* ۲۲-حسان البواقیت فی بیان المواقیت(هیئت-عربی)
- ۳۸۶ ..... \* ۲۳-حواشی بر آیات الاحکام مقدس اردبیلی(فقه القرآن-عربی)
- ۳۸۶ ..... \*رساله ارتجالیه فی بیان استقبال المیت-قباله قبیلہ
- ۳۸۷ ..... \* ۲۵-رساله در احکام الاموات(فقه-؟)

- ۳۸۷ ..... \*۲۶-رساله در ارث(كبير)(فقه-؟).....
- ۳۸۷ ..... \*۲۷-رساله ای در ارث(متوسط)(فقه-؟).....
- ۳۸۸ ..... \*۲۸-رساله ای در ارث(صغیر)(فقه-؟).....
- ۳۸۸ ..... \*۲۹-زواهر الجواهر فی نوادر الزواجر(اخلاق-عربی).....
- ۳۹۰ ..... \*شرح بدایه الهدایه-نهایه البدایه -.....
- ۳۹۰ ..... اشاره.....
- ۳۹۱ ..... نسخه پژوهی:.....
- ۳۹۱ ..... \*۳۱-شرح بر الفوائد الصمدیه شیخ بهائی(متوسط)(نحو-عربی).....
- ۳۹۴ ..... \*۳۲-شرح بر الفوائد الصمدیه شیخ بهائی(صغیر)(نحو-عربی).....
- ۳۹۴ ..... اشاره.....
- ۳۹۵ ..... نسخه پژوهی:.....
- ۴۰۲ ..... \*۳۳-شرح صحیفه سجادیه(حدیث-عربی).....
- ۴۰۲ ..... اشاره.....
- ۴۰۳ ..... نسخه پژوهی:.....
- ۴۰۳ ..... \*۳۴-شرح لسان المیزان لوزن أفكار الأذهان(منطق-عربی).....
- ۴۰۳ ..... اشاره.....
- ۴۰۳ ..... نسخه پژوهی:.....
- ۴۰۴ ..... \*۳۵-صفوه الصافی من رغوہ الشافی(کلام-عربی).....
- ۴۰۴ ..... \*۳۶-عروض العروض،در عروض و قافیه(عروض و قافیه-عربی).....
- ۴۰۴ ..... اشاره.....
- ۴۰۵ ..... نسخه پژوهی:.....
- ۴۰۵ ..... \*۳۷-عمده الناظر فی عقده الناظر(فقه-عربی).....
- ۴۰۵ ..... اشاره.....
- ۴۰۵ ..... نسخه پژوهی:.....
- ۴۰۶ ..... \*۳۸-العین فی سقی المتبايعین.....
- ۴۰۶ ..... اشاره.....

- ٤٠٦ ..... نسخة پڑوهی: .....
- ٤٠٧ ..... \*٣٩-فرائد الفوائد(کشکول-؟).....
- ٤٠٧ ..... \*٤٠-فرائد البهيه.....
- ٤٠٨ ..... \*٤١-قباله قبيله(فقه-عربی).....
- ٤٠٨ ..... اشاره.....
- ٤٠٨ ..... نسخة پڑوهی: .....
- ٤٠٨ ..... \*٤٢-قسام المواريت في أقسام التواريت(فقه-فارسی).....
- ٤٠٩ ..... \*٤٣-القول الفصل في المسح و الغسل(فقه-عربی).....
- ٤٠٩ ..... اشاره.....
- ٤٠٩ ..... نسخة پڑوهی: .....
- ٤١٠ ..... \*٤٤-كشف الغموض في شرح ألطف العروض(عروض-عربی).....
- ٤١٠ ..... اشاره.....
- ٤١٠ ..... نسخة پڑوهی: .....
- ٤١٠ ..... \*٤٥-لسان الميزان(منطق-عربی).....
- ٤١٠ ..... \*٤٦-لطائف الميراث لطائف الوراث(فقه-عربی).....
- ٤١٢ ..... \*٤٧-مصفاة السفاء لإستصفاء الشفاء(فلسفه-عربی).....
- ٤١٢ ..... \*٤٨-المطرز في اللغز(ادبيات-عربی).....
- ٤١٣ ..... \*٤٩-مقاليد القصود و مواليد العقود في تفاصيل صيغ العقود(فقه-عربی).....
- ٤١٣ ..... اشاره.....
- ٤١٣ ..... نسخة پڑوهی: .....
- ٤١٧ ..... \*٥٠-منتخب الأشباه و النظائر سيوطي(نحو-عربی).....
- ٤١٧ ..... \*٥١-نجومير(نحو-فارسی).....
- ٤١٧ ..... \*٥٢-نظام اللغالي في الأيام و الليالي(ستاره شناسی-عربی).....
- ٤١٧ ..... اشاره.....
- ٤١٨ ..... نسخة پڑوهی: .....
- ٤١٨ ..... \*٥٣-نهايه البدايه لبدايه الهدايه(فقه-عربی).....

۴۱۸	.....	اشاره
۴۱۸	.....	نسخه پژوهی:
۴۲۰	.....	فهرست منابع تحقیق
۴۲۴	.....	یک ماه در اصفهان
۴۲۴	.....	اشاره
۴۲۴	.....	مقدمه محقق:
۴۲۴	.....	اشاره
۴۲۵	.....	زندگینامه علامه
۴۲۹	.....	تألیفات علامه
۴۲۹	.....	فهرست کتب منتشر شده از علامه امینی قدس سره
۴۲۹	.....	فهرست کتب چاپ نشده از علامه امینی قدس سره
۴۳۰	.....	سفرهای تحقیقی و تبلیغی
۴۳۱	.....	مطالبی درباره کتاب یک ماه در اصفهان
۴۳۶	.....	مقدمه نویسنده
۴۴۰	.....	الغدیر
۴۴۲	.....	حرکت به اصفهان
۴۴۵	.....	اقامه نماز و منابر
۴۵۰	.....	مهمان نوازی ها و پذیرایی های شایان
۴۵۴	.....	رؤیاهای صادقانه
۴۵۴	.....	اشاره
۴۵۴	.....	اول:امیر المؤمنین علیه السلام در اصفهان
۴۵۵	.....	دوم:نماینده امیر المؤمنین علیه السلام
۴۵۵	.....	سوم:نماینده حضرت صادق علیه السلام
۴۵۶	.....	چهارم:گریه شدید مردم
۴۵۷	.....	پایان سفر و بازگشت
۴۵۸	.....	مکتبه الامام امیر المؤمنین علیه السلام العامه



- ۴۶۲ ..... اشعار و قصائد
- ۴۶۲ ..... اشاره
- ۴۶۸ ..... شعری از آقای تائب اصفهانی شاعر شهیر اصفهان درباره کتاب الغدیر
- ۴۷۴ ..... آقایان محترمی که در اصفهان کتاب به کتابخانه تقدیم کرده اند.
- ۴۸۰ ..... اشخاصی که در اصفهان پول برای ساختمان کتابخانه تقدیم کرده اند
- ۴۸۷ ..... فهرست منابع و ماخذ
- ۴۸۹ ..... فهرس فنی [دفتر هفتم] :
- ۴۸۹ ..... اشاره
- ۴۹۱ ..... آیات
- ۵۰۰ ..... روایات
- ۵۰۰ ..... روایات عربی
- ۵۰۷ ..... روایات فارسی
- ۵۱۷ ..... معصومین و پیامبران
- ۵۲۰ ..... ملائکه
- ۵۲۱ ..... اشخاص
- ۵۵۸ ..... کتابها
- ۵۷۵ ..... مکان ها
- ۵۸۹ ..... فرق، مذاهب، طوایف
- ۵۹۲ ..... درباره مرکز

شابک : ۳۰۰۰۰ ریال : ج. ۱. ۹۶۴-۹۲۹۷۴-۹-۹ ؛ ۳۰۰۰۰ ریال : ج. ۲. ۹۶۴-۹۶۰۸-۴-۰ ؛ ۳۰۰۰۰ ریال : ج. ۳. ۹۶۴-۹۶۱۰۸-۹-۹ ؛  
ج. ۳-۶ ؛ ۴. ۹۶۴-۹۶۵۶۷-۴-X ؛ ۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۴) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج. ۵) ؛ ۸۰۰۰۰ ریال : ج. ۶. ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۴۶-۹-۰ ؛  
ج. ۷. ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۴۶-۷-۰ ؛ ۱۰۰۰۰۰ ریال : ج. ۸. ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۴۶-۹-۱۱ ؛ ۲۰۰۰۰۰ ریال : ج. ۹. ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۴۶-۳۳-۰ ؛  
ج. ۱۰. ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۴۶-۳-۴۲ ؛ ج. ۱۱. ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۴۶-۴-۴۵ ؛ ۳۵۰۰۰ ریال (ج. ۱۲)

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۳-۳۵۱۷۲

عنوان و نام پدیدآور : میراث حوزه اصفهان/ به اهتمام احمد سجادی، رحیم قاسمی؛ [برای] مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه  
علمیه اصفهان.

مشخصات نشر : قم : موسسه فرهنگی مطالعاتی الزهرا (س)، ۱۳۸۳ -

مشخصات ظاهری : ج.

فروست : مجموعه منشورات ؛ ۲، ۱۴، ۱۷، ۲۴، ۱۸، ۲۸، ۳۰

یادداشت : جلد سوم تا دهم به اهتمام محمدجواد نورمحمدی تألیف است.

یادداشت : جلد یازدهم به اهتمام محمدجواد نورمحمدی و سید محمود نریمانی تألیف است.

یادداشت : ج. ۲ (چاپ اول: زمستان ۱۳۸۴).

یادداشت : ج. ۳ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۴ (چاپ اول: زمستان ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۵ (چاپ اول: ۱۳۸۷).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج. ۷ (چاپ اول: ۱۳۸۹) (فپا).

یادداشت : ج. ۸ (چاپ اول: ۱۳۹۰).

یادداشت : ج. ۹ (چاپ اول: زمستان ۱۳۹۱).

یادداشت : ج. ۱۰ (چاپ اول: ۱۳۹۲ (فیپا)).

یادداشت : ج. ۱۱ (چاپ اول: ۱۳۹۳ (فیپا)).

یادداشت : ج. ۱۲ (چاپ اول: تابستان ۱۳۹۴).

یادداشت : وضعیت نشر جلد چهارم تا دوازدهم: اصفهان: حوزه علمیه اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه ای.

موضوع : اسلام -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع : فلسفه اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع : کلام -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع : فقه جعفری -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۰۴

رده بندی کنگره : BP۱۱/س ۳۹۳/۱۳۸۳

سرشناسه : سجادی، احمد، ۱۳۴۴ - ، گردآورنده

شناسه افزوده : قاسمی، رحیم، ۱۳۵۱ - ، گردآورنده

شناسه افزوده : حوزه علمیه اصفهان. مرکز تحقیقات رایانه ای

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ص : ۱

**اشاره**







این دفتر از مجموعه میراث گران بهای دانشمندان مکتب اصفهان- که به عنوان دفتر هفتم «میراث حوزه اصفهان» به ارباب خرد و معرفت پیشکش شده است- به رسم معهود این مجموعه، به حکیم الهی و عالم ربانی، فقیه، محدث و متکلم بزرگ شیعی قرن دوازدهم «ملا اسماعیل خواجهی مازندرانی»- صاحب آثار علمی فراوان- تقدیم می گردد.

«میراث حوزه اصفهان» مجموعه ای است نوپا، با طر حواره ای به وسعت عرصه: «رساله نگاری در پهنه یک هزار سال تلاش علمی، معرفتی دانشیانی که با حوزه علمی اصفهان پیوند داشته اند.

مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمی اصفهان- که به امر مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی مظاهری «مدّ ظلّه العالی» تأسیس گردیده- این مجموعه را با هدف ارائه محققانه، شکیل و شایسته متون مورد اشاره بنا نهاده است و با چشمداشت به لطف حضرت حق در این مسیر گام می نهد. در توضیح این مطلب اشاره به نکاتی چند بایسته است.

(الف) هر چند عنوان «رساله» عنوانی است عام و ریخته های قلمی خرد و کلان را به یکسان در بر می گیرد. اما در اینجا به اقتضای متأخران و معاصران، این کلمه به معنای «نگاشته های کم برگ» به کار رفته است.

(ب) «رساله نگاری» مفهومی است عام و مراد از آن همان معنای اصیل عامش می باشد، بدین ترتیب تألیف، ترجمه، تحشیه و دیگر ساحت های تلاش علمی قلمزنان می تواند در حیطه این مجموعه قرار گیرد.

(ج) حوزه زمانی این مجموعه، به هیچ دوره خاصی محصور نمی باشد. امروزه، از سابقه یک هزار ساله حوزه علمی اصفهان آگاهی داریم، رساله هایی که در این مجموعه عرض می شود. می تواند سراسر این پهنه وسیع را در بر گیرد.

(د) پرواضح است که اگر در این شهر ابن سیناها، صاحب ابن عبادها و علامه مجلسی ها «قدس سرهم» به تلاش علمی مشغول بوده اند، شیخ بهایی ها، و میردامادها و حکیم صهاها «قدس سرهم» نیز در کنار تلاش علمی بس



ارجمندشان به ذوق ورزی و تکاپوهای گرانقدر در زمینه هایی که نشانگر عالی ترین هیجانات روح انسانی است، هم می پرداخته اند. از این رو مجموعه حاضر دو حیطه «تلاش علمی و تکاپوی ذوقی» را همزمان در کنار هم عرضه خواهد کرد.

(ه) پیوند با «فضای علمی و معرفتی» حوزه علمیه اصفهان، شرط اجتناب ناپذیر ورود نگاشته ها به این مجموعه است.

گذشته از علمی بودن آثار، تطابق آن با «فضای معرفتی» حوزه ای که اقیانوس های ناپیدا کرانه ای همچون مجلسی شیخ بهایی، میرداماد، محقق خوانساری، فاضل هندی صدر المتألهین، حکیم نوری، حکیم سبزواری «قدس سرهم» را در خود پرورانده است شرطی است که این مجموعه بر حصول آن تأکید دارد.

(و) هدف این مجموعه «ارائه محققانه شکیل و شایسته این متون» می باشد. این عنوان می تواند ماده و صورت مجموعه حاضر را مشخص سازد، زیرا ارائه «محققانه» این نگاشته ها، نشانگر ماده مجموعه و ارائه «شکیل» آن نشان دهنده صورت آن است. به باور ما، ارائه «شایسته» نیز ارائه ای است که همزمان دو قید «محققانه» و «شکیل» بودن را به همراه داشته باشد.

بدین ترتیب، این مجموعه، می کوشد با استمداد از عنایات حضرت حق، متون فاخری که شرایط مذکور را حائز باشد، منتشر نموده و صفحات خود را بدان، زیور بخشید و در این راه، همدلی و همراهی همه محققان ارجمند را امید می برد.

و الله ولی التوفیق مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان



عنوان صفحه

مقدمه ۱۹

رساله اربعین حدیث مؤلف: محمد نصیر اصفهانی قدس سرّه

تحقیق و تصحیح: گروه پژوهشی حضرت آمنه علیها السلام ۲۷

مقدمه تحقیق ۲۷

خطبه کتاب ۳۹

الحدیث الاول: فی شرافه العقل ۴۲

توضیح ۴۴

در تفاوت حسن و قبح میان اشاعره و معتزله ۴۵

الحدیث الثانی: فی حقیقه العلم و بیانه و ابطال ما لیس انه علم ۴۶

تحقیق مقال لتفصیل اجمال ۴۸

مراد از علم حقیقی ۴۹

الحدیث الثالث: فی رعایه العالم و آداب المعاشره معه و السؤال منه ۵۰

حق عالم ۵۲

الحدیث الرابع: فی فضل العلم و العالم ۵۴

مراد از شیعه ۵۵

ص: ۹

عذاب عالم بی عمل ۵۶

الحديث الخامس: في اثبات الصانع للعالم ۵۸

كشفت نقاب و رفع حجاب ۶۳

انكار وجود خداوند به دليل نديدن ۶۴

الحديث السادس: في التوحيد ۶۶

چيستى و چگونگى خداوند ۶۸

مراد از فرجه ۶۹

الحديث السابع: في الدلائل على ابطال المذاهب المختلفه فى الواجب تعالى ۷۱

ابتدا به حمد در اول سوره انعام ۷۵

قائلان به دو صانع ۷۶

الحديث الثامن: في النبوه المطلقه ۸۱

تحقيق حال و دفع مقال ۸۳

عصمت و بشر بودن نبى صلى الله عليه و آله ۸۳

كافى نبودن عقل در فهم تكاليف ۸۴

الحديث التاسع: في اثبات نبوه محمد نبيا صلى الله عليه و آله ۸۷

توسل انبياء گذشته به پنج تن ۹۶

احسان حضرت نوح عليه السلام به ابليس ۱۰۲

تولد بت شکن ۱۰۳

مناظره حضرت ابراهيم عليه السلام با نمروود ۱۰۵

معجزات حضرت موسى عليه السلام ۱۱۰

معجزات حضرت عیسیٰ علیه السّلام ۱۱۲

خشت های طلا، سبب هلاکت ۱۱۴

ارتباط قرآن با پیامبر و امام زمان علیه السّلام ۱۱۵

معجزات حضرت محمّد صلیّ الله علیه و آله و لجاجت یهود ۱۲۰

ص: ۱۰

الحديث العاشر: في عصمه الانبياء ١٢٧

داستان دروغین حضرت داود علیه السلام ١٣٢

امتحان حضرت داود علیه السلام ١٣٤

زینب و ترس پیامبر صلی الله علیه و آله ١٣٥

تحقیق و رفع اشتباه ١٣٦

رفع تهمت از حضرت یوسف علیه السلام ١٣٧

شاهدان بر عصمت حضرت یوسف علیه السلام ١٣٩

ترک اولی از حضرت آدم علیه السلام ١٤١

الحديث الحادی عشر: في اثبات الحجج مطلقا ١٤٤

علت خلق جميع مکونات ١٤٨

الحديث الثاني عشر: في امامه امير المؤمنين صلوات الله عليه ١٥٠

فريضه حج و امر ولایت ١٥٢

پیامبر صلی الله علیه و آله و ترس از نفاق قومش ١٥٥

اطاعت از امر خدا و تعیین جانشین ١٥٦

اطاعت از حضرت علی علیه السلام یعنی اطاعت از امر خدا ١٥٨

عاقبت منکران ولایت علی علیه السلام ١٦٠

بیان فضائل امام علی علیه السلام از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله ١٦٣

دوستان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام ١٦٧

خبر آمدن از حضرت مهدی علیه السلام ١٦٩

سفارشات پیامبر صلی الله علیه و آله و بیعت با حضرت علی علیه السلام و فرزندانش ١٦٩

اولین بیعت کنندگان با مولا علی علیه السلام ۱۷۳

قسمت کننده بهشت و جهنم ۱۷۷

نصب خلیفه از جانب خدا ۱۷۹

اجماع بر خلافت ابو بکر ۱۸۱

ص: ۱۱

تفسير آيه اى در مورد ابو بكر ١٨٣

الحديث الثالث عشر: فى امامه حسن بن على عليه السلام ١٨٥

الحديث الرابع عشر: فى النصّ على الحسين عليه السلام ١٨٨

الحديث الخامس عشر: فى النصّ على بن الحسين عليه السلام ١٩٢

الحديث السادس عشر: فى النصّ على بن جعفر محمد بن على الباقر عليه السلام ١٩٣

الحديث السابع عشر: فى النصّ على بن عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام ١٩٤

الحديث الثامن عشر: فى النصّ على بن الحسين موسى عليه السلام ١٩٥

الحديث التاسع عشر: فى النصّ على بن الحسين الرضا عليه السلام ١٩٦

الحديث العشرين: فى النصّ على محمد بن على الجواد عليه السلام ١٩٦

الحديث الحادى والعشرون: فى النصّ على بن الحسين الثالث على بن محمد النقى عليه السلام ١٩٨

الحديث الثانى والعشرون: فى النصّ على بن الحسين الحسن بن على عليه السلام ١٩٩

الحديث الثالث والعشرون: فى النصّ على صاحب الزمان، خليفه الرحمن صلوات الله عليه و على آباءه الطاهرين ١٩٩

كشف حجاب و تحقيق صواب ٢٠١

احاديثى پيرامون حضرت مهدي عليه السلام ٢٠١

الحديث الرابع والعشرون: فى العدل ٢٠٤

مناظره بهلول و ابو حنيفه ٢٠٥

قضا و قدر ٢٠٥

مراد از استطاعت ٢٠٨

الحديث الخامس والعشرون: فى المعاد ٢٠٩

واعظه و موعظه ٢١٠



مرگ حیاتی دوباره ۲۱۰

الحديث السادس و العشرون: في صفة الايمان ۲۱۲

مراد از صبر و یقین ۲۱۴

ص: ۱۲

مراد از عدل و جهاد ۲۱۷

دنیا و زهد ۲۱۹

امر به معروف و نهی از منکر ۲۲۰

الحديث السابع و العشرون: في التَّخْوِيفِ و الوَعظ ۲۲۲

مالک جهنم و شدت عذاب الهی ۲۲۴

الحديث الثامن و العشرون: في حَسَنِ الظَّنِّ بِاللَّهِ ۲۲۶

شکر و تقصیر ۲۲۷

یأس از رحمت خداوند بزرگترین کبائر ۲۲۸

الحديث التاسع و العشرون: في الوضوء ۲۲۹

معانی الی در آیه وَ أَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرِافِقِ ۲۳۲

الحديث الثلاثون: في الغسل ۲۳۳

مهر و رجم ۲۳۴

الحديث الحادي و الثلاثون: في التيمم ۲۳۴

الحديث الثاني و الثلاثون: في الصلوة ۲۳۹

الحديث الثالث و الثلاثون: في الزكوة ۲۴۴

الحديث الرابع و الثلاثون: في الصوم ۲۴۸

الحديث الخامس و الثلاثون: في الحج ۲۵۱

الحديث السادس و الثلاثون: في الجهاد ۲۵۵

الحديث السابع و الثلاثون: في الاعتكاف ۲۵۶

الحديث الثامن و الثلاثون: في فضل الدعاء ۲۵۸

الحديث التاسع و الثلاثون: في فضل القرآن ٢٦٠

الحديث الاربعون: في الفروض على الجوارح ٢٦٢

شهادت جوارح و معاصي آن ها ٢٦٨

خاتمه ٢٧٠

فهرست منابع ٢٧٣

ص: ١٣

رساله بیست فصل در تقویم مؤلف: محمد نصیر بن عبد الله اصفهانی

تحقیق و تصحیح: محمد همایونی ۲۷۷

مقدمه تحقیق ۲۷۷

مقدمه مؤلف ۲۸۷

مقدمه در آنچه تعلق به اهل حساب دارد ۲۹۰

فصل اول: در ایام هفته و تعریف آن ۲۹۰

فصل دوم: در تاریخ عربی و تعریف آن ۲۹۱

فصل سیم: در بیان تاریخ رومی و تعریف آن ۲۹۵

فصل چهارم: در بیان تاریخ فارسی و تعریف آن ۲۹۶

فصل پنجم: در بیان تاریخ جلالی و تعریف آن ۲۹۷

فصل ششم: در معرفت کواکب سیاره ۲۹۸

فصل هفتم: در معرفت بروج و اجزای آن و مقدار سیر کواکب در او ۳۰۱

فصل هشتم: در معرفت راس و ذنب و عرض ماه ۳۰۳

فصل نهم: در ساعات شبانه روزی ۳۰۵

فصل دهم: در احوال بروج ۳۰۶

فصل یازدهم: در نظر و تناظر ۳۰۷

فصل دوازدهم: در منازل قمر و دیگر احوالات ۳۱۰

فصل سیزدهم: در خانه های کواکب ۳۱۲

فصل چهاردهم: در شرف و هبوط کواکب ۳۱۳

فصل پانزدهم: در ارباب مثلثات ۳۱۴

فصل شانزدهم: در حدود کواکب ۳۱۵

فصل هفدهم: در بیان اوج و حضيض کواکب ۳۱۷

فصل هجدهم: در بیان نظرهای کواکب ۳۱۷

ص: ۱۴

فصل نوزدهم: در منسوبات کواکب از طبقات مردم ۳۱۸

فصل بیستم: در آنچه قبل از اوراق دوازده گانه تقویم بیاورند ۳۱۹

خاتمه: در بیان مجملی از اختیارات ۳۲۲

فهرست منابع و مآخذ ۳۲۳

تعلیقات تهذیب الأحکام از کتاب طلاق تا دیات مؤلف: ملا اسماعیل خواجهویی

التحقیق و التصحیح: سید مهدی الرجائی ۳۲۵

کتاب للایمان و النذر و الکفارات ۳۲۶

باب لحوق الأولاد بالآباء و ثبوت الانسان ۳۲۵

باب النذور ۳۲۸

باب الوصیه بالثلث و اقل منه و اکثر ۳۳۰

باب وصیه الإنسان لعبده و عتقه له قبل موته ۳۳۰

باب الزیادات ۳۳۱

کتابشناسی بهاء الدین محمد حسینی مختاری نائینی

تحقیق و تصحیح: محمد جواد نور محمدی ۳۳۳

درآمد ۳۳۳

نگاهی به زندگانی و حیات علمی مختاری نائینی ۳۳۵

تحصیلات و استادان ۳۳۵

مختاری نائینی از منظر بزرگان ۳۳۷

وفات ۳۳۸

ص: ۱۵

متن کتابشناسی مختاری نائینی ۳۴۱

فهرست منابع تحقیق ۳۸۵

رساله یک ماه در اصفهان

نگارش: فرهنگ نخعی

تحقیق و گزینش: محمد بیدقی ۳۸۹

مقدمه محقق ۳۸۹

زندگینامه علامه ۳۹۰

تألیفات علامه ۳۹۴

سفرهای تحقیقی و تبلیغی ۳۹۴

مطالبی درباره کتاب یک ماه در اصفهان ۳۹۵

مقدمه نویسنده ۳۹۷

الغدیر ۴۰۱

حرکت به اصفهان ۴۰۳

اقامه نماز و منابر ۴۰۶

مهمان نوازیها و پذیرایی های شایان ۴۱۱

رؤیاهای صادق ۴۱۵

اول: امیر المؤمنین علیه السلام در اصفهان ۴۱۵

دوم: نماینده امام صادق علیه السلام ۴۱۶

سوم: نماینده امام صادق علیه السلام ۴۱۶

چهارم: گریه شدید مردم ۴۱۷

پایان سفر و بازگشت ۴۱۸

کتابخانه نجف یا مکتبه الامام امیر المؤمنین علیه السلام ۴۱۹

اشعار و قصائد ۴۲۳

ص: ۱۶



هدیه کنندگان کتاب به کتابخانه نجف ۴۳۰

هدیه کنندگان وجه نقد جهت کتابخانه نجف ۴۳۳

فهرست منابع و ماخذ ۴۳۷

فهارس فنی دفتر هفتم

آیات ۴۶۱

روایات ۴۶۵

چهارده معصوم علیهم السلام ۴۷۴

ملائکه ۴۷۷

اشخاص ۴۷۸

کتابها ۴۹۴

مکانها ۵۰۴

فرق و مذاهب ۵۱۰

ص: ۱۷



انسان کتاب پیچیده و دشوار هستی است. او فهم معارف، درک منزلت‌ها و مقامات و فتوحات ملکوتی او، عمری به درازای هستی می‌خواهد. در این میان عالمان و بزرگان اهل توحید و فرزندگان حقیقت‌جو در تمام عمر در راه شناخت این حقیقت سیر کرده‌اند. آنان کو به کو و شهر به شهر حلقه‌های درس و معرفت را زانوی ادب زده‌اند، تا بیابند آنچه را که سرشت خلقت بر آن نهاده شده است.

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

گفتم که یافت می‌نشود جسته ایم ما گفت آنک یافت می‌نشود آنم آرزوست (۱)

آنان در راه فهم حقیقت هستی - که همان انسان کامل است - محرومیت‌ها کشیده و محنت‌ها به جان خریده‌اند تا به حقیقت انسانیت، متخلّق شوند و حیات نورانی شان شرح کتاب انسانیت باشد و در حد سعه وجودی خویش الگویی از حقیقت انسان باشند. گروهی از این «اقوام متعمّون» (۲) آنچه را که دریافته بودند و به تأمل ایام در جان و خردشان تحقیق یافته بود به نگارش درآوردند و چنین شد که بشریت را بر خوان بی بدیل معارف میهمان کردند.

ص: ۱۹

۱- (۱) - دیوان شمس تبریزی.

۲- (۲) - کافی، ج ۱، ص ۹۱، باب النسبه؛ توحید صدوق، ص ۲۸۳، باب ادنی ما یجزء من معرفه التوحید.

آنچه امروز به عنوان گنجینه آثار گذشتگان در اختیار ماست، همان موهبت بزرگ است که فهم عارفان و فیلسوفان و فقیهان و متکلمان و مفسران و دیگر عالمان رشته های معارف اسلامی، به بشریت هدیت کرده اند و نباید فراموش کرد و به خطا رفت که آنچه در این تراث بی مانند، فراهم آمده شرحی است گسترده از معارف و حیانی که در کتاب الهی و سنت مصطفوی و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام تجلی یافته است.

اکنون که جامعه ما روزی خوار دوران امتیت و آرامش حکومت دینی است و ما به تماشاگاه تمدنی که بر خشت پاره های تمدن قرن های پی در پی دوران اسلامی نشسته ایم، امید است بتوانیم با شفقت و دلسوزی و دلسپردگی و خردورزی به این پیشینه با عظمت بنگریم و برای احیای همه آنها همت گماریم و آنچه را که در قفسه های کتابخانه ها امید رخ نمایی و تجلی در نهادشان حک شده است، اجازت و توفیق رونمایی و هنرنمایی دهیم؛ چنین باد.

بر اساس همین باور است که هرچه از عمر بابرکت میراث حوزه علمیه اصفهان می گذرد، ضرورت احیاء آثار برجای مانده از اندیشه و روان سترگ مکتب اصفهان، بیشتر احساس می شود و عزم و اراده دفتر احیاء تراث مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان، بر تحقیق و تصحیح آثار بزرگان حوزه های علمی و فرهنگی این دیار فزونی می گیرد. چرا که برخی از شخصیت ها با همه بزرگی و عظمتشان و دارا بودن آثاری گرانسنگ کمتر نامی از آنها مطرح است و آثارشان همچنان در غربت مانده است.

از جمله آنها فقیه عظیم القدر سید بهاء الدین محمد مختاری نائینی که کتابشناسی آثارش در این دفتر معرفی شده است.

و فراوانند شخصیت هایی که هیچ اثری از آن بزرگواران تحقیق نشده و یا شماری اندک از مجموعه گرانبهای میراث علمی آنان به خدمت عالمان دین و جامعه علمی عرضه شده است.

امیدواریم در آینده بتوانیم به دفترهای شخصیت محور یا موضوع محور در زمره میراث حوزه اصفهان پردازیم.

در این مجال به معرفی رساله های این دفتر می پردازیم:

## ۱- اربعین حدیث

اربعین محمد نصیر بن محمد صادق اصفهانی یکی از متون ارزنده حدیثی شیعه است. این اثر از جهت قدمتی که دارد و از آثار قرن یازدهم است و نیز از آثار هم زمان بحار الانوار علامه مجلسی قدس سره به حساب می آید، جزء آثار بدیع حدیثی است. گذشته از آن که شارح، اثر را در زمان پختگی و کمال خود به نگارش درآورده است و این نکته بر ارزش آن می افزاید. از مؤلف اطلاعات فراوانی نداریم و اثری نیز از او تاکنون به چاپ نرسیده است. این اثر را -که به عنایت دوست عزیز، جناب حجه الاسلام و المسلمین صدرایی خوبی به دو نسخه جدید از آن دست یافتیم- با سه نسخه تصحیح و تحقیق کرده ایم.

یک نسخه از آن در آستان قدس رضوی است و همان نسخه است که مرحوم شیخ آغا بزرگ تهرانی در الذریعه گزارش کرده است و نسخه دیگر نسخه کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی قدس سره است که بدست فرزند مؤلف تنقیح و مرتب سازی گردیده و برخی دخل و تصرف ها و اصلاحات در آن انجام پذیرفته است. و سومین نسخه در کتابخانه آستانه حضرت معصومه سلام الله علیها نگهداری می شود.

تحقیق و تصحیح این اثر را گروه پژوهشی حضرت آمنه سلام الله علیها به انجام رسانده است.

## ۲- بیست فصل در تقویم

این رساله اثر خامه محمد نصیر بن عبد الله اصفهانی است که در آن به چگونگی و توضیح مطالب و اصطلاحات تقویم های آن عصر پرداخته است مؤلف این اثر را در تاریخ ۱۱۸۲ ق نگاشته است. از آنجا که این اثر پیرامون علم نجوم و به زبان فارسی

است حوزه بهره مندی از آن در میان محققان علوم اسلامی و به خصوص دانشگاهها بیشتر است. بیست فصل براساس سه نسخه، توسط دوست عزیز و برادر فاضل آقای محمد همایونی تحقیق و پژوهش آن به انجام رسیده است.

### ۳- تعلیقات بر کتاب تهذیب الاحکام

این اثر یکی از رساله های کوتاه ملا-اسماعیل خواجویی قدس سرّه و در واقع تعلیقات پراکنده ای بر نسخه ای از تهذیب الاحکام از بحث طلاق تا دیات شیخ طوسی علیه الرحمه است که در دفتر حاضر به چاپ می رسد. تحقیق رساله به عهده حجه الاسلام سید مهدی رجایی بوده است. این رساله براساس نسخه شماره ۱۳۳۳ از تهذیب الاحکام محفوظ در کتابخانه مسجد جامع گوهرشاد مشهد تحقیق شده است.

از آنجا که آثار گرانقدر ملا اسماعیل خواجویی رحمه الله از قدر و قیمت فراوانی برخوردار است و ارائه بهتر این رساله در حال حاضر امکان پذیر نبود؛ در یغمان آمد این رساله کوتاه را در مجموعه میراث به چاپ نرسانیم.

### ۴- کتابشناسی آثار مختاری نائینی قدس سرّه

کتابشناسی بهاء الدین محمد حسینی نائینی، مشهور به مختاری نائینی و ملا مختار از جمله آثار پیرامونی تصحیح و احیاء تراث می باشد. چرا که شناسایی نسخ و آثار مؤلفان و فرزندان مکتب اصفهان از ضرورت های اجتناب ناپذیر حوزه تصحیح و احیاء تراث است.

آثار جناب مختاری نائینی که خود از زعما و بزرگان و افاضل عصر خویش در مکتب اصفهان است دریغ مندانه مورد بی مهری قرار گرفته و بخش اعظم آثار ایشان تحقیق نگردیده است. وی در نگارش و تحقیق، با دقتی تمام و احاطه ای مناسب بر آثار علمی، دست به قلم برده و آثارش را اغلب حاشیه زده و تصحیح کرده است و این خصیصه نیکو بر قدر و قیمت آثار او افزوده است.

از آنجا که تنوع آثار وی و زیبایی و ظرافت آن بر اهل تحقیق پوشیده نیست ضرورت تحقیق و تصحیح مجموعه آثار آن فقیه فخیم در بخش احیاء تراث مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان احساس گردید و برای تحقق این مهم، ابتدا به کتابشناسی آثار آن بزرگمرد پرداختیم تا بتوانیم در مرحله بعد کتابهای شناسایی شده ایشان را تحقیق و تصحیح و منتشر نمائیم.

در این اثر ۵۳ کتاب معرفی و از آن ۱۰۵ نسخه در کتابخانه های کشور شناسایی و ارائه گردیده است. امید است که این پژوهش، زمینه ای مناسب برای آماده سازی و نشر آثار مختاری نائینی فراهم آورد.

از جمله آثاری که هم اکنون از مختاری نائینی آماده گردیده و به خواست خدا در میراث حوزه اصفهان به چاپ خواهد رسید رساله «الانوار اللامعه لزوار الجامعه» است که شرح زیارت جامعه کبیره می باشد و با دروغ ناتمام مانده است.

## ۵- یک ماه در اصفهان

این کتاب گزارش سفر علامه حاج شیخ عبدالحسین امینی قدس سره، صاحب اثر گرانسنگ الغدیر، است که در سال ۱۳۷۶ قمری به اصفهان داشته اند و در همان سال در اصفهان عرضه شده است. بنده در یکی از کتابخانه های قدیمی اصفهان که آثارش به حراج گذاشته شده بود آن را دیده و خریداری کردم و با مطالعه آن احساس کردم در زمینه تاریخ اصفهان نکته های ارزنده ای دارد که نباید از نظر دور داشت. پس از آن دربارہ آماده سازی و چاپ مناسب آن مشورتی با سرور مکرم حضرت حجه الاسلام و المسلمین رسول جعفریان ریاست محترم کتابخانه مجلس کرده و نظر ایشان را نیز بر این کار مساعد دیدم و به نظر رسید گزیده ای از آن را در «میراث حوزه علمیه اصفهان» بیاوریم. در پی این تصمیم تایپ و آماده سازی آن آغاز و زحمت تحقیق و گزینش آن

به عهده دوست عزیز و فاضل، جناب حجه الاسلام محمد بیدقی نهاده شد و بحمد الله به خوبی به انجام رساندند. گزارش حاضر، نمایی از ساختارهای مذهبی اصفهان ۷۰ سال پیش و بیوت مطرح در آن و نیز مساجد مهم و فعال آن زمان را معرفی می کند و از نظر تاریخی غنی به نظر می رسد.

## تقدیر و تشکر

در اینجا از حمایت های بی شائبه زعیم حوزه علمیه اصفهان حضرت آیت الله العظمی مظاهری حفظه الله و مساعدتهای دفتر معظم له تقدیر و تشکر نموده، بقاء عمر و دوام برکات آن وجود شریف را از درگاه احدیت خواستاریم که به واقع مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان و مجموعه میراث حوزه اصفهان از برکات وجودی ایشان است.

دفتر احیاء تراث مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان دست همه سروران تراث پژوه در عرصه احیاء آثار دانشمندان و فرزندگان مکتب اصفهان را به گرمی می فشارد و از همه آن عزیزان دعوت به همکاری می نماید.

از محققین گرامی این دفتر به پاس همت و تلاش در راه احیای میراث گرانقدر عالمان شیعی و ارائه بخشی از نمونه های فرهنگ و تمدن فخیم اسلامی سپاسگزاریم، در پایان از مدیر عامل محترم مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان جناب حجه الاسلام و المسلمین حاج سید احمد سجادی که پشتیبانی ایشان نقش مؤثری در ادامه این فعالیتها داشته تشکر کرده، و از همه دوستان و همکاران بخش احیاء تراث مرکز تحقیقات رایانه ای که در آماده سازی دفتر هفتم تلاش کردند به خصوص از حجج اسلام سید محمود نریمانی، محمد بیدقی، مصطفی صادقی و سید مصطفی موسوی که در مراحل انجام کار، زحمت امور به دوششان بود؛ تقدیر و سپاسگزاری می کنیم. همچنین از سرکار خانم صدری و خانم پوری که حروف نگاری دفتر را به عهده داشتند کمال



تشکر را داریم.

از خدای سبحان که به اذن او این خاک برجا و این کار برپاست امید توفیق برای ادامه راه را داریم تا در این عرصه بتوانیم آثاری از سر خلوص و طهارت، اندیشه و درایت و ماندگار و تأثیرگذار برجای گذاریم.

آمین-و الحمد لله رب العالمین دفتر احیاء تراث مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان محمد جواد نور محمدی

ص: ۲۵



مؤلف: محمد نصیر اصفهانی

تحقیق و تصحیح: گروه پژوهشی حضرت آمنه علیها السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

سپاس بی مانند خدایی را که بر بشریت منت نهاد و پیامبر اسلام را به رسالت مبعوث کرد و در سخن پیامبرش تأثیری شگرف قرار داد و نهاد انسانهای خداجو و مسلمان را تسلیم ذات مقدسش کرد. عمق معنا و آهنگ و طنین صدای آن حضرت و جلوت دلنشین آن، چنان در جان اهل ایمان اثر کرد که از انسانی خاکی، آیتی آسمانی شدند.

یکی از هزاران نمونه از سخنان آسمانی و تأثیرگذار فخر بشر و ختم رسالت حدیث «من حفظ علی امتی اربعین حدیثا ینتفعون به بعثه الله یوم القیامه فقیها عالما» (۱) است که هزاران کتاب و رساله از پرتو آن به دست دانشمندان اسلامی به نگارش درآمد و چشمه ساری از معرفت و علم و پژوهش در بستر علوم و معارف بشری روان ساخت.

اربعین نویسی از سده اول اسلام تاکنون همواره مورد عنایت و توجه دانشمندان مسلمان بوده است و همه به امید آنکه مضمون حدیث پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله شامل حالشان شود و در روز رستاخیز، فقیه و عالم محشور شوند و یا در زمره شهیدان در

ص: ۲۷

---

۱- (۱) - وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۹۹، باب وجوب العمل بأحادیث النبی؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۸۷، باب وجوب العمل بأحادیث النبی.

عرصه قیامت حاضر شوند، به نگارش و شرح و توضیح و تفسیر چهل حدیث از کلام نورانی آن وجودهای آسمانی پرداخته اند. این کلام نورانی رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سخن معجز نشان و پرنفوذ و تأثیر آن روح بزرگ خداوند، تاکنون بیش از هزار و پانصد کتاب و رساله اربعین را به وجود آورده که در کتاب شناسی های شیعه و سنی معرفی گردیده و هرروز نیز رو به فزونی است. (۱)

یکی از این اربعین ها، اربعین عالم شیعی و فقیه محقق نیمه دوم قرن یازدهم و ابتدای قرن دوازدهم، محمد نصیر اصفهانی، متوفای یکهزار و صد و یازده قمری می باشد. این اربعین که به قلمی شیوا در سن کمال و پختگی مؤلف به نگارش درآمده است از جاذبه های ادبی و علمی درخوری برخوردار است و قدمت نگارش آن نیز بر وزانت و اهمیت آن افزوده است.

از شرح حال مؤلف گران قدر این اثر، اطلاع چندانی به دست نیاورده ایم و امید آن داریم که در پژوهش های آینده بتوانیم اطلاعات مفیدی در باب زندگی و آثار ایشان به دست آوریم.

نام پدر گرامی اش محمد صادق بوده و خود آن بزرگوار محمد نصیر معرفی شده است. این عالم شیعی از علمای عصر شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵) می باشد (۲) و به گفته خودش در کتاب اربعین، تا پنجاهمین سال از عمر شریفش را در تحقیق و تتبع آثار و ذخایر کلمات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و نیز تحصیل و تدریس علوم عقلی و نقلی صرف نموده است. (۳)

از ایشان علاوه بر اربعین، شرح زیارت جامعه یاد داریم و آن را نیز در اربعین ص خود نام رده و فرموده: و دلایل دیگر مشروحا در شرح زیارت جامعه ایراد شده است.

از این اثر نسخه ای نیافتیم.

آنچه از حیات علمی ایشان می دانیم همین مقدار است و تاریخ، بیش تر از این مقدار را در باب حیات ایشان از ما دریغ کرده است. علامه کتاب شناس، آقا بزرگ تهرانی،

ص: ۲۸

---

۱- (۱) - الذریعه، ج ۱، ص ۴۳۰، ذیل عنوان ۲۱۹۳.

۲- (۲) - همان.

۳- (۳) - کتاب حاضر، ص ۴۰.

تصریح کرده که ایشان خادم روضه و بارگاه نورانی امام هشتم حضرت ثامن الحجج علیه السلام بوده و از فیض بارگاه آن بزرگ متنعم بوده است. (۱)

از اثر حاضر سه نسخه شناسایی شده است که به معرفی آن می پردازیم:

۱- نسخه آستان قدس رضوی به شماره عمومی ۱۹۰۱ در ۹۲ برگ و با خط نستعلیق.

آقا بزرگ تهرانی در معرفی این نسخه آورده است: «من نسخه ای از آن را که تاریخ کتابت آن سال ۱۱۱۱ قمری می باشد در کتابخانه شیخ محدث فاضل، محمّد مهدی بن آقا یحیی قزوینی تهرانی، معروف به حاج عماد فهرستی، ساکن مشهد مقدس دیدم. او در اواخر سال ۱۳۵۰ برایم تعریف کرد که این نسخه و دیگر نسخه های نفیس خود را وقف آستان قدس رضوی نموده است و مترصد انتقال آن ها به کتابخانه حضرت رضا علیه السلام بود. (۲)

باتوجه به توضیحات یاد شده و مطابقت با نسخه آستان قدس رضوی، چنین به دست آمد که نسخه آستان قدس رضوی همان نسخه شناسایی شده توسط آقا بزرگ تهرانی است.

۲- کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، نسخه شماره ۲۲۹۰.

این نسخه به نام محمد رضا بن محمد نصیر اصفهانی ثبت شده است. خصوصیات این نسخه چنین است:

نستعلیق زیبا، عناوین و نشانیها شنگرف، صفحه ها مجدول به زر و مشکی، قبل از کتاب وقفنامه کتاب در دو صفحه و مهر شاه سلطان حسین صفوی «بسم الله الرحمن

ص: ۲۹

---

۱- (۱) - الذریعه، ج ۱، ذیل عنوان ۲۱۹۳.

۲- (۲) - همان؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۶ (الکواکب المنتشره فی القرن الثانی بعد العشره)، ص ۷۷۹.

الرحیم کتبه کلب آستان امیر المؤمنین حسین» دیده می شود. صفحه اول دارای سرلوح رنگین، دو صفحه اول دارای نقشه های رنگین در حاشیه، جلد تیماج قرمز.

۱۴۲ گ، ۱۷ س، ۲۱\*۱۲ سم. (۱)

علت تفاوت نام مؤلف در این نسخه که محمد رضا بن محمد نصیر آمده با نسخه آستان قدس رضوی که محمد نصیر بن محمد صادق آمده به این دلیل است که فرزند مؤلف، اثر پدر را بازنویسی کرده و نام خود را ابتدای آن آورده و نسخه را اثر خود معرفی کرده است و برای ماندگاری اثر نام سلطان سلیمان صفوی را به سلطان حسین تبدیل و آن را به شاه حسین صفوی اهدا کرده است.

در ابتدای این نسخه یک برگ شرح اهداء اثر، به شاه سلطان حسین صفوی و وقف آن بر مدرسه جدید سلطانی آمده است. تاریخ این گزارش ۱۱۲۹ قمری است.

۳- نسخه کتابخانه آستانه حضرت معصومه علیها السلام

این نسخه در فهرست نسخ خطی کتابخانه آستانه مقدسه قم، به کوشش محمد تقی دانش پژوه چنین معرفی شده است:

نسخ سده یازدهم، عنوان و نشان سنگرف، با مهر عبد الجواد حسینی، حاشیه ای دارد مورخ رمضان ۱۲۶۸ ق، آغاز افتاده است.

۱۲۷ گ، ۱۶ س، کاغذ سپاهانی، جلد تازه، بغلی. (۲)

این نسخه نیز حدود یک صفحه افتادگی دارد و آغاز آن: «ایشان که هر یک از صدف رسالت، دژی شهوار و گوهری آبدارند صلوات الله علیهم اجمعین...» می باشد.

این اربعین در شرح و تبیین چهل حدیث در اصول و فروع دین و اخلاق می باشد و در آخر آن به حدیث واجبات اعضا و جوارح پرداخته است.

ص: ۳۰

---

۱- (۱) - فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۶، ص ۲۷۴-۲۷۵.

۲- (۲) - فهرست نسخه های خطی آستانه حضرت معصومه، ص ۱۲۹-۱۳۰.

ایشان در ابتدای اربعین خود پس از خطبه آغازین عِلّت تألیف اثر حاضر را چنین آورده است: «...عمر خود را تا عشر پنجم در تتبع آثار و اخبار معدن صفوت و عصمت و مدارسه و مباحثه علوم عقلیه و نقلیه صرف نمود. جمعی از طلاب یقین و متمسکان به حیل المتین، نزد فقیر تردد می نمودند؛ معلوم شد حظّی وافر و بهره ای کامل از معرفت، ایشان را حاصل نیست و چون اعمار ایشان به منتهای شباب رسیده، خائف بودم که در شروع به تحصیل علوم، قبل از فوز به مقصود، نداء محتوم: **يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ\* اِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً** (۱) در رسیده با کمال جهل و نادانی رحلت به دار بقاء نمایند.» (۲)

در تصحیح اثر حاضر، چند کار صورت گرفته است:

۱- در این تصحیح، نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی در اکثر موارد اساس کار قرار گرفت و نسخه آستان قدس رضوی با آن به طور کامل مطابقت شد و اختلاف نسخه ها در پاورقی آورده شد. البته ابتدا همه اختلاف ها را آوردیم اما چون ذکر اختلاف نسخه ها حجم کار را بسیار زیاد می کرد و علاوه بسیاری از اختلاف ها تغییری در معنی ایجاد نمی کرد، فقط به اختلاف هایی که دخالت در معنی داشت بسنده شد.

در اواخر کار نسخه آستانه حضرت معصومه علیها السلام به دستمان رسید که سعی کردیم اختلاف ها را در موارد مهم با آن تطبیق دهیم. در نهایت می توان گفت اثر حاضر بر اساس سه نسخه موجود از آن مطابقت، و متنی استوار از آن ارائه شده است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

راهنمایی صدیق فاضل و ارجمند حضرت حجه الاسلام صدرایی خوبی دریافتن دو نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی و کتابخانه آستانه حضرت معصومه علیها السلام کارساز و مؤثر بود. از ایشان صمیمانه سپاسگزارم و از حضرت رب العزه توفیق ایشان را بیش از پیش خواستارم.

ص: ۳۱

۱- (۱) -سوره مبارکه فجر، آیات ۲۷ و ۲۸.

۲- (۲) - کتاب حاضر، ص ۴۰.

۳- آیات اعراب گذاری شده، تا استفاده علاقمندان آسان تر گردد.

۴- منابع روایات در پاورقی آورده شده است.

۵- مباحث کتاب عنوان گذاری شده است تا امکان جستجوی مطالب و مباحث مطرح شده در این اثر بهتر فراهم گردد.

۶- از اصول ویرایشی و علائم نگارش، بهره گرفته ایم تا متن، درست فهمیده و از اشتباه جلوگیری شود.

از اعضای گروه پژوهشی حضرت آمنه سرکار خانم فاطمه حیدری، فاطمه مؤمنی، محبوبه رحیمی و بتول صداقت تقدیر و قدردانی می شود که در پژوهش این کار همراهی و همکاری جدی داشته اند. به خصوص از خانم فاطمه حیدری که علاوه بر مدیریت گروه پژوهشی حضرت آمنه علیها السّلام آماده سازی اثر را نیز پیگیری کردند و نیز خانم فاطمه مؤمنی که در پژوهش اثر، تا آخرین مراحل همراه بودند تقدیر و تشکر و سپاس گزارم.

در پایان خداوند بزرگ را بر انجام این کار سپاس گزارم و امیدواریم توفیق استفاده از سفره معارف قرآن و عترت را بیش از پیش به ما عنایت کند.

و الحمد لله رب العالمین محمد جواد نورمحمدی مسئول گروه پژوهشی حضرت آمنه علیها السّلام ۲۰ شعبان المعظم ۱۴۳۰



برگه اول نسخه خطی مرعشی

ص: ۳۳

برگه پایانی نسخه خطی مرعشی

ص: ۳۴

برگه اول نسخه خطی آستان قدس رضوی

ص: ۳۵



برگه اوّل نسخه خطی کتابخانه آستانه حضرت معصومه علیها السّلام آغاز افتاده

ص: ۳۷

برگه پایانی نسخه خطی آستان مقدس حضرت معصومه علیها السّلام

ص: ۲۸

## [خطبه آغاز]

بهتر ثنایی که بلبل هزار دستان زبان در قفس دهان، به آن مترنم شود و خوش تر کلامی که طوطی خوش الحان ناطقه به اعانت حواس ظاهره و باطنه در فضای عالم وجود منتظم سازد؛ حمد مبدعی است که ذرات کاینات را در عالم امکان بهره هستی بخشیده و مکونات را از صحرای ناپیدای عدم به عرصه وجود کشید و اوراق سماوات را به شیرازه ترتیب التیام داد و در هر موجودی حکمتی و دیعه نهاد تا در هر یک آیتی جهت دریافت وجودش، و در هر نفس، بهره از دریای جودش باشد؛ فتعالی شأنه و عظم برهانه.

و درود نا[محدود] (۱) بر شمسه پیش طاق وجود و گوهر گران بهای لَیْلَه جود، شمع شبستان امکان و زبده و خلاصه آدمیان، فانوس محراب نبوت و رسالت، مهر سپهر عظمت و جلالت، محرم خلوت خانه عزت و کبریا، مظهر اسرار عظمت و اهب البرایا، مورد فیوضات لاریبی؛ صدرنشین مجلس اسرار غیبی، آنکه چون شمس (۲) وجودش از مشرق امکان، طلوع نمود، ادیان و شرایع ماضیه چون کواکب غروب کرد. حد قریبش، کریمه قَابِ قَوْسَیْنِ أَوْ أذْنِیْ؛ (۳) شرح رفعتش، سوره سُیْبِحَانَ الَّذِیْ أُسْرِیْ؛ (۴) اعنی:

محمد مصطفی و بر وصی او علی مرتضی و بر آل و اولاد ایشان که هر یک از صدف رسالت، دژی شهوار و گوهری آبدارند صلوات الله عليهم اجمعین.

ص: ۳۹

۱- (۱) - در رضوی ناخوانا بود.

۲- (۲) - رضوی: شمسه.

۳- (۳) - سوره مبارکه نجم، آیه ۹.

۴- (۴) - سوره مبارکه اسراء، آیه ۱.

و بعد (۱) بر طالبان جاده حق و سالکان طریق صدق، مخفی نیست که موجب نجات و رستگاری (۲) به جز پیروی آثار اهل بیت اطهار [علیهم السّلام] و اقتداء به ائمه ابرار ممکن نمی شود و چون هر کس را تحمیل جمیع اخبار و تدبّر در جمله آثار میسر نیست، از وفور شفقت بر ائمت مرحومه فرموده اند که: «من حفظ اربعین حدیثا مما یحتاجون الیه بعثه الله یوم القیمه فقیها عالما» (۳)؛ یعنی کسی که ضبط کند چهل حدیث را - خواه ضبط لفظ آن کند یا معنی یا هر دو، - از آنچه محتاج اند مردم به سوی آن، برمی انگیزد حق تعالی او را در روز قیامت در سلک دانایان و دانشمندان که چون مرگبی که به آن، ایشان مسایل و علوم دینی می نوشته اند با خون شهیدان به وزن در آورند، مرگب ایشان زیادتی کند. (۴) خادم باشی روضه رضویه، علی مشرفها السّلام محمّد نصیر بن محمد صادق که عمر خود را تا عشر پنجم (۵) در تتبع آثار و اخبار معادن صفوت و عصمت و مدارسه و مباحثه علوم عقلیه و نقلیه صرف نموده، جمعی از طلاب یقین و متمسّکان به حبل المتین، نزد فقیر تردّد می نمودند؛ معلوم شد که حظّی وافر و بهره کامل از معرفت ایشان را حاصل نیست و چون اعمار ایشان به منتهای شباب رسیده، خایف بودند که در شروع به تحصیل علوم، قبل از فوز به مقصود، نداء محتوم **يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ \* ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً** (۶) در رسیده با کمال جهل و نادانی رحلت به دار بقا نمایند.

ص: ۴۰

- 
- ۱- (۱) - رضوی: و بعد ندارد.
  - ۲- (۲) - رضوی: رسته گاری.
  - ۳- (۳) - اعلام الدین، ص ۳۹۰، باب تتمه الاحادیث؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۸۷، باب وجوب العمل باحادیث النبی (ص)؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۶، باب ۲۰، من حفظ اربعین حدیثا. با اندکی اختلاف در عبارت.
  - ۴- (۴) - رضوی: زیاده می کند.
  - ۵- (۵) - مرعشی: و مستدعی خلود دولت قاهره محمّد رضا مدرس و نایب خادم باشی روضه رضویه علی مشرفها ألف سلام تحیه، ابن محمد نصیر خاتون آبادی که عمر خود را تا عشر چهارم، [لازم به ذکر است همه جا متن مرعشی اصل بوده است اما در اینجا متن آستان قدس رضوی به جهت صحیح بودن آن در متن آمده است].
  - ۶- (۶) - سوره مبارکه فجر، آیات ۲۷ و ۲۸.



لهذا به خاطر فاطر (۱) رسید که چهل حدیث که مشتمل بر امّهات مطالب و عقاید حقّه و وظایف عبادات و مواعظ و نصایح باشد به جهت ایشان بلغه فارسی ترجمه و معضلات آن ها را توضیح نماید که به ضبط این مختصر ابتداء خود را به مصداق حدیث مذکور در سلک علماء دین منسلک سازند و مجملا اصول و فروع خود را به حیطة ضبط درآورند و بعد از آن به معضلات پردازند و ثواب آن به روزگار فرخنده آثار، مروج مذهب اثنی عشر، خلیفه قضا و قدر، نقاوه اولاد خیر البشر، رافع علم فتح و ظفر، مؤسس اساس دین قویم، و مشید مراسم امید و بیم، قالع بنیان جور و طغیان، قانع اصول ظلم و عدوان، ناصر اهل ایمان، معدن برّ و احسان (۲)، السلطان الاعظم، و الخاقان

ص: ۴۱

۱- (۱) - رضوی: فاطر.

۲- (۲) - علل گرایش دانشمندان شیعه به دربار سلاطین از مباحثی است که به درستی و کافی به آن پرداخته نشده است و در آثار برخی از دگرانیشان نیز خرده گیری ها و طعن و سرزنش هایی درباره ورود عده ای از عالمان به دربار سلاطین به چشم می خورد. اما به یقین بر محقق بصیر روشن است که نجات بخش فراوانی از میراث شیعه و احیاء آثار عالمان و جلوگیری از خونریزی ها و شیعه کشی ها به برکت حضور عالمان شیعه در دربار سلاطین بوده است. عالمان شیعه به منظور مهار پادشاهان و باز کردن راه بهره وری از ثروت هنگفت آن ها، به تمجید آن ها در کتاب ها و آثارشان پرداختند. حضرت امام خمینی (ره) در پاسخ به یاوه گویی های عده ای در اوایل انقلاب اسلامی ایران پیرامون این موضوع فرمودند: ... ما یک خرده جلوتر می رویم می بینیم که یک طایفه از علما، این ها گذشت کرده اند از یک مقاماتی و متصل شده اند به سلاطین با اینکه می دیدند مردم مخالفند. لکن برای ترویج دیانت و ترویج تشیع اسلامی و وادار کردن سلاطین (به دربار رفتند). این ها آخوند درباری نبوده اند، نباید کسی تا شنید مثلا مجلسی، محقق ثانی، شیخ بهائی با این ها روابط داشتند خیال کند که این ها مانده بودند برای جاه... این حرف ها نبوده است آن ها گذشت کردند، یک مجاهده نفسانی کرده اند برای اینکه مذهب را به دست آن ها ترویج کنند... در زمان ائمه هم بودند، علی بن یقطین از وزرا بود... این آدم سازی است نه این است که این ها درباری شدند، این ها می خواهند آدم بسازند. (صحیفه نور، ج ۱، سخنرانی امام در ۱۰/۱۰/۱۳۵۶، ص ۲۵۷، چاپ سازمان مدارک -

الافخم (۱) ظل الله في العالم، مالک الرقاب السلاطین الامم، السلطان بن السلطان بن السلطان، الخاقان بن الخاقان بن الخاقان، شاه سلطان حسین (۲) الحسینی الموسوی الصفوی بهادر خان، لازال ضلال عاطفته ناشره علی مفارق المؤمنین و شمس لطفه مریه (۳) لکافه المسلمین، عاید گردیده هراحدی که انتفاعی از این مختصر یابد (۴) به وظایف دعاگویی و مراسم ثناخوانی او قیام نماید. و چون حجّت الهی در اول تکلیف بر خلق، عقل است و به عقل، طریق خیر و شرمین می شود، به حدیث عقل ابتدا نمود.

## الحديث الاول: [فی شرافه العقل]

### اشاره

باسنادی (۵) المتصل إلى ثقة الإسلام قال حدثني عدّه من أصحابنا منهم محمد بن يحيى العطار عن أحمد بن محمد بن الحسن بن محبوب عن العلاء بن رزین عن محمد بن

ص: ۴۲

۱- (۱) - رضوی: افخم.

۲- (۲) - در نسخه آستان قدس رضوی آمده است: «مالک رقاب الامم شاه سلیمانی لازال ضلال عاطفته...» و این همان متن ساخته و پرداخته محمد نصیر اصفهانی است و همچنانکه در مقدمه آمد در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی قدس سرّه نسخه ای با حک و اصلاح محمد رضا بن محمد نصیر اصفهانی موجود می باشد. این اثر به شاه سلطان حسین صفوی اهدا گردیده است و نام شاه سلیمان به پسرش شاه سلطان حسین تبدیل گردیده است. این تغییرات در شکل اهداء کتاب اغلب به خاطر ماندگاری کتاب و استفاده از موقعیت شاهان برای جلوگیری از نابودی اثر بوده است و بحث پیرامون علل و انگیزه ها و چرایی آن مجال دیگری می طلبد. صفی میرزا فرزند شاه عباس دوم صفوی بود که بعداً به شاه صفی و شاه سلیمان خوانده شد؛ از سال ۱۰۵۷ تا ۱۱۰۵ ق زندگی کرد و شاه حسین صفوی نیز بعد از پدر تا سال ۱۱۳۵ ق بر تخت نشست و در ۱۲ محرم همان سال تاج سلطنت را به محمود افغان تسلیم کرد؛ دائره المعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، ج ۱.

۳- (۳) - رضوی: شمس لطف مرتبته.

۴- (۴) - رضوی: «که انتفاعی... یابد».

۵- (۵) - رضوی: یا اسناد.

۶- (۶) - رضوی: بن.

مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال: «لما خلق الله تعالى العقل إستنطقه، ثم قال له: أقبِل! فأقبِل. ثم قال له: أدبر! فأدبر، ثم قال له (١) و عزّتي و جلالی ما خلقت خلقا هو أحبّ الیّ منك و لا أكملتک إلاّ فیمن أحبّ أما انی إیاک آمر و إیاک أنهی و إیاک اعاقب و إیاک اثیب» (٢). (٣)

ترجمه؛ یعنی: چون بیافرید حق تعالی (٤)، عقل را، از او خواست سخن گفتن یعنی او را منشأ درک و فهم گردانید که تکلیف الهی را دریابد و به مقتضای آن عمل کند پس او را تکلیف به اقبال نمود که توجه باشد به مبادی عالیّه و عوالم قدسیّه؛ پس اطاعت نموده، فرمان واجب الاذعان الهی را منقاد شد؛ بعد از آن امر به ادبار فرموده که میل است به عوالم جسمانیّه و استقرار در هیاکل بشریّه و ربط به عالم تکلیف که نسبت به ربط اول ادبار است؛ پس سمعا و طاعه به این عالم روی آورده، در ارشاد اولوا الالباب، طریقه احباب پیش گرفته، راه خیر و شر بر ایشان نموده، معین ابرار و زاجر اشرار گردید.

بنابراین، او را به خلعت نوازش خود مزین ساخته، قسم به عزّت و جلالت خود یاد فرموده و (٥) قابل فیض و لطف خود ساخته، خطاب نمود که: نیافریدم آفریده ای که دوست تر باشد به سوی من از تو، و بیان مصرف آن نموده که کامل و تمام نگردانیدم تو را مگر در کسی که قابل محبوبیت من باشد و (٦) بازاء اطاعت و فرمان برداری، او را سبب ثواب و عقاب ساخت که هر کس عقل را مطاع قرار داده، به مقتضای میل او عمل کند، مورد عنایات ربّانی شود و کسی که او را به قوای نفسانیّه و هواهای بشریّه منغم (٧) نماید محلّ تهدید و وعید الهی گردیده، در ورطه خذلان هالک ماند و مستحقّ عذاب ابدی شود.

ص: ۴۳

۱- (١) - رضوی: -له.

۲- (٢) - رضوی: -اثیب.

۳- (٣) - کافی، ج ۱، ص ۱۰؛ کتاب العقل و الجهل؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۹، باب اشتراط العقل فی تعلق التکلیف؛ مستدرک الوسایل، ج ۱۱، ص ۲۰۲، باب فی وجوب طاعه العقل و...

۴- (٤) - رضوی: خدای تعالی حق.

۵- (٥) - رضوی: +او را.

۶- (٦) - رضوی: +ما.

۷- (٧) - فرورونده (در آب یا چیزی).

اگر کسی گوید که در حدیث دیگر (۱) از حضرت صادق-علیه الصلاه و السلام (۲)- وارد شده در تفسیر عقل به آنکه: «عقل چیزی است که عبادت کرده شود به آن، خداوند رحمن و کسب کرده شود به سبب او بهشت.» (۳)

راوی می گوید که پرسیدم که: پس چه چیز بود در معاویه که به سبب آن پادشاه و جمعی مطیع و فرمان بردار (۴) او شده با حضرت امیر المؤمنین علیه السلام (۵) معارضه نمود. فرمود که: در معاویه-علیه اللعنه-، عقل نبود بلکه آن دهاء و حيله و شیطنت بود که به عقل شباهت دارد و عقل نیست، پس چگونه درین حدیث مذکور است که عقل منشأ عقاب است؟ جواب گوئیم که درین حدیث مراد آنست که کسی که به اهتداء عقل، راه اطاعت نییاید (۶)، معاقب می شود؛ پس منافاتی ندارد که عقل مکلف را به بیت الشرف طاعت دعوت کند و آن شخص دعوت نفس اماره و شیاطین مضلّه را عمده داند و عقل را مغلوب سازد. پس بنابراین «إياك اعاقب» مجاز است.

### توضیح:

عقل، جوهری است نورانی از روحانیین که او را ربطی است به بدن انسانی و مناط حسن و قبح اشیاست و از اینجاست که صاحبان عقول کامله جهت (۷) حسن و قبح جمیع اشیا را کما هو می دانند؛ لهذا به زیور عصمت محلی گردیده، میل به عصیان ندارند بلکه از طاعات، لذات و افره می برند و سایر ناس به قدر عقول خود می یابند و هرچند در تکمیل عقل می کوشند بهره ایشان زیاده می شود. و سن را نیز در این تکمیل دخیلی

ص: ۴۴

- 
- ۱- (۱) - رضوی: وارد شده.
  - ۲- (۲) - رضوی: علیه السلام.
  - ۳- (۳) - «قلت له: ما العقل؟ قال: ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان». کافی، ج ۱، ص ۱۱، کتاب العقل و الجهل؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۵، باب وجوب طاعه العقل؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۱۶، باب ۴، علامات العقل و جنوده.
  - ۴- (۴) - رضوی: منقاد.
  - ۵- (۵) - رضوی: علیه السلام.
  - ۶- (۶) - رضوی: پیماید.
  - ۷- (۷) - رضوی: مناط حسن و قبح اشیا را کما هو می دانند.

هست؛ چنان چه چهل سالگی نهایت ترقی در مدارج عقل است؛ لهذا پیغمبر ما صلی الله علیه و آله در سال چهل مبعوث شده.

### [در تفاوت حسن و قبح میان اشاعره و معتزله]

در باب حسن و قبح، خلاف است میان اشاعره و معتزله که قبل از ورود شرع، آیا عقل مستقل است در درک حسن و قبح؟ اشعری می گوید که: شرعی است و ما حسن (۱) و قبح چیزی را نمی دانیم، بلکه عقل حکم به قبح ظلم و حسن عدل (۲) نمی کند تا از شارع مفهوم نشود و معتزله می گویند: که عقل مستقل است؛ و ما می دانیم به عقول، (۳) حسن احسان و قبح عدوان و باقی مرغوبات و محظورات را. و هر دو غلط می گویند و حق تفصیل است؛ زیرا که در بعضی امور، حسن و قبح به عقول، معلوم است؛ و در بعضی که جهت حسن و قبح آن معلوم نیست، شرع کاشف است؛ و بعد از ورود شرع معلوم می شود که مأمورات (۴)، حسن و منہیات، قبح بوده و این مسئله از مشکلات مسایل است و تحقیق آن در این مختصر گنجایش ندارد و ممکن است که مراد از عقل، نفس ناطقه انسانی باشد که او را دو حالت و دو جهت است: یکی جهت تجرد و آن حالتی است که به سبب آن عارف، واصل به عالم ملکوت شده، کسب کمالات علمیّه (۵) و معارف الهیّه نموده فیوضات ربانیّه و انوار جبروتیّه به او می رسد؛ چنان چه در کتاب عزیز می فرماید که: **الَّذِينَ جَاهِدُوا فِيْنَا لَنَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا** (۶) و آن عالم روحانیین است؛ پس به اعتبار جهت تجرد و تقدّس، مأمور به اقبال و توجه به عالم ربوبیت است؛ و دیگری، جهت پستی و تدنّس که به آن (۷) اعتبار تعلق می گیرد به عالم عنصری بدنی و مشغول به

ص: ۴۵

۱- (۱) - رضوی: ما چیزی چون چیزی را نمی دانیم.

۲- (۲) - رضوی: به حدس.

۳- (۳) - رضوی: - به عقول.

۴- (۴) - رضوی: مأمور.

۵- (۵) - رضوی: عقلیّه.

۶- (۶) - سوره مبارکه عنکبوت، آیه ۶۹.

۷- (۷) - رضوی: در باب.

تدبیر و تصرف در بدن می شود؛ پس چون درین حالت (۱) از آن توجّه محروم است تعبیر از آن به ادبار شده.

بعضی از فضلاء در شرح این حدیث شریف گفته اند که: عقل را حق تعالی آفریده از نور عظمت خود، و به سبب آن برپای داشته آسمان ها و زمین را و آنچه در آن هاست، و از جهت او پوشانیده همه (۲) موجودات را حله نور و هستی؛ و اگر او نمی بود همه موجودات در تاریکی عدم مستور می بودند و آن نور رسول خداست صلی الله علیه و آله که اول خلقی از روحانیین است، از یمین عرش و روح مقدّس اوست که از او منشعب می شود انوار اوصیای اطهار او علیهم السلام، و نور شیعیان منشعب است از شعاع آن نور.

«و اقبل» یعنی روی کن به دنیا و فرود آی به زمین؛ پس نزول نمود به این عالم جسمانی؛ و اولاً فیض او رسید به نفوس فلکیه، بعد از آن به طبایع عنصریّه. و «ادبار» عبارت است از رجوع به سوی پروردگار و در این معنی تأمل است.

### الحديث الثاني: في حقيقة العلم و بيانه و ابطال ما ليس انه علم

#### اشاره

روی ثقة الإسلام باسناده عن محمد بن الحسن و علی بن محمد عن سهل بن زیاد عن محمد بن عیسی عن عبید (۳) الله بن عبد الله الدهقان، عن درست الواسطی، عن ابراهیم بن عبد الحمید، عن أبي الحسن موسى عليه الصلوه و السلام، قال: دخل رسول الله صلی الله علیه و آله المسجد فاذا (۴) جماعه قد اطافوا (۵). برجل فقال: ما هذا؟ فقيل: علامه. فقال: و ما علامه؟ فقالوا له: اعلم الناس بأنسب العرب و وقایعها و أيام الجاهلیّه و الاشعار و العربیه. قال،

ص: ۴۶

۱- (۱) - رضوی: عالم.

۲- (۲) - رضوی: از جهت دور نماینده که موجودات...

۳- (۳) - رضوی: عبد الله.

۴- (۴) - رضوی: و إذا له.

۵- (۵) - رضوی: طافوا.

فقال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مِنْ جَهْلِهِ وَ لَا يَنْفَعُ مِنْ عِلْمِهِ. ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (١): انما العلم ثلاثة: آية محكمة او فريضه عادله او سنه قائمه و ما خلاهن فهو فضل» (٢).

ترجمه: حضرت امام موسی علیه السّلام می فرماید که: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ داخل مسجد شد؛ پس ناگاه (٣) دید جماعتی را که در میان گرفته اند مردی را. پس فرمود که: این چه چیز است؟ حاضران گفتند: شخصی است که علم بسیار تحصیل کرده. پس رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود که: چه چیز است علامه؟ یعنی مقصود شما از علم بسیار کدام علم است؟ (٤) یا آنکه این مرد کدام نوع از علم را کسب کرده. پس گفتند که: دانایتر مردم است به نسب های عربان، و حادثها (٥) که در میان عربان واقع شده و زمان های نادانی، یعنی قبل از بعثت و شعرها را خوب می داند و لغت عرب یا علم عربیت را نیز می داند. آن حضرت علیه السّلام (٦) گفت که:

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود که: این علمی است که ضرر نمی رساند (٧) کسی را که نداند این علم را، و (٨) نفع نمی دهد کسی را که بداند این علم را. پس فرمود رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ که: نیست علم (٩) به غیر از سه علم: اول: (١٠) دانستن آیه از قرآن که ظاهر (١١) الدّلاله باشد یا منسوخ نشده باشد.

دوم: علم فرائض که علم میراث باشد؛ به شرطی که تعدیل سهام نموده، عول و تعصیب ننماید یا علم واجبات دینیّه از طاعات و قربات.

ص: ٤٧

- 
- ١- (١) - رضوی: - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.
  - ٢- (٢) - کافی، ج ١، ص ٣٢، باب صفه العلم و فضله؛ وسائل الشیعه، ج ١٧، ص ٣٢٧، باب ما ینبغی تعلّمه و تعلیمه؛ منیه المرید، ص ١١٣، فصل فی ما روی عن طریق الخاصه.
  - ٣- (٣) - رضوی: آن گاه.
  - ٤- (٤) - رضوی: علم بسیار کدام است؟ علم است یا آنکه.
  - ٥- (٥) - رضوی: حادثه هایی.
  - ٦- (٦) - رضوی: - علیه السّلام.
  - ٧- (٧) - رضوی: این علم ضرر نمی رساند.
  - ٨- (٨) - رضوی: - این علم را و.
  - ٩- (٩) - رضوی: فرمودند: که نیست علم.
  - ١٠- (١٠) - رضوی: سه علم، علم اول.
  - ١١- (١١) - رضوی: ظاهر آن آیه.

سیم: علم مستحبات که به فرموده رسول صلی الله علیه و آله برپاست یا علم معاد و معاش که طریقه ائمه حق است؛ و فرمود که: آنچه غیر این سه علم است زیاده و لغو و موجب تضييع عمر است یا آنکه ضرور نیست بلکه باعث زینت و کمال است.

### تحقیق مقال لتفصیل اجمال:

استعمال اذا مفاجاه در احاطه مردم به شخصی که توهم علم او نموده بودند، اشاره است به میل مردم به باطل و رغبت ایشان به اموری که حاصل ندارد و موزث نجات نمی شود و چنین امری را کمال می دانند بلکه جهل محض و محض جهل است. و در مقام تنبیه بر عدم اعتناء به چنین علم، اولاً تعبیر به رجل فرمود نه عالم؛ و ثانیاً از راه تحقیر و استهزا فرمود که: «ما هذا» و «من» که از برای ذوی العقول است استعمال نفرموده؛ و همچنین فرموده که: «و ما العلامه» با آنکه رسول صلی الله علیه و آله عارف به ضمائر و اسرار می باشد (۱)، چنانچه متعارف است که چیزی که حاضر و محسوس است، می گویند این چه چیز است.

«لا یضر من جهله»؛ تنبیه بر آن است که علم حقیقی آن است که ندانستن آن ضرر رساند (۲) در معاد و معاش. و ممکن است مراد به آیه محکمه، اصول عقاید باشد که دلایل آن ها علاماتی است که از عالم اعلی افاضه شده، موجب یقین می شود و شبهه و شکوک را ازاله می نماید؛ یا مراد قرآن باشد چنانچه تعبیر در بسیاری از آیات، به آیات شده؛ مثل **إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ** (۳).

و ممکن است فریضه عادله، علم اخلاق باشد که صفات حمیده از جنود عقل و صفات ذمیمه از جنود جهل است و مجمل تحلی (۴) به فضایل و تخلی از رذایل، واجب بلکه مقصود اصلی از ایجاد، این است؛ بنابراین عادله کنایه است از توسط میان افراط

ص: ۴۸

۱- ((۱)) - رضوی: باشد از راه تهکم و تحقر.

۲- ((۲)) - رضوی: ضرور نباشد.

۳- ((۳)) - سوره مبارکه رعد، آیات ۳ و ۴.

۴- ((۴)) - رضوی: تجلی.



و تفریط؛ چه افراط در همه چیز مذموم است و گاه باشد منتهی به بدعت و نامشروع شود.

و «سنت قایمه»: عبارت باشد از شرایع احکام و فروع دین قویم. و مناط اول از این سه، علم بر عقل است؛ که حجت اول الهی (۱) و بناء اصول بر آن است. و بناء (۲) دوم بر نفس است؛ که منشاء فهم و ادراک می باشد و قابلیت کسب کمالات دارد. و بناء سیم بر بدن است؛ که مرتکب و ظایف عبادات شده، اعضا را در مصارف (۳) حقّه صرف نماید؛ چنانچه در صفات مؤمن از اهل بیت عصمت علیهم السّلام صادر شده که: «مؤمن کسی است که بدن او از خودش در تعب باشد، اما مردم همگی از او در راحت باشند». (۴) اگرچه هر سه، در هر سه دخل دارند اما آنچه تفصیل شده، ادخل است.

### [مراد از علم حقیقی]

و دور نیست که مراد از «آیه محکمه»: پیغمبران و اوصیاء و حجج الهی باشند؛ چنانچه در بسیاری از اخبار از ایشان تعبیر به آیات شده (۵)، پس مراد آن است که علم حقیقی آن است که مکتسب از معادن صفوت باشد. و اسناد علم، اسناد مجازی خواهد بود؛ از قبیل اسناد به سبب یا مبالغه (۶). به این معنی که گویا حجج، نفس علم اند، مثل: زید عدل (۷) و علم میراث ایشان است. چنانچه از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که: «علماء وارثان پیغمبران اند از این جهت (۸) که پیغمبران میراث نگذاشتند درهم و دیناری، بلکه

ص: ۴۹

۱- (۱) - رضوی: + است.

۲- (۲) - رضوی: - بناء.

۳- (۳) - رضوی: معارف.

۴- (۴) - «عن ابی عبد الله: ینبغی للمؤمن ان یکون فیه ثمانی خصال وقورا... بدنه منه فی تعب و الناس منه فی راحه...» کافی، ج ۲، ص ۴۷، باب خصال المؤمن و ص ۲۳۰، باب المؤمن و علامات و صفاته؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۸۵، باب استحباب ملازمه الصفات الحمید.

۵- (۵) - مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۳۰؛ بصائر الدرجات، ص ۲۰۵، باب فی الأئمه.

۶- (۶) - رضوی: سبب بالغه.

۷- (۷) - رضوی: زید علم عدل.

۸- (۸) - رضوی: و این از این جهات است.

میراث گذاشتند حدیثی چند از حدیث های خود؛ پس کسی که فراگرفت چیزی از این میراث، پس (۱) به تحقیق که فراگرفته بهره کامل، پس ملاحظه و احتیاط کنید که این علم را از چه کس فرامی گیرید؛ پس به درستی که در ما (۲) اهل بیت علیهم السلام در هر عقبی، امامی هست که به راستی و عدالت ایستاده و برطرف می کند از علوم حقیقیه، تغییر دادن و میل فرمودن سخن گویان و دین اخذ نمودن (۳) باطل کنندگان و تأویل کردن نادانان را (۴). و این حدیث شریف، دلیل است بر آنکه می باید تا قیامت، حجت الهی (۵) که حافظ (۶) و حامل علم است، قایم (۷) باشد و باید علم را از او کسب کرد (۸) و علوم ایشان را تحریف نباید نمود و هرچه را نفهمیم علمش را به ایشان گذاشته، دست تصرف کوتاه گردانیم و مجمل اذعان به حقیقت (۹) آن نماییم که آنچه ایشان فرموده اند حق و صدق است. و الله يعلم (۱۰).

### الحديث الثالث: في رعاية العالم و آداب المعاشرة معه و السؤال منه

روی ثقة الاسلام باسناده عن علی بن محمد بن عبد الله عن أحمد بن محمد بن محمد بن خالد عن سلیمان بن جعفر الجعفری عن ذکره عن ابی عبد الله علیه السلام قال: «كان امیر المؤمنین علیه الصلاه و السلام یقول: ان من حق العالم أن لا تکثر علیه السؤال و لا تأخذ بثوبه و إذا دخلت علیه و عنده (۱۱) قوم فسلم علیهم جمیعا و خصه بالتحیه دونهم

ص: ۵۰

- 
- ۱- (۱) - رضوی: پس، نیامده است.
  - ۲- (۲) - رضوی: اماثل.
  - ۳- (۳) - رضوی: فرمودن.
  - ۴- (۴) - «ان العلماء ورثه الأنبياء و ذاک أن الأنبياء لم یورثوا درهما و لا دینارا و إنما أورثوا أحادیث من أحادیثهم...» کافی، ج ۱، ص ۳۲، باب صفه العلم و فضله و فضل العلماء؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۹۹، باب وجوب العمل باحادیث النبی (ص).
  - ۵- (۵) - رضوی: -الهی.
  - ۶- (۶) - رضوی: -حافظ.
  - ۷- (۷) - رضوی: -قایم.
  - ۸- (۸) - رضوی: نمود.
  - ۹- (۹) - رضوی: حقیقت.
  - ۱۰- (۱۰) - رضوی: و الله یعلم.
  - ۱۱- (۱۱) - رضوی: هذه.

و اجلس بين يديه و لا تجلس خلفه و لا تغمز بعينك و لا تشر بيدك و لا تكثر من القول؛ قال: فلان و قال: فلان خلافا لقوله و لا تضجر بطول صحبتته فإنما مثل العالم مثل النخلة تنتظرها حتى يسقط عليك منها شيء و العالم اعظم اجرا من الصائم القائم الغازي (۱) في سبيل الله تعالى». (۲)

ترجمه: حضرت صادق عليه السلام می فرماید که: حضرت امیر المؤمنین - علیه الصلوه و السلام (۳) می فرمود که: «به درستی که حق عالم آن است که بسیار از او سؤال نکنی و جامه او را نگیری و هر گاه بر او داخل شوی و نزد او گروهی باشی، پس سلام کن بر همه اهل مجلس و مخصوص گردان عالم را به تحیت و تواضع، نه ایشان را، و بنشین پیش روی او و منشین عقب سر او و حرکت مده چشم خود را نزد مکالمه (۴) و اشاره به دست خود مکن به سوی او. و بسیار حرف مگو در حالتی که می گفته باشی که فلان کس و فلان کس چنین گفته، حالکونی که آن قولی که نقل کنی مخالف گفته آن عالم باشد و دلتنگ مشو به درازا کشیدن صحبت (۵) با عالم؛ پس به درستی که نیست مثل عالم مگر، مثل درخت خرما که باید در پای آن درخت انتظار کشید تا آنکه بریزد بر تو از آن نخله چیزی از خرما. و دانا را (۶) بزرگ تر است ثوابش، از روزه دارنده [ای] که در اطاعت و عبادت الهی ایستاده در راه خدا جهاد می کرده (۷)، جان خود را به جهت رضای و فرموده خدا، در ورطه هلاک (۸) در آورده باشد».

ص: ۵۱

۱- (۱) - رضوی: العازف.

۲- (۲) - کافی، ج ۱، ص ۳۷، باب العالم؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۱۴، باب ما یتأكد استحبابه من حق العالم.

۳- (۳) - رضوی: صلوات الله علیه.

۴- (۴) - کنایه از اینکه هنگام صحبت عالم، تمام توجه تو به او باشد.

۵- (۵) - رضوی: بحث.

۶- (۶) - رضوی: -را.

۷- (۷) - رضوی: می کند.

۸- (۸) - رضوی: هلاکت.

قول حضرت که فرموده: «من حقّ العالم»، به «من» که از برای تبعیض (۱) است، ایما فرموده به آنکه، آنچه مذکور می شود بعضی از حقوق بسیاری است که عالم را بر مردم هست، و مراد از «ان لا تکثر» (۲) آن است که هرگاه داند که منتهی به ملال عالم می شود، بسیار سؤال نکند یا آنکه نباید چندان سؤال کند که به حدّ لجاج و ابرام (۳) برسد، یا آنکه یک مسئله را مکرر سؤال ننماید؛ از جهت تأکید و تثبیت که اگر خوب نفهمیده باشد سؤال مکرر، جایز است. و دور نیست که نهی، از آن باشد که مسایل بسیار را در مجلس واحد سؤال کند، (۴) بلکه باید در مجالس متعدده سؤال کرده شود؛ (۵) یا آنکه مراد، سؤال دنیا و مطالب آن باشد، نهایت، «لا- تأخذ بثوبه» مؤید معنی دوم است؛ و نگرفتن جامه او ممکن است بر حقیقت محمول، و این فعل فی نفسه چون موجب استخفاف است مذموم باشد؛ یا مجاز و مراد ابرام باشد، بنابراین تأکید فقره سابق خواهد بود.

و ظاهر «إذا دخلت»؛ دلالت می کند بر آنکه هرگاه داخل شود، سلام کند اگرچه در یک روز، مکرر برود اما چون متعارف چنان است که در ایام مختلفه بلکه یک روز در میان، دیدن سنت است، چنانچه روایت شده که «زرغبنا تزدد حنبا» (۶)؛ یعنی دیدن کن یک روز در میان، که باعث زیادتی دوستی می شود، و دور نیست که مراد، دخول معمول با آنکه دخول هرروز بر عالم جایز باشد. و «خصّصه بالتّحیّه» (۷) مشعر است به آنکه هرقدر سلام که عموما واقع سازد، باید به خصوص معلّم، تحیّتی علی حده (۸) نماید. «و اجلس

ص: ۵۲

۱- (۱) - رضوی: تخصیص.

۲- (۲) - رضوی: ان تکثر.

۳- (۳) - سخت بتافتن، استوار کردن، بستوه آوردن (دهخدا).

۴- (۴) - رضوی: نکند.

۵- (۵) - رضوی: سؤال کرده شود.

۶- (۶) - مستدرک الوسائل، ج ۱۰ ص ۳۷۴، باب استحباب زیاره المؤمنین؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۵۵، باب تراور الإخوان.

۷- (۷) - رضوی: و حق آنچه مشعر.

۸- (۸) - در اینجا نسخه رضوی اضطرابی دارد و حدود دو برگ از حدیث پنجم در اینجا آورده شده است.

بین یدیه»؛ مراد نشستن است به نحوی که بدر نرود از حدّ التفات عالم، اعم از آنکه حقیقتاً محاذی باشد یا عرفاً؛ مثل آنکه هرگاه دایره [ای] فرض شود که مرکز آن معلّم باشد نصف مقدّم آن دایره بین یدین (۱) و نصف دیگر خلف خواهد بود.

و نهی از غمز و اشاره (۲) از جهت استخفاف است یا از جهت آنکه چون غمز و اشاره مشتبه است و احتمالات مختلفی دارد، مبادا موجب اشتباه بر عالم یا حضار شود.

و در «لا تکثر» چون نهی از بسیار گفتن اقوال مختلفه (۳) در آن مسئله است، دور نیست که یک مرتبه یا دو مرتبه به جهت تحقیق و تفتیش یا رفع اشتباه توان گفت و بعد از آنکه معلوم شود که مرضی و پسندیده و مقبول طبع عالم نیست، دیگر مکرّر نگویید. (۴)

و مراد از صحبت، مطلق هم نشینی است. یا مخصوص به صحبت داشتن متعارف و سخن گفتن است، و اول انساب است به تشبیه نمودن به انتظار. «نخله» یعنی ساکت و متوجّه باش تا عالم به سخن آمده، استفاده نماید. و اعظمت ثواب عالم از مجاهد عابد صائم بدیهی است؛ زیرا که در عبادات مزبوره، نفع عاید به خودش می شود و نفع عالم، عاید به خودش و متعلمین، جمیعاً می شود؛ بلکه تألیفات و تصنیفات او مثل خیرات جاریه است و هر کس بعد از فوت عالم عمل نماید (۵)، به عالم بهره [ای] از ثواب می رسد؛ بلکه اصل، ثواب عالم [است] به اعتبار آنکه عمر خود را صرف تحصیل نموده، متحمّل مشاق عظیمه (۶) شده. و در خبر دیگر وارد شده که «افضل عمل ها عملی است که دشوارتر باشد». (۷) و ممکن است که اعظمت به اعتبار غایت علم باشد؛ زیرا که خلائق را از ورطه جهل رهایی و از عذاب ابدی خلاصی می دهد. و الله یعلم.

ص: ۵۳

۱- (۱) - رضوی: بین یدیه.

۲- (۲) - رضوی: اشاره.

۳- (۳) - رضوی: مخالفین.

۴- (۴) - رضوی: + که ممارات و مذموم.

۵- (۵) - رضوی: نموده.

۶- (۶) - رضوی: عظیم.

۷- (۷) - «افضل الاعمال احمزها»، مفتاح الفلاح، ص ۴۵؛ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۹۱، باب ۵۳- النیه و شرائطها.

روى الشيخ الصدوق باسناده عن ابي محمد العسكري عليه السلام قال: قال علي بن ابي طالب عليه الصلوة و السلام: من كان من شيعتنا عالما بشريعتنا فاخرج ضعفاء شيعتنا من ظلمه جهلهم الى نور العلم الذي حيوانه به، جاء يوم القيامة و على رأسه تاج من نور يضيء لاهل جميع العرصات (١) و حلّه لا- يقوم لأقل سلك منها الدنيا بحذافيرها ثم ينادى مناد، يا عباد الله! هذا عالم من تلامذه (٢) بعض علماء آل محمد. ألا فمن اخرجته في الدنيا من حيره جهله فليتشبث بنوره ليخرجه من حيره ظلمه هذه العرصات إلى نزاهات الجنان فيخرج كل من كان علمه في الدنيا خيرا او فتح عن قلبه من الجهل قفلا او اوضح له عن شبهه. (٣)

ترجمه: شيخ صدوق-رضي الله عنه به (٤) سندهای خود روایت نموده از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام که فرمود که جدش حضرت امیر المؤمنین-صلوا الله علیه فرموده که:

هر کس بوده باشد از جمله شیعیان ما، دانا به شریعت ما، پس بیرون برد (٥) به سبب علم و معرفت خود، ضعیفان شیعه ما را از تاریکی نادانی و برساند ایشان را به سوی نور علمی که عطا نموده ایم ما آن علم را به او؛ می آید روز قیامت و حال آنکه بر سر او تاجی است از نور که روشنی می دهد از برای جمیع (٦) اهل محشر و پوشیده جامه [ای] که وفا نمی کند به قیمت، کمتر تاری (٧) از آن دنیا به تمامی [این دنیا]. پس فریاد می کند فریاد کننده ای که: ای بندگان خدا! این مرد دانایی است از شاگردان بعضی از دانایان شیعه آل محمد صلی الله علیه و آله، آگاه باشید که هر کس که بیرون برده این عالم [او] را در دار دنیا از سرگردانی نادانی، پس چنگ درزند به نور و روشنی او، تا آنکه بیرون برد آن

ص: ٥٤

١- (١) -رضوی: لجمیع اهل العرصات.

٢- (٢) -رضوی: من تدبّر.

٣- (٣) -الاحتجاج، ص ١٦، فصل فی ذکر ظرف مما امر الله فی کتاب...؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٢، باب ٨- ثواب الهدایه؛ منیه المرید، ص ١١٤؛ روایت در این منابع با اندکی اختلاف آمده است.

٤- (٤) -رضوی: شیخ ابن بابویه در سندهای.

٥- (٥) -رضوی: موجود شود.

٦- (٦) -رضوی: همه.

٧- (٧) -رضوی: -تاری.

کس را از سرگردانی این عرصات و برساند به مکان های طراوت دار بهشت، پس بیرون می برد آن عالم هرکس را که تعلیم کرده باشد او را در دنیا نیکویی یا آنکه گشوده باشد از دل او به جهت نادانی او بسته را، یا روشن ساخته باشد از برای او و ازاله نموده باشد از خاطر او شبهه را، از تاریکی صحرای محشر و داخل مراتب عالی بهشت می گرداند.

### [مراد از شیعه]

بیان: «من شیعتنا»، مراد از شیعه، مطلق مؤمن اثنی عشری است که مرادف محبّ اهل بیت [علیهم السّلام] باشد که قائل به امامت ایشان باشد و ظاهر این معنی است؛ و اگر نه شیعه [ای] که مأخوذ از اشاعه باشد، یعنی کسی که در جمیع افعال پیروی ایشان نموده، تخلف ننموده باشد؛ چنانچه در باب حضرت خلیل الرحمن واقع شده: **وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِبِرَاهِيمَ \* إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ؛** (۱) یعنی به درستی که از جمله شیعیان رسول خدا صلی الله علیه و آله، حضرت ابراهیم علیه السلام است، چون آمد نزد پروردگار خود به دلی که سالم است از معاصی یا از وساوس شیطانی؛ پس مرتبه تشیع (۲)، به این معنی، با مقربان و خلص عباد الله است.

و در حدیث معتبر وارد شده که: «مگوئید ما شیعه ایم؛ بلکه بگوئید محبیم» (۳).

و «من کان من شیعتنا عالماً بشریعتنا»: مشعر است به آنکه، علم به شریعت، لازمه تشیع بلکه مقدم است بر آن. و علم شرایع، اعم است از اصول و فروع. و مراد از علم، یا استنباط (۴) است از ادله عقلیه و نقلیه؛ یا ضبط و تعلم است. اما در فروع، به عنوان تقلید یا اجتهاد.

و امّا در اصول، به دلایل درخور استعداد و قابلیت، هرکس را به قدر فهمش؛ و دور نیست که «شریعتنا» مخصوص باشد به فروع، زیرا که اصول در همه شرایع به یک عنوان است.

ص: ۵۵

۱- (۱) - سوره مبارکه صافات، آیات ۸۳ و ۸۴.

۲- (۲) - رضوی: یافتن.

۳- (۳) - قریب به این مضمون حدیث «...یا عبد الله لست من شیعه علی علیه السلام انما انت من محبیه...» در بحار الانوار، ج

۶۵، ص ۱۵۴-۱۶۲، باب ۱۹-صفات الشیعه، حدیث ۱۱؛ مدینه المعجز، ج ۷، ص ۵۹۳، آمده.

۴- (۴) - رضوی: استناد.

«فأخرج ضعفاء شيعتنا»: مراد یا ضعیف العقل (۱) است که به اندک شبهه از راه حق می لغزند، بنابراین مراد از اخراج از ظلمت جهل، تثبیت ایشان است بر حق؛ یا مراد، صاحبان جهل مرکب یا جماعتی است که اطلاع به مسایل به هم نرسانیده و در سلک مستضعف، مندرجند، و به اهواء نفسانیه و تخیلات باطله عمل می نمایند؛ یا مراد، عوام الناس است که ایشان را بصیرتی در امر دین حاصل نشده؛ یا مراد، جمعی است که اطلاع از امور آخرت کما هو ندارند و مواعظ زاجره و نصایح شافیه به گوش هوش، اصغاء ننموده اند.

و تشبیه جهل به ظلمت و علم به نور، از این جهت است که چون سالک طریق حق، به نور هدایت از مهالک، نجات می یابد و هر کس در ظلمات جهل حیران باشد، عاقبت او خذلان و مآلش (۲) نیران است.

«حبونا به»؛ اشاره است به اینکه علم واقعی علمی است که از معادن فیض که ائمه حق اند افاضه شده باشد و متعلق به امور دین باشد و دخیل در هدایت باشد نه علمی که در واقع جهل محض و محض جهل است؛ مثل تحقیق هیولی و صورت؛ و تفکر در ذات واجب تعالی و معرفت علم موسیقی و غیره. و باید دانست که علم دین از جمله عطیات خداوند رحیم است که به وساطت مقتدایان دین به ما رسیده و ما را از ظلمت جهل و ضلالت رهایی بخشیده و به نور معرفت و بصیرت رسانیده و این علم مقرون است به عمل و بدون عمل، ثمره نمی بخشد و در دیگری تأثیر نمی کند؛ همچنان که عمل بی علم به کار کسی نمی آید و گاه باشد، بدعتی را عبادت داند و به آن سبب به درکات جحیم قرار گیرند.

#### [عذاب عالم بی عمل]

تبصره: (۳) خلاف است که در وعظ (۴)، عمل شرط است یا نه؟ بعضی گفته اند بلی؛

ص: ۵۶

---

۱- (۱) - رضوی: مراد به اضعف، اضعف العقل.

۲- (۲) - جایگاه.

۳- (۳) - رضوی: تبصره.

۴- (۴) - رضوی: واعظ.



و استدلال نموده اند به (۱) آیه کریمه: لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ \* كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (۲)؛ یعنی، «چرا می گوئید چیزی را که خود عمل نمی کنید، بزرگ غضبی است نزد خدای تعالی، اینکه بگویید چیزی را که خود نمی کنید» و این تهدید عظیم و وعید جسیم است. و از آیه کریمه أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ (۳)؛ یعنی، «آیا امر می کنید مردم را به نیکی و فراموش می کنید خود را؟» و از حدیثی که روایت شده و مدلولش آن است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که: «در شب معراج جمعی را دیدم که لب های ایشان را ملایک به مقراض (۴) های آتشین می بریدند و گفتند که: این جماعتی اند که موعظه می کردند و خود عمل نمی کردند». (۵)

و جماعتی را اعتقاد آن است که عمل واعظ، شرط نیست؛ زیرا که این، دو عبادت است: یکی امر به معروف و دیگری عمل، هرگاه یک عبادت متروک شود، لازم نیست که آن دیگری نیز ترک شود. و ممکن است حمل آیه اولی، بر کسی که از راه عدم مبالات و اعتناء و معانده ترک کند و ضد آن عبادت را مرتکب شود، و عذابی که در حدیث شریف وارد شده، به این اعتبار باشد؛ زیرا که هر چند علم و بصیرت اتم است، ثواب، مضاعف و عذاب، اشد است.

و بر هر تقدیر شکی نیست که در تأثیر موعظه، عمل، شرط است و تجربه شده که هرگاه کسی چیزی را ارشاد نماید و خود به خلاف آن عامل باشد موعظه او از دل ها می لغزد چنانچه باران از سنگ خاره نرم، می لغزد.

مشهور است که واعظی را گفتند که: کذب میان مردم شایع شده، مردم را منع کن! بعد

ص: ۵۷

۱- (۱) - رضوی: از.

۲- (۲) - سوره مبارکه صف، آیات ۲ و ۳.

۳- (۳) - سوره مبارکه بقره، آیه ۴۴.

۴- (۴) - قیچی.

۵- (۵) - «رأيت ليلة اسرى بي الى السماء قوما يقرض شفاههم بالمقاريض من نار...»، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۶، الباب الأول في ثواب الموعظه؛ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۲۶، باب تحريم اغتياب المؤمن.

از مدّت ها، نهی و تحذیر از این صفت ذمیمه نمود. گفتند: سبب تأخیر چه بود؟ گفت: من خود دروغی پیش از این گفته بودم، در این مدّت با نفس اماره مجاهده نمودم تا خود را تائب و نادم گردانیدم و عازم شدم که دیگر دروغ نگویم؛ پس بعد از آن دیگران را منع نمودم.

عارف بصیر و عالم خبیر می داند که بی حیایی، زیاده از این نیست که کسی پیوسته تهدید و وعید بر معاصی و نافرمانی می نموده باشد و قبایح و مفاسد آن را متذکّر می شده باشد و خود اقدام بر آن قبیح نماید؛ هرگاه از عهده خود بر نیاید، چگونه طمع اهتداء دیگری دارد؟ پس این تشریف (۱) و نور و ایصال معلّم، خود به مراتب عالیّه از جهت عمل و وعظ است نه باحدهما، چنانچه پوشیده نیست. و الله يعلم. (۲)

## الحديث الخامس: في إثبات الصانع للعالم

### اشاره

أخبرنا أبو جعفر محمد بن يعقوب، قال حدثني علي بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن الحسن بن ابراهيم عن يونس بن عبد الرحمن عن علي بن منصور قال: «قال لي هشام بن الحكم كان بمصر زنديق يبلغه عن أبي عبد الله عليه السلام أشياء فخرج إلى المدينة لينظره فلم يصادفه بها و قيل له: إنه خارج بمكة فخرج إلى مكة و نحن مع أبي عبد الله عليه السلام فصادفنا و نحن مع أبي عبد الله عليه السلام في الطواف و كان اسمه عبد الملك و كنيته أبو عبد الله فضرب كتفه كتف أبي عبد الله عليه السلام. فقال له أبو عبد الله عليه السلام ما اسمك؟ فقال: اسمي عبد الملك. قال: فما كنيتك؟ قال: كنيته أبو عبد الله. فقال له: أبو عبد الله عليه السلام فمن هذا الملك الذي أنت عبده؟ أم من ملوك الارض أم من ملوك السماء؟ و أخبرني عن ابنك، عبد إله السماء، أم عبد إله الارض؟ قل: ما شئت تخصم. قال هشام بن الحكم، فقلت للزنديق:

أما ترد عليه. قال: فقبح قولي. فقال أبو عبد الله عليه السلام: إذا فرغت من الطواف فأتنا فلما فرغ أبو عبد الله عليه السلام أتاه الزنديق فقعد بين يدي أبي عبد الله عليه السلام و نحن مجتمعون عنده. فقال

ص: ٥٨

١- (١) - رضوى: شرايط.

٢- (٢) - رضوى: -و الله يعلم.

أبو عبد الله عليه السلام للزنديق: ا تعلم أن للأرض تحتا و فوقا؟ قال: نعم. قال: فدخلت تحتها؟ قال:

لا. قال: فما يدريك ما تحتها؟ قال: لا أدري، إلا أنى اظن ان ليس تحتها شيء. فقال أبو عبد الله عليه السلام: فالظن عجز لما لا يستيقن. ثم قال أبو عبد الله عليه السلام: افصعدت السماء؟ قال:

لا. قال: فتدرى ما فيها؟ قال: لا. قال: عجبا لك لم تبلغ المشرق و لم تبلغ المغرب و لم تنزل الارض و لم تصعد السماء و لم تجز هناك فتعرف ما خلفهن و أنت جاحد بما فيهن و هل يجحد العاقل ما لا يعرف؟ قال الزنديق: ما كلمنى بهذا احد غيرك. فقال أبو عبد الله عليه السلام:

فأنت فى شك من ذلك فلعله هو و لعله ليس هو؟ فقال الزنديق: و لعل ذلك. فقال أبو عبد الله (١) عليه السلام: أيها الرجل! ليس لمن لا يعلم حجه على من يعلم و لا حجه للجاهل؛ يا اخا اهل مصر! تفهّم منى فإننا لا نشك فى الله أبدا أما ترى الشمس و القمر و الليل و النهار يلجان فلا- يشتبهان و يرجعان قد اضطرا ليس لهما مكان الا مكانيهما فان كانا يقدران على ان يذهبان فلم يرجعان؟ و ان كانا غير مضطرين فلم لا يصير الليل نهارا و النهار ليلا؟ اضطرا و الله يا اخا اهل مصر! الى دوامها و الذى اضطرها احكم منهما و اكبر؛ فقال الزنديق: صدقت. ثم قال أبو عبد الله عليه السلام: يا اخا اهل مصر! ان الذى تذهبون اليه و تظنون انه الدهر ان كان الدهر يذهب بهم لم لا يردهم و ان كان يردهم لم لا يذهب بهم؟! القوم مضطرون يا اخا اهل مصر! لم السماء مرفوعة و الارض موضوعة لم لا تسقط السماء على الارض، لم لا تنحدر الارض فوق طباقها و لا يتماسكان من عليها؟

قال الزنديق: امسكهما الله ربهما و سيدهما. قال: فأمن الزنديق على يد ابي عبد الله - عليه الصلوة و السلام. فقال له حمران: جعلت فداك، ان آمنت الزنادقة على يدك فقد آمن الكفار على يدى أبيك. فقال المؤمن الذى آمن على يدى أبا عبد الله عليه السلام: اجعلنى من تلامذتك. فقال أبو عبد الله عليه السلام: يا هشام بن الحكم! اخذه اليك، فعلمه هشام و كان معلّم أهل الشام و أهل مصر الايمان و حسنت طهارته حتى رضى الله بها أبو عبد الله عليه السلام. (٢)

ص: ٥٩

١- (١) - رضوى: فقال أبو عبد الله فانت من ذلك، فقال أبو عبد الله.

٢- (٢) - كافي، ج ١، ص ٧٢، باب حدوث العالم و اثبات المحدث؛ بحار الأنوار، ج ٣، ص ٥١،

ترجمه: علی بن منصور می گوید که: گفت هشام بن الحکم که: بود در شهر مصر زندیقی که رسیده بود او را از حضرت صادق علیه السلام چیزی چند؛ پس بیرون آمد از شام به قصد مدینه که مباحثه نماید با حضرت؛ پس در مدینه به خدمت حضرت برنخورد و مردم او را گفتند که: حضرت بیرون رفت از مدینه و متوجه مکه معظمه شد و هشام می گوید: ما با حضرت صادق علیه السلام بودیم پس بر خورد به ما و ما با حضرت مشغول طواف بودیم و نام آن زندیق عبد الملک و کنیت او ابو عبد الله (۱). پس زد دوش خود را به دوش حضرت. پس گفت حضرت که: چه چیز است نام تو؟ پس گفت: نام من عبد الملک است. فرمود که: کنیت تو چه چیز است؟ گفت: کنیت من ابو عبد الله است. پس فرمود او را حضرت که پس کیست آن پادشاهی که تو بنده اویی؟ آیا از پادشاهان زمین است یا از پادشاهان آسمان؟ و فرمود که: خبر ده مرا از پسر ت که بنده خدای آسمان است یا بنده خدای زمین؟ و فرمود: بگو آنچه خواهی، که غلبه کرده می شوی. گفت هشام که:

گفتم زندیق را که چرا ردّ جواب بر حضرت نمی کنی. گفت هشام که: بد آمد زندیق را سخن من. پس فرمود حضرت که: هرگاه فارغ شوم من از طواف، بیا نزد ما؛ پس چون فارغ شد حضرت علیه السلام (۲)، آمد زندیق نزد حضرت و نشست پیش روی حضرت و ما جمع بودیم نزد آن حضرت. پس فرمود حضرت علیه السلام (۳) به زندیق که: آیا می دانی که به درستی که از برای زمین زیری است و بالا-یی است؟ گفت: بلی. فرمود: تو رفته ای به زیر زمین؟ گفت: نه. پس فرمود که: چه (۴) می دانی که زیر زمین چه چیز است؟ گفت: نمی دانم مگر آنکه گمان می کنم که نیست زیر زمین چیزی. پس فرمود حضرت که: گمان، عجز است

ص: ۶۰

---

۱- (۱) - رضوی: +بوده.

۲- (۲) - رضوی: -علیه السلام.

۳- (۳) - رضوی: -علیه السلام.

۴- (۴) - رضوی: پس چه.

از برای کسی که یقین نمی داند. پس فرمود حضرت که: آیا بالا رفته [ای] به آسمان؟ گفت: نه. فرمود که: می دانی که چه چیز است در آسمان؟ گفت: نه. (۱) فرمود حضرت که:

تعجب دارم از تو که نرسیده [ای] به مشرق، و نه رسیده ای به مغرب، و فرو نرفته [ای] به زمین، و بالا- نرفته [ای] به آسمان و در گذشته از اینجا (۲)، پس بدانی که در عقب این ها چه چیز است و حال آنکه تو انکار می کنی آنچه را در این هاست و آیا انکار می کند دانا چیزی را که نمی شناسد؟ (۳)

گفت زندیق که: سخن نگفته مرا به این نحو کسی غیر تو، پس فرمود حضرت که:

پس تو از این در شکی شاید پروردگاری باشد و شاید نباشد؟ پس گفت زندیق: شاید چنین باشد. پس فرمود حضرت علیه السلام که: ای مرد، نیست کسی را که نمی داند (۴) دلیلی و برهانی بر کسی که داناست و حال آنکه نادان دلیلی ندارد.

ای برادر اهل مصر، بفهم از من به درستی که ما شک نمی کنیم در صانع عالم، هرگز! که ممکنات، همه در قبضه قدرت اویند و مستجمع جمیع کمالات است و نقصی بر او روا نیست، آیا نمی بینی که آفتاب و ماه فرو می روند و غروب می نمایند و برمی گردند و طلوع می نمایند، به تحقیق که مغلوب و مجبورند و اختیاری ندارند و صانع عالم مضطر ساخته آن ها را. نیست از برای ماه و آفتاب، مکانی؛ مگر محلی که در آنجا متحرک اند و از آنجا بیرون نمی توانند رفت؛ پس اگر توانند که به اختیار (۵) بدون جبر جابری بروند، پس چرا برمی گردند و بعد از غروب باز طلوع می نمایند؟

دلیل دیگر آنکه اگر این دو تیر عظیم، ملجأ و مجبور نبوده، به اختیار خود طلوع و غروب نمایند، پس چرا شب، روز و روز، شب نمی گردد و یکی از آن ها (۶) به دیگری

ص: ۶۱

۱- (۱) - رضوی: نه.

۲- (۲) - رضوی: اینها.

۳- (۳) - رضوی: نشنیده است.

۴- (۴) - رضوی: نمی داند.

۵- (۵) - رضوی: +خود.

۶- (۶) - رضوی: واحدهما.

مبَدَل نمی شود، به خدا که این دو خلق عظیم را موجد (۱) ایشان مجبور و مضطر گردانیده؛ ای برادر اهل مصر، [آنان] که دایم حرکت نمایند و آن کسی که این ها را مجبور و مضطر گردانیده محکم تر و بزرگ تر از ماه و آفتاب است تا ممکن باشد که آن ها را مقهور خود سازد. (۲)

زندیق گفت که: راست گفتی! پس حضرت علیه السلام فرمود که: ای برادر اهل مصر! به درستی که آنچه شما به آن (۳) رفته اید و گمان می کنید که به درستی که صانع دهر، و روزگار است، اگر دهر می برد آن ها را، پس چرا بر نمی گرداند و اگر برمی گرداند، چرا نمی برد؟ پس سبب، اضطرار موجودات (۴) است.

ای برادر اهل مصر! دلیل دیگر آنکه چرا آسمان بلند و زمین گذارده شده؟ چرا آسمان به زمین نمی افتد؟ و چرا سرازیر نمی شود زمین بر روی طبقات و مراتب خود؟ و حال آنکه زمین و آسمان نگاه نمی دارند کسانی را که بر روی آن ها قرار گرفته اند.

زندیق گفت: نگاه داشته آسمان و زمین را و آنچه در آن هاست، پروردگار آن ها و آقای آن ها. راوی گفت که: ایمان آورد آن زندیق بر دست حضرت علیه السلام، پس حمران به حضرت عرض نمود و گفت که: اگر چه ایمان آورده اند زندیق ها بر دست تو، به تحقیق که ایمان آورده اند کافران بر هردو دست پدرت. پس گفت جدید الایمانی که ایمان آورده بود بر هردو دست حضرت علیه السلام که: بگردان مرا از جمله شاگردان خودت. پس حضرت علیه السلام فرمود که: ای هشام! بگیر این مرد را به سوی خودت و معلّم او باش. پس تعلیم نمود او را هشام (۵) و بود تعلیم کننده جمیع (۶) اهل شام و اهل مصر که به شرف اسلام فایز می گردیدند؛ و نیکو شد طهارت آن مرد جدید الاسلام از کفر و شرک تا آنکه خشود شد حضرت علیه السلام به طهارت او.

ص: ۶۲

---

۱- (۱) - ایجاد کننده و پدید آورنده.

۲- (۲) - رضوی: گرداند.

۳- (۳) - رضوی: شمایان.

۴- (۴) - رضوی: موجود.

۵- (۵) - رضوی: -هشام.

۶- (۶) - رضوی: -جمیع.

مراد از زندیق، یا جمعی است که قائل به نور و ظلمت اند در فعل خیر و شر؛ یا مراد کسی است که ایمان به آخرت یا به پروردگاری خدا ندارد؛ یا مراد، منافق است که در باطن، کافر و اظهار اسلام می نماید؛ یا معرّب «زن دین» است؛ یعنی: کسی که بنای عقاید او مثل زنان بر اصلی و برهانی نباشد و اعتقاد ثابت راسخ نداشته باشد. بعضی گفته اند که معرّب «زندى» است که منسوب است دین او به زند، که کتاب مجوسیان است و این معنی، مفادش احتمال اول است؛ زیرا که مجوس، به یزدان که فاعل خیر می دانند و اهرمن که فاعل شر می دانند، قائل اند.

قوله: (۱) «یبلغه عن ابی عبد الله علیه السلام اشیاء»؛ مراد یا مناظرات آن حضرت است که با خصوم می نموده؛ یا هدایات و دلالات است که چون احدی قادر بر ردّ آن ها نبوده، موجب تلقی به قبول می گردیده و همه کس سمعا و طاعه می شنیده؛ یا مراد، معجزات است که از آن معادن کرامات (۲) به ظهور می پیوسته و به گوش هوش اقصی و ادانی (۳) می رسیده.

قوله: (۴) «قل ما شئت تخصم»؛ مراد، ظهور و وضوح الزام زندیق است که با وجود انکار صانع در تسمیه، اثبات (۵) عبودیت خود نموده، هرچند در اسم که بنای آن بر وضع دیگری است الزام دادن متعارف نیست، نهایت در اقرار به تسمیه به اسم معلوم و ابقاء اسمی که دلالت بر عبودیت (۶) کند، از راه جدل که اول مسلکی از مسالک مناظره است مستحسن است؛ بنابراین از اول حدیث تا اینجا وارد شده به طریق مجادله؛ چنانچه در قرآن مجید (۷) می فرماید که: **﴿جَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾**. (۸)

ص: ۶۳

۱- (۱) - رضوی: قوله.

۲- (۲) - رضوی: معدن کرامت.

۳- (۳) - اقصی جمع اقصی، دور دست ها و ادانی جمع ادنی، نزدیک ها.

۴- (۴) - رضوی: قوله.

۵- (۵) - رضوی: اسباب.

۶- (۶) - رضوی: معلومیت کند، معبودیت کند.

۷- (۷) - رضوی: -مجید.

۸- (۸) - سوره مبارکه نحل، آیه ۱۲۵.

«فقیح قولی» چون هشام بعد از الزام تثبیت و تحقیق، دلیل جدلی بر خصم نمود و او بر شماتت و ملامت، حمل نمود، او را از سخن هشام بد آمد یا آنکه چون هنوز زندیق در مراتب سخن تأمل و تدبّر داشته و در خیال، تمهید جوابی که شافی باشد می نموده و هنوز او را جزم حاصل نبوده و به اعتقاد باطل خود اذعان به اتمام جدال نداشته و در این حال هشام بی تابی نموده او را ناخوش آمده.

### [انکار وجود خداوند به دلیل ندیدن]

قوله: «أتعلم أن للارض تحتها» تا قول حضرت که «هل يجحد العاقل ما لا يعرف»؛ دلیلی است خطابی و تقریرش آن است که چون تو خداوند صانع را ندیده [ای] انکار می کنی! پس اگر او را تعالی شأنه می دیدی انکار نمی نمودی، پس ندیدن تو او را، چگونه دلالت بر عدم صانع می کند، شاید صانع عالم در مکانی باشد که تو به آنجا نرسیده باشی؛ پس عاقل متدرب (1) چیزی را که علم ندارد، نفی وجودش نمی کند، بلکه تفحص و تحقیق دلایل و براهین می نماید که اگر عدمش محقق نباشد وجودش ثابت شود و این مرتبه از کلام بعد از مجادله، مناسبت تمام دارد و بعد از این مرتبه چون اقامت برهان شود در حصول علم و ثبات آن ادخل است.

«فالظن عجز لما لا يستيقن» در بعضی از نسخ های حدیث، «لمن» واقع شده و «من» انطباق است و بنابراین عاید «من»، ضمیری است که فاعل فعل و مستتر است و اگر «ما» باشد ضمیر مستتر منصوب که مفعول «يستيقن» است عاید است؛ یعنی در مقامی که مدعی انکار نماید باید ادعای علم کند و بنا بر گمان، انکار روا نیست؛ پس هرگاه اقرار به ظن نماید حجّت بر او تمام است؛ زیرا که بنا بر ظن بی مستند، عدم را راجح دانسته معهدا چون دلیلی ندارد بلکه دلیل بر نقیض مدعی [است]، چون بر او القا شود ادعای ظن، غلط است.

ص: ۶۴

---

۱- ((۱)) - شکیبای مواظبت کننده؛ تدریب: مواظبت کردن کسی را بر کاری؛ شکیبایی نمودن در کارزار، وقت شدت و فرار.



«ما خلفهن»؛ «ما» یا موصوله است؛ یا استفهامیه است و بر هر تقدیر مشار الیه «ذلک» است که بعد از این می فرماید که: «فانت من ذلک فی شک» (۱)؛ و این الزامی دیگر است، زیرا که قبل از این، او ادّعی ظن می نمود که احتمال راجح باشد و الحال اقرار به شک نموده که آن در صورتی است که طرفین متساوی (۲) باشد؛ لهذا حضرت علیه السلام بر او تنبیه فرمود که: مناط شک تو عدم علم تو است و هرگاه به جهل خود اقرار نمودی تو را حجتی بر عالم نیست و ما را اکمل علوم در باب صانع حاصل است به مرتبه ای که هرگز شکی عارض نمی شود و آن علم به تشکیک مشکک زایل نمی گردد.

«اما ترى الشمس»؛ ابتدای برهانی است که حضرت صلوات الله علیه (۳) اقامت می فرماید و حاصل برهان آن است که تناسق حرکات و انضباط علویات و سفلیات و استقرار آن ها و عدم ورود اختلاف، دلیل است بر آنکه محرّک و موجد و مؤثر در این ها، قادری است که در او تغییر و زوال و تردّد نیست و جبر و قهر می نماید مکنونات خود را بر ایجاد و اعدام، و تحریک به اکمال انتظام. لهذا فرموده که: «و ان کانا غیر مضطّرين فلم لا یصیر»؛ زیرا که از اثبات اضطرار، اختیار آن ها در این افعال نفی شده؛ پس، هرگاه فاعل قادر باشد و فعلی از افعال را اختیار نماید، قادر بر تغییر آن فعل خواهد بود، پس ممکن خواهد بود که آن مرید به نحوی دیگر، اراده حرکت نماید.

چنانچه حضرت خلیل الرحمن مخلصه نمود با نمرود بن کنعان، که اوّل جنّاری بود که دعوی ربوبیت نمود؛ به این عنوان که خداوند قادر مختار، آفتاب (۴) را از مشرق به در می آورد و هرگاه تو نیز ادّعاء قدرت می کنی آفتاب را از مغرب بیرون آور، اگر کسی گوید که شاید طبیعت محرّک باشد و از این جهت به نحو واحد حرکت می کند؛ جواب

ص: ۶۵

---

۱- (۱) - در متن حدیث نسخه مرعشی «فی شک من ذلک» است و در رضوی «من ذلک فی شک» و در منابع نیز هر دو شکل آمده است.

۲- (۲) - رضوی: مساوی.

۳- (۳) - رضوی: علیه السلام.

۴- (۴) - رضوی: آفتاب را از مغرب بیرون می آورد. و صحیح و کامل در متن آمده است.

گوییم که: طبیعت در جمیع علویات، متشابه است؛ پس اگر این تحریک از لوازم طبیعت می بود بایستی که جمیع علویات به سبب طبیعت مشترکه، به نحو واحد حرکت نمایند و اختلافی در حرکات نباشد و این خلاف محسوس و مشاهد است، با وجود آنکه قول به تأثیر طبیعت، خلاف مذهب زندیق مصری است؛ زیرا که او دهری بوده.

«الی دوامها»؛ یعنی، دوام حرکت ثابت است بر تقدیر وجود متحرک.

«و الذی اضطرهما»؛ دال است بر آنکه علت باید اقوی و اعظم از معلول باشد؛ زیرا که بر (۱) تقدیر تسویه، تأثیر، متصور نیست و این نیز دلیل است بر وجوب وجود علت؛ زیرا که ممکن، محتاج است؛ و محتاج، بر تقدیری که اثری از او واقع شود حقیقتاً اثر غنی بالذات خواهد بود که واسطه را ایجاد نموده.

«لم لا یردهم»؛ یعنی چون ذهاب و رد، متساوی است در جواز، پس لا بد مرجحی باید و آن مرجح اگر ممکن است، نقل کلام در آن می نمایم تا منتهی شود به مرجحی که واجب باشد. اگر خصم گوید که شاید آنکه موجودات را مجبور سازد دهر باشد؛ جواب گوییم که: مدعاء، إثبات، مبدئی است که واجب و غیر محتاج و مستقل در تأثیر باشد و مناقشه در تسمیه نیست، هرگاه چنین مدبری را اعتراف نمودی، به اصطلاح خود بر هر نامی که خواهی (۲) مسمی گردان.

## الحديث السادس: فی التوحید

### اشاره

روی ثقة الاسلام باسناده عن علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن العباس بن عمرو الفقیمی، عن هشام بن الحکم فی حدیث الزندیق الذی أتى أبا عبد الله علیه السلام و كان من قول أبي عبد الله علیه السلام: «لا یخلوا قولک: إنهما اثنان من أن یكونا قدیمین قویین أو یكونا ضعیفین أو یكون أحدهما قویاً و الآخر ضعیفاً، فان كانا قویین فلم لا یدفع کل واحد منهما صاحبه

ص: ۶۶

۱- (۱) - رضوی: و بر.

۲- (۲) - رضوی: - که خواهی.

و يتفرد (١) بالتدبير و ان زعمت أن أحدهما قوى و الآخر ضعيف ثبت أنه واحد كما تقول للعجز الظاهر فى الثانى. فان قلت: أنهما اثنان لم يخل من أن يكونا متفقين من كل وجه (٢) أو متفريقين من كل وجه فليما رأينا الخلق منتظما و الفلك جاريا و التدبير واحدا و الليل و النهار و الشمس و القمر دل صحه الامر (٣) و التدبير و ايتلاف الأمر على أن المدبر واحد ثم يلزمك إن ادعيت اثنين فرجه ما بينهما حتى يكونا إثنين فصارت الفرجه ثالثا بينهما قديما معهما فيلزمك ثلاثه فان ادعيت ثلاثه لزمك ما قلت فى الإثنين حتى يكون بينهم فرجه فيكونوا خمسة ثم يتناهى فى العدد الى ما لا- نهايه له فى الكثره فقال هشام: فكان من سؤال الزنديق أن قال: فما الدليل عليه؟ فقال أبو عبد الله عليه السلام: وجود الأفاعيل دلت على أن صناعا صنعها ألا ترى أنك إذا نظرت إلى بناء مشيد مبنى علمت أن له بانيا و ان كنت لم تر البانى و لم تشاهده، قال: فما هو؟ قال: شىء بخلاف الأشياء؛ ارجع بقولى إلى إثبات معنى و أنه شىء بحقيقه الشئيه غير انه لا جسم و لا صوره و لا يحس و لا يدرك بالحواس الخمس لا تدركه الأوهام و لا ينقصه الدهور و لا يغيره الأزمان». (٤)

ترجمه: يعنى در حديثى كه حضرت صادق عليه السلام مناظره با زنديق مى فرمود، از جمله كلام حضرت آن بود كه فرمود كه: خالى از آن نيست سخن تو كه مى گويى كه صانع دو تا است، از اينكه هر دو قديمند؛ يعنى، ابتداء در وجود ندارند و هميشه بوده اند و توانيند بر هرچه اراده نمايند، يا آنكه هر دو ناتوان و عاجزند، يا آنكه يكي توانا و ديگرى ناتوان است؛ پس اگر هر دو قدرت دارند بر هرچه اراده نمايند، پس چرا دفع نمى كنند هريك ديگرى را، تا آنكه يگانه و تنها شود در تدبير؛ و اگر گمان مى كنى كه يكي توانا و قوى

ص: ٦٧

١- (١) - رضوى: و لا ينفرد.

٢- (٢) - رضوى: كل وجه.

٣- (٣) - رضوى: «و التدبير واحدا... صحه الامر».

٤- (٤) - كافي، ج ١، ص ٨٠، باب حدوث العالم و اثبات المحدث؛ و در بحار الانوار، ج ١٠، ص ١٩٤، باب ١٣ - احتجاجات الصادق صلوه الله عليه؛ التوحيد، ص ٢٤٣ باب الرد على الثنويه؛ حديث به صورت مفصل و كامل آمده است.

و دیگری ناتوان است، پس ثابت شد که صانع یکی است، چنانکه می‌گویی از جهت عجزی که ظاهر شد در دیگری؛ و اگر گمان داری که به درستی که صانع دو است، خالی نیست از اینکه یا هر دو اتفاق دارند از هر جهت، یا آنکه جدایی دارند از هر جهت؛ پس چون دیدیم خلق را منتظم و فلک را جاری و تدبیر را یکی و شب و روز و آفتاب و ماه را، دلالت کرد درست بودن امر و تدبیر و انتظام و الفت داشتن امر، بر اینکه تدبیرکننده یکی است؛ زیرا که اختلاف مدبّر، مستلزم اختلاف تدبیر است، پس لازم می‌آید تو را اگر دعوی کنی که صانع و مدبّر دو است، فاصله فی الجمله میان هر دو، تا آنکه متحقّق شود دو بودن؛ زیرا که اگر فاصله ای که مناط امتیاز است نباشد، دوئی متحقّق نمی‌شود، پس می‌گردد آن فاصله سیم میان هر دو قدیم و واجب الوجود، زیرا که اگر ما به الإمتیاز، ممکن الوجود باشد، لازم می‌آید احتیاج واجب به ممکن، پس لازم می‌آید تو را که به سه واجب قائل شوی. و اگر دعوی سه واجب نمایی، لازم می‌آید تو را آنچه گفتی در دو تا، و سه واجب محتاج خواهد بود بر دو ما به الإمتیاز؛ پس لازم می‌آید که به پنج واجب قایل شوی و می‌رسد در عدد به عددی که نهایت نباشد از برای آن در بسیاری.

گفت هشام که: بعد از آن، از جمله سؤال زندیق آن بود که گفت: پس چه دلیل است بر وجود صانع؟ فرمود حضرت که: بودن کارها دلالت می‌کند بر اینکه صانعی کرده این صنعت‌ها را. آیا نمی‌بینی که هرگاه تو نظر کنی به سوی بنای بلندی که بنا شده باشد، می‌دانی که از برای آن بناکننده ای هست اگرچه تو ندیده باشی بناکننده را و مشاهده ننموده باشی.

### [چستی و چگونگی خداوند]

گفت زندیق که: پس چه چیز است خدا؟ فرمود حضرت علیه السلام (۱) که: چیزی است مخالف همه چیزها و فرمود که: برگرد به سخن من که گفتم چیز است به ثابت کردن

ص: ۶۸

معنی؛ به درستی که واجب چیزی است به حقیقت چیز بودن، نهایت آنکه جسم نیست و صورت نیست و احساس او به حس چشم نمی توان کرد (۱) و به لامسه نمی توان دریافت و ادراک کرده نمی شود به حواس پنجگانه و در نمی یابد او را وهم ها و کم نمی کند او را روزگاراها و تغییر نمی دهد او را زمان ها.

بیان: این حدیث شریف که برهانی کامل و دلیلی کافل است بر توحید و عاری از نقص شبهه و نقض مقدمات است، احتمال دارد که مجموع یک برهان یا دو برهان یا سه برهان باشد؛ بنا بر اول که گوئیم یک دلیل است، تقریرش آن است که، تردید می فرماید حضرت که: دو واجب یا هر دو قوی اند یا هر دو ضعیف یا یکی قوی و یکی ضعیف است، و بیان ابطال شق اول فرموده به این عنوان که هرگاه هر یک از هر دو واجب قدرت بر جمیع مرادات دارند، از جمله مرادات، بلکه اعظم مرادات آن است که هر یک دیگری را دفع کند و یگانه شود. و شق ثالث را فرموده که: چون اقرار به ضعف یکی نمودی، بر تو لازم آمد که صانع یکی است، زیرا که هرگاه قوی باشد، نشاید که ضعیف تأثیر نماید؛ و شق ثانی با وجودی که ممکن است گفت که ضعیف، واجب و مدبر عالم نمی تواند بود؛ نهایت چون قائلی را می رسد که گوید که هر یک بالانفراد شاید (۲) ضعیف باشند اما به اتفاق یکدیگر قوی شوند، حضرت به برهان وافی ابطال می فرماید که: این دو واجب اگر مفارق یکدیگرند از هر جهت، با وجودی که خلاف فرض است و ضعف (۳) نیز منافات دارد با وجوب وجود؛ لازم می آید که خلق منتظم و تدبیر یکی و عالم منسق نباشد و ما می بینیم که مخلوقات، کمال انتظام دارند و این دلیل ناظر است به قول خداوند عالمیان جل شأنه که می فرماید: لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا (۴).

#### [مراد از فرجه]

و چون احتمالی دیگر باقی ماند که متفق باشند دو واجب ضعیف از هر جهت،

ص: ۶۹

---

۱- (۱) - رضوی: احساس آن به چشم نمی شود.

۲- (۲) - رضوی: شاید.

۳- (۳) - رضوی: ضعیف.

۴- (۴) - سوره مبارکه انبیاء، آیه ۲۲.

و اتفاق موجب قوت مجموع شود، این شق را ابطال نمود که اگر دعوی دوتایی به این تقدیر می‌کنی لازم می‌آید که فرجه‌ای باشد، تا دو بودن متحقق شود و مراد از فرجه، یا امری است که موجب اشتراک دو واجب در آن شود که عبارت باشد از امری ذاتی، مثل وجوب وجود، یا عرضی، مثل قدرت و ایجاد یا مراد مابۀ الامتیاز است، مثل فصلی که امتیاز دهد احدهما را از دیگری، یا امری عرضی مثل مکانی و جهتی که موجب امتیاز و دوتایی شود.

و بر هر تقدیر با وجودی که منافای وجوب وجود و مستلزم ترکیب است، لازم می‌آید که واجب محتاج و محلّ اعراض باشد، نهایت چون این جهت فی الجمله خفائی داشت، حضرت به وجه اظهر ابطال فرمود که لازم می‌آید که آن فرجه بر هر تقدیر، واجب الوجود باشد، زیرا که تقوّم واجب به ممکن، جایز نیست و چون یک فرجه متحقق شود سه واجب یافت می‌شود و سه واجب دو فرجه می‌خواهند و لازم می‌آید که پنج واجب یافت شود و پنج واجب، چهار فرجه می‌خواهند و نه لازم می‌آید و همچنین اِلَى غیر النّهایه.

نهایت، سوق تقریر حضرت، قرینه بر این است که مراد از فرجه مابۀ الإشتراک باشد که اگر مابۀ الامتیاز، مراد می‌بود بایست که بر تقدیر دو واجب، چهار لازم آید، زیرا که دو واجب، هر یک مابۀ الامتیازی می‌خواهند و حضرت می‌فرماید که: فرجه، ثالث می‌شود میان هردو، و اگر دو دلیل باشد تقریرش آن است که: از اوّل حدیث تا «ثم یلزمک ان ادعیت» یک دلیل و تتمه دلیل دیگر باشد و بیان آخر دلیل اوّل آن است که اگر دو واجب، متّفق باشند از هر جهتی از جهات، لازم می‌آید که رفع اثبیت شود و ابطال این شق را حضرت علیه السّلام به ظهور گذارده و باقی اجزاء و مقدمات تقریرش مثل سابق است و احتمالات در فرجه همان است که مذکور شد.

و اگر سه دلیل باشد از اوّل حدیث تا «فان قلت اینهما إثنان»، یک دلیل است و ابطال شقی را که هردو ضعیف باشند به ظهور گذارده، زیرا که در آن شق دیگر فرمود که:

ضعف و عجز، منافی و جوب (۱) وجود است و باقی مقدمات دلیل ثانی و ثالث به نحوی است که مذکور شد.

قوله: «فما الدلیل علیه»؛ ظاهر از سؤال زندیق با وجودی که قائل به مبدء و مدبر بود، اما متعّد می دانست، این است که چون دلایل قاطعه و براهین حقه اصغاء نمود و قادر بر ردّ آن ها نبود، شکّ در وجود صانع به هم رسانید، حضرت دلیل اثبات صانع را به او القا نموده؛ گویا می فرماید که: دلیل قطعی افاده می نماید که مدبری و خالق می باید و دلایل سابقه (۲) افاده وحدانیت نموده شکّ و شبهه بالکلیه مرتفع می شود.

«قال فما هو»؛ چون زنادقه، دهر را مؤثر می دانند و فساد ظنون او ظاهر شد، تحقیق می نماید از حقیقت صانع واحد، چنانچه در منطق معلوم شده که ما هو سؤال از کنه حقیقت و ماهیت است و ممکن، کنه واجب را ادراک نمی تواند کرد.

لهذا، حضرت فرمود که: شیء بخلاف الأشياء؛ چنانچه در احادیث دیگر واقع شده که بیرون کرد آن واجب را از حد تشبیه و تعطیل، زیرا که اگر نفی شیئیّت شود، تعطیل، و اگر (۳) کالأشیاء گفته شود، تشبیه است؛ لهذا می فرماید که: ارجع بقولی إلی اثبات معنی؛ یعنی، بدان که شیء بر واجب اطلاق می شود به این عنوان که شیء است مابین جمیع اشیاء و به وجهی از وجوه مدرک نمی شود، نه به حواس ظاهر و نه به باطنه و هرچه مدرک شود، مصنوع است و حق تعالی صانع اشیاء است. و الله یعلم (۴)

### الحديث السابع: فی الدلائل علی ابطال المذاهب المختلفه

#### اشاره

فی الواجب تعالی

#### (۵)

روی فی الاحتجاج عن الصادق علیه السلام إنه قال: قال امیر المؤمنین علی علیه السلام: فانزل الله

ص: ۷۱

۱- (۱) - رضوی: - وجوب.

۲- (۲) - رضوی: دلیل اول.

۳- (۳) - رضوی: والا اگر.

۴- (۴) - رضوی: - و حق تعالی... یعلم.

۵- (۵) - رضوی: فی الدلائل العلماء.

تعالى الْحَمِيدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (١) و كان في هذه الآية ردّ على ثلاثه اصناف منهم لما قال: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فَكَانَ ردّ (٢) على الدهريه الذين قالوا ان الاشياء لا بدء لها و هي دائمه ثم قال: وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ فَكَانَ ردّا على الثنويه الذين قالوا ان النور و الظلمه هما المدبران ثم قال: ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ، فَكَانَ ردّا على مشركى العرب الذين قالوا إنّ اوثاننا آلهه ثم انزل الله تعالى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (٣) الخ، فَكَانَ ردّا على من ادعى من دون الله ضداً او ندّاً قال: فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لاصحابه:

قولوا: إِيَّاكَ نَعْبُدُ (٤) أى: نعبدك واحدا لا نقول كما قالت: الدهريه إن الاشياء لا بدء و لها و هي دائمه و لا كما قالت: الثنويه الذين قالوا: ان النور و الظلمه هما المدبران و لا كما قال مشركوا (٥) العرب: «إن اوثاننا آلهه» فلا نشرك بك شيئا و لا ندعوا من دونك الها كما يقول هولاء الكفّار و لا نقول كما قالت اليهود و النصارى: ان لك ولدا، تعاليت عن ذلك علواً كبيراً. قال: فذلك قوله: وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُوداً أَوْ نَصَارَى (٦) و قالت:

طائفه غيرهم من هولاء الكفّار ما قالوا. قال الله تعالى: يا محمد! تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ التى تمنونها بلا حجه قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ و حجتكم على دعواكم، إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ كما أتى محمّد ببراهينه التى سمعتموها ثم قال: بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ (٧) تعالى يعنى كما فعل هؤلاء الذين آمنوا برسول الله لَمَّا سمعوا براهينه و حجته وَ هُوَ مُحْسِنٌ فى علم الله فله أجره ثوابه عند ربه يوم فصل القضاء وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ (٨) حين يخاف

ص: ٧٢

- ١- (١) - سورة مبارکه انعام، آیه ١.
- ٢- (٢) - رضوى: مراد.
- ٣- (٣) - سورة مبارکه توحيد، آیه ١.
- ٤- (٤) - سورة مبارکه حمد، آیه ٤.
- ٥- (٥) - رضوى: مشرکون.
- ٦- (٦) - سورة مبارکه بقره، آیه ١١١.
- ٧- (٧) - سورة مبارکه بقره، آیه ١١٢.
- ٨- (٨) - همان.



الکافرون ممّا یشاهدونه (۱) من العقاب و لا هم یحزنون (۲)، عند الموت لأن البشاره بالجنان تأتيهم. (۳)

ترجمه: این حدیث تتمه کلامی است که حضرت امیر المؤمنین - صلوات الله و سلامه (۴) [علیه] سابق بر این فرموده، می فرماید که: پس فرستاد خدای تعالی بر پیغمبر خود، که حمد از برای خداوندی است که آفریده آسمان ها و زمین را و گردانید و قرار داد تاریکی ها و روشنی، پس آن کسانی که کافر شده اند به پروردگار خود، معادل و برابر قرار می دهند غیر را، و در این آیه رد است بر سه قسم از کفار، چون فرمود که: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ** باطل شد مذهب دهریه، آنچنان جماعتی که می گویند که: به درستی که چیزها را ابتدایی نیست و همه چیز دایم بوده، و قدیم است.

پس فرمود که: **وَ جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَ النُّورَ**؛ پس این ردّ مذهب ثنویه است که می گویند:

روشنی و تاریکی دو مدبراند. پس فرمود که: **الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَغْدِلُونَ** (۵) که رد است بر جماعتی از عرب که شریک از (۶) برای خدا قرار داده،

می گویند: به درستی (۷) که بتهای ما خدایانند. پس فرستاد سوره **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** (۸) را، که رد کسانی کنند که دعوی می کنند که به غیر از خدا معارضی چند. فرمود که، پس فرمود رسول خدا **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ** اصحاب خود را که بگویند: **إِيَّاكَ نَعْبُدُ** (۹)؛ یعنی، تو را یگانه و واحد (۱۰) می پرستیم.

ص: ۷۳

- 
- ۱- (۱) - رضوی: یشاهد و زین.
  - ۲- (۲) - سوره مبارکه، بقره، آیه ۱۱۲.
  - ۳- (۳) - بحار الأنوار، ج ۹، ص ۲۶۷، باب ۱ ما احتج **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ**؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۸، احتجاج النبی **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ** جماعه من المشركين؛ با اندکی تغییر در عبارت آمده.
  - ۴- (۴) - رضوی: **عليه السلام**.
  - ۵- (۵) - سوره مبارکه انعام، آیه ۱.
  - ۶- (۶) - رضوی: -از.
  - ۷- (۷) - رضوی: -به درستی.
  - ۸- (۸) - سوره مبارکه توحید، آیه ۱.
  - ۹- (۹) - سوره مبارکه حمد، آیه ۴.
  - ۱۰- (۱۰) - رضوی: تو را که یگانه و واحدی.

نمی‌گوییم چنان که گفته اند دهریه که: همه چیز ابتدا ندارد و همیشه بوده. و نه همچنان که گفته اند ثنویه، آنچه جماعتی که قایل اند به آنکه، روشنی و تاریکی دو مدبراند. و نه همچنان که گفته اند مشرکان عرب، که بت‌های ما خدا یانند. پس شریک نمی‌سازیم (۱) به تو چیزی را، و نمی‌خوانیم به غیر از تو خدایی را، همچنان که می‌گویند این جماعت کافران. و نمی‌گوییم همچنان که قایل اند یهود و نصاری که به درستی که از برای تو فرزند است. منزهی (۲) تو خداوند از این! تنزیهی بزرگ.

فرمود: پس این است قول خدا که فرموده که گفتند ایشان: «هرگز داخل بهشت نمی‌شود مگر کسی که بوده باشد یهود یا نصرانی!» و گفتند جماعتی که غیر این جماعتند؛ از جمله این کافران. مثل آنچه گفتند ایشان.

و حق تعالی می‌فرماید که: ای محمد! این آرزوهای ایشان است که آرزو می‌کنند بی‌حجتی، و بگوی ای محمد! که بیاورید ای کافران، دلیل و حجت خود را، بر دعوای خود اگر بوده اید از جمله راست‌گویان. همچنانکه آورد محمد صلی‌الله‌علیه‌و آله، دلیلهای خود را (۳)، آنچه دلیل‌هایی که شنیدید شما آن را. پس فرمود خدا که: بلی؛ یعنی، این چنین است کسی که مطیع ساخت روی خود را، و منقاد شد حال کونی که خالص بود از برای خدا، مثل آنچه کردند این جماعتی که ایمان آوردند به حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌و آله، چون شنیدند دلیل‌ها و برهان‌های او را، و حال آنکه نیکوکار است در علم خدا؛ پس از برای اوست مزد او و جزای او نزد پروردگار او، روزی که جدا می‌شود حکم‌ها. و نیست ترسی بر ایشان، هنگامی که می‌ترسند کافران از آنچه مشاهده می‌کنند از عذاب الهی. و نیستند مؤمنان که اندوه داشته باشند نزد مرگ، از جهت آنکه بشارت به بهشت می‌رسد ایشان را.

ص: ۷۴

---

۱- (۱) - رضوی: می‌سازند.

۲- (۲) - رضوی: تنزه.

۳- (۳) - رضوی: - بر دعوای... خود را.

بیان: حق تعالی در اوّل سوره انعام، ابتدا به حمد خود فرموده، که تنبیه بر آن باشد که اوست مستحقّ جمیع (۱) محامد؛ از برای آنکه اصل (۲) و فرع نعمت‌ها از او به خلق رسیده، و از جهت آنکه از برای اوست صفت‌های بلندمرتبه، و فرمود که: خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ؛ یعنی «اختراع کرد و از نو پدید آورد آسمان و زمین را»، با آنچه مشتمل است هریک به آن، از صنعت‌های عجیبه و حکمت‌های بدیعه. و بعضی گفته‌اند که: اگر چه لفظاً این کلام، خبر است؛ اما در معنی، انشا است یعنی حمد الهی، چنین (۳) کنید.

وَ جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ (۴)؛ یعنی «شب و روز». و بعضی گفته‌اند: مراد از ظلمات، نیران؛ و از نور، جنان است. و مقدم داشت ذکر ظلمات را به جهت آنکه ظلمت در وجود، مقدم است، و از این جهت است که در بعضی موارد حکما تعبیر از عدم به ظلمت، و از وجود به نور نموده‌اند.

و همچنین وجه در تقدیم سموات آن است که: خلق آسمان‌ها، قبل از زمین شده؛ و ذکر سموات به لفظ جمع، با آنکه ارض نیز طبقات دارد ایماً بر آن است که افلاک، حرکات مختلفه و اوضاع متفاوته دارند و مابین سموات نیز فاصله بسیار می‌باشد، به خلاف زمین که ساکن و یک‌کره است و مابین طبقات فاصله نیست؛ و چون سموات و ارضین محسوس و مشاهد و جوهراند، خلق، که اعم از ابتداء (۵) است، مناسبت دارد، و ظلمت و نور که امور اضافیه است یا عرضیه، جعل مناسبت دارد؛ پس بعد از این تعجب می‌فرماید از کسانی که به جهت خدا شریک قرار می‌دهند با وجودی که می‌بینند علاماتی را که دلالت بر یگانگی او دارد، لهنذا فرموده که: ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (۶)، و ثُمَّ که از برای تعقیب موضوع است، ایراد شده از جهت ایماً به این

ص: ۷۵

۱- (۱) - رضوی: همه.

۲- (۲) - رضوی: اصل نعمت‌ها.

۳- (۳) - رضوی: یقین.

۴- (۴) - سوره مبارکه انعام، آیه ۱.

۵- (۵) - رضوی: ابتدا.

۶- (۶) - سوره مبارکه انعام، آیه ۱.

مطلب؛ یعنی بعد از ملاحظه (۱) آثار صنع الهی که مقتضی اقرار به وحدانیت است نقیض آن، که عدیل و شریک است، اثبات می کنند.

و لفظ بَرَبَهُمْ؛ تنبیه بر آن است به ابلغ و جهی، زیرا که هرگاه ربوبیت و پروردگاری خدا را بینند و دانند، و آثار صنع الهی را لمحّه به لمحّه در خود مشاهده نمایند، گنجایش ندارد که مربوط مصنوع را در این امور عظیمه دخل دهند (۲)، و مؤید این معنی آن است که چون عارف به نفس خود هستند، و خود را به عقل و شعور می شناسند، (۳) و عجز و ربوبیت خود را انکار نمی نمایند، اصنامی که مصنوع ایشان و جماد است و عقل و شعور ندارد، و دهر و طبیعت را که بعضی مؤثر می دانند، آن ها نیز مسلوب الشعورند، چگونه مدبّر و مؤثر و موجد آثار عظیمه می تواند بود. (۴)

«و هی دایمه»؛ چون دهریه روزگار را بالذات مقتضی و مؤثر می دانند، باید که عالم قدیم باشد، زیرا که مؤثر بنا بر اعتقاد ایشان مختار نیست، بلکه موجب است؛ و اثر موجب قدیم می باشد و ردّ این مذهب به اعتبار آن است که تغییرات و حرکات و حصول اوضاع دلالت بر حدوث می کند و امر حادث می باید مستند به فاعل مختار ذی الاراده باشد و فعل دهر و طبیعت چنین نیست و دوامی که مدّعی خصم است به این معنی اراده نموده که مبدأ و منتهی هیچ کدام نداشته باشد.

#### [قائلان به دو صانع]

«فکان ردا علی الثویّه»؛ ثنویّه جماعتی اند که قائل به دو صانع شده اند، یکی فاعل خیرات و آن را مستند به نور می دانند و تعبیر از آن به یزدان می کنند، و دیگری فاعل

ص: ۷۶

۱- (۱) - رضوی: مشاهده.

۲- (۲) - رضوی: دخیل دانند.

۳- (۳) - رضوی: می شمارند و می شناسند.

۴- (۴) - رضوی: مصنوع ایشان و جمادی است و مؤثر و موجد عظیمه می تواند بود. و بقیه را تا پایان پاراگراف ندارد.

شور که آن را مستند به ظلمت می دانند و از آن تعبیر می کنند به اهرمن؛ و نزدیک به این مذهب است، مذهب آن جماعت که حق-سبحانه و تعالی را فاعل خیرات، و شیطان را فاعل شرور می دانند. و ردّ این مذاهب باطله از این آیه کریمه به اعتبار آن است که چون تاریکی و روشنی تابع حرکت شمس و قمر است و به اعتبار تغیرات حدوث همه ثابت شد، پس باید که علت و محرکی داشته باشد و علت موجد همه واجب الوجود است؛ زیرا که اگر ممکنی علت باشد، دور یا تسلسل لازم می آید؛ پس موجد و جاعل ظلمت و نور و منشأ آن ها باید که واجب الوجود یگانه قدیم باشد، پس هرگاه ظلمت و نور مجعول دیگری باشند چگونه خود مدبّر و مؤثر می توانند بود؟

«فکان ردّا علی مشرکی العرب»؛ چون (۱) مشرکان اعراب اصنام و آلهه خود را شریک واجب (۲) می دانند در تدبیر و تأثیر؛ یا آنکه هر یک از واجب و اصنام را قادر و فاعل مستقل می دانند؛ به این خطاب، مستطاب تنبیه بر ردّ مذهب باطل ایشان نموده و ظاهر یَعِدُّوْنَ معنی ثانی است، چه هرگاه آن ها را با واجب، معادل و برابر دانند، باید که هر فعلی از واجب صادر تواند شد، از ایشان نیز ممکن الصّیّ دور باشد به اعتقاد فاسد ایشان، و از تقریر دلیل سابق معلوم می شود استدلال بر این مدّعی از این خطاب؛ زیرا که هر عاقل که امثال این افعال محکمه متقنه در خود و سایر موجودات مشاهده می نماید، و می بیند که فسادی در این امور عظیمه واقع نمی شود، و علویّات را جاری و سایر به یک نحو خاص ملاحظه می کند، و در نظام عالم خللی و نقصی نمی یابد، بعد از این مرتبه تدبّر و تفکر، اذعان و اعتقاد جزم او را حاصل می شود که مدبّر این عالم، واحد و یگانه [ای] است و شریک و سهمی ندارد و از اینجا است که در آثار وارد شده که:

«تفکر یک ساعت در آفاق و انفس، بهتر است از عبادت هفتاد ساله» (۳) و به این دلیل

ص: ۷۷

---

۱- (۱) - رضوی: - چون.

۲- (۲) - رضوی: +مبدا.

۳- (۳) - در بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۹۲، باب ۳۷-صفات خیار العباد، روایت اینگونه آمده-

ابطال (۱) باقی مذاهب باطله نیز می شود، سیمای مذهب جماعتی که بت ها را شفیعان می دانند؛ زیرا که هرگاه این اصنام قادر بر دفع ضرر از خود نباشند و اگر کسی آن ها را بشکند یا بسوزاند دفع آن ضرر نتواند نمود، چگونه دفع ضرر عذاب از دیگری خواهند نمود؟ دیگر آنکه چون همه چیز، مخلوق خداوند قدیر است، امتیاز و قربی حاصل نمی شود مگر به علم و معرفت و عبادت؛ و جمادی که منشأ ضرر و نفع نباشد، چگونه او را قرب به مرتبه ای باشد که شفاعت عاصیان نماید؟

□  
«ثم انزل الله تعالى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۲)»؛ در حدیثی وارد شده که چون حق تعالی می دانست که در آخر زمان گروهی به هم می رسند که متعمق النظر باشند، سوره مزبوره را نازل ساخت (۳)؛ زیرا که هرگاه کسی تدبّر نماید در آفاق و انفس، او را یقین به وحدانیت حاصل می شود و می داند که غنی بالذات از مثل و مانند و اولاد بری است و ترکیب و تألیف در او نیست به جهت آنکه جمیع این ها موجب احتیاج است.

لهذا از زبان معجز بیان ارباب عصمت صادر شده که:

و فی کلّ شیء له آیه یدلّ علی أنّه واحد (۴)

یعنی در هر چیز که مشاهده کنی و تدبّر نمایی، می دانی که او یگانه و فرد است و معارضی و منازعی ندارد، و بعد از ایماء به دلایل و حجج می فرماید به اصحاب خود

ص: ۷۸

---

۱- (۱) - رضوی: - ابطال.

۲- (۲) - سوره مبارکه توحید، آیه ۱.

۳- (۳) - «عاصم بن حمید قال: قال: سئل علی بن الحسین علیه السلام من التّوحید فقال: إنّ الله عزّ و جلّ علم أنه یكون فی آخر الزمان اقوام متعمقون فأنزل الله تعالی قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و الآیات من سوره الحدید إلى قوله وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ فمن رام وراء ذلك فقد هلك». کافی، ج ۱، ص ۹۱، باب النسبه؛ توحید، صدوق، ص ۲۸۳، باب ادنی ما یجزی من معرفته...

۴- (۴) - عده الداعی، ص ۳۲۱.

که: «قُولُوا إِيَّاكَ نَعْبُدُ: (۱)(۲) یعنی، باید که در حین عبودیت محرک و داعی نفسانی و اقبال بر معبود حقیقی، موجب حضور او شده، عابد در ساحت قرب جلوه نموده، به عنوان خطاب سخن کند و ترک طریقه ی غنیت نماید؛ و این یکی از نکات التفات (۳) است که از جمله صنایع بدیعی است، و دیگر وجوه در التفات مذکور است که موقع ذکر آن ها نیست.

تِلْكَ أَمْثَلُهُمْ؛ یهود و نصاری را اعتقاد آن است که به غیر از ایشان کسی داخل بهشت نمی شود، و این محض خیال و برایشان وبال است که مطابق خواهش خود حکم نموده اند، و به تسویلات (۴) شیطانیه، این گمان فاسد در ایشان راسخ شده و منشأ اذعان و اطمینان ایشان شده؛ لهذا می فرماید که: قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ (۵)؛ یعنی عاقل و دانا باید که بر مطالب و خیالات خود دلیلی و برهانی اقامه نماید، نه آنکه به محض وهم فاسد، و ظن کاسد، باطلی را در خود راسخ ساخته، وادی غوایت پیماید. چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله بر طبق دعوی نبوت، معجزه ظاهر ساخت و مطابق مدعیات خود، دلایل قاطعه، و براهین حقّه اقامت نمود.

بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ (۶)؛ اذعان مؤمنان چون مستند به حجج واضحه بوده، اعمال ایشان مقبول و ثواب جزیل به ایشان عاید می شود، بر وجه اتم و اکمل. لهذا فرموده که:

ص: ۷۹

- 
- ۱- (۱) - رضوی: +و ایاک نستعین.
  - ۲- (۲) - سوره مبارکه حمد، آیه ۵.
  - ۳- (۳) - التفات صنعتی از صنایع ادبی و در اصل به معنی چپ و راست نگریستن و روی برگرداندن به سوی کسی یا چیزی است و در اصطلاح علم بدیع یعنی در سخن از غیبت به خطاب یا برعکس از خطاب به غیبت منتقل شوند و یا سخن را تمام کرده، آنگاه جمله یا مصرع یا بیتی بیاورند که خود مستقل باشد امّا با سخن قبل مربوط شود و موجب حسن کلام گردد. ر.ک: فنون بلاغت و صناعات ادبی، جلال الدین همایی، ج ۲، ص ۲۹۳-۲۹۴.
  - ۴- (۴) - رضوی: تأویلات.
  - ۵- (۵) - سوره مبارکه بقره، آیه ۱۱۱.
  - ۶- (۶) - سوره مبارکه بقره، آیه ۱۱۲.

فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ؛ یعنی ثوابی که به ایشان داده می شود، نزد خدا و بر وفق مشیت اوست که ثواب عظیم و فوز به نعیم ابدی است، مؤید این معنی است آنچه روایت شده که: چون کسی بگوید: «الحمد لله (۱) کما هو اهله» (۲)؛ کاتبان خیرات دست باز داشته، نمی نویسند و می گویند: خداوندا! ما غیب نمی دانیم. در جواب، خطاب می رسد که:

بنویسید چنانچه او گفته و ثواب آن بر من است و تعیین قدر آن من می کنم.

«یوم فصل القضاء»؛ اشاره به آن است که ثواب شخصی که به دلیل و برهان ایمان آورده و اعتقاد خود را ثابت و راسخ گردانیده، ضایع و حبط (۳) نمی شود؛ و بعد از فصل قضا و انقضاء محاسبه خلق بدون قصور جزای او به وجه اکمل به او می رسد و خوفی به سبب کثرت معاصی ندارد و خوف کافرین و معاندین باقی خواهد بود به سبب مشاهده عقاب. چنانچه از حضرت امیر المؤمنین -صلوات الله و سلامه علیه منقول است که: «هرچیز از امور دنیا، سماع آن عظیم تر است از عیان آن، به خلاف امور آخرت که بعد از معاینه معلوم می شود که عظیم تر از آن بوده که می شنیده» (۴). و در فقره آخر اشاره شده به آنکه؛ عذاب کفار و معاندین در هنگام احتضار بر ایشان معلوم می شود و اول عذاب ایشان هنگام احتضار است، چنانچه مؤمن را اول راحت ها است.

ص: ۸۰

۱- (۱) - در نسخه: الحمد لله.

۲- (۲) - وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۷۳، باب استحباب قول الحمد لله؛ عده الداعی، ص ۲۶۰؛ ثواب الأعمال، ص ۱۳، ثواب من قال الحمد لله.

۳- (۳) - حبط و احباط در لغت به معنی از بین رفتن و فاسد شدن و در اصطلاح متکلمین آن که عمل خیر صحیح واقع شود و پس از آن عمل شر و گناه ثواب عمل صحیح را ناچیز کند. ر.ک: فرهنگ معارف اسلامی، دکتر سید جعفر سجادی، ج ۱، ص ۸۶؛ نثر طوبی یا دائره المعارف لغات قرآن مجید، علامه شعرانی و محمد قریب، ج ۱، ص ۱۵۲.

۴- (۴) - نهج البلاغه، ص ۱۶۹، خطبه ۱۱۴، و فیها مواعظ؛ عده الداعی، ص ۱۰۹؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۹۱، باب ۲۳- الجنه و نعیمها... کل شیء من الدنيا سماعه اعظم من عیانه و کل شیء من الآخرة عیانه اعظم من سماعه...».



روى ثقة الاسلام باسناده عن أبي عبد الله عليه السلام، أنه قال للزنديق الذى سأله: من أين أثبت الأنبياء و الرسل؟ قال: إننا لَمَّا أثبتنا (١) أن لنا خالقا صانعا متعاليا عَنَّا و عن جميع ما خلق و كان ذلك الصانع حكيما متعاليا لم يجز أن يشاهده خلقه و لا يلامسوه فيأشروهم و يحاجهم و يحاجونه ثبت ان له سفراء فى خلقه يعبرون عنه الى خلقه و عبادته و يدلونهم على مصالحهم و منافعهم و ما به بقاؤهم و فى تركه فناؤهم فثبت الأمر و الناهون عن الحكيم العليم فى خلقه و المعبرون عنه جلّ و عزّ و هم الانبياء و صفوته من خلقه، حكماء مؤدبين بالحكمه، مبعوثين بها، غير مشاركين للناس على مشاركتهم لهم فى الخلق و التركيب فى شىء من أحوالهم مؤيدين عند الحكيم العليم بالحكمه؛ ثم ثبت ذلك فى كل دهر و زمان فما أتت به الرسل و الأنبياء من الدلائل و البراهين، لكيلا تخلوا أرض الله من حجّه يكون معه علم يدل على صدق مقالته و جواز عدالته». (٢)

ترجمه: (٣) روایت کرده محمد بن يعقوب از حضرت امام جعفر (٤) الصّادق - صلوات الله عليه - که به درستی که گفت: به زندیقی که سؤال کرد از حضرت که از کجا، یعنی به چه دلیل ثابت می شود پیغمبران و رسولان؟ حضرت فرمود که: چون ثابت کردیم که به درستی که از برای ما آفریننده ای هست که ایجاد کرده ما را، و از ما و از همه (٥) آنچه آفریده، بلند مرتبه تر است و ثابت شد که این صانع، حکیم است؛ یعنی همه کارها را موافق نظام اعلی و صلاح کلّ موجودات می کند. پس می باید که احکام و تکالیف

ص: ٨١

١- (١) - رضوی: ثبت.

٢- (٢) - کافی، ج ١، ص ١٦٨، باب الاضطرار الى الحجّه؛ علل الشرايع، ج ١، ص ١٢٠، (باب علت اثبات الانبياء و الرسل) با اندکی تغییر در کلمات آمده.

٣- (٣) - رضوی: بیان.

٤- (٤) - رضوی: امام جعفر.

٥- (٥) - رضوی: از همه.

و اوامر و نواهی در آنچه عقول، مستقل به فهم آن نیست به خلق برسد و جایز نیست که خلق مشاهده نمایند، یا به عضوی از اعضای خود ملامسه نمایند واجب مابین بالذات را، که منزّه است از جهت جسمیت و مکان داشتن و لوازم آن؛ تا آنکه ملاقات نمایند مخلوقات او را؛ و محاجّه و اقامت دلیل (۱) و برهان نماید بر ایشان، و ایشان نیز جواب ها می گفته باشند و دلایل بر اجوبه خود اقامت می نموده باشند. و هراحدی از مکلفین قابلیت وحی الهی و الهام ربّانی ندارد تا بی واسطه پیغام آوری، استعلام تکالیف و اوامر و نواهی نمایند.

پس ثابت شد که از برای خدا در میان خلق ایلچیها و سفیرها و پیغامبرها هست که تکالیف را تعبیر به عبارات واضحہ الدلّالات نموده، از حق به خلق خدا و بندگان خدا می رسانند؛ و راهنمایی می نمایند آن پیغمبران، خلق را بر چیزی چند که مصلحت خلق در آن است و محل نفع است خلق را، و بیان می نمایند چیزی چند را که به سبب آن چیزهاست بقاء هر نوع از مخلوقات؛ و چیزی چند را (۲) که در ترک آن چیزهاست بر طرف شدن موجودات؛ پس ثابت شد که در خلاق، جمعی مخصوص به تأیید و وحی الهی می باشند از جانب خداوند حکیم دانا که امر به اوامر و نهی از منہیات می نمایند، و تعبیر از فرموده الهی به عبارات واضحہ الدلّالات می نمایند، (۳) و این جماعت اند پیغمبران و برگزیده های خدا از میان خلق، در حالتی که تعلیم نموده شده اند به حکمت و علم و معرفت و برانگیخته شده اند به حکمت، و درین امور شریک نیستند با سایر خلق، مثل شرکتی که در خلقت و ترکیب و بشریت با سایر ناس دارند، در حالتی که تقویت کرده شده اند نزد خداوند حکیم دانا به علم و حکمت؛ پس ثابت شد احتیاج به وجود انبیا در هر وقت و زمانی، از آنچه آورده اند پیغمبران از دلیل ها و برهان ها، تا آنکه

ص: ۸۲

---

۱- (۱) - رضوی: - دلیل.

۲- (۲) - رضوی: - که مصلحت خلق... چیزی چند را.

۳- (۳) - رضوی: - و تعبیر... می نمایند.

خالی نباشد زمین خدا از حجّتی که با او دلیلی و علامتی باشد، که دلالت کند بر راستی قول او و جایز بودن عدالت او.

## تحقیق حال و دفع مقال

این حدیث شریف، دلیلیست وافی و برهانی است شافی بر اثبات نبوّت مطلقه، یعنی آنکه در هر زمان حجّتی می باید و بعد ازین انشاء الله تعالی دلیل خصوص نبوّت رسول بحقّ و نبیّ مطلق ایراد می شود.

### [عصمت و بشر بودن نبی صلی الله علیه و آله]

«لَمَّا اثبتنا»؛ ایماء است بر آنکه بعد از اثبات توحید و صفات ثبوتیه و سلویه، اثبات نبوّت می توان نمود، زیرا که اگر صانع، حکیم نباشد؛ می توان گفت: شاید تکلیف ما لایطاق نموده باشد، چنانچه جمعی قایل شده اند؛ و اگر نفی حمیت نشده باشد می توان گفت: شاید مکلف، او را مشاهده یا ملامسه نموده، بی واسطه نبی تحقیق احکام نماید، و همچنین ازین دلیل، عصمت نبی نیز ثابت می شود، زیرا که اگر و ألعیاذ بالله، حجّت، معصوم نباشد، و ثوق و اعتماد بر اقوال و افعال او نخواهد بود، بلکه هر چه گوید و کند مخالفت باید نمود؛ شاید معصیتی باشد که بر آن اقدام و امر نموده باشد. (۱)

«علی مشارکتهم»؛ دلیل است بر آنکه می باید نبی، بشر باشد، و امتیاز او از خلق در تأیید و عصمت باشد؛ نه چنانچه جمعی خیال می نموده اند که لوازم بشریت، منافی نبوّت است، چنانچه در قرآن مجید بیان قول آن جماعت فرموده که: **مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمَشِي فِي الْأَسْوَاقِ** (۲)؛ یعنی، چه شده این رسول را صلی الله علیه و آله که طعام می خورد و در بازارها راه می رود، مثل سایر ناس؟

ص: ۸۳

۱- (۱) - رضوی: معصیتی باشد که به ترک آن اقدام نموده باشد.

۲- (۲) - سوره مبارکه فرقان، آیه ۷.

«ثم ثبت ذلك في كلِّ دهر»؛ یعنی، ضرور بودن وجود سفرا و انبیا، اختصاص به بعضی ازمنه و اوقات ندارد، بلکه جهت احتیاج در هر زمانی، موجود و علت ضروری بودن حجج الهی در هر عصری، معلوم است؛ تا آنکه زمین الهی خالی از حجت نباشد.

چنانچه در احادیث دیگر وارد شده که: «اگر زمین خالی از حجت باشد هر آینه زمین با اهلش فرومی رود و قرار نمی گیرد» (۱). پس بقاء خلق و ثبات آسمان (۲) و استقرار ارض، از میامن (۳) برکات حجت الهی است.

«یکون معه علم»؛ بیان آن است که حجت الهی جایز و روا نیست که مخفی باشد، و اگر نه، تکلیف غافل لازم می آید. پس باید که حجه الله به اظهار معجزات و ایقاع خوارق عادات، برطبق ادعای حجیت، اثبات حقیقت خود نماید، به نحوی که همه کس اذعان نماید که وقوع چنین چیزی (۴) بعد از دعوی نبوت بدون تأیید و حقیقت صورت ندارد، لهذا اگر کسی سحر یا شعبده ای از او ظاهر شود و فعلی واقع سازد که ناقصین العقول آن را معجزه پندارند، اگر خواهند که مقارن دعوی نبوت واقع شود، نمی شود.

معهدا گاه باشد که با نبوت بر حق، سحری ظاهر شود و معجزه آن نبی ابطال آن سحر نماید. چنانچه در زمان حضرت موسی علیه السلام ابطال سحر سحره شده، تمام ساحران ایمان آورده، دانستند که حضرت موسی محقق و ایشان باطل اند. و بیان تفصیل کیفیت معجزه و تعریف آن در نبوت خاصه، انشاء الله تعالی می شود.

#### [کافی نبودن عقل در فهم تکالیف]

اگر کسی گوید که: شاید عقل کافی باشد در فهم تکالیف و احکام و احتیاج به سفراء

ص: ۸۴

---

۱- (۱) - «عن أبي جعفر عليه السلام قال: سمعته يقول: لو بقيت الأرض يوماً واحداً بلا إمام منا لساخت الأرض بأهلها...»؛ دلائل

الامامه ص ۴۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۳، باب ۳۶- الممدوح من البلدان؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۷.

۲- (۲) - رضوی: +و زمین.

۳- (۳) - جمع میمنت، برکت ها و سعادت ها.

۴- (۴) - رضوی: خبری.

و انبیاء نباشد؛ جواب گوئیم که: مراتب عقول، متفاوت و عقل و وهم متشابه است و می بینیم که بعضی عقلا مناقضه می نمایند با بعضی در مقتضیات به عقول خود و لهذا مذاهب باطله و آرا متخالفه (۱) در میان اهل ملل می باشد.

و گاه باشد که دو برادر یا پدر (۲) و فرزند که متقارب العقولند، هر یک چیزی را خوب و غیر آن را بد دانند و دیگری برخلاف آن حکم می نماید. و می بینیم که در مسایل فرعی که نصّ شارع در هر یک وارد شده، اختلاف میان علما ظاهر می شود که هر یک مطابق فهمیده خود، حکمی مخالف فتوای دیگری می نماید. چگونه می تواند بود که بنای شرع بر این عقول فاسده و افهام کاسده باشد (۳)؟ یا آنکه حسن و قبح بسیاری از احکام بر ما مخفی است که بعد از ورود شرع حکم می نماییم که آنچه شارع امر فرموده حسن و آنچه نهی نموده قبیح بوده و بعد از ورود شرع (۴) گاه باشد جهت حسن و قبح به عقول معلوم شود.

بلی، اگر تمام عقول، موافق و مطابق عقل کامل که عقل رسول و ائمه اطهار-علیهم الصلوه و السلام- می بود، ممکن بود که فهم تکالیف به عقول شود؛ مع هذا درباره رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که: **وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* اِنْ هُوَ اِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ** (۵)؛ یعنی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله که مؤید بوده، بدون وحی و الهام، حکمی نمی فرموده و در هر مقدمه منتظر وحی می بوده. اگر کسی گوید که: چگونه در اصول دین، بنا بر عقل است؟ جواب گوئیم که: در اول اصول که معرفت الله است، همگی مفسوراند (۶) بر اذعان؛ و لهذا هیچ احدی از اهل ملل انکار صانع ننموده، هر یک صانعی اثبات نموده اند. نهایت در آنکه صانع کیست (۷) و چیست، غلط نموده اند و در باقی مراتب معرفت، هر کس عقل (۸) خود را از وساوس

ص: ۸۵

۱- (۱) - رضوی: مختلفه.

۲- (۲) - رضوی: -یا پدر.

۳- (۳) - رضوی: کاسد شده.

۴- (۴) - رضوی: -حکم می نماییم...ورود شرع.

۵- (۵) - سوره مبارکه نجم، آیات ۳ و ۴.

۶- (۶) - رضوی: معذورند.

۷- (۷) - رضوی: یکیست.

۸- (۸) - رضوی: فعل.

شیطانیه و تسویلات نفسانیه بری ساخته، فکر در مراتب دلایل نموده، حق تعالی به موجب وَ الَّذِينَ جَاهِدُوا فِيْنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا (۱)؛ یعنی، آن کسانی که مجاهده و سعی در تحصیل علوم حقیقیه و معرفه الله نموده اند، چون بخل در مبدأ فیاض نیست، هرآینه می نمایم به ایشان راه های خود را؛ پس در (۲) این مراتب به اعانت لطف، اهدا به طریق صواب می شود.

با وجودی که درین مطالب دلایل باهره و براهین لا تعد و لا تحصی هست، چنانچه وارد شده که:

و فی کلّ شیء له آیه یدلّ علی أنّه واحد (۳)

یعنی: در هر چیز (۴) که مشاهده کنی و ملاحظه نمایی در آن علامتی است که دلالت می کند بر آنکه صانع یگانه است و شریک ندارد. و دلایل نقلیه (۵) متواتره متکثره نیز واقع شده تا عقلا و نقلا حجّت بر خلق تمام باشد. اگر کسی گوید که: در مسایل فرعیّه (۶) نیز بایست چنین باشد.

جواب گوئیم که: تعیین طریق در مقام برهان، معقول نیست؛ یا آنکه چون مسائل اصول محصور است، این طریق مستحسن و معقول است. و در مسایل فرعیّه غیر متناهیّه، اقامت برهان بر هر مسأله، متعسّر بلکه متعذّر است، دیگر آنکه چون اثبات نبوّت، موقوفست به اثبات صانع واحد عدل حکیم، و قبل از اثبات نبوّت (۷)، قول احدی بر احدی حجّت نیست، لابد باید که این مراتب به عقول، مثبت شود و بعد از اثبات حجّت، قول او حجّت است و احتیاجی به دلیل عقل نیست تا حرج لازم آید. و الله یعلم.

ص: ۸۶

۱- (۱) - سوره مبارکه عنکبوت، آیه ۶۹.

۲- (۲) - رضوی: - پس در.

۳- (۳) - عده الداعی، ص ۳۲۱.

۴- (۴) - رضوی: چیزی.

۵- (۵) - رضوی: عقلیه.

۶- (۶) - رضوی: شرعیه.

۷- (۷) - رضوی: چون به جای نبوّت.

روى الشيخ الطبرسى رحمه الله فى كتاب الإحتجاج عن أبى محمد العسكرى عليه السّلام: أنه قيل لأمير المؤمنين-صلوات الله عليه- يا أمير المؤمنين! هل كان لمحمد صلى الله عليه وآله مثل آيه موسى عليه السّلام فى رفعه الجبل فوق رؤوس الممتنعين عن قبول ما امر الله به؟ فقال أمير المؤمنين عليه السّلام: أى و الذى بعثه بالحق نبيا، ما من آيه كانت لأحد من الأنبياء من لدن آدم عليه السّلام الى ان انتهى الى محمد صلى الله عليه وآله الا وقد كان لمحمد صلى الله عليه وآله مثلها او أفضل منها، ولقد كان لرسول الله صلى الله عليه وآله نظير هذه الآيه الى آيات اخر ظهرت له، و ذلك أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله و آله لَمَّا (١) أظهر بمكه دعوته و ابان عن الله مراده رمته العرب عن قسى عداوتها بضروب مكائدهم، و لقد قصدته يوما لآتى كنت أوّل الناس اسلاما، بعث (٢) يوم الإثنين و صليت معه يوم الثلاثاء و بقيت معه اصلى سبع سنين حتى دخل نفر فى الاسلام، و ايد الله تعالى دينه من بعد، فجاءه قوم من المشركين فقالوا له: يا محمد! تزعم انك رسول الله رب العالمين، ثم انك لا ترضى بذلك حتى تزعم انك سيدهم و افضلهم، فلئن كنت نبيا فأتنا بآيه كما نذكره (٣) عن الانبياء قبلك: مثل نوح الذى جاء بالغرق و نجا فى سفينته مع المؤمنين، و ابراهيم الذى ذكرت ان (٤) النار جعلت عليه بردا و سلاما، و موسى الذى زعمت ان الجبل رفع فوق رؤوس اصحابه حتى انقادوا لآيا دعاهم اليه صاغرين داخرين، و عيسى الذى كان يتبئهم بما يأكلون و بما يدخرون فى بيوتهم فصار هؤلاء المشركون فرقا اربع هذه تقول: ارنا و اظهر لنا آيه نوح و هذه تقول اظهر لنا آيه موسى (٥) و هذه تقول: اظهر لنا آيه ابراهيم، و هذه تقول: اظهر لنا آيه عيسى عليهم السّلام.

فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: **أَلَمْ نَأْتِ بِآيَاتٍ مُّبِينٍ (٦)**، اتيتكم بآيه بينه و هذا القرآن الذى

١- (١) - رضوى: - لَمَّا.

٢- (٢) - رضوى: بابعت.

٣- (٣) - رضوى: تذكره.

٤- (٤) - رضوى: قسان.

٥- (٥) - رضوى: - آيه نوح... موسى.

٦- (٦) - سورة مباركه ص، آيه ٧٠.

تعجزون انتم و الامم و ساير العرب عن معارضته و هو بلغتكم فهو حجّه بينه عليكم، و ما بعد ذلك فليس لى (١) الاقتراح على ربّى و ما على الرّسول إلاّ البلاغ المبين (٢) الى المقرين بحجّه صدقه و آيه حقه، و ليس عليه ان يقترح بعد قيام الحجّه على ربه ما يقترحه عليه المقترحون الذين لا يعلمون هل الصّلاح او الفساد فيما يقترحون؟

قال: فجاءه جبرئيل عليه السّلام فقال: يا محمّد! انّ العليّ الأعلى يقرأ عليك السّلم و يقول لك انّى ساظهر (٣) لهم هذه الآيات و أنّهم يكفرون بها الا- من عصمه منهم، ولكنى أريهم (٤) ذلك زياده فى الاعذار، و الايضاح لحججك، فقل لهؤلاء المقترحين (٥) لآيه نوح عليه السّلام: امضوا الى جبل أبى قبيس فإذا (٦) بلغت سفحه فسترون (٧) آيه نوح عليه السّلام، فإذا غشيكم العذاب فاعتصموا بهذا و بطفلين يكونان بين يديه. و قل للفريق الثانى المقترحين لآيه ابراهيم عليه السّلام امضوا الى حيث تريدون من ظاهر مكّه، فسترون آيه ابراهيم عليه السّلام فى النار، فإذا غشيكم البلاء فسترون فى الهواء امرأه قد أرسلت طرف خمارها فتعلّقوا به لتنجيكم من الهلاك و ترد عنكم النار. و قل للفريق الثالث المقترحين لآيه موسى عليه السّلام: امضوا الى ظلّ الكعبه فسترون آيه موسى عليه السّلام و سينجيكم هناك عمى حمزه، و قل للفريق الرابع و رئيسهم أبو جهل: فانت يا ابا جهل! فانت عندى ليصل بك اخبار هؤلاء الفرق الثلاث فإن الآيه التى اقترحتها تكون بحضرتى.

فقال أبو جهل للفرق الثلاث: قوموا فتنفروا لتبين لكم باطل قول محمّد صلى الله عليه و آله فذهبت الفرق الاولى الى جبل ابى قبيس، و الثانى الى صحراء ملساء و الثالث الى ظلّ الكعبه

ص: ٨٨

١- (١) - رضوى: فى.

٢- (٢) - سورة مباركه نور، آيه ٥٤؛ سورة مباركه عنكبوت، آيه ١٨.

٣- (٣) - رضوى: انى ظهر.

٤- (٤) - رضوى: ورائهم.

٥- (٥) - رضوى: المقترحون.

٦- (٦) - رضوى: فماذا.

٧- (٧) - رضوى: عشرون.



و رأوا ما وعدهم الله عز و جلّ و رجعوا الى النبي صلّى الله عليه و آله مؤمنين و كلما رجع فريق منهم اليه و اخبروه (١) بما شاهدوا الزمه رسول الله صلّى الله عليه و آله الايمان بالله تعالى فاستمهل (٢) ابو جهل الى ان يجيء الفريق الآخر حسب ما اوردناه فى كتاب الموسوم بمفاخر الفاطميه تركنا ذكره ههنا طلبا للايجاز و الاختصار.

قال: فقال امير المؤمنين عليه السّلام: فلَمّا جاءت الفرقة الثالثه و اخبروا بما شاهدوا عيانا و هم المؤمنون (٣) بالله و برسوله قال رسول الله صلّى الله عليه و آله لأبى جهل: هذه الفرقة الثالثه قد جاءتك و اخبرتك بما شاهدت. فقال ابو جهل: لا ادرى أصدقوا (٤) هؤلاء ام كذبوا ام حقّ لهم ذلك أم خيّل، اليهم فان رأيت انا (٥) ما اقترحتك عليك من نحو آيات عيسى بن مريم عليه السّلام فقد لزمنى الايمان بك (٦)، و الا فليس يلزمنى تصديق هؤلاء على كثرتهم.

فقال رسول الله صلّى الله عليه و آله: يا ابا جهل! فإن كان لا يلزمك تصديق هؤلاء القوم على كثرتهم و شدة تحصيلهم فكيف تصدق بما أثر آبائك و مساوى اسلاف اعداءك؟ و كيف تصدّق عن الصين و العراق و الشام إذا حدّثت عنها؟ و هل المخبرين عن ذلك إلاّ دون هؤلاء المخبرين عن هذه الآيات مع سائر من شاهدوا منهم من الجمع الكثيف الذين لا يجتمعون على باطل يتخرصونه إلاّ اذا كان بإزائهم من يكذبهم و يخبر بضد اخبارهم؟ الا- و كل فرقه محجوجون بما شاهدوا و انت يا ابا جهل محجوج (٧) بما سمعت ممن شاهده.

ثم اخبره النبي صلّى الله عليه و آله بما اقترحه عليه من آيات عيسى من اكله لما اكل و اذخاره فى بيته لَمّا ادّخر من دجاجه مشويّه و احياء الله تعالى اياها و انطاقها بما فعل بها ابو جهل و غير ذلك على ما جاء به فى هذه الخبر، فلم يصدّق ابو جهل فى ذلك كلّ بل كان يكذّبه (٨)

ص: ٨٩

١- (١) - رضوى: و اخبروا.

٢- (٢) - رضوى: فاستمهل.

٣- (٣) - رضوى: عن مؤمنون.

٤- (٤) - رضوى: اصدق.

٥- (٥) - رضوى: -أنا.

٦- (٦) - رضوى: -بك.

٧- (٧) - رضوى: محججون.

٨- (٨) - رضوى: يكذبون.

و ينكر جميع ما كان النبي صَلَّى اللهُ عليه و آله يخبره من ذلك، الى ان قال النبي صَلَّى اللهُ عليه و آله لأبي جهل: اما كفاك ما شاهدت امن لتكون آمنا من عذاب الله عز و جل.

قال ابو جهل: ائني لأظن ان هذا تخيل و ايها. فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و آله: فهل تفرق بين مشاهدتك لهذا و سماعك لكلامها- يعني الدجاجه المشويه التي انطقها الله تعالى له- و بين مشاهدتك لنفسك و لسائر (١) قريش و العرب و سماعك كلامهم؟ قال ابو جهل: لا. قال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و آله: فما يدريك اذا أنّ جميع ما تشاهده و تحس بحواسك تخيل. قال ابو جهل: ما هو تخيل؟ قال رسول الله صَلَّى اللهُ عليه و آله: و لا هذا تخيل و إلا فكيف تصح انك ترى في العالم شيئا اوثق منه- تمام الخبر؟» (٢)

ترجمه: از حضرت امام محمد عسکری-صلوات الله عليه-روایت شده که فرمود: گفته شد به امیر المؤمنین-صلوات الله عليه- که: آیا بود از برای رسول خدا صَلَّى اللهُ عليه و آله علامتی مثل معجزه حضرت موسی علیه السلام که به دعای او کوه طور بر بالای سر بنی اسرائیل بلند شده، مترصد افتادن کوه و هلاک شدن بودند، از جهت آنکه ابا و امتناع نمودند از قبول کردن آنچه خداوند عالمیان امر به آن نموده و حضرت موسی خبر به آن داده بود؟ حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: بلی، قسم به خداوندی (٣) که برانگیخت و فرستاد رسول را پیغمبر بحق، که نبود معجزه ای از برای یکی از پیغمبران از زمان حضرت آدم علیه السلام تا آنکه رسید نبوت به پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عليه و آله، مگر آنکه، بود از برای رسول صَلَّى اللهُ عليه و آله، مثل آن و زیاده و بهتر از آن، و به تحقیق که بود از برای رسول صَلَّى اللهُ عليه و آله، شبیه این معجزه که بلند شدن کوه طور بود با معجزات دیگر، که ظاهر شد از برای آن حضرت. به درستی که چون ظاهر ساخت

ص: ٩٠

١- (١) - رضوی: و سایر.

٢- (٢) - الإحتجاج، ج ١، ص ٣٦؛ بحار الأنوار، ج ١٧، ص ٢٣٩، باب جوامع معجزاته، با اندکی تفاوت در عبارت.

٣- (٣) - رضوی: خدای عالمیان.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (۱)، در مکه معظمه دعوت خود را، و اظهار نمود از جانب خدا مطلب خود را، عربان، او را از کمان های دشمنی به انواع حيله های خودشان انداختند تیرها. (۲)

و به تحقیق که من رفتم به خدمت حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ روزی، از جهت آنکه بود اسلام و اقرار (۳) من به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ پیشتر از مردم، و بیعت کردم روز دوشنبه و بنابر نسخه بعث معنی آن است که مبعوث شد آن حضرت روز دوشنبه و من با آن حضرت نماز کردم روز سه شنبه، و باقی ماندم من که به تنهایی با آن حضرت نماز می کردم هفت سال و بعد از هفت سال، جمعی قلیل داخل در اسلام شدند و تقویت کرد حق تعالی دین خود را بعد از آن.

پس آمدند جماعتی از کافران که شریک از برای خدا قرار می دادند؛ و گفتند:

ای محمد! گمان می کنی به درستی (۴) که تو فرستاده پروردگار عالمیانی؟ پس راضی به پیغمبری تنها نشده، گمان می کنی که برگزیده و داناتر قوم خودی؟ پس اگر بوده ای تو پیغمبر، بیاور به جهت ما علامتی هویدا، چنانچه از پیغمبران پیش از تو ما نقل می کنیم؛ مثل معجزه (۵) حضرت نوح علیه السّلام که آورد آیتی، مثل غرق و هلاک شدن قومش و خلاصی یافتن خودش در کشتی که خود ساخته بود؛ با جمعی که ایمان به او آورده بودند. و بیاور مثل معجزه حضرت ابراهیم علیه السّلام که خود نقل کردی که آتش گردانیده شد بر او سرد، به نحوی که سالم بود از ضرر سردی؛ یا گرمی رسانیدن. و مثل معجزه حضرت موسی علیه السّلام که به درستی (۶) که کوه طور بلند گردانیده شد بالای سرهای اصحاب او از بنی اسرائیل، تا آنکه فرمان بردند چیزی را که می خواند (۷) موسی علیه السّلام ایشان را به

ص: ۹۱

---

۱- (۱) - رضوی: خدای تعالی.

۲- (۲) - رضوی: به برهان.

۳- (۳) - رضوی: اینکه بود اسلام من اقرار.

۴- (۴) - رضوی: به درستی.

۵- (۵) - رضوی: مثل معجزه.

۶- (۶) - رضوی: که به درستی.

۷- (۷) - رضوی: می خواست.

سوی آن چیز، با کمال ذلت و خواری. و مثل معجزه حضرت عیسی علیه السّلام که خبر می داد قوم خود را به آنچه می خوردند و آنچه ذخیره می کنند در خانه های خود.

پس این مشرکین چهار فرقه شدند؛ یک جماعت می گفتند که: بنما ما را و ظاهر ساز از برای ما معجزه نوح؛ و یک جماعت دیگر می گفتند: ظاهر ساز از برای ما معجزه حضرت موسی را؛ و طایفه [ای] دیگر می گفتند: که بیاور از برای ما (۱) معجزه حضرت ابراهیم را؛ و جمعی (۲) می گفتند: ظاهر کن از برای ما معجزه حضرت عیسی را علیه السّلام؛ پس فرمود حضرت (۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله که: من نیستم مگر بیم دهنده شما از عذاب الهی، که انذار من ظاهر و هویدا است. و آوردم (۴) به جهت شما معجزه ظاهره هویدا بر طبق دعوی نبوت؛ و آوردم این قرآن را که عاجز می شوید شما و جمیع امت ها و همه عربان از معارضه آن قرآن (۵) و حال آنکه قرآن به زبان شماست؛ پس، قرآن حجت ظاهره است بر شما، و بعد از آوردن چنین معجزه ای پس بر من (۶) نیست لجاج و ابرام بر پروردگارم (۷).

و نیست بر رسول مگر رسانیدن دین حق هویدا به (۸) سوی اقرارکننده ها به حجت بودن و راستی آن و علامت حقیقت آن؛ و نیست لازم بر پیغمبر، بعد از برپای داشتن حجت و اقامت معجزه بر دعوی نبوت، اینکه لجاج کند و ابرام نماید بر پروردگار خود، آنچه ابرام می کنند بر او ابرام کنندگانی که نمی دانند (۹) که مطابق مصلحت است یا متضمن مفسده ایست آنچه طلب می کنند و می خواهند.

حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود که: پس آمد جبرئیل علیه السّلام و گفت: ای محمّد! به

ص: ۹۲

- ۱- (۱) - رضوی: و جمعی می گفتند: ظاهر ساز از برای ما.
- ۲- (۲) - رضوی: ابراهیم و جمعی دیگر.
- ۳- (۳) - رضوی: - حضرت.
- ۴- (۴) - رضوی: آورد.
- ۵- (۵) - رضوی: همه عربان معارضه قرآن.
- ۶- (۶) - رضوی: و رود چنین معجزه بر من.
- ۷- (۷) - رضوی: ابرام پرورده گار.
- ۸- (۸) - رضوی: مگر رسالت و برسانیدن و من به.
- ۹- (۹) - رضوی: ابرام کنندگان نمی دانند.

درستی که خداوند (۱) بلندمرتبه، که بالاتر سر است از همه چیز، سلام می فرستد (۲) تو را، و می فرماید که: به درستی که زود باشد که ظاهر سازم از برای ایشان این علامت ها را، و با وجود ظهور این معجزات، کافر خواهند شد به آن، مگر کسی که خدا نگاه دارد او را از کفر، از آن جماعت؛ و لیکن می نمایم این آیات را به جهت آنکه (۳) زیاده شود اتمام حجت ایشان، (۴) و از جهت روشن و هویدا شدن و نهایت ظهور یافتن حق بر ایشان، به مرتبه ای که به وجهی از وجوه، ایشان را عذری و بهانه [ای] نباشد؛ پس، بگوی آن جماعتی را که علامت و معجزه نوح علیه السلام را طلب نموده اند (۵) که بروید به سوی کوه ابی قبیس که کوه بلندی است در مکه معظمه، پس چون برسید به آنجا، به زودی خواهید دید آیتی مثل آیت نوح علیه السلام؛ پس چون فرو گیرد شما را عذاب، چنگ درزید و پناه آورید به این؛ یعنی (۶) امیر المؤمنین علیه السلام و به دو طفل که پیش روی اویند.

و خطاب فرمود که: بگوی گروه دوم را که طلب کرده اند معجزه حضرت ابراهیم علیه السلام را، که بروید به سوی هرسمتی که خواهید از بیرون مکه معظمه، که به زودی خواهید دید آیتی، مثل آیه حضرت ابراهیم علیه السلام در ظهور آتش (۷)؛ پس هر گاه فرو گیرد شما را بلا- و عذاب، پس خواهید دید در میان هوا، زنی را که آویخته باشد، طرف رو پاک (۸) خود را؛ پس، چنگ زید و متمسک شوید به آن رو پاک آن زن، تا آنکه نجات و خلاصی شما از هلاک شدن، حاصل شود (۹) و دفع کند از شما آتش را.

و بگوی به گروه سیم که طلب نموده اند آیتی و معجزه ای مثل معجزه حضرت

ص: ۹۳

---

۱- (۱) - رضوی: خبر جبرئیل که یا محمد! خداوند.

۲- (۲) - رضوی: می رساند.

۳- (۳) - رضوی: به جهت آنکه.

۴- (۴) - رضوی: بریشان اتمام حجت بریشان.

۵- (۵) - رضوی: طلبیدند.

۶- (۶) - رضوی: به.

۷- (۷) - رضوی: طور آتشی.

۸- (۸) - دستمالی که زنان بر سر اندازند، نقاب زنان، برقع، مقنعه، معجر، چارقد. (دهخدا)

۹- (۹) - رضوی: شما را حاصل شود از هلاک.

موسی علیه السّلام؛ که بروید به سوی سایه خانه کعبه که به زودی خواهید دید مثل معجزه حضرت موسی (۱) [علیه السّلام] و شما را نجات می دهد در آنجا عمّ من حمزه علیه السّلام.

و بگوی به طایفه چهارم که سر کرده ایشان ابو جهل است که: تو ای ابو جهل! باش نزد من تا آنکه برسد به تو خبرهای این سه (۲) جماعت؛ پس به درستی که آیتی که تو خواسته [ای] واقع می شود به حضور من. پس گفت ابو جهل ملعون به آن سه (۳) طایفه که:

برخیزید و متفرّق شوید تا آنکه ظاهر شود از برای شما، باطل و دروغ رسول خدا صلّی الله علیه و آله.

پس رفتند گروه اول به سوی کوه ابی قبیس؛ و فرقه دوم به سوی صحرائی که زمین آن صحرا سنگ نرمی بود؛ و فرقه سیم به سوی سایه کعبه. و دیدند آنچه خدای عزّ و جلّ وعده کرده بود ایشان را، و برگشتند به سوی (۴) رسول خدا صلّی الله علیه و آله، در حالتی که ایمان آورده بودند. و هر وقت که برمی گشتند گروهی از این جماعت، و خبر می دادند رسول خدا صلّی الله علیه و آله را به آنچه دیده بودند و حضرت رسول بر ابو جهل و باقی جماعت الزام می فرمودند که ایمان بیاورید به خداوند یگانه قادر توانا؛ ابو جهل ملعون مهلت می طلبید که صبر کنید (۵) تا بیایند آن جماعت دیگر. چنانچه در کتابی که نامش مفاخر فاطمیّه است به تفصیل بیان شده. پس حضرت امیر المؤمنین - علیه الصلوه و السّلام - می فرماید که: چون آمدند گروه سیم و خبر دادند به آنچه دیده بودند معاینه به چشم خود و همه ایمان آورده بودند به خدا و رسول خدا صلّی الله علیه و آله، فرمود رسول خدا صلّی الله علیه و آله به ابی جهل ملعون که: این فرقه سیم آمدند و خبر دادند تو را به آنچه دیده بودند.

گفت ابو جهل که: نمی دانم راست گفتند این جماعت یا دروغ؛ و بر تقدیری که راست گفته باشند، نمی دانم که در واقع این آیات چنین ظاهر شده یا آنکه چنین به خیال ایشان در آمده و محض توهم بوده؛ پس اگر من بینم آنچه را طلب نموده ام از تو، از وقوع مثل

ص: ۹۴

۱- (۱) - رضوی: - که بروید... موسی.

۲- (۲) - رضوی: - سه.

۳- (۳) - رضوی: - سه.

۴- (۴) - رضوی: به خدمت.

۵- (۵) - رضوی: مهلت می طلبید ابو جهل ملعون که صبر کنند.

معجزه حضرت عیسی علیه السلام، پس به تحقیق لازم می شود بر من که ایمان به تو بیاورم.

و اگر ظاهر نسازی لازم نیست مرا تصدیق کردن این جماعت، با وجود بسیاری ایشان؛ پس فرمود رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله كه: ای ابو جهل! اگر لازم نیست تو را تصدیق این جماعت، با وجود کثرت ایشان و بسیاری سعی و اهتمام ایشان در تحصیل (۱) حق و مشاهده معجزه، پس چگونه تصدیق می کنی به خوبی ها و کمالات پدران خودت و بدی های دشمنان خودت که خبر به تو رسیده و ندیده [ای]؟ و چگونه تصدیق می کنی بر بودن شهری که آن را صین گویند و مملکتی که آن را عراق و شهری که آن را شام گویند؛ و کمال دوری دارد این بلاد از تو، هرگاه خبری به تو رسد که دلالت کند بر وقایع این بلاد یا اصل وجود این بلاد؟ و آیا خبر دهنده از چین و شام و عراق و غیرها، هست مگر کمتر از خبر دهنده از این معجزات؟ با (۲) سایر کسانی که مشاهده این آیات نموده اند از خلق بسیاری که همه عقل ها حکم می کند که این قدر جماعت، اتفاق بر باطل نمی کنند که تخمین کرده باشند آن باطل را، مگر آنکه در برابر این جماعت که تخمین کرده دروغی گویند، جمعی می باشند (۳) که تکذیب ایشان نموده، خبر می دهند به ضد و نقیض خبرهای ایشان، و در این صورت چون جمعی کثیر خبری به تو ای ابو جهل نقل می کنند، و در برابر کسی تکذیب نمی کند و اتفاق این جماعت با این کثرت بر کذب محال است. پس هر فرقه [ای] حجت بر ایشان تمام شده به آنچه دیده اند.

و بر تو ای ابو جهل! حجت تمام می شود به آنچه بشنوی از کسانی که خود مشاهده نموده ای و به دلیل معلوم است که صادق اند.

پس حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله بعد از این الزام خبر داد و ابو جهل لعین را که به آنچه (۴) طلب نموده بود از معجزه [ای] شبیه معجزه های حضرت عیسی علیه السلام، از خوردن ابو جهل آنچه

ص: ۹۵

---

۱- (۱) - رضوی: تحقیق و تحصیل.

۲- (۲) - رضوی: بنا بر.

۳- (۳) - رضوی: نباشند.

۴- (۴) - رضوی: بعد از این خبر الزام داد ابو جهل را به آنچه.

خورده بود و ذخیره نموده بود در خانه خود (۱)، مرغی را که بریان کرده بودند؛ و زنده گردانید (۲) حق تعالی، آن مرغ بریان را و به سخن آورد، تا آنکه گفت جمیع آنچه کرده بود ابو جهل به آن مرغ؛ و غیر این از چیزهای دیگر را خیر داد رسول خدا صلی الله علیه و آله، چنانچه در خبر است. پس ابو جهل ملعون تصدیق نکرده این ها را همه، بلکه تکذیب می نمود همه آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر می داد (۳) از آنچه در خانه خود کرده بود. تا آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود به ابی جهل که: آیا بس نیست تو را (۴) آنچه مشاهده کردی و دیدی؟ ایمان بیاور تا آنکه باشی ایمن از عذاب الهی روز قیامت! گفت ابو جهل که: به درستی که من گمان می کنم که این ها به خیال انداختن و به وهم در آوردن است و اصلی ندارد. پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله که: پس آیا تو فرق می کنی میان آنچه مشاهده نمودی به چشم خود و آنچه شنیدی از سخن مرغ بریان شده ای که خداوند عالمیان آن را به سخن آورد؛ و میان آنچه می بینی از موجودات، مثل نفس خودت و سایر قریش و عربان و می شنوی تو سخن ایشان را؟! ابو جهل گفت: فرق نمی یابم. حضرت فرمود که: پس چه می دانی در این هنگام که به درستی که همه (۵) آنچه مشاهده می کنی و به حواس خود می یابی از قریش و عرب و نفس خودت؛ شاید این ها نیز محض خیال باشد. ابو جهل گفت: این ها محض خیال نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: خیر دادن من به آنچه خورده [ای] و ذخیره نموده [ای] و سخن گفتن مرغ بریان شده نیز محض خیال نیست؛ که اگر تجویز این کنی، لازم می آید که هیچ محسوسی و مشاهدی بر تو معلوم نشود؛ پس چگونه صحیح می شود که در عالم بینی چیزی را که معتمدتر از این معجزات باشد. و الله یعلم به.

#### [توسل انبیاء گذشته به پنج تن]

تحقیق و نقل: «و لقد کان لرسول الله صلی الله علیه و آله نظیر هذه الآیه»؛ بیان آن است که آنچه در

ص: ۹۶

۱- (۱) - رضوی: -در خانه خود.

۲- (۲) - رضوی: گردانیدن.

۳- (۳) - رضوی: نمی داد.

۴- (۴) - رضوی: آیا پس نیست دور ازینچه.

۵- (۵) - رضوی: -آنچه می بینی از... که همه.



امم سابقه واقع شده، از ابتلا و امتحان و معجزات پیغمبران و غیر ذلک، جمیع آن امور به عینه یا بنظیره، طابق النعل بالنعل واقع شده. و هر معجزه که بر دست یکی از انبیا ظاهر شده، اقوی از او بر دست حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و سلم واقع شده و بر خیر بصیر، ظاهر است که انبیا سابقه، مادام که متوسل به انوار مقدسه رسالت پناهی و ذریه طیبه او -علیهم الصلوه و السلام- نمی شدند، معجزات بر دست ایشان ظاهر نمی شد. و حضرت آدم علیه السلام که اب الانبیا بود تا متوسل به انوار مقدسه ایشان نشد، توبه او مقبول در گاه احدیت نگردید.

پس معلوم است که به استدعای (۱) ایشان هر نحو خرق عادت می باشد ظاهر می شود و آنچه در احادیث شریفه واقع شده، اخبار به وقوع است که در واقع آنچه در امم سابقه شده، در این امت نیز واقع شده (۲)؛ نظیر معجزات انبیا سابقه، بلکه (۳) اکمل و افضل و اعظم از آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار (۴) علیهم السلام ظاهر شده «و الی آیات آخر»، اشاره به آن است که معجزاتی چند که از انبیا سابقه واقع و ظاهر نشده، از رسول خدا صلی الله علیه و آله به ظهور رسیده، مثل شق قمر و قرآن که دو معجزه عظیمه است و از هیچ یک از انبیا سابقه چنین فعلی ظاهر نشده است.

«رمته العرب عن قسی عداوتها»؛ اشاره به آن است که همگی متوجه معادات با آن حضرت بوده، انواع ایذا و اهانت به آن حضرت رسانیدند، حتی آنکه بر بالای بام کعبه رفته، سلا که بچه دان شتر بود با کثافات بسیار بر سر مبارک آن حضرت انداختند؛ تا آنکه حمزه سید الشهدا رضی الله عنه شمشیر گرفته به مسجد الحرام درآمد و اعظم قریش که این (۵) بی ادبی نموده بودند گرفته، سلا را با کثافات بر سیل آن ها مالیده، همه را منکوب

ص: ۹۷

---

۱- (۱) - رضوی: ایشان نشد... استدعای.

۲- (۲) - رضوی: واقعست.

۳- (۳) - رضوی: بلکه.

۴- (۴) - رضوی: ائمه هدی.

۵- (۵) - رضوی: -که این.

و مخدول ساخت؛ و در میان عرب این اهانت عظیم بوده که چیزی از کثافات بر ریش و سیل آن ها بمالند.

مع هذا، انواع حيله ها می نمودند که اهانت به آن حضرت رسانیده، شاید ابطال نبوت او نمایند. و داعی بر این افعال نسبت به بعضی حسد و رشک بود که چرا پسر بی پدر، مؤید من عند الله بوده، رسول و داعی بر دین حق باشد؛ و نسبت به بعضی عصبیت و حمیت جاهلیت و عشق مذهب باطل خودشان محرک و باعث بود. و به لطف و اعانت الهی هر چند ایشان در اطفاء نور الهی و اخفاء حجج ربّانی کوشیدند، حق تعالی اعلاء کلمه حق نموده، تقویت و تأیید پیغمبر خود زیاده نمود. و چون حضرت امیر المؤمنین علیه السلام قبل از همه کس با آن حضرت بیعت نموده، ربط ظاهری و باطنی زیاده از جمیع مخصوصان با آن حضرت داشت؛ زیرا که در بدو فطرت، هر دو از یک نور مخلوق شده بودند و پیوسته آن حضرت به خدمت شریف او قیام (۱) نموده، محرم سرادقات وحی و الهام بود. و بعد از هفت سال جمعی از مشرکین آمده، خطاب با نهایت ارباب بی ادبانه (۲) با آن حضرت نموده، گفتند که: تو خود گمان رسالت به خود داری؟ ایماء به آن نمودند که ما قایل به رسالت تو نیستیم؛ بلکه تو خود یقین نداشته، به گمان، این ادعا می نمایی و چون بر تقدیر رسالت لازم نمی دانستند، به اعتقاد باطل خود که رسول بزرگ تر و افضل از همه باشد، گفتند: «حتی تزعم أنّک سیدهم»؛ و بعد از این مراتب از سخن، طلب معجزه حضرت نوح علیه السلام نمودند و مجمل قصه نوح علیه السلام آن است که: چون به خلعت نبوت و رسالت سرافراز گشت، به هزار، کم پنجاه سال، مشغول هدایت خلائق بود و فوجی قلیل در این مدت کثیر ایمان آوردند؛ اما در این زمان، الم بسیار و آزار بی شمار از کافران به آن حضرت رسیده، صبر، پیشه نموده، قوم خود را دعا

ص: ۹۸

---

۱- (۱) - رضوی: خدمت حضرت رسالت پناهی آمد و شد.

۲- (۲) - رضوی: نهاییه اثبات فی ادیانہ.

و طلب هدایت (۱) از جناب احدیت به جهت ایشان می نمود و کسی التفات به نصایح و مواعظ او ننموده، معجزات او را به سحر، و سخنان او را به جنون، حمل می نمودند و عقوبت و ایذاء بسیار به او می کردند و هریک فرزندان خود را وصیت به عدم قبول قول آن حضرت می نمودند تا آنکه یکی از امت او دست پسر خود را گرفته، نزد آن حضرت آمد و گفت: این مرد را بشناس که ساحر و کذاب است و از دین اسلاف خود باید انحراف اختیار نمایی (۲) و در اهانت و ایذاء این مرد تا توانی ساعی باشی، ناگاه آن پسر کف خاکی برداشته، بر روی مبارک آن حضرت پاشید؛ بعد از صدور این حال، آن حضرت، شکوه به اله ذو الجلال نموده؛ در این اثنا به مدلول و اوحی **إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ (۳)**، اعلام شد که من بعد، دیگر کسی هدایت نخواهد یافت؛ مگر کسانی که قبل از این ایمان آورده اند. حضرت بعد از مأیوس شدن از هدایت ایشان، زبان به نفرین گشوده گفت که: رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دِيَارًا (۴) یعنی پروردگارا! مگذار بر زمین از کافران، احدی را که خانه دار باشد! چون این دعا مستجاب شد (۵)، مأمور شد به ساختن کشتی و بعد از ظهور اثر اجابت دعا (۶) تا وقوع طوفان، رسم توالد و تناسل از میان آن قوم برافتاد و جبرئیل علیه السلام چوب ساج آورده بنشانیدن و غرس آن؛ نوح علیه السلام را اشاره فرمود، بعد از بیست سال (۷) یا چهل سال علی الخلف، آن چوب درخت مستحکم شده، آن را برید و خشک کرد و به تعلیم جبرئیل علیه السلام، متوجه تراشیدن کشتی شد و در هنگام ساختن کشتی اشراف و اعیان قومش او را تمسخر می نمودند که: ای نوح علیه السلام! بعد از دعوی منصب پیغمبری، درودگری اختیار نمودی و با وجودی که آب در جایی پیدا نیست کشتی می تراشی؛ پس، تو دیوانه باشی.

ص: ۹۹

۱- (۱) - رضوی: هدایت نموده.

۲- (۲) - رضوی: نفرمایی.

۳- (۳) - سوره مبارکه هود، آیه ۳۶.

۴- (۴) - سوره مبارکه نوح، آیه ۲۶.

۵- (۵) - رضوی: -شد.

۶- (۶) - رضوی: بعد از این دعا.

۷- (۷) - رضوی: -سال.

و چون از ساختن کشتی فارغ شد، فرمان آمد که: تابوتی از چوب شمشاد به جهت جسد حضرت آدم علیه السلام بساز که بدن آن حضرت از ضرر آب محفوظ ماند. (۱) و همچنین حکم شد که: اجناس وحوش و طیور و اصناف حیوانات را مجتمع ساز و به جهت بقاء نوع، از هر جنس، جفتی به کشتی در آور. و به اندک فرصتی آب از تنور در فوران آمده، یکی از مسلمانان نزد صفرو دوس که پادشاه آن قوم بود رفته، او را به عذاب، تخویف و شرایط نصیحت به جای آورده، ظهور و فور آن آب را بیان نمود؛ آن پادشاه فی الحال به خدمت حضرت نوح علیه السلام آمده، تفتیش نمود. حضرت فرمود که: ای پادشاه! فرمان واجب الاذعان پروردگار چنین رسیده (۲)؛ و پادشاه از شدت جوشیدن آب ترسیده، گریخت. و نوح و تابعانش که هشتاد نفر بودند در کشتی درآمده و از بلایه طوفان ایمن گشتند و زوجه او و پسرش که کنعان نام داشت از دخول کشتی ابا نموده. کنعان، پسرش گفت که: به زودی پناه می برم به کوهی که مرا از ضرر آب، نگاه دارد. و در این اثنا موجی رسیده او را در ربود. حضرت نوح متأثر شده، به درگاه آله جل شانہ (۳) عرض نمود که:

پسر من از اهل من است و وعده نجات فرموده [ای] به من و اهل من جواب رسید که:

چون اعمال ناپسندیده از او صادر شده از اهل تو نیست.

و تا چهل روز آب از چشمه ها زیاده از اندازه می جوشید و باران های بزرگ قطره نیز می بارید؛ تا آنکه آب از بلندترین کوه ها چهل زرع گذشت و عوج بن عناق (۴) با وجودی که مشرک بود چون در ترتیب کشتی به آن حضرت معاونت می نمود، نجات یافت.

و کشتی از شهر کوفه در حرکت آمده به مکه معظمه رسید، هفت مرتبه دور خانه کعبه طواف کرد؛ آن گاه اطراف عالم را گردیده، بعد از پنج ماه بر سر کوه جودی که موافق مشهور، زمین نجف اشرف است قرار گرفت. به سبب آنکه کوه های مرتفع همگی به خود

ص: ۱۰۰

---

۱- (۱) - رضوی: باشد.

۲- (۲) - رضوی: پروردگار رسید.

۳- (۳) - رضوی: -جل شانہ.

۴- (۴) - رضوی: عوج بن عنق.

بالیدند و هریک بر خود قرار می دادند (۱) که محل قرار کشتی آن حضرت خواهند بود، الا کوه جودی، که چون پست ترین جبال بود خود را قابل این سعادت ندانست؛ لهذا محلّ شرف این تشریف شد و مدّت یکماه بر سر کوه جودی (۲) بود و در مدت طوفان به سبب ابر و باران و زیادتی بخار سیاه که از سطح آب مرتفع می شد روز از شب ممتاز نبود و حق تعالی دو مهره نورانی، یکی مثل آفتاب و دیگری مانند ماه بر دیوار کشتی قرار فرمود (۳) و از برای آن ها حرکتی قرار داده که به آن اوقات نمازهای واجبی را معلوم کنند.

و چون ندای **يَا اَرْضُ اِنلِعي مَاءِكِ وَيَا سَمَاءُ اَنلِعي** (۴) از جانب احدیّت رسیده، فرمان الهی را مطیع شده، آب ها به زمین فرو رفت و باریدن باران از آسمان ساکن شد.

حضرت نوح امر به کبوتری فرمود که: پرواز گرفته خبر آورد که آیا در جایی اثر عمارت و آبادی ظاهر شده یا نه؟ بعد از چند ساعت، کبوتر آمده قدری برگ درخت زیتون در منقار خود گرفته، آورد؛ معلوم شد که سرهای درختان از آب ظاهر شده و چند مرتبه کبوتر را فرستاد تا آخر دید که قدری گل در پای او پدید است، کبوتر را دعای خیر کرد (۵) و در دامنه کوه، دهی بنا نمودند و چون هشتاد نفر در آن قریه (۶) کار کردند آن موضع را سوق الثمانین نام کردند و بعد از اتمام قریه، عّلت و با در میان مردم به هم رسیده، آن هشتاد نفر به دار بقاء، رحلت نمودند و حضرت نوح علیه السّلام و پسران او سام و حام و یافث و ازواج ایشان، از آفت و با سالم ماندند. و حق تعالی به نوح علیه السّلام وحی فرستاد که: قوم تو را به سبب نافرمانی و کفر و عصیان هلاک نمودم؛ اما قسم به عزّت و جلال خودم که دیگر به طوفان، بندگان خود را عذاب نکنم و آن حضرت از این خبر به غایت، مسرور شد و ربع مسکون (۷) را میان اولاد ثلاثه خود قسمت نمود.

ص: ۱۰۱

۱- (۱) - رضوی: دادند.

۲- (۲) - رضوی: - که چون... جودی.

۳- (۳) - رضوی: قرار ده.

۴- (۴) - سوره مبارکه هود، آیه ۴۴.

۵- (۵) - رضوی: نموده.

۶- (۶) - رضوی: ده.

۷- (۷) - منظور یک چهارم زمین است که خشکی می باشد.

روایت شده که بعد از رفع طوفان، ابلیس لعین به خدمت نوح علیه السلام آمده گفت: تو درباره من احسان فرموده [ای] که بسیار شاکر شده ام؛ اکنون هرچه خواهی بپرس که من در جواب تو خیانت نکنم. حضرت اعراض نموده؛ وحی الهی نازل شد که از این ملعون هرچه خواهی بپرس که در این باب، حق بر زبان او (۱) جاری گردانیم.

حضرت سؤال کرد که: از اخلاق بنی آدم کدام چیز (۲) بیشتر باعث معاونت تو و اعوان تو می شود در ضلالت و خسران ایشان؟ ابلیس گفت: حرص و بخل و بددلی و شتاب در امور. حضرت فرمود که: ای دشمن خدا! احسان من درباره تو کدام است؟ گفت: دعا کردی بر اهل زمین و همه را به دوزخ فرستادی؛ و الا روزگاری دراز مرا (۳) بایست مشغول بود که این مطلب من حاصل شود. حضرت نوح علیه السلام از دعای خود پشیمان شد.

و حضرت نوح علیه السلام بعد از طوفان مدتی مدید نشست و زندگانی یافت و در آخر ساعات حیات، جبرئیل با عزرائیل از وی پرسیدند که: ای پیغمبر که عمر تو درازتر از همه پیغمبران بود! جهان گذران را چگونه یافتی با زندگانی بسیار؟ گفت: عالم را مانند خانه ای یافتم که دو در داشته باشد، از یک در داخل شده، لحظه ای توقف نموده باشم و از در دیگر بیرون روم. بعد از آن به دار بقا رحلت فرموده؛ فرزندان، جسد او را مدفون ساختند، بنا بر قولی در بیت المقدس و موافق احادیث بسیار در نجف اشرف (۴).

و از جمله معجزات مشهوره آن حضرت آن بود که چون از کشتی، اهل توحید بیرون آمدند مأكولات ایشان تمام شده، به غایت، گرسنه بودند؛ آن حضرت مقداری ریگ از

ص: ۱۰۲

۱- (۱) - رضوی: آن ملعون.

۲- (۲) - رضوی: چیز.

۳- (۳) - رضوی: مرا.

۴- (۴) - وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۸۷ باب استحباب زیاره آدم و نوح مع امیر المؤمنین علیه السلام، ح ۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۴۰۴، باب فضل الکوفه. «عن أبي عبد الله عليه السلام يقول الكوفه روضه من رياض الجنة فيها قبر نوح و إبراهيم...».

زمین برداشته، دعا فرمود و بدیشان داد، آن ریگ ها (۱) گندم بریان شده بود. و بعضی گویند که چون قومش گرسنه شده، درخت ها غرس نمود و فی الحال سبز شده، بارور شد و از (۲) میوه آن درختان، مؤمنان می خوردند.

### [تولد بت شکن]

و مجملی از بیان معجزه حضرت ابراهیم علیه السلام آن است که آن حضرت در زمان نمرود بن کنعان متولد شد و مشهور آن است که نمرود نیز تمام ربع مسکون را متصرف بود و بعد از آنکه طریقت عدالت پیش گرفته، تسخیر خلائق نمود، شیطان لعین به او وسوسه نموده دعوی الوهیت نموده، مردم را به عبادت خود (۳) خواند و بت ها در صومعه ها به صورت خود ساخته، گذارد؛ و مردم را ترغیب نمود که به عبادت آن ها که مثال نحس خودش (۴) بود، مشغول باشند. و خلیل بن عاص که مهارت تمام در علم نجوم داشت از اجرام علویه، استنباط نموده بود که شخصی متولد خواهد شد که دین حق را رواج داده، طریقه بت پرستی را برطرف کند. نمرود امر نمود که جمعی بر مردمان موکّل باشند که مردان با زنان خلوت نکنند و اگر نطفه [ای] پیش از این در رحمی قرار گرفته باشد، چون متولد شود اگر پسر باشد به قتل رسانند. و در اندک زمانی صد هزار طفل بنا بر قولی، و هفتاد هزار طفل به قول دیگر، به قتل رسانیده. و چون مردان را جمیعا از شهر بیرون نموده، جمعی بر دروازه ها مقرر داشته بود که مانع وصال مردان و زنان باشند؛ و آزر چون از معتمدان نمرود بود بر دروازه [ای] موکّل بود. (۵) چون زنان، شهر را خالی دیدند، به بیرون شتافته، می گردیدند؛ اتفاقا زوجه آزر به جایی رسید که آزر در آنجا

ص: ۱۰۳

۱- (۱) - رضوی: دادند ریگها.

۲- (۲) - رضوی: بارور شده از.

۳- (۳) - رضوی: خویشی.

۴- (۴) - رضوی: او.

۵- (۵) - رضوی: -بود.

بود، (۱) چون زوجه خود را دید (۲)، میل عظیم (۳) به هم رسانیده (۴)، با وی خلوت کرد و مادر حضرت ابراهیم علیه السلام حامله شد؛ چندانکه حمل خود را پنهان داشت، چون از حدّ اخفا (۵) گذشت به آزر گفت که: بعد از وضع حمل (۶)، اگر پسر باشد نزد ملک فرستیم، چون حقّ احسان بر ما بسیار دارد. آزر به سخن زوجه خود اعتماد نمود.

مطابق مشهور میان مفسّرین و بعضی از ارباب تواریخ چنین وارد شده و حق آن است که پدر حضرت ابراهیم علیه السلام تاریخ نام داشت، و مسلمان بود و قبل از تولّد حضرت ابراهیم علیه السلام، تاریخ فوت شده، زوجه او را آزر بخواست و به جباله خود درآورد. و آزر اطلاع از ولادت حضرت ابراهیم علیه السلام نداشت تا آنکه آن حضرت به حدّ تمیز رسید، آن گاه آزر مطلع شده چون حقّ تعالی محبت او را در دل آزر انداخت به نمرود - علیه اللّٰعنه - اعلام نمود و آنکه در کلام ملک علامّ واقع شده که: «قَالَ اِبْرَاهِيمُ لَأَبِيهِ آزَرَ» (۷) بنابراین آن است که چون حضرت، پدر خود را ندیده بود و مادرش زوجه (۸) آزر شده بود، از این جهت او را پدر می گفت؛ یا آنکه در آن زمان متعارف بود که عم را پدر می گفتند و آیه کریمه وَ تَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ (۹) دلیل است بر این قول، زیرا که موافق مشهور، این آیه را چنین تفسیر نموده اند که: حق تعالی می بیند تو را در هنگامی که به حق در میان خلق ایستاده، هدایت می نمایی و می بیند تو را در هنگامی که می گردید نطفه تو در اصلاّب طاهرین که سجده خدا می نمودند.

و میان شیعه اتفاق است که اجداد حضرت (۱۰) رسول خدا صلی الله علیه و آله تا حضرت آدم علیه السلام، همه مسلمان بوده اند و حضرت ابراهیم علیه السلام از اجداد رسول خداست؛ پس باید که پدر

ص: ۱۰۴

۱- (۱) - رضوی: زوجه آزر در آنجا بود آزر.

۲- (۲) - رضوی: بدید.

۳- (۳) - رضوی: عظیمی.

۴- (۴) - رضوی: رسانیدند.

۵- (۵) - رضوی: خفا.

۶- (۶) - رضوی: - حمل.

۷- (۷) - اشاره به آیه ۲۷ سوره مبارکه انعام.

۸- (۸) - رضوی: - آزر... مادرش زوجه.

۹- (۹) - سوره مبارکه شعرا، آیه ۲۱۹.

۱۰- (۱۰) - رضوی: - حضرت.



او مسلمان باشد. و آزر مطابق نص قرآنی، بت پرست بود و چون آثار وضع حمل بر مادر ابراهیم علیه السلام ظاهر شد، از ترس به صحرائی رفته، در ته جوی بی آب، تولد آن حضرت روی داده؛ مادر (۱)، او را در کرباس پیچیده، در غاری که نزدیک آن موضع بود، مضبوط گردانید. و بعد از چند روز به آن غار رفت، دید که آن فرزند ارجمند از یک انگشت خود شیر و از دیگری عسل می مکد؛ مادرش متعجب شده و چون سنّ شریف آن حضرت، به زعم بعضی، به پانزده سال رسید از مادر خود سؤال کرد که: به غیر از این بقعه دیگر جایی (۲) هست؟ مادرش عرض کرد که: این مغاره [ای] تنگی است، و تو (۳) را از شرّ دشمنان به اینجا آوردم.

روایت شده که آن حضرت از مادر خود پرسید که: خالق من کیست؟ گفت: ملک.

گفت: پروردگار ملک کیست؟ مادرش گفت: ملک، ربّ اعظم است و احدی بر وی تفوّق ندارد. آن گاه حضرت ابراهیم علیه السلام پرسید که: روی من بهتر است یا روی (۴) تو؟ مادرش گفت: روی تو. پس پرسید که: بشره تو پاکیزه تر است یا پدرم؟ گفت: بشره من.

گفت: پدرم خوب صورت تر (۵) بود یا ملک؟ گفت: پدر تو. حضرت فرمود که: ای مادر! اگر آفریدگار پدر من، ملک می بود، چرا او را بهتر از خود می آفریدی؟ و اگر پروردگار توست، چرا تو را نیکوتر از خود آفریده؟ و اگر تو آفریدگار من باشی، چرا مرا احسن از خود آفریدی؟ آن عجزه از جواب حضرت عاجز شد.

#### [مناظره حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرود]

و چون مادر از پیش آن (۶) حضرت بیرون رفت، آن حضرت از غار بیرون آمده به تفرّج انوار ستارگان مشغول شده. زهره به نظرش آمده بر سبیل استفهام، گفت: هذا

ص: ۱۰۵

۱- (۱) - رضوی: -مادر.

۲- (۲) - رضوی: جای دیگر.

۳- (۳) - رضوی: که مغازه تنگ است تو.

۴- (۴) - رضوی: -روی.

۵- (۵) - رضوی: خوب صورت.

۶- (۶) - رضوی: -آن.

رَبِّي وَ چُون غروب کرد فرمود که: لَا أَحِبُّ الْأَفْلِينَ (۱) و همچنین ماه و آفتاب را دیده، چنین گفت. و فی الحقیقه برهانی بود که حضرت اقامت فرمود، بعد از آن فرمود که:

وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۲)؛ یعنی متوجه ساختم روی خود را و از خلق منقطع شدم و اقبال نمودم به سوی خداوندی که ایجاد نموده و از کتم عدم به صحرای وجود آورده آسمان ها و زمین را، در حالتی که میل از باطل به حق نموده، نیستم از شرک آورنده ها. بعد از آن، مادر آن حضرت را به خانه آورده به آزر گفت که: این فرزند توست؛ و از خوف نمرود او را مخفی داشتم.

و حق تعالی محبت عظیم از حضرت ابراهیم علیه السلام به دل آزر انداخت. تا زمانی که اهانت اصنام و طعن بت پرستان بر زبان جاری ساخت و این حالات (۳) به نمرود رسیده، به طلب آن حضرت فرستاد. آن حضرت تشریف برده، به خلاف اهل روزگار به سجود آن جبار اقدام ننمود. نمرود گفت: چرا سجده نکردی بر من (۴)؟ فرمود که: به غیر از (۵) پروردگار خود، دیگری را سجده نمی کنیم. گفت: پروردگار تو کیست؟ حضرت فرمود که (۶):

پروردگار من آن کس است که زنده می کند و می میراند. گفت: من نیز چنین می کنم و دو محبوس را طلب نموده، یکی را کشت و دیگری را مرخص ساخت.

و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که: حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود که: زنده کن آن کس را که کشتی اگر راست می گویی. و بعد از این مناظره چون حمق آن ملعون بر حضرت ظاهر شد، الزامی اقوی و اصرح فرموده گفت که (۷): پروردگار من آفتاب را از مشرق طلوع می فرماید، تو از جانب مغرب آفتاب را (۸) طلوع فرما. چون نمرود از

ص: ۱۰۶

۱- (۱) - سوره مبارکه انعام، آیه ۷۶.

۲- (۲) - همان، آیه ۷۹.

۳- (۳) - رضوی: آن حالت خیر.

۴- (۴) - رضوی: سجده من نکردی.

۵- (۵) - رضوی: -از.

۶- (۶) - رضوی: -که.

۷- (۷) - رضوی: -که.

۸- (۸) - رضوی: -آفتاب را.

معارضه عاجز شده، سکوت اختیار نمود. و حضرت متوجه هدایت و اقامت برهان بر کافه برایا شد و جمعی کثیر به یگانگی الهی اقرار نموده، متابعت حضرت ابراهیم علیه السلام اختیار کردند و بعد از آن خواست که بر سایر مردم ظاهر سازد عجز (۱) و انکسار بت ها را، تا معلوم شود که بت ها (۲) سزاوار پرستش نیستند (۳) و نفع و ضرر از ایشان متصوّر نیست.

و چون عادت قوم نمروود چنان بود که چون عید آمدی جام های قیمتی و مأكولات و مشروبات ترتیب داده به بت خانه ها می بردند و نزد بت ها گذارده به عیدگاه می رفتند و بعد از برگشتن آن ها را بر یکدیگر قسمت می نمودند. و روز عید، بعضی از آن حضرت التماس رفاقت نمودند، او عذرها گفته، آهسته فرمود که: وَ تَاللّٰهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ (۴)؛ یعنی به خدا قسم که با اصنام شما مکر می نمایم! او به حسب ظاهر مکر نمود، و اگر نه، مکر نبود، بلکه تدبیری بود در تنبیه قوم. و این سخن را جمعی شنیدند؛ چون بتخانه از نگاهبانان خالی شد، حضرت تشریف به آن خانه برده؛ از روی استهزاء، خطاب به بت ها نمود که: چرا چیزی نمی خورید و سخن نمی گوید؟ بعد از آن به تبر (۵) همه را شکست، الا بت بزرگ که تبر (۶) را بر گردن آن محکم ساخت. چون قوم از عیدگاه معاودت نمودند و این حالت را مشاهده کردند (۷)، فریاد و فغان بلند نمودند و جزم کردند که این کار حضرت ابراهیم علیه السلام است؛ همگی به درگاه نمروود رفته، اظهار نمودند که: حضرت ابراهیم علیه السلام چنین کاری کرد (۸)؛ و حکم به احضار حضرت شد.

نمروود گفت: ای ابراهیم علیه السلام! تو بت ها را شکسته [ای]؟ حضرت جواب داد که: بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا (۹)؛ یعنی، من نکرده ام، بلکه بزرگ بت ها این کار کرده، پیرسید از

ص: ۱۰۷

- ۱- (۱) - رضوی: که عجز.
- ۲- (۲) - رضوی: بت ها را.
- ۳- (۳) - رضوی: نیست.
- ۴- (۴) - سوره مبارکه انبیاء، آیه ۵۷.
- ۵- (۵) - رضوی: تدبیر.
- ۶- (۶) - رضوی: تبر او.
- ۷- (۷) - رضوی: نمودند.
- ۸- (۸) - رضوی: چنین قسمی یاد نمود.
- ۹- (۹) - سوره مبارکه انبیاء، آیه ۶۳.

ایشان اگر سخن می گویند. مشرکان از این الزام، تردّد به هم رسانیده، هریک رجوع (۱) به نفس خود نموده، دانستند که حق با (۲) حضرت ابراهیم علیه السّلام است.

بعد از آن حضرت علیه السّلام تنبیه بلیغ نموده فرمود که: آیا می پرستید چیزی را که نفع به شما نمی رساند و ضرر دنیوی نمی رساند؟ آیا شما عقل ندارید؟ و نمرود و سایر مشرکان، ساکت شده بودند (۳)؛ حضرت باز متوجّه هدایت خلق شدند. چون نمرود دید که مردم به شریعت آن (۴) حضرت میل کردند، امر به حبس نمودن آن حضرت نمود و کفره بر سوختن آن حضرت اتّفاق نمودند. و در دامن کوهی که نزدیک آن شهر بود به امر نمرود محوّطه ترتیب دادند که طول آن شصت زرع بود (۵) و عرضش چهل زرع و دیوارش بیست زرع به ذراع (۶) آن زمان. و مقوّر شد که به جهت امداد و یاری بتان، هر کافری خرواری هیزم بدانجا ببرد؛ چون آن محوّطه مملو شد، نفت و کبریت در آنجا ریختند و شعله آتش به مرتبه [ای] رسید که مرغان از حوالی آنجا اگر (۷) پرواز می نمودند، بریان می شدند.

مشرکان متحیر شدند که به چه نحو آن حضرت را در آنجا اندازند، در این حال شیطان لعین متمثل شده، عمل منجنیق ایشان را تعلیم کرد (۸) و بعد از اتمام منجنیق، سنگی به جهت تجربه در آنجا گذارده به آتش انداخت؛ بعد از آن، آن حضرت را غل کرده در منجنیق گذارده به آتش انداختند. و ملایک تعجب داشتند که چه حکمت است که چنین پیغمبر عظیم القدری را چنین هلاک می نمایند و استدعای اعانت آن حضرت نمودند، خطاب رسید که: شما مرخص اید؛ اما عجب که آن حضرت التفات به امداد شما کند. بعد از آن دو ملک که موکل بر باد و باران اند به خدمت آن حضرت آمده، اجازت

ص: ۱۰۸

۱- (۱) - رضوی: رجوع.

۲- (۲) - رضوی: به طرف.

۳- (۳) - رضوی: بودند.

۴- (۴) - رضوی: آن.

۵- (۵) - رضوی: بود.

۶- (۶) - رضوی: زرع بود به زراع.

۷- (۷) - رضوی: اگر.

۸- (۸) - رضوی: نمود.

خواستند که به باد، آتش را متفّرق و برطرف سازند (۱)؛ یا به باران آتش را فرو نشانند؛ آن حضرت راضی نشد. و چون حضرت نزدیک به آتش رسید، جبرئیل علیه السّلام در میان هوا آن حضرت را ملاقات نموده گفت که: آیا حاجتی داری؟ فرمود که: به سوی تو حاجتی ندارم. جبرئیل گفت: پس به آن کس که حاجت (۲) داری الحال، محلّ سؤال است.

حضرت (۳) در جواب فرمود که: علم او به حال من بس است از سؤال من. در این اثنا خطاب متعال خداوند ذو الجلال رسید که:

يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَيَّ اِبْرَاهِيمَ (۴)؛ یعنی ای آتش! بشو سردی سالم از ضرر (۵) بر حضرت ابراهیم علیه السّلام. مفسّرین گفته اند که اگر سلاماً گفته نمی شد: آن حضرت از سردی آتش متأذی می شد. (۶) در این اثناء ملائیک بازوی آن حضرت را گرفته به آرام تمام او را بر زمین نشانیدند و جبرئیل به رفاقت رضوان، خلعتی از حلال بهشت آورده به او پوشانیدند و در آن زمین انواع ریاحین و سبزه روییده، چشمه آب پیدا شد و حضرت اسرافیل مأمور شد که صبح و شام مطعومات لذیذه از بهشت، جهت آن حضرت بیاورد.

«اللّهم ارزقنا».

و روز هفتم به گمان آنکه حدّ آتش، ساکن شده خواهد بود؛ نمرود بر منظری عالی برآمده، متفحص حال آن حضرت شد و پیوسته به خاطر او می گذشت که ابراهیم علیه السّلام حالتی عجب داشت، شاید که (۷) آتش مضرتی به او نرسانیده باشد. دید که آن حضرت در میان گل و ریاحین نشسته، چشمه (۸) آب ظاهر شده. ناگاه بی اختیار فریاد برآورد که: ای ابراهیم! از چنین آتشی چگونه نجات یافتی و به این نعمت شتافتی؟ آن حضرت جواب داد که: این از فضل و قدرت پروردگار من است. نمرود گفت که: بزرگ خدایی داری؛

ص: ۱۰۹

۱- (۱) - رضوی: نمایند.

۲- (۲) - رضوی: - حاجت.

۳- (۳) - رضوی: - حضرت.

۴- (۴) - سوره مبارکه انبیاء، آیه ۶۹.

۵- (۵) - رضوی: - ضرر.

۶- (۶) - رضوی: از سردی هلاک می شد.

۷- (۷) - رضوی: - که.

۸- (۸) - رضوی: چشمه های.

نزد من آی. آن حضرت فی الحال برخواستہ، قدم بر بقیہ آتش کہ مثل کوه ہا در اطراف آن ریاحین مانده بود گذارده، نزد نمرود آمدہ، دیگر بارہ او را بہ اقرار بہ وحدانیت الہی (۱) دعوت کرد؛ نمرود مہلت طلبیدہ؛ در خلوت با ہارون کہ عمّ حضرت ابراہیم علیہ السّلام بود (۲) و وزیر نمرود، مشورت کرد. او گفت: بعد از آنکہ خداوند موجودات سفلی شدی، بندگی خداوند علویات (۳) را اختیار می نمایی؟ چون مدّت مہلت منقضی شد، حضرت، نزد نمرود آمدہ، طلب اسلام او نمود. گفت: در این وقت، اسلام من متعذّر است، اما قربانی بہ جهت پروردگار تو بہ تقدیم رسانم. حضرت فرمود کہ: چون ایمان نمی آری قربانی ہم ممکن، کہ مقبول نیست (۴)؛ پس نمرود (۵) بر کفر و ضلالت باقی ماند.

### [معجزات حضرت موسی علیہ السّلام]

و اما مجملی از معجزات حضرت موسی علیہ السّلام کہ آن بلند شدن کوه طور بود بر بالای سر بنی اسرائیل و آن چنین است کہ بعد از آنکہ حضرت موسی علیہ السّلام (۶) بہ استدعای نقباء بنی اسرائیل و لجاج ایشان، طلب رؤیت، عرض نمود؛ کہ این قوم (۷) بہ درگاہ قاضی الحاجات چنین استدعای عظیمی دارند کہ ساحت کبریای تو از آن میراست و ملائکہ مقرّبین را در این مطلب مجال طمع نیست؛ نوری از انوار سراق قدس بر آن کوه تابیدہ، حضرت موسی علیہ السّلام جسدش بیهوش شدہ، دلش بیدار و زبان بہ اعتذار و استغفار گشودہ، از آن جرأت، نادم شد کہ چرا استدعای بیهودہ قوم را بہ موقف عرض رسانید و آن کوه شش پاره شد، سہ قطعہ آن بہ مدینہ افتاد و آن کوه احد و ورقاء و رضوی است و سہ قطعہ دیگر بہ مکہ معظمہ افتاد (۸) و آن کوه ثور و زبیر و حرّ است.

و جبرئیل علیہ السّلام مأمور شد کہ از فردوس اعلی، نہ لوح از زمرد سبز حاضر سازد و از

ص: ۱۱۰

۱- (۱) - رضوی: الہی.

۲- (۲) - رضوی: بود.

۳- (۳) - رضوی: علوی.

۴- (۴) - رضوی: نخواهد شد.

۵- (۵) - رضوی: پس نمرود.

۶- (۶) - رضوی: کہ آن... موسی علیہ السّلام.

۷- (۷) - رضوی: کہ این قوم.

۸- (۸) - رضوی: افتاد.

اغصان سدره المنتهی نه قلم بگیرد و نزد ملائیک سفره (۱) بدارد و به امر الهی، کتابت تورات شده، امر و نهی و وعد و وعید و حکم و مصالح و نصایح در آن الواح مثبت شد به خطاب مستطاب **إِصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَ بِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ** (۲) سرافراز گردید و آن حضرت وظایف شکر گذاری به تقدیم رسانیده، به جانب قوم مراجعت نموده، الواح نه گانه را ظاهر ساخت (۳) و اوامر و نواهی و احکام که در آن مثبت شده بود، بر ایشان خواند و به تسلیم و انقیاد دعوت فرمود؛ بر بنی اسرائیل قبول آن احکام شاق آمده، گفتند: **سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا**؛ (۴) یعنی شنیدیم و اطاعت نمی کنیم. حضرت موسی علیه السلام را ملائکتی عظیم روی نموده به حضرت رب العزت -جل شأنه- (۵) مناجات فرمود. و جبرئیل علیه السلام به فرمان الهی کوهی از کوه های فلسطین را قلع نموده، محاذی معسکر بنی اسرائیل که یک فرسخ در یک فرسخ بود، بر بالای سر ایشان بداشت. حضرت موسی علیه السلام به ایشان گفت که: ای قوم! اگر کتاب خدا را قبول کنید از این عذاب نجات یابید؛ و اگر نه این کوه بر شما افتد و جملگی (۶) هلاک شوید.

ایشان امتناع نموده به هر طرف که ملاحظه نمودند راه خلاصی ندیده به سجده افتاده، احکام تورات را قبول کردند و در خاطر خود گذرانیدند که چون کوه از بالای سر ایشان دور شود باز تمرد نمایند؛ و چون در سجده، خوف افتادن کوه داشتند یک نصف روی خود را بر زمین گذارده به نصف دیگر ملاحظه کوه می نمودند که مبادا بر سر ایشان افتد؛ و تا حال سجده یهود بدین منوال است. آخر الامر احکام الواح را قبول نموده، التماس تخفیف از حضرت موسی علیه السلام کردند و کوه از بالای سر ایشان دور شد. بعد از آن،

ص: ۱۱۱

۱- (۱) - ملائیک سفره: ملائکه ای که برای رساندن وحی بین خدا و رسولش سفر می کنند؛ بنگرید به لسان العرب، ج ۴، ص ۳۷۰، ماده: «سفر».

۲- (۲) - سوره مبارکه الاعراف، آیه ۱۴۴.

۳- (۳) - رضوی: ساختند.

۴- (۴) - سوره مبارکه بقره، آیه ۹۳.

۵- (۵) - رضوی: حضرت عزت.

۶- (۶) - رضوی: همگی.

حضرت موسیٰ علیه السّلام بنی اسرائیل را به حوالی بلاد مصر برده از حدود مشرق مصر که اراضی شام است تا حدود مغرب مصر که زمین اندلس است بر ایشان مسلم شد؛ چنانچه کلام ملک (۱) علام بر آن مشعر است وَ أَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسَيْنِ عَلَيَّ بَيْنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا (۲)؛ یعنی به میراث دادیم کسانی را که ضعیف گردانیده شده بودند سمت مشرق زمین و سمت مغرب زمین را که مبارک گردانیدیم از برای ایشان و تمام شد فرمان پروردگار تو ای موسیٰ بر بنی اسرائیل به سبب آنکه (۳) صبر و شکیبایی پیشه کردند و به اندک اطاعتی، به این تشریف شریف سرفراز گشتند.

### [معجزات حضرت عیسیٰ علیه السّلام]

و اما مجملی از معجزه حضرت عیسیٰ علیه السّلام آن است که: چون حضرت مریم علیها السّلام حامله شد به حضرت عیسیٰ علیه السّلام، و او در رحم با مادر خود (۴) سخن می گفت و مادر، او را جواب می داد و چون از مکالمه فارغ می شد تسبیح الهی می نمود. و چون متولد شد (۵) و مادرش در فکر قوت خود بود در آن صحرا، حضرت عیسیٰ علیه السّلام ندا کرد که: الْأَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكَ تَحْتِكَ سِرِّيًّا\* وَ هُزِّي إِلَيْكَ بِجُدْعِ النَّخْلِهِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا (۶)؛ یعنی اندوهناک مشو که قرار داد پروردگار تو و گردانید زیر پای (۷) تو جدولی از آب و حرکت ده به سوی خود شاخ درخت خرما را تا آنکه بریزد بر تو خرمایی تازه.

منقول است که حضرت مریم علیها السّلام مناجات کرد که: خداوندا! چه حکمت است که در هنگامی که صحیح و سالم بودم روزی بی سعی و اهتمام به من می رسید، الحال که به سبب وضع حمل رنجورم، باید که درخت خرما را حرکت دهم؟ خطاب رسید که: در آن

ص: ۱۱۲

۱- (۱) - رضوی: - ملک.

۲- (۲) - سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۳۷.

۳- (۳) - رضوی: اینکه.

۴- (۴) - رضوی: - خود.

۵- (۵) - رضوی: - شد.

۶- (۶) - سوره مبارکه مریم، آیات ۲۴ و ۲۵.

۷- (۷) - رضوی: برای تو.



وقت دوستی تو منحصر بود به ذات مقدس الهی و الحال محبت عیسی علیه السلام نیز در دل تو جای کرده. و چون در هنگامی که مریم به سبب ظهور آثار وضع حمل، از بیت المقدس بیرون آمده به صحرا شتافت، به امر الهی بنی اسرائیل از عقب او روان شده (۱)، زبان به طعن او گشودند. حضرت مریم علیها السلام از جبرئیل علیه السلام پرسید که: چون از من سؤال کنند که این فرزند را از کجا آوردی، جواب چه گویم؟ جبرئیل علیه السلام فرمود که: در جواب ایشان اشاره فرما که من نذر کرده ام که روزه بدارم (۲) و با کسی سخن نگویم. چون در آن شرع روزه صمت (۳) مشروع بود و ایما نمود (۴) که: صورت واقعه را از مولود بپرسید.

ایشان گفتند که: با وجود این فعل شنیع، مریم علیها السلام (۵) ما را استهزاء می نماید؛ در این اثنا حضرت عیسی علیه السلام به سخن آمده گفت: **إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا \* وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا (۶) تا آخر آیه کریمه؛ چون یهود این معجزه را دیدند، دست از طعن حضرت مریم علیها السلام برداشتند.**

و بعد از تولد و رسیدن به حد تمیز در دمشق، حضرت عیسی علیه السلام در جوار یکی از اغنیاء به سر می برد و آن غنی به خدمات آن حضرت، قیام می نمود. در آن اثناء، متاعی نفیس از خانه آن دولتمند، دزد برد و متحیر بودند که عمل کیست! حضرت عیسی علیه السلام فرمود که: متاع را فلان کور و فلان مرد زمین گیر به اتفاق دزدیده اند. چون ایشان را به دزدی منسوب ساختند، کور گفت که: من چشم ندارم که موضع متاع را بینم. و مرد زمین گیر جواب داد که: من پایی ندارم که به جایی رفته دزدی کنم. حضرت عیسی علیه السلام فرمود که: مرد کور، معقد (۷) را به دوش خود (۸) گرفته او از روزنه دست دراز کرده (۹)، امتعه را

ص: ۱۱۳

۱- (۱) - رضوی: شدند.

۲- (۲) - رضوی: دارم.

۳- (۳) - رضوی: روزه و سمت.

۴- (۴) - رضوی: فرمود.

۵- (۵) - رضوی: مریم با وجود این فعل شنیع.

۶- (۶) - سوره مبارکه مریم، آیه ۳۰.

۷- (۷) - زمین گیر.

۸- (۸) - رضوی: خود.

۹- (۹) - رضوی: نموده.

برداشته؛ چون کور را برپای کردند، دوش او محاذی روزنه بود. دانستند که کار ایشان است، بعد از تهدید و وعید، خود اقرار نمودند.

### [خشت های طلا، سبب هلاکت]

آورده اند که: روزی حضرت با سه کس به راهی می رفت، ناگاه چشم ایشان بر دو خشت طلا افتاد که بر سر آن راه بود، رفقای آن حضرت میل تصرف در آن ها نمودند، حضرت عیسی علیه السلام از ایشان جدا شده، از راه اعجاز خبر داد که آن خشت های طلا- سبب هلاک آن سه کس خواهد شد. آخر الامر یکی از آن سه کس (۱) به بازار رفت که طعامی بیاورد و آن دو شخص بر سر خشت های طلا ماندند و با یکدیگر تمهید درست داشتند که چون رفیق بیاید، او را بکشند و قسمت خشت ها میان دو نفر درست آید؛ و آورنده طعام نیز چنین فکری کرده (۲)، قدری زهر داخل طعام (۳) نمود، آورد که چون دو نفر میل نمایند، هلاک شوند و بدون شریک هر دو خشت را (۴) صاحب شود؛ اتفاقا چون آن مرد طعام را آورد، آن دو نفر به موجب تمهید او را به قتل رسانیده؛ (۵) خشت ها را قسمت کرده (۶)، به خاطر جمع، غذا را میل کردند و آن ها نیز مردند و خشت های طلا بی صاحب ماند. چون حضرت عیسی علیه السلام مراجعت فرموده، این حال را مشاهده نمود، خطاب به دنیا فرمود (۷) که: ای دنیا! مردم در محبت و تحصیل تو، آخرت و جان خود را، چنین (۸) بر باد می دهند و تو از ایشان چنین کناره می کنی و وفاداری نمی نمایی (۹).

ص: ۱۱۴

- 
- ۱- (۱) - رضوی: نفر.
  - ۲- (۲) - رضوی: نمود.
  - ۳- (۳) - رضوی: در طعام.
  - ۴- (۴) - رضوی: -را.
  - ۵- (۵) - رضوی: او را دو نفر که تمهید نموده بودند به قتل رسانیدند.
  - ۶- (۶) - رضوی: نموده.
  - ۷- (۷) - رضوی: کرد.
  - ۸- (۸) - رضوی: در راه چنین.
  - ۹- (۹) - «ان عیسی بن مریم علیه السلام توجه فی بعض حوائجه و معه ثلاثه نفر من اصحابه فمر بلبنات ثلاث من ذهب علی ظهر...» - بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۸۴، باب ۲۱ - مواعظ عیسی علیه السلام -

و دیگر از معجزات آن حضرت آن بود که: از گل، شکل خفاش ساخته، باد در وی دمید تا در طیران آمد. و دیگر کور مادرزاد را و ابرص را معالجه می نمود (۱) و بسیار مرده (۲) را زنده کرد.

و دیگر در حضور پادشاهان (۳) آن عصر مذکور ساختند، خوارق عادات که از آن حضرت روی می دهد و تومان نام مردی از اصحاب حضرت، دست و پاهای او را قطع نموده بودند؛ حضرت آن دست و پای بریده را برجای خود گذارده، دست بر وی مالید، آن مرد صحیح الاعضاء از جای خود برخاسته، برفت (۴).

و دیگر از معجزات آن حضرت آن بود که خبر می داد به آنچه هر کس خورده (۵) و در خانه خود ذخیره نموده.

و دیگر نزول مائده بود که از آسمان، خوانی پر نعمت، به جهت حواریین نازل می شد و می خوردند.

### [ارتباط قرآن با پیامبر و امام زمان علیهما السلام]

«و هذا القرآن الذی تعجزون أنتم»؛ قرآن، مأخوذ از قرء به معنی جمع است و قرآن، مجموع کلامی است، مؤلف منتظم به بهتر جمع (۶) و تألیفی که با کمال بلاغت و فصاحت، ظاهر المعنی و الدلالة است؛ به مرتبه ای که هراحدی که اندک ربطی (۷) به کلام عرب دارد می داند که بالاتر از طاقت و قدرت بشر است و با وجودی که کلمات حضرت امیر المؤمنین و حضرت سید الساجدین - علیهما الصلاه و السلام - در اعلی مراتب بلاغت است، اگر موازنه شود با قرآن مجید و فرقان حمید، معلوم می شود که تفاوت مابین،

ص: ۱۱۵

۱- (۱) - رضوی: می فرمود.

۲- (۲) - رضوی: مرده بسیار.

۳- (۳) - رضوی: پادشاه.

۴- (۴) - رضوی: رفت.

۵- (۵) - رضوی: +بود.

۶- (۶) - رضوی: جمیع.

۷- (۷) - رضوی: راهی.

غیرمتناهی است و معهداً، این تفاوت را هراحدی می یابد. و از زمان نزول قرآن الی الآن بل الی (۱) آخر الزمان، هرکس از ماهران علوم که در آیات قرآنیّه و طریقه اسلوب و حکم (۲) و بدایع که در آن مستور است، تدبّر نموده درخور (۳) قابلیت خود، علوم و معارف بسیار از آن استنباط نموده، معهداً راه به بطون آن نبرده و از ظاهر لفظ به آن مقاصد راه یافته؛ زیرا که به موجب آیه کریمه (۴) لَا رَطْبٌ وَلَا يَأْسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (۵) تمام امور و احکام در ضمن قرآن مندرج است (۶) و علم آن نزد ائمه حق است که مفسّران قرآنند. و به این جهت است که وارد شده که: قرآن حبل المتین الهی است که از آسمان به زمین آویخته و تا قیامت در میان امت (۷)، یکی از ثقلین است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان امت خود گذارده که مادام امت، متمسک به آن باشند، گمراه نمی شوند (۸).

و ربط قرآن به امام زمان علیه السّلام از این جهت است که: در قرآن، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و ظهري و بطنی می باشد و همه را امام به حق می داند؛ و امام، شهادت بر حقیقت قرآن و قرآن شهادت بر (۹) حقیقت امام زمان علیه السّلام می دهد. و در این زمان، قرآن، حجّت ظاهره در میان مردم است (۱۰) و معجزه باهره آن حضرت و اعلیٰ معجزات اوست و از هیچ پیغمبری چنین معجزه ظاهر نشده که بعد از او در میان امتش بماند و باقی باشد و با وجودی که باقی معجزات آن حضرت از راه تواتر که حجّت است ثابت شده، قرآن

ص: ۱۱۶

- 
- ۱- (۱) - رضوی: -الی.
  - ۲- (۲) - رضوی: آن حکم.
  - ۳- (۳) - رضوی: بطون.
  - ۴- (۴) - رضوی: -آیه کریمه.
  - ۵- (۵) - سوره مبارکه انعام، آیه ۵۹.
  - ۶- (۶) - رضوی: -است.
  - ۷- (۷) - رضوی: +است.
  - ۸- (۸) - «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّيْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترتی...»، کافی، ج ۲، ص ۴۱۴، باب أدنی ما یكون به العبد مؤمناً أو کافراً أو ضالاً، حدیث ۱؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۳، باب تحریم الحکم بغير الكتاب و السنه، حدیث ۹.
  - ۹- (۹) - رضوی: -حقیقت... شهادت بر.
  - ۱۰- (۱۰) - رضوی: -است.

که بالفعل موجود و ظاهر است، اعظم از همه است و در زمان حضرت رسالت پناهی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، تمام فصحا و بلغاء عرب جمع شده به موجب وَ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَيَّ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ (۱) اراده نمودند که یک آیه مثل قرآن بیاورند، بنا بر مدلول لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا (۲) عاجز شده، اذعان به اعجاز بودن آن نمودند. و بر خبیر بصیر پوشیده نیست که اگر اعلم علما و افصح فصحاء چنین کلامی بیاورد، تصدیق لازم می شود که از جانب خداوند قادر متعال است؛ چه جای آنکه حضرت رسالت پناهی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ که امی و در اصل درس نخوانده بودند، هرگاه چنین کلامی بیاورد و جمیع ماهرین و بالغین در اعلی مراتب بلاغت حاضر باشند، به طریق اولی، دلالت می کند که آن حضرت، مؤید من عند الله است و این کلام خداست که به وحی الهی بر وی نازل شده و در هر زمان معجزه پیغمبر مبعوث چیزی بود (۳) که اهل آن عصر ملکه راسخه در آن داشته اند.

چنانچه در حدیثی وارد شده که: در زمان حضرت موسی علیه السلام که سحر بسیار شایع بود و ماهرین در علم سحر، بسیار بودند، معجزه آن حضرت، چیزی بود که نظیر فعل ایشان بوده، ابطال سحر ایشان می نمود. و چنانچه آن حضرت عصای خود را انداخته، اژدهایی (۴) شد که جمیع تصنعات ساحران را بلع نموده همگی به سجود افتاده اقرار به نبوت او نمودند.

و در زمان حضرت عیسی علیه السلام، علم طب، شایع و متعارف بود و اطباء در معالجه امراض مزمنه ید علیا داشتند، معجزه آن حضرت معالجه مبروص که مرض او متعذر الزوال است می نمود و کور مادرزاد که در اصل خلقت چشم او ممسوح؛ یعنی محل چشم صاف بود که اثر و علامت چشم در او نبود، آن حضرت (۵) دعا می نمود

ص: ۱۱۷

۱- (۱) -سوره مبارکه بقره، آیه ۲۳.

۲- (۲) -سوره مبارکه اسراء، آیه ۸۸.

۳- (۳) -رضوی: خیر بوده.

۴- (۴) -رضوی: اژدها.

۵- (۵) -رضوی: -آن حضرت.

و چشم او متکون و روشن می شد. و بدترین امراض، که موت و ازاله حیات و ابطال جمیع قوی و جوارح باشد، دعا نموده، حیات مجددی روزی می شد و بالاتر از این احیاء، مرده [ای] بود که اجزاء او متفرق و رمیم شده بود، می نمود. و از این بالاتر آنکه (۱) پسر عجزه ای را زنده نمود و او را مخیر ساخت میان بقاء در دنیا و باز مردن، او به شرط مدّت عمر و قرار روزی، راضی شد به حیات؛ و مدّت بیست سال تعیش نموده، چند فرزند از او متولد شد.

و در زمان حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله که بلاغت و فصاحت، (۲) کمال بود، اعجاز آن حضرت قرآن شد؛ که احدی نتوانست تحدی به آیه از آن نماید. منقول است جمعی (۳) از فصحاء گفتند که: ما آیه کریمه وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ (۴) را که به مرتبه بلاغت باقی آیات نیست، تحدی می نماییم. بعد از مدّت ها و فکرها و مشاوره ها که با یکدیگر نمودند، این مضمون را به عبارت دیگر ایراد نمودند و گفتند: «القتل أنفی للقتل» (۵)؛ و با وجودی که این کلمه نیز در کمال فصاحت است، بعد از تأمل، هجده وجه از وجوه بلاغت در آیه کریمه یافتند که در عبارت ایشان نبود؛ با وجودی که جوهری که ایشان نیافته اند غیرمتناهی است. و در حالتی که اهل وقوف در صنعتی بسیار باشد، هرگاه در مقابل ایشان اتیان به آن صنعت به نحوی نمایند که مسلم همه باشد، اقوی است در ظهور اعجاز. به خلاف آنکه اگر اتیان به صنعتی شود که کسی از اهل آن صنعت، در آن عصر نباشد هرچند در واقع معجزه باشد، ممکن است احدی مناقشه کند و گوید: ما از اهل این صنعت نیستیم؛ شاید کسی تواند خود را در این صنعت چنین کامل گرداند که چنین فعلی از او واقع تواند شد.

ص: ۱۱۸

۱- (۱) - رضوی: که.

۲- (۲) - رضوی: فصاحت.

۳- (۳) - رضوی: -جمعی.

۴- (۴) - سوره مبارکه بقره، آیه ۱۷۹.

۵- (۵) - المبسوط، ج ۷، ص ۴؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۹۱.

لهذا در این حدیث فرمود که: «تعجزون أنتم»؛ یعنی شما که صاحب این فن بلاغت شده، در هیچ عصری مثل شما فصحا و بلغا نبوده و نخواهد بود، عاجز می شوید.

و «تعجزون» فرمود که: جمله فعلیه و دلالت بر تجدد دارد؛ یعنی هر چند تدبّر و تفکر بیشتر می نمایید (۱)، اقرار به عجز خود زیاده می نمایید؛ بلکه یوما فیوما عجز خود را می یابید و تصدیق به اعجاز قرآن می کنید.

«و الاعم و سایر العرب»؛ اشاره به آن است که هر گاه امثال شما که کامل در این صنعتید و اکمل از شما ممکن نیست، عاجز باشید از اتیان مثل قرآن، امت های دیگر و باقی عربان به طریق اولی عاجز خواهند بود.

«فلیس لی (۲) الإقتراح علی ربّی»؛ یعنی بعد از اتیان معجزه مثل قرآن و اثبات نبوت خود به آن، لازم نیست که ابرام نموده، هر چه شما به خواهش خود طلب نمایید از پروردگار خود در خواهم؛ بلکه بعد از اثبات نبوت، دیگر آنچه لازم است تبلیغ و بیان احکام (۳) و تخویف از عذاب الهی و بشارت به ثوابات غیر متناهی است.

«هل الصّیاح او الفساد فیما یقترحون» (۴)؛ یعنی با وجودی که بر پیغمبر صلی الله علیه و آله تحصیل استدعای شما لازم نیست، خود نیز معرفت به خیریت مسئول خود ندارید و گاه باشد که ضرر عاید شما شود در این استدعا، به اینکه عذابی نازل شود و رفع نشود؛ یا آنکه بعد از حصول مدعا، شیطان بر شما ملتبس ساخته، تدبیری چند در اضلال شما نماید و عقوبت اعظم و حسرت بر شما ادوم شود؛ لهذا از راه اکملیت حجّت بر ایشان، جبرئیل علیه السّلام از جانب ملک علام، سلام آورده، خبر به ظهور مستدعیات آن جماعت و کفران ایشان آورده. بیان لطف الهی نسبت به قابل آن فرموده که: «إلا من عصمه منهم»؛ یعنی بعضی ایمان آورند که قابلیت لطف داشته و جوهر طینت ایشان در بدو فطرت به

ص: ۱۱۹

۱- (۱) - رضوی: نمایید.

۲- (۲) - رضوی: فی.

۳- (۳) - رضوی: احکام است.

۴- (۴) - رضوی: یقین.

ماء معین معرفت آغشته، لایق تشریف هدایت باشند و زنگ کفر (۱) از صفحه خاطرشان زدوده شده باشد.

«فإن كان لا- يلزمك تصديق هؤلاء»؛ ایماء به حجیت تواتر است؛ خصوصاً در صورتی که اهل تواتر مدعی باشند و بر همگی چیزی معلوم و محسوس شده باشد و در باقی فقرات اشاره شده به آنکه هرگاه تواتر، مفید علم نباشد؛ می باید غیر از چیزی که محسوس به یکی از حواس ظاهره باشد، دیگر چیزی معلوم کسی نشود.

معهداً الزام دیگر، حضرت بر ابو جهل نموده که او اقرار به کمالات پدران خود می نموده. معهداً از جماعتی اخبار آن (۲) به او رسیده بوده، که عشری از اعشار این جماعت نبوده اند و به احسن وجهی، حضرت پیغمبر (۳) صلی الله علیه و آله حجیت تواتر را بر او ثابت نموده در آخر خبر محکوم به ساخته که مطلب آن ملعون معانده و لجاج بوده؛ زیرا که محسوس و مشاهد را نیز انکار نمود و بعد از آن حصول علم به محسوسات را بر او الزام فرمود؛ به این وجه که علم به ذات خود و تصدیق به هستی خود نیز به احساس و علمی که تابع ادراک و احساس است می کنی. هرگاه کسی انکار باقی محسوسات نماید بر او لازم می آید که انکار هستی خود، بلکه وجود آسمان و زمین و مخلوقات را جمیعاً انکار نماید و این سفسطه و انکار بدیهی است. و این فعل شنیع از اکثر امم واقع شده، که انکار محسوس نموده به تسویلات باطله شیطانیه از راه لجاج و عناد و حمق و سفاهت بر خود قرار داده اند؛ خصوصاً یهود که پیوسته بر طریقه لجاج ثبات داشته و در این زمان نیز دارند.

#### [معجزات حضرت محمد صلی الله علیه و آله و لجاجت یهود]

در کتاب احتجاج (۴) از حضرت امام [ابو] محمد [حسن] عسکری علیه السلام روایت شده

ص: ۱۲۰

۱- (۱) - رضوی: کفران.

۲- (۲) - رضوی: در اخبار.

۳- (۳) - رضوی: - پیغمبر.

۴- (۴) - الإحتجاج، ج ۱، ص ۵۰، احتجاجه صلی الله علیه و آله علی اليهود فی جواز نسخ الشرايع.



که: چون آیه کریمه **ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً (۱)**، در حق یهود و ناصبیان نازل شده، در تتمه آیه بیان منافع سنگ و قبول خیر نمودن آن فرموده، معلوم یهود شد که دل های ایشان به سبب عدم قبول حق اصلب است از سنگ بسیار عظیم و چون بر یهود ناخوش و ناگوار آمد این سرزنش که رسول خدا **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ** به ایشان نمود، جمعی از سرکرده های ایشان و صاحبان نطق (۲) و بیان گفتند که: ای محمد! به درستی که تو هجو می کنی ما را، و دعوی می نمایی بر دل های ما چیزی را که خدا می داند که دل ما (۳) برخلاف گفته تو است، و در دل ما خیر بسیار هست به سبب آنکه همت ما مصروف است بر اینکه روزه بداریم و تصدق کنیم مال خود را، و اعانت فقیران نماییم. پس در جواب یهود حضرت رسول خدا **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ** فرمود که: اما دعوی خیر که می نمائید، هنگامی افعال شما خیر است که قصد رضای الهی داشته باشید و عمل کنید بر آنچه خدا امر فرموده؛ اما چیزی را که قصد ریا و سمعه داشته باشید و به عناد رسول خدا **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ** به جای آورید، و خواهید اظهار توانگری خود و مال داری و طلب شرف خود نمائید، پس آن خیر نیست؛ بلکه شر محض و وبال است بر صاحبش که به آن خدای تعالی (۴) آن کس را عذاب خواهد نمود، بدتر عذابی.

یهود در جواب گفتند: ای محمد! تو چنین می گویی و ما می گوئیم که مال خود را نمی دهیم، مگر از برای باطل نمودن نبوت تو و برطرف شدن سرکرده گئی تو و از برای متفرق شدن اصحاب تو و این کار را مجاهده عظیم می دانیم و وسیله ثواب عظیم از حق تعالی می سازیم. پس اقل مراتب آن است که تو دعوی می نمایی و ما نیز دعوی مساوی آن می کنیم و چون شاهدی بر صدق و کذب طرفین نیست، تو چه زیادتى بر ما داری؟

ص: ۱۲۱

۱- (۱) - سوره مبارکه بقره، آیه ۷۴.

۲- (۲) - رضوی: -نطق.

۳- (۳) - رضوی: -که دل ما.

۴- (۴) - رضوی: -تعالی.

پس حضرت فرمود که: ای برادر و قرین آن جماعتی که مسخ و میمون شدند، بدانید به درستی که در دعوی، محق (۱) و مبطل، مساوی می باشند و لیکن حجت های خدای تعالی دلیلی است که فرق می کند حق را از باطل، و ظاهر می سازد حيله باطلان و حقیقت محقین را، و رسول خدا صلی الله علیه و آله غنیمت نمی داند نادانی شما را و تکلیف نمی کند شما را که قبول دعوی او بی دلیل و شاهدهی نماید؛ و لیکن برپای می دارد بر شما حجتی را از جانب خدا، که نتوانید شما دفع آن نموده و طاقت آن نداشته باشید که دوری کنید از موجب آن و اگر برود رسول خدا صلی الله علیه و آله که بنماید شما را آیتی از نزد خود، هر آینه شک خواهید آورد و خواهید گفت که: این آیت را به تعب بجای آورده و صنعتی به کار برده و حيله [ای] نموده؛ پس هر گاه شما طلب چیزی نمایید و من بنمایم شما را آنچه خواسته اید نمی رسد شما را که بگویید به حيله آورده یا آنکه مهارت در این کار داشته و هر چیز که طلب می کنید از آیات عجیبه و معجزات غریبه، پس اینک خداوند عالمیان به تحقیق وعده نموده مرا اینکه ظاهر سازد هر چیز را که شما بخواهید و طلب نمایید تا آنکه بریده شود عذر کافران شما و زیاده شود بینایی مؤمنان از شما.

یهود گفتند که (۲): به تحقیق انصاف داری ای محمد، پس اگر وفا کنی به وعده خود همچنان که انصاف دادی تو خود اول مرتبه، رجوع از دعوی نبوت خواهی نمود و داخل در سلک باقی ائمت شده، تسلیم احکام تورات خواهی نمود از جهت آنکه عاجز خواهی شد از آنکه بر خود قرار دادی و دعوی باطلی که نمودی و از قبل خود قصد کردی.

پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله که: راستی (۳) خبر می دهد از شما، نه وعده بد؛ شما بطلید آنچه طلب می کنید، تا آنکه بریده شود عذرهای شما در آنچه طلب می کنید. گفتند یهود که: ای محمد! گمان داری (۴) که نیست در دل ما چیزی از مددکاری فقیران و اعانت ضعیفان و نفقه دادن بر ایشان در باطل دانستن باطل و حق دانستن حق. و گمان داری که

ص: ۱۲۲

---

۱- (۱) - رضوی: حق.

۲- (۲) - رضوی: - که.

۳- (۳) - رضوی: - راستی که.

۴- (۴) - رضوی: دارید.

سنگ ها نرم تر است از دل های ما، و اطاعت خدا، سنگ ها زیاده از ما می کنند و این کوه ها که در حضور ماست؟! بیای (۱) با ما تا برویم نزد بعضی و طلب گواهی کنیم بر راستی تو و دروغ ما؛ پس اگر کوه سخن گفته و تصدیق تو نمود، پس حق با تو و بر ما لازم است که پیروی تو کنیم و اگر سخن گفت و تکذیب تو نمود یا آنکه ساکت ماند و جواب نگفت، بدان که تو دعوی باطل (۲) می کنی و عناد می نمایی از جهت (۳) خواهش خودت.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: خوب است؛ بیاید با ما نزد (۴) هر کوهی که خواهید تا طلب گواهی از آن نمایم و گواهی دهد. پس بیرون رفتند به سوی سنگلاخ تر کوهی و گفتند: ای محمد! طلب شهادت کن از این کوه (۵). پس فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله به کوه که: به درستی که طلب می کنم از تو به جاه و رتبه محمد و آل او که نیکویانند، آن چنان جماعتی که به سبب نام بردن ایشان، حق تعالی عرش را سبک گردانید بر دوش هشت کس که حمله عرشند پس از آنی که نمی توانستند حرکت دادن عرش را جمعی کثیر از ملایک که نمی دانست عدد ایشان را کسی به غیر از خدا؛ و به حق محمد و آل محمد که نیکویانند و به سبب نام بردن ایشان، قبول نمود حق تعالی توبه آدم علیه السلام را؛ و آمرزید گناه او را و رسانید او را به مرتبه نبوت. و به حق محمد و آل محمد که نیکویانند و به سبب نام بردن ایشان (۶) و طلب نمودن از خدا به وسیله ایشان، بلند گردانیده شد حضرت ادریس در بهشت به مکانی بلند مرتبه که گواهی دهی ای کوه از برای محمد صلی الله علیه و آله به آنچه امانت گذارده خداوند عالمیان نزد تو، که تصدیق کنی قول خدا را بر این جماعت یهود که خدا در قرآن یاد کرده قساوت دل های ایشان را؛ و تکذیب ایشان نموده در اینکه انکار می کنند، فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله را! پس مقارن سؤال آن حضرت، حرکت کرد کوه

ص: ۱۲۳

- 
- ۱- (۱) - رضوی: بیا.
  - ۲- (۲) - رضوی: باطل دعوی.
  - ۳- (۳) - رضوی: جهت حق.
  - ۴- (۴) - رضوی: نزد.
  - ۵- (۵) - رضوی: از این کوه طلب شهادت کن.
  - ۶- (۶) - رضوی: قبول... ایشان.

و لرزید و سرازیر شد؛ و (۱) از آن آواز و فریاد کرد که: ای محمّد! گواهی می‌دهم به درستی که تو پیغمبری از جانب خدایی (۲) که پروردگار عالمیان است؛ و به درستی که تو برگزیده جمیع خلقی.

و گواهی می‌دهم که دل‌های این یهودان چنان است که تو ذکر کردی و بیان نمودی و سخت‌تر از سنگ است و بیرون نمی‌آید از دل این جماعت هرگز خیری، چنانچه گاهی بیرون می‌آید از سنگ و آب جاری می‌شود در کوه.

و گواهی می‌دهم که: به درستی که این جماعت دروغ‌گویانند در آنچه اسناد به تو می‌دهند؛ و می‌گویند که افترا بر خدای می‌بندی؛ پس فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله که:

طلب می‌کنم از تو ای کوه! که حق تعالی امر فرموده تو را که فرمان من بری در هرچه در خواهم از تو به جاه محمّد و آل محمّد صلی الله علیه و آله، که به سبب ایشان نجات داد حق تعالی نوح را از دلتنگی سخت؛ و سرد گردانید خدا آتش را بر حضرت ابراهیم علیه السلام و گردانید آتش را بر او سردی سالم از ضرر؛ و جای داد او را در میان آتش بر کرسی و فرش به مرتبه‌ای که ندیده بود آن طغیان‌کننده یعنی نمرود و قومش مانند آن را، از برای یکی از پادشاهان زمین؛ و رویانید در اطراف حضرت ابراهیم علیه السلام درخت‌های سبز تراوت دار و از اطراف او ظاهر ساخت انواع شکوفه‌هایی که یافت نمی‌شود مگر در چهار فصل از تمام سال.

گفت کوه: بلی گواهی می‌دهم از برای تو یا محمّد صلی الله علیه و آله! به این؛ و گواهی می‌دهم که اگر تو بخواهی از خدای خود اینکه بگرداند مردان دنیا را میمون‌ها و خوک‌ها هرآینه می‌کند؛ یا آنکه طلب کنی که بگرداند آتش را تخم چشم انسانی یا آنکه چشم انسانی را قطعه‌ای از آتش گرداند (۳) می‌شود؛ یا آنکه طلب کنی که آسمان به زمین آید؛ یا آنکه زمین به آسمان رود، می‌شود؛ یا آنکه بخواهی که بگردد اطراف مشرق و مغرب و تل‌های ریگ (۴)، همه کیسه‌ها پر زر شود، هرآینه می‌شود؛ و اگر طلب نمایی که زمین و

ص: ۱۲۴

۱- (۱) - رضوی: بعد از.

۲- (۲) - رضوی: پیغمبر خدایی.

۳- (۳) - رضوی: گردانیده.

۴- (۴) - رضوی: ریگ.

آسمان فرمان برند تو را و کوه ها و دریاها برگردند به فرمان تو و باقی آنچه خدا آفریده از بادها و صاعقه ها و اعضای انسان و اعضای حیوان همگی فرمان تو برند (۱). و هرچه به ایشان فرمایی که اطاعت کنند، چنان می شود. و بعد از این معجزه ای چنین (۲)، یهود گفتند:

ای محمد صلی الله علیه و آله! بر ما مشتبه کردی و به تحقیق نشانیدی جمعی از حيله داران از جمله اصحاب خود را در عقب سنگ های این کوه، که ایشان این سخنان می گویند و ما نمی دانیم که از آن مردان می شنویم یا از کوه. و فریب نمی خورند به (۳) مثل این حيله، مگر اتباع (۴) تو که ضعیف العقلند و ملتبس می سازی بر عقل های ایشان؛ اگر تو راست می گویی از اینجا دور شو و به مکان دیگر آمده، بفرمای کوه را که از زمین برکنده شود و بیاید به سوی تو به آن مکان؛ و وقتی که کوه نزد تو حاضر شود و ما ببینیم او را، امر کن که کوه دو نصف شود از بلندی که دارد، پس بلند شود زیرین از دو قطعه آن بالای بلند از آن و سرازیر شود بلند در زیر پایین؛ پس در این هنگام برگردد اصل کوه بالای کوه و بالای کوه اصل کوه، تا بدانیم که این از جانب خداست و اتفاق نمی افتد مثل این معجزه به توطئه و نه به مددکاری (۵) جمعی که حيله کنند و سر از حق بپيچند.

پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله اشاره فرمود به سنگی که در آن کوه بود و به قدر پنج رطل بود و فرمود که: ای سنگ در روی زمین غلطیده نزد من آی! پس آن سنگ حرکت نموده نزد (۶) حضرت آمد و گفت به شخصی که لجاج می نمود و سخن می گفت که: بردار این سنگ را و نزد گوش خود بگذار که بگوید مطابق آنچه از کوه بزرگ شنیدی و بدانی که کس در عقب سنگی نبود که سخن گوید و این سنگ جزئی است از کوه؛ پس برداشت آن مرد سنگ را و نزدیک گوش خود برده، آن سنگ (۷) سخن گفت مثل آنچه کوه بزرگ

ص: ۱۲۵

۱- (۱) - رضوی: - و کوه ها... برند.

۲- (۲) - رضوی: - چنین.

۳- (۳) - رضوی: - به.

۴- (۴) - رضوی: اصحاب.

۵- (۵) - رضوی: تمهید کار.

۶- (۶) - رضوی: بخدمت.

۷- (۷) - رضوی: - آن سنگ.

اولاً- گفته بود از تصدیق رسول خدا صلی الله علیه و آله، در آنچه بیان فرموده بود از احوال دل های یهودیان و آنچه فرموده بود که انفاق ایشان اموال خود را در برطرف کردن امر محمد صلی الله علیه و آله باطل و وبال است بر ایشان.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت (۱) به سوی فضایی که وسیع بود (۲) و ندا کرد و فرمود که: ای کوه! به حق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله که نیکویانند و به وساطت قرب و منزلت ایشان و سؤال بندگان خدا که به وسیله اسماء مقدسه ایشان مستجاب شد؛ و (۳) فرستاد خدای تعالی بر قوم عاد بادی تند با کمال طغیان که بر کند از جای خود مردم را که گویا دنباله درخت خرما می پوچ شده است و امر فرمود جبرئیل را که فریاد زند فریادزنی هولناک در میان قوم صالح، تا آنکه گردیدند مثل علف خشک متفرق؛ که از جای خود به فرمان اله برکنده شوی (۴) و بیایی به سوی من و دست مبارک خود بر زمین گذارده، پیش روی خود را نشان داد. فرمود حضرت که: پس به لرزه درآمد کوه و گردید مثل تیری تند تا آنکه نزدیک انگشت مبارک آن حضرت شد و چسبید به انگشت (۵) و ایستاد و فریاد کرد و گفت (۶): من شنونده ام سخن تو را؛ و اطاعت کننده ام ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! و اگر چه به خاک مالیده شود بینی این عناد کننده ها. امر فرما مرا به امر خودت! پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله که: این جماعت طلب کننده اند، این را که تو برکنده شوی از اصل خود، و دو نصف شوی، پس سرازیر شود طرف بالای تو و بالا- رود پایین تو، پس بگردد و ذروه تو اصل و اصل تو ذروه. گفت کوه که: آیا تو ای رسول خدا صلی الله علیه و آله امر می فرمایی که چنین شوم؟ حضرت فرمود: بلی. پس منقطع شد کوه به دو نصف و سرازیر شد بالای آن به زمین و بلند شد پایین آن بر بالای آن، پس گردید فرع کوه، اصل و اصل کوه، فرع و فریاد کرد کوه که: ای گروه یهود! اینکه می بینید بالاتر از معجزات موسی علیه السلام است که

ص: ۱۲۶

۱- (۱) - رضوی: - رفت.

۲- (۲) - رضوی: فضایی وسیع.

۳- (۳) - رضوی: - مستجاب شد و.

۴- (۴) - رضوی: شود.

۵- (۵) - رضوی: انگشت آنحضرت.

۶- (۶) - رضوی: - و گفت.

گمان می کنید که به موسی علیه السلام ایمان دارید؛ پس، نگاه کردند یهود، بعضی به بعضی و گفتند (۱) که: از این معجزه گریزی نیست. و بعضی دیگر گفتند که: این مردی است که بخت و طالعی دارد که هرچه اراده کند به جهت او می آید و کسی که چنین باشد امور عجیبه به جهت او میسر می شود؛ پس شما فریب مخورید به آنچه می بینید. پس، کوه فریاد کرد که: ای دشمنان خدا! به این سخن که می گوید، باطل کردید پیغمبری حضرت موسی علیه السلام را؛ چرا نگفتید در هنگامی که عصای آن حضرت مار شد (۲) و دریا شکافته و راه ها [پدیدار] شد و کوه مثل سایه بر بالای بنی اسرائیل ایستاد، که موسی بخت و طالع دارد و اهتمام او باعث چیزهای عجیب می شود و ما فریب نمی خوریم به آنچه می بینیم؛ پس، به سبب این سخن های باطل، کوه ها و سنگ ها، تمام یهودیان را که ایمان نیاورده بودند فرو برد و حجت پروردگار عالمیان بر ایشان لازم شد.

## الحديث العاشر: في عصمه الأنبياء

### اشاره

روی فی العیون عن ابي صلت الهروی، قال: لَمَّا جَمَعَ المأمون لعلی بن موسی الرضا علیه التحیه و الثناء أهل المقالات من أهل الاسلام و الدیانات من اليهود و النصارى و المجوس و الصابئین و سایر المقالات، فلم یقم احد إلا و قد ألزمه حجته كأنه الفم حجرا. قام الیه علی بن محمد بن الجهم، فقال له: یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله! ما تقول بعصمه الانبياء؟ قال: نعم.

قال: فما تعمل فی قول الله: عَزَّ و جَلَّ: وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى (۳) و فی قوله عَزَّ و جَلَّ:

وَ ذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ. (۴) و فی قوله عَزَّ و جَلَّ فی یوسف علیه السلام:

وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا. (۵) و فی قوله عَزَّ و جَلَّ فی داوود علیه السلام: وَ ظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا

ص: ۱۲۷

۱- (۱) - رضوی: - گفتند.

۲- (۲) - رضوی: - شد.

۳- (۳) - سوره مبارکه طه، آیه ۱۲۱.

۴- (۴) - سوره مبارکه انبیاء، آیه ۸۷.

۵- (۵) - سوره مبارکه یوسف، آیه ۲۴.

فَتَّأَهُ. (١) و قوله عزّ و جلّ في نبيّه محمّد صلّى الله عليه و آله: وَ تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ. (٢) فقال الرضا عليه السلام: و يحكك يا علي! اتق الله، و لا تنسب الى الأنبياء الله الفواحش و لا تتأوّل كتاب الله برأيك. فإنّ الله عز و جل يقول: وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ. (٣) أمّا قوله عزّ و جلّ في آدم عليه السلام: وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى. (٤) فإنّ الله تعالى خلق آدم حجه في أرضه و خليفته في بلاده لم يخلقه للجنّه و كانت المعصيه من آدم في الجنه لا في الأرض ليتم مقادير أمر الله عز و جل فلمّا أهبط الى الأرض و جعل حجّه و خليفه عصم بقوله عز و جل: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ (٥). و أمّا قوله عزّ و جلّ: وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ؛ انما «ظن»؛ بمعنى، استيقن، ان الله لم يضيق عليه رزقه لا تسمع قول الله عزّ و جلّ وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتُلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ (٦) أى ضيق عليه رزقه (٧) و لو ظنّ انّ الله لا يقدر عليه لكان قد كفر.

و اما قوله عزّ و جلّ في يوسف عليه السلام: وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا؛ فإنّها همت بالمعصيه و همّ يوسف بقتلها ان اخبرته لعظم ما تداخله فصرف الله عنه قتلها و الفاحشه. و قوله جلّ و عزّ: كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ (٨) يعنى: القتل و الفحشاء؛ يعنى: الزنا. و أمّا داود فما تقول من قبلكم فيه؟ قال عليّ بن محمّد بن الجهم: يقولون: انّ داود عليه السلام كان يصلى في محرابه اذ تصوّر له ابليس على صوره طير احسن، ما يكون من الطيور؛ فقطع داود و قام باخذ الطير؛ فخرج الطير الى الدار؛ فخرج في اثره؛ فطار الطير الى السطح؛ فصعد في طلبه، فسقط الطير في دار أوريا بن حنّان، فاطلع داود في اثر الطير؛ فاذا بامرأه أوريا تغتسل؛ فلمّا نظر إليها هواها. و كان قد أخرج أوريا في بعض غزواته فكتب الى صاحبه ان قدم أوريا امام التّيابوت فقدّم فظهر و فظفر أوريا بالمشركين. فصعب ذلك على داود فكتب إليه

ص: ١٢٨

١- (١) - سورة مبارکه ص، آیه ٢٤.

٢- (٢) - سورة مبارکه احزاب، آیه ٣٧.

٣- (٣) - سورة مبارکه آل عمران، آیه ٧.

٤- (٤) - سورة مبارکه طه، آیه ١٢١.

٥- (٥) - همان، آیه ٣٣.

٦- (٦) - سورة مبارکه فجر، آیه ١٦.

٧- (٧) - رضوی: -«لا تسمع...رزقه».

٨- (٨) - سورة مبارکه يوسف، آیه ٢٤.



ثانيه ان قدم امام التابوت فقدم فقتل أوريا و تزوج داوود بامرأه أوريا.قال:فصرب الرضا عليه السلام يده على جبهته و قال: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (١).قد نسبتم نبيا من انبياء الله تعالى إلى التهاون بصلوته حتى خرج في اثر الطير، ثم بالفاحشه، ثم بالقتل.

فقال:يا بن رسول الله!فما كانت (٢)خطيئته؟فقال:ويحك!ان داود اتما ظن ان ما خلق الله عز و جل خلقا هو اعلم منه.فبعث الله عز و جل إليه الملكين.فتسور المحراب (٣).فقالا:

خَصِيْمَانِ بَغِيٍّ بَعْضُهُمَا عَلِيٌّ بَعْضُهُمَا بَيْنُنَا بِالْحَقِّ وَ لَا تُشِطُّ وَ اِهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ \* إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً، وَ لِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَ عَزَّنِي فِي الْخِطَابِ (٤).فعجل داوود عليه السلام (٥)على المدعى اليه.فقال: لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَى تِعَاجِهِ (٦)؛و لم يسأل المدعى البيئه قول على ذلك و لم يقبل على المدعى عليه فيقول له:

ما تقول؟فكان هذا خطيئه رسم حكم لا ما ذهبتم اليه.الا تسمع الله عز و جل يقول: يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ (٧)الى آخر الآيه.فقال:

يا بن رسول الله صلى الله عليه و آله (٨)!فما قصيته مع أوريا؟قال له الرضا عليه السلام:ان المرءه في ايام داوود كانت اذا ماتت بعلمها او قتل لا- تتزوج بعده أبدا؛فأول من أباح الله عز و جل له ان يتزوج بامرأه قتل بعلمها، كان داود عليه السلام تتزوج بامرأه أوريا لَمَّا قُتِلَ وَ انقضت عدتها منه فذلك الذي شق على الناس من قتل أوريا.و اما محمّد صلى الله عليه و آله؛قول الله عز و جل: وَ تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ (٩)فان الله عز و جل عرف نبيه صلى الله عليه و آله اسماء ازواجه في دار الدنيا و اسماء ازواجه في دار الآخرة و أنهن امهات المؤمنين.

احديهن سمى له زينب بنت (١٠)جحش.و هي يومئذ تحت زيد بن حارثه.فاخفى صلى الله عليه و آله

ص: ١٢٩

١- (١) -سوره مبارکه بقره، آيه ١٥٦.

٢- (٢) -رضوى: كان.

٣- (٣) -اشاره به آيه ٢١ سوره مبارکه ص.

٤- (٤) -سوره مبارکه ص، آيات ٢٢ و ٢٣.

٥- (٥) -رضوى: -عليه السلام.

٦- (٦) -سوره مبارکه ص، آيه ٢٤.

٧- (٧) -همان، آيه ٢٦.

٨- (٨) -رضوى: -صلى الله عليه و آله.

٩- (٩) -سوره مبارکه احزاب، آيه ٣٧.

١٠- (١٠) -رضوى: -بنت.

اسمها و لم یبده لکیلا. یقول احد من المنافقین: أَنَّهُ قَالَ فِي امْرَأَةٍ فِي بَيْتِ رَجُلٍ أَنَّهَا أَحَدَىٰ ازواجه من امهات المؤمنین و خشی قول المنافقین. قال الله عز و جل: وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ؛ یعنی، فی نفسک. و الله عز و جل ما تولى تزویج أحد من خلقه الا تزویج حواء من آدم علیه السّلام و زینب من رسول الله صلّی الله علیه و آله، بقوله؛ فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَا كَهَا (۱) الآیه و فاطمه من علی علیه السّلام. قال: فبکی علی بن محمد بن الجهم و قال: یا بن رسول الله صلّی الله علیه و آله! أنا تائب إلى الله تعالى من ان أنطق فی انبیاء الله علیهم السّلام بعد یومی هذا إلا بما ذکرته» (۲).

ترجمه: ابو صلت هروی که از جمله اکابر اصحاب ثامن الائمه، علی بن موسی الرضا - علیه التّحیه و الثّنا - (۳) است روایت می کند که: چون جمع کرد مأمون از برای مناظره کردن با آن حضرت علیه السّلام، اهل سخن و گفتگوها (۴) و جمعی را که مهارت در مسایل اصولیه و فروعیه داشتند از مسلمانان و صاحبان مذاهب باطله از یهود و نصاری و مجوس و جمعی که ستاره پرست بودند و باقی اهل ملل و مذاهب مختلفه، پس برخواست یکی و گفتگو نمود مگر آنکه آن حضرت دلیل حق را بر او لازم ساخته، او را به مرتبه ای ساکت نمود که گویا سنگی بلع نموده و گلوگیر شده. بعد از آن علی بن محمّد بن الجهم که ناصبی بود و عداوت اهل بیت علیهم السّلام داشت برخواست و گفت به حضرت که: چه می فرمایی در باب معصوم بودن پیغمبران؟ حضرت فرمود که: بلی، من قائلم به آنکه از پیغمبران و حجّت های خدا گناه کوچک و بزرگ که منافی عصمت باشد صادر نمی شود. علی بن محمّد گفت که: چه می کنی آیاتی را که دلالت می کند به حسب ظاهر بر جواز صدور معصیت، بلکه وقوع آن از پیغمبران؛ از آن جمله آیه کریمه که وارد شده که: «عصیان

ص: ۱۳۰

۱- (۱) - سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۷.

۲- (۲) - امالی صدوق، مجلس العشرون، ص ۹۲؛ عیون أخبار الرضا علیه السّلام ج ۱، ص ۱۹۴. در این منابع با اندکی اختلاف در عبارت آمده؛ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۷۲، باب عصمه انبیاء.

۳- (۳) - رضوی: صلوات الله علیه.

۴- (۴) - رضوی: گفتگو.

نمود حضرت آدم علیه السلام پروردگار خود را، پس گمراه شد» (۱)؛ و در باب حضرت یونس علیه السلام که در قرآن فرموده که: «صاحب ماهی چون رفت از میان قوم خود غضبناک؛ پس گمان کرد این را که ما هرگز قدرت نداریم بر او» (۲)؛ و در باب حضرت یوسف علیه السلام که فرموده که: «به تحقیق زلیخا عزم نمود به حضرت یوسف علیه السلام که او را متمکن سازد از نفس خود که با او مقاربت کند و به تحقیق عزم می نمود حضرت یوسف علیه السلام بر اجابت او، اگر نمی دید علامات حقّه پروردگار خود را» (۳)؛ و در باب حضرت داود علیه السلام که فرموده که: «پس گمان کرد آن حضرت که ما امتحان می کنیم او را» (۴)؛ و در باب حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که: «پنهان داشتی در نفس، چیزی را که خدا اظهار آن می کند» (۵). بعد از آن حضرت امام رضا-صلوات الله علیه- (۶) فرمود که: «وای بر تو ای علی بن محمد! پرهیز از خدا (۷) و نسبت مده به پیغمبران خدا معصیت و افعال بد را و بر مدار و تفسیر مکن کتاب خدا را برای خود. به درستی که خدا می فرماید که: «نمی داند تأویل متشابهات قرآن را مگر خدا و جماعتی که مهارت دارند و می دانند علم قرآن را» (۸) که ایشان، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت اویند، بعد از آن تأویل آیات را بیان فرمود.

اما آیه اول که در باب حضرت آدم علیه السلام فرموده، پس به درستی که فرمود که: حضرت آدم علیه السلام را آفرید خدا که حجّت او باشد در روی زمین و خلیفه او باشد در شهرهای خدا و آدم را نیافرید که در بهشت باشد؛ و خطیئه [ای] که از حضرت آدم علیه السلام صادر شد در بهشت (۹)، از این راه بود که آن حضرت در زمین نبود که منافات با حجّیت او داشته باشد؛ و از جهت آن، این خطیئه واقع شد از آدم علیه السلام که تمام شود تقدیر امر الهی درباره حضرت

ص: ۱۳۱

- 
- ۱- (۱) - سوره مبارکه طه، آیه ۱۲۱.
  - ۲- (۲) - سوره مبارکه انبیاء، آیه ۸۷.
  - ۳- (۳) - سوره مبارکه یوسف، آیه ۲۴.
  - ۴- (۴) - سوره مبارکه ص، آیه ۲۴.
  - ۵- (۵) - سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۷.
  - ۶- (۶) - رضوی: علیه السلام.
  - ۷- (۷) - رضوی: خداوند.
  - ۸- (۸) - سوره مبارکه آل عمران، آیه ۷.
  - ۹- (۹) - رضوی: در بهشت صادر شد.

آدم علیه السلام و هبوط نماید به زمین؛ پس چون هبوط به زمین نمود، و حق تعالی او را حجت بر خلق و خلیفه خود گردانید، او را معصوم گردانید به نص آیه کریمه و فرمود: «به درستی که خدای تعالی برگزید آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر تمام عالمیان» (۱). و اما معنی آیه حضرت یونس علیه السلام پس چنین است که ظن به معنی استیقن است، «یعنی (۲) یقین نمود حضرت یونس که ما از راه لطف و شفقت خود بر خلق، تنگ نخواهیم گردانید روزی را بر او» (۳)؛ آیا نشنیده ای آیه دیگر را که می فرماید که: «اما اگر امتحان کنیم بنده خود را، پس تنگ گردانیم بر او روزی را» (۴)، و اگر (۵) حضرت یونس گمان می نمود که حق تعالی قدرت ندارد بر او، هرآینه کافر می شد. و اما آیه (۶) حضرت یوسف علیه السلام، پس تأویلش آن است که: «چون زلیخا متوجه شد که بخواند حضرت یوسف را بر نفس خود و حضرت یوسف نیز متوجه زلیخا شد» (۷) به این وجه که زلیخا متوجه معصیت شد و حضرت یوسف متوجه شد که به قتل رساند او را از بس که عظیم بود بر آن حضرت آنچه داخل شد، پس حق تعالی بازداشت یوسف را از قتل زلیخا که فی نفسه بد بود و مضرت داشت؛ و این است که در تتمه آیه می فرماید که: «چنین باز می داریم از حضرت یوسف بدی را که آن قتل زلیخا بود و فحشاء را که آن زنا کردن بود». (۸)

### داستان دروغین درباره حضرت داود علیه السلام

بعد از آن، حضرت فرمود در باب آیه داوود که: چه می گویند ای علی بن محمد، کسانی که نزد شمایند در این باب؟ علی بن محمد گفت که: می گویند حضرت داوود در

ص: ۱۳۲

۱- (۱) - سوره مبارکه آل عمران، آیه ۳۳.

۲- (۲) - رضوی: - یعنی.

۳- (۳) - سوره مبارکه انبیاء، آیه ۸۷.

۴- (۴) - سوره مبارکه فجر، آیه ۱۶.

۵- (۵) - رضوی: برو روزی او را که حضرت.

۶- (۶) - رضوی: - آیه.

۷- (۷) - سوره مبارکه یوسف، آیه ۲۴.

۸- (۸) - سوره مبارکه بقره، آیه ۱۶۹.

محراب خود نماز می کرد که ناگاه شیطان، متمثل شد به صورت مرغی به بهترین (۱) صورتی از مرغان؛ و حضرت داوود نماز را قطع کرد (۲) که آن مرغ را بگیرد؛ پس مرغ (۳) از آن خانه بیرون رفت و حضرت داوود از عقب آن مرغ رفت و آن مرغ پرواز نموده، به بام رفت. و حضرت (۴) بالای بام رفت در طلب مرغ؛ پس آن مرغ برخاست و رفت به خانه اوریا، پسر حنان که (۵) موافق تصریح از باب تواریخ، برادر داوود بود؛ پس رفت حضرت داوود در عقب مرغ به خانه اوریا؛ و دید که زن اوریا غسل می کند؛ چون نظرش به آن زن افتاد، تعلق به هم رسانیده، عاشق شد و اوریا را به جنگ فرستاد [ه] بود؛ پس نوشت حضرت داوود به سرکرده آن لشکر که پیش دار اوریا را پیش از تابوت که از قبیل علم، پیش لشکر می بردند و چون اوریا را مقدم داشت شاید به قتل رسد (۶)، اتفاقاً اوریا غالب شد و فتح نمود و کافران را مغلوب ساخت. این معنی دشوار شد بر حضرت داوود؛ باز نوشت که در مرتبه دوم که چون جنگ واقع شود، باز اوریا را مقدم دار (۷)؛ پس در این مرتبه اوریا شهید شد و حضرت داوود زن اوریا را تزویج نمود. حضرت چون این نامعقولیات که اهل سنت می گویند از علی بن محمد بن الجهم (۸) شنید، دست بر پیشانی خود زده فرمود که: **إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** (۹)؛ به تحقیق نسبت دادید پیغمبری از پیغمبران خدا را به آنکه سهل انگاری کند به نماز خود تا آنکه بیرون رود از عقب مرغی، بعد از آن اتیان به نامشروعی (۱۰) کند که آن نظر کردن بر زن نامحرم باشد در وقتی که عریان باشد، بعد از آن سعی کردن در کشته شدن اوریا.

ص: ۱۳۳

۱- (۱) - رضوی: بهتر.

۲- (۲) - رضوی: نمود.

۳- (۳) - رضوی: آن مرغ.

۴- (۴) - رضوی: رفت به بام؛ حضرت.

۵- (۵) - رضوی: طلب مرغ؛ باز آن مرغ پرواز نموده به خانه اوریا رفت؛ چنانچه.

۶- (۶) - رضوی: داشت که شاید به قتل رسانند.

۷- (۷) - رضوی: مقدم لشکر دارد.

۸- (۸) - رضوی: از علی ابن محمد ملعون.

۹- (۹) - سوره مبارکه بقره، آیه ۱۵۶.

۱۰- (۱۰) - رضوی: نامشروع.

پس گفت علی بن محمد که: چه بود گناهی که از داوود علیه السلام صادر شد؟ حضرت فرمود که: به درستی که داوود گمان کرد که حق تعالی نیافریده، آفریده [ای] را که او داناتر از داوود باشد؛ پس فرستاد خدای تعالی به سوی داوود علیه السلام، دو فرشته که به هیئتی غیر هیئت خود؛ «آمدند نزد محراب» (۱) و گفتند آن دو فرشته که: ما دو کسیم که طغیان نموده بعضی از ما بر بعضی؛ حکم کن میان ما به حق و میل مکن و راه نمای، ما را به راه راست. این برادر من از برای اوست نود و نه بز و از برای من است یک بز و می گوید: یک بز خود را به من گذار و عزیز گردان مرا در گفتگو. (۲)

پس حضرت داود علیه السلام، بدون تدبّر، تعجیل در جواب (۳) و حکم نموده، فرمود که: «به تحقیق که ستم کرده تو را به طلبیدن (۴) بز تو که ضم کند به بزهای خود» (۵)؛ و طلب گواه ننمود و قول مدّعی علیه را قبول نکرد که بگوید: تو چه می گویی؟! پس این غلط در طریقه حکم است نه خطا به عنوانی که شما به سوی آن رفته اید. آیا نشنیده ای که خدای تعالی در قرآن می فرماید که: «ای داوود به درستی که گردانیدیم ما تو را خلیفه خود در زمین؛ پس حکم کن میان مردم به حق». (۶) پس گفت: یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله! چه بود قصّه داود با اوریا؟ حضرت فرمود که: حکم در زمان داود، چنین بود که هرگاه زن، شوهرش می مرد یا کشته می شد هرگز بعد از او شوهر نمی کرد؛ و اوّل کسی که خداوند عالمیان حلال گردانید که زنی که شوهرش بمیرد یا کشته شود تزویج نماید، حضرت داود بود که تزویج نمود زن اوریا را چون کشته شد اوریا و (۷) عده زن منقضی شد؛ پس این (۸) چیزی بود که بر مردم دشوار شد از کشته شدن اوریا.

ص: ۱۳۴

۱- (۱) - سوره مبارکه ص، آیه ۲۱.

۲- (۲) - همان، آیه ۲۳.

۳- (۳) - رضوی: جواب نمود.

۴- (۴) - رضوی: به تحقیق ستم کرده بر طلبیدن.

۵- (۵) - سوره مبارکه ص، آیه ۲۶.

۶- (۶) - همان، آیه ۲۶.

۷- (۷) - رضوی: شده بود و.

۸- (۸) - رضوی: شد، نمود و چون این.

و امّا شرح آیه (۱) که درباره حضرت رسول صلی الله علیه و آله (۲) وارد شده (۳): پس به درستی که شناسانیده خداوند عالمیان (۴) پیغمبر خود را نام های زنانش را در دار دنیا و نام های زنانش را در دار آخرت و اعلام نموده بود که زنان پیغمبر به منزله مادرهای مؤمنان است و یکی از زنان آن حضرت را نام برده بود که زینب دختر جحش خواهد بود. و در آن وقت، زینب، زن زید، پسر حارثه بود. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله، نام زینب را پوشیده داشت (۵) و اظهار نفرمود که از جمله زنان آن حضرت خواهد بود. تا آنکه نگویید (۶) یکی از منافقین که: حضرت می گوید در باب زنی که در خانه مردی است که یکی از زنان او و از جمله مادرهای مؤمنین است و ترسید حضرت از سخن منافقین؛ لهذا حق تعالی می فرماید که:

«ترسید (۷) حضرت رسول از مردم و حال آنکه خدا سزاوارتر است که از او بترسد آن حضرت». (۸) یعنی (۹): آن حضرت در نفس خود احداث خوف نمود. و حق تعالی متوجه تزویج یکی از خلق خود نشده مگر تزویج حوا از حضرت آدم و زینب را از رسول خدا صلی الله علیه و آله به قول خود که فرموده که: چون برآورد زید از زینب حاجت خود را، تزویج نمودیم ما او را به تو؛ و دیگر تزویج نمود حضرت فاطمه زهرا را به حضرت (۱۰) امیر المومنین علیهما السلام. گفت راوی که: پس گریست علی بن محمد بن الجهم (۱۱) و گفت: ای

ص: ۱۳۵

۱- (۱) - رضوی: + کریمه.

۲- (۲) - رضوی: درباره رسول خدا.

۳- (۳) - سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۷.

۴- (۴) - رضوی: که خداوند عالمیان شناسانیده بود.

۵- (۵) - رضوی: پوشیده داشت نام زینب را.

۶- (۶) - رضوی: نگویند.

۷- (۷) - رضوی: ترسیدی.

۸- (۸) - سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۷.

۹- (۹) - رضوی: - یعنی.

۱۰- (۱۰) - رضوی: دیگر حضرت فاطمه را که تزویج نمود حضرت.

۱۱- (۱۱) - رضوی: علی بن محمد الجهم.

فرزند رسول خدای صلی الله علیه و آله! من توبه می کنم به سوی خدا از اینکه سخن گویم درباره پیغمبران خدا بعد از امروز مگر چیزی که تو (۱) فرمودی.

### تحقیق و رفع اشتباه:

«لعلی بن موسی علیه السلام»؛ یعنی از جهت مناظره و گفتگو و تحقیق حق نمودن، پس مطلب مأمون، یا یافتن حق و رفع اشتباه خودش بود یا اظهار علم حضرت بود که بر مردم معلوم شود رتبه آن حضرت و احاطه علمش به متشابهات قرآن.

«و قد الزم حجتَه»؛ چون به موجب «نحن (۲) نکلّم النَّاس علی قدر عقولهم» (۳)، هر کس را مطابق فهمش الزام می نمود و دلیلی که باعث هدایت او بود القاء می فرمود، اضافه حجت به آن شخص شده: «کأنه القم حجرا»؛ بنابراین متعارف است که بعد الزام و سکوت تام (۴)، می گویند که (۵) گلوگیر و نفس گیر شده و چون سنگ، اصلب اجسام است و انسداد مجاری غذا و هوا بیشتر می نماید، بر سبیل مبالغه، حجر استعاره شده.

«بعضمه الانبیاء»؛ ظاهر آن است که «باء» به معنی فی باشد و حروف جاره همه به معنی یکدیگر می آیند و چون عامه، عصمت حجت را لازم نمی دانند و خطاها از برای انبیاء اثبات می نمایند و تأویل بعضی آیات که موهم عدم عصمت است نمی دانند؛ علی بن محمد خواست که بر حضرت، عدم عصمت که مخالف مذهب حق است، لازم آید.

«قال نعم»؛ چون تأویل متشابهات را معصوم می داند و احاطه تام به دلایل قطعی در باب عصمت نموده و حضرت خواست که در چنین مجمعی که جمیع اهل ادیان حاضراند، بیان حق فرماید؛ فرمود که: بلی، ادعاء عصمت حجت می نمایم و دلیل بر

ص: ۱۳۶

۱- (۱) - رضوی: پیغمبران، من بعد... مگر به آنچه تو.

۲- (۲) - رضوی: نحن.

۳- (۳) - کافی، ج ۸، ص ۲۶۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۰۸. این حدیث در منابع با اختلاف در عبارت آمده.

۴- (۴) - رضوی: سکوت تمام.

۵- (۵) - رضوی: که.



طبق مدعا دارم و تأویل متشابهات آیات می نمایم. (۱) عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى<sup>۱</sup>؛ این آیه کریمه در اول و آخر به حسب ظاهر، مطابق مدعای خصم است، زیرا که عصیان و گمراهی، هر دو منافی عصمت است و تأویلش بعد از این، با تأویل باقی آیات، بیان می شود.

فَطَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ<sup>۲</sup>؛ چنانچه در ترجمه ظاهر الفاظ این حدیث شریف گذشت، علی بن محمد، نفهمیده، بلکه چنان یافته بوده که مزنون حضرت یونس چنان بوده که ما قدرت بر او نداریم و او هرچه خواهد، می تواند کرد و خدا را بر او تسلطی نیست و نفی قدرت خدا معصیت، بلکه شرک است.

### [رفع تهمت از حضرت یوسف علیه السلام]

وَ هَمَّ بِهَا<sup>۳</sup>؛ مطابق ظاهر لفظ، بدون انضمام تتمه، آیه دلالت می کند که، و العیاذ باللّٰه، حضرت یوسف، اهتمام داشته به آنکه با زلیخا زنا کند و علی بن محمد چنین فهمیده بود و تتمه آیه را نیز تحریف نموده. اهل باطل می گویند: مراد از بُرْهَانَ رَبِّهِ<sup>۴</sup>؛ علاماتی است که حق تعالی از برای انزجار حضرت یوسف در حالت زنا ظاهر می ساخت؛ مثل آنکه نقل کرده اند عامه که گشود حضرت یوسف زیر جامه خود را و نشست، مثل نشستن کسی که جماع کند با اهل خود. و برهان آن بود که آوازی شنید که پرهیز ای یوسف؛ پس بازنگشت و در مرتبه دویم<sup>۵</sup> این آواز شنید، آگاه نشد؛ در مرتبه سیم تهدیدی شنید که از این عمل اعراض کن؛ منزجر نشد تا آنکه متمثل شد حضرت یعقوب علیه السلام در حالتی که انگشت خود را به دندان می گزید و شنید یوسف، آوازی که مباحث مثل مرغی که پر داشت، چون زنا کرد پر او ریخت. و بعضی دیگر نقل

ص: ۱۳۷

۱- (۱) - رضوی: می کنم.

۲- (۲) - سوره مبارکه طه، آیه ۱۲۱.

۳- (۳) - سوره مبارکه انبیاء، آیه ۸۷.

۴- (۴) - سوره مبارکه یوسف، آیه ۲۴.

۵- (۵) - سوره مبارکه یوسف، آیه ۲۴.

۶- (۶) - رضوی: دوم.

کرده اند که: ظاهر شد دستی که بر آن نوشته بود آیه ای که مدلول لفظش (۱) این است که:

«به درستی که بر شما نگاهبانان هستند که آن ها ملائیک کرام اند که کاتب اعمال شمایند» (۲)؛ پس یوسف دست از آن عمل برداشت (۳)؛ باز دید که در آن کف این آیه (۴) نوشته که: «نزدیک مشوید به زنا، به درستی که زنا عملی رسوا و بد راهی است» (۵)؛ پس یوسف، آگاه نشد؛ پس دید که نوشته شده که: «پرهیزید از (۶) روزی که باز گردانیده می شوید به سوی خدا» (۷)؛ پس متأثر نشد. بعد از آن حق تعالی به جبرئیل علیه السلام فرمود که:

دریاب بنده مرا پیش از آنکه گناه از او صادر شود؛ پس سرازیر شد جبرئیل و می گفت:

ای یوسف، آیا کاری می کنی مثل کار مردم بی عقل (۸) و حال آنکه تو نوشته شده [ای] در سلک پیغمبران. بر هر خبیر بصیر ظاهر است که ارتکاب چنین عمل شنیع از پست ترین ارادل صادر نمی شود، با وجود چنین آیات بینات و تأدیبات و تهدیدات؛ نعوذ بالله که کسی چنین عملی قبیح را اسناد به پیغمبری عظیم القدر دهد؛ این نیست، مگر کوری باطن (۹) و گمراهی. عجب تر آنکه (۱۰) زمخشری که از علمای عامه و در نهایت عناد و لجاج است در کشاف، انصاف داده و گفته که: «امثال این سخنان را جبریّه و حشویّه (۱۱) ایراد نموده اند و از سخنان اهل توحید نیست. چگونه و حال آنکه حق تعالی او را بنده مخلص خود نامیده و قصه او را در یک سوره کامله نقل فرموده و مدح او بر طهارت

ص: ۱۳۸

۱- (۱) - رضوی: مدلولش.

۲- (۲) - سوره مبارکه انفطار، آیات ۱۰ و ۱۱.

۳- (۳) - رضوی: بازداشت.

۴- (۴) - رضوی: این آیه.

۵- (۵) - سوره مبارکه اسراء، آیه ۳۲.

۶- (۶) - رضوی: از.

۷- (۷) - سوره مبارکه بقره، آیه ۲۸۱.

۸- (۸) - رضوی: کاری مثل کار مردم بی عقل می کنی.

۹- (۹) - رضوی: کور باطنی.

۱۰- (۱۰) - رضوی: از.

۱۱- (۱۱) - حشویه: سبکی در شرح اصول ابن حاجب گوید: حشویه طایفه می باشند که از راه راست گمراه گردیده و آیات الهی را بر آنچه ظاهر امر حاکی است تفسیر کنند. و معتقدند که مراد ایزدی هم همان است که آنان استنباط کرده اند؛ لغت نامه دهخدا.

دینش نموده، تا آنکه بندگان شایسته الهی پیروی او نموده در مقام لغزش، فریب نفس امّیّاره و شیطان نخورده، خود را از وساوس شیطانیّه محفوظ دارند؛ نه آنکه چنانچه این ملاعین نقل نموده اند که پیغمبر جلیل القدر خدا (۱) در معرض زنا درآمده (۲)، سه مرتبه او را از مبادی عالیّه ای نهی نمایند و سه مرتبه بر او صیحه زنند و توبیخ و سرزنش او نمایند و و عیدات قرآنیّه بر او خوانند و او را به طایر پر ریخته تشبیه نمایند و پدرش با کمال هیبت که لازمه ابوت است، متمثل شود و نفع نکند و مالک نفس خود نشود تا آنکه جبرئیل آید و او را ممنوع سازد و اگر بی باک ترین زانیان که آبروی ایشان در زنا ریخته شده، کمال عادت به این فعل شنیع نموده، قبح آن از نظر ایشان برخواسته باشد و یک امر مثل این امور که می گویند، بر حضرت در مقام منع او ظاهر شد (۳) بر ایشان هویدا شود، بدیهی است که دیگر ایشان را میلی به این عمل نمی ماند و تا زنده اند خائف و نادم خواهند بود. (۴)

### [شاهدان بر عصمت حضرت یوسف علیه السلام]

فخر رازی در تفسیر کبیر ایراد نموده که: «جماعتی که در واقعه حضرت یوسف دخیل بودند، یوسف بود و زلیخا و شوهرش و باقی زنان و گواهان و خداوند عالمیان و شیطان و همه گواهی داده اند (۵) به پاکدامنی و برائت یوسف از گناه و معصیت؛ و توقّفی در این باب از برای احدی نمانده» (۶).

اما حضرت یوسف، چون فرمود که: «زلیخا آمد (۷) شد کرد مرا». و در آیه دیگر حال یوسف بیان شده که فرمود: «پروردگار من، زندان دوست [داشتنی] تراست از برای من

ص: ۱۳۹

۱- (۱) - رضوی: +را.

۲- (۲) - رضوی: در آورده.

۳- (۳) - رضوی: شود.

۴- (۴) - بر گرفته از تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۴۳۰-۴۳۲.

۵- (۵) - رضوی: دادند.

۶- (۶) - تفسیر کبیر، ج ۱۸، ص ۱۱۶.

۷- (۷) - رضوی: +و.

از آنچه می خواند آن زن مرا به سوی آن» (۱). و اما زلیخا چون شهادت داده در آیه کریمه که: «به تحقیق من آمد شد (۲) کردم از طلب نفس یوسف؛ پس او طلب عصمت و نگاهداری خود نمود». و در جای دیگر فرموده حکایت قول زلیخا را که: «الحال ظاهر شد حق، من آمد شد می نمودم». و اما شوهر زلیخا در آنجا که گفت: «این از مکر شما زنان است به درستی که مکر شما عظیم است». و اما زنان در آنجا که گفتند: «زن عزیز، آمد شد کرد جوان خود را، از نفس خود، به اعتبار زیادتی محبت و ما می بینیم زلیخا را در گمراهی هویدا». و جای دیگر گفتند که: «حاشا! ما نمی دانیم از یوسف بدی» (۳). و امّا گواهان در آنجا که فرموده که: «گواهی داد، گواهی دهنده از اهل زلیخا (۴)». و اما شهادت خدا در آنجا که می فرماید: «این چنین ما می بریم از یوسف (۵) بدی و فاحشه را؛ به درستی که یوسف از بندگان اخلاص دارنده ماست» (۶). و اما شیطان در آنجا که می گوید: «قسم به عزّت تو که هر آئینه گمراه می کنم، البته، همه کس را مگر بندگان تو که اخلاص دارند گانند (۷)». و خدا فرموده که: «یوسف از بندگان مخلص ماست». پس اقرار کرده شیطان که او را گمراه نکرده؛ پس می گوییم به آن نادانان که نسبت چنین معصیت (۸) به آن حضرت داده اند، که اگر شما تابع دین خدایید، قبول کنید شهادت خدا را و اگر تابع شیطانید، قبول کنید قول او را. «و لا تتأول کتاب الله برأیک»؛ در حدیثی وارد شده که: «کسی که تفسیر کند قرآن را برای خود، پس به تحقیق که کافر می شود» (۹)؛ یعنی، چون علم قرآن نزد معصوم است و مراد خدای تعالی را (۱۰) از آیات

ص: ۱۴۰

- ۱- (۱) - سوره مبارکه یوسف، آیه ۳۳.
- ۲- (۲) - رضوی: که من آمد و شد.
- ۳- (۳) - سوره مبارکه یوسف، آیه ۵۱.
- ۴- (۴) - همان، آیه ۲۶.
- ۵- (۵) - در نسخه چنین است.
- ۶- (۶) - سوره مبارکه یوسف، آیه ۲۴.
- ۷- (۷) - سوره مبارکه ص، آیات ۸۲-۸۳.
- ۸- (۸) - رضوی: معصیتی.
- ۹- (۹) - «من فسر القرآن برأیه فقد كفر» بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۵۱۰؛ ریاض السالکین، ج ۵، ص ۴۳۱.
- ۱۰- (۱۰) - رضوی: مراد خدا را.

متشابه، به غیر او کسی نمی داند؛ و قرآن ظهري دارد و بطنی؛ پس کسی که گوید مراد خدا چنین است، کافر می شود؛ اما اگر محکّمات قرآن که ظاهر الدّلاله است، تفسیر کند مطابق ظاهر لفظ و قوانین عربیت و احتمال آن دهد که شاید معنی دیگر مراد باشد و آن را معصوم داند؛ باکی نیست. پس نهی حضرت، علی بن محمّد را، بنا بر آن است که: این آیات از متشابهات است و تفسیر به رأی نموده یا آنکه معنی غلطی که فهمیده، اعتقادش آن بوده که مراد الله الواقعی است، لهذا آیه **وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ (۱)** را شاهد خود گردانید.

### [ترک اولی از حضرت آدم علیه السلام]

«و كانت المعصيه في الجنة»؛ ظاهر جواب حضرت از آیه آدم علیه السلام آن است که چون بهشت، که آدم علیه السلام در آنجا بود، دار تکلیف [نبوده] و هنوز حضرت آدم **(۲)** حجّت نبود، نافرمانی منافات ندارد و دلیل عصمت، مفید آن است که در دار تکلیف، حجّت باید معصوم باشد؛ و جهت دیگر آنکه چون خروج آدم از بهشت، موقوف بود بر فعلی که منافی بودن در بهشت باشد، مثل خوردن گندم و بایست این فعل از آدم صادر شود به جهت اتمام تقدیر خدا، لهذا آدم را غفلت روی داده، گندم خورد. و جواب دیگر گفته اند که: خوردن گندم، معصیت نبود اما اولی آن بود که اقدام بر آن ننماید که باعث خروج از بهشت شود؛ و ترک اولی بر پیغمبر و حجج الهی جایز است. و ندامت و گریستن حضرت آدم از این جهت بوده که چرا در مقام اطاعت و فرمانبرداری، چیزی که اولی، ترکش باشد به جای آورد؛ با وجود این نادم بود که چرا وسوسه شیطان را متوجّه شد و نزدیک به این مضمون در بعضی احادیث **(۳)** وارد شده؛ پس، بنا بر این مراد از عصیان، ترک اولی و مراد از غوایت، حرمان از بهشت و سرگردانی در زمین است.

«و لو ظنّ أنّ الله لا يقدر عليه لكان قد كفر»؛ هرگاه ظن به معنی استیقن باشد، صریح

ص: ۱۴۱

۱- ((۱)) -سوره مبارکه آل عمران، آیه ۷.

۲- ((۲)) -رضوی: و حضرت آدم هنوز.

۳- ((۳)) -رضوی: احادیث.

است که چون حضرت یونس علیه السلام لطف الهی را درباره خود و جمیع خلق، کامل و در مرتبه اعلی می دانست، حکم نمود یقیناً بر آنکه حق تعالی در دنیا روزی را بر او تنگ نخواهد نمود و اگر مطابق فهمیده خصم و ظاهر «ان نقدر» عجز و عدم (۱) قدرت الهی مراد می بود، این کفر محض بود و مطابق تفسیر حضرت است (۲)، آیه دیگر که واقع شده که: اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ (۳)؛ یعنی، خدا می گشاید و توسعه می دهد روزی را از برای هر کس که می خواهد و تنگ می گیرد بر آن کس که می خواهد؛ و تنگی رزق به حدی محال است که ابقاء حیات به آن نتواند شد؛ زیرا که رسانیدن اقل قوتی که مبقی حیات باشد، بر خدا واجب است؛ بلکه تنگی در برابر توسعه است.

«و هم یوسف بقتلها»؛ هر چند هم به قتل نیز، معصیت است نهایت آنکه در مقام غلبه غضب که این کس معصیتی بزرگ ببیند، گاه باشد از راه نهی از منکر و شدت خوف از عذاب الهی به مرتبه ای رسد که به خاطرش قتل رسد (۴) و شاید که هر گاه داند، انزجار عاصی از آن فعل، بدون قتل نشود، تهدید و تخویف به قتل، بلکه اگر مستحل باشد، ایقاع قتل، مجوز باشد؛ خصوصاً در هنگامی که باعث ردع باقی عاصیان شود. و در اینجا مراد آن است که اگر عصمت حضرت یوسف مانع نمی بود غضب آن قدر بر او غالب شده بود که اقدام بر قتل زلیخا می نمود؛ پس مراد به برهان، دلیلی چند است عقلی و نقلی که دلالت دارد بر اجتناب از محرّمات، سیما زنا. و از حدیث دیگر مستفاد می شود که هم به معصیت نیز منافی عصمت است؛ پس تقدیر چنین است که اگر یوسف معصوم نمی بود، قصد (۵) قتل زلیخا می نمود از بس که عظیم بود، اراده زنای آن زن بر آن حضرت.

«فما كانت خطيئته»؛ چون علی بن محمد صدور خطا را بر حجت لازم و جایز

ص: ۱۴۲

۱- (۱) - رضوی: عجز و عدم.

۲- (۲) - رضوی: است.

۳- (۳) - سوره مبارکه رعد، آیه ۲۶.

۴- (۴) - رضوی: نرسد.

۵- (۵) - رضوی: قصد.

می دانست و از ظاهر آیه (۱) استنباط نموده بود و حضرت امام (۲) علیه السلام رد این معنی نموده، سؤال کرد که: پس خطیئه او چه بود؟ بعد از آن حضرت فرمود که: ویحک! یعنی چنین گمان مکن و صدور معصیت بر حجت روا مدار و شرح قصه داوود مطابق واقع نموده، فرمود که: چون داوود، اعلم اهل زمان خود بود، گمان کرد که حق تعالی نیافریده خلقی که داناتر از او باشد؛ و این در معنی مثل عجب چیزی بود؛ لهذا به جهت تنبیه او بر فساد این گمان، دو فرشته فرستاد که دعوی نزد آن حضرت آوردند و او را غفلت از حکم روی داده که از مدعی گواه نطلبید و بعد از آن آگاه شده دانست که اعتماد بر علم خود نباید نمود با وجودی که مخاطب به خطاب **يَا دَاوُدُ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْاَرْضِ** (۳) بود، اگر کسی گوید که: هرگاه در طریقه حکم بین الناس اشتباه بر حاکم که معصوم (۴) باشد تجویز شود، پس چگونه اعتماد بر حکم حاکم می ماند (۵)؟ جواب می گوئیم که:

اشتباه در حکم بر معصوم جایز نیست و درین واقعه چون آن معنی که موهم (۶) عجب بود به خاطر داوود (۷) رسیده بود، حق تعالی به جهت تأدیب و تنبیه او در هنگام ترافع آن دو ملک، او را غافل گردانید که رسم و شایبه اعجاب بالکلّیه از صفحه خاطرش محو شود.

تنبیه: دلایل عقلیّه و نقلیّه بر عصمت حجت، بسیار است و هرکس به عین انصاف نظر کند، می داند که هرگاه خطا بر پیغمبر و امام جایز باشد، وثوق بر او در اوامر و نواهی نمی ماند و فایده تبلیغ فوت می شود و لازم می آید که ممکن باشد که احسن (۸) ناس معصیتی را بخصوصه نکند و حجت کند و هرچه گوید و کند باید که ما (۹) مخالفت کنیم مبدا معصیت باشد؛ و بر ما لازم خواهد بود به موجب نهی از منکر منع و زجر و معادات

ص: ۱۴۳

۱- (۱) - رضوی: این.

۲- (۲) - رضوی: امام.

۳- (۳) - سوره مبارکه ص، آیه ۲۶.

۴- (۴) - رضوی: اشتباهی بر حاکم معصوم.

۵- (۵) - رضوی: می نمایند.

۶- (۶) - رضوی: که موجب.

۷- (۷) - رضوی: او.

۸- (۸) - رضوی: احسن.

۹- (۹) - رضوی: - که ما.

او و به این، فایده بعثت فوت می شود و دلایل دیگر مشروحا در شرح زیارت جامعه ایراد شده.

## الحديث الحادى عشر: فى إثبات الحجه مطلقا

### اشاره

روى الكلينى باسناده عن أبى عبد الله -عليه الصلوه و السّلام- أنّه قال لهشام بن الحكم: يا هشام! ألا تخبرنى كيف صنعت بعمر و بن عبيد و كيف سألته؟ قال هشام: يا بن رسول الله صلّى الله عليه و آله!، إننى أجلك و أستحييك و لا- يعمل لسانى بين يديك. فقال ابو عبد الله عليه السّلام:

إذا أمرتكم بشىء فافعلوا.

قال هشام: بلغنى ما كان فيه عمرو بن عبيد و جلوسه فى مسجد البصره فعظم ذلك علىّ. فخرجت إليه و دخلت البصره يوم الجمعة فأتيت المسجد؛ فاذا انا بحلقه كبيره فيها عمرو بن عبيد و عليه شمله سوداء متّزرا بها من صوف و شمله مرتدّ بها و الناس يسئلونه.

فاستفرت الناس فأفرجوا لى ثم قعدت فى آخر القوم على ركبتى. ثم قلت: أيها العالم! انى رجل غريب؛ تأذن لى فى مسأله؟

فقال لى: نعم. فقلت: ألك عين؟ فقال: يا بنى أى شىء هذا من السؤال و شىء تراه كيف تسأل عنه؟ فقلت: هذا مسئلتى. فقال: يا بنى سل و إن كانت مسئلتك حمقاء! قلت أجبنى فيها. قال: لى سل. قلت: ألك عين؟ قال: نعم. قلت: فما تصنع بها؟ قال: أرى بها الألوان و الأشخاص. قلت: فلك أنف؟ قال: نعم. قلت: فما تصنع بها؟ قال: أشمّ به الرائحه. قلت:

ألك فم؟ قال: نعم. قلت: فما تصنع به؟ قال: أذوق به الطعم. قلت: فلك اذن؟ قال: نعم. قلت:

فما تصنع بها؟ قال: أسمع بها الصوت. قلت: ألك قلب؟ قال: نعم. قلت: فما تصنع به؟ قال: أميز به كلّما ورد على هذه الجوارح و الحواس.

قلت: أو ليس فى (1) هذه الجوارح غنى عن القلب؟ فقال: لا. قلت: و كيف ذلك و هى

ص: ١٤٤



صحيحه سليمه؟ قال: يا بني! ان الجوارح اذا شكّت في شىء شمّته أو راته أو ذاقته أو سمعته، ردّته الى القلب؛ فيستيقن اليقين و يبطل الشكّ. قال هشام، فقلت له: فأنما اقام الله القلب لشك الجوارح؟ قال: نعم. قلت: لا. - بدّ من القلب و الا. - لم يستيقن الجوارح؟ قال: نعم.

فقلت له: يا أبا مروان و الله تبارك و تعالى لم يترك جوارحك حتّى جعل لها إماما يصحّح الصحيح و يتيقن به ما شكّت فيه و يترك هذا الخلق كلّهم في حيرتهم و شكّهم و اختلافهم؛ و لا - يقيم لهم اماما يردّون اليه شكّهم و حيرتهم و يقيم لك اماما لجوارحك تردّ اليه حيرتك و شكّك؟!

قال: فسكت و لم يقل لي شيئا. ثم التفت إلي، فقال لي: أنت هشام بن الحكم؟ فقلت:

لا. فقال: أ من جلسائه؟ قلت: لا. قال: فمن انت؟ قال قلت: من أهل الكوفة. قال: فأنت إذا هو؛ ثمّ ضمّني اليه و أقعدني في مجلسه و زال عن مجلسه و ما نطق حتّى قمت. قال:

فضحك أبو عبد الله عليه السّلام، فقال: يا هشام! من علمك هذا؟ قلت: شىء أخذته منك و ألفتة.

فقال: هذا و الله مكتوب في صحف إبراهيم و موسى عليهما السّلام (1).

ترجمه (2): كليني رحمه الله به اسناد خود روايت کرده که حضرت صادق عليه السّلام فرمود: به هشام بن الحكم: - که از جمله عمده اصحاب حضرت و در علوم و معارف و طريقه مناظره و علم کلام، ممتاز و معروف بود - که آیا خبر نمی دهی مرا که چگونه کردی به عمرو بن عبید که از جمله علماء بصره و منکر امامت بود و چه نحو از او سؤال کردی؟ هشام گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله عليه و آله، به درستی که من جلیل و عظیم می دانم تو را و حیا می کنم و زبان من در خدمت تو یارای (3) سخن گفتن ندارد. حضرت فرمود که: هرگاه امر کنم شما را به چیزی پس به جای آورید.

ص: ۱۴۵

---

۱- (۱) - این حدیث در کافی، ج ۱، ص ۱۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۸، ص ۲۴۸، باب ۴۶ - قوی النفس و مشاعرها؛ أمالی صدوق، ص ۵۸۹، با اندکی اختلاف در عبارت آمده است.

۲- (۲) - رضوی: شرح.

۳- (۳) - رضوی: یاری.

گفت هشام که: رسید به من آنچه بود عمرو بن عبید و (۱) نشستن او در مسجد بصره به جهت افاده (۲)، این بر من عظیم نمود؛ پس رفتم به سوی او و داخل بصره شدم روز جمعه و رفتم به مسجد؛ ناگاه دیدم حلقه بزرگی از (۳) جمعی که از عمرو استفاده می نمودند و در آن حلقه عمرو به افاده نشسته و بر او عبای سیاه از صوف که به دوش گرفته و شالی دیگر ردا نموده بود که لباس فضلا و اهل علم می باشد و مردم از او سؤال می نمودند؛ پس گشودم راهی از مردم و ایشان مرا جای دادند (۴) و نشستم در آخر مردم بر زانوی خود به طریق شاگردان. و گفتم: ای عالم دانا! به درستی که من مردی غریبم؛ آیا رخصت می دهی در باب مسئله [ای] که از تو تحقیق کنم؟

عمرو گفت: بلی. پس گفتم که: آیا از برای تو چشم هست. گفت: ای پسر، این چه سؤال است و حال آنکه چشم مرا می بینی؛ چگونه سؤال از امر بدیهی (۵) می کنی؟ گفت هشام که: مسئله من اینست. عمرو گفت: ای پسر، سؤال کن (۶)، هر چند مسأله تو مسأله ای احمقانه است! گفتم: جواب گوی مرا درین سؤال. گفت: هر چه خواهی سؤال کن. گفتم:

آیا تو را چشمی هست؟ گفت: بلی چشم دارم. گفتم: چه می کنی به چشم خود؟ گفت:

می بینم به چشم رنگ ها را و مردم را. گفتم: از برای تو دماغ هست؟ گفت: بلی. گفتم: چه کار می کنی به دماغ؟ گفت: می بویم به آن بوی ها را. گفتم: آیا دهن داری؟ گفت: بلی.

گفتم: چه می کنی به دهن؟ گفت: میچشم به دهن مزه چیزها را. گفتم: از برای تو گوش هست؟ گفت: بلی. گفتم: چه می کنی به گوش (۷)؟ گفت: می شنوم به گوش آوازا را (۸).

ص: ۱۴۶

- 
- ۱- (۱) - رضوی: عمر بن عبیده.
  - ۲- (۲) - رضوی: افاده.
  - ۳- (۳) - رضوی: حلقه بود که از.
  - ۴- (۴) - رضوی: مرا راه داده.
  - ۵- (۵) - رضوی: امر محسوس بدیهی.
  - ۶- (۶) - رضوی: سؤال کن، هر چه خواهی سؤال کن.
  - ۷- (۷) - رضوی: به گوش.
  - ۸- (۸) - رضوی: می شنوم آواز را.

گفتم: آیا از برای تو دل هست؟ گفت: بلی. گفتم: چه می کنی به دل؟ گفت: تمیز می کنم به سبب دل هر چیز را که وارد شود بر باقی اعضا و حواس.

گفتم: آیا نیست درین جراح ها که مذکور شد، بی نیازی از دل؟ پس گفت: نه. گفتم:

چگونه احتیاج داری به دل و حال آنکه اعضای تو صحیح و سالمست؟ گفت: ای پسر به درستی که هرگاه اعضا شک کنند در چیزی که ببینند یا بچشند یا بشنوند، رجوع آن شک به دل می کنند؛ پس دل، حکم به یقین و باطل بودن شک و وهم می کند. گفت هشام که گفتم: پس حق تعالی برپای داشته و ایجاد کرده دل را از برای آنکه جوارح دیگر شک و اشتباه می نمایند، تا آنکه دل رفع اشتباه اعضا کند. گفت: بلی. گفتم: موافق قول تو ناچار است از دل و اگر نه یقین از برای جوارح حاصل نمی شود. عمرو گفت: بلی. پس گفتم: ای ابی مروان! حق تعالی نگذارده لغو و باطل اعضای تو را، تا آنکه قرار داده از برای آن ها سر کرده ای، که حکم به صحت چیز صحیح و تحصیل یقین به آن نماید چیزی را که شک در آن کند، و بازمی گذارد این همه خلایق را در حیرت و شک و امامی قرار ندهد (۱)!

هشام گفت که: بعد ازین الزام ساکت شد عمرو و به من دیگر چیزی نگفت. پس متوجه به سوی من شده، گفت: تو هشام بن الحکمى؟ گفتم: نه. گفت: آیا از هم نشینان اوئی؟ گفتم: نه. گفت: پس کیستی؟ گفتم: از اهل کوفه ام (۲). گفت: پس تو هشام بن الحکمى؛ بعد از آن مرا دربر گرفت و نشانید مرا در جای خود؛ و خودش برخاست و دیگر سخن نگفت تا من برخاستم. راوی گفت که: حضرت صادق علیه السلام خندید و فرمود که: چه کس این نوع مناظره را تعلیم تو نمود (۳)؟ گفتم: چیزی چند از تو متفرق فرا گرفتم و آن ها را باهم تألیف نمودم. حضرت فرمود که: به خدا قسم که این دلیل قاطع و برهان ساطع در صحیفه های منزله بر حضرت ابراهیم و موسی علیهما السلام نوشته شده است.

ص: ۱۴۷

---

۱- (۱) - رضوی: - و امامی قرار ندهد.

۲- (۲) - رضوی: کوفه.

۳- (۳) - رضوی: چه کسی به تو تعلیم این مناظره نمود.

تنبيه: این حدیث شریف، دلیلی کافی و برهانی شافی است در اثبات حجّت؛ و شامل نبوت و امامت، هردو هست. و تفصیلش آن است که: چون به مضمون آیه کریمه **أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (۱)** که ترجمه ظاهر لفظش آن است که: آیا می پندارید که ما آفریده ایم شما را عبث و گمان می کنید که (۲) به درستی که شما به سوی ما بازگردیده نمی شوید، مستفاد می شود که خلق زمین و آسمان و ایجاد بنی (۳) نوع انسان، بی فایده و لغو نیست؛ بلکه مطلبی عظیم و مدّعیایی جسیم در ایجاد هست و معلوم است که جمیع مکونات به جهت انتظام اموری که لازمه بشریت است و هرفردی حاجت به آن دارد، مخلوقند و از اینجاست که **عَلَّتْ غَائِثُهُ مَسَاوِي** وجود شریف رسول خدا **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِمُ السَّلَام** و هرعقل می داند که چند روزی در این دار فنا، تعیش نمودن و انواع کدورات و مشاقّ عظیمه را متحمّل شدن و آب و غذا خوردن و شب به روز و روز به شب آوردن، غرض نمی تواند بود؛ بلکه غرض چیزی دیگر است که از همه نعمت ها اعظم و اتم است که آن فوز به سعادت ابدیه و مَثُوبات اخرویّه باشد و تحصیل این مراتب، بدون طاعات و عبادات و مجاهدات نمی شود.

و عقل چون ادراک حسن هرچیز نمی کند و در مأخذ خود غلط می نماید و با وهم، در اکثر اوقات مشتبه می شود، کافی نیست؛ پس، حاجت داعی است به سوی شارعی که مقنّن قوانین تکلیف و مؤید من عند الله باشد و غلط و سهو و نسیان بر او جایز نباشد و آن حجّت است بر خلق. اگر کسی گوید که: هرگاه بر عقل، غلط جایز باشد، از کجا ادراک حسن تکالیف می نماید؟ جواب گوییم که: مدرکات عقول، مختلف می باشد بعضی از امور هست که هرکس به نحوی در آن حکم می کند و در مثل این امور، مرشدی

ص: ۱۴۸

۱- (۱) - سوره مبارکه مؤنون، آیه ۱۱۵.

۲- (۲) - رضوی: - که.

۳- (۳) - رضوی: - بنی.

به غیر عقل باید که رفع اختلاف نماید و این مثل خصوصیات تکالیف است که بدون نبی و وصی نمی شود رفع اختلاف نماید در امر معاش و معاد.

و بعضی دیگر از امور هست که تمام عقول، اتفاق بر آن می نمایند؛ مثل حسن احسان و قبح عدوان؛ و نصب حجت از این قسم است؛ زیرا که جمیع عقول، حکم می کنند و محسوس و مشاهد است که تکلیف بدون مکلف و طاعت بدون شارعی که مؤید من عند الله بوده (۱) رفع اختلاف میان اصناف، سیما در دعاوی و منازعات و ردع سالکین مسالک اعتساف (۲) نماید، نمی تواند بود، و از این جمله است امر به معروف و نهی از منکر. لهدا، هرگاه از شهری حاکم یا از دهی رئیس و سرکرده برطرف شود، احوال آن جمع به اختلال می انجامد و راه سلوک بر همه اهل (۳) مکان منسد می شود. پس بر الهی (۴) لطف، واجب باشد در این امور عظیمه به نصب حجج بینه. تقریر دیگر که اخصر باشد آنکه چون انسان مدنی بالطبع و محتاج است در امور خود به جمعی که امداد و اعانت او نمایند تا امر معاش او تمام شود مثل آنکه زارع محتاج است به بیل مثلاً و تحصیل بیل، موقوف است به وجود نجار و آهنگر و هریک از این دو صنف محتاجند به مثل تیشه و ارّه و غیرهما و در هریک از این ها صاحبان صنعت بسیار باید، تا غله حاصل شود.

بعد از آن احتیاج است به آسیا که آرد شود، بعد از آن ظرفی که در آن خمیر کنند و تنوری که در آن نان پخته شود و هریک از این ها موقوف است بر آلات و ادوات بسیار به مرتبه ای که حصر نتوان نمود و امر تعیش و تمدن و معاشرت نمی تواند بود مگر آنکه عدالت با یکدیگر کنند و تعدی نکنند و عارف به مراتب عدل و طریقه حکم و رفع منازعه و مشاجره (۵) ایشان، حجت الهی است که مؤید بوده، نوعی نماید که بر چنین خلقی کثیر که در هر بلدی جمعی غیر محصور باشند، ظلم و ستم واقع نشود و با یکدیگر

ص: ۱۴۹

۱- (۱) - رضوی: باشد.

۲- (۲) - بیراهه رفتن؛ فرهنگ جامع نوین.

۳- (۳) - رضوی: + آن.

۴- (۴) - رضوی: اله.

۵- (۵) - رضوی: مشاهده و مشاجره.

به عدالت سلوک نمایند تا امر معاش ایشان منتظم شود. و حقیقت دلیل اول به امر معاد و ثانی به امر معاش راجع می شود.

و این دلایل، افاده عصمت نیز می نمایند؛ زیرا که اگر، و العیاذ باللّٰه، تجویز خطا نماییم، عدل برطرف و فایده نصب حجّت زایل می شود. و می توان گفت در باب نبوت که: چون معجز بودن قرآن ثابت است و جمیع بلغاء و فصحاء، بعد عجز از ایراد آیه از آن، اقرار نموده اند که: این کلام، فوق طاقت بشر است. و در قصص، مذکور است که انبیاء بوده اند و بیان رسالت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله در چند آیه شده و خطاب های قرآنی، متوجه به اوست؛ پس، به نصّ قاطع، اثبات نبوت مطلقه و خاصه می شود و دور لازم نمی آید؛ چنانچه اگر به نصوص دیگر غیر قرآن، اثبات این مدّعی شود، دور خواهد بود. و همچنین اثبات امامت مطلقه، بلکه خاصه، به آیه **إِنَّمَا وَثِقُكُمْ اللَّهُ وَ آيَهُ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرّٰسِخُونَ فِي الْعِلْمِ (۱)** می شود. نهایت نصوص قرآنی، در باب نبوت جلیه است. «و الله يعلم».

### الحديث الثاني عشر: في إمامه أمير المؤمنين صلوات الله عليه

#### اشاره

«روی ثقة الإسلام محمّد بن یعقوب بسند معتبر عن ابی جعفر علیه السّلام أنّه قال: امر الله عز و جل رسوله بولاية علي عليه السلام؛ و انزل عليه: **إِنَّمَا وَثِقُكُمْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ (۲)**. و فرض ولایه اولی الامر فلم یدروا ما هی فامر الله محمّدا صلی الله علیه و آله ان یفسّر لهم الولاية كما فسّر لهم الصلوة و الزکوة و الصّوم و الحج فلما اتاه ذلك من الله ضاق بذلك صدر رسول الله صلی الله علیه و آله و تخوّف ان یرتدوا عن دینهم و ان یکذبوه فضاق صدره و راجع ربه تعالی؛ فاوحى الله تعالی الیه: **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنْ**

ص: ۱۵۰

۱- ((۱)) -سوره مبارکه آل عمران، آیه ۷.

۲- ((۲)) -سوره مبارکه مائده، آیه ۵۵.

النَّاسِ (۱)؛ فصدع بامر الله عز وجل فقام بولايه على عليه السلام يوم غدیر خم؛ فنادی الصلوه جامعه و امر الناس ان يبلغ الشاهد الغایب. قال عمر بن اذینه قالوا: جميعا غیر ابی الجارود و قال ابو جعفر علیه السلام و كانت الفریضه تنزل بعد الفریضه الاخری و كانت الولایه آخر الفریاض فانزل الله عز وجل: الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي. (۲) قال ابو جعفر علیه السلام يقول الله عز وجل لا انزل عليكم بعد هذه فريضة و قد اكملت لكم الفرياض. (۳)

ترجمه: مجمع مفاخر محمد بن علی الباقر- صلوات الله و سلامه عليه- می فرماید که:

حق تعالی امر فرموده پیغمبر خود را به رسانیدن ولایت امیر المؤمنین- صلوات الله عليه- به خلق و در شأن آن حضرت آیه کریمه نازل ساخته که ترجمه ظاهر لفظش آن است که:

«نیست اولی بامر شما مگر خدا و رسول او و کسانی که ایمان آورده اند و برپای می دارند نماز را و می دهند زکوه را در حال رکوع». و واجب گردانیده در آیه که فرموده: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (۴) ولایت صاحبان امر و حکم به حق را که ائمه اثنا عشراند پس مردم ندانستند که اولی به امر بودن چه معنی دارد لهذا حق تعالی رسول خود را امر فرمود که تفسیر و شرح کند به جهت مردم ولایت را همچنان که تفسیر کرده از برای مردم نماز و زکوه و روزه و حج را؛ پس چون امر به تبلیغ ولایت رسید به حضرت رسول صلی الله علیه و آله از جانب خدا، تنگ شد سینه آن حضرت از حسد مردم بر امیر المؤمنین علیه السلام به مرتبه ای که ترسید که مبادا (۵) همه مردم از دین حق برگردند و تکذیب رسول خدا صلی الله علیه و آله کنند؛ پس چون آن حضرت دلتنگ شد رجوع به خدا و استفسار حکمت در این (۶) فرمود. در این هنگام وحی الهی به آن حضرت رسید، مقرون به تشدید و تهدید که: «ای پیغمبر فرستاده شده! به خلق، برسان آنچه را نازل شده به

ص: ۱۵۱

۱- (۱) -سوره مبارکه مائده، آیه ۶۷.

۲- (۲) -سوره مبارکه مائده، آیه ۳.

۳- (۳) -کافی، ج ۱، ص ۲۸۹، باب ما نص الله عز وجل و رسوله على الائمه عليهم السلام واحدا فواحدا.

۴- (۴) -سوره مبارکه نساء، آیه ۵۹.

۵- (۵) -رضوی: ترسید و احتمال که.

۶- (۶) -رضوی: +باب.

سوی تو از جانب پروردگار و اگر نکنی به سبب خوف از ائمت، پس تبلیغ رسالت خدا در اصل نکرده خواهی بود و خدای تعالی نگاه می دارد تو را از ضرر مردم؛ پس شکافت سینه مردم (۱) را به رسانیدن فرمان الهی و برپای داشت ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را در روزی که وارد غدیر خم شده بودند؛ به این عنوان که فرمود، ندا کردند به میان مردم که حاضر شوید؛ به عنوانی که از برای نماز، جمعیت می کنید. و امر فرمود که: باید برسانند حاضران، این امر ولایت را به مردمی که غایب اند.

عمر بن اذینه می گوید که: همه راویان این حدیث را به غیر از ابی الجارود گفتند که:

حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود که: «حکم چنین بود که واجبی نازل می شد بعد از واجبی دیگر؛ و ولایت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آخر واجبات بود.» لهذا خداوند عالمیان فرستاد در آن روز، این آیه را که مدلولش این است که: «امروز کامل گردانیدم از برای شما دین شما را و تمام گردانیدم بر شما نعمت خود را.» و حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود که: «مراد خداوند عالمیان آن است که دیگر بعد از ولایت، واجبی بر شما نمی فرستم و واجبات شما به ولایت ختم و تمام شد.»

### [فریضه حج و امر ولایت]

کشف حجاب اجماع مفسرین شده که آیه کریمه **إِنَّمَا وَرِثَكُمُ اللَّهُ** در شأن امیر المؤمنین علیه السلام است؛ با آنکه آیه سابقه بر این آیه، مشتمل است بر اوصافی چند که اهل سنت نیز اعتراف دارند با آنکه حضرت، موصوف به این اوصاف بود و در کتب خود ذکر نموده اند. پس مراد از **وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ** (۲) تا آخر آیه، امیر المؤمنین است علیه السلام و محبوبیت خدا و رسول صلی الله علیه و آله از برای آن حضرت، ثابت است.

و معلوم است که ولایتی که از برای خدا و رسول صلی الله علیه و آله او ثابت است، همان ولایت (۳) از

ص: ۱۵۲

۱- (۱) - رضوی: سینه خود.

۲- (۲) - سوره مبارکه مائده، آیه ۵۵.

۳- (۳) - رضوی: «که از برای رسول... ولایت».



برای حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام ثابت شده که آن اولویّت در امور دینیّه است. چنانچه حضرت رسول خدا صلّی الله علیه و آله پرسید که: «الست اولی بکم من انفسکم (۱)»؛ یعنی، آیا من نیستم سزاوارتر و صاحب اختیارتر به شما از نفس شما؟ همه گفتند: بلی یا رسول الله صلّی الله علیه و آله. بعد از آن فرمود که: «من کنت مولاه فهذا علیّ مولاه (۲)»؛ یعنی، هر کس را که ولایت من از برای او ثابت است، پس این علیّ بن ابیطالب مولای اوست.

و بدیهی است که ولایتی چنین، که این همه اهتمام در اثبات آن شود، به معنی آزاد شده و آزادکننده و غیره نیست؛ بلکه ولایت عامّه و خلافت کبری است که از برای خدا و رسول خدا صلّی الله علیه و آله بر خلق ثابت شده و تفصیل این اجمال و تأکید این مقال در احتجاج به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام روایت شده که آن حضرت فرمود که: «چون حج کرد رسول خدا صلّی الله علیه و آله از مدینه، که آن حجّه الوداع بود، تبلیغ جمیع شرایع و احکام به قوم و امت خود نموده بود، غیر از حجّ و ولایت؛ پس جبرئیل بر آن حضرت نازل شده گفت: «ای محمّد! خدای عزّ و جلّ تو را سلام می رساند و می فرماید که: قبض روح هیچ پیغمبری و رسولی از رسولان خود ننمودم، مگر بعد از آنکه دین خود را کامل و دلایل و براهین خود را ظاهر ساختم. و به تحقیق که باقی مانده بر تو، دو واجب عظیم که ضرور است (۳) برسانی به قوم خودت؛ یکی فریضه حج و دیگری فریضه (۴) ولایت و خلافت بعد تو؛ پس به درستی که من زمین خود را خالی نمی گذارم و هرگز خالی نخواهم گذارد از امامی و حجّتی. و به درستی که خدا امر می فرماید تو را که: برسان به سوی قوم خود واجبات حج را و حجّ به جای آور. و باید که با تو حج کند، هر کسی که استطاعت دارد و می تواند به حج آید از کسانی که در مدینه حاضرند و مردم اطراف مدینه و عربان. و تعلیم کن مردم را واجبات حج؛ چنانچه تعلیم کردی واجبات نماز

ص: ۱۵۳

۱- (۱) - بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۴۳، باب ۱۳ - حق الإمام علی الرعیه؛ اعلام الوری، ص ۱۶۵.

۲- (۲) - کافی، ج ۱، ص ۴۲۰؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۵۸.

۳- (۳) - رضوی: - ضرور است.

۴- (۴) - رضوی: - فریضه.

و زکات و روزه ایشان را. و مطلع ساز مردم را، مثل آنچه مطلع ساختی و رسانیدی از همه شرایع دین. پس منادی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نداء کرد در میان مردم که بدانید که: رسول خدا اراده حج دارد و می خواهد که تعلیم شما کند حج را، مثل آنچه از باقی واجبات دین، شما را تعلیم کرد و مطلع ساخت. پس حضرت از مدینه بیرون آمد و مردم با او همراه شدند و ملاحظه می نمودند که آن حضرت چه کار می کند و چه فعل به جا می آورد تا آنکه ایشان نیز مثل آن را بکنند.

و مردمی که از مدینه و اطراف، همراه آن حضرت بودند، هفتاد هزار کس یا زیاده بودند، مثل عدد اصحاب موسی علیه السّلام که بیعت از برای هارون از ایشان گرفته بود. و چون موسی علیه السّلام به کوه طور رفت، بیعت او را شکستند و گوساله پرست شدند و متابعت هارون نکردند. و همچنین در حَجَّة الوداع، به عدد قوم موسی بیعت بر خلافت امیر المؤمنین علیه السّلام نمودند؛ و بیعت را شکستند و پیروی نمودند. و این جماعت در خدمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در مسجد شجره، احرام بسته تلبیه گفتند میان مکه و مدینه، و چون در عرفات، و قوف به جای آوردند، جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمّد، به درستی که خدا (۱) سلام می رساند و می فرماید که: اجل تو نزدیک شده و مدّت عمر تو به سر رسیده و من تو را پیش می دارم بر چیزی که ناچار است و از آن گریزی نیست؛ پس، عهد امامت را به جای آور و پیش دار وصیّت خود را و قصد کن به سوی آنچه نزد تو است از علوم و معارف و آنچه از علوم پیغمبران پیش از تو، به تو رسیده و سلاح و تابوت و جمیع آنچه از علامات پیغمبران است، همه را بسپار به وصی و جانشین خودت که حجّیت کامل من است بر خلق من، که آن علی بن ابیطالب است؛ پس، نصب کن او را که حال کونی که او علمی است که هدایت می یابد خلق به سبب او. و تجدید عهد کن امامت او را و محکم گردان بیعت او را و به یاد آور مردم را آنچه گرفتم بر ایشان بیعت خود را و میثاق خود را و عهد خود را. که عهد کردم به سوی ایشان از

ص: ۱۵۴

اینکه موالات کنند ولی مرا که اولی به امر ایشان و هر مؤمن و مؤمنه است؛ یعنی، علی ابن ابیطالب علیه السّلام. پس به درستی که من نمی گیرم روح پیغمبری از پیغمبران خود را، مگر بعد از آنکه حجّت من و دین من کامل شود بر خلق و نعمت من تمام شود؛ به اینکه دوست دارند دوستان مرا و دشمن دارند دشمنان مرا، و این نهایت یگانگی و دین من است و تمامی نعمت من است؛ به اینکه پیروی کنند دوستان مرا و فرمان برند ایشان را.

و این ازین جهت است که من نمی گذارم زمین خود را بدون ولّی و کسی که قایم به امر (۱) من باشد بر خلق من. پس امروز، کامل گردانیدم از برای شما دین شما را و تمام کردم بر شما نعمت خود را به ولّی خود و ولّی هر مؤمن و مؤمنه که آن علی علیه السّلام است بنده من و وصّی پیغمبر من و جانشین بعد از پیغمبر و حجّت کامله من است بر خلق من که متصل است فرمان برداری او به فرمان برداری محمّد که پیغمبر من است و مقرون است فرمان برداری او و محمد صلی الله علیه و آله به فرمان برداری من. کسی که اطاعت امیر المؤمنین علیه السّلام کند به تحقیق که اطاعت من کرده؛ و کسی که نافرمانی و مخالفت او کند، پس به تحقیق که عصیان و مخالفت من کرده. گردانیدم علی علیه السّلام را نشانه ای میان خودم و میان خلق خودم. کسی که شناخت او را، مؤمن است و کسی که انکار حق او کرد، بوده است کافر، و کسی که در بیعت او دیگری را شریک گرداند، او مشرک است، و کسی که ملاقات کند مرا با دوستی او، داخل بهشت می شود. و کسی که ملاقات کند مرا با دشمنی او داخل آتش جهنم می شود. (۲) پس ای رسول برپای دار علی علیه السّلام را در حالتی که نشانه باشد در میان مردم، و بگیر بر خلق درباره علی علیه السّلام بیعت و تجدید عهد و میثاقی که از خلق گرفته ام بکن. پس به درستی که من قبض روح تو، به سوی خود می کنم و طلب می کنم که پیشی گیری به سوی من.

### [پیامبر صلی الله علیه و آله و ترس از نفاق قومش]

در این هنگام، رسول خدا صلی الله علیه و آله ترسید از قوم خود و از جمعی که اهل نفاق و مجادله

ص: ۱۵۵

۱- (۱) - رضوی: قایم با من.

۲- (۲) - رضوی: «و کسی که... می شود».

بودند که مبدا متفرّق شوند و بر طریقه جاهلیت رجوع نمایند؛ چون می دانست رسول خدا صلی الله علیه و آله دشمنی مردم را با امیر المؤمنین علیه السلام و از جهت آنکه بسته بودند نفس های خود را به دشمنی و کینه با آن حضرت. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله طلب کرد از جبرئیل علیه السلام که سؤال کند پروردگار او را که نگاه دارد آن حضرت را از شرّ مردم. و انتظار می کشید اینکه جبرئیل علیه السلام و عده ای، نگاهبانی آن حضرت را، از جانب حق تعالی بیاورد. پس، تأخیر کرد این را، تا آنکه رسید به مسجد خیف در منی. و باز جبرئیل علیه السلام در مسجد خیف بر حضرت نازل شده، تأکید در باب نصب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نمود و وعده نگاه داشتن آن حضرت را از مردم نیاورد. تا آنکه آن حضرت رسید به کراع الغمیم که میان مکه و مدینه است؛ و باز جبرئیل نازل شده، پیغام نصب امیر المؤمنین علیه السلام آورده، وعده عصمت آن حضرت از شرّ منافقین را نیاورد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: ای جبرئیل، به درستی که من می ترسم از قوم، اینکه مرا اسناد به دروغ دهند و سخن مرا در باب امیر المؤمنین علیه السلام قبول نکنند. و کوچ فرمود آن حضرت از آن منزل. پس چون رسید به غدیر خم که سه میل بیش از جحفه است، که میقات اهل شام باشد، پنج ساعت از روز گذشته بود، که جبرئیل علیه السلام آمده، با کمال شدت و غلظت، از جانب ربّ العزّه، و وعده عصمت از مردم را آورده، فرمود: ای محمّد صلی الله علیه و آله، به درستی که خداوند عالمیان، سلامت می رساند و می فرماید که: ای پیغمبر عظیم الشان، برسان به خلق، آنچه فرود آمده به سوی تو، از جانب پروردگار تو، در امر امیر المؤمنین علیه السلام؛ و اگر در این مرتبه نکنی و تأخیر نمایی، پس نرسانیده خواهی بود هیچ چیز از رسالت خدا را، و خدا نگاه می دارد تو را از شرّ مردم.

#### [اطاعت از امر خدا و تعیین جانشین]

و چون آن خلق کوچ نموده می رفتند، اوّل قافله نزدیک به جحفه رسیده بود؛ پس، امر فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله که: کسانی که پیش رفته اند برگردند و جمعی که از عقب می روند، نگاه داشته شوند در آن مکان؛ تا آنکه نصب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام واقع

شود و برساند به خلق، آنچه خدا نازل کرده درباره امیر المؤمنین علیه السّلام، و خبر دهد به آنکه حق تعالی، او را از مردم نگاه داشته. پس امر فرمود: در این هنگام که منادی ندا کند که:

الصّیلوه جامعه؛ یعنی، حاضر شوید به نماز جماعت. و این عبارت، متعارف بوده از برای اعلام به اجتماع مردم. بعد از آن از طرف راست راه، به سمت مسجد غدیر شتافت. به امر جبرئیل علیه السّلام از جانب خدا و در آن مکان چند درخت بوده، امر فرمود که جاروب کردند زیر آن درخت ها را و سنگی چند، و به روایتی پالان شتری چند چیدند، مثل هیئت منبر، تا آنکه مشرف شود آن حضرت بر مردم؛ پس حضرت بالای آن منبر رفته، حمد و ثنای الهی به ابلغ و اکمل وجهی به جای آورده، بعد از آن، آیه کریمه **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ (۱)** را بر مردم خوانده، فرمود: ای گروه مردم! من کوتاهی نکردم در رسانیدن آنچه خدا فرستاده به سوی من و من بیان می کنم سبب نزول این آیه را، به درستی که جبرئیل علیه السّلام سه مرتبه آمد و از جانب خدا امر فرمود مرا که در این مکان بایستم و اعلام کنم هرسفید و سیاهی را، اینکه علی بن ابی طالب علیه السّلام برادر و جانشین و خلیفه من و امام است بعد از من؛ و منزلت او از من، منزلت هارون است از موسی و فرقی که هست آن است که پیغمبری بعد از من نیست. و امیر المؤمنین علیه السّلام اولی به امور شماست بعد از خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله.

و به تحقیق که حق تعالی در کتاب خود، آیه **إِنَّمَا وَتَّيَكُمُ اللَّهُ (۲)** را نازل کرده؛ و حضرت علی بن ابیطالب علیه السّلام بود که برپای داشت نماز را و داد **(۳)** زکات و حال آنکه در رکوع بود و اراده نکرد در هر حال مگر ذات مقدّس الهی را. و فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله که:

درخواستم از جبرئیل علیه السّلام که سؤال کند حق تعالی را و استدعا نماید که مرا از تبلیغ ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام به سوی شما معاف دارد.

ای گروه مردم! از جهت آنکه می دانستم که جماعت پرهیزکار کمیابند و جماعت منافق بسیارند؛ و جماعت گناهکاران خیانت می کنند و سرزنش کنندگان فریب

ص: ۱۵۷

۱- (۱) - سوره مبارکه مائده، آیه ۶۷.

۲- (۲) - سوره مبارکه مائده، آیه ۵۵.

۳- (۳) - رضوی: داد.

می خورند و از اسلام به در می روند. آنچنان جماعتی که حق تعالی در قرآن وصف ایشان کرده و فرموده که: «می گویند بر زبان های خود آنچه در دل ایشان نیست و این را می پندارند سهل و آسان و حال آنکه نزد خدا عظیم است» (۱) و بسیار مرا آزار نمودند، چندین مرتبه، تا آنکه نامیدند مرا جاسوس، و گمان کردند به درستی که من چنینم، از جهت بسیاری ملازمت امیر المؤمنین علیه السلام مرا، و توجه و التفات من به سوی او، تا آنکه حق تعالی در این باب آیه فرستاد که مدلولش این است که: «بعضی از منافقین، جماعتی اند که ایذاء می رسانند حضرت رسول صلی الله علیه و آله را و می گویند که او جاسوس است.

بگو ای محمّد که جاسوس خوبی است که ایمان می آورد به خدا و ایمان می آورد از برای ایمان دارندگان.» (۲) و فرمود که: اگر خواهم نام این جماعت را بگویم یا اشاره کنم به سوی ایشان به خصوصه، هرآینه اشاره می توانم کرد؛ و اگر خواهم راهنمایی کنم بر ایشان، هرآینه می کنم. و لیکن به خدا قسم که در امر ایشان، خود را گرامی داشتم و در همه باب خدا راضی نشد از من، مگر آنکه برسانم آنچه نازل شده به سوی من در باب علی بن ابیطالب علیه السلام.

### [اطاعت از حضرت علی علیه السلام یعنی اطاعت از امر خدا]

پس خواند آن حضرت آیه **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ** (۳) را و فرمود که: پس بدانید ای گروه مردم! که به درستی که خدا به تحقیق نصب کرده از برای شما اولی به امری و پیشوایی که واجب است فرمان برداری او بر مهاجر و انصار و هر کس به نیکویی پیرو ایشان باشد و بر صحرائشینان و بر جماعتی که در حضر و شهرها می باشند و بر عجم و عرب (۴) و آزاد و بنده و کوچک و بزرگ و سفید و سیاه و بر هر کس که به یگانگی خدا قائل باشد و حکم امیر المؤمنین علیه السلام درباره همه خلق ممضی و فرموده او جاری است. و به لعنت الهی گرفتار می شود، هر کس مخالفت او می کند. و مرحوم است کسی که پیروی او

ص: ۱۵۸

۱- ((۱)) -سوره مبارکه نور، آیه ۱۵.

۲- ((۲)) -سوره مبارکه توبه، آیه ۶۱.

۳- ((۳)) -سوره مبارکه مائده، آیه ۶۷.

۴- ((۴)) -رضوی: سیاه و سفید و آزاد.

می کند، و ایمان دارنده است کسی که تصدیق او می کند (۱). کسی که می شنود سخن آن حضرت را به تحقیق که می آمرزد خدا او را و هرکس که فرمان او برد، پس به تحقیق که خدا درمی گذرد از او (۲). ای گروه مردم! به درستی که این آخر مقامی است که در این مکان ایستاده ام، پس بشنوید و اطاعت کنید و فرمان برید امر پروردگار خود را به درستی که خدای عزّ و جل مولای شما و خداوند شماست پس بعد از او پیغمبر او محمد صلی الله علیه و آله، اولی به امر است که ایستاده و خطاب کننده است از برای شما؛ پس بعد از او علی ابن ابی طالب علیه السلام اولی به امر و امام شماست؛ به فرموده خدا که پروردگار شماست.

و امامت در ذریت و اولاد من است از اولاد علی ابن ابی طالب علیه السلام تا روزی که ملاقات کنید خدا و رسول خدا را صلی الله علیه و آله (۳). و حلال نیست مگر چیزی که خدا آن را حلال کند و رسول او، و حرام نیست مگر چیزی که حرام کند خدا و رسول خدا؛ و به تحقیق که خدا شناسانید مرا، و حلال و حرام را؛ و من رسانیدم به شما چیزی که حق تعالی به من تعلیم کرده بود از کتاب خود و حلال خود و حرام خود.

ای گروه مردم! نیست علمی مگر آنکه حق تعالی بر من تعلیم نموده، و هر علمی که من تعلیم کرده شده ام پس به تحقیق که تعلیم نموده و گذارده ام نزد پیشوای پرهیزکاران، امیر المؤمنین علیه السلام. و نیست علمی، مگر آنکه تعلیم کرده ام او را، و او امامی است هویدا که ذکر کرده شده است در سوره یس.

ای گروه مردم! گمراه مشوید از راه حق که آن راه امیر المؤمنین علیه السلام است و کوچ مکنید از او و پهلو تهی مکنید از دوستی او، پس اوست که راه نمایی می کند به سوی راه حق و عمل می کند به حق و برطرف می کند باطل را و نهی از باطل می کند. و نگرفته او را درباره خدا، ملامت ملامت کننده. و او، اوّل کسی است که ایمان به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده. و او کسی است که نفس خود را فدای رسول خدا صلی الله علیه و آله نموده. و او کسی است

ص: ۱۵۹

---

۱- (۱) - رضوی: - کسی که... او می کند.

۲- (۲) - رضوی: - «پس به... از او».

۳- (۳) - رضوی: - رسول خدا را.

که بود با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در حالتی که هیچ احدی بندگی خدا نمی نمود با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از مردان، غیر او.

### [عاقبت منکران ولایت علی علیه السلام]

ای گروه مردم! او را زیادتى دهید که به تحقیق که خدا او را زیادتى داده؛ و قبول کنید او را که به تحقیق که خدا (۱) او را نصب کرده. ای گروه مردم (۲) به درستی که او امام است از جانب خدا، و هرگز خدا قبول نمی کند توبه کسی را که انکار کند ولایت او را؛ و هرگز نمی آمرزد خدا چنین کسی را؛ و لازم شده که خدا عذاب کند و نیامرزد کسی را که مخالفت امر خدا کرده باشد درباره ولایت امیر المؤمنین علیه السلام. و واجب شده بر خدا اینکه عذاب کند (۳) چنین کسی را عذابی منکر و بسیار بد، عذابی که (۴) همیشه باشد و هرگز بر طرف نشود و تخفیف نیابد. پرهیزید از اینکه مخالفت امیر المؤمنین علیه السلام کنید و مستحق شوید به این سبب به آنکه شما را بسوزانند به آتشی که برافروخته می شود به سبب مردم و سنگ، و مهیّا شده از برای کافران. (۵)

ای گروه مردم! به پیغمبری من، به خدا قسم، بشارت داده اند پیغمبران و فرستاده های خدا که قبل از من بوده اند، و منم آخر پیغمبران و فرستاده شده های خدا و دلیل خدا بر همه آفریده شده های (۶) خدا از اهل آسمان ها و زمین ها؛ و کسی که شک آورد در این، پس او کافر است؛ مثل کفری که در زمان جاهلیت که پیش از مبعوث شدن من داشتید؛ و کسی که شک کند در چیزی از سخن من، این سخن پس به تحقیق که شک در همه امور که من رسانیده ام نموده و کسی که شک کند در این از برای (۷) اوست آتش جهنّم.

ص: ۱۶۰

---

۱- (۱) - رضوی: + تعالی.

۲- (۲) - رضوی: مردان.

۳- (۳) - رضوی: - و نیامرزد... عذاب کند.

۴- (۴) - رضوی: - و بسیار بد عذابی که.

۵- (۵) - اشاره دارد به آیه ۲۴ سوره مبارکه بقره: فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ.

۶- (۶) - رضوی: همه آفریده ها.

۷- (۷) - رضوی: شک کند در چیزی که من رسانیده ام از سخن من به تحقیق که در همه امور -



ای گروه مردم! حق تعالی این زیادتى را به من عطا کرده و این نعمتى است از خدا بر من، و بخششى است از جانب خدا (۱) به سوى من. و نيست خدایى مگر خداوندی که از برای اوست حمد و سپاس از جانب من، همیشه و دائم و بر هر حال. ای گروه مردم! زیادتى دهید امیر المؤمنین را، پس به درستی که او داناتر است از همه مردم پس از من، از مردان و زنان. به سبب ما خدا نازل کرده روزی را، و به سبب ما ایجاد نموده و باقى گذارده خدا خلاق را. به لعن خدا، به لعن خدا، به غضب خدا، به غضب خدا گرفتار است کسی که رد کند و قبول ننماید این سخن مرا و پیروی نکند و متابعت ننماید. بدانید به درستی که جبرئیل علیه السلام، مرا از جانب خدا خبر کرده و می گوید که: کسی دشمنی کند با علی بن ابیطالب علیه السلام و پیروی او نکند، بر اوست لعن خدا و غضب خدا؛ پس انتظار باید بکشد هرنفسی، آنچه پیش فرستاده از برای فردای قیامت. و پرهیزد از خدا، اینکه مخالفت او کنید؛ پس بلغزد پای شما از راه حق، پس از آنکه ثابت بوده؛ به درستی که خدا داناست به آنچه شما می کنید.

□

ای گروه مردمان! به درستی که (۲) مراد از جَنْبِ اللَّهِ (۳) که در آیه کریمه واقع شده، اینکه می گوید «روز قیامت، نفسی که ای حسرت بر آنچه اهمال کردم درباره جنب الله»؛ که امیر المؤمنین است (۴). (۵)

ای گروه مردم! تأمل کنید در آیات قرآنی، و بفهمید و نظر کنید در محکّمات و آیات ظاهره الدّلاله، و از پی مرئید متشابهات قرآن را؛ پس به خدا قسم که بیان نمی کند از برای شما منهیات قرآن را و ظاهر نمی سازد از برای شما تفسیر آن را، مگر این کسی که

ص: ۱۶۱

---

۱- (۱) - رضوی: -و بخششى است از جانب خدا.

۲- (۲) - رضوی: -به درستی که.

۳- (۳) - سوره مبارکه زمر، آیه ۵۶.

۴- (۴) - رضوی: -است.

۵- (۵) - کافی، ج ۱، ص ۱۴۵، باب النوادر؛ بحار الانوار، ج ۴، ص ۸، باب ۱- تأویل قوله تعالی خلقت بیدی...

من دست او را گرفته و بلند نموده ام به سوی شما و مرتفع ساخته ام بازوی او را و تعلیم شما می کنم. که به درستی که هر کس که من اولی به امر اویم، پس علی، اولی به امر اوست، و این مرد که بلندش نموده ام، علی پسر ابو طالب است؛ برادر من و جانشین من؛ و ولایت او از جانب خداوند عالمیان است که خدا بر من نازل ساخته.

ای گروه مردم! به درستی که علی و نیکویان از فرزندان او، از جمله آن دو چیز، بزرگ عظیم است که در میان شما می گذارم، و دیگری قرآن که آن بزرگتر است از اهل بیت من. و هر یک از قرآن و اهل بیت خبردهنده اند از دیگری و موافقت کننده اند این هردو با یکدیگر؛ و از هم جدا نمی شوند تا آنکه بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند.

و اهل بیت من امینان (۱) خداوند در میان خلق او. و دانایان خداوند در زمین خدا.

بدانید که من ادا کردم و رسانیدم و به همه کس شنویدم و واضح گردانیدم و بدانید که خدا فرموده و من گفتم از جانب خدا و بدانید که نیست امیر مؤمنان، غیر این برادرم و حلال و جایز نیست، امارت مؤمنان بعد از من از برای دیگری، به غیر علی ابن ابی طالب علیه السلام و زد دست خود را به بازوی آن حضرت، و او را بلند کرد و اول مرتبه که رسول خدا صلی الله علیه و آله، بالای منبر رفته بود، به مرتبه [ای] آن حضرت را بلند کرده بود که پاهای مبارکش به زانوی مبارک رسول خدا (ص) رسیده بود؛ پس فرمود: ای گروه مردمان، این علی پسر ابو طالب است، برادر من و جانشین من و نگاه دارنده علم من، و جای نشین من بر امت من و بر اینکه تفسیر کند کتاب خدا را و خواننده مردم است به سوی خدا و عمل کننده است به آنچه بیسندد خدا و جنگ کننده است از برای دشمنان خدا و دوستی کننده است بر فرمان برداری خدا و منع کننده است مردم را از معصیت خدا، و جای نشین رسول خدا است، و سر کرده مؤمنین و پیشوای راه حق یافتگان (۲) و کشنده ناکشین و قاسطین و مارقین است.

ص: ۱۶۲

---

۱- (۱) - رضوی: امتیاز.

۲- (۲) - رضوی: یافته.

و به فرموده الهی می گویم، آنچه می گویم. و تغییر نمی دهم فرموده پروردگار خود را، که می گویم: خداوند دوستی کن هر کس را که با امیر المؤمنین دوستی کند، و دشمنی کن هر کس را با او (۱) دشمنی کند؛ و از رحمت خود دور گردان کسی را که انکار حق امیر المؤمنین کند، و غضب کن بر کسی که امتناع از حق او نماید. خداوند، به درستی که تو فرستادی بر من که امامت و خلافت کبری پس از من از برای علی است، دوست تو، در هنگامی که من بیان کنم و واضح نمایم و نصب کنم او را به سبب آنکه می خواستی کامل گردانی از برای بندگان خودت دین ایشان را و تمام گردانی بر ایشان نعمت خود را و پیسنندی از برای ایشان اسلام را دین حق. پس گفתי در حالتی که عزیز است فرموده تو، «و کسی که طلب کند غیر اسلام را که دین خود کند، پس از او قبول نمی کنند؛ و او در آخرت از جمله گمراهان است (۲)». خداوند، به درستی که من گواه می گیرم تو را و حال آنکه بس است گواهی تو، که من رسانیدم.

ای گروه مردم! کامل نگردانیده خداوند عالمیان دین شما را، مگر به امامت علی بن ابیطالب علیه السلام؛ پس، کسی که اقتدا نکند به او، و به کسانی که قائم مقام او اند از فرزندان من از صلب من، تا روز قیامت و روزی که عرض می شود اعمال بر خدا، پس این جماعت اند که باطل شده اعمال ایشان و در آتش جهنم همیشه معذب اند و مهلت داده نمی شوند.

### [بیان فضائل امام علی علیه السلام از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله]

ای گروه مردم! این علی علیه السلام است که یاری من زیاده از همه شما نموده، و سزاوارتر است به من از همه شما؛ و نزدیک تر است از شما به سوی من، و عزیزتر شماست بر من، و خداوند عالمیان و من، از او خشنودیم. و نازل نشد آیه [ای] که درو خشنودی باشد، مگر آنکه درباره اوست. (۳) و خطاب نکرده به کسانی که ایمان آورده اند، مگر آنکه ابتداء

ص: ۱۶۳

۱- (۱) - رضوی: امیر المؤمنین.

۲- (۲) - سوره مبارکه آل عمران، آیه ۸۵.

۳- (۳) - سوره مبارکه بقره، آیه ۲۰۷.

کرده به او. (۱) و نازل نشده آیه مدحی در قرآن، مگر آنکه در باب اوست. (۲) و گواهی نداده خدا به بهشت در سوره «هل اتی» (۳) مگر از برای او، و نازل نشده سوره مزبوره در غیر او، و مدح نکرده به سوره «هل اتی» غیر او را.

ای گروه مردم! او یاری کننده دین خداست و مجادله کننده است از جانب رسول خدا، و اوست، پرهیزکار پاکیزه راه، راه نماینده، هدایت کرده شده، و پیغمبر شما، بهتر پیغمبران است که به جهت شما نصب شده، و جانشین او بهترین جای نشینان است؛ و اولاد وصی، بهترین اوصیاء اند.

ای گروه مردم ذریت هر پیغمبری از پشت آن پیغمبراند و ذریت من از پشت علی است.

ای گروه مردم! به درستی که شیطان بیرون کرد آدم را از بهشت، به سبب حسد؛ پس، شما حسد مبرید به امیر المؤمنین علیه السلام که اگر حسد برید، باعث ابطال اعمال شما می شود و می لغزد قدم های شما. پس به درستی که حضرت آدم علیه السلام هبوط نمود به زمین به سبب یک گناه، و حال آنکه برگزیده خدا بود؛ پس، چگونه می شود احوال شما و حال آنکه شما، شما، و از جمله شما جمع می هستند که دشمنان خدایند. نهایت آنکه دشمن نمی دارد علی علیه السلام را، مگر آن کس که شقاوت بالذات دارد؛ و دوست نمی دارد، مگر کسی که پرهیزکار باشد. و اقرار به حقیقت او نمی کند، مگر مؤمن اخلاص دارنده.

و درباره علی علیه السلام نازل شده سوره و العصر؛ یعنی، مقصود خدا درین سوره از **إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا** (۴) تا آخر، آن حضرت است؛ و بدانید و آگاه باشید که علیست که ایمان آورده و وصیت به حق و شکیبایی نموده و در آن سوره مذکور شده.

ص: ۱۶۴

- 
- ۱- (۱) - سوره مبارکه و العصر، آیه ۳ **إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ...**
  - ۲- (۲) - سوره مبارکه بقره، آیه ۲۳۸ **حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ.**
  - ۳- (۳) - سوره مبارکه انسان، آیه ۱۲ **وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا.**
  - ۴- (۴) - سوره مبارکه و العصر، آیه ۳.

ای گروه مردم! طلب گواه شدن کردم از خدا، و رسانیدم رسالت خود را؛ و نیست بر رسول مگر رسانیدنی هویدا. ای گروه مردم! «ببرهیزید از خدا، چنانچه حق پرهیز کردن از اوست. و ممیرید بر هیچ حالت، مگر اسلام که همه مسلمان باشید» (۱).

ای گروه مردمان! ایمان آورید به خدا و رسول خدا و نوری آنچنان که نازل گردانیده شده با او، پیش از آنکه تغییر دهیم روی ها را؛ پس، بگردانیم روی ها را از پیش بعقب.

ای گروه مردم! نور از جانب خدا در من می گردد، پس از من در علی علیه السلام، و بعد از او در اولاد از او تا آنکه برسد نور امامت به قائم که مهدی است علیه السلام؛ آنچنان شخصی که می گیرد حق خدا و هر حقی که آن حق از ماست، از جهت آنکه خداوند عالمیان به تحقیق که گردانیده ما را حجت و دلیل بر کوتاهی کنندگان و عناد کنندگان و مخالفت کنندگان و گناهکاران و ستم کنندگان از همه عالمیان.

ای گروه مردم! بیم می دهم شما را که به درستی که من، فرستاده خدایم به سوی شما.

و به تحقیق که گذشته اند پیش از من، پیغمبران پیش از من، پس اگر بمیرم یا کشته شوم، برمی گردید بر پس پشت خود (۲)؛ و کسی که برمی گردد بر پس پشت خود پس هرگز ضرر نمی رساند به خدا چیزی؛ و زود باشد که خدا جزا دهد شکر کنندگان را. و آگاه باشید و بدانید که به درستی که علی است موصوف به صبر و شکر، پس از بعد پس او فرزندان من که از صلب اویند.

ای گروه مردم! منت مگذارید بر خدا اسلام خود را، که غضب می کند خدا بر شما، پس می رسد شما را عذابی از نزد خدا. «به درستی که حق تعالی هر آینه در کمین گاه است» (۳) و بر احوال شما اطلاع دارد.

ای گروه مردم! به درستی که زود باشد از بعد من، گروهی به هم رسند که دعوت می کرده باشند مردم را به سوی آتش جهنم، و حال آنکه روز قیامت یاری کرده

ص: ۱۶۵

---

۱- (۱) - سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۰۲.

۲- (۲) - سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۴۴.

۳- (۳) - سوره مبارکه فجر، آیه ۱۴.

نمی شوند. ای گروه مردم! به درستی که خدا و من از این دعوت کنندگان بیزاریم. ای گروه مردم! به درستی که این جماعت و یاری کننده ها و پیروها و شیعه های ایشان، در مرتبه پایین تر از آتش جهنم اند؛ و هر آینه بد است محل آرام تکبر کنندگان. آگاه باشید که این جماعت، صاحب صحیفه اند و اگر خواهند نظر کنند هر یک در صحیفه خود.

فرمود که بعد از نظر کردن در صحیفه، بیرون رفت همه کس، مگر جمعی قلیلی، از ایشان.

ای گروه مردم! به درستی که من می گذارم امامت را که میراثی باشد در اولاد من بعد از من تا روز قیامت. و به تحقیق رسانیده ام آنچه را مأمور شده بودم به رسانیدن آن، تا آنکه حجتی باشد بر هر کس که حاضر است و هر کس که غایب باشد، و هر کس که مطلع شود یا مطلع نشود، متولد شده باشد یا نشده باشد؛ پس باید برساند هر کس که حاضر است، به جماعتی که غایب اند، و پدران به فرزندان که بعد از این متولد شوند تا روز قیامت. و زود باشد که بگردانند امامت را ملک خود، و غصب کنند حق امیر المؤمنین علیه السلام و اولادش را. آگاه باشید که خدا لعن کرده غصب کنندگان و آن ها را که خواهش غصب امامت کنند. و نزد این واقعه زود باشد که فارغ شویم از برای شما ای جن و انس؛ پس بفرستیم بر شما قطعه [ای] از آتش و مس گرم شده و شما یاری کرده نمی شوید.

ای گروه مردم! به درستی که حق تعالی نیست که بگذارد شما را بر آنچه شما بر او بید! تا آنکه جدا کند خبیث را از نیکو، و نیست که خدا شما را مطلع سازد بر غیبت! ای گروه مردم! «به درستی که نیست دهی، مگر آنکه خدا هلاک کننده اهل آن دهست به سبب آنکه تکذیب حجت های او نمودند» (۱) و «همچنین هلاک می کند اهل ده ها را و حال آنکه ستم کننده اند» (۲)، چنانچه خدای در کتاب خود یاد کرده. و این علی

ص: ۱۶۶

۱- (۱) - اشاره به آیه ۸ سوره مبارکه طلاق.

۲- (۲) - اشاره به آیه ۳۱ سوره عنکبوت **قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ**.

بن ابی طالب علیه السّلام، پیشوا و اولی به امر شماس، و او وعده حقّ خداست، و خدا راست می گرداند آنچه وعده کرده. ای گروه مردم! بتحقیق گمراه شدند، پیش از شما بیشتر جماعت گذشته. پس تابع می سازیم ایشان را به کسانی که بعد از این گمراه می شوند، چنین کنیم به گناهکاران وای در روز قیامت بر تکذیب کنندگان.

ای گروه مردم! به درستی که خدا مرا امر نموده و نهی نموده، و من امر کردم و نهی نمودم علی را پس دانست او امر و نهی الهی را از جانب پروردگار عالمیان؛ پس بشنوید امر او را تا سالم بمانید. و اطاعت کنید او را تا هدایت یابید. و بازایستید از برای نهی او تا راه صلاح یابید. و بگردید به سوی مراد آن حضرت و متفرّق نسازد شما را، راه های باطل از راه حق او.

ای گروه مردم! من راه راست خدایم، آنچه راهی که خدا امر کرده شما را به پیروی آن راه؛ پس علی بعد از من و اولاد من از صلب او، بعد از او پیشوایانی که راه می نمایند به حق و بحق، عدالت می کنند. و خواند آن حضرت سوره فاتحه الکتاب را تا آخر، و فرمود که: به خدا قسم که این سوره درباره من و این جماعت نازل شده و شامل من و ایشان است، و علی و اولاد او را از قرآن ذکر فرموده؛ که این جماعت اند دوستان و مخلصان خدا که ترس بر ایشان نیست و ایشان اندوه نمی دارند. بدانید که به لشکر خدا، ایشان اند و غلبه کننده اند، و بدانید که دشمنان علی علیه السّلام، اهل جدال و نفاق اند که سر از راه حق برزده اند؛ و ایشانند دشمنی کننده و ایشان و برادران شیطانند که وحی و اعلام می کنند بعضی به سوی بعضی، سخنی چند را که ظاهرش زینت دارد از راه فریب دادن.

### [دوستان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام]

آگاه باشید که دوستان، اهل بیت جماعتی اند که خدا در کتاب خود ذکر کرده و فرموده که: ایشان مؤمن حق اند. و فرموده که: نمی یابی تو گروهی را که ایمان به خدا و روز جزا دارند که دوستی کنند با جماعتی که میل کرده اند از خدا و رسول او. و بدانید

که این جماعت، دوستان خدایند که وصف ایشان در قرآن ذکر شده؛ در آنجا که فرموده که: «آن جماعتی که ایمان آورده اند، و متلبس نساخته اند ایمان خود را به ظمی، این جماعت اند که از برای ایشان است ایمنی از عذاب الهی و ایشانند هدایت یافتگان» (۱)، بدانید که دوستان خدا جمعی اند که داخل بهشت می شوند در حالتی که ایمن اند از عذاب الهی. «و برمی خورند با ایشان ملائک، و سلام می کنند و می گویند که: نیکو شدید؛ پس، داخل بهشت شوید حال کونی که همیشه در بهشت باشید» (۲). و بدانید که دوستان خدا، جمعی اند که خدا فرموده که: «داخل بهشت می شوند بدون محاسبه» (۳).

و بدانید که دشمنان خدا، سوخته می شوند به آتش زبانه کشنده. و بدانید که دشمنان ایشان، کسانی اند که میشوند از برای جهنم فریادی و میجوشد و حال آنکه از برای آن ناله است و بدرستی که دشمنان ایشان جمعی اند که خدا میفرماید که «هرگاه داخل جهنم میشود گروهی لعن میکند امت مثل خودش را» (۴). و دشمنان ایشان جمعی اند که در قرآن فرموده که «هرگاه انداخته میشود و به جهنم گروهی می پرسند از ایشان خازنان جهنم که آیا نیامد شما را پیغمبری بیم دهنده. ایشان، در جواب گویند که بلی آمد ما را بیم دهنده پس تکذیب او کردیم و گفتیم که خدا چیزی نفرستاده و نیستید شما پیغمبران و نیستید مگر در گمراهی بزرگ» (۵). آگاه باشید که دوستان ایشان «جماعتی اند که میترسند از پروردگار خود بغیب از برای ایشان آمرزش و ثوابی است بزرگ» (۶).

ای گروه مردم! چه بسیار است فاصله میان دوزخ و بهشت بدرستی که دشمنان ما کسانی اند که خدا ایشان را مذمت و لعن کرده و دوستان ما کسانی اند که خدا ایشان را مدح کرده و دوست داشته ای گروه مردم، بدانید که من بیم دهنده ام و علی هدایت کننده

ص: ۱۶۸

۱- ((۱)) -سوره مبارکه انعام، آیه ۸۲.

۲- ((۲)) -اشاره به آیه ۷۳ سوره مبارکه زمر.

۳- ((۳)) -اشاره به آیه ۴۰ سوره مبارکه غافر.

۴- ((۴)) -اشاره به آیه ۳۸ سوره مبارکه اعراف.

۵- ((۵)) -سوره مبارکه ملک، آیات ۸ و ۹.

۶- ((۶)) -سوره مبارکه ملک، آیه ۱۲.



است چنانچه در قرآن وارد شده که بیان حضرت رسول صلی الله علیه و آله موافق نزول قرآنست که:

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (۱).

### [خبر از آمدن حضرت مهدی علیه السلام]

ای گروه مردم! به درستی که من پیغمبرم، و علی علیه السلام جای نشین من؛ و آخر امامان از ما که به حق ایستاده، مهدی است- صلوات الله علیه- و بدانید که اوست غالب بر همه دین ها. و اوست انتقام کشنده از ستمکاران، و اوست فتح کننده جمیع حصارها و خراب کننده آن ها. و اوست کشنده هر طایفه از اهل شرک. و اوست تلاقی کننده هر خونی که به ناحق ریخته شده از دوستان خدا. و به درستی که اوست یاری کننده دین خدا. و اوست که بسیار اغتراف می کند از هر دیاری عمیق؛ و اوست که علامت می گذارد هر صاحب فضیلتی را به فضیلتش و هر صاحب نادانی را به نادانی او و اوست برگزیده خدا و پسندیده خدا. و اوست میراث برنده و احاطه کننده هر علمی و اوست خبردهنده از پروردگارش و محکم کننده کارهای پدرانیش و آگاه کننده به امر ایمانش. و اوست که راه رشد و سداد را محکم کند و به سوی او تفویض این امور شده. و اوست که بتحقیق که بشارت به ظهور او داده اند حجج الهی که سابق پیش از او بودند. و اوست که باقی و حجت است و حال آنکه بعد از او حجتی نیست و حقی نیست مگر با او. و نور هدایت نیست، مگر نزد او. و اوست کسی که بر او غلبه و زیادتى نمی کند، و کسی یاری او نمی کند. و او ولی خداست در زمین، و حاکم خداست در میان خلق، و امین خداست در پنهان و آشکار.

### [سفارشات پیامبر صلی الله علیه و آله و بیعت با حضرت علی علیه السلام و فرزندان]

ای گروه مردم! به تحقیق که بیان کردم از برای شما و فهمانیدم؛ و این علی علیه السلام بعد از من به شما می فهماند. و به درستی که من بعد از تمام شدن این خطبه، که می خوانم شما را

ص: ۱۶۹

که دست بدهید، بر بیعت او و اقرار کنید به امامت او؛ پس، بعد از من دست بدهید و با او بیعت کنید؛ به درستی که من بیعت با خدا کرده‌ام، و علی علیه السلام بیعت با من کرد. و من مؤاخذه می‌کنم شما را به آنکه بیعت با علی علیه السلام بکنید از جانب خدا؛ و کسی که نقض بیعت کند، نقض بر ضرر خود کرده.

ای گروه مردم! به درستی که صفا و مروه، از جمله محل های عبادت الهی است، پس کسی که حجّ خانه خدا کند، یا آنکه عمره به جای آورد، حرجی نیست بر او؛ اینکه طواف کند و سعی نماید میان صفا و مروه. ای گروه مردم! قصد کنید خانه خدا را، و وارد نمی‌شود به خانه خدا اهل بیتی، مگر آنکه مستغنی می‌شود؛ و باز نمی‌ماند از آن اهل بیتی، مگر آنکه محتاج می‌شود. ای گروه مردم! توقّف نمی‌کند در عرفات مؤمنی، مگر آنکه می‌آمزد خدا او را، آنچه گذشته از گناه او تا آن وقت. پس، چون حجّ او تمام شود، باید که از سر گیرد عمل خود را. ای گروه مردم! حجّ کننده ها اعانت کرده می‌شوند و اخراجات ایشان عوض داده می‌شود؛ «و خدا ضایع نمی‌کند مزد احسان کننده ها را». (۱)

ای گروه مردم! قصد کنید خانه خدا را، با کامل بودن دین. و دانائی و برمگردید از محل های عبادت، مگر با توبه و برکنده شدن از معصیت.

ای گروه مردم! «برپای دارید نماز را و بدهید زکات» (۲) را چنانچه خداوند عالمیان شما را فرموده. پس اگر طول به هم رساند مدت و دل های شما قساوت به هم رساند، پس تقصیر کنید یا آنکه فراموش نمایید.

علی بن ابی طالب علیه السلام، ولّی شما بیان کننده است از برای شما، و خدا او را بعد از من نصب و تعیین نموده. و کسانی که خدا آفریده از من و از علی علیه السلام که امامان به حق اند، خبر می‌دهند شما را به آنچه پرسید از ایشان، و بیان می‌کنند آنچه را شما ندانید. بدانید به درستی که حلال و حرام الهی زیاده از آن است که من بشمارم و بشناسانم به شما؛ پس امر کنم به حلال، و نهی کنم از حرام در یک مقام. پس مأمور شدم که بگیرم بیعت بر شما،

ص: ۱۷۰

---

۱- (۱) - سوره مبارکه توبه، آیه ۱۲۰.

۲- (۲) - سوره مبارکه بقره، آیه ۴۳.

و امر کنم شما را که دست بدهید از برای قبول کردن آنچه من آورده ام از جانب خدا بر امیر المؤمنین و امامان علیهم السّلام که بعد از اویند؛ آن جماعتی که از اولاد من و اویند تا روز قیامت که خدا حکم می کند به حق.

ای گروه مردم، هر حلالی را که راهنمایی کردم من بر او، یا حرامی که نهی کردم از او، پس به درستی که من بازگشت نمی کنم از آن، و تبدیل نمی کنم؛ پس، به یاد آورید و حفظ کنید و وصیت به یکدیگر کنید این سخنان را، و تغییر مدهید. و بدانید که من به تازگی می گویم؛ پس برپای دارید نماز را و بدهید زکات را و امر کنید به نیکی و نهی کنید از منکر؛ و اصل امر به معروف و نهی از منکر آن است که برسید بقول علی علیه السّلام و برسانید این را به کسی که حاضر نیست و امر کنید او را به قبول کردن آن و نهی کنید از مخالفت او پس بدرستی که این امری است از جانب خدا و از من و امر به معروف و نهی از منکر نمی باشد، مگر از امامی که معصوم باشد. ای گروه مردم! قرآن می شناساند شما را، اینکه امامان بعد از علی علیه السّلام فرزندان اویند، و فهمانیدم که آن اولاد از من و از اویند؛ در آنجا که خدا می فرماید در کتاب خود که؛ گردانیدیم امامت را، فرموده و حکمی باقی، در عقب از اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله. و فرمود که: «هرگز گمراه نمی شوید، مادامی که چنگ زیند به قرآن و اهل بیت علیهم السّلام». (۱)

ای گروه مردم! طلب کنید پرهیزکاری را، طلب کنید پرهیزکاری را و حذر کنید ساعت قیامت را، چنانچه خدا فرموده. «به درستی که زلزله ساعت قیامت، چیزی است عظیم». (۲) به یاد آورید حساب و ترازوها و محاسبه را که نزد پروردگار عالمیان می شود، و ثواب و عقاب را؛ پس کسی که آورد عمل نیکی، ثواب داده می شود بر آن، و کسی که آورد گناهی، پس نیست او را در بهشت، بهره ای.

ای گروه مردم! به درستی که شما زیاد از آنید که دست دهید به من به یک دست.

ص: ۱۷۱

---

۱- (۱) - وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۰۴، باب عدم جواز استنباط الأحكام؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۹۴.

۲- (۲) - سوره مبارکه حج، آیه ۱.

و خدا امر فرموده مرا که: بگیرم از زبانهای شما، اقرار به آنچه قرار دادم و بستم شما را بر آن از برای علی علیه السلام بر سر کرده بودن و پادشاهی مؤمنین و کسانی که بعد از او می آیند، از امامان که از اولاد من و علی اند بر آنچه اعلام کردم. به درستی که ذریت من از پشت علی علیه السلام است؛ پس، بگوئید همه شما، که ما شنونده ایم و اطاعت می کنیم و خوشنودیم و پیروی می کنیم آن چیزی را که تو رسانیدی از جانب پروردگار ما و پروردگار خودت در امر علی علیه السلام و امر اولاد او. و از پشت او از ائمه بحق و بگوئید بیعت می کنیم بر این بدلهای خود و نفس ها و زبان ها و دست های خود و بر این اعتقاد می میریم و بر این زنده می باشیم و بر این برانگیخته می شویم؛ و تغییر نمی دهیم و شک نمی کنیم و بر نمی گردیم از عهد امامت علی علیه السلام، و نمی شکنیم میثاق او را، و می دهیم ما عهد و پیمان به خدا و تو و علی علیه السلام که امیر مؤمنان است، و اولاد او که امامانند؛ که من ذکر کردم از ذریت تو، از پشت علی علیه السلام که حسنین باشند، آنچنان جماعتی که شناسانیدم رتبه و منزلت ایشان را از جانب پروردگار؛ پس، به تحقیق که رسانیدم این را به سوی شما. و به درستی که حسنین علیهما السلام دو برگزیده جوانان اهل بهشت اند و ایشان دو امامند بعد از علی علیه السلام و من؛ و پدر ایشان پیش از ایشان امام است، پس بگوئید دادیم خدا را به این و تو را که رسول خدایی و علی علیه السلام و حسنین علیهما السلام و امام هایی که نام بردم، عهدی و پیمانی که گرفته شده از برای امیر المؤمنین علیه السلام از دل های ما و نفس های ما و زبان های ما و دادن دست های ما کسی که دریابد مرا که رسول خدایم و امیر المؤمنین علیه السلام، و اقرار کند از برای ما، به زبان خود، و طلب نکند به این عوضی. و بگوئید که نمی بینیم از نفس های خود از این گردیدنی هرگز، گواه می گیریم خدا را و کافی است خدا شاهد و تو که رسول خدایی، نیز بر ما بر این مدعا شاهی. و هر کس که اطاعت می کند از کسانی که علانیه ظاهر می سازند، یا آنکه پوشیده می دارند در حال خوف و فرشته های خدا و لشکرهای خدا و بندگان خدا شاهدند، و خدای تعالی بزرگتر است از هر شاهی.

ای گروه مردم! چه می گوئید؟ پس به درستی که خدا می داند هر آوازی را و پوشیده هر نفسی را. «پس کسی که هدایت یابد، از برای فایده نفس خودش است و کسی که

گمراه شود، پس ضرر گمراهی از برای نفس اوست» (۱)؛ «و کسی که (۲) بیعت با خدا کرده، و دست و قوت الهی بالای دست های ایشان است» (۳).

ای گروه مردم! پس پرهیزید از خدا و بیعت کنید با علی علیه السلام که پادشاه مؤمنان است و حسنین علیهما السلام و باقی امامان که کلمه پاکیزه باقی اند. و هلاک می گرداند خدا به این سبب کسی را که حيله کند و فریب دهد، و رحمت می کند خدا کسی را که وفا کند و کسی که بشکند بیعت را، بر نفس خود شکسته.

ای گروه مردم! بگوئید آنچه من گفتم از برای شما، و سلام کنید بر علی علیه السلام به امارت مؤمنین، و بگوئید: شنیدیم و فرمان بردیم، چیزی را که سبب آمرزش خداست، پروردگار ما؛ و حال آنکه به سوی توست بازگشت. و بگوئید: حمد و سپاس خداوندی را که راه نمود ما را به این، و حال آنکه ما نبودیم که خود هدایت یابیم، اگر نه این بود که خدا هدایت نمود ما را.

ای گروه مردم! فضیلت‌های علی بن ابی طالب علیه السلام نزد خداست و در قرآن نازل کرده مدح او را زیاده از اینکه من بشمارم در یک جای. پس هر کس شما را اعلام کند به کمالات آن حضرت و بشناساند شما را، پس تصدیق کنید او را. ای گروه مردم! جماعتی که پیشی می گیرند به سوی بیعت او و دوستی او و سلام کردن بر او به امارت مؤمنین، این جماعت رستگارانند در بهشت پر نعمت. ای گروه مردم! بگوئید چیزی را که خدا خشنود می شود به سبب آن از شما، از گفتن آن. پس اگر کافر شوید شما و هر کس که در زمین است همه، پس ضرر نمی رسانید به خدا چیزی. خداوند! پیامر از برای مؤمنین، و غضب کن بر کافرین؛ و حمد از برای خداوندی که پروردگار عالمیان است.

### [اولین بیعت کنندگان با مولا علی علیه السلام]

پس فریاد زدند جمیع مردم بتمامی که: بلی شنیدیم و اطاعت کردیم بر آنچه خدا

ص: ۱۷۳

۱- (۱) - سوره مبارکه اسراء، آیه ۱۵.

۲- (۲) - رضوی: بیعت کند.

۳- (۳) - اشاره به آیه ۱۰ سوره مبارکه فتح.

فرموده، و رسول او به ما رسانیده؛ به دل های خود و زبانهای خود و دست های خود، و هجوم آوردند به رسول خدا صلی الله علیه و آله و بر امیر المؤمنین -علیهما الصلوه و السّلام- دست داده، بیعت نمودند. پس، اوّل کسی که دست داد به رسول خدا صلی الله علیه و آله (۱) بو بکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر بودند؛ و بعد از آن باقی مهاجر و انصار، و باقی مردم، بر تفاوت طبقات و مراتب ایشان؛ تا آنکه نماز شام و خفتن کردند در یک وقت و رسانیدند بیعت را به سه نفر، سه نفر، و رسول خدا صلی الله علیه و آله، می فرمود: هرگاه بیعت می کرد قومی، که حمد از برای خداوندی که زیادتى داد ما را بر همه عالمیان، و گردید مصافحه سنت و علامتی شایع که می کند کسی که حقّی با او نیست و بیعت نمی کند.

و از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که فرمود که: چون فارغ شد رسول خدا صلی الله علیه و آله از این خطبه، دیدند در میان مردم، مردی بسیار خوشرو، با کمال صفا، که کمال خوش بویی نیز با او بود؛ پس گفت: به خدا قسم که من ندیدم مثل امروز روزی هرگز، چه سخت بود آنچه تأکید فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله از برای پسر عمّ خود. به درستی که عقد کرد و بست خلافت را محکم ساخت، بسستی که نگشاید آن را مگر کسی که کافر شده باشد به خداوند عظیم و به رسول کریم. وای بر کسی که بگشاید عقد امامت را. و فرمود که: پس عمر هنگامی که شنید سخن او را، بسیار خوش آمد او را از هیبت او؛ بعد از آن ملتفت شد به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و گفت: آیا نشیدی آن چه گفت این مرد، به درستی که گفت: چنین و چنین؟ پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله که: ای عمر، آیا دانستی که آن چه کسی است؟ گفت: نه. حضرت فرمود که: او روح الامین، جبرئیل علیه السّلام بود؛ پس پرهیز ای عمر، از اینکه بگشایی عقد امامت را؛ پس به درستی که اگر تو این کار کنی، خدا و رسول خدا و ملائکه و مؤمنان، همه از تو بیزار خواهند بود. (۲)

تنبيه: بر عاقل خبير و متدبر بصير، ظاهر است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر که

ص: ۱۷۴

۱- (۱) - رضوی: + و بر امیر المؤمنین و دست داده بیعت نمودند.

۲- (۲) - احتجاج، ج ۱، ص ۶۶؛ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۱۹، باب ۵۲، اخبار الغدير.

نصب حضرت امیر علیه السلام نموده، بیان امامت امام المتّقین و یعسوب الدین و اولاد اطهارش به جمیع آنها تعبیرات و اکمل عبارات و تقریرات، به انواع شتی، به ابلاغ وجهی، اظهار فرمود. و ذکر مجملی از آن جمله بعد از آن حضرت، واقع خواهد شد نموده و هر تمثیل و نظیری که ممکن بود ایراد نموده و آن حضرت را به عنوانی بلند نمود، که جمیع آن خلق، در چنین مجمعی او را دیدند. و بعد از آن به اسم و رسم و کنیت و لقب، آن حضرت را نام برده، بعضی از آیات که درباره آن حضرت نازل شده بود خواند؛ تا آنکه بالکلیه قلع مواد ارتیاب درباره آن عالی جناب نمایند. و تخویف جمعی که منشأ نقض بیعت شدند، به کنایه و صریح نموده، به تمام مراتب واقعه، بعد از راه اعجاز، اشعار فرموده و ابین و اوضح از این امری ممکن الوقوع نیست. و اکثر مضامین این حدیث شریف را، متفرق عامه و اهل سنت ذکر کرده اند. و از این خبر که مجملش میان خاصه و عامه متواتر است، و انضمام اخبار دیگر بسیار که از طرق خاصه و عامه وارد شده، و انضمام قراین قویّه علم حاصل می شود، علمی که به تشکیک مشکک زایل نمی شود، به اینکه بلافاصله بعد از رحلت رسول صلی الله علیه و آله، امیر المؤمنین علیه السلام خلیفه و جای نشین و بعد از او حضرت امام حسن علیه السلام تا قائم آل محمّد، امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و قائم به امر ملک مّتان اند؛ پس، هر گاه نبی به نصب امت منصوب نتواند بود، چنانچه اهل سنت قائلند، امام نیز که جای نشین و نایب نبی است، باید منصوب از جانب خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد و اختیار امت را در آن دخلی نباشد، چنانچه در این خطبه رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره فرموده که باید احکام و اموری را که محتاج الیه امت باشد، بعد از پیغمبر، امام زمان علیه السلام رساند؛ پس، باید که امام، مؤید و علمش از جانب خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله، و اختیار امت و اتفاق ایشان، کجا اهتداء به این مرتبه می یابد. و می باید چنانچه حضرت تصریح فرموده، امام متشابهات قرآن را بداند و به ظهر و بطن قرآن پی برد. و اگر کسی را راه علم قرآن باشد، می داند که اکثر آیات، در شأن امامان عالی شأن است؛ تا آنکه جمعی کتاب ها، در تأویل قرآن، به احوال اهل بیت رسول خداوند رحمان، تألیف نموده اند.

و در این باب احادیث بسیار وارد شده است؛ مثل حدیثی که در کافی و تفسیر عیاشی روایت شده که: حضرت باقر علیه السلام فرمود که: «نازل شده قرآن به چهار ربع، یک ربع درباره اهل بیت علیهم السلام، و یک ربع درباره دشمنان و عذاب ایشان، و یک ربع سنن ها و مثل هاست، و یک ربع واجبات و احکام» (۱)؛ اما از برای ماست زبده و خلاصه آیات.

بعضی از فضلاء عبارتی ایراد نموده اند که مجملش ذکر می شود، چون مناسبت به این باب دارد، گفته اند: چون خواست حق تعالی که نفس خود را به خلق بشناساند تا آنکه عبادت او کنند و معرفت میسر نبود مگر به بعثت انبیاء و نصب اوصیاء، چون معرفت تامه و عبادت کامله از ایشان صادر می شود، و وجود انبیاء و اوصیاء، وقتی معقول است که خلقی باشند تا موجب انس و سبب معاش ایشان شود، پس خلائق مخلوق و مامورند به معرفت انبیاء و اولیاء، و معرفت ایشان مربوط است به تبری و بیزاری از دشمنان ایشان تا آنکه هر کس را بهره ای از نعمت معرفت ایشان در دارین باشد و معرفت نفس خود به قدر (۲) معرفت انبیاء و اوصیاء می باشد، چون معرفت به نفس، مرقاتی (۳) است از برای معرفت الله، به موجب «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (۴) و معرفت الله، موقوف است بر معرفت انبیاء و اوصیاء. پس آنچه در قرآن از بشارت و انداز و امر و نهی و نصیحت و موعظه، واقع شده از جانب خدا، پس از برای این مطلب است. و چون پیغمبر ما صلی الله علیه و آله، سید و زبده انبیاء و وصی او خلاصه اوصیاء است، کمالات باقی انبیاء و اوصیاء و مراتب ایشان از برای آن عظیم الشان ثابت است؛ با کمالاتی دیگر که به سبب آن ها از باقی

ص: ۱۷۶

- 
- ۱- ((۱)) - «قال نزل القرآن اربعة ارباع، ربع فينا و ربع في عدونا و ربع سنن و امثال و ربع فرائض و احكام»، کافی، ج ۲، باب النوادر، ص ۶۲۸؛ غایه المرام، ج ۴، ص ۳۵۰؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۹.
  - ۲- ((۲)) - رضوی: - معرفت انبیاء... به قدر.
  - ۳- ((۳)) - نردبان، پله (ده خدا).
  - ۴- ((۴)) - بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۲، باب ۹- استعمال العلم؛ شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۹۲، الحكم المنسوبة؛ عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۱۰۲.



انبیاء و اوصیاء امتیاز دارد. و چون آیات قرآنیّه مفادش منحصر است بر معرفت و محبت و بیان متابعت و طریقه عبادت و تعذیب سالکین طریق غوایت، پس مرجع جمیع آیات، به انبیاء و اوصیاء خواهد بود.

### [قسمت کننده بهشت و جهنّم]

لهذا در باب امیر المؤمنین علیه السّلام وارد شده که: «مفضّل بن عمر می گوید که گفتم به حضرت صادق علیه السّلام که: به چه سبب گردید امیر المؤمنین - علیه الصلوّه و السّلام - قسمت کننده بهشت و دوزخ؟ فرمود: از جهت آنکه محبت او ایمان، و دشمنی او کفر است. و خلق بهشت از برای اهل ایمان، و خلق نار، از برای اهل کفر شده، لهذا آن حضرت قسیم جنت و نار است؛ و بهشت را داخل نمی شود، مگر اهل دوستی او، و نار را داخل نمی شود مگر اهل عداوت او. گفت مفضّل که: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، پس باقی انبیاء و اوصیاء آیا دوست می داشتند او را، و دشمنان پیغمبران، آن حضرت را دشمن می داشتند؟ فرمود:

بلی. مفضّل گفت که: این چگونه می شود؟ فرمود آن حضرت که: آیا ندانستی که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: روز خیر که هر آینه می دهم علم را فردا به مردی که دوست می دارد خدا و رسول خدا را و خدا و رسول نیز او را دوست؛ و بر نمی گردد تا آنکه خدا فتح بر دست او واقع می سازد. گفتم: بلی. فرمود: آیا ندانستی که چون برای (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله مرغ بریانی آوردند، دعا فرمود که: خداوندا بفرست نزد من، دوست ترین خلق خودت را که بخورد با من این مرغ را؛ و مراد آن حضرت، علی علیه السّلام بود. گفتم: بلی. فرمود که:

جایز است که دوست ندارند پیغمبران خدا و اوصیای پیغمبران، مردی را که خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را دوست دارند، و او خدا و رسول را دوست دارد؟ گفتم: نه. فرمود که: آیا جایز است که بوده باشند مؤمنان از امت پیغمبران، که دوست ندارند دوست خدا و دوست رسول خدا صلی الله علیه و آله و دوست باقی پیغمبران خدا را؟ گفتم: نه. فرمود حضرت که:

ص: ۱۷۷

پس ثابت شد که همه انبیاء و رسل، و همه مؤمنین، دوست دار علی بن ابی طالب اند؛ و ثابت شد که مخالفین پیغمبران، بودند دشمن امیر المؤمنین علیه السّلام، و دشمن اهل محبت او؟ گفتم: بلی. فرمود حضرت که: پس داخل بهشت نمی شود، مگر کسی که دوست آن حضرت باشد (۱) از سابقین و لاحقین؛ و آن حضرت به این اعتبار قسمت کننده بهشت و دوزخ است. مفضل می گوید که، گفتم: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، تفریح کرب من کردی، خدا تفریح کند از تو، زیاده کن از آنچه خدا تو را تعلیم نموده. پس فرمود: پیرس ای مفضل. پس گفتم: سؤال می کنم که علی بن ابیطالب علیه السّلام، دوست خود را داخل بهشت می کند، و دشمن خود را داخل آتش می کند یا رضوان که دربان بهشت و مالک که خازن نیران است. پس فرمود که: ای مفضل، آیا ندانستی که خداوند عالمیان، برانگیخت پیغمبر خود را در حالتی که روح بی بدن بود، به سوی ارواح پیغمبران، پیش از خلق عالم به دو هزار سال؟ گفتم: بلی. فرمود که: آیا ندانستی که آن حضرت خواند جمیع پیغمبران را به یگانگی خدا و فرمان برداری خدا و پیروی فرمان خدا، و وعده بهشت کرد ایشان را برین دعوت، و وعده آتش کرد کسی را که مخالفت و انکار نماید؟ گفتم: بلی. فرمود که: آیا پیغمبر ضامن نیست، آنچه را وعده نموده و بیم داده؟ گفتم: بلی ضامن است.

فرمود حضرت که: آیا علی بن ابی طالب علیه السّلام، خلیفه و جای نشین او و پیشوای امت او نیست؟ گفتم: بلی هست. فرمود که: آیا نیست رضوان و مالک، از جمله فرشته ها و طلب آمرزش کنندگان، از برای پیروان آن حضرت که رستگارانند به سبب دوستی علی بن ابی طالب علیه السّلام؟ گفتم: بلی. فرمود که: پس علی بن ابی طالب علیه السّلام (۲) در این هنگام، قسمت کننده بهشت و دوزخ است از جانب (۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله، و رضوان و مالک به جای آورنده اند فرمان آن حضرت را بفرموده خدا؛ ای مفضل فراگیر این را! پس به درستی که

ص: ۱۷۸

---

۱- (۱) - رضوی: دوست دارد آن حضرت را.

۲- (۲) - رضوی: -گفت: بلی... علیه السّلام.

۳- (۳) - رضوی: -از جانب.

این، از مخزون و مخفی علم است؛ و این سخن را اظهار مکن مگر از برای کسی که اهل آن باشد!» (۱)

### [نصب خلیفه از جانب خدا]

دفع ظن: در این حدیث شریف که مذکور شد که: مکرّر حضرت جبرئیل علیه السّلام خبر (۲) تبلیغ ولایت را آورد و رسول خدا صلی الله علیه و آله تأخیر نمود؛ چگونه جایز است که فرمان حق را، رسولش اجرا نکند؟ جواب از چند وجه می توان گفت:

اول: آنکه چون این امر موقت به وقت بخصوص نبود، تأخیر آن جایز، به سبب آنکه واجب موسّع بود.

دوم: آنکه چون استدعای عصمت نموده و می دانست که حق تعالی ردّ استدعای او نمی کند، منتظر وعده عصمت از مردم بود.

سیم: آنکه در مراتب اوله به طریق اعلام بوده باشد، نه به طریق امر که واجب و لازم باشد.

چهارم: آنکه چون رسول خدا می دانست که باید این امر در غدیر خم واقع شود، منتظر قدوم آن مکان بود.

پنجم: آنکه چون حضرت رسول استنکاف مردم را از این امر می دانست، بنابر رعایت مصالح ظاهره، تأخیر می نمود.

ششم: آنکه چون می خواست که در مقام تبلیغ، بیان تأکید و تشدد الهی را درین امر و اهتمام جناب مقدّس سبحانی را ذکر فرماید و کذب بر آن حضرت روا نیست، لهذا مترصد تکرّر نزول جبرئیل و خطاب تهدید آمیز یا **أَيُّهَا الرَّسُولُ** (۳) بود. و دیگر وجوه، می توان گفت: چون منتهی به اطّاب می شد، اعراض نمود.

ص: ۱۷۹

---

۱- (۱) - بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۱۹۴، باب أنه قسيم النار و الجنة؛ علل الشرايع، ج ۱، ص ۱۶۱، باب ۱۳۰ - العله التي من اجلها

صار على بن ابي طالب قسيم الله بين الجنة و النار.

۲- (۲) - رضوی: -خبر.

۳- (۳) - سوره مبارکه مائده، آیه ۶۷.

دلیل اتّفاقی خاصّه و عامّه قاطبه، اقرار دارند بر آنکه امیر المؤمنین علیه السّلام، افضل و اعلم و اشجع و افهم بود و بعد از رسول خدا صلّی الله علیه و آله کسی در این کمالات شبیه او نبود، چه جای آنکه مثل او باشد؛ نهایت چون در امامت، این مراتب را لازم نمی دانند، تجویز خلافت غیر او می نمایند.

و به نصّ ظاهر الدّلاله آیه (۱) کریمه أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ (۲)؛ معلوم است که در هر چیز، آن حضرت هدایت به حق یافته؛ زیرا که او اعلم است؛ پس، باید که او در جمیع امور متّبع باشد، نه غیر او. و همچنین قول ابو بکر که: «أقبلوني فلست بخيركم و عليّ فيكم» (۳) که میان فریقین، کالمتواتر است که گفته صریح است در این مدّعی؛ یعنی، به فریاد من رسید، که من بهتر شما نیستم با وجودی که علی میان شماست؛ پس، معلوم شد که ابو بکر، اعتراف داشته که در خلافت، شرط، افضلیت است؛ و این گمراهان، یعنی سنّیان انکار می نمایند. و معلوم است که هرگاه جاهل، خلیفه باشد، فایده نصب امام، فوت می شود.

و عجب تر آنکه، از زمان حضرت آدم تا حضرت خاتم، هرگز در هیچ امّتی، نصب خلیفه و وصی، به اختیار امّت [گزارده] نشده، چگونه تواند بود که پیغمبری که افضل انبیاست و تمام جزئیات و امور خسیسه که محتاج الیه، امّت باشد بیان فرماید؛ اعظم امور و اهمّ مطالب که آن نصب خلیفه باشد، موقوف گذارد که در سقیفه بنی ساعده چهار نفر اتّفاق بر خلافت ابو بکر کرده، اهمّ عبادات که تجهیز و دفن رسول خدا صلّی الله علیه و آله باشد، موقوف گذارند، و در فکر جلب خلافت باشند. و بعد از آن جمعی را به زور، و جمعی را به زور، به بیعت ابو بکر خوانند؛ تا آنکه او را متمکن ساخته، دین خدا را مهمل و ضایع گذارند؛ و چشم از این همه تأکیدات و مبالغات که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرماید، پوشند، و از آیات بی شمار که درباره امّّه اخیار نزول یافته، احتراز کنند و عذاب ابدی و خذلان

ص: ۱۸۰

۱- (۱) - رضوی: - آیه.

۲- (۲) - سوره مبارکه یونس، آیه ۳۵.

۳- (۳) - بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۵۰۴؛ الطرائف، ج ۲، ص ۴۰۲ فی استقاله ابی بکر.

سرمدی را بر خود قرار دهند. و عمر که در روز واقعه غدیر گوید: «بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا عَلِيُّ أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ» (۱)؛ یعنی، مبارک و میمون باد از برای تو، این منصب عظمی و خلافت کبری. ای علی، شب به روز آوردی، در حالتی که آقای من و آقای هر مرد مؤمن و هر زن مؤمنه (۲) شدی (۳). و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله صریح به او خطاب فرماید که: ای عمر! بپرهیز از اینکه این بیعت را بشکنی. مع هذا در حضور رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله، اَوْلَا: آن ملاعین، بیعت کرده باشند، با وجود این افعال، غصب خلافت نمایند.

### [اجماع بر خلافت ابو بکر]

دفع مقال: باید دانست که، اهل سنت، اتفاق دارند بر اینکه خلافت ابی بکر، به اجماع ثابت است، نه به نصّ. چنانکه قاضی عبد الجبار که از فضلالی عظیم القدر است نزد عامّه، تصریح نموده که: جمعی که اثبات خلافت ابو بکر، به نصّ می نمایند، آن جماعت را بگریه می نامیم؛ و حق آن است که درباره ابو بکر، نصّی نیست. و حدیثی چند که نقل نموده اند که: حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله فرموده: «اقتدوا بالذین من بعدی ابو بکر و عمر» (۴) و «اصحابی کالتجوم بایهم اقتدیتم و الائمه من قریش» (۵) و غیر این ها از احادیث موضوعه، بر فرض تسلیم، دلالت بر امامت ندارد. عجب تر آنکه، این همه

ص: ۱۸۱

- 
- ۱- (۱) - بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۳۸۷، باب ۳۶ حجه الوداع و ما جرى فيها؛ اعلام الوری، ص ۱۳۲؛ البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۴۹، باب ذکر شیء من فضائل امیر المؤمنین؛ کشف الیقین، ص ۲۵۰، المبحث الثامن.
  - ۲- (۲) - رضوی: - من و... مومنه.
  - ۳- (۳) - رضوی: آقای مومنان شدی.
  - ۴- (۴) - بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۸۹، باب ۱۵ ما كان يتقرب به المامون؛ الصوارم المهرقه، ص ۱۰۰؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۴۰.
  - ۵- (۵) - عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۷، باب فی ذکر من جاء عن الرضا علیه السّلام؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۳۳۴، فی فضائله من طریق اهل البيت.

نصوص جلیه صریحه که درباره امیر المؤمنین علیه السّلام وارد شده، این طبقه تأویلات و توجیهاات بعیده نمایند و از این عبارات مجعوله، استدلال نمایند لهذا جمعی از علمای ایشان که شناخت این را پی برده (۱)، تصریح نموده اند که: باید امامت از راه اجماع ثابت شود نه به نص، با وجودی که در کتب خود چیزی چند ذکر نموده اند که متناقض است با این روایات موضوعه، مثل آنچه در صحیح خود نقل نموده اند که:

«در روز قیامت رسول خدا صلی الله علیه و آله، در سر حوض کوثر مردم را آب دهد و فرماید که:

کجایند صحاب های من؟ جمعی آمده گویند که: ما از جمله اصحابیم و عطش بر ایشان غلبه کرده، آب طلبند. رسول صلی الله علیه و آله، ایشان را منع نموده، آب نهد و فرماید که: شما از دین به پس پشت (۲) برگشتید و مرتد شدید» (۳)؛ پس بنا بر نقل ایشان، باید که اگر کسی دست در زده (۴) اقتدا به اصحاب کند، هدایت یافته باشد. و در باب اجماع می گوئیم که: چون در امر امامت، اختیار امت را دخلی نیست و قبل از این نیز اشاره شد، باید اجماع معتمد نباشد؛ یا آنکه اجماعی که در باقی امور حجّت است، اتفاق جمیع اهل حل و عقد است و معلوم است که چنین اجماعی نشد. و بر فرض وقوع اطلاع مردم، جمیعاً، و رضای ایشان در هنگام فوت رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونه معلوم شد؟ و رضای اهل شرق و غرب عالم کجا مبین گردید؟ و اگر گویند: اجماع بعض امت کافی

ص: ۱۸۲

۱- (۱) - رضوی: بی پرده.

۲- (۲) - رضوی: - به پس پشت.

۳- (۳) - در صحیح بخاری، ج ۷، ص ۲۰۸، حدیث به این صورت آمده که با ترجمه متن مقداری اختلاف دارد. «عن أبي هريره انه كان يحدث ان رسول الله -صلى الله عليه وسلم- قال: يرد على يوم القيامة رهط من أصحابي، فيجلون عن الحوض فأقول يا رب! أصحابي، فيقول انك لا علم لك بما أحدثوا بعدك انهم ارتدوا على ادبارهم القهقري»؛ و«حدثنا أحمد بن صالح، حدثنا ابن وهب، أخبرني يونس عن ابن شهاب عن ابن المسيب، انه كان يحدث عن أصحاب النبي -صلى الله عليه وسلم- ان النبي -صلى الله عليه وسلم- قال: يرد على الحوض رجال من أصحابي فيحلون عنه فأقول يا رب أصحابي فيقول انك لا علم لك بما أحدثوا بعدك انهم ارتدوا على ادبارهم القهقري».

۴- (۴) - رضوی: کسی در راه.

است؛ لازم می آید که اهل هر قریه که اتفاق بر باطلی کنند حجت باشد؛ معهداً اتفاقاً که بر خلافت معاویه و یزید شده، اقوی از اتفاق بر خلافت ابو بکر بود؛ و معتمد نمی دانند.

### [تفسیر آیه ای در مورد ابو بکر]

تبصره: اهل سنت از آیه ثَانِيِ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ (۱)، به شش وجه استدلال بر فضیلت ابو بکر نموده اند؛ اول: آنکه حق تعالی، ابو بکر را ثانی اثنین رسول فرموده (۲).

جواب آنکه: این اخبار از عدد و معلوم است که اگر مؤمنی را با دیگری ذکر کنند، چنانچه متعارف است، کمال به جهت دیگری حاصل نمی شود.

دوم: آنکه حق تعالی، ابو بکر را موصوف به اجتماع با رسول صلی الله علیه و آله ساخته در یک مکان، از جهت الفتی که میان ایشان بود.

جواب آنکه: این نیز مثل اول است، زیرا که مسجد رسول اشرفست از غار، و در آنجا مؤمن و غیر مؤمن مجتمع می باشند؛ و همچنین کشتی نوح علیه السلام، پیغمبر و [غیره] در آنجا بود.

سیم: آنکه حق تعالی به لفظ صاحب، مضاف به پیغمبر ذکر فرموده.

جواب آنکه: در قرآن، اطلاق صاحب، بر کافر شده؛ در آنجا که فرموده: قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ أَ كَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ (۳) و در بسیاری از اشعار و کلمات و احادیث، اطلاق صاحب، بر چیزهای دیگر نیز واقع شده.

چهارم: شفقت و ملاطفت رسول صلی الله علیه و آله بر او که فرموده: لَا تَحْزَنْ.

جواب آنکه: این وبال است و معصیت، به جهت آنکه صریح است بر آنکه از ابو بکر، اندوه واقع شده و رسول صلی الله علیه و آله او را نهی نموده؛ اگر اندوه و حزن ابو بکر، طاعت بود، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله، نهی از طاعت فرموده باشد و این کفر است و اگر معصیت بود، پس اقدام ابو بکر بر معصیت، چگونه فضیلت می تواند بود.

ص: ۱۸۳

۱- (۱) -سوره مبارکه توبه، آیه ۴۰.

۲- (۲) -برخی موارد به جهت رعایت شرایط فعلی اصلاح گردیده است.

۳- (۳) -سوره مبارکه کهف، آیه ۳۷.

پنجم: آنکه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَيْرٌ دَادَ كَمَا دَادَ اللهُ خَدَا بِمَا سَأَلَ وَ لَطْفٌ حَقٌّ رَا بِأَخْوَدٍ وَ أَبُو بَكْرٌ بِهٖ يَكُ مَرْتَبَةً قَرَارٌ دَادَ.

جواب: لفظ متكلم مع الغير در مقام تعظيم، ايراد می شود، پس مراد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، به تنهایی باشد؛ و دیگر آنکه چون ابو بکر گفت: اندوه من بر علی بن ابی طالب علیه السّلام است که بر فراش تو خوابیده؛ جان خود را فدا نمود و حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، به علم خود می دانست که او را ضرری نخواهد رسید؛ فرمود که: خدا با ماست؛ یعنی با من و علی علیه السّلام است. با وجودی که چون خدا علت و موجد اشیاء است، با هر موجودی از حیوان و جماد و نبات می باشد و اگر لطف او لمحّه نباشد همه معدوم صرف می شوند.

ششم: آنکه خبر داد خدا از نزول سکینه و آرام بر ابو بکر و فرموده: فَأَنْزَلَ اللهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ (۱)؛ و از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، هرگز سکینه زایل نمی شد؛ پس، نزول سکینه بر رسول که همیشه سکینه با او بوده، نمی تواند بود.

جواب آنکه: این خلاف مفاد آیه است، از جهت اینکه آیه دال است بر اینکه نزول سکینه و تأیید به جنود، بر شخص واحد واقع شده؛ چنانکه فرمود: فَأَنْزَلَ اللهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيْدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا؛ پس، اگر ابو بکر صاحب سکینه بوده باشد، صاحب جنود نیز خواهد بود، و از اینکه او صاحب جنود باشد، اخراج نبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از نبوت لازم می آید و این آیه از جهت این است که [خداوند عالمیان در دو جای از قرآن، بیان نزول سکینه بر پیغمبر خود نموده و مؤمنان با او بوده اند و ایشان را شریک گردانید (۲) با آن حضرت؛ چنانکه فرموده: فَأَنْزَلَ اللهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَلْزَمَهُمُ الْكَلِمَةَ التَّقْوَى (۳). و در جای (۴) دیگر فرموده: ثُمَّ أَنْزَلَ اللهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا (۵)؛ اگر ابو بکر نیز می داشت، هرآینه خداوند عالمیان

ص: ۱۸۴

- ۱- (۱) - سوره مبارکه توبه، آیه ۴۰.
- ۲- (۲) - رضوی: نگردانیده.
- ۳- (۳) - سوره مبارکه فتح، آیه ۲۶.
- ۴- (۴) - رضوی: موضع.
- ۵- (۵) - سوره مبارکه توبه، آیه ۲۶.



شریک می گردانید او را با حضرت درین آیه و مخصوص نمی گردانید حضرت را به نزول سکینه. و از این دو آیه معلوم شد که نزول سکینه بر پیغمبر صلی الله علیه و آله با عدم مفارقت سکینه از او منافاتی ندارد.

### الحديث الثالث عشر: في امامه حسن بن علي عليهما السلام

روی الكلینی باسناده عن سلیم بن قیس الهلالی قال: شهدت وصیّه أمير المؤمنين عليه السّلام حين أوصى الى ابنه الحسن عليه السّلام و أشهد على وصیته الحسين و محمّدا عليهما السّلام و جميع ولده و رؤساء شيعته و أهل بيته. ثم دفع اليه الكتاب و السّلاح و قال لابنه الحسن عليه السّلام يا بني! أمرني رسول الله صلّى الله عليه و آله ان أوصى اليك و ان ادفع اليك كتبي و سلاحي كما أوصى الى رسول الله صلّى الله عليه و آله و دفع اليّ كتبه و سلاحه و أمرني ان آمرک اذا حضرک الموت أن تدفعها إلى أخيك الحسين عليه السّلام ثم أقبل الى ابنه الحسين عليه السّلام فقال و أمرک رسول الله صلّى الله عليه و آله أن تدفعها إلى ابنك هذا ثم أخذ بيد علي بن الحسين ثم قال لعلي بن الحسين و أمرک رسول الله صلّى الله عليه و آله أن تدفعها الى ابنك محمّد بن علي و اقراءه من رسول الله صلّى الله عليه و آله و منّي السّلام» (۱).

ترجمه: سلیم بن قیس از اصحاب حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام است و روایات بسیار از آن حضرت نقل کرده و ثقّه و معتمد است؛ می گوید: دیدم وصیت کردن امیر المؤمنین علیه السّلام را هنگامی که وصیت به فرزند خود امام حسن علیه السّلام می نمود و بر آن وصیت گواه گرفت حضرت امام حسین و محمّد حنفیه علیهم السّلام و همه فرزندان خود و سر کرده های شیعیان و اهل خانه خود را؛ و به آن حضرت داد، نوشته و اسلحه رسول خدا صلّى الله عليه و آله، که علامت امامت است و نزد او بود و (۲) فرمود که: ای فرزند، امر کرده مرا رسول خدا صلّى الله عليه و آله اینکه وصیت کنم به سوی تو و بدهم به تو نوشته ها و سلاح را، همچنان که وصیت کرده به

ص: ۱۸۵

---

۱- (۱) - در کافی، ج ۱، ص ۲۹۷، باب الاشارة و النص على الحسن بن علي عليه السّلام؛ تهذيب الاحكام، ج ۹، ص ۱۷۶، باب الوصيه و وجوبها، با اندکی اضافات؛ و در اعلام الوری، ص ۲۰۷، الفصل الثاني، با اندکی اختلاف.

۲- (۲) - رضوی: او بود به آن حضرت و.

سوی من رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَدَادَهُ بِهِ مِنْ كِتَابِهَا وَسِلَاحِ خُودِهَا وَآمَرَ كَرْدَهُ مَرًّا، كَمَا تَوْرَا أَمْرًا كُنْتُمْ كَمَا (۱) هَرِگَاهِ بَرَسَدَ وَفَتْ مَرْدَنَ تَوْرَا، بَدَهِيْ اَيْنَ هَا رَا كَمَا عَلَامَتِ اِمَامَتِ اَسْتِ بِيْ بَرَادَرْتِ حَضْرَتِ اِمَامِ حَسِيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ وَخَطَابِ بِيْ حَضْرَتِ اِمَامِ حَسِيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ كَرْدَهُ فَرْمُوْدَ كَمَا: اَمْرًا كَرْدَهُ تَوْرَا رَسُوْلَ خُدَا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَيْنَكَمَا بَدَهِيْ عَلَامَاتِ اِمَامَتِ رَا بِيْ پَسْرَتِ، اَيْنَ پَسْرَ؛ پَسْ گَرَفْتِ دَسْتِ عَلِيْ بِنِ الْحَسِيْنِ رَا وَفَرْمُوْدَ كَمَا: اَمْرًا كَرْدَهُ تَوْرَا رَسُوْلَ خُدَا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، كَمَا بَدَهِيْ اَيْنَ عَلَامَاتِ رَا بِيْ پَسْرَتِ مُحَمَّدِ بِنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَبِرَسَانِيْ سَلَامٍ مِنْ وَرَسُوْلِ خُدَا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَا بِيْ اَنْ حَضْرَتِ.

بيان: اعلام آن حضرت، امام حسن عليه السَّلَام را به اينکه وصيت کند به امام حسين عليه السَّلَام از جهت آن بود که سادات حسنی و اولاد آن حضرت را طمع در امامت نباشد. و اعلام امام حسين، به امامت علي بن الحسين عليه السَّلَام، نص بر آن بوده که بعد از او امامت در اعقاب خواهد بود. و اعلام علي بن الحسين به امامت امام محمد باقر عليه السَّلَام به جهت تنصيب يا تبليغ سلام رسول خدا يا اظهار معجزه بود و علامت امامت، علم و سلاح رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَصِيَّتِ ظَاهِرَهُ اَسْتِ؛ چنانچه در حديثي وارد شده که: «گفتند به حضرت امام رضا عليه السَّلَام که: هرگاه امام فوت شود به چه علامت شناخته می شود امامی که بعد اوست؟ فرمود که:

امام را چند علامت می باشد؛ یکی آنکه بزرگتر اولاد پدرش باشد و در او فضيلت و علم باشد و وصيت ظاهره در او باشد، به مرتبه ای که هرگاه قافله بيايد و پيرسد که: فلان کس که امام بود، وصيت به چه کس نمود؟ همه کس بگویند که: وصيت کرد به فلان کس.

و سلاح رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَدَادَهُ بِهِ مِنْ كِتَابِهَا وَسِلَاحِ خُودِهَا وَآمَرَ كَرْدَهُ مَرًّا، كَمَا تَوْرَا أَمْرًا كُنْتُمْ كَمَا (۱) هَرِگَاهِ بَرَسَدَ وَفَتْ مَرْدَنَ تَوْرَا، بَدَهِيْ اَيْنَ هَا رَا كَمَا عَلَامَتِ اِمَامَتِ اَسْتِ بِيْ بَرَادَرْتِ حَضْرَتِ اِمَامِ حَسِيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ وَخَطَابِ بِيْ حَضْرَتِ اِمَامِ حَسِيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ كَرْدَهُ فَرْمُوْدَ كَمَا: اَمْرًا كَرْدَهُ تَوْرَا رَسُوْلَ خُدَا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَيْنَكَمَا بَدَهِيْ عَلَامَاتِ اِمَامَتِ رَا بِيْ پَسْرَتِ، اَيْنَ پَسْرَ؛ پَسْ گَرَفْتِ دَسْتِ عَلِيْ بِنِ الْحَسِيْنِ رَا وَفَرْمُوْدَ كَمَا: اَمْرًا كَرْدَهُ تَوْرَا رَسُوْلَ خُدَا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، كَمَا بَدَهِيْ اَيْنَ عَلَامَاتِ اِمَامَتِ رَا بِيْ پَسْرَتِ مُحَمَّدِ بِنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَبِرَسَانِيْ سَلَامٍ مِنْ وَرَسُوْلِ خُدَا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَا بِيْ اَنْ حَضْرَتِ.

ص: ۱۸۶

۱- (۱) - رضوی: مرا که امر کنم تو را.

۲- (۲) - «بأى شيء يعرف بعد الإمام؟ قال: إن للإمام علامات، إن يكون أكبر ولد أبيه بعده، و يكون فيه الفضل، و إذا قدم الركب المدينة، قال: إلى من أوصى فلان؟ قالوا: إلى فلان، و السلاح فينا بمنزلة التابوت في بني إسرائيل، يدور مع الامام حيث كان؛ الامامه و التبصره، ص ۱۳۷؛ خصال، ج ۱، ص ۱۱۶، الامامه لا تصلح إلا لرجل؛ و نیز در کافی، ج ۱، ص ۲۸۴، باب الامور التي توجب حجة الامام. با اندکی اختلاف در عبارت آمده است.

واقع شده که: «سیف تمار می گوید که: من و جمعی از شیعیان، در خدمت حضرت صادق علیه السلام، در حجر اسماعیل نشسته بودیم که حضرت فرمود: در اینجا از برای ما جاسوسی هست. ما به طرف راست و چپ ملتفت شده، کسی را ندیدیم و گفتیم:

جاسوس نیست در اینجا. حضرت سه مرتبه فرمود که: قسم به پروردگار کعبه و عمارت خانه که اگر من می بودم میان حضرت موسی و خضر علیهم السلام، خبر می دادم ایشان را که من داناتر از ایشان، و خبر می دادم ایشان را به علمی چند که نزد ایشان نبود؛ از جهت آنکه موسی و خضر علیهم السلام، که دو پیغمبر عظیم الشان بودند، داده شده بود به ایشان علم اموری که واقع شده و گذشته و داده نشده بود علم آینده، و آنچه بعد از ایشان تا روز قیامت واقع شود. و به تحقیق که علم گذشته و آینده تا روز قیامت از رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما میراث رسیده (۱)». و در حدیث دیگر منقول است که: «پرسیدند از حضرت امام رضا علیه السلام از تفسیر آیه کریمه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا (۲)؛ فرمود که: مراد، ائمه از آل محمد صلی الله علیه و آله است که باید برسانند امام سابق، امانت امامت را به امام بعد از خودش و مخصوص نسا زد امامت را به غیر از امام به حق، و دور نکنند آن را از امام به حق» (۳). مؤلف (۴) گوید که: ممکن است نزول آیه کریمه درین باب شده، گو [اینکه] امانات دیگر نیز داخل باشد یا آنکه اعظم افراد امانت، امامت باشد. و الله يعلم.

ص: ۱۸۷

---

۱- (۱) - «...لو كنت بين موسى و الخضر لأخبرتهما أني اعلم منهما و لأنبأتهما بما ليس في أيديهما لأن موسى و الخضر أعطيا علم ما كان و لم يعطيا علم ما يكون...» کافی، ج ۱، ص ۲۶۰، باب أن الائمه عليه السلام يعلمون علم ما كان...؛ بصائر الدرجات، ص ۱۲۹، باب فی الائمه انهم اعطوا علم ما مضی.

۲- (۲) - سوره مبارکه نساء، آیه ۵۸.

۳- (۳) - «سألت الرضا عليه السلام عن قول الله عز و جل إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا قال هم الائمه من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلّم أن يؤدي الامام الامانه الى من بعده و لا- يخص بها غيره و لا- يزويها عنه» کافی، ج ۱، ص ۲۷۶، باب أن الامام عليه السلام يعرف الامام الذي يكون من بعده؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۷۶، باب ان الامانه في القرآن الإمامه.

۴- (۴) - رضوی: - مؤلف.

## الحديث الرابع عشر: في النص على الحسين عليه السلام

روى الكليني باسناده عن محمد بن مسلم قال سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول لما حضر الحسن عليه السلام الوفاة قال للحسين عليه السلام يا أخي اني اوصيك بوصيه فاحفظها اذا انامت فهيئني ثم وجهني الى رسول الله صلى الله عليه وآله لا حدث به عهدا ثم اصرفني الى امي عليها السلام ثم ردني فادفني بالبيع واعلم انه سيصيني من عايشه ما يعلم الله والناس بغضها و عداوتها لله و لرسوله عليه السلام و عداوتها لنا اهل البيت عليهم السلام، فلما قبض الحسن عليه السلام و وضع على السرير ثم انطلقوا به الى مصلى رسول الله (ص) الذي كان يصلى فيه على الجنائز فصلى عليه الحسين و حمل و ادخل الى المسجد فلما اوقف على قبر رسول الله (ص) ذهب ذو العونين الى عايشه فقال لها انهم قد اقبلوا بالحسن ليدفنوه مع النبي (ص) فخرجت مبادره على بغل بسرج فكانت اول امرأه و ركبت في الاسلام سرجا فقالت نحو ابنكم عن بيتي فانه لا يدفن في بيتي و يهتك على رسول الله (ص) حجابها فقال لها الحسين (ع) قديما هتكت أنت و أبوك حجاب رسول الله (ص)، و ادخلت عليه بيته من لا يحب قربه و ان الله تعالى سايلك عن ذلك يا عايشه (١).

ترجمه: محمد بن مسلم می گوید که: شنیدم از حضرت امام محمد باقر -صلوات الله عليه- که می فرمود: چون رسید هنگام فوت شدن حضرت امام حسن عليه السلام، گفت به حضرت امام حسین عليه السلام که: ای برادر من، به درستی که من وصیت می کنم ترا به وصیبتی، پس به خاطر نگاه دار. هرگاه من فوت شوم، تغسیل و تحنيط و تکفین من به جای آور، بعد از آن مرا متوجه ساز به خدمت جدّم (٢) رسول خدا صلى الله عليه وآله تا آن که عهد خود را با او تازه گردانم، بعد از آن ببر مرا به سوی مادرم فاطمه عليها السلام؛ پس مرا برگردان و دفن

ص: ١٨٨

١- (١) - کافی، ج ١، ص ٣٠٠، باب الاشارة و النص على الحسين بن علي؛ و در بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ١٤٢، باب ٢٢.

٢- (٢) - رضوی: مرا به سوی جدّم مرا متوجه ساز یعنی رسول خدا.

کن در قبرستان بقیع. و بدان که زود باشد که برسد مرا از عایشه آن قدر آزار که خدا می داند. و مردم می دانند دشمنی و عداوت او را از برای خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و از برای ما که اهل بیت رسول خداییم. پس چون قبض روح مبارک آن حضرت شد و گذاردند او را بر تابوت و بردند آن حضرت را به محلّ نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله که بود، که در آن مکان نماز بر جنازه ها می کرد، و حضرت امام حسین علیه السلام بر او نماز کردند و برداشتند و بردند و داخل کرده شد به (۱) سوی مسجد.

پس چون باز داشته شد بر قبر (۲) رسول صلی الله علیه و آله، رفت صاحب دو چشم، یعنی جاسوس و دیده بان، نزد عایشه [رفت] او گفت که: به درستی که آورده اند حضرت امام حسن علیه السلام را که دفن کنند با رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ پس از خانه بیرون آمده، پیش دستی نمود بر استری که زین داشت؛ پس آن [او] اول زنی است که در اسلام بر زین سوار شد و گفت: دور برید پسر خود را از خانه من؛ پس به درستی که دفن کرده نمی شود در خانه من که باعث بر آن شود که پرده خانه (۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله دریده شود. پس فرمود حضرت امام حسین علیه السلام که: مدّت هاست که تو و پدرت، پرده و حجاب (۴) رسول خدا را دریدید و داخل کردی به (۵) خانه او کسی را که آن حضرت، نزد یکی او را دوست نمی داشت، و خدا تو را از این سؤال خواهد کرد.

و در حدیث دیگر واقع شده که آن تتمّه این است که: «بدان ای عایشه! که برادر من داناتر مردم بود به خدا و رسول خدا و داناتر است به تأویل کتاب خدا؛ و این را می داند که هتک ستر رسول خدا نباید کرد؛ زیرا که خدا در قرآن می فرماید که: «ای جماعتی که ایمان آورده اید، داخل مشوید خانه های پیغمبر را مگر آنکه رخصت داده شوید» (۶)؛ و تو

ص: ۱۸۹

---

۱- (۱) - رضوی: برداشتند و داخل کردند به.

۲- (۲) - رضوی: بر سر قبر.

۳- (۳) - رضوی: -خانه.

۴- (۴) - رضوی: پرده حجاب.

۵- (۵) - رضوی: را دریدید و داخل گردیدید به.

۶- (۶) - سوره مبارکه احزاب، آیه ۵۳.

داخل خانه رسول خدا کردی مردها را بی رخصت آن حضرت، و حال آنکه خدا فرموده که: «ای گروهی که ایمان دارید بلند مکنید آوازه‌های خود را بالای آواز پیغمبر» (۱)؛ و به عمر خودم قسم! که به تحقیق که زدی تو بر زمین در خانه حضرت رسول صلی الله علیه و آله، از برای پدرت و عمر، نزد گوش رسول خدا صلی الله علیه و آله کلنگ‌ها؛ و خدا فرموده که: «به درستی که آن جماعتی که پست می کنند آوازه‌های خود را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله، این جماعت اند که خدا امتحان کرده دل‌های ایشان را از برای پرهیزکاری (۲)». و به عمر خودم قسم! که به تحقیق که داخل کردند پدرت و عمر [را] بر رسول خدا صلی الله علیه و آله (۳)، به سبب نزدیکی خودشان، از آن حضرت آزار [دادند]، و رعایت نکردند پدرت و عمر حق رسول خدا را، در آنچه فرموده بود ایشان را خدا، بر زبان رسول خودش. و به درستی که خدا از مؤمنین در حالت موت حرام کرده، آنچه در حالت زندگی حرام کرده.

به خدا قسم ای عایشه! که آنچه تو ناخوش داری از دفن کردن حضرت امام حسن علیه السلام، نزد پدرش، اگر جایز می بود میان ما و میان خدا، هر آینه می دانستی که او دفن کرده می شد هر چند به خاک مالیده شود دماغ تو. بعد از آن محمد بن الحنفیه سخن گفته، فرمود که:

ای عایشه! یک روز بر استر و یک روز بر شتر سوار می شوی؛ تو اختیار نفس خود نداری و مالک زمین نیستی از راه دشمنی بنی هاشم (۴).

بیان: «آئی اوصیک»؛ وصیت به ضروریات دفن محتاج الیه نبود، از جهت اعلام به وصیت ظاهره که دلیل امامت است، این مراتب را وصیت فرمود. و این نیز معلوم است

ص: ۱۹۰

۱- ((۱)) - سوره مبارکه حجرات، آیه ۲.

۲- ((۲)) - سوره مبارکه حجرات، آیه ۳.

۳- ((۳)) - رضوی: قسم که داخل بودن پدرت بر رسول خدا.

۴- ((۴)) - کافی، ج ۱، ص ۳۰۲، باب الاشارة و النص علی الحسین بن علی. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۴۲، باب ۲۲ - جمل تواریخه و أحواله.

که موافق مذهب اهل حق به دلیل اخبار بسیار که: «امام را غسل و کفن و نماز نمی کند مگر امام». (۱)

«ما يعلم الله»؛ از راه اعجاز، اخبار به واقعه بعد از وفات خود فرمود و بیان آن نمود که: آزار بسیار از آن [عایشه] به من و به تو می رسد؛ زیرا که باید به قدر بغض و عداوت، آزار رساند و بغض او از برای خدا و رسول در مرتبه اعلی بود. «ذو العوینین»؛ یا اسم مردی یا (۲) مراد جاسوس است. «فکانت اول امرأه» صریح است بر کراهت سواری زنان بر زین و منشأ این فعل ناشایست این [عایشه] شده. «فی بیتی»، به اعتبار زوجیت و ارث او که قدر نه یک از هشت یک، که فریضه زوجات است، اسناد بیت به خود داده به اعتبار آنکه سکنی آن خانه در مدت حیات رسول، با او بوده. و چه خوب گفته شاعری:

تجملت تبغلت و لو عشت تفیلت لك التسع من الثمن و للكل تصرف (۳)

یعنی، به شتر سوار شدی در جنگ با امیر المؤمنین علیه السلام، و به استر سوار شدی در منع فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله از زیارت قبر جدش و اگر زنده می ماندی بر فیل نیز سوار می شدی؛ و از برای تو بود، نه یک از هشت یک از خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله بر تقدیر ارث و همه را تصرف کردی به جهت دفن پدرت و عمر».

غریب تر آنکه اهل سنت در باب منع فدک از حضرت فاطمه علیها السلام حدیثی وضع

ص: ۱۹۱

۱- (۱) - عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۰۵، باب الاخبار التي رويت في صحه...

۲- (۲) - رضوی: اسم شخصی یا.

۳- (۳) - این شعر در منابع مختلف با کمی اختلاف آمده، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۵۵، باب ۲۲ جمل، تواریخه و احواله. از ابن حجاج - شاعر بغدادی - به این صورت نقل شده - یا بنت ابی بکر لا - کان و لا - کنت - لك التسع من الثمن و بالكل تملك - تجملت تبغلت و ان عشت تفیلت. و نیز در احتجاج، ج ۲، ص ۳۷۸؛ از محمد بن ابی بکر و شرح اصول کافی، ج ۶، ص ۱۶۷، از محمد بن ابی بکر و یا ابن عباس به این صورت وارده شده تجملت تبغلت و ان عشت تفیلت لك التسع من الثمن و بالكل تملك

نموده اند که: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرموده که: «ما گروه پیغمبران، میراث نمی گذاریم» (۱)؛ مع هذا، کُلّ خانه رسول خدا را می گویند عایشه حسب الارث، متصرف شد. عجیب تر آنکه دفن این دو، باعث هتک حجاب رسول خدا نشد به اعتقاد ایشان و دفن فرزند رسول خدا موجب هتک حجاب می شد.

### الحديث الخامس عشر: في النص على بن الحسين عليهما السلام

روى الكليني باسناده عن أبي جعفر عليه السلام، قال «انّ الحسين بن علي، لما حضره الذي حضره دعا ابنته الكبرى فاطمه بنت الحسين عليه السلام، فدفعت اليها كتابا ملفوفا و وصيته ظاهره و كان علي بن الحسين عليه السلام، مبطونا معهم لا يرون الا (۲) أنّه لما به فدفعت فاطمه الكتاب الى علي بن الحسين عليه السلام، ثم صار و الله ذلك الكتاب اليها يا زياد قال: قلت: ما في ذلك الكتاب جعلني الله فداك فقال فيه و الله ما يحتاج اليه ولد آدم منذ خلق الله آدم الى ان تفنى الدنيا و الله انّ فيه الحدود حتّى ان فيه ارش الخدش». (۳)

ترجمه: حضرت امام محمد باقر -صلوات الله عليه- فرمود که (۴): چون حضرت امام حسين عليه السلام را روی داد آنچه روی داد، طلبيد دختر بزرگ خود را که فاطمه نام داشت و داد به او نوشته پيچيده شده و وصيت نامه که ظاهر و هويدا بود. و حضرت علي بن الحسين عليه السلام با ایشان بود، و اسهال داشت و ایشان گمان نمی کردند، مگر آنچه با اوست؛ پس داد فاطمه آن نوشته را به آن حضرت؛ پس گردید به خدا قسم این کتاب به سوی ما ای زياد. می گوید زياد که گفتم: چه چیز است در این کتاب، فدای تو شوم؟ فرمود آن

ص: ۱۹۲

---

۱- ((۱)) -بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۰۴، باب تمهيد غضب الخلفه؛ احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۰۴، احتجاج فاطمه الزهراء (س) على القوم؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۳۳۴، فی فضائله من طريق اهل البيت.

۲- ((۲)) -رضوی: -الآ.

۳- ((۳)) -کافی، ج ۱، ص ۳۰۳، باب الاشاره و النص على بن الحسين؛ بصائر الدرجات، ص ۱۶۳، باب فی الأئمه عليهم السلام.

۴- ((۴)) -رضوی: باقر عليه السلام فرموده که.



حضرت که: در آن است به خدا قسم، به خدا قسم آنچه فرزندان آدم به آن احتیاج دارند، از روزی که آفریده خدا آدم را تا آنکه دنیا برطرف شود؛ و الله! که در آن جمیع حدود هست حتی آنکه تاوان خراشی که بر عضو کسی واقع شود، هست.

بیان: «لا یرون الا انه لما به»؛ کنایه است از شدت مرض؛ یعنی کسی گمان صحت او نمی نمود و دادن کتاب به فاطمه، با وجودی که حضرت امام حسین علیه السّلام، به صحت او علم قطعی داشت، احتمال دارد که به سبب شدت مرض آن حضرت و عدم قدرت او بر محافظت آن بوده باشد؛ یا آنکه چون می دانست حضرت که آن ملاعین، اهل بیت عصمت را اسیر خواهند نمود و متعارف چنان است که با زنان، چندان کاوش نمی کنند، اگر وصیت نامه نزد حضرت سید السّاجدین می بود، احتمال فوت داشت؛ یا آنکه در هنگام سپردن، آن حضرت را فرصت ملاقات سید السّاجدین، نشده؛ لهذا به دختر خود سپرده باشد.

«الی ان تفتنی الدنیا»؛ مراد آن است که در آن طومار که وصیت حضرت، مثبت شده، علم ما کان و ما یکون بود و اختصاص حدود به ذکر به سبب آن است که فروع و جزئیات حدود، بسیار است که کسی به غیر ایشان نمی داند و احاطه به آن ها همه بسیار مشکل است. و الله یعلم.

### الحديث السادس عشر: فی النص علی ابي جعفر محمد بن

علی الباقر علیهما السلام

روی ثقہ الاسلام باسناده عن ابي جعفر علیه السّلام، قال: «فلما حضر علی بن الحسين الوفاة قبل ذلك اخرج سفظا او صندوقا عنده فقال يا محمد! احمل هذا الصندوق قال:

فحمل بين اربعة فلما توفي جاء اخوته يدعون في الصندوق فقالوا اعطنا نصيبا من الصندوق فقال و الله ما لكم فيه شيء و لو كان لكم فيه شيء ما دفعه الي و كان في الصندوق سلاح رسول الله صلى الله عليه و آله و كتبه». (۱)

ص: ۱۹۳

۱- (۱) - کافی، ج ۱، ص ۳۰۵، باب الاشارة و النص علی ابي جعفر؛ المناقب، ج ۴، ص ۲۱۱ -

ترجمه: حضرت امام محمد باقر علیه السّلام، فرمود که: «چون علی بن الحسین علیهما السّلام را وقت وفات حاضر شد، پیش از وفات، بیرون آورده بود سبّتی یا صندوقی که نزد او بود؛ پس فرمود: ای محمّد، بردار این صندوق را. فرمود که: برداشته شد صندوق میان چهار نفر.

پس چون حضرت (۱) فوت شد، برادران حضرت باقر علیه السّلام آمده، دعوی می کردند که آنچه در صندوق بود و می گفتند که: حصّه ما را از آنچه در صندوق است بده. حضرت فرمود که: به خدا قسم که نیست از برای شما در آن چیزی، و اگر شما را در آن بهره می بود، حضرت به من نمی داد. و بود در صندوق، سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله و کتاب های آن حضرت که علامت امامت است.

بیان: «او صندوقا» (۲)؛ ظاهر آن است که راوی شک دارد و تردید (۳) می نماید. بین اربعة؛ بیان ثقل آن است که چهار نفر به اجتماع برداشتند آن را. و دادن صندوق، صریح در وصیت است که یا آنکه وصیت، قبل از این شده بوده و سلاح رسول را در این وقت تسلیم نموده. و الله یعلم. (۴)

### الحديث السابع عشر: فی النصّ علی ابی عبد الله جعفر بن

محمد الصادق علیه السلام

روی فی الکافی عن ابی الصباح قال: «نظر ابو جعفر علیه السلام الی ابی عبد الله علیه السلام یمشی فقال تری هذا، هذا من الذین قال الله تعالی: وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الذِّینِ اسْتَضَعُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ (۵). (۶)

ص: ۱۹۴

۱- (۱) - رضوی: - حضرت.

۲- (۲) - رضوی: آن صندوقات.

۳- (۳) - رضوی: و تردد.

۴- (۴) - رضوی: تسلیم نمود. و الله اعلم.

۵- (۵) - سوره مبارکه قصص، آیه ۵.

۶- (۶) - کافی، ج ۱، ص ۳۰۶، باب الاشارة و النصّ علی ابی عبد الله علیه السلام. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۸۰، باب ذکر الامام القائم بعد ابی جعفر علیه السلام؛ اعلام الوری، ص ۲۷۳، الفصل الثانی فی ذکر النصّ علی امامته.

ترجمه: راوی می گوید که: نظر کرد حضرت امام محمد باقر به سوی فرزند خود حضرت صادق علیهما السّلام که راه می رفت. پس گفت به من که: می بینی تو این را که راه می رود؟ این از جمله کسانی است که حق تعالی در قرآن فرموده آیه که ظاهر مدلولش این است که: «اراده داریم که منت گذاریم بر کسانی که ضعیف گردانیده شدند در زمین و بگردانیم ایشان را امامان و بگردانیم ایشان را میراث برنده های زمین».

بیان: این آیه کریمه، نص صریح است بر امامت، و دلالت دارد بر رجعت، اُسْتُصْفُوا؛ بیان غضب حق ایشان است. وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛ بیان نفاذ امر ایشان است در زمان رجعت یا به حسب واقع و نفس الامر. وَأُمَّةٌ؛ صریح است بر نص امامت. وَ اللَّهُ يَعْلَمُ.

### الحديث الثامن عشر: فی النصّ علی ابي الحسن موسى علیه السلام

روی الكلینی باسناده (۱) عن الفيض بن المختار قال: قلت لأبي عبد الله عليه السّلام: خذ بيدى من النار من لنا بعدك فدخل عليه (۲) ابو ابراهيم عليه السلام، و هو يومئذ غلام. فقال: هذا صاحبكم فتمسكوا به. (۳)

ترجمه: فیض می گوید: عرض کردم به حضرت صادق علیه السّلام که: بگیر دست مرا از آتش و بفرمای کیست بعد از تو از برای ما؟ پس داخل شد بر آن حضرت، حضرت امام موسی علیه السلام و آن حضرت در آن روز پسری بود؛ پس فرمود پدرش که: این صاحب شماست؛ چنگ در زنید به او.

بیان: «خذ بيدى من النار»؛ به اعتبار آنکه «کسی که بمیرد و نشناسد امام زمان خود را، مرده است مثل مردن زمان جاهلیت»؛ پس عدم معرفت به امام زمان خود، موجب دخول آتش جهنم است؛ لهدا هر گاه راهنمایی به امام خود یافت، گویا دست او گرفته

ص: ۱۹۵

۱- (۱) - رضوی: باسناده.

۲- (۲) - رضوی: - علیه.

۳- (۳) - کافی، ج ۱، ص ۳۰۷، باب الاشارة و النص علی ابي الحسن.

شده. و سؤال راوی از امام بعد از حضرت، به اعتبار امکان موت است نسبت به هر کس.

«فتمسکوا به» حکم عام است به آنکه در جمیع احکام و شرایع، باید متمسک به او بود و نص صریح است بر امامت. و الله يعلم.

### الحديث التاسع عشر: في النصّ على أبي الحسن الرضا عليه السلام

روی ابن بابویه فی العیون باسناده عن محمد بن اسماعیل بن الفضل الهاشمی، قال:

دخلت على أبي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام، وقد اشتكى شكايه شديده. فقلت له: ان كان ما اسأل الله ان لا يريناه فالى من قال: الى عليّ ابني و كتابه كتابي و هو وصيي و خليفتي من بعدى. (1)

ترجمه: محمد بن اسماعیل می گوید: داخل شدم به خدمت حضرت امام موسی علیه السلام و حال آنکه آن حضرت بیمار شده بود؛ بیماری سختی. پس گفتم او را که: اگر واقع شود چیزی که من از خدای تعالی (2) طلب می کنم که خدا به من ننماید، پس امر امامت به سوی چه کس مفوض است؟ آن حضرت فرمود که: امر امامت مرجوع است به سوی پسر من علی و نوشته او نوشته من است و او وصی و جای نشین من است بعد از من. و الله يعلم (3).

### الحديث العشرين: في النصّ على محمد بن علي الجواد عليه السلام

روی ثقه الاسلام فی الکافی باسناده عن صفوان بن يحيى قال: «قلت للرضا عليه السلام: قد كنا نسألك قبل ان يهب الله لك أبا جعفر فكنت تقول: يهب الله لي غلاما فقد وهبه الله لك فأقرّ عيوننا فلا ارانا الله يومك فان كان كون فالى من. فأشار بيده الى أبي جعفر عليه السلام و هو

ص: ۱۹۶

---

۱- (۱) - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۰، باب النصّ على الحسن موسى بن جعفر عليه السلام؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۳، باب النصوص على الفصوص عليه صلوات؛ كشف الغمه، ج ۲، ص ۲۹۸، باب مولد الرضا.

۲- (۲) - رضوی: - تعالی.

۳- (۳) - رضوی: و الله اعلم.

قایم بین یدیه فقلت: جعلت فداک هذا ابن ثلاث سنین؟! فقال: و ما یضّرّه من ذلك قد قام عیسی بالحجه و هو ابن ثلاث سنین».

(۱)

ترجمه: صفوان که از وکلاء حضرت امام موسی علیه السلام بود می گوید: گفتم به حضرت امام رضا علیه السلام که: ما سؤال می کردیم از تو، پیش از آنکه حق تعالی (۲) ببخشد به تو حضرت امام محمد تقی علیه السلام را و می گفتی که خدا خواهد بخشید به من پسری. و الحال به تحقیق که خدا شفقت کرد به تو و چشم های ما روشن شد. پس خدا ننماید به ما روز فوت تو را (۳)؛ اگر قضیه تو واقع شود، امر امامت به سوی کیست؟ پس حضرت به دست مبارک خود اشاره کرد به حضرت ابی جعفر علیه السلام که کنیت امام محمد تقی است و آن حضرت پیش روی پدرش ایستاده بود؛ پس گفتم: فدای تو شوم این پسر، سه ساله است. فرمود که: ضرر نمی رساند او را کوچک بودن. به تحقیق که حضرت عیسی برپای ایستاد به آنکه حجّت الهی باشد و حال آنکه پسر سه ساله بود.

بیان: «یهب الله لی»؛ چون اصحاب آن حضرت می دانستند که امامت در اعقاب می باشد و حضرت امام رضا علیه السلام فرزند نداشت، سؤال و تفتیش می نمودند که چگونه خواهد شد؟ و حضرت امام رضا علیه السلام از راه اعجاز، خبر به ولادت پسرش، حضرت جواد علیه السلام می داد. «فالی من» (۴) هر چند معلوم ایشان بود که حضرت امام محمد تقی جواد علیه السلام، امام خواهد بود، اما می خواستند که نص صریح که دلیل امامت است از حضرت امام رضا علیه السلام درباره آن حضرت صادر شود؛ لهذا پرسیدند: «هذا ابن ثلاث سنین»؛ چون گمان مردم چنان بود که به حد تکلیف رسیدن، شرط است در امامت، استبعاد نمودند. و جواب حضرت امام رضا علیه السلام، بر سبیل مماشات و بیان جواز آن بود

ص: ۱۹۷

---

۱- ((۱)) - کافی، ج ۱، ص ۳۲۱، باب الإشاره و النص علی أبی جعفر؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۲۳۷، مجلس فی ذکر امامه ابی جعفر علیه السلام؛ اعلام الوری، ص ۳۴۵، الفصل الثانی فی ذکر النصوص الداله.

۲- ((۲)) - رضوی: -حق تعالی.

۳- ((۳)) - رضوی: -تو را.

۴- ((۴)) - رضوی: -فالی من.

که حجّت صغیر باشد. و اگر نه در حین سؤال ایشان، هنوز حیات حضرت امام رضا علیه السّلام باقی بود. و الله یعلم (۱).

### الحديث الحادی و العشرون: فی النص علی أبي الحسن الثالث، علیّ

بن محمّد النقی علیه السّلام

روی الکلبینی باسناده عن اسماعیل بن مهران، قال: «لما خرج أبو جعفر علیه السّلام من المدینة الی بغداد فی الدّفعه الاولى من خرجتیه. قلت له عند خروجه: جعلت فداک! انّی أخاف علیک فی هذا الوجه؛ فالی من الامر بعدک؟ ففکر بوجه الیّ ضاحکا و قال: لیس الغیبه حیث ظننت فی هذه السنه. فلما اخرج به الثانیه الی المعتصم صرت الیه فقلت له:

جعلت فداک! انت خارج فالی من هذا الامر من بعدک (۲) فبکی حتّی اخضلت لحيته، ثمّ التفت الیّ فقال: عنده هذه یخاف علیّ الامر من بعدی الی ابنی علیّ». (۳)

ترجمه: راوی می گوید که: چون حضرت امام محمّد تقی علیه السّلام از مدینه بیرون آمد که متوجه بغداد شود در مرتبه اول از آن دو مرتبه که از مدینه بیرون آمد، گفتم او را نزد (۴) بیرون آمدنش، که: فدای تو شوم! به درستی که من می ترسم بر تو در این توجه؛ پس به سوی کیست امر امامت بعد از تو؟ پس حضرت برگردانید روی خود را به سوی من در حالتی که تبسم می نمود و فرمود که: غایب شدن من نیست در این سال چنانچه تو گمان کردی. پس چون حضرت بیرون برده شد در مرتبه دوم به نزد معتصم، من رفتم به سوی آن حضرت و گفتم او را که: فدای تو شوم، بیرون می روی پس امر امامت به سوی کیست بعد از تو؟ پس حضرت گریست تا آنکه ریش مبارکش تر شد و ملتفت شد به سوی من

ص: ۱۹۸

۱- (۱) - رضوی: و الله اعلم.

۲- (۲) - رضوی: من الامر هذا بعدک.

۳- (۳) - کافی، ج ۱، ص ۳۲۳، باب الاشارة و النص علی أبي الحسن؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۱۸، باب النصوص علی الخصوص علیه...؛ ارشاد مفید، ج ۲، ص ۲۹۸، باب طرف من الخبر فی النص علیه.

۴- (۴) - رضوی: بیرون آمد، گفتم او را نزد.

و فرمود: نزد این خروج ترس فوت بر من هست، امر امامت بعد از من، مرجوع است به سوی پسر امام علی النقی علیه السلام.

بیان: در این حدیث شریف نیز معجزه آن حضرت به خبر دادن به آنچه واقع خواهد شد، ظاهر است و گریستن آن حضرت از راه محبت به دنیا نبوده، بلکه از راه مفارقت احبّه و دوستان یا از راه حیرت شیعیان بوده و اگر نه دوستی لقاء الهی شرعا مرغوب است. و الله يعلم (۱).

### الحديث الثاني والعشرون: في النص على أبي محمد الحسن بن

عليّ عليهما السلام

روی الكلینی باسناده عن یحیی بن یسار القنبری، قال: أوصی ابو الحسن علیه السلام، الی ابنه الحسن، قبل مضیّه باربعه اشهر و اشهدنی علی ذلك و جماعه من الموالی (۲).

ترجمه: یحیی بن یسار که از اولاد قنبر است می گوید که: وصیت کرد امام علی النقی به سوی پسرش حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، پیش از رحلتش به چهار ماه، و گواه گرفت بر این وصیت، من و جماعتی از دوستان و شیعیان را. و الله يعلم.

### الحديث الثالث والعشرون: في النص على صاحب الزمان، و خليفه

اشاره

الرحمن صلوات الله عليه و على آباءه الطاهرين.

روی الكلینی باسناده عن رجل من اهل فارس، قال: اتيت سامرا و لزمته باب ابی محمد علیه السلام فدعاني فدخلت عليه و سلمت فقال: ما الذي اقدمك قال: قلت: رغبه في

ص: ۱۹۹

۱- (۱) - رضوی: - و الله يعلم.

۲- (۲) - اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۵، باب الاشاره و النص على أبي محمد علیه السلام؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۴۶، باب ۲؛ النصوص على الخصوص؛ اعلام الوری، ص ۳۷۰، الفصل الثاني في ذكر النصوص الدلاله.

خدمتک. قال: فقال لی: فالزم الباب. قال: فکنت فی الدار مع الخدم ثم صرت اشتری لهم الحوايج من السوق و کنت ادخل علیهم من غیر اذن اذا کان فی الدار رجال. قال: فدخلت علیه یوما و هو فی دار الرجال فسمعت حرکه فی البیت فنادانی مکانک لا تبرح فلم اجسر ان ادخل و لا- اخرج فخرجت علی جاریه معها شیء مغطی ثم نادانی ادخل (۱) فدخلت و نادى الجاریه فرجعت الیه فقال لها: اکشفی عمّا معک فکشفت عن غلام ابیض حسن الوجه و کشف عن بطنه فاذا شعر نابت من لبتّه الی سرتّه اخضر لیس باسود. فقال: هذا صاحبکم ثم امرها فحملته فما رأیته بعد ذلك حتّی مضی أبو محمّد علیه السّلام. (۲)

ترجمه: مردی از اهل فارس که راوی نام او را گفته و کلینی فراموش کرده، می گوید که: آمدم به سرّ من رأی و ملازم شدم در، در خانه حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام و حضرت مرا طلبید، پس داخل شدم بر آن حضرت و سلام کردم. فرمود آن حضرت که:

چه چیز باعث آمدن تو شد؟ می گوید، گفتم: خواهش ملازمت تو. گفت که حضرت فرمود که: در، در خانه باش! او بودم به امر حضرت در آن خانه با خدمتکاران حضرت.

بعد از آن چنان شدم که ضروریات ایشان را از بازار، من می خریدم و داخل می شدم بر ایشان، بدون رخصت، هرگاه آن حضرت در مهمانخانه می بودند. می گوید که داخل شدم بر حضرت روزی و آن حضرت در میهمانخانه بود. شنیدم حرکتی در آن خانه، پس حضرت آواز کردند مرا و فرمودند: در جای خود باش و حرکت مکن! من جرأت نکردم که داخل شوم و جرأت نکردم که بیرون روم، پس بیرون آمدم بر من، کنیزی که با او چیزی بود پوشیده شده؛ بعد از آن طلبید مرا حضرت و فرمود که: داخل شو، پس داخل شدم و طلبید آن حضرت (۳) کنیز را و کنیز برگشت به سوی حضرت و فرمود که: بگشا از آنچه با تو است، پس گشود و دیدم پسری سفید خوش روی و گشود شکم مبارک او را،

ص: ۲۰۰

۱- (۱) - رضوی: - و لا أخرج... ادخل.

۲- (۲) - کافی، ج ۱، ص ۳۲۹، باب الأشاره و النص إلی صاحب الدار؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۶، باب ۱۸- ذکر من رأه صلوات الله؛

۳- (۳) - رضوی: - و فرمود... آن حضرت.



دیدم مویی روییده از کو گردن او، و رسیده به ناف او که آن موی، سیاه نبود و فرمود حضرت که: این صاحب و امام و خلیفه است شما را؛ بعد از آن برد آن طفل را و دیگر ندیدم او را تا حضرت امام حسن علیه السلام رحلت فرمود.

### کشف حجاب و تحقیق صواب

«مکانک لا تبرح»؛ منع حضرت، مرد فارسی را، اولاً و طلبیدن ثانیاً، ظاهراً به سبب آن بود که چون حضرت احساس به حرکت و آمدن عورات نموده بوده، احتیاط فرموده باشد که مبادا زنی بی ساتر بدن بیاید و بعد از آنکه ملاحظه فرمود که جاریه ایست که حضرت صاحب را و ساتر دارد و اگر نداشته باشد به عنوان تحلیل حضرت، نظر بر او مشروع می شد، او را طلبید که تنصیص بر امامت حضرت صاحب واقع شود و رویدن موی سبز!، ظاهر آن است که از خصایص حضرت باشد و نمودن آن به آن مرد (۱) به جهت آن باشد که علامت خاصه (۲) را ببیند. و الله یعلم.

### [احادیثی پیرامون حضرت مهدی علیه السلام]

بدان که در زمان غیبت کبری، جسم مبارک آن حضرت دیده و نام مبارکش برده نمی شود و در احادیث نام مبارکش به این عنوان مثبت شده: «م ح م د» (۳). و در حدیثی وارد شده که: «نام آن حضرت را نمی گوید، مگر کافری» (۴). و آنکه در بعضی احادیث واقع شده که: در صفا آن حضرت نشسته، بند نعلین خود را درست می نمود و جمعی دیدند، باید بر این حمل نمود که در حین دیدن، علم به هم نمی رسد که آن حضرت

ص: ۲۰۱

---

۱- (۱) - رضوی: نمودن آن از زبان مرد.

۲- (۲) - رضوی: علامت خصاصه.

۳- (۳) - الامامه و التبصره، ص ۲؛ کمال الدین، ص ۴۳۰.

۴- (۴) - «صاحب هذا الامر لا یسمیه باسمه الا کافر» کافی، ج ۱، ص ۳۳۳، باب فی النهی عن الاسم؛ کمال الدین، ص ۶۴۸، باب النهی عن تسمیه القائم؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۳۸ باب تحریم تسمیه المهدی علیه السلام.

است، کو بعد (۱) از مفارقت، از قراین معلوم شود که آن حضرت بوده و از احادیث معلوم می شود: «جمعی که در زمان غیبت انتظار ظهور آن حضرت کشند، افضل مردمند» (۲).

چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: «نزدیک تر حالی که می باشند بندگان از خدا و خشنودتر حالی که می باشد خدا از بندگانش هنگامی است که نیابند حجت خدا و امام زمان را به سبب غیبت او و امام ظاهر نشود و جای او را ندانند و ایشان با وجود این حالت بدانند که باطل نمی شود حجت و عهد خدا» (۳)؛ پس نزد این حالت، امید فرج و ظهور امام به حق داشته باشید هر صبح و شام، پس، به درستی که سخت تر حالتی که غضب خدا بر دشمنان او می باشد، هنگامی است که نیابند حجت خدا را و از برای ایشان ظاهر نشود و حال آنکه به تحقیق که خدا می داند که دوستان او در زمان غیبت شک نمی کنند و اگر می دانست که دوستانش شک خواهند نمود به سبب غیبت، غایب گردانیده نمی شد حجت الهی از ایشان به قدر برهم زدن چشمی و نیست این غیبت مگر بر سر بدان مردم.

مؤلف گوید که: از این حدیث معلوم می شود که زمان غیبت از برای دوستان خدا، بهترین زمان ها و ثواب ایشان اعظم و از برای دشمنان خدا که سبب غیبت شده اند بدترین زمان ها و عذاب ایشان، اشد خواهد بود و زمان غیبت، زمان امتحان است و باید متمسک به دین خود بود که احدی از اشرار و شیاطین، این کس را از دین حق بیرون نبرند. چنانچه در حدیثی وارد شده که: «در زمان غیبت امتحان کرده می شوید و اشک

ص: ۲۰۲

---

۱- (۱) - رضوی: است، و بعد.

۲- (۲) - به این مضمون روایت «یا علی اعجب الناس ایمانا و اعظمهم یقینا قوم یکنون... و حجب عنهم الحجه فامنوا...» در این منابع آمده: من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۵، باب النوادر؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۹۲، باب وجوب العمل باحادیث النبی.

۳- (۳) - «... اقرب ما یكون العباد من الله جل ذكره و ارضی ما یكون عنهم اذا افتقدوا حجه الله لم یظهر لهم...». کافی، ج ۱، ص ۳۳۳، باب نادر فی حال الغیبه؛ الغیبه، ص ۴۵۷، ذکر طرف من العلامات الكائنه.

ریخته می شود از چشم های مؤمنین و شما سرازیر می شوید چنانچه کشتی ها در موج های دریا سرازیر می شود و رستگار نمی شود مگر کسی که خدا از او میثاق گرفته و در دل او ایمان را نوشته، تقویت او به وحی از جانب خود نموده باشد» (۱). بدان که تعیین وقت از برای ظهور حضرت صاحب حرام است، بلکه باید انتظار کشید و تعجیل آن را از حق تعالی طلبید. چنانچه حضرت صادق علیه السلام خطاب به مهزم فرموده که: «ای مهزم! دروغ گفتند آن ها که وقت تعیین نمودند از برای ظهور حضرت و هلاک شدند آن ها که بی تابی نموده تعجیل کردند؛ و رستگار شدند آن ها که (۲) حق را انقیاد نموده، تسلیم و صبر و شکیبایی پیشه کردند» (۳). و الله یعلم.

فایده: چون امامت حضرت امیر المؤمنین و باقی ائمه علیهم السلام به نص (۴) رسول خدا صلی الله علیه و آله ثابت شد و مع هذا هرامام سابق، تنصیص بر امام لاحق نموده و این کافی، بلکه زیاد است به سبب آنکه نص رسول خدا صلی الله علیه و آله کافی بود و در حدیث غدیر به ابلغ و اکمل وجهی مکرر واقع شده، نهایت از راه زیادتی اتمام حجت، هرامامی دعوی امامت و بر طبق دعوی معجزه ظاهر ساخته اگر خواهیم استیفاء ذکر معجزات ایشان نمایم غرض تألیف این کتاب که استیفاء اصول دین و اکثر فروع است از احادیث فوت می شود و کتب مؤلفه در معجزات بسیار است، اگر خواهند رجوع نمایند. و الله یعلم.

ص: ۲۰۳

- 
- ۱- (۱) - «... و لتد معن علیه عیون المؤمنین و لتکفؤن کما تکفء السفن فی امواج البحر...». کافی، ج ۱، ص ۳۳۶، باب فی الغیبه، ح ۳، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۷، باب ۶- ما روی فی ذلک عن الصادق علیه السلام.
- ۲- (۲) - رضوی: - آن ها که بی تابی... رستگار شدند.
- ۳- (۳) - «... یا مهزم کذب الوقتون و هلک المستعجلون». کافی، ج ۱، ص ۳۶۸، باب کراهیه التوقیت؛ الغیبه، ص ۴۲۶.
- ۴- (۴) - رضوی: امامت امیر المؤمنین علیه السلام و باقی ائمه طاهرین به نص.

روى الشيخ التميمي في الامالي باسناده عن عبد العظيم الحسني عن الامام علي ابن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه الرضا علي بن موسى عليهم السلام قال: «خرج ابو حنيفة ذات يوم من عند الصادق عليه السلام فاستقبله موسى بن جعفر عليه السلام فقال له: يا غلام! ممن المعصيه؟ فقال: لا تخلوا من ثلاث، اما ان تكون من الله عز وجل و ليست منه فلا ينبغي للكريم ان يعذب عبده بما لا يكتسبه و اما ان تكون من الله و من العبد فلا ينبغي للشريك القوي ان يظلم الشريك الضعيف و اما ان تكون من العبد و هي منه فان عاقبه الله فبذنبه و ان عفى عنه فبكرمه وجوده». (1)

ترجمه: حضرت امام رضا-صلوات الله عليه- فرمود که: روزی ابو حنيفة از نزد حضرت صادق عليه السلام بیرون آمد؛ پس پیش روی او برخورد [به] موسی بن جعفر عليه السلام؛ پس گفت ابو حنيفة که: ای پسر! معصیت از کیست؟ حضرت امام موسی عليه السلام فرمود که: خالی از سه شق نیست:

یکی آنکه: از خدا صادر شود و حال آنکه چنین نیست، پس بنابراین سزاوار نیست از برای خداوند کریم بخشاینده که عذاب کند بنده خود را به سبب گناهی که بنده نکرده.

دوم آنکه: از خدا و بنده، هر دو صادر شود، پس بنابراین سزاوار نیست شریک قوی را، اینکه ستم کند بر شریک ضعیف و با وجودی که خودش نیز دخیل بوده باشد، بنده را عذاب کند.

سیم آنکه: از عبد باشد و حال آنکه چنین است، پس اگر خدا او را عذاب کند، به سبب معصیت اوست و اگر در گذرد از او، به سبب بخشش و احسان خداست.

ص: ۲۰۴

---

۱- (۱) - أمالی صدوق، ص ۴۱۰، مجلس الرابع و الستون؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۳۸، باب ما جاء عن الرضا؛ توحید، ص ۹۶، باب معنی التوحید و العدل.

تحقیق حال و نقل مقال: از جمله مذاهب باطله ابو حنیفه، سه رأی افحش و اغرب است: یکی آنکه: افعال بندگان را، خدا می کند.

دوم آنکه: چیزی که دیده نمی شود، موجود نیست.

سیم آنکه: جنس از هم جنس خود متاثر نمی شود. و مشهور آن است که بهلول سنگی بر سر او زده، به این فعل، ابطال هر سه مذهب او نمود؛ زیرا که گفت: سر مرا شکستی؟ جواب گفت که: خدا شکست نه من. گفت: درد می کند. جواب گفت: اگر راست می گویی درد را به من بنمای. دیگر گفت: تو از خاک مخلوقی و من خاک بر تو زدم. و اشاعره در رأی اول با ابو حنیفه موافق و ظلم بر خدا روا می دارند و این مذهب به غایت، سخیف است؛ زیرا که هر گاه بنده را اختیاری نباشد، چگونه آقا او را عذاب می کند؟! و این مثل آن است که کسی غلام خود را بزند که چرا به سن بلوغ رسیدی یا آنکه چرا ریش تو سیاه است و همه علما و (۱) عقلا اتفاق دارند که هر گاه کسی را در فعلی که اختیاری او نباشد، آزار نمایند، قبیح است و عقلا چنین مردی را اسناد به جنون و حلق می دهند و سفیه می دانند، معهدا ثواب و عقاب باطل می شود.

#### [قضا و قدر]

چنانچه در حدیثی وارد شده که از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدند که: «خبر ده ما را از رفتن ما به شام که آیا به قضا و قدر الهی بود یا نه؟» حضرت فرموده که: ما به بلندی، بالا نرفتیم و به وادی، سرازیر نشدیم مگر به قضا و قدر الهی. سائل می گوید:

پس چگونه از مشقت خود طلب ثواب از خدا نماییم؟ حضرت فرمود که: گمان کردی قضایی لازم، و تقدیری واجب، که تو بر آن مجبور باشی؛ این باطل و قول مجبوره کفره است؛ اگر چنین می بود، نیکوکار سزاوارتر بود به ملامت از بدکردار، به اعتبار آنکه

ص: ۲۰۵

بدکردار در دنیا لذتی برده و انتفاعی یافته و نیکوکار در دنیا نیز تعب به خود قرار داده و بنابراین مذهب باطل، طاعت و معصیت را دخیلی در ثواب و عقاب نخواهد بود؛ و اقدام بر چنین (۱) کاری که در دنیا متضمن تعب و در آخرت نیز موجب عنت (۲) باشد مستلزم سغه و بی خردی و استحقاق لوم و سرزنش است» (۳)؛ و العیاذ بالله خلق بهشت و دوزخ و حساب و میزان و اکثر ضروریات دین اهل ایمان، عبث و لغو خواهد بود؛ «تعالی عما یقول الظالمون علوا کبیرا» (۴) و این محض ظلم و منافی عدل است و در قرآن، آیات لا تعدّ و لا تحصی ابطال این می نماید؛ از آن جمله آنکه می فرماید که: إِنَّ اللَّهَ لَا یَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ (۵)؛ یعنی، «به درستی که خدا ستم نمی کند به قدر سنگینی ذره». و شبه و شکوک معاندین در این مقام، مستلزم انکار بدیهی است؛ چنانچه شبهه نموده اند که فعل بنده، مستند به اراده اوست و آن اراده حادث است و علتی می خواهد، اگر منتهی شود به اراده واجب، جبر لازم و اگر ارادات (۶) غیر متناهی تصور کنیم، متسلسل شود و تسلسل محال است و این شبهه اگرچه اقوای شبهه مجبوره است اما، جواب از چند وجه می توان گفت: اولاً آنکه شبهه است در مقابل محسوس، زیرا که ما چون اقدام بر فعلی نماییم بالبدیهه علم قطعی داریم که اگر خواهیم نمی کنیم (۷) و مجبور نیستیم و همچنین در افعال خود اراده می کنیم بدون آنکه پیش از آن اراده دیگر باشد؛ بلکه علت ارادت، ذات حادث است و موقوف به اراده دیگر نیست تا آنکه جبر یا تسلسل لازم آید و همچنان که جبر باطل، تفویض محض نیز باطل است؛ که خدا را اصلا و مطلقا دخیلی در افعال بندگانش نباشد و عباد هرچه خواهند بکنند؛ زیرا که لازم می آید که خدا را اختیاری در

ص: ۲۰۶

- ۱- (۱) - رضوی: نخواهد بود در چنین.
- ۲- (۲) - تباه و فاسد شدن، رنج کشیدن (دهخدا).
- ۳- (۳) - شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج ۱۸، ص ۲۲۷؛ الطرائف، ج ۲، ص ۳۲۶، حکایات من المجبوره.
- ۴- (۴) - اشاره به آیه ۲۳ سوره مبارکه اسراء.
- ۵- (۵) - سوره مبارکه نساء، آیه ۴۰.
- ۶- (۶) - رضوی: ارادت.
- ۷- (۷) - رضوی: اگر خواهیم می کنیم و اگر نمی خواهیم نمی کنیم.

مملکتش نباشد؛ پس فعل بنده به دو چیز تمام می شود: به اراده عبد و مشیت خدا؛ و موجب ثواب و عقاب، اراده اوست که مشیت بر آن مترتب و فعل از عبد واقع می شود و این است معنی «لا- جبر و لا تفویض بل أمر بین الأمرین» (۱)؛ یعنی در افعال عباد جبر محض نیست و تفویض محض نیست، بلکه امری است (۲) مابین جبر و تفویض. و مراد حضرت امیر المؤمنین-صلوات الله علیه- که می فرماید: قضا و قدر لازم نیست، این است (۳) و آنکه حضرت امام رضا-صلوات الله علیه- شرکت خدا را در افعال بندگانش نفی نموده، شرکتی است که منتهی به الزام و اجبار شود، نه دخلی که بعد از اراده عبد و علیت مستقله بودن عبد دارد که ایجاد فعل می نماید. و بعضی از حکما که می گویند: «لا مؤثر فی الوجود الا الله» (۴)؛ یعنی تأثیر در هستی غیر از خدا کسی نمی کند؛ اگر این معنی اراده دارند، صحیح است و این مقامی است بسیار لغزنده که اکثر فحول علما، لغزیده اند؛ نهایت اگر کسی به عین بصیرت، بدون عصیّت نظر کند در این (۵) مجملی که ایراد شد کافی و سینه طالبان حق را شافی است. و الله يعلم.

بدان که لفظ قدری بر جبری و تفویضی، هر دو در احادیث ما اطلاق و احادیثی که در مذمت قدری واقع شده هریک از فریقین می گویند مراد آن دیگری است. چنانچه وارد شده که: «خدا لعنت کرده قدریه را، بر زبان هفتاد پیغمبر» (۶). و آنکه روایت شده از

ص: ۲۰۷

۱- (۱) - کافی، ج ۱، ص ۱۶۰، باب الجبر و القدر؛ عده الداعی، ص ۳۲۵، خاتمه الكتاب فی أسماء الله الحسنی؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۹۷، باب ۳- عدد اساء الله تعالی و فضل.

۲- (۲) - رضوی: -در افعال... امری است.

۳- (۳) - رضوی: و قدر در افعال عباد، جبر محض نیست و تفویض محض نیست، بلکه امری است لازم، این است.

۴- (۴) - بحار الأنوار، ج ۵، ص ۱۵۰، باب ۵- الارزاق و الاسعار؛ نهج الحق، ص ۱۰۱، مطلب العاشر.

۵- (۵) - رضوی: بدون عیب نظر کند این.

۶- (۶) - «لعنت القدریه و المرجئه علی لسان سبعین نبیا...». صراط المستقیم، ج ۱، ص ۳۹، فصل الخامس؛ طرائف، ج ۲، ص ۳۴۴ حکایات من المجبره.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «قدری، مجوس اَمّت من اند» (۱). ظاهر آن است که مراد، جبریّه باشند و تشبیه از چند جهت می تواند بود؛ اوّل آنکه: مجوس به اعتقادات باطله واهی، که معلومه البطلان است قائلند و هم چنین مجبّره.

دوم آنکه: مذهب مجوس آن است که خدا خلق افعال خود می کند، بعد آن، تبری و انکار از فعل خود می کند تعالی عن ذلک؛ چنانکه ابلیس را که فاعل شرور و بدی ها می دانند، می گویند چنین می کند؛ هم چنین مجبّره می گویند که: خدا افعال قبیحه بندگان را می کند و روز قیامت از آن تبری و خلق را عذاب می کند.

سیم آنکه: مجوس می گویند: تزویج دختر و خواهر و مادر به قضا و قدر و اراده خدا واقع می شود و مجبّره نیز چنین قائلند.

چهارم آنکه: مجوس می گویند که: کسی که قدرت بر خیر دارد، قادر بر شر نیست و هم چنین به عکس. و جبری و قدری، هر دو گمراه اند و آنچه در حق یکدیگر می گویند، راست است.

### [مراد از استطاعت]

تحقیق بالمقام حقیق: مراد از استطاعت که در احادیث وارد شده، قدرت بر فعل است با اعانت خدا در طاعات و خذلان او در معاصی. و اعانت را گاهی تعبیر از آن به توفیق شده که آن تهییء اسباب است به جانب مطلوب خیر. چنانچه حضرت امام موسی علیه السّلام هنگامی که از آن حضرت پرسیدند که: «آیا بنده استطاعت دارد؟ فرمود: بلی، اما بعد از چهار خصلت؛ یکی آنکه در راه تحصیل فعل، مانعی نباشد؛ دیگر آنکه بدن صحیح و اعضا، سالم باشد؛ دیگر آنکه اسباب صدور فعل از خدا وارد شده باشد؛ مثل آنکه مرد، قدرت بر زنا ندارد مگر آنکه زنی را ببیند که با او زنا کند بعد از آن، زن که محلّ زناست به هم رسید؛ یا آنکه خود را نگاه می دارد و امتناع از زنا می نماید؛ مثل حضرت

ص: ۲۰۸

---

۱- ((۱)) - «القدریه مجوس هذه الأمه»، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۱۷، باب تحریم مجالسه اهل المعاصی؛ صراط المستقیم، ج



یوسف علیه السّلام؛ یا آنکه متابعت هوی نموده، اقدام بر این فعل قبیح می نماید و زنا می کند و حق تعالی اطاعت کرده نمی شود (۱) به اینکه جبرا مردم را به طاعت بدارد و عصیان کرده نمی شود به اینکه مغلوب گردد. (۲) و حضرت امام محمد باقر- صلوات الله علیه- فرمود که:

«در تورات نوشته شده که: ای فرزند آدم! به درستی که من تو را آفریدم و برگزیدم و تو را توانایی دادم، بعد از آن، امر به فرمان برداری و بندگی خود و نهی از معصیت خود نمودم؛ پس اگر فرمان بری مرا بر طاعت، اعانت می کنم تو را و اگر عصیان من کنی، اعانت نمی کنم تو را، و در طاعت، منت بر تو دارم و در معصیت، حجت خود را بر تو تمام نموده ام». (۳)

## الحديث الخامس والعشرون: في المعاد

### اشاره

روی الشّیخ الصّدوق باسناده عن أبي جعفر عليه السلام قال: كان فيما وعظ به لقمان (ع) ابنه ان قال يا بني! ان تك في شك من الموت فادفع عن نفسك النّوم و لن تستطيع ذلك و ان كنت في شك من البعث فادفع عن نفسك الانتباه و لن تستطيع ذلك فانك اذا فكرت في هذا علمت ان نفسك بيد غيرك و انما النّوم بمنزله الموت و انما اليقظه بعد النّوم بمنزله البعث بعد الموت.

(۴)

ص: ۲۰۹

۱- (۱) - رضوی: - جبرا... نمی شود.

۲- (۲) - «...يستطيع العبد بعد اربع خصال أن يكون مخلى السرب، صحيح الجسم...». کافی، ج ۱، ص ۱۶۰، باب الاستطاعه؛ توحید، ص ۳۴۸، باب الاستطاعه.

۳- (۳) - «...يا موسى اني خلقتك و اصطنعتك و قويتك و امرتك بطاعتي و نهيتك عن معصيتي فان اطعتني اعتك على طاعتي...» توحید صدوق، ص ۴۰۶، باب الأمر و النهی و الوعد؛ امالی صدوق، ص ۳۰۸، مجلس الحادی و الخمسون؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۹، باب ۱، نفی الظلم و الجور...

۴- (۴) - قصص الأنبياء، راوندی، ص ۱۹۰، فصل في حديث لقمان؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۴۳، -

ترجمه: حضرت امام محمد باقر علیه السّلام فرمود که: بود در آنچه موعظه کرد به آن لقمان علیه السّلام پسر خود را اینکه ای پسر! اگر تو در شکی از مردن، پس دفع کن از نفس خود خواب را و هرگز قدرت بر دفع (۱) آن نخواهی داشت و اگر بوده ای در شک از مبعوث شدن، پس برطرف کن از نفس خود بیدار شدن را و هرگز استطاعت بر این نخواهی داشت؛ به درستی که هرگاه فکر کرده باشی درین، دانسته خواهی بود، که به درستی که نفس تو در دست دیگری است و خواب به منزلت مردن است و بیدار شدن بعد از خواب، به منزلت برانگیخته شدن بعد از مردن.

### [واعظ و موعظه]

بیان: در موعظه و گفتن حق، لازم نیست که کسی را که موعظه می نمایند، مخالفت مقتضای آن می نموده باشد، بلکه گاه هست که از راه تثبت و استحکام و رسوخ آن در طبایع مخاطبین، باید نمود یا آنکه اگر ایشان را غفلی روی داده باشد (۲)، آگاه و اگر فراموش نموده باشند، متذکر شوند. و تحقیق آنکه آیا در واعظ عمل کردن به مقتضای آنچه می گوید شرط است یا نه، قبل ازین اشعاری شد؛ بنابراین لازم نیست که مواعظ لقمان علیه السّلام پسرش را، از راه بدی او باشد؛ بلکه گاه هست که خطاب به شخصی می شود و مراد دیگران است؛ چنانچه میان عرب و عجم مشهور است که: «می گوئیم به تو که بشنود همسایه».

### [مرگ، حیاتی دوباره]

و در کلام امیر المؤمنین و امام المتقین -صلوات الله علیه- عبارتی واقع شده که خلاصه اش آنست که: «مرگ امری است یقینی که در آن شکی نیست و از راه غفلت مردم، شبیه است به شکی که در آن یقین نباشد؛ زیرا که هرروزه آدمی مردن احبّا

ص: ۲۱۰

---

۱- (۱) - رضوی: دفع کردن.

۲- (۲) - رضوی: دهد و داده باشد.

و اصداق و اقربا و بیگانگان را مشاهده می نماید؛ معهنذا، گرفتار طول امل شده، می پندارد که خودش نخواهد مرد؛ چنانچه محسوس است که تا آدمی حالتی دارد، گمان می کند که ازاله آن حالت از او محال و این معنی موجب غفلت است و گرنه اگر یقین واقعی باشد و این کس اسیر غرور نفس اماره و طول امل نباشد، می داند که خواهد مرد و حساب و سؤال و میزان و جنت و نیران و صراط هست، چه احتمال دارد که مرتکب عصیان شود.

«فادفع عن نفسك النوم»؛ دلیلی بین و برهانی قاطع است به مدلول **أَيُّمًا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ** (۱)؛ یعنی، «هر کجا که باشید درمی یابد شما را مرگ، هر چند باشید شما در عمارت های بسیار محکم»؛ زیرا که در احادیث معتبره وارد شده که: «خواب، برادر مرگ است» (۲)، هر گاه که چون خواب غلبه کند، از خود دفع نتوان نمود و مغلوب آن باید شد؛ پس، مرگ که اقوی از آن است و روح مفارقت تامه از بدن می نماید، چگونه آن را از خود دفع توان نمود و به تمثیلی که آن مثال شبانه روزی چند مرتبه واقع شود بدون اختیار، تذکر مرگ حاصل می شود و همچنین در نظیرش که تمثیل به بیدار شدن واقع شده، یقین به حشر و در آیه کریمه واقع شده تمثیلی دیگر چنانچه ظاهر مدلولش آنست که: «اگر شما شک دارید در بعث و آن را محال می دانید، ما شما را خلق نموده از کتم عدم، به حیز وجود آورده ایم» (۳) و این تمثیل اقوی است؛ زیرا که هر گاه بدون ماده و اصلی، حق تعالی ابداع خلق کند در صورتی که مواد و اجزاء صغیره و نفس باقی باشد به طریق اولی قادر بر انشاء آن مخلوق ثانی خواهد بود.

و قصه حضرت ابراهیم علیه السلام که چهار مرغ مختلف را کشته، اجزاء آن ها را متفرق و مخلوط ساخته، بر سرشش کوه تقسیم نموده، بعد از طلب هریک از آن مرغان، اجزاء

ص: ۲۱۱

۱- (۱) -سوره مبارکه نساء، آیه ۷۸.

۲- (۲) -«...أَنَّ النُّومَ أَخِ الْمَوْتِ وَاسْتَدْلَلَّ بِهَا عَلَى الْمَوْتِ الَّذِي لَا تَجِدُ السَّيْلَ...». مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۲۳، باب نوادر...

۳- (۳) -سوره مبارکه حج، آیه ۵.

مختصّه به آن، جدا شده در هوا طیران نموده، متصل به یکدیگر و جثّه (۱) هر مرغی درست شده، حیاتی جدید یافت. و احیاء اموات که بر دست حضرت عیسی علیه السّلام و باقی پیغمبران شده، متواتر و در قرآن مجید و فرقان حمید در آیات بسیار بیان شده، دلیلی است واضح؛ پس امکان آن به قدرت خداوند متّان بدیهی و واقع است و قبل از این نیز به دلیل عقلی بعث، ایماء شده، لهذا اعاده نماییم با آنکه اخبار رسول کریم صلی الله علیه و آله به حشر، کافی و آیات کریمه درین مقام شافی است. و الله یعلم.

## الحديث السادس والعشرون: في صفه الايمان

### اشاره

روى الكليني باسناده عن جابر عن أبي جعفر عليه السّلام قال: سئل أمير المؤمنين عليه السّلام عن الايمان، فقال: إنّ الله عزّ وجلّ جعل الايمان على أربع دعائم: الصّبر واليقين والعدل والجهاد؛ فاصبر من ذلك على أربع شعب: على الشوق والإشفاق والزهد والترقب؛ فمن اشتاق إلى الجنّة سلا عن الشّهوات و من أشفق من التّار رجع عن المحرّمات و من زهد في الدّنيا هانت عليه المصايب و من راقب الموت سارع إلى الخيرات؛ و اليقين على أربع شعب: تبصره الفطنه و تأوّل الحكمه و معرفه العبره و سنّه الأوّلين فمن أبصر الفطنه عرف الحكمه و من تأوّل الحكمه عرف العبره و من عرف العبره عرف السنّه و من عرف السنّه (۲) فكأنّما كان مع الأوّلين و اهتدى إلى التي هي اقوم و نظر إلى من نجا بما نجا و من هلك بما هلك و أنّما اهلك الله من اهلك بمعصيته و انجى من انجى بطاعته؛ و العدل على أربع شعب: غامض الفهم و غمر العلم و زهره الحكم و روضه الحلم فمن فهم فسّر جميع العلم و من علم عرف شرايع الحكم و من حلم لم يفرط في امره و عاش في النّاس حميدا؛ و الجهاد على أربع شعب: على الامر بالمعروف و النّهي عن المنكر و الصّدق في المواطن و شنّان الفاسقين فمن امر بالمعروف شيّد ظهر المؤمن و من نهى عن المنكر ارغم انف

ص: ۲۱۲

۱- (۱) - رضوی: جستہ.

۲- (۲) - رضوی: -و من عرف السنه.

المنافق و آمن كیده و من صدق فی المواطن قضی الّذی علیه و من شنأ الفاسقین غضب لله و من غضب لله غضب الله له  
فذلك الايمان دعائمه و شعبه» (۱).

ترجمه: امام مجمع مفاخر، محمد بن علی الباقر علیه السلام می فرماید که: پرسیدند از حضرت امیر المؤمنین -صلوات الله علیه و آله- از حقیقت ایمان؛ پس فرمود که: حق تعالی بنا نهاده ایمان را بر چهار ستون؛ اول: صبر؛ دوم: یقین؛ سیم: عدالت کردن؛ چهارم:

مجاهده کردن در راه او. و صبر نیز چهار شعبه دارد: یکی شوق داشتن به مراتب آخرت، دیگری ترسیدن از عذاب الهی و رغبت نداشتن در دنیا و چشم دوختن بر ثوابت اخروی؛ پس کسی که شوق دارد به آنکه واصل شود به سوی بهشت، خود را برمی کند از خواهش های نفسانی و کسی که بترسد از آتش جهنم، بازمی گردد از کردن آنچه حرام است و کسی که رغبت ندارد در دنیا، آسان می شود بر او مصیبت های دنیا و کسی که چشم دوخته بر مرگ، پیش دستی می کند به سوی [به] جای آوردن نیکی ها. و یقین نیز چهار شعبه دارد: بینایی داشتن در چیزی که موجب زیرکی است و دریافتن چیزی که موصل به حکمت است و شناختن اموری که باعث عبرت گرفتن است و تتبع نمودن طریقه گذشتگان؛ پس کسی که بینایی کرد زیرکی را، می شناسد حکمت را و کسی که دریافت حکمت را، می یابد عبرت گرفتن را و کسی که دانست عبرت را، می شناسد سنت را و کسی که شناخت سنت را، پس گویا بوده با جماعتی که قبل ازین بوده اند و راهنمایی یافته به طریقه [ای] که آن راست تر است و گویا نظر کرده خواهد بود به سوی کسانی که رستگار شده اند و خواهد یافت که به چه سبب رستگار شدند و به سوی جمعی که هلاک به هلاک معنوی شده اند، که به چه سبب هلاک شده اند؛ و هلاک نکرده خدا کسانی را که هلاک کرده از گذشتگان، مگر به گناه ایشان؛ و می داند که خدا رستگار کرده کسانی را که رستگار کرده به سبب فرمان برداری او. و عدالت نیز چهار شعبه دارد:

ص: ۲۱۳

---

۱- (۱) - کافی، ج ۲، ص ۵۰، باب صفة الايمان؛ بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۳۵۰، باب ۲۷-دعائم الاسلام و الايمان...؛ و با مقداری اختلاف عبارت در خصال، ج ۱، ص ۲۳۱، آمده است.

دریافتی که دقیق باشد و علمی که فرو رود و حکمتی که درخشان باشد و بردباری که مانند بوستانی باشد؛ پس کسی که دریافت این امور را، تفسیر کرده خواهد بود همه علوم را و کسی که علم به هم رسانید، دانسته است شرایع احکام را، و کسی که بردباری به هم رسانیده، زیادتى نمی کند در کارهای خود و زندگانی می کند در میان مردم، در حالتی که حمد کرده شده باشد. و جهاد نیز چهار شعبه دارد: امر کردن به نیکی و نهی کردن از بدی و راستی در همه حال و دشمن داشتن فاسقین؛ پس کسی که امر به نیکی نموده، محکم گردانیده پشت ایمان دارندگان را و کسی که نهی از منکر نموده، به خاک مالیده بینی فسق کننده را و ایمن شده از مکر آن فاسق؛ و کسی که راست گوید در همه جای حکم خواهد کرد، هر چند بر ضرر خودش باشد؛ و کسی که دشمن دارد فاسق ها را، بر ایشان غضب خواهد کرد از برای خشنودی خدا و کسی که از برای خدا بر فاسق غضب کند، خدا نیز بر آن فاسق غضب خواهد کرد؛ و فرمود حضرت که: این است ایمان و شعبه های آن.

### [مراد از صبر و یقین]

بیان: «دعائم»؛ چون عمارت به ستون محکم بریاست و اگر تزلزلی در آن به هم رسد، سقف منهدم می شود؛ هم چنین هرگاه یکی از این دعائم را قصوری روی دهد، ایمان کامل زایل می شود. «الصبر»؛ یا مراد صبر بر مصیبات است که از جای به در نیامده، توقع ثوابات اخرویّه داشته باشد یا آنکه صبر بر تکالیف از اوامر و نواهی مراد است که بر مشقت طاعات و تعب عبادات، صبر نماید؛ لهذا یکی از اسامی ماه مبارک رمضان شهر الصبر است؛ و همچنین صبر بر خواهش نفسانی خود نموده، مرتکب حرامی نشود و بنا بر احتمال اول، وارد شده از اهل بیت صفوت و طهارت که: «نحن الصّابرون و شیعتنا صبر»، (۱) یعنی ما صبرکنندگانیم و شیعیان ما بیشتر صبر می کنند.

ص: ۲۱۴

---

۱- (۱) - این عبارت در منابع حدیثی یافت نشد ولی با عبارت «إِنَّا صبر و شیعتنا أصبر منّا» همراه ادامه روایت در کافی، ج ۲، ص ۹۳، باب الصبر آمده.

و آنچه به خاطر می رسد آن است که: صبر شیعیان بر شدايد ائمه و خودشان، جمیعا می باشد و در همان حدیث وجهی دیگر مذکور شده و آن وجه آن است که از جهت آنکه «ما صبر می کنیم بر چیزی چند که علم به حقیقت آن داریم و شیعیان ما صبر می کنند بر اموری که علم ایشان احاطه به حقیقت آن ننموده» (۱). و در حدیثی دیگر وارد شده که:

«صبر از ایمان به منزله سر است از جسد و ایمان نیست از برای کسی که صبر نیست». (۲)

مؤلف گوید که: زیرا که کسی که صبر نکند و در مصیبات جزع نماید، گاه باشد به مرتبه ای رسد که رده بگوید یا آنکه اعتقاد حق از او زایل شود و هرگاه ایمان کامل و اعتقاد به قدر الهی راسخ باشد، البته از انقلابات روزگار متزلزل نشده، راضی به قضاء الهی می باشد. و در حدیثی از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: «چون مؤمن را داخل قبرش کنند نماز از طرف راست او و زکوه از طرف چپ او و نیکی و احسان از بالای سر او می ایستند و صبر در کناری است؛ پس چون دو ملک از برای سؤال داخل بر او می شوند، صبر می گوید: به نماز و زکوه و بَرّ، که اگر شما عاجز شده اید به کنار روید که من نزد مؤمن آمده دو ملک را جواب گویم». (۳) غرض در باب فضیلت صبر و آنکه اعظم عبادات است، آیات و اخبار بی شمار وارد شده و شک نیست که ایمان به سبب آن کامل می شود و بدون آن اعتمادی بر ایمان نیست.

«و الیقین»؛ و حقیقت یقین کامل، آن است که در عقاید، راسخ و در امور آخرت به مرتبه ای جازم باشد که گویا محسوس اوست و به شکوک و شبهات باطله فریب نخورد و

ص: ۲۱۵

---

۱- (۱) - «قلت جعلت فداک کیف صار شیعتکم اصبر منکم قال: لانا نصبر علی ما نعلم و شیعتنا یصبرون علی ما لا یعلمون» کافی، ج ۲، ص ۹۳، باب الصبر.

۲- (۲) - «الصبر من الایمان بمنزله الرأس من الجسد و لا ایمان لمن لا صبر له» کافی، ج ۲، ص ۸۹، باب الصبر؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۵۸، باب استحباب الصبر علی البلاء؛ و ج ۲، ص ۹۰۳، ح ۱۳.

۳- (۳) - وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۵۵، باب استحباب الصبر علی البلاء؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۸۹، باب نوادر؛ کافی، ج ۲، ص ۹۰.

با وجود خدای خود و رضای او از احدی نترسد. و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مروی است که بر سر منبر فرمود که: «احدی نمی یابد لذت ایمان را تا آنکه بداند و علم به هم رساند که به درستی که آنچه می رسد به او، از او در نخواهد گذشت و آنچه از او درمی گذرد، به او نخواهد رسید». (۱) و معلوم است که هرگاه یقین به این مرتبه رسد، مؤمن از هیچ چیز از امور دنیا مکدر نمی شود. و از راه یقین بود که «حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در زیر دیواری که میل به افتادن داشت نشسته و حکم می فرمود میان مردم؛ بعضی گفتند که: زیر این دیوار منشین که میل کرده! آن حضرت فرمود که: پاسبانی نموده هر مردی را اجلس. و چون فارغ شده، آن حضرت برخواست». (۲) و آن حضرت این کار و شبیه این کار را مکرر می کرد و می فرمود که: «نیست بنده ای مگر آنکه با او از جانب خدا، حافظی و نگاه بانی که آن، دو فرشته است، می باشد که او را محافظت می کنند از اینکه از سر کوهی یا در چاهی بیفتد؛ پس چون نازل شود قضای الهی، دست از محافظت او برمی دارند». (۳) اگر کسی گوید که در قرآن واقع شده که: «میندازید خود را به دست های خود به مهلکه»؛ (۴) و این منافی و معارض فعل امیر المؤمنین علیه السلام و یقین است؛ جواب گوئیم که: احتراز از مهالک و مضار، بنا بر فرموده و تکلیف الهی است به حسب ظاهر، و چون یقین کامل باشد به مرتبه [ای] که آن حضرت داشت و می دانست که رحلت او به عنوان

ص: ۲۱۶

- 
- ۱- (۱) - «لا- یجد احدکم طعم الايمان حتى یعلم ان ما اصابه لم یکن...» کافی، ج ۲، ص ۵۸، باب فضل الیقین؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۴۷، باب ۵۲- الیقین و الصبر علی الشدائد؛ مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۸۴.
- ۲- (۲) - «ان امیر المؤمنین علیه السلام جلس الی حائط مائل یقضی بین الناس فقال بعضهم لا- تقعد تحت هذا الحائط...» کافی، ج ۲، ص ۵۸، باب فضل الیقین؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۱، باب وجوب الیقین بالله؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۰۴، باب ۳- القضاء و القدر و المشیه.
- ۳- (۳) - «...لیس من عبد الا- و له من الله عز و جل حافظ و واقیه معه ملک ان یحفظانه...» کافی، ج ۲، ص ۵۸، باب فضل الیقین؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۳، باب وجوب الیقین بالله فی الرزق.
- ۴- (۴) - «سوره مبارکه بقره، آیه ۱۹۵.



شهادت و در دست ابن ملجم ملعون خواهد بود، لهذا احتراز از بعضی مهالک نمی فرمود.

پس باید که مؤمن یقین داشته، در آن مرتبه کامل باشد و داند که «برگی بدون رضای خدا از درختی نمی افتد». (۱) معهدنا از چیزی چند که احتمال مضرتی و آفتی دارد، چون خدا امر فرموده احتراز نماید. و الله یعلم.

### [مراد از عدل و جهاد]

«و العدل»؛ که آن حکم به حق کردن است، هر چند بر ضرر خودش باشد و انصاف از نفس خودش نماید. چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله در آخر (۲) خطبه خود مردم را فرمود که:

«بهشت و درخت طوبی با ادا از برای کسی که خلق و معاشرت او نیکو باشد و طینت او پاکیزه و امور مخفیّه او شایسته و ظاهر او نیکو باشد و در راه خدا زیادتی مال خود را بدهد و زیادتی سخن خود را نگاه دارد و مردم را از نفس خود انصاف دهد». (۳) و در حدیثی دیگر حضرت صادق علیه السلام می فرماید که: «چه کس تعهد چهار صفت می نماید که من ضامن شوم از برای او چهار خانه در بهشت؛ یکی آنکه در راه خدا انفاق کنی؛ و از بی چیزی نترسی؛ و فاش کنی سلام را در عالم، یعنی مسابقت نمایی؛ و ترک کنی مجادله را هر چند حق با تو باشد؛ و انصاف دهی مردم را از نفس خود». (۴)

ص: ۲۱۷

---

۱- (۱) -سوره مبارکه انعام، آیه ۵۹ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا.

۲- (۲) -رضوی: -آخر.

۳- (۳) -«...طوبی لمن طاب خلقه و طهرت سجیته و صلحت سریره و حسنت علانیته و انفق الفضل من ماله و امسک الفضل من قوله...». کافی، ج ۲، ص ۱۴۴، باب الانصاف و العدل؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۸۴، باب وجوب انصاف الناس؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۰۹، باب وجوب انصاف الناس.

۴- (۴) -«من یضمن لی اربعه باربعه ایبات فی الجنه انفق و لا- تخف فقرا و انصف الناس من نفسک...». کافی، ج ۲، ص ۱۴۴، باب الانصاف و العدل؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲، باب فضل السخاء و الجود.

«و الجهاد»؛ اعم است از مجاهده به بدن که آن جهاد با مخالفین دین است؛ و مجاهده به مال که آن انفاق مال است در راه خدا؛ و مجاهده به مال و نفس هر دو، که آن حج است. و اعظم مجاهدات، جهاد نفس است؛ یعنی جبر کردن و برانگیختن نفس و او را بر طاعت داشتن و از منهیات اجتناب فرمودن و محاسبه آن نمودن که هر لمحّه ای از لمحات حیات و عمر عزیز، که گوهری است گران بها در چه مصرف، صرف نموده.

چنانچه حق تعالی در کلام عزیز فرموده که: «به تحقیق که رستگار شد کسی که نفس خود را تزکیه نمود»؛ (۱) یعنی از کثافت معاصی و اخلاق ذمیمه او را پاکیزه نمود. بدانکه چنانچه در اخبار وارد شده که: «دشمن ترین دشمنان، نفس اماره است» (۲)، که این کس را **حَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ** (۳) می نماید و گناه باشد که به شؤمت آن، حیات را از دست داده، هالک ازل و ابد شود. و حق تعالی از برای این جماعت مجاهدین، ضامن رسانیدن به طریقه مستقیمه حق شده و فرموده که: **الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا** (۴)؛ پس واجب است بر هر شخص که مجاهده با نفس خود نماید؛ اولاً: به اینکه محاسبه او نماید و خزاین ساعات عمر را مملوّ از جواهر طاعات گرداند و بداند که در روز قیامت که روز تباّن است، که سعید غنّب دارد که چرا بیشتر اکتساب عبادات و طاعات نموده؛ و شقی که غنّب واقعی دارد، آرزو می نماید که او را به دنیا برگرداند که عمل شایسته به جای آورد.

معهدنا به موجب شقاوت ذاتی، اگر فرضاً او را برگرداند، باز مشغول معاصی می شود.

چنانچه در کتاب کریم بیان این فرموده و باید که فرض کند که به آخرت رسیده و استدعا به رجوع نموده و مقبول شده، مشغول طاعت باشد و متابعت شیاطین داخله و خارجه ننماید و سود عظیمی که در این تجارت است از دست ندهد و حیات را

ص: ۲۱۸

---

۱- (۱) - سوره مبارکه شمس، آیه ۹. **قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا.**

۲- (۲) - «أعدى عدوك نفسك التي بين جنبيك» عده الداعی، ص ۳۱۴؛ عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۱۸، الجملة الثانية فی الاحادیث المتعلقة.

۳- (۳) - سوره مبارکه حج، آیه ۱۱.

۴- (۴) - سوره مبارکه عنكبوت، آیه ۶۹.

غنیمت داند و عمری که هرلمحه از آن را در حین معاینه مرگ اگر مقدورش شود، به تمام دنیا و ما فیها می خرد، به بطالت و لغو صرف ننماید و پیوسته موت را که هرلمحه محتمل است که بر او وارد شود منظور داشته، کمال جدّ و جهد در عبادات نماید. چنانچه در حدیثی وارد شده که: «کار کن از برای آخرت، چنانچه گویا فردا خواهی مرد؛ و کار کن از برای دنیا، چنانچه گویا همیشه زنده خواهی بود».<sup>(۱)</sup> و این مورث زهد از دنیا می شود که از جمله شعب و لوازم ایمان است.

## [دنیا و زهد]

و زهد به آن است که رغبت در تحصیل دنیا نداشته، مطمح نظر مراتب آخرت باشد.

چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرموده که: «کسی که زهد در دنیا تحصیل نمود و رغبت در آن ننمود، خدا حکمت و معرفت را در دل او ثابت و زبان او را به حکمت گویا می گرداند و او را به عیب های دنیا و درد آن بینا می نماید و سالم از معاصی از دنیا بیرون برده به بهشت که دار السلام است می رساند».<sup>(۲)</sup> و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده که: «تمام نیکی ها همه در خانه ای است و گردانیده شده کلید آن، زهد در دنیا؛ و فرمود که: مرد نمی یابد شیرینی ایمان را تا وقتی که پروا نداشته باشد، که چه کس دنیا را می خورد و صرف می نماید».<sup>(۳)</sup>

ص: ۲۱۹

---

۱- (۱) - «اعمل لدنیاک كأنک تعیش أبدا و اعمل لآخرتک کانک تموت غدا» من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۶، باب المعایش و المكاسب؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۷۶، باب عدم جواز ترک الدنیا؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۴۶، باب عدم جواز ترک الدنیا.

۲- (۲) - «من زهد فی الدنیا اثبت الله الحکمه فی قلبه و انطق بها لسانه و بصره عیوب الدنیا...» کافی، ج ۲، ص ۱۲۸، باب ذم الدنیا و الزهد فیها؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۰، باب استحباب الزهد فی الدنیا؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۰، من الفاظ رسول الله صلی الله علیه و آله.

۳- (۳) - «... لا یجد الرجل حلاوه الايمان فی قلبه لا یبالی من اکل الدنیا» وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۲، باب استحباب الزهد فی الدنیا؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۴۹، باب ۱۲۲، حبّ الدنیا و ذمّها.

و در روایتی دیگر واقع شده که: «از حضرت سید الشاجدین و سند الزاهدین علیه السلام پرسید مردی از زهد در دنیا؛ فرمود که: زهد ده جزء است و اعلی مراتب زهد، پست تر مرتبه از پرهیزگاری است و بالاتر مرتبه از ورع، پست تر مرتبه از یقین است و بالاتر مرتبه از یقین، پست تر مرتبه از راضی بودن به قضاء الهی است و فرمود که: به درستی که زهد را حق تعالی در قرآن تفسیر فرموده به آیه ای از قرآن که ترجمه لفظش آن است که: «تا آنکه تأسّف نخورید بر آنچه از شما فوت شود از دنیا و شاد نشوید به سبب آنچه برسد به شما از دنیا» (۱). (۲) و حضرت صادق علیه السلام فرمود که: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله اندوهناک بود؛ پس آمد ملکی و با او بود کلیدهای خزین های زمین و گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله! این کلیدهای خزین های زمین است و پروردگار تو می فرماید که: بگشای و بردار از آن خزین ها آنچه خواسته باشی بدون آنکه کم شود از آنچه از برای تو از مراتب آخرت نزد من است. پس فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله که: دنیا خانه کسی است که از برای او در آخرت خانه نباشد، و از برای دنیا کسی جمع مال می کند که عقل ندارد. آن ملک گفت:

قسم به خداوندی که تو را به حق مبعوث کرده که این سخن را در وقتی که کلیدها به من داده می شد در آسمان چهارم از ملکی شنیدم» (۳).

### [امر به معروف و نهی از منکر]

«علی الامر بالمعروف و النهی عن المنکر»؛ که آن را حسبه گویند و بدیهی است که

ص: ۲۲۰

۱- ((۱)) - اشاره به آیه ۲۳ سوره مبارکه حدید.

۲- ((۲)) - «أن رجلا - سأل علی بن الحسین علیه السلام عن الزهد فقال عشرة اشیاء فاعلی درجه الزهد ادنی درجه الورع...» کافی، ج ۲، ص ۱۲۸، باب الذم الدنيا و الزهد فیها؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۲، باب استحباب الزهد فی الدنيا...

۳- ((۳)) - «خرج النبی صلی الله علیه و آله و هو محزون فأتاه ملک و معه مفاتیح خزائن الارض فقال یا محمد...» کافی، ج ۲، ص ۱۲۹، باب الذم الدنيا و الزهد فیها؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۵۴، باب حب الدنيا و ذمها.

نسبت به هر شخص، لازم است که جمعی که در تحت فرمان او باشند ایشان را امر به معروف و نهی از منکر نمایند، اولاً به گفتن و ثانیاً به ایذای زبانی و اگر داند که تأثیر نمی‌کند، جراحی رسانیدن نیز شاید جایز باشد به قدری که احتمال تأثیر کند و اگر نه، انکار قلبی بر هر کس لازم است در فعل منکر و بدی؛ و جمعی دیگر را که اطاعت او نمایند، آیا گفتن لازم است؟ در صورتی که احتمال ضرر نباشد، ظاهر لزوم است و خلاف است در اینکه واجب عینی یا کفایی است؛ جمعی که واجب عینی (۱) می‌دانند از حدیث حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که فرموده: «کسی که ترک کند انکار منکر را به دل و دست و زبان، پس او مرده ای است در میان زنده‌ها». (۲) و از آیات و اخبار دیگر نیز استدلال نموده‌اند. و جمعی که قائل شده‌اند که واجب کفایی است؛ ایشان نیز از ظاهر بعضی آیات و اخبار استدلال نموده‌اند و شک نیست که هر گاه بعض متکفل امر و نهی شوند از دیگران نسبت به همان شخص خاص در کار نیست؛ بلی! اگر منجر نشده باشد، واجب است؛ اما به منزله آن است که نسبت به او امر و نهی (۳) واقع نشده باشد.

و علامه-ره- استدلال بر وجوب کفایی نموده به اینکه غرض، وقوع معروف و رفع منکر است و هر گاه احدی مرتکب شود و به فعل او، امر و نهی حاصل گردد، ارتکاب دیگران عبث خواهد بود و حق آن است که اگر در بلدی یک نفر مستجمع شرایط حسبه باشد، نسبت به او واجبست عیناً و مشهور آن است که حسبه (۴) مشروط به چهار شرط است.

اول آنکه: امر و نهی کننده تمیز کند معروف را از منکر و معرفت به شرع داشته باشد.

دوم آنکه: آن کسی را که امر و نهی می‌نمایند، اصرار داشته به خودی خود منجر نشده باشد.

ص: ۲۲۱

---

۱- (۱) - رضوی: - یا کفایی... عینی.

۲- (۲) - «من ترک انکار المنکر بقلبه و یده و لسانه فهو میت بین الأحياء». تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۸۱، باب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۳۲، باب وجوب الأمر و النهی بالقلب.

۳- (۳) - رضوی: باو امر و نواهی.

۴- (۴) - رضوی: - باشد، نسبت... که حسبه.

سیم آنکه: احتمال تأثیر دهد؛

چهارم آنکه: ضرر مالی و بدنی و عرضی به خودش و به یکی از مسلمانان نرسد.

و این شروط جمیعا در حسبه فعلی و قولی است نه در قلبی؛ چنانچه قبل از این اشاره شد. اما دو شرط اول در جمیع انواع حسبه معتبر است. و بعضی از ظاهر آیه کریمه **أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ (۱)** یعنی: آیا امر می کنید مردم را به نیکی و فراموش می کنید خود را و آیات دیگر، استنباط شرطی دیگر نیز نموده اند؛ باید که آمر و ناهی، عادل باشد و ارتکاب محرمات ننماید. و از رسول خدا **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله مَنْقُول** است که فرمود: «در شب معراج گذشتم به گروهی که لب های ایشان را به مقراض ها (۲) از آتش می بریدند! پس گفتم: شما کیستید؟ جواب گفتند: که ما امر به نیکی می کردیم و خود به جای نمی آوردیم و نهی از منکر می نمودیم و خود به جای می آوردیم». (۳) و حق این است که این شرط است در تأثیر امر و نهی، نه (۴) در اصل آن؛ زیرا که دو چیز واجب است:

یکی تزکیه خود، و دیگری گفتن؛ و ترک یکی مستلزم ترک آن دیگر نمی شود. و این بدیهی است که اگر کسی گناهی صغیره می کرده باشد، موجب ترک حسبه نمی شود و اگر نه، بایست که عصمت در امر و نهی شرط باشد، نه عدالت. و الله یعلم.

«و آمن کیده»؛ اگر ضمیر، راجع به نهی کننده باشد، دلالت بر عدالت او می کند. نهایت چون محتمل است که راجع به فاسق باشد، سند این مدعی نمی شود.

## الحديث السابع والعشرون: في التَّخْوِيفِ وَ الْوَعظِ

### اشاره

روی فی نهج البلاغه عن امیر المؤمنین علیه السلام انه قال: و اعلموا انه ليس لهذا الجلد الرقيق

ص: ۲۲۲

۱- (۱) -سوره مبارکه بقره، آیه ۴۴.

۲- (۲) -قیچی.

۳- (۳) - این روایت به صورت زیر آمده: در وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۵۱، باب وجوب الاتیان بما یأمر؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۰۵، باب وجوب الاتیان بما یؤمر آمده است: «... رایت جماعه تقرض شفاههم بمقاریض النار کلما قرضت وفت فقلت یا جبرئیل من هؤلاء قال هؤلاء خطباء امتک یقولون ما یفعلون...».

۴- (۴) - رضوی: -نه.

صبر على النار فارحموا نفوسكم فانكم قد جزبتموها في مصائب الدنيا فرأيتم جزع احدكم من الشوكه تصيبه و العثره تدميه و الرّمضاء تحرقه فكيف اذا كان بين طابقين من نار ضجيع حجر و قرين شيطان اعلمتم ان مالكا اذا غضب على النار حطم بعضها بعضا لغضبه و اذا زجرها توّبت بين ابوابها جزعا من زجرته ايها اليفن الكبير الّذى قد لهزه القتير كيف انت اذا التحمت اطواق النار بعظام الاعناق و نشبت الجوامع حتّى اكلت لحوم السواعد فالله الله معشر العباد و انتم سالمون في الصّحه قبل السيّقم و في الفسحه قبل الضّيق فاسعوا في فكاك رقابكم من قبل ان تغلق رهائنها. (١)

ترجمه: حضرت امير المؤمنين عليه السلام ايماني در اين كلام شريف به بعضى از احوال جهنّم فرموده، اعاذنا الله و ساير المؤمنين منه، كه: بدانيد اى مردمان! كه به درستي كه نيست اين پوست نازك جسد آدمى را صبر و طاقتى بر آتش جهنّم؛ پس رحم كنيد به نفس هاى خود و كارى مكنيد كه موجب سوختن شما شود. به درستي كه شما تجربه کرده و آزموده ايد نفس خود و صبر او را در مصيبت هاى دنيا، پس هريك ديده ايد جزع كردن و مضطرب شدن خود را از خارى كه به عضوى از اعضاى شما مى رسد و لغزشى كه روى دهد، به خون مى آورد بدن شما را و زمين بسيار گرم مى سوزاند او را و تاب نمى آورد؛ پس چگونه خواهد بود حال او، هرگاه بوده باشد ميان دو اجر بزرگ از آجرها [ى] كه در آتش جهنّم افروخته شده و هم خواب شما سنگ تفتيده شده در آتش و هم نشين شما شيطان باشد. آيا دانسته ايد كه مالك كه خازن نيران و معذب اهل عصيان است، هرگاه غضب و شدت كند بر آتش جهنّم، از صولت او اجزاي آتش يكديگر را برهم مى شكند از شدت غضب او؛ و هرگاه زجر و آزار كند مالك جهنّم، آتش بر مى جهد از زيادتى جزع و اضطراب در ميان در [ه] هاى جهنّم، از شدت زجر

ص: ۲۲۳

---

۱- (١) - شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، ج ۱۰، ص ۱۲۲؛ نهج البلاغه، ص ۲۶۶، الوصيه بالتقوى؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۰۶، باب ۲۴-النار أعاذنا الله و...

و تندی مالک؟! ای مرد پیر بزرگی که مخلوط شده او را کمال پیری (۱) چگونه [ای] تو هرگاه بچسبد به استخوان های گردن تو طوق های آتشین و فرو رود به اعضای تو غل هایی که در جهنم، دست ها را به گردن ها می بندد تا آنکه بخورد و جدا کند گوشت های بازوها را؛ پس به یاد آورید خدا را، ای گروه بندگان او (۲)؛ او حال آنکه در این دنیا شما به سلامت و در حال صحت اید و پیش از آنید که شما بیمار شوید به الم عذاب قیامت و در گشادگی و وسعتید، پیش از تنگی قیامت؛ پس سعی کنید در خلاص کردن گردن های خود از عذاب، پیش از آنکه بسته شود درهای خلاص کردن (۳) و از گرو (۴) در آوردن بدن ضعیف از دست مالک نیران.

### [مالک جهنم و شدت عذاب الهی]

بیان: «اعلموا» هرچند هر کس را علم حاصل است که گوشت و پوست و استخوان، تاب آتش این زمان ندارد چه جای آتش نیران، که به مراتب اشد و المّش احد است؛ نهایت چون غفلت و عدم احتراز از چیزی چند که اثرش عذاب و نکال و حاصلش عصیان و وبال است، موجب انتهاک (۵) در معاصی شده، گویا علم ندارد و این مراتب را نمی داند و این فتی است از فنون بلاغت. چنانچه می گویند کسی را که آزار پدر خود می کند که: اگر پدر تو است آزارش مکن! با وجودی که علم به پدری او دارد اما چون به مقتضای پسری عمل نمی کند، گویا شک دارد.

«فارحموا نفوسکم»؛ اشعار است به آنکه نعمت های غیر متناهی الهی موجب عبودیت و بندگی، و شکر منعم حقیقی واجب است. هرگاه تخلف از این امر متحتم می نماید، اقلا- باید رحم بر بدن ضعیف و جسم نحیف نموده، عصیان منعم و موجد حقیقی که مثمر عقوبات ابدیه است، ننماید.

ص: ۲۲۴

---

۱- (۱) - رضوی: کمال مردی.

۲- (۲) - رضوی: گروه مردمان بندگان.

۳- (۳) - رضوی: -گردن های خود... خلاص کردن.

۴- (۴) - رضوی: کدورت.

۵- (۵) - آلوده شدن (دهخدا).



«افرايتم جزع احدکم»؛ در این فقره اضعف آزارها را بیان فرموده که ابلغ است در عدم صبر بر عذاب شدید الهی.

«طابقین»؛ به اعتبار آنکه محسوس می شود که جسم صلبی که کسب حرارت و گرمی از آتش کند، بدن از حرارت آن بیشتر تأثیر می یابد.

«قرین شیطان»؛ اشاره به آن است که تابع و متبوع در یک مرتبه از عذابند و ایماء به ذلت و خواری شخص معذب است.

«توثب بین ابوابها»؛ در این فقره و سابقش، بیان کمال صولت مالک جهنم و سرعت اجابت آتش او را و خوف و اطاعت آتش و غلظت و نفاذ امر مالک، فرموده که به مرتبه ای است که به محض امر مالک اجزای آتش مضطرب و متلاشی می شود؛ به مرتبه [ای] که نزدیک به آن می شود که از حدود جهنم به در روند و مبالغه کامله است در انزجار آتش از امر مالک جهنم و شدت عذاب الهی را به مقایسه عظمت و بزرگواری خودش می توان دانست.

معهدا در آیات بسیار، بعضی از خصوصیات و شدايد آن را بیان فرموده؛ چنانچه در سوره [ای] فرموده که: «اگر اهل جهنم از شدت عطش استغاثه کنند و به فریاد ایشان رسند، آبی به ایشان می دهند که چون نزدیک روی خود برند که بیاشامند، گوشت و پوست روی ایشان بریان و پخته می شود». (۱) و در جایی دیگر می فرماید که: «آدم و سنگ باعث زیادت [و] برافروختن آتش می شود». (۲) و در جایی دیگر می فرماید که:

«هرگاه پخته و ریخته می شود پوست های بدن اهل جهنم، عوض آن پوست دیگر بر بدن ایشان خلق می شود تا آنکه بچشند عذاب را». (۳) غرض با این همه وعید و تهدید، شرح

ص: ۲۲۵

۱- ((۱)) - سوره مبارکه کهف، آیه ۲۹.

۲- ((۲)) - اشاره به آیه ۲۴ سوره مبارکه بقره فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ.

۳- ((۳)) - سوره مبارکه نساء، آیه ۵۶.

شمه ای] از عذاب دردناک جهنم نشده و همه می دانیم که احدی را صبر بر چنین عذابی و راه نجاتی نیست.

معهدا ارتکاب معاصی می کنیم و باک از آن نداریم و این معنی اگر از راه عدم اعتقاد باشد، کفر است نعوذ باللّٰه و اگر از راه بی پروایی و عدم مبالات باشد، اشدّ فسوق و معاصی است؛ پس عاقل بصیر و متدبّر خبیر، باید اعظم هموم او عذاب و حساب قیامت باشد و رحم بر این جثه ناتوان خود نماید. عجب تر آنکه اگر اهل دنیا، وعید زدن و اندک آزاری بر فعلی نمایند، این کس اقدام بر آن فعل نمی نماید از ترس آن آزار و با وجودی که مخبر صادق بیان مراتب عذاب نموده باشد، پروایی ندارد. و اللّٰه یعلم.

### الحديث الثامن والعشرون: في حسن الظن بالله

#### اشاره

روی ثقة الاسلام باسناده عن أبي جعفر عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و اله قال الله -تبارك و تعالی- لا يتكل العاملون لی علی اعمالهم الّتی يعملونها لثوابی فانّهم لو اجتهدوا و اتعبوا انفسهم أعمارهم فی عبادتی كانوا مقصّیرین غیر بالغین فی عبادتهم كنه عبادتی فیما يطلبون عندی من كرامتی و النّعم فی جنّاتی و رفیع الدّرجات العلی فی جواری و لكن برحمتی فلیتقوا و فضلی فلیرجوا و الی حسن الظّن بی فلیطمئنّوا فانّ رحمتی عند ذلك تدرکهم و منّی یبلغهم رضوانی و مغفرتی تلبسهم عفوی فانّی أنا الله الرّحیم و بذلك تسمّیت. (۱)

ترجمه: حضرت امام محمد باقر علیه السّلام فرمود که: رسول خدا صلّى الله عليه و آله فرموده که حق تعالی فرموده که (۲): تکیه و اعتماد نکنند جماعتی که از برای رضا و خشنودی من عمل می کنند بر عمل هایی که می کنند از برای حصول ثواب من؛ پس به درستی که اگر ایشان کمال

ص: ۲۲۶

- 
- ۱- (۱) - کافی، ج ۲، ص ۷۱، باب حسن الظّن بالله عز و جل؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۳۸۵، باب ۵۹ - الخوف و الرّجا و حسن الظن؛ أعلام الدین، ص ۴۲، فصل آخر فی السّؤال و البیان.
  - ۲- (۲) - رضوی: -حق تعالی فرموده که.

سعی و اهتمام نموده، مشقّت دهند نفس های خود را در مدّت عمر خودشان (۱)، خواهند بود تقصیرکننده و نخواهند رسید در بندگی من، به کینه عبادت من در آن چیزی که طلب می کنند نزد من از کرامت و بخشش من و نعمتی که مهیاست در بهشت من و مرتبه های بلندی که در همسایگی من است؛ ولیکن باید که به رحمت من همگی اعتماد، و زیادی بخشش مرا، پس باید که امید داشته باشند و به سوی نیکی گمان به من باید، که آرام گیرند؛ پس به درستی که رحمت من نزد این حالت، ایشان را درمی یابد و از من به ایشان می رسد خشنودی و آمرزش من؛ و می پوشاند گناه ایشان را در گذشتن من؛ پس به درستی که منم خداوند بخشاینده و رحم کننده؛ و به این نام نامیده شده ام.

### [شکر و تقصیر]

بیان: «لثوابی»؛ مراد آن است که باید مراد، آن عامل ثواب و رضای خدا و آن عمل مقبول باشد که اگر به نیت دیگر مثل ریا و غیره عمل کند، اثری بر آن مترتب نخواهد شد بلکه وبالش به او عاید می شود.

«فأنهم لو اجتهدوا»؛ حضرت سید ساجدین و سند زاهدین در مقام اجتهاد در عبودیت در یکی از سجده تین شکر در نماز تهجد، دعایی می خوانده که مضمونش آن است که: «خداوند من! قسم به عزّت و جلال و بزرگی تو که اگر به درستی که من از روزی که از نو پدید آوردی و ایجاد کردی مرا از اول روزگار، بندگی کنم تو را مادامی که مخلّد است و می باشد پروردگاری تو به سبب هرموی در هر برهم زدن چشمی به قدر حمد و شکر همه خلائق، هر آینه تقصیرکننده خواهم بود در رسیدن و به جا آوردن شکر پنهان تر، و کمتر نعمتی از نعمت های تو بر من، و اگر به درستی که من می خاییده (۲) باشم معدن های آهن دنیا را به نیش های خود و شخم کرده باشم زمین دنیا را به پلک های چشم خود و گریسته باشم از ترس تو، مثل دریا های آسمان ها و زمین ها

ص: ۲۲۷

---

۱- (۱) - رضوی: عمرشان.

۲- (۲) - نرم کردن چیزی با دندان (دهخدا).

و اشک چشم من خون و چرک باشد، هر آئینه این اندکی خواهد بود در بسیار آنچه واجب است از حق تو بر من، و اگر آنکه تو مرا عذاب کنی بعد از این عبادت، مرا به قدر عذاب همه خلاق و بزرگ کنی از برای آتش جهنم، جثه و بدن مرا و پر کنی همه طبق های جهنم را از من، تا آنکه نبوده باشد در آتش، عذاب کرده شده به غیر از من، و نبوده باشد از برای جهنم هیزمی به غیر از من، هر آئینه این به سبب عدالت تو بر من، اندکی خواهد بود از بسیار آنچه من سزاوار شده ام از عقوبت تو». (۱)

مؤلف گوید که: مراد حضرت در این دعا آن است که اگر تو به عدالت سلوک کنی چنین خواهد بود؛ زیرا که به ازاء هر شکری، شکری لازم است؛ چنانچه در اوایل کتاب اشاره شد. و هر عبادت که این کس کند آلات و ادوات را خدا داده و توفیق و هدایت نیز از اوست؛ معهدا نعمت های او غیر متناهی است؛ اقلان نعمت ایجاد را چه کسی از عهده شکرش بیرون می آید. نهایت آنکه حق تعالی به تفضل سلوک می نماید و طلب شکری که لایق جناب مقدس او باشد، طلب نمی کند و به اندک عبادتی و شکری راضی می شود و می بخشد و به وسعت رحمت خود با بندگان معامله می نماید و شفاعت مقبوله رسول خدا و اوصیای اطهارش را وسیله غفران می کند و اگر اجتناب از کبایر معاصی نمایند، صغایر را عفو نموده، ندای **إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ** (۲) را به گوش هوش هر عاصی رسانیده و به موجب **رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ** (۳) بر و فاجر را به مراتب عالیه بهشت می رساند.

### [یأس از رحمت خداوند، بزرگترین کبایر]

«یمنه وجوده فی جواری»؛ چون حق تعالی را مکانی نیست، همسایگی او کنایه از قرب معنوی عابد است؛ چنانچه بیت الله می گویند به اعتبار شرف آن. «الی حسن الظن»؛

ص: ۲۲۸

۱- (۱) - امالی صدوق، ص ۲۹۹، المجلس التاسع والأربعون؛ مفتاح الفلاح، ص ۳۱۵.

۲- (۲) - سوره مبارکه نساء، آیه ۳۱.

۳- (۳) - سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۵۶.

و در حدیث قدسی واقع شده که: «من نزد گمان نیکوی بنده خودم». (۱) بدان که حق تعالی به بهانه می آمرزد و اعظم شرایط استجاب دعا آن است که داعی گمان خود را به خداوند کریم نیکو گرداند و در حین دعا چنین پندارد که حاجت او در، در خانه است و به زودی به او می رسد و مایوس بودن از رحمت خدا از جمله اکبر کبائر است. پس باید هر چند بنده، گناهکار باشد نظر به رحمت الهی داشته باشد؛ چنانچه قبل از این گذشت که در دل مؤمن، نور خوف و رجا به مرتبه ای است که اگر به وزن در آورند در اصل تفاوت ندارد؛ پس باید که طرف خوف از اعمال ناشایست خود و طرف امید به رحمت وسیع خدا باشد. «تلبسهم عفوی»؛ اشاره به آن است که گویا آمرزش سر تا پای او را گرفته مثل لباس. و الله یعلم.

## الحدیث التاسع و العشرون: فی الوضوء

### اشاره

روی الشیخ الطایفه فی التهذیب باسناده عن بکیر و زرارہ ابی اعین انهما سألا أبا جعفر علیہ السلام عن وضوء رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ فدعا بطشت او بتور فیہ ماء فغسل کفیه ثم غمس کفه الیمنی فی التور فغسل وجهہ بها و استعان بیده الیسری بکفہ علی غسل وجهہ ثم غمس کفه الیمنی فی الماء فاغترف بها من الماء فغسل یدہ الیمنی من المرفق الی الاصابع لا یرد الماء الی المرفقین ثم غمس کفه الیمنی فی الماء فاغترف بها من الماء فافرغہ علی یدہ الیسری من المرفق الی الکف لا یرد الماء الی المرفق کما صنع بالیمنی ثم مسح راسہ و قدمیہ الی الکعبین بفضل کفیه لم یجدد ماء. (۲)

ص: ۲۲۹

---

۱- ((۱)) - «فان اللہ عز و جل یقول أنا عند ظن عبیدی...». کافی، ج ۲، ص ۷۲، باب حسن الظن باللہ؛ وسائل الشیعہ، ج ۱۵، ص ۲۲۹، باب وجوب حسن الظن باللہ.

۲- ((۲)) - تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۵۶، باب صفه الوضوء؛ وسائل الشیعہ، ج ۱، ص ۳۹۲، باب کیفیہ الوضوء و...؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۵۷، باب النهی عن استقبال الشعر...

ترجمه: زراره که از اکابر اصحاب حضرت امام محمد باقر علیه السلام است، با برادرش سؤال کردند از آن حضرت، از کیفیت وضوء رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ پس طلبيد حضرت عليه السلام طشتی یا ظرفی دیگر که سرگشاده بود و آب داشت؛ پس شست هر دو دست خود را و بعد از آن دست راست خود را فرو برد در آب و برداشت کفی از آب و شست به آن روی خود را و در حال شستن مددکاری نمود به دست چپ در شستن روی خود؛ پس دست راست فرو برد مرتبه دیگر و کفی از آب برداشت و شست دست راست خود را از مرفق تا سر انگشتان و ردّ آب نکرد به سوی مرفق؛ بعد از آن فرو برد دست راست خود را و کفی برداشت از آب (۱) و ریخت بر دست چپ خود از مرفق تا سر دست و به دستور آب را برنگردانید به مرفق، چنانچه دست راست را شسته بود؛ پس مسح کرد سر و پای ها را تا هر دو کعب، به زیادتى رطوبتی که در دستش بود و آب تازه به جهت مسح برداشت.

بیان: «فدعا بطشت او تور»؛ ظاهر آنست که تردید از راوی است و چون بیان وضوی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ می فرماید و فعل اوضح و به ضبط اقرب است لهذا به زبان، بیان نفرمود و به عنوانی که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وضو ساخته بود، وضو ساخت. و اینکه بیان نیت نفرموده از جهت آن است که نیت، معلوم است و سائل می دانسته و آن امر قلبی است و حضرت علیه السلام ممکن است که چون وضوئی مشابه وضوی شرعی که نماز به سبب آن مباح می شود، می ساخته باشد به جهت بیان و این محتاج به نیت نیست یا آنکه حضرت در دل نیت نموده باشد و وضوی او، وضویی بوده باشد که نماز به آن توان کرد و از این حدیث شریف معلوم می شود استحباب آنکه باید ظرفی که وضو سازند، سرگشاده باشد.

«فغسل کفیه»؛ این بیان استحباب آن است که پیش از آنکه دست را داخل ظرف کنند، دست را بشویند اگر به جهت نجاست متوهمه باشد، محتمل است که ظرف را کج

ص: ۲۳۰

نموده آب بر دست ریخته شسته باشد و اینکه این معنی مذکور نشده، چون سایل می دیده به ظهور گذارده شده باشد و اگر یقیناً دست پاک بوده باشد ظاهر آن است که دست داخل توان نمود و به عنوان اغتراف آب برداشته، دست ها را شست.

«و استعان بیده الیسری»؛ چون اکمال شستن روی، لازم است و گاه باشد دست راست را به سبب حرکت و بلند کردن، سستی به هم رسد؛ هر گاه دست چپ را بر زیر مرفق دست راست گذارند، اکمال غسل بدون سستی به عمل می آید و ممکن است استعانت در شستن روی به سبب بلند کردن مندیله و کلاه و امثال آن باشد. بعضی گفته اند که: استعانت در اصل شستن روی است که به هر دو دست بشوید و این را اگرچه اهل سنت، واجب می دانند امّا شیعه مبطل نمی دانند و حمل بر تقیّه بعید است؛ زیرا که رسول صلی الله علیه و آله تقیّه نمی فرمود و حضرت باقر علیه السّلام اگر تقیّه فرموده باشد حکایت وضوی رسول خدا صلی الله علیه و آله نخواهد بود با وجودی که باقی افعال صریحست که مخالف طریقه عامّه بوده؛ مثل شستن دست ها که اهل سنت معکوس می شویند و اگر گوئیم که در حین شستن؛ سنی حاضر بوده و بعد از آن رفته، ابعداست.

«ثم غمس كفہ الیمنی»؛ دلالت دارد بر اینکه سنت باشد که در همه افعال وضو آب را از دست راست بردارند و در شستن دست راست بعد از برداشتن به دست چپ بریزند و دست راست (۱) را بشویند، چنانکه متعارفست.

«لا یرد الماء الی المرفق»؛ صریح در وجوب، ابتدا کردن شستن به مرفق و منتهی شدن آن به سر انگشتان است، به خلاف اهل سنت و کیفیت دلالت آیه کریمه بعد از این بیان می شود.

تحقیق: مضمضه و استنشاق در این حدیث مذکور نشده با وجودی که معلوم است که رسول صلی الله علیه و آله ترک مستحب نمی نماید یا از جهت بداهت آن، یا علم سائل به آن باشد و اگر گوئیم مراد حضرت علیه السّلام بیان واجبات وضو بوده نه مستحبات، بحث لازم می آید

ص: ۲۳۱

که شستن دست ها قبل از وضوء از جمله مستحبات و مذکور است، مگر گوئیم که دست مبارک آن حضرت به نجاست آلوده بوده و آن بعید است، از جهت آنکه ظاهر حدیث آن است که دست مبارک خود را داخل ظرف نموده، آب برداشته باشد.

### [معانی الی در آیه و ایدیکم الی المرافق]

در آیه کریمه واقع شده که: **وَ أَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ (۱)**؛ اهل سنت استدلال می نمایند که **إِلَى** از برای انتهای غایت است پس باید که دست ها را از سر انگشتان شروع به شستن دست نماید و منتهی شود شستن به مرفق؛ چنانچه می گویند که: رفتن از بصره تا کوفه و آخر رفتن، کوفه است.

جواب آنکه: **«إِلَى»** چند استعمال دارد: گاهی از برای انتهای غایت است و گاهی به معنی **«مع»** می آید؛ چنانچه در قرآن واقع شده **«لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى (۲)»** یعنی: **مع أموالکم**. و فرموده که **«مَنْ أَنْصَرَ إِلَى اللَّهِ (۴)»** یعنی: **مع الله**؛ پس معنی چنین است که:

«بشویید دست ها را با مرفق ها» و مبداء و منتهی شستن از احادیث معلوم می شود. و بر تقدیری که **«إِلَى»** از برای انتهای غایت باشد در اینجا مراد، غایت و نهایت عضو شسته شده است؛ یعنی زیاده از مرفق را مشوی! پس **«إِلَى»** از برای انتهای مغسول است، نه غسل. و اما کعبین که در پاها منتهای مسح است؛ مطابق رأی اهل سنت دو استخوان برآمده است که در طرف راست و چپ هرپایی می باشد؛ و در هر دو پا، چهار کعب است. و نزد اکثر علماء شیعه سیما متأخرین، برآمدگی است که در پشت پاها می باشد و علامه رحمه الله را اعتقاد آن است که عبارت است از مفصلی که میان ساق و قدم است و در حین قطع قاب در آن میان ظاهر می شود و شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله متابعت علامه رحمه الله نموده و از کلام اطبا و ارباب تشریح استدلال بر این مطلب کرده و شک نیست که

ص: ۲۳۲

۱- (۱) -سوره مبارکه مائده، آیه ۶.

۲- (۲) -رضوی: وارد و واقع.

۳- (۳) -سوره مبارکه نساء، آیه ۲.

۴- (۴) -سوره مبارکه صف، آیه ۱۴.



احتیاط در آن است که تمام پشت پاها را مسح کنند تا موافقت به جمیع اقوال شده باشد.

و باقی تفصیل و مقدمات از کتب فقهیه ظاهر می شود. و الله یعلم.

## الحديث الثلاثون: فی الغسل

### اشاره

روی الشيخ الطایفه باسناده عن محمّد بن مسلم عن احدهما علیهما السّلام قال: سألته متى يجب الغسل علی الرجل و المرأه فقال: اذا ادخله فقد وجب الغسل و المهر و الرّجم. (۱)

ترجمه: محمد بن مسلم می گوید: پرسیدم از حضرت باقر یا صادق-صلوات الله علیهما- که چه وقت واجب می شود غسل بر مرد و زن؟ پس فرمود حضرت که: هرگاه دخول واقع شود، غسل واجب و تمام مهر لازم؛ و اگر زنای زن شوهردار واقع شود، یا آنکه زنا کننده زن داشته باشد، سنگ سار نمودن و کشتن او به این عنوان مشروع می شود.

بیان: واجب سازنده غسل، شش امر است: حیض و استحاضه؛ اگر پنبه ای که با خود می دارند پر خون شود، اعم از آنکه سیلان کند یا نه، که شامل متوسطه و کثیره باشد.

و نفاس؛ که خون ولادت و زاییدن است. و مس و دست مالیدن بر مرده آدمی؛ به شرطی که سرد شده باشد و غسلش نداده باشند. و موت آدمی؛ که بر زنده هایی که حاضرند، واجب کفایی است که او را غسل دهند. و جنب شدن؛ و سبب جنابت، غایب شدن و دخول سر ذکر است در فرج زن اتفاقاً، و در دبر آدمی و فرج حیوانات موافق مشهور، خواه انزال منی شده باشد یا نه، و خواه فاعل باشد یا قابل. و همچنین جنابت متحقّق می شود به بیرون آمدن منی در خواب و بیداری بدون دخول؛ مثل آنکه به دست، کسی طلب منی کند. و باقی غسل ها سنت است. و غسل، ارتماسی می باشد و ترتیبی؛ اما غسل ارتماسی آن است که نیت غسل کند و یک دفعه به آب فرو رود و دو دفعه حقیقتاً

ص: ۲۳۳

---

۱- (۱) - کافی، ج ۳، ص ۴۶، باب ما یوجب الغسل علی الرجل و المرأه؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۱۰۸؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۸۲، باب وجوب الغسل علی الرجل و المرأه.

متعسر بلکه متعذر است. اما هر چند به دفعه حقیقیه اقرب باشد، بهتر است. و غسل ترتیبی آن است که نیت کند و سر و گردن را بشوید و بعد از آن، طرف راست و بعد از آن، طرف چپ را از سر دوش تا قدم بشوید و اعضاء مشترکه میان طرفین را مثل عورتین احتیاط آن است که با هر دو طرف بشوید و در این غسل، پی در پی به جای آوردن شستن لازم نیست و اگر در هر نوع غسل، تمام اعضاء بیرون از آب باشد، احوط است و تفصیل جزئیات و مسایل متعلقه به آن در کتب فقهیه مسطور است.

### [مهر و رجم]

«والمهر»؛ به محض عقد، نصف مهر لازم می شود؛ لهذا اگر قبل از دخول، طلاق یا موت احد زوجین واقع شود نصف مهر باید داد و اینجا چون حضرت علیه السلام حکم دخول را فرموده مراد، تمام مهر است.

«و الرجم»؛ چون در حدّ زنا می باید در چهار مجلس فاعل یا مفعول اقرار کنند؛ یا آنکه چهار شاهد عادل شهادت دهند که ما دیدیم که دخول واقع شد، مثل دخول میل در سرمه دان و بعد از آن اگر محصن و محصنه نباشند، صد تازیانه زنند و اگر مرد محصن و زن محصنه باشد، رجم کنند و چون رجم، عظیم تر بود، حضرت فرمود که: ترتّب حکم بر دخول می شود و فرقی نیست در احکام و ترتّب آن، که سهل باشد مثل غسل؛ یا عظیم باشد مثل رجم؛ یا وسط باشد مثل مهر دادن. و الله یعلم.

### الحديث الحادی و الثلاثون: فی التیمم

قال زرارہ لأبى جعفر عليه السلام: ألا تخبرنى من أين علمت و قلت: ان المسح ببعض الراس و بعض الرجلين فضحك و قال: يا زرارہ قال رسول الله صلى الله عليه و آله: و نزل به الكتاب من الله عزّ و جلّ لأنّ الله قال: فَأَغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ فعرّفنا ان الوجه كلّه ينبغى ان يغسل ثمّ قال:

وَ أَيَّدِيكُمْ إِلَى الْمِرْفَقِ فوصل اليدين الى المرفقين بالوجه فعرّفنا أنّهما ينبغى لهما ان يغسّلا الى المرفقين ثم فصل بين الكلامين فقال: وَ امْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ فعرّفنا حين قال

برؤسکم انّ المسح ببعض الراس لمكان الباء ثم وصل الرجلين بالراس كما وصل اليدين بالوجه فقال: وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ؛ فعرفنا حين وصلهما بالراس انّ المسح على بعضها ثم فسّر ذلك (۱) رسول الله صَلَّى الله عليه و آله للناس فضيَعوه ثم قال: فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَيْدًا طَيِّبًا فَامْسِدُوا بِوُجُوهِكُمْ فَلَمَّا انْ وُضِعَ الْوَضُوءُ عَمَّنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ اثْبَتْ بَعْضَ الْغَسْلِ مَسْحًا لِأَنَّهُ قَالَ بِوُجُوهِكُمْ ثُمَّ وَصَلَ بِهَا وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ أَيْ مِنْ ذَلِكَ التَّيَمُّمِ لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ أَجْمَعُ لَمْ يَجْزِ عَلَى الْوَجْهِ لِأَنَّهُ يَلْتَقِ مِنَ الصَّيْدِ بِبَعْضِ الْكَفِّ وَ لَا يَلْتَقِ بِبَعْضِهَا ثُمَّ قَالَ:

مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ (۲) وَ الْحَرَجُ الضِّيقُ. (۳)

ترجمه: زراره به حضرت باقر عليه السلام عرض نمود که: آیا خبر نمی دهی مرا که از کجا دانستی و گفתי که در وضو مسح به بعض سر و پاها باید نمود، نه کل آن ها؟ پس حضرت خندید و فرمود که: ای زراره! این حکم را رسول خدا صَلَّى الله عليه و آله فرمود و قرآن نیز از جانب خدا چنین نازل شده، از جهت آنکه خدا فرموده در باب وضو که: «بشوید روی های خود را»؛ پس دانستیم که روی به تمامی سزاوار است که شسته شود. پس فرمود:

«بشوید دست های خود را تا مرفق ها» و متصل نمود حکم دست ها تا مرفق ها را، به روی؛ پس دانستیم که دست ها تا مرفق ها سزاوار است که به تمامی شسته شود. بعد از آن فاصله نمود میان دو حکم به اینکه فرمود که: «مسح کنید به سرهای خود»؛ پس هنگامی که فرمود بِرُؤْسِكُمْ که «با» حرف جر است، افاده بعضیت می کند، بر سر «رؤس» در آمد دانستیم که به درستی که مسح به بعض سر باید نمود از جهت «باء»، پس وصل کرد پای ها را به سر، همچنان که وصل کرد دست ها را به روی و فرمود که:

«مسح کنید پای ها را تا دو کعب»؛ پس دانستیم در هنگامی که وصل کرد پای ها را به

ص: ۲۳۵

۱- (۱) - رضوی: - ذلك.

۲- (۲) - سوره مبارکه مائده، آیه ۶.

۳- (۳) - من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۰۳، باب التيمم؛ و در تهذيب الاحكام، ج ۱، ص ۶۱، باب صفه الوضوء؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۶۲، باب مقدار ما يمسح من الرأس، با مقداری اختلاف در عبارت آمده.

سر، این را که مسح می باید بر بعض پای ها واقع شود. و بعد از نزول آیه وضو رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تفسیر کرد از برای مردم و ضایع کردند تفسیر او را؛ پس فرمود که: «اگر نیاید آبی به جهت وضو، پس قصد کنید به جهت تیمم، زمین مرتفعی را که پاکیزه باشد و مسح کنید به روی های خود»؛ پس چون بر طرف شد وضو ساختن از کسی که آب نیابد، ثابت کرد این را که بعضی از اعضایی که در وضو شسته می شود، مسح کنید؛ زیرا که فرمود بُوْجُوْهُكُمْ و به دستور «باء» حرف جر، که افاده تبعیض می کند داخل نمود، بعد از آن وصل نمود به روی، حکم دست ها را، و فرمود که: وَ أَيْدِيَكُمْ مِنْهُ وَ مِنْ نِيزِ افاده بعضیت می کند یعنی از بعضی از آن قصد کرده شده. دست ها را مسح کنید از جهت آنکه دانسته شده که آن دست به تمام اجزاء، جاری بر روی نمی شود از برای آنکه می رسد خاک به بعضی از دست، و به بعضی دیگر از اجزاء دست، خاک نمی رسد؛ پس فرمود که: ما نمی خواهیم که قرار دهیم بر شما حرج در تکالیف و حرج به معنی تنگی است.

بیان: «فضحك»؛ خنده حضرت یا از راه ملاحظه و شفقت بر زراره بود؛ یا از طریقه سؤال و استفسار او. و در جواب، او لا فرمود که: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَجَّتْ بر خلق، و قول او بس است در دلیل بودن؛ و بعد از آن فرمود که: آیه کریمه صریح است بر این مدعا؛ و او لا در باب وضو، استدلال و ردّ مذهب اهل سنت نمود که پای ها را در وضو می شویند و می گویند که در آیه وضو فرموده که: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ (۱) و ترجمه ظاهر لفظش این است که: ای جماعتی که ایمان آورده اید هرگاه اراده کنید که بایستید به نماز، پس بشوید روی های خود را و دست های خود را تا مرفق ها و مسح کنید به سرهای خود و پای های خود تا دو کعب. و قرات مشهوره آن است که «و أَرْجُلَكُمْ» به نصب، پس باید عطف باشد بر «أَيْدِيَكُمْ»، و «فاغسلوا» عامل در او باشد

ص: ۲۳۶

پس دلالت کرد که باید پای ها، مثل روی و دست ها شسته شود و این استدلال که اهل سنت می نمایند از چند جهت باطل است:

اول آنکه: حق تعالی که اعضای مغسوله را ذکر فرموده، یکی را که روی باشد، منتهایی به جهت آن قرار نداده و یکی دیگر که دست ها باشد، منتهایی قرار داده؛ و فرموده که: تا مرفق ها و اعضاء ممسوحه را نیز چنین بیان فرموده زیرا که فرموده:

«برؤسکم» و منتهایی از برای آن ذکر نفرموده، از جهت آنکه مسح هر بعضی از سر که به عمل آید کافی است؛ و یکی دیگر که از اعضای ممسوحه است، فرموده که: *إِلَى الْكَعْبَيْنِ* و منتهایی از برای آن قرار داده و نظم آیه کریمه در کمال حسن و بلاغت، و عضوین مغسولین، یکی بدون ذکر انتهاء و یکی با وجود ذکر انتهاء و عضوین ممسوحین نیز چنین، و این نهایت لطف دارد.

دوم آنکه: بعد از توسیط «و امسحوا» که عامل در «رؤس» است، عطف «و أرجلكم» بر «أیدیکم» جایز نیست؛ زیرا که هر گاه کسی بگوید که: بزنی زید و عمرو را؛ و احسان کن بکر و خالد را؛ هیچ کس از اهل لسان نمی فهمد که خالد، عطف باشد بر عمر و باید او را زدن؛ بلکه هر عاقلی حکم می کند و از این عبارت می فهمد که، دو کس اول را باید زد و دو کس ثانی را باید احسان نمود.

سیم آنکه: اگر چنین باشد که اهل سنت می گویند، از قبیل لغز و معما می شود و نخواهیم دانست که پای ها را باید مسح نمود یا شست؟! زیرا که عطف بر محل، شایع و متعارف؛ و در کلام بلغا و فصحا و اشعار بسیار وارد است و احتمال دارد که «أرجلكم» منصوب، عطف بر محل «برؤسکم» که نصب بر مفعولیت است باشد؛ پس باید عطف بر «أیدیکم» که بعید و «فامسحوا» متوسط است، جایز نباشد، تا مدعا بدون اشتباه معلوم شود.

چهارم آنکه: مطابق قرائت اکثر قرآ «أرجلكم» مجرور واقع شده و بنابراین قرائت، صریح است که باید عطف بر «برؤسکم» باشد و جوابی که از این آخر، اهل سنت

می‌گویند آن است که: شاید مجرور به مجاورت «برؤسکم» باشد نه به عطف؛ و این معلوم البطلان است و ضرورتی داعی نیست، خصوصاً در جایی که اشتباه واقع شود و معلوم نشود که مجرور است به عطف، و باید پای‌ها مسح شود؛ یا به جوار، و باید غسل شود. و بعضی دیگر از اهل سنت که لاعلاج شده اعتراف نموده‌اند که «و أرجلکم» عطف بر «برؤسکم»، و عامل در آن «فامسحوا» باشد. و می‌گویند مراد آن است که:

پای‌ها را باید شستن به اندک شستنی که شبیه به مسح باشد. و این حرف شیعی تر از اول است؛ زیرا که هرگاه آیه کریمه و قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و احادیث بسیار دلالت بر مسح پای‌ها نمود، داعی و دلیل چیست که باید مراد از مسح، شستن خفیف باشد که معنی مجازی است. و از این حدیث شریف استنباط می‌شود که: معطوف در حکم معطوف علیه است و همچنان که باید بعضی سر مسح شود، پای‌ها تا کعبین چنین است. و اشعار فرمود به ابلغ و جهی که رسول خدا صلی الله علیه و آله که مفسّر قرآن است؛ تبلیغ و تفسیر و توضیح نموده و عامه ضایع و تحریف قرآن نموده‌اند و بعد از آن در تیمم نیز از راه باطن، (۱) که افاده تبعیض می‌کند، استدلال فرموده «لأنه علم انّ ذلك اجمع لم یجز علی الوجه».

حاصل استدلال حضرت بر مسح بعضی دست‌ها در تیمم آن است که: چون حق تعالی فرمود که: «مسح کنید دست‌های خود را از آن صعید طیب» که مراد خاک است و «من» افاده بعضیت می‌کند؛ یعنی از آن صعید به اعتبار آنکه چون دست، پستی و بلندی و منفذهای کوچک دارد و چون بر خاک گذارده شود خاک به تمام اجزاء آن نمی‌رسد و حق تعالی فرموده که: از بعضی آن صعید مسح کنید؛ پس هرگاه دست‌ها به تمام اجزائه بر روی، جاری نتواند شد، بر پشت دست‌ها نیز جاری نخواهد شد؛ پس معلوم است که رسیدن صعید به تمام اجزاء دست واجب نیست؛ پس مسح بعضی دست، کافی باشد. و از این حدیث استدلال نموده‌اند بعضی که: باید در تیمم، بعضی از اجزاء خاک در دست بماند که به آن مسح واقع شود. و مشهور خلاف آن و حدیث دلالت بر

ص: ۲۳۸

چسبیدن صعیب ندارد و اگر نه بایست به اجسام صلبه مثل سنگ و غیره تیمّم جایز نباشد بلکه سنت، تکانیدن دست هاست؛ چنانچه اکثر فقها تصریح نموده اند.

«و الحرج الضیق»؛ چون شریعت رسول خدا صلی الله علیه و آله شریعتی است که مسامحه در آن بسیار واقع شده و حق تعالی در این شریعت توسعه زیاده از مابین آسمان تا زمین قرار داده چنانچه در اخبار دیگر وارد شده، لهذا حرج و تنگی رفع شده. و اما کیفیت تیمّم در حدیث عمّار مفضّل شده که: رسول خدا صلی الله علیه و آله در مقام بیان تیمّم از برای عمّار هر دو دست مبارک خود را پایین آورده، گذارد بر خاک؛ پس مسح کرد هر دو جبین خود را به انگشتان خود و پشت دست ها را هر یک به کف دست دیگر و از این حدیث شریف معلوم می شود که زدن دست ها به شدّت در کار نیست بلکه گذاردن دست ها بر خاک با وجود اندک اعتمادی که خاک به اکثر اجزای دست برسد کافی است و خلاف است که یک بار باید دست بر خاک گذارد یا دوبار؛ و احادیث در این، متعارض است و جمع به این عنوان می توان نمود که اگر بدل از غسل باشد دوبار، و اگر بدل از وضو باشد یک بار، و بر تقدیر آنکه دوبار باید بر خاک گذارد خلاف است که دو زدن بر خاک پی در پی باید، یا آنکه یک بار بزند و رو را مسح کند و یک بار دیگر بزند و دست ها را مسح کند؛ مشهور ثانی است و دست ها باید که تا بند سر دست که در دزد قطع می شود مسح شود. و الله یعلم.

### الحديث الثانی و الثلاثون: فی الصلوة

روی الصدوق: أنه كتب الرضا علی بن موسی الی محمد بن سنان فیما كتب من جواب مسایله انّ علّه الصّیلموه أنّها اقرار بالزّبوئیة لله عزّ و جلّ و خلع الانداد و قیام بین یدی الجبار جلّ جلاله بالدّلّ و المسکنه و الخضوع و الاعتراف و الطّلب للاقاله (۱) من سالف الدّنوب و وضع الوجه علی الارض کلّ یوم اعظاما لله عزّ و جلّ و ان یكون ذاکرا غیر ناس

ص: ۲۳۹

و لا بطر و يكون خاشعا متذللا راغبا طالبا للزيادة في الدين و الدنيا مع ما فيه من الايجاب و المداومه على ذكر الله عز و جل بالليل و النهار لئلا ينسى العبد سيده و مدبره و خالقه فيبطر و يطغى و يكون في ذكره لربه عز و جل و قيامه بين يديه زاجرا له عن المعاصي و مانعا من انواع الفساد. (۱)

ترجمه: در باب علت و جوب نماز که محمد بن سنان به خدمت حضرت امام رضا عليه السلام نوشته، سؤال کرده این بود که: علت و جوب نماز این است که اقراری است به پروردگاری خداوند عالمیان؛ و از اصل برکنندن و ابطال نمودن معارضه هایی که اهل شرک از برای خدا قرار می دهند و ایستادنی است پیش روی خداوند (۲) جبار قادر مختار، که عزیز و جلیل است بزرگواری او، به خواری و بیچارگی و تضرع و اعتراف کردن و طلب فریادرسی کردن از گناهان گذشته و گذاردن روی بر زمین، هرروز از جهت تعظیم خدا و اینکه به یاد آورد و فراموش ننماید و او را غفلت روی ندهد و همیشه خشوع و تذلل نماید؛ و رغبت دارنده و طلب کننده باشد زیادتى این را در دین و دنیا با وجود آنچه در نماز است از واجب بودن؛ و مداومت نمودن بر یاد خدا در شب و روز تا آنکه فراموش نکند بنده، آقا و تدبیرکننده امور و آفریننده خود را؛ پس اگر فراموشی و نسیان روی دهد او را، غفلت روی می دهد و طغیان می کند در اینکه به یاد آورد پروردگار خود را؛ و آنکه باشد در ایستادن او پیش روی خداوند خودش دورکننده و منع کننده از اقسام فسادها و معصیت ها.

بیان: بدان که نماز اعظم عبادات و اقرب قربات است و بعد از اقرار و اذعان به اصول عقاید، عبادتی اعظم از نماز نیست. و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده که: «از من نیست کسی که

ص: ۲۴۰

---

۱- (۱) - من لا - يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۱۴، باب عله و جوب خمس صلوات؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸، باب و جوب الصلاه؛ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۶۱، باب، علل الصلاه.  
۲- (۲) - رضوی: خداوند عالمیان.



استخفاف به نماز خود رساند و چنین کسی بر سر حوض کوثر بر من وارد نمی شود، به خدا قسم که وارد نمی شود». (۱) و حضرت صادق علیه السلام فرموده که: «نمی رسد شفاعت ما به کسی که استخفاف به نماز (۲) نماید». (۳) و باز آن حضرت فرمود که: «بندگی و فرمان برداری خدا در زمین، این است که خدمت او کنند و چیزی از خدمت خدا برابری نمی کند با نماز؛ و از این جهت بود که حضرت زکریا مشرف به خطاب و ندای ملائکه شد در حالتی که در محراب به نماز ایستاده بود». (۴) و ایضا فرمود که: «اول چیزی که حق تعالی محاسبه بنده خود به آن می کند نماز است؛ پس هرگاه مقبول شد چیزی از نماز او، باقی اعمال و عبادات او مقبول می شود و هرگاه نماز مقبول نشد، رد می شود باقی عمل او». (۵)

و باز فرمود که: «بنده هرگاه نماز را در وقت خود به جای آورد و محافظت بر آن کرد، بالا می رود در حالتی که سفید و پاکیزه است و می گوید که چنانکه مرا حفظ کردی، خدا تو را حفظ کند و هرگاه در وقت به جای نیآورد، برمی گردد و رد می شود و حال آنکه سیاه و تاریک است و می گوید: چنانکه مرا ضایع و نابود کردی، خدا تو را ضایع

ص: ۲۴۱

- 
- ۱- (۱) - «لیس منی من استخف بصلاته لا- یرد علی الحوض لا- و اللّٰه...» من لا- یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۶، باب فرض الصلاه...؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۵، باب تحریم الاستخفاف بالصلاه.
- ۲- (۲) - رضوی: -خود رساند... استخفاف به نماز.
- ۳- (۳) - «... لا ینال شفاعتنا من استخف بالصلاه» کافی، ج ۳، ص ۲۷۰، باب من حافظ علی صلاته...؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۴، باب ۶، تحریم الاستخفاف بالصلاه و...
- ۴- (۴) - «إن طاعه الله عز و جل خدمته فی الارض و لیس شیء من خدمته یعدل الصلاه فمن ثم نادت الملائکه زکریا و هو قائم یصلی فی المحراب». من لا- یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۸، باب فضل الصلاه...؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۹، باب استحباب اختیار الصلاه...
- ۵- (۵) - «اول ما یحاسب به العبد علی الصلاه فاذا قبلت قبل منه سائر عمله و اذا ردت علیه رد علیه سائر عمله». مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۵، باب ۶، تحریم الاستخفاف بالصلاه و...؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۸، باب فضل الصلاه.

گرداند» (۱) پس باید که بنده محافظت نماز خود نموده، اولاً: مواظبت بر اوقات نماید و در اول وقت به جای آورد.

و ثانیاً: تصحیح نیت خود کند و مطلبش عبودیت و بندگی و انقیاد امر الهی باشد، نه ریا و سمعه و باقی اغراض باطله؛ و شرح بعضی از مراتب نیت و اخلاص در اول کتاب شده.

ثالثاً: اقبال به قلب به جانب موجد و خالق خود نماید و دل خود را به تمامی مشغول جناب احدیت کند و در فکر آنکه به زودی فارغ و مشغول امور دنیا شود، یا آنکه در اثناء نماز، محاسبه مال یا معامله خود کند، یا آنکه در تدبیر امور دنیای خود باشد، نباشد.

رابعاً آنکه: در آیات قرآنی ای که می خوانند، تدبّر نماید و اگر به آیه رحمت رسد، طلب رحمت نماید و اگر به آیه عذاب رسد، به خداوند خود پناه برد.

خامساً آنکه: چنان نماز کند که گویا وداع می کند و دیگر عمر او وفا نخواهد نمود که نماز کند، غرض آنکه یقین او به مرگ در مرتبه اعلی باشد.

سادساً آنکه: ذمه خود را از حقوق مردم بر تقدیر قدرت، بری ساخته باشد که گاه باشد صاحب حق، نماز او را حبس نماید.

سابعاً آنکه: باقی واجبات خود را به جای آورده باشد.

ثامناً آنکه: از کبائر اجتناب نموده باشد، غرض، شروط و لوازم نماز مقبول بسیار است بعد از تصحیح اصول؛ بلکه بعضی از مستحبات را نیز در آن دخلی هست.

«أنها اقرار بالربوبیه»؛ یا به اعتبار اشمال فاتحه الكتاب است به اقرار به ربوبیت و اگر این اقرار اعتقادی نباشد، نماز نخواهد بود؛ یا آنکه چون نماز، بعد از اقرار به وحدانیت و پروردگاری، درست است پس گویا نماز، نفس اقرار است یا به اعتبار تشهد که

ص: ۲۴۲

---

۱- (۱) - «ان العبد اذا صلی الصلاه فی وقتها و حافظ علیها ارتفعت بیضاء نقیه تقول حفظتني حفظك الله...». من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۹، باب فضل الصلاه...؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۹۵، باب وجوب محافظه الصلوات فی اوقاته.

مشمول است بر توحید، و ضمناً خلع انداد می شود؛ یا به اعتبار شهادت به توحید، که در اذان و اقامت است؛ چنانچه در حدیث اذان بلال واقع شده که: «بعد از گفتن اشهد ان لا اله الا الله، می فرمودند که: خلع الانداد» (۱) و خلع انداد به اعتبار غیر الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ (۲) می تواند بود.

«بالذلل» تا آخر حدیث، بیان آن است که کمال خضوع و مسکنت در نماز، معتبر است و افعال و ارکان نماز نیز دلالت بر این به احسن وجهی دارد؛ به اعتبار آنکه در حدیثی وارد شده که: «اقرّب حالات بنده به خدا حالت سجود است». (۳)

«و المداومه علی ذکر الله» موجب قرب الهی و دفع بلاها می شود؛ چنانچه در اخبار وارد شده که: «حیوانی صید کرده نمی شود مگر وقتی که از یاد خدا غافل می شود». (۴)

«من الایجاب»؛ در حدیث قدسی واقع شده که: «حق تعالی می فرماید که: نزدیکی نمی جوید به سوی من، بنده به چیزی که افضل باشد از آنچه من واجب گردانیده ام بر او»؛ (۵) پس در واجب بودن نماز در پنج وقت، معلوم می شود که اعظم قرباتست. و در

ص: ۲۴۳

---

۱- (۱) - این روایت با عبارات و مضامین مختلفی آمده و در من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۸۱، باب الاذان و الاقامه... به این صورت آمده: «لما اسرى برسول الله صلى الله عليه و آله حضرت الصلاة فأذن جبرئيل عليه السلام فلما قال: الله اكبر، الله اكبر قالت الملائكة... فلما قال: اشهد ان لا اله الا الله قالت الملائكة خلع الأنداد...».

۲- (۲) - سوره مبارکه حمد، آیه ۷.

۳- (۳) - «اقرّب ما يكون العبد الى الله و هو ساجد». کافی، ج ۳، ص ۳۲۴، باب السجود و التسييح؛ وسائل الشيعه، ج ۶، ص ۳۸۰، باب استحباب طول السجود.

۴- (۴) - «... و ما صيد صيد في بر و لا بحر إلا - بترکه التسييح في ذلك اليوم...». من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷، باب عله وجوب الزكاه؛ وسائل الشيعه، ج ۹، ص ۱۲، باب وجوبها.

۵- (۵) - «ما يتقرب الى عبدی بمثل اداء ما افترضت عليه...». عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۴۰۸، المسلك الثالث في احاديث رواها الشيخ؛ وسائل الشيعه، ج ۱، ص ۱۰۴، باب تحريم الاعجاب بالنفس.

حدیثی وارد شده که: «الصَّلَاةُ قَرَبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ»؛ (۱) یعنی نماز موجب قرب و نزدیکی هر پرهیزکاری است. «و در تفسیر آیه حَافِظُوا عَلَيَّ الصَّلَاةِ وَالصَّلَاةِ الْوَسْطَى» (۲) وارد شده که: مراد از صلوات و از صلوات (۳) وسطی، حضرت امیر المؤمنین است و فرزندان او که امامانند (۴). (۵) و تعبیر از ایشان به صلوه، به اعتبار آن است که چون صحت صلوات، مترتب بر ولایت ایشان می باشد، گویا ایشان نفس صلواتند و مسایل نماز و فروع آن در کتب فقهیه به تفصیل، مذکور است و اگر بیان کنیم موجب تطویل می شود. و الله یعلم.

### الحديث الثالث و الثلاثون: في الزكوة

روی الصدوق باسناده عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إنَّ الله عزَّ وجلَّ فرض الزكوة كما فرض الصلوة؛ فلو أنَّ رجلاً حمل الزكوة و أعطاهما علائقته لم يكن في ذلك عيب و ذلك لأنَّ الله عزَّ وجلَّ فرض للفقراء في أموال الأغنياء ما يكتفون به ولو علم أنَّ الذي فرض لهم لا يكفيهم لزادهم و أمَّا يؤتى الفقراء فيما اتوا من منع من منعهم حقوقهم لا من الفريضة. (۶)

ترجمه: حضرت صادق علیه السلام فرمود که: به درستی که خداوند عالمیان واجب گردانیده زکات را همچنان که واجب کرده نماز را؛ پس اگر مردی ببرد زکات را و بدهد آن را هویدا، و ظاهر نخواهد بود در این از برای او عیبی؛ و این از جهت آن است که حق تعالی واجب کرده از برای فقیران در مال های توانگران آن قدر که توانند اکتفاء نمود به آن قدر فقیران؛ و اگر می دانست که به درستی که آن قدری که واجب گردانیده از برای

ص: ۲۴۴

۱- (۱) - کافی، ج ۳، ص ۲۶۵، باب فضل الصَّلاة عن ابی الحسن الرضا علیه السلام، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۱۰، باب فضل الصلاه.

۲- (۲) - سوره مبارکه بقره، آیه ۲۳۸.

۳- (۳) - رضوی: -و از صلوات.

۴- (۴) - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۲۸.

۵- (۵) - رضوی: -و فرزندان او که امامانند.

۶- (۶) - کافی، ج ۳، ص ۴۹۸، باب فرض الزکاه و...؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳، باب عله وجوب الزکاه؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۰، باب ۱، وجوبها...

ایشان، بس نیست ایشان را، هرآینه زیاده قرار می داد از برای فقرا و جز این نیست که رسیده فقیران را در آنچه رسیده از منع کردن کسانی که منع نموده اند حق های ایشان را و نداده، نه از جهت کم بودن آنچه خدا قرار داده.

بیان: «زکات»؛ در لغت به معنی زیاده شدن و نمو کردن یا به معنی تزکیه و پاکیزه شدن است و چون به سبب دادن حق واجب، مال، زیاد و صاحب برکت می شود یا آنکه چون زکات چرک و کثافت مال است که اخراج می شود، تتمه، خالص و پاکیزه می ماند؛ و فرض واجبی است که وجوب آن از قرآن مستفاد می شود؛ و در هرآیه که امر به اقامت نماز شده، دادن زکات نیز مقرون به آن است و همچنین در زیارات ائمه، هرکجا شهادت به اقامت صلوات واقع، مقرون به شهادت به ایتاء زکات شده؛ پس معلوم می شود که بعد از نماز، عبادتی به فضیلت زکات نیست.

«لم یکن فی ذلک عیب»؛ چون حمل مال کردن و نزد فقرا و مساکین بردن، موهم لوم و عیب می شد و منافی تکبر و نخوت است و شاید جاهلی خیال کند که این ملازمت و خدمتکاری فقراء است، حضرت-صلوات الله علیه-رفع این وهم باطل نموده، فرمود که:

عیب و نقص در امری است که خلاف فرموده خدا و رسول باشد، نه در امری که به ابلغ و اکد وجهی، شارع واجب گردانیده و باید به مصرفش صرف شود، بلکه رفع تکبر از خود نمودن و خدمت فقرا کردن، صفت کمال و موجب ثوابت عظیمه است و اینکه فرمود که: علائیه حمل کند کسی، بحث نکند که صدقه دادن پنهان، افضل است؛ چنانچه در حدیثی وارد شده که: «صدقه دادن سرا فرو می نشاند غضب خداوند رحمن را»؛ (۱) زیرا که این در صدقات مستحبّه است و در واجبات هنگامی که خوف ریا باشد؛ اما وقتی که احتمال ریا نباشد، عبادات واجبه، علائیه، افضل است؛ زیرا که موجب اطلاع

ص: ۲۴۵

---

۱- (۱) - «... و صدقه السیر فانّها تطفی الخیثه و تطفی غضب الله عزّ و جلّ...» من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۵، باب فرض الصلاه؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۹۶، باب استحباب الصدقه المندوبه.

مردم و ترغیب ایشان می شود و باعث بر آن است که این کس را فاسق و تارک واجب ندانند و از این جاست که نماز واجب در مسجد و نماز سنت در خانه افضل است.

همچنین صدقه واجبه علائیه و صدقه مستحبّه، سرا افضل است (۱) و عقوبت تارک زکات بسیار شدید است؛ چنانچه در آیه کریمه واقع شده که: **سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**؛ (۲) یعنی زود باشد که طوق کرده شوند به سبب آنچه بخل کرده اند به آن، روز قیامت. و در احادیث واقع شده که: «زکاتی را که حبس کرده (۳)، نداده اند، روز قیامت افعی عظیمی از آتش شده، مثل طوق در گردن آن شخص پیچیده می شود و او را می گزد، و می گویند به او که (۴): این مالی است که از فقرا حبس نمودی و ندادی»؛ (۵) و این نیز دلالت بر تجسم اعمال دارد و در باب عذاب مانع زکات و شدت آن، احادیث بسیار وارد شده. و حضرت صادق علیه السلام فرمود: «نیست صاحب گاو و گوسفندی و شتری که منع کند زکات مال خود را، مگر آنکه حبس می کند خدا روز قیامت او را در بیابان بی منتهایی و پامال می کند او را هر حیوان صاحب سمی به سم خودش و می گزد او را هر صاحب نیشی به نیش خود و نیست صاحب درخت خرما و انگور و صاحب زراعتی که منع کند زکات مال خود را، مگر آنکه حق تعالی روز قیامت آن قطعه زمین را مثل طوقی در گردن او می کند تا زمین هفتم». (۶)

«و إنما يؤتى الفقراء»؛ بیان آن است که چون حق تعالی به علم واقعی می دانست که، قدری که در اموال اغنیا قرار داده فقرا را کافی است و اگر هر صاحب مالی زکات خود را

ص: ۲۴۶

۱- (۱) - رضوی: لم یکن فی... سرا افضل است، بعد از تا زمین هفتم، آمده است.

۲- (۲) - سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۸۰.

۳- (۳) - رضوی: حبس کرده اند و.

۴- (۴) - رضوی: و او را می گویند.

۵- (۵) - «... و ما من رجل یمنع حقا فی ماله الا طوقه الله به حیه من نار یوم القیامه...». کافی، ج ۳، ص ۵۰۴، باب منع الزکاه؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۱، باب ما جاء فی مانع الزکاه.

۶- (۶) - «و ما من ذی مال ابل او غنم او بقر یمنع زکاه ماله الا حبسه الله یوم القیامه...». من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۹، باب ما جاء فی مانع الزکاه، ج ۳، ص ۵۰۵، باب منع الزکاه.

بدهد دیگر فقرا را حاجتی نمی ماند؛ زیاده بر قدر مقرر، قرار نداد و اگر می دانست که این قدر (۱)، کفایت به فقرا نمی نماید زیاده بر آن قرار می داد؛ پس هر فقیری که محتاج و بی قوت بماند و آزار کشد گناه آن بر گردن اغنیاست و عقوبتش را ایشان می کشند، به سبب آنکه حق فقرا را حبس نموده اند.

فایده: بدانکه زکات واجب نمی باشد مگر در نقدین؛ که آن طلا و نقره است به شرطی که مسکوک باشد به سکه که معامله بر آن کنند؛ و به قدر نصاب باشد؛ و سال بر آن بگذرد؛ و در غله های چهار گونه که آن جو و گندم و خرما و مویز است؛ و در چهار پایان سه گانه که آن شتر و گوسفند و گاو است؛ و در باقی چیزها مثل مادیان و سودی که از تجارت به هم رسد و برنج و عدس و ماش و امثال آن سنت است؛ اما نصاب، پس در طلا و طلا بیست مثقال است که آن چهار دانگ و نیم مثقال صیرفی که متعارف این زمان است باشد و در آن نیم مثقال واجب است تا آنکه برسد به بیست و چهار مثقال، چون به این قدر رسد نیم مثقال و ده، یک مثقال باید داد و از این قرار هر چهار مثقال که اضافه شود، عشر مثقال، در زکات اضافه می شود تا به چهل مثقال برسد، که در آن یک مثقال واجب خواهد بود و در نقره، نصاب اولش دویست درهم است و در آن پنج درهم واجب است و همچنین هر گاه چهل درهم بر دویست درهم اضافه شود، یک درهم می دهد و قبل از رسیدن به دویست، و بعد از دویست به چهل نرسیده، عفو است و چیزی واجب نیست.

و اما نصاب شتر، اولاً پنج است و همچنین تا بیست و پنج، هر پنج را گوسفندی واجب است پس چون برسد به بیست و شش، در آن یک بنت مخاض، آن شتری است که یک سالش تمام و داخل سال دوم شده، واجب است و دیگر چون برسد به سی و شش، در آن یک بنت لبون، که آن شتر دو ساله است واجب می شود، دیگر چهل و شش که برسد، باید یک شتر حقه داد که آن شتری است که داخل سال چهارم شده

ص: ۲۴۷

باشد و دیگر به شصت و یک که برسد، باید یک جذعه داد، که آن شتری است که داخل سال پنجم شده باشد و دیگر هفتاد و شش و در آن دو بنت لبون واجب است و دیگر نود و یک است و در آن، دو شتر حقه واجب است و دیگر صد و بیست و یک است و در این نصاب، مخیر است که هرچهل را یک بنت لبون یا هرپنجاه را یک حقه بدهد و مابین دو نصاب، عفو است.

و از برای گاو دو نصاب است یکی سی، و در آن تبعی واجب است، که آن گاو یکساله است؛ و دیگری چهل، که در آن مسنه که آن گاو دو ساله است واجب می شود.

و اما گوسفند، نصاب اول آن چهل و یک است و در آن یک گوسفند واجب می شود؛ دیگر صد و بیست و یک است و در آن دو گوسفند واجب می شود؛ دیگر دویست و یک است و در آن سه گوسفند واجب می شود و چون به سیصد رسید، حکم کلی می شود و هر صد گوسفند را یکی می دهد به هر قدر که برسد و مابین نصابین معفو است و مسایل فروع زکات و خصوصیات آن در کتب فقهیه مذکور است. و الله اعلم.

### الحديث الرابع و الثلاثون: فی الصوم

روی الصدوق باسناده عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله أَنَّهُ قَالَ: «الصوم جنّه من النار» (۱)؛ و قال «الصایم فی عبادته و ان کان نایما علی فراشه ما لم یغتب مسلما» (۲) و قال: «قال الله تبارک و تعالی: الصوم لی و انا اجزی به و للصایم فرحان حین یفطر و حین یلقى ربّه عزّ و جلّ و الذی نفس محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله بیده لخلوف فم الصایم عند الله اطیب من ریح المسک» (۳)؛

ص: ۲۴۸

- 
- ۱- (۱) - من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۴، باب فضل الصیام؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۵، باب استحباب الصوم.
  - ۲- (۲) - من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۴، باب فضل الصیام؛ امالی صدوق، ص ۵۵۱، المجلس الثانی و الثمانون.
  - ۳- (۳) - من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۵، باب فضل الصیام؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۰۰ -



و قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَصْحَابِهِ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَيْءٍ إِنْ فَعَلْتُمُوهُ تَبَاعَدَ الشَّيْطَانُ مِنْكُمْ كَمَا تَبَاعَدُ الْمَشْرِقُ مِنَ الْمَغْرِبِ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: الصَّوْمُ يَسْوَدُّ وَجْهَهُ وَالصَّدَقَةُ يَكْسِرُ ظَهْرَهُ وَالحَبُّ فِي اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالمَوَازِرَةُ عَلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ يَقْطَعُ دَابِرَهُ وَالإِسْتِغْفَارُ يَقْطَعُ وَتِينَهُ وَلكُلِّ شَيْءٍ زَكْوَةٌ وَزَكْوَةُ الأَبْدَانِ الصِّيَامُ» (١).

ترجمه: روایت کرده شیخ صدوق-رحمه الله علیه- که حضرت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود که: روزه، سپری است از آتش جهنم. و باز فرمود که: روزه دار در بندگی خداست و ثواب عبادت به جهت او نوشته می شود و اگر چه خوابیده باشد بر روی رختخواب خود، مادامی که مسلمانی را غیبت نکند. و فرمود که: خداوند عالمیان فرموده که: روزه عبادتی است از برای من و من خود ثواب می دهم به سبب روزه، و از برای روزه دو شادی است؛ یکی هنگامی که افطار می کند و دیگری هنگامی که قبض روح او شده، برمی خورد به پروردگار خود؛ قسم به خداوندی که نفس محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در دست قدرت اوست که هر آینه بوی دهن روزه دار نزد خدا نیکوتر است از بوی مشک و گفت آن حضرت به اصحاب خود که: آیا خبر ندهم شما را به چیزی که اگر به جای آورید آن چیز را دور شود شیطان از شما همچنان که دور شده محل طلوع آفتاب از محل غروبش؟ گفتند: بلی خبر ده ای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ! فرمود که: روزه، سیاه می گرداند روی شیطان را؛ و تصدق دادن، می شکند پشت او را؛ و دوستی کردن با مردمان در راه خدا و مواظبت کردن بر کردار شایسته، می برد عقب شیطان را؛ و طلب آموزش کردن، جدا می کند رگ دل شیطان را؛ و از برای هر چیز زکاتی است و زکات بدن ها، روزه است.

ص: ۲۴۹

---

۱- ((۱)) - کافی، ج ۴، ص ۶۲، باب ما جاء فی فضل الصوم و...؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۵، باب فضل الصیام؛ تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۹۱، باب ثواب الصیام.

بیان: «جَنَّهُ»؛ همچنان که سپر، دفع ضرر حربیه می کند و نمی گذارد که ایزدایی به بدن رسد، همچنین روزه، (۱) پاسبانی بدن (۲) نموده، نمی گذارد که ضرر عذاب به او رسد.

«و ان کان نایما»؛ چون در حالت خواب، صادق است که امساک می نماید و روزه او تحقق شرعی دارد، ثواب عبادت در نامه اعمال او نوشته می شود؛ یا آنکه تفضلاً حق تعالی ثواب صوم را چنین قرار داده که در تمام اجزاء آن ثواب عبادت در نامه اعمالش نوشته شود و دور نیست که چون در خطبه [ای] که در آخر ماه شعبان رسول خدا صلی الله علیه و آله خواند که: «انفاسکم تسبیح»؛ (۳) یعنی نفس کشیدن در ماه مبارک ثواب تسبیح دارد و در خواب، نفس کشیده می شود؛ لهذا ثواب تسبیح در نامه اعمال ثبت می شود.

«ما لم یغتب مسلماً»؛ دلیل است بر شدت عقوبت غیبت و بر آنکه موجب حبط اعمال می شود و بر آنکه غیر مسلم را غیبت نمودن، جایز باشد اگرچه در روزه باشد.

«الصوم لی و انا اجزی به»؛ چون روزه عبادت مخفی و از شایبه ریاء در اکثر اوقات بری است و چنین تعبیه که در تمام روز در مجامع و خلوت، امساک از مأكول و مشروب شود، معلوم است که از قصد ریاء خالی است و احتمال دارد که از راه مدح، این عبادت را اسناد به خود داده و من خود جزا می دهم؛ یعنی تدارکی عظیم که سزاوار بزرگواری و عظمت خدا باشد، کرامت خواهد فرمود به سبب این عبادتی که خالص از برای خداست.

«و حین یلقی ربّه»؛ گویا تشبیه شادی محسوس، در حین افطار در تحقق و وقوع فرمود به فرح، هنگام لقاء الهی؛ هرچند فرح ثانی به مراتب شتی، اعظم و اعلی است و با هم ذکر شده تا معلوم شود که این دو فرح ثابت و محقق است، همچنان که اول واقع می شود.

ص: ۲۵۰

---

۱- (۱) - رضوی: - همچنین روزه.

۲- (۲) - رضوی: - بدن.

۳- (۳) - وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۳، باب ۱۸، تأکید استحباب الاجتهاد؛ امالی صدوق، ص ۹۳، المجلس العشرون. (... أنفاسکم فیه تسبیح...).

«یسود وجهه»؛ چون تسویلات شیطانیه در ابطال روزه تأثیر نمی نماید، مع هذا حق تعالی به وعده حتم، خود نگاهداری می نماید و شیطان خایب (۱) و خاسر و ناامید می شود، گویا روی او سیاه می شود به سبب روزه، بلکه به برکت روزه؛ و سوسه در معاصی دیگر نیز نمی نماید و چون شیطان مانع خیرات است و صدقه هر چند به ریا مقرون شود، باز به اعتبار اعانت کردن خدا، روزه گیرنده را بر صدقه و دعا، ثوابی عظیم عاید می شود و گویا پشت شیطان شکسته می شود.

«و الموازره»؛ هر گاه مداومت بر خیرات و اعمال صالحه شود، گویا شیطان را از ریشه برکنده و طلب مغفرت که رفع معاصی می کند گویا و تین، که رگ قلب و منشاء حیات می باشد از شیطان بریده می شود و او را هلاک گردانیده.

«و زکات الابدان الصّیام»؛ از جهت آنکه روزه تعب بدنی است و به سبب امساک، ضعف و لاغری روی می دهد، پس بدن، مزکی شده و اگر گوشتی از غذای مشتبه در بدن روییده باشد، به سبب روزه و تعب امساک، ریخته می شود و لهذا ماه مبارک رمضان را شهر الصبر نامیده اند. و الله یعلم.

### الحديث الخامس و الثلاثون: فی الحجّ

روی الصدوق باسناده عن امیر المؤمنین علیه السّلام أنّه قال: «ما من مهلّ یهلّ بالتلبیه الا اهل من عن یمینه من شیء الی مقطع التراب و من عن یساره الی مقطع التراب و قال له الملكان: ابشر یا عبد الله و ما یبشر الله عبد الا بالجنّه» (۲)؛ «و من لبّی فی احرامه سبعین مرّه ایمانا و احتسابا اشهد الله له الف ملک براءه من النار و براءه من النفاق و من انتهى الی

ص: ۲۵۱

۱- ((۱)) - ناامید.

۲- ((۲)) - من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۳، باب فضائل الحج...؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۷۸، باب استحباب رفع الصوت بالتلبیه.

الحرم فنزل و اغتسل و اخذ نعليه بيده ثم دخل الحرم حافيا تواضعا لله عز و جل محي الله عنه مائه الف سيئه و كتب له مائه الف حسنه و بنى له مائه الف درجة و قضا له مائه الف حاجه و من دخل مكه بسكينة غفر الله له ذنبه و هو ان يدخلها غير مستكبر و لا متجبر و من دخل المسجد حافيا على سكينه و وقار و خشوع غفر الله له و من نظر الى الكعبه عارفا بحقها غفر الله له ذنوبه و كفى ما اهمه» (۱).

ترجمه: حضرت امير المؤمنين و امام المتقين-صلوات الله عليه-می فرماید که: «نیست اهلل کننده به حجی که آواز به گفتن تلبیه بلند کند مگر آنکه متابعت او در آن تلبیه می کند هرکس که از دست راست او و هرکس که از دست چپ اوست؛ تا جایی که خاک زمین برطرف می شود و می گویند به او دو ملک، که بشارت باد تو را ای بنده خدا و حال آنکه بشارت خدا نیست مگر به بهشت؛» و «کسی که هفتاد مرتبه در احرام تلبیه گفت از روی ایمان و از جهت طلب ثواب، گواه می گیرد حق تعالی از برای او هزار فرشته را، و می فرماید که: بدانید ای گروه ملایک! که این شخص بری است از آتش جهنم و از آنکه منافق باشد و کسی که برسد به حرم و از راحله خود به زیر آید و غسل کند و نعلین خود را به دست گیرد، بعد از آن داخل حرم شود پای برهنه، از راه فروتنی کردن از برای خدا، حق تعالی برطرف می کند از او صد هزار گناه را؛ و می نویسد از برای او صد هزار حسنه؛ و بنا می کند از برای او صد هزار مرتبه در بهشت؛ و برمی آورد از برای او صد هزار حاجت؛ و کسی که داخل مکه شود به آرام دل و اطمینان، می آمرزد از برای او گناه او را؛ و فرمود که: مراد از آرام، آن است که داخل شود بدون تکبر و تجبر و کسی که داخل مسجد الحرام شود پای برهنه به آرام تن و دل و رقت قلب، می آمرزد خدا او را؛ و کسی که نظر کند به سوی کعبه در حالتی که شناسا باشد و بداند حق آن خانه را، می آمرزد خدا گناهان او را؛ و برمی آورد مطلبی چند را که به کدورت آورده او را».

ص: ۲۵۲

بیان: «ما من مهلّ يهلّ»؛ اهللال، آواز بلند کردن است؛ چنانچه می گویند: اهلّ الصّبی، هرگاه فریاد زند و در اینجا می گویند: اهلّ بالحجّ در هنگامی که احرام بسته، تلبیه بگوید. و لزوم احرام در حجّ تمتّع و افراد، به دو چیز می شود؛ یکی نیت احرام و دیگری آنکه تلبیه بگوید و در حجّ قرآن بعد از نیت، لزوم آن به اشعار و تقلید هدی یا تلبیه است و تلبیه که در حجّ و عمره، موافق مشهور واجب این عبارت است که: «لّیّک، اللّهمّ لّیّک، لّیّک (۱) لا شریک لک لّیّک، ان الحمد و النّعمه و الملک لک». (۲)

«من عن یمینه»؛ اگر من موصوله در اینجا از برای ذوی العقول، مستعمل نباشد، مراد آن است که جمادات و نباتات و حیوانات که بر زمین اند از طرفین تا منتهای زمین متابعت او می نمایند در گفتن تلبیه، که منبىء است از اطاعت فرمان واجب الاذعان خداوند مّان؛ و اگر مراد موافق وضع من، ذوی العقول باشد، مدّعا آن خواهد بود که تمام ملایک که بر روی زمین اند متابعت او می کنند.

«الی مقطع التراب»؛ اگرچه ظاهر صفحه زمین مراد است اما دور نیست که اعماق زمین نیز مراد باشد؛ یعنی خلقی که از طرفین بر روی زمین و زیر زمین اند تا جایی که زمین منتهی شود، زیرا که در اعماق و اجواف زمین نیز موجودات هستند.

«الملکان»؛ مراد دو ملکی است که با هر کس می باشند و اعمال را می نویسند؛ و چون ملکین به فرمان الهی بشارت می دهند، می فرماید که بشارت خدا نیست مگر به بهشت؛ زیرا که جایزه می باید به قدر بزرگی جایزه دهنده باشد.

«و براءه من النّفاق»؛ نفاق، بدترین اخلاق است و حقیقتش آن است که به زبان چیزی گوید و به دل خلاف آن را اعتقاد دارد و اگر و العیاذ باللّهِ نفاق در اصول و فروع دین باشد، کفر و بدترین معاصی است.

ص: ۲۵۳

۱- ((۱)) - رضوی: لیبیک.

۲- ((۲)) - کافی، ج ۴، ص ۳۳۵، باب التلبیه، عن أبی عبد الله علیه السلام؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۱۷، باب فرائض الحج.

«و من انتهى الى الحرم»؛ از اطراف مکه معظمه، حدود حرم معلوم و غسل دخول حرم، سنت است. و از این حدیث شریف استفاده می شود سنت بودن آنکه پای برهنه داخل شوند و اگرچه محتمل است که پای برهنه بودن در اول دخول حرم کافی و مؤدی سنت باشد اما ظاهر آن است که تا دخول مسجد الحرام مستمر بدارد؛ و آنکه نعلین خود را به دست گیرد، دور نیست که این فعل نیز سنت باشد اما چون متعارف چنین است که هر کس که پای خود برهنه کند کفش را به دست می گیرد، چندان دلالتی ندارد.

«و لا متجبر»؛ مراد آن است که دخولش از راه حکومت و نخوت نباشد، بلکه از راه عبودیت و اطاعت باشد.

«عارفا بحقها»؛ معرفت حق خانه، آن است که بداند که خانه ای است که خدا برگزیده و آن را مشعر عبادت و محل استجاب گردانیده، تمام خلائق را امر به ورود آن نموده و از همه بقاع زمین آن را ممتاز گردانیده و احترام آن را لازم قرار داده.

«کفی ما اهمه»؛ یعنی اموری که دل او را مشغول ساخته، اهتمام به وقوع آن دارد، بر آورده می شود؛ یا آنکه امری چند که وقوع یا عدم وقوعش باعث کدورت او شده، رفع می نماید. و در حدیث دیگر واقع شده که: «کدورت دنیا و آخرت را از او رفع می کند». (۱)

فایده: در این حدیث و احادیث دیگر مکرر شده (۲) ذکر بیرون رفتن آن شخص به سبب هر عملی از اعمال از گناهان، و هر گاه که در مرتبه اول و ایقاع عبادت اوله از گناهان بیرون رفت، مرتبه ثانیه، توهم آن می شود که تحصیل حاصل باشد. جواب آنکه ممکن است از برای تأکید و تثبت باشد که بدانند که دیگر اصلا و مطلقا گناهی نمی ماند؛ یا آنکه گناهی که به صیغه جمع واقع شده، معنی مجازی و نوع مراد باشد و هر فعلی از

ص: ۲۵۴

---

۱- (۱) - «من نظر الى الكعبة بمعرفة فعرف من حقنا و حرمتنا مثل الذی عرف من حقها و حرمتها غفر الله له ذنوبه و كفاه هم الدنيا الآخرة». کافی، ج ۴، ص ۲۴۱، باب فضل النظر إلى الكعبة؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۶۳، باب استحباب اکتار النظر الى الكعبة.

۲- (۲) - رضوی: دیگر مذکور شده که.

افعال حج اختصاص به آموزش یک نوع و افراد آن داشته باشد، از جهت آنکه گناه مالی و بدنی؛ و بدنی منقسم به قولی و فعلی؛ و همچنین حقوق خدا، و حقوق مردم، و مرکب از هر دو، می باشد و در بعضی از اخبار وارد شده که گناهان، خواص و مضار مختلفی می دارد؛ بعضی تغییر می دهد نعمت ها را؛ و بعضی باعث عذاب دنیا می شود؛ و بعضی حبس رزق می کند؛ و بعضی باعث رسوایی می شود در دنیا یا آخرت؛ و بعضی سبب کوتاهی عمر می شود و همچنان که هر دوایی را خصوصیت به نوعی از مرض هست که آن خصوصیت در دوای دیگر نیست، دور نیست که هر فعلی از افعال حج را خصوصیت به آموزش نوعی از معصیت باشد که آن خصوصیت در فعل دیگر نباشد. و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده که: «بعضی از گناهان هست که تکفیر و ازاله آن نمی کند مگر وقوف به عرفات». (۱) و حج در لغت به معنی قصد است و چون حج، مرکب است از افعال بسیار که در هر یک قصدی معتبر است لهذا مجموع را حج گفته اند و حج، سه نوع دارد: تمتع؛ و افراد؛ و قران؛ و تفصیل هر یک و مسایل آن در رساله های منفرد و کتب فقهیه مسطور است. و الله یعلم.

### الحديث السادس و الثلاثون: في الجهاد

روی الشيخ الصدوق باسناده عن امير المؤمنين عليه السلام أنه قال: إن رسول الله صلى الله عليه وآله بعث سرية فلما رجعوا قال: مرحبا بقوم قضوا الجهاد الأصغر و بقى عليهم الجهاد الأكبر، قيل، يا رسول الله صلى الله عليه وآله و ما الجهاد الأكبر؟ قال: جهاد النفس ثم قال عليه السلام: أفضل الجهاد من جاهد نفسه التي بين جنبيه. (۲)

ص: ۲۵۵

---

۱- (۱) - «ان من الذنوب ما لا يكفره الا الوقوف بعرفه». عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۳۳، الجملة الاولى فی احادیث متفرقة زیاد.  
 ۲- (۲) - وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۶۳، باب وجوبه... بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۶۵، باب ۴۵ - مراتب النفس و...؛ امالی صدوق، ص ۴۶۶، المجلس الحادی و السبعون.

ترجمه: فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد قدری از لشکر را به جهاد؛ پس چون برگشتند فرمود که: وسعت دهد خدا گروهی را که به جای آوردند جهاد کوچک را و باقی ماند بر ایشان مجاهده بزرگ. گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! کدام است جهاد بزرگ؟ فرمود که: آن مجاهده و معارضه با نفس امّیاره است. پس فرمود آن حضرت که: بهترین جهادها (۱) مجاهده کسی است که مجاهده با نفسی کند که میان هردو پهلوی اوست.

بیان: «سریّه»؛ قطعه [ای] از لشکر را می گویند که از پنج نفر کمتر و از چهار صد بیشتر نباشد. «مرحبا»؛ الرحب بضم راء، به معنی وسعت و مفعول مطلق فعل محذوف است به این تقدیر که «رحبت بلادک مرحبا» که مصدر میمی باشد، و این لفظ در مقام تواضع و مهربانی مستعمل می شود و جهاد با نفس آن است که پیروی خواهش او ننموده او را بر طاعت بدارد و نگذارد که طغیان و خانه آخرت را ویران کند.

«من جاهد نفسه»؛ خبر افضل الجهاد است و به حسب ظاهر، محمول نمی شود مگر آنکه مصدر را تأویل به اسم فاعل کنیم به این نحو که افضل مجاهدین کسی است که مجاهده با نفس خود کند؛ یا آنکه خبر مضاف محذوف باشد به این عنوان که افضل الجهاد، جهاد «من جاهد نفسه بین جنیه»، چون نفس، مجرّد است و مجرّد را مکانی نمی باشد، ممکن است در اینجا مراد از نفس، قلب که منشاء انبعاث روح حیوانی است باشد که مناط حس و حرکت است؛ و ممکن است مراد، قوای حیوانیه که لازمه بشریت است از شهوت و غضب و اشباه آن باشد؛ و بیان مجاهده با نفس و محاسبه آن قبل از این شده. و الله یعلم.

### الحديث السابع والثلاثون: في الاعتكاف

روی الصدوق باسناده عن أبي جعفر عليه السلام قال: المعتكف لا يشم الطيب ولا يتلذذ

ص: ۲۵۶



بالريحان و لا- يمارى و لا- يشترى و لا- يبيع قال: و من اعتكف ثلاثة أيام فهو يوم الرابع بالخيار إن شاء زاد ثلثة آخرى و إن شاء خرج من المسجد فإن أقام يومين بعد الثلثة فلا يخرج من المسجد حتى يتم ثلاثة أيام آخرى. (۱)

ترجمه: حضرت امام محمد باقر عليه السلام فرمود که: اعتکاف کننده، نبوید بوی خوش را؛ و تحصیل لذت نکند به ریحان؛ و مجادله با مردم نکند؛ و خرید و فروش نکند. و فرمود که: کسی که سه روز اعتکاف به جای آورد، پس او در روز چهارم مختار است اگر خواهد زیاد کند سه روز دیگر و اگر خواهد بیرون آید از مسجد، پس اگر بماند دو روز بعد از آنکه سه روز اعتکاف به جای آورده بود، پس بیرون نرود تا آنکه تمام کند سه روز ثانی را نیز.

بیان: «اعتکاف»؛ گوشه گیر بودن و از جای خود حرکت نکردن است به حسب لغت؛ و در شرع، توقّف خاص است در مسجد به شرط داشتن روزه. و مشهور آن است که باید در مسجدی باشد که پیغمبری یا وصی او در آن نماز جماعت یا جمعه کرده باشد و مسجد موصوف به این وصف، مسجد مکه و مدینه و مسجد جامع بصره و کوفه است و بنا بر قولی در هر مسجد جامعی جایز است و چون دو روز اعتکاف به جای آورد، روز سیم واجب می شود؛ چنانچه این حدیث شریف دلالت دارد و از مسجد بیرون نمی تواند آمد، مگر از برای حاجت ضروری. و باقی شرایط و آداب و احکام آن در کتب فقهیه است.

«و لا- يتلذذ بالريحان»؛ بعد از ذکر آنکه از مطلق بوی خوش اجتناب کند، مبالغه ریحان را ذکر کرد که چون حدّت بویش بیشتر، کراهتش اشدّ است.

ص: ۲۵۷

---

۱- (۱) - کافی، ج ۴، ص ۶۷۷، باب أقل ما يكون الإعتكاف...؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۸۶، باب الإعتكاف...؛ تهذيب الاحكام، ج ۴، ص ۲۸۸، باب الإعتكاف و ما يجب فيه.

«و لا یماری»؛ هر چند ممارات و مجادله مطلقا مکروه است. حتی آنکه روایت شده که: «اگر محق باشی نیز ممارات مکن»؛ (۱) اما در حال اعتکاف بدتر است.

«و لا یمیع»؛ خلاف است؛ مثل خلاف در بیع، وقت ندای اذان روز جمعه؛ که آیا بیع باطل است؛ یا آنکه بیع لازم و این فعل حرام است. و در اعتکاف اقوی ثانی؛ و در جمعه، اقوی اول است. و الله یعلم.

## الحديث الثامن و الثلاثون: فی فضل الدعاء

(۲)

روی ثقة الاسلام باسناده عن حنان بن سدير عن أبيه قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: أي العبادة أفضل؟ فقال: ما من شيء أفضل عند الله عز وجل من أن يسئل و يطلب ممّا عنده و ما احد أبغض الى الله ممن يستكبر عن عبادته و لا يسئل ما عنده. (۳)

ترجمه: پدر حنان بن سدير می گوید: عرض کردم به خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام که: کدام عبادت بیشتر فضیلت دارد؟ پس آن حضرت فرمود که: نیست چیزی نزد خدا افضل و بهتر از اینکه سؤال کرده شود خدا را، و طلب کرده شود از آنچه نزد اوست؛ و نیست احدی دشمن تر به سوی خدا، از کسی که تکبر کند از بندگی او و طلب نکند آنچه را نزد اوست.

بیان: در احادیث بی شمار و آیات بسیار، شرح فضیلت دعا شده و بالاتر از این نیست که ترک دعا را استکبار نامیده و وعید به دخول جهنم فرموده؛ و مدح خلیل خود کرده که: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ (۴) و در احادیث تفسیر (أواه) به بسیار دعاکننده شده

ص: ۲۵۸

۱- ((۱)) - «... و أن تترك المراء و ان كنت محقا...» کافی، ج ۲، ص ۱۲۲، باب التواضع...؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۰۸، باب استحباب جلوس الانسان.

۲- ((۲)) - رضوی: فضل.

۳- ((۳)) - کافی، ج ۲، ص ۴۶۶، باب فضل الدعاء؛ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۶۹، باب استحباب اختیار الدعاء؛ بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۲۹۴، باب فضله و الحث علیه.

۴- ((۴)) - سوره مبارکه توبه، آیه ۱۱۴.

و وعده اجابت به جهت داعی نموده و وعده الهی خلف نمی شود و در حدیث میسر، واقع شده که حضرت صادق علیه السلام فرمود که: «ای میسر! دعا کن و حاجات خود را از خدا درخواه و مگویی که امر گذشته و بر وفق تقدیر ممضی شده و دعا فایده ندارد؛ به درستی که در نزد خدا مرتبه عظیمی هست که کسی به آن مرتبه نمی رسد، مگر به سبب دعا؛ و سؤال از خدا؛ و اگر آنکه بنده دهان خود را ببندد و سؤال از خدا نکند به او چیزی داده نمی شود؛ پس سؤال (۱) کن ای میسر! تا آنکه داده شوی؛ و نیست دری که کوبیده شود مگر آنکه امید آن هست که گشوده گردد از برای صاحبش». (۲) و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: «دعا، سلاح مؤمن و ستون دین است و نور آسمانها و زمین است». (۳) و حضرت صادق علیه السلام فرمود که: «به درستی که دعا، برمی گرداند قضایی را که به تحقیق از آسمان فرود آمده و محکم شده باشد؛ محکم شدنی»؛ (۴) غرض در باب دعا، احادیث لا تعدد و لا تحصی وارد شده و باید که آدمی همیشه دعا و تضرع نماید به جهت آنکه یا بلایی نازل شده؛ یا احتمال نزول دارد. و [در] آرد بلا، دعا می کند؛ مع هذا آدمی در همه حالات محتاج است؛ پس باید به خالق خود التجا برده، تضرع و مسئلت نماید و آن قدر که سؤال و دعا از جناب الهی، ممدوح و مرغوب [است]، طلب از مخلوق و سؤال از ایشان، مذموم است و در باب شرایط و آداب دعا کتب علی حده تألیف شده. و الله یعلم.

ص: ۲۵۹

- 
- ۱- (۱) - رضوی: پس دعا.
  - ۲- (۲) - «یا میسر ادع الله و لا تقل إن الامر قد فرغ منه إن عند الله منزله لا تنال الا بمسأله...». کافی، ج ۲، ص ۴۶۶، باب فضل الدعا؛ وعده الداعی، ص ۲۹، باب الاول فی الحث علی الدعاء.
  - ۳- (۳) - «الدعاء سلاح المؤمن و عمود الدین و نور السماوات و الارض». کافی، ج ۲، ص ۴۶۸، باب الدعاء سلاح المؤمن؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۸، باب استحباب الدعاء عند الخوف.
  - ۴- (۴) - «ان الدعاء یرد القضاء و قد نزل من السماء و قد ابرم ابراما». کافی، ج ۲، ص ۴۶۹، باب إن الدعاء یرد البلاء و القضاء؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۶، باب جواز الدعاء برد البلاء.

روى في الكافي عن ليث ابن أبي سليم رفعه قال: قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: نَوْرُوا بِيوتكم بتلاوه القرآن و لا تتخذوها قبورا كما فعلت اليهود و النصارى صلّوا في الكنائس و البيع و عطّلوا بيوتهم فإنّ البيت إذا كثر فيه تلاوه القرآن كثر خيره و اتّسع أهله و أضاء لأهل السماء كما تضيء نجوم السماء لأهل الدنيا. (1)

ترجمه: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود که: نورانی گردانید خانه های خود را به سبب تلاوت قرآن؛ و فرا مگیرید و قرار مدهید خانه های خود را از قبیل قبرها، همچنان که کرده اند یهود و نصاری که نماز کردند در معبدهای خود و معطل گذاردند خانه های خود را؛ پس به درستی که خانه، چون در آن بسیار خوانده شود قرآن، بسیار می شود خیر آن خانه؛ و وسعت می دهد اهل آن خانه را؛ و روشنی می دهد از برای اهل آسمان، همچنان که روشنی می دهد ستاره های آسمان از برای اهل دنیا.

بیان: «نوروا»؛ مراد نور معنوی است که به برکت تلاوت به هم می رسد.

«و لا- تتخذوها قبورا»؛ معنی آن است که خانه خود را خالی از نماز مگذارید، که مثل قبر و صاحبی که در آن نماز نکند، مثل مرده خواهد بود به سبب غفلت او از عبادت.

و دور نیست که مراد نهی از دفن در خانه ها باشد و وجه مناسبت، بدی ترک تلاوت است؛ مثل بدی دفن؛ و ممکن است تشبیه به اعتبار ظلمت و تاریکی قبر باشد؛ و در خانه مراد ظلمت معنوی خواهد بود و قرینه بر این معنی است، قول حضرت که فرمود:

«نوروا بیوتکم... و عطّلوا بیوتهم» یهود و نصاری نماز در خانه ها را جایز نمی دانند و خانه ها را معطل می گذارند؛ اگر کسی گوید که: ترغیب در نماز در مساجد بسیار وارد شده، پس چگونه حضرت نهی می فرماید که: خانه ها را خالی از نماز و تلاوت

ص: ۲۶۰

---

۱- (۱) - کافی، ج ۲، ص ۶۱۰، باب البیوت التي یقرأ فیها القرآن؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۰۰، باب استحباب قراءه القرآن؛ بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۰۰، باب ۲۳- فضل قراءه القرآن.

مگذارید؟ جواب: آنکه ترک نماز از خانه ها، واجبات و مستحبات را جمیعا، مذموم است؛ بلکه باید قدری اگرچه نماز سنتی باشد، در خانه کرده شود با آنکه جایز نداشتن، بد باشد؛ اما اگر اتفاقاً روزی نماز در خانه کرده نشود باکی نباشد و در این حدیث مبالغه است در تلاوت، اگرچه در نماز باشد.

«و اتسع اهله»؛ ممکن است وسعت معیشت مراد باشد؛ یا آنکه به سبب تلاوت، خانه وسیع نماید و این کس وسیع یابد.

«و اضاء لاهل السیماء»؛ ممکن است (۱) روشنی واقعی باشد که ملائک آن را یابند؛ و ممکن است روشنی معنوی باشد و به قرینه تشبیه معنی اولی است. و از حضرت باقر علیه السلام منقول است که فرمود که: «کسی که بخواند قرآن را ایستاده در نماز خود، می نویسد خدا از برای او به سبب هر حرفی صد حسنه؛ و کسی که بخواند در نماز نشسته، می نویسد به ازاء هر حرفی پنجاه حسنه و کسی که بخواند در غیر نماز، می نویسد از برای او ده حسنه». (۲) و در احادیث دیگر وارد شده که: «روز قیامت، قاری قرآن را می گویند که بخوان آیات را و به مراتب بهشت بالا. رو» (۳). و در فضیلت قرآن کافی است آنچه در خطبه غدیر گذشت که: «قرآن و اهل بیت را رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان مردم گذارده که مادام که متمسک به این دو چیز باشند، گمراه نشوند» (۴)؛ و قرآن بزرگ تر و اهل بیت کوچک تر؛ و قرآن جبل المتین الهی است که از آسمان به زمین آویخته و الله یعلم.

ص: ۲۶۱

۱- (۱) - رضوی: - وسعت معیشت... ممکن است.

۲- (۲) - «من قرأ القرآن قائماً فی صلاته كتب الله له بكل حرف مائة حسنه...». کافی، ج ۲، ص ۶۱۱، باب ثواب قراءه القرآن؛ و وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۸۷، باب استحباب کثره قراءه القرآن.

۳- (۳) - «إذا كان يوم القيامة يقال لقارئ القرآن: اقرأ وارق، فكلما قرأ آیه رقی درجه»؛ امالی صدوق، ص ۴۴۰-۴۴۱، المجلس السابع و الخمسون، ح ۱۰.

۴- (۴) - «...انی مخلف فیکم ما ان تمسکتُم به لن تضلوا کتاب الله و عترتی اهل بیتی...». ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۳۰۵، فی فضائله من طریق اهل البیت؛ اعلام الوری، ص ۱۳۲.

روى الصدوق باسناده عن أمير المؤمنين عليه السلام: أنه قال في وصيته لابنه محمد بن الحنفية رضي الله عنه: يا بني! لا تقل ما لا تعلم بل لا تقل كلما تعلم فإن الله تبارك و تعالى قد فرض على جوارحك كلها فريض يحتمج بها عليك يوم القيامة و يسئلك عنها و ذكرها و وعظها و حذرها و آدبها و لم يتركها سدى.

فقال الله عزّ و جلّ: **وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصِيرَ وَالْأَفْؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً** (١) و قال عزّ و جلّ: إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ (٢) ثم استعبدها بطاعته. فقال عزّ و جلّ: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**. (٣) فهذه فريضه جامعه واجبه على الجوارح. و قال عزّ و جلّ: **أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا** (٤) يعني: بالمساجد الوجه و اليدين و الركبتين و الابهامين. و قال عزّ و جلّ: **وَ مَا كُنْتُمْ تَشِيْرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لَا أَبْصَارُكُمْ وَ لَا أَجُلُودُكُمْ** (٥) يعني: بالجلود الفروج، ثم خصّ كلّ جارحه من جوارحك بفرض و نصّ عليها ففرض على السمع ان لا تصغى به الى المعاصى. فقال عزّ و جلّ: **وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَجَعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَ يُسْتَهْرَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ** (٦) و قال عزّ و جلّ: **وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ** (٧) ثم استثنى عزّ و جلّ موضع النسيان. فقال: **وَ إِذَا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ** (٨) و قال عزّ و جلّ: **فَبَشِّرْ عِبَادِ\* الَّذِينَ**

١- (١) - سورة مباركه اسراء، آيه ٣٦.

٢- (٢) - سورة مباركه نور، آيه ١٥.

٣- (٣) - سورة مباركه حج، آيه ٧٧.

٤- (٤) - سورة مباركه جن، آيه ١٨.

٥- (٥) - سورة مباركه فصلت، آيه ٢٢.

٦- (٦) - سورة مباركه نساء، آيه ١٤٠.

٧- (٧) - سورة مباركه انعام، آيه ٦٨.

٨- (٨) - همان.

يَسْتَمْعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (١) وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (٢) وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ (٣) فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى السَّمْعِ وَهُوَ عَمَلُهُ وَفَرَضَ عَلَى الْبَصَرِ أَنْ لَا يَنْظُرَ بِهِ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَائِلٍ: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ (٤) فَحَرَّمَ أَنْ يَنْظُرَ أَحَدٌ إِلَى فَرْجِ غَيْرِهِ وَفَرَضَ عَلَى اللِّسَانِ الْإِقْرَارَ وَالتَّعْبِيرَ عَنِ الْقَلْبِ مَا عَقَدَ عَلَيْهِ. فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا (٥) الْآيَةَ. وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا. (٦) وَفَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ وَهُوَ أَمِيرُ الْجَوَارِحِ، الَّذِي بِهِ تَعْقِلُ وَتَفْهَمُ وَتَصْدُرُ عَنِ أَمْرِهِ وَرَأْيِهِ. فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ (٧) الْآيَةَ. وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: حِينَ أَخْبَرَ عَنْ قَوْمٍ أَعْطَوْا الْإِيمَانَ بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ (٨) وَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ (٩) وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ. (١٠) وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يَخَافُكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيُغْفِرْ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبْ مَنْ يَشَاءُ (١١) وَفَرَضَ عَلَى الْيَدَيْنِ الْأَتَمَّهُمَا إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكَ وَان تَسْتَعْمَلُهُمَا بِطَاعَتِهِ. فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ (١٢) وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ (١٣) وَفَرَضَ عَلَى الرَّجُلَيْنِ أَنْ تَنْقُلَهُمَا فِي طَاعَتِهِ وَان لَا تَمْشِ بِهِمَا

مَشِيَّتِهِ

ص: ٢٤٣

١- (١) - سورة مبارکه زمر، آیات ١٨-١٧.

٢- (٢) - سورة مبارکه فرقان، آیه ٧٢.

٣- (٣) - سورة مبارکه قصص، آیه ٥٥.

٤- (٤) - سورة مبارکه نور، آیه ٣٠.

٥- (٥) - سورة مبارکه بقره، آیه ١٣٦.

٦- (٦) - همان، آیه ٨٣.

٧- (٧) - سورة مبارکه نحل، آیه ١٠٦.

٨- (٨) - سورة مبارکه مائده، آیه ٤١.

٩- (٩) - همان.

١٠- (١٠) - سورة مبارکه رعد، آیه ٢٨.

١١- (١١) - سورة مبارکه بقره، آیه ٢٨٤.

١٢- (١٢) - سورة مبارکه مائده، آیه ٦.

١٣- (١٣) - سورة مبارکه محمد، آیه ٤.

عاص. فقال عز وجل: وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا\* كُلَّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا (۱) و قال عز وجل: الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۲) فاختر عنها أنها تشهد على صاحبها يوم القيامة فهذا ما فرض الله تبارك و تعالیٰ على جوارحك فاتق الله يا بنی - و استعملها بطاعته و رضوانه و ایتاک ان یراک الله تعالیٰ ذکره عند معصيته او یفقدک عند طاعته فتكون من الخاسرين و عليك بقراءة القرآن و العمل بما فيه و لزوم فرائضه و شرايعه و حلاله و حرامه و امره و نهيه و التهجده به و تلاوته فی لیلک و نهارک فانه عهد من الله تبارک و تعالیٰ الی خلقه فهو واجب على كل مسلم ان ينظر كل يوم فی عهده و لو خمسين آیه و اعلم ان درجات الجنة على عدد آيات القرآن فاذا كان يوم القيامة يقال لقاری: اقراء و ارق فلا يكون فی الجنة بعد النیین و الصديقین ارفع درجه منه». (۳)

ترجمه: حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین -صلوات الله علیه و آله- در وصایای خود به فرزندش محمد حنفیه -رضی الله عنه- فرمود که: ای پسر من! مگوی چیزی را که ندانی، بلکه مگوی هرچه را دانی؛ پس به درستی که خداوند عالمیان واجب گردانیده بر اعضا و جوارح تو همه، واجب هایی چند، که حجت بر تو تمام کرده به آن ها روز قیامت و سؤال می کند تو را از آن واجبات و ذکر کرده آن ها را و موعظه فرموده و بیم داده و تأدیب کرده و باز نگذارده آن ها را مهمل؛ پس فرمود در کتاب عزیز که: از عقب مرو (۴) چیزی را که تو را به آن چیز علمی نیست؛ به درستی که گوش و چشم و دل، همه این ها سؤال کرده می شوند. و باز فرموده که: شما را می رسد عذابی عظیم، در هنگامی که فراگیرید بعضی از بعضی سخن را بر زبان های خود؛ و بگویند به دهن های خود چیزی را که از برای شما به آن علمی نیست و می پندارید این را سهل و حال آنکه نزد خدا عظیم

ص: ۲۶۴

۱- (۱) -سوره مبارکه اسراء، آیات ۳۸-۳۷.

۲- (۲) -سوره مبارکه یس، آیه ۶۵.

۳- (۳) -من لا- يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۲۶، باب الفروض على الجوارح؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۶۹، باب الفروض على الجوارح.

۴- (۴) -دنبال نکن، پیروی مکن.



است؛ پس طلب بندگی کرد و خواند مردم را به فرمان برداری خود. پس فرمود به نصّ قرآن که: ای جماعتی که ایمان آورده اید، رکوع و سجود و بندگی کنید پروردگار خود را؛ و بکنید خیر و نیکی را شاید رستگار شوید؛ پس این واجبی است به نصّ قرآن، جامع جمیع واجبات که خدا بر اعضا لازم گردانیده. و باز فرموده که: به درستی که مساجد از برای خداست؛ پس بخوانید با خدا احدی را. و فرمود که: مراد از مساجد روی و دست ها و زانوها و سرشصت پای هاست. و دیگر، خدا فرموده که: نیستید شما که بیوشانید این را که گواهی دهد بر شما گوش شما و نه آنچه شهادت می دهد چشم های شما و پوست های بدن شما. و فرمود حضرت که: مراد به پوست های شما فرج هاست؛ پس تخصیص داد هر جارحه ای از جارح های تو را به واجبی و تصریح بر آن نمود؛ پس واجب گردانید بر گوش، این را که گوش ندهید به گناهی. و فرمود خدای عزّ و جلّ که: به تحقیق فرستاد خدا بر شما در کتاب خود این را، که هرگاه شنیدید آیات خدا را، که کافر می شوند به آن آیات، و سرزنش کرده می شوند به سبب آن آیات، پس منشینید شما با این جماعت تا آنکه خوض کنند در حدیثی و گفتگویی غیر این؛ به درستی که هرگاه شما با این جماعت بنشینید در این هنگام مثل ایشان خواهید بود و باز فرمود خدای عزّ و جلّ و خطاب به رسول خود نمود که: هرگاه دیدی جماعتی را که خوض و گفتگو می کنند در آیات ما پس از ایشان اعراض کن، تا آنکه گفتگو کنند در سخنی غیر آن؛ پس استثناء نمود حق تعالی محل فراموشی را پس فرمود که اگر به فراموشی اندازد تو را شیطان، پس منشین بعد از یاد آمدن تو با گروه ستمکاران و فرمود که: پس بشارت ده بندگانی را که می شنوند سخن را، و پیروی می کنند بهتر آن را، این جماعت اند که هدایت کرده خدا ایشان را؛ و این جماعتند صاحبان عقل. و باز مدح جمعی نموده فرمود که:

هرگاه گذشتند به لغو و سخن باطل، گذشتند کریمانه. و فرمود که: جماعتی که هرگاه شنیدند لغو را، اعراض کردند از آن پس این چیزی است که خدا واجب گردانیده بر گوش و این است عمل و کار گوش؛ و واجب کرده بر چشم که به سبب آن نظر نکنند به

سوی چیزی که خدا بر او حرام کرده؛ پس فرمود خداوندی که عزیز است قول او و خطاب به رسول خود کرده فرمود که: بگوی مؤمنین را که بیوشانند چشم های خود را و حفظ کنند و نگاه دارند فرج های خود را؛ پس (۱) گردانید این را که نگاه کند احدی به فرج و عورت غیر خود؛ و واجب گردانید بر زبان که اقرار و تعبیر کند از مراد دل و آنچه دل را بر آن بندند. پس فرمود خدای عزّ و جلّ که: بگویید ایمان آوردیم به خدا، و به آنچه فرستاده شده به سوی ما. و باز فرمود که: بگویید از برای مردم خوبی را. و واجب گردانید بر دل، که پادشاه و سرکرده اعضاست آنچه ان امیری، که به آن، چیزها را درمی یابد، و می فهمد اموری که صادر از اعضا می شود از فرموده دل و رأی او.

پس خدای عزّ و جلّ فرمود که: مگر، کسی که جبر کرده شود و حال آنکه دل او آرام گرفته باشد به سبب ایمان. و باز خدا فرمود: هنگامی که خبر داد از گروهی که، داده شده بودند ایمان بر زبان های خودشان و ایمان نیاورده بود دل های ایشان. و باز فرمود در مقام مذمت که: آن جماعتی که گفتند به دهن های خود که، ایمان آوردیم و حال آنکه ایمان نیاورده دل های ایشان. و باز فرموده که: متنبه باشید! که به سبب یاد خدا آرام می گیرد دل ها. و فرمود که: اگر اظهار کنید آنچه در نفس های شماست، یا آنکه مخفی دارید آن را، محاسبه می کند شما را خدا به سبب آن، پس می آمرزد خدا کسی را که خواهد؛ و عذاب می کند کسی را که خواهد.

و واجب کرده بر دو دست، که آن ها را دراز نکنی به سوی چیزی که خدا حرام کرده بر تو، و اینکه کارفرمایی، دست ها را به فرمان برداری خدا. پس فرمود که: ای گروهی که ایمان آورده اید! هرگاه اراده کنید که به نماز بایستید پس بشوید روی ها و دست های خود را تا مرفق ها و مسح کنید به بعضی از سرها و پای های خود را (۲) تا دو کعب. و باز فرمود که: هرگاه برخوردارید به جماعتی که کافر شده اند، بزیند گردن های

ص: ۲۶۶

---

۱- (۱) - رضوی: +حرام.

۲- (۲) - رضوی: -را.

ایشان را و واجب کرده بر پای ها، اینکه نقل فرمایید آن ها را در فرمان برداری خدا؛ و راه نروید به پای ها مثل راه رفتن کسی که عصیان کننده باشد.

پس خدا فرمود در بیان نصیحت حضرت لقمان به پسرش که: راه مرو در زمین از روی تکبر؛ به درستی که تو نخواهی شکافت زمین را و نخواهی رسید از درازی به کوه ها؛ همه این ها بد است و نزد پروردگار تو ناخوش است. و فرمود که: در روز قیامت مهر می گذاریم بر دهن های ایشان؛ و سخن می گوید با ما، دست های ایشان؛ و گواهی می دهد پای های ایشان به آنچه بودند که کسب می کردند؛ پس خدا خبر داد از پای ها، اینکه گواهی می دهد بر ضرر صاحبش، روز قیامت؛ پس این است چیزی که خداوند عالمیان واجب گردانید بر جوارح و اعضای تو؛ پس پرهیز ای پسر من! و کار فرمای اعضا را به تحصیل فرمان برداری و خوشنودی خدا؛ و پرهیز (۱) از اینکه ببیند حق تعالی تو را نزد معصیت خود؛ یا آنکه نیابد تو را نزد فرمان برداری خود؛ پس اگر چنین کنی، خواهی شد از جمله زیان کاران؛ و بر تو است که بخوانی قرآن را و عمل کنی به آنچه در آن است؛ و لازم دانی واجبات و شرایع و حلال و حرام و امر و نهی خدا را؛ و نماز شب کنی به قرائت و تلاوت کنی قرآن را در شب و روز خودت؛ پس به درستی که قرآن عهدی است از خداوند عالمیان به سوی خلقش؛ پس آن واجب است بر هر مسلمانی که نظر کند هر روز در عهد خدا و اگر چه پنجاه آیه باشد و بدان که مراتب بهشت بر عدد آیات قرآن است؛ پس هر گاه روز قیامت شود به قاری قرآن گفته می شود که بخوان قرآن (۲) و به مراتب بهشت بالا - رو؛ پس نمی باشد در بهشت، بعد از پیغمبران و بسیار راست گویان کسی که بلند مرتبه تر باشد از قاری قرآن.

بیان: «بل لا تقل کلما تعلم»؛ زیرا که گاه باشد چیزی چند داند، که مصلحت در اظهار آن نباشد و ضررها عاید او شود؛ یا آنکه منافی تقیه باشد؛ یا آنکه مردم چون قابلیت فهم

ص: ۲۶۷

---

۱- (۱) - رضوی: ای پسر من... و پرهیز.

۲- (۲) - رضوی: قرآن.

آن نداشته باشند، غلط فهمند و اگر آنچه گوید از اصول باشد، دین ایشان مختل؛ و اگر از فروع باشد، عبادتشان فاسد گردد؛ پس سخن را به اهلس باید القا نمود و ملاحظه مصالح آن باید کرد.

«و تحسبونه هینا»؛ بیان آن است که به حسب ظاهر بسیار سهل و آسان و اندک می نماید که این کس چیزی را که نداند در مقام افاده درآید، اما در واقع بسیار بسیار عظیم است؛ زیرا که فتوی به رأی و اختراع و ابتداع در دین و اعظم فسوق است؛ نعوذ بالله منه. و صاحب کشف که از متعصبان اهل سنت است، اقرار نموده که این آیه در باب عایشه (۱) نازل شده.

«و افعلوا الخیر»؛ تمام عبادات و میرات و واجبات و مستحبات مالیه و بدنیّه در تحت این امر داخل و آیه کریمه در بیانش کافل است و اشتمال (۲) دارد بر فریضه جمیع جوارح؛ لهذا حضرت فرمود که: فهذه فریضه جامعه؛ وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ (۳) موافق این تفسیر که حضرت فرموده، دلالت می کند بر اینکه سجده غیر خدا جایز نباشد و تعظیم کسی به فعلی که شبیه به سجده نتوان نمود؛ بلکه ائمه را نیز. حتی به بعضی از مساجد سبعة، یعنی بالجلود الفروج؛ اگرچه ممکن است که جمیع پوست بدن شهادت می داده و ذکر فروج از جهت اهمّیت باشد.

### [شهادت جوارح و معاصی آن ها]

نهایت ظاهر تفسیر حضرت آن است که: مقصود بالذات از جلود، فروج است و تعبیر به جلود از جهت ناخوشی لفظ فروج باشد و در آیات دیگر که این لفظ واقع شده از جهت ضرورت است، که مبادا حکم شرعی مشتبه یا ملتبس (۴) شود.

ص: ۲۶۸

---

۱- (۱) - الکشاف، ج ۳، ص ۲۲۲، ذیل آیات ۱۲-۱۳-۱۵، سوره مبارکه نور.

۲- (۲) - رضوی: احتمال.

۳- (۳) - سوره مبارکه جن، آیه ۱۸.

۴- (۴) - رضوی: ملتبس یا مشتبه.

«ان لا تصغى به الى المعاصى»؛ گوش دادن به باطل، مثل غیبت مؤمنان؛ و شنیدن (۱) کذب؛ و بهتان؛ و عقاید اهل بطلان؛ معصیت است و همچنین استماع نغمات و مقامات؛ و همه این ها در تحت معاصی مندرج است.

وَ اِنَّكُمْ اِذَا مَثَلْتُمْ (۲)؛ دلالت دارد که گوینده (۳) و گوش دهنده هر دو در معصیت شریک و متساوی اند. فِى آيَاتِنَا (۴)؛ احتمال دارد که حجج الهیه باشد؛ و خوض در ایشان این معنی دارد که، بد آن ها را گویند؛ یا تکذیب ایشان نمایند؛ یا تدبیر در اطفال (۵) نور ایشان نمایند. و احتمال دارد که آیات قرآنی باشد، که تحریف کنند؛ یا در متشابهاً برای باطل خود تأویلات نمایند؛ یا آنکه چیزهای غیر واقع اسناد دهند؛ چنانچه می گفتند: اِنْ هَذَا اِلَّا اَسَاطِيرُ الْاَوَّلِينَ (۶)؛ یعنی نیست این قرآن مگر افسانه های گذشته. وَ اِمَّا يُنَسِيَنَّكَ (۷)؛ از خصایص امت مرحومه است که حق تعالی این امت را به سبب سهو و نسیان معاقبه نمی کند و خطاب به حضرت رسول صلی الله علیه و آله، و مراد امت است و اگر نه شأن آن حضرت ارفع از آن است که با گروه ستمکاران بنشیند.

فَيَتَّبِعُونَ اَحْسَنَهُ (۸)؛ بعضی گفته اند ضمیر احسنه، راجع به قول است؛ یعنی می شنوند سخن را و پیروی می کنند بهتر سخنان را؛ و احتمال دارد که به مصدر يتبعون راجع باشد؛ یعنی متابعت می کنند، بهتر متابعت کردنی.

«فحرم ان ينظر احد الى فرج غيره»؛ در اول آیه، امر شده که چشم خود را از نظر به جایی که نباید نمود، نگاهدارند (۹)؛ مثل نظر کردن به عورتی که نظر آن شخص بر او حرام است؛ یا نظر به ناموس مردم؛ یا خانه ایشان و مطلع شدن بر خفیات امور خلاق. و در

ص: ۲۶۹

- ۱- (۱) - رضوی: پوشیدن.
- ۲- (۲) - سوره مبارکه نساء، آیه ۱۴۰.
- ۳- (۳) - رضوی: گوینده معصیت.
- ۴- (۴) - سوره مبارکه انعام، آیه ۶۸.
- ۵- (۵) - رضوی: آنها.
- ۶- (۶) - سوره مبارکه انعام، آیه ۲۵.
- ۷- (۷) - همان، آیه ۶۸.
- ۸- (۸) - سوره مبارکه زمر، آیه ۱۸.
- ۹- (۹) - اشاره به آیه ۳۰ سوره مبارکه نور.

آخر آیه امر است به آنکه حفظ فرج خود باید نمود که (۱) دیگری بر آن نظر نکند و این هر دو، فرض بصر و چشم است. وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسَيْنًا (۲)؛ امر است به آنکه ایذای زبانی به مردم نباید رسانید و با همه کس سخن خوب باید گفت. قَالُوا آمَنَّا بِأَقْوَاهِهِمْ (۳)؛ این آیه کریمه دلالت دارد بر رأی آن کس که ایمان را اعم از اسلام می داند و مشهور آن است که در ایمان، اعتقاد به قلب نیز شرط است. أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبُكُمْ بِهِ اللَّهُ (۴)، اعتقاد، هر چند مخفی باشد محاسبه بر آن می شود. فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ (۵)؛ اشاره به آن است که بعد از عبادات و طاعات، بدون عفو الهی غفران واقع نمی شود؛ چنانچه قبل از این بیان شد و محتمل است که مراد از مشیت، علم باشد؛ یعنی علم سابق الهی تعلق به غفران و عذاب هر کس گرفته که آن شخص به اختیار خود مقتضای آن را به عمل خواهد آورد. و الله يعلم.

#### خاتمه:

فیها وصیه، ای برادر ایمانی و ای مؤمن حقانی! این ضعیف چون به مقتضای «الدال علی الخیر کفاعله» (۶) آنچه از اصول و بعضی از فروع ضرور بود ایراد نموده، باید که تو نیز خود را معاف نداشته در مدلول این اخبار و آثار تدبیر نمایی و از آن بهره وافی اخذ کنی و بناء دین خود، بر تقلید و متابعت مذهب پدر و مادر نگذاری و به عین بصیرت در این رساله نظر کنی و مضامینش را حفظ نمایی و از مدلولش انحراف نورزی، که عن قریب داعی حتمی الهی تو را به دار بقاء خوانده و طی این وادی بدون توشه تقوی، میسر نمی شود و بدون عقاید حقه، اعمال را اثری نیست. فرصت غنیمت شمار و از دار

ص: ۲۷۰

۱- (۱) - رضوی: خود نماید که.

۲- (۲) - سوره مبارکه بقره، آیه ۸۳.

۳- (۳) - سوره مبارکه مائده، آیه ۴۱.

۴- (۴) - سوره مبارکه بقره، آیه ۲۸۴.

۵- (۵) - همان.

۶- (۶) - کافی، ج ۴، ص ۲۷، باب فضل المعروف؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۰، و من الفاظ رسول الله...؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۸۶.

فنا توشه بردار و اسیر هوا و هوس مباش که محاسب در کمین حساب؛ و معاتب در فکر عتاب؛ و عن قریب قیامت قایم؛ و میزان منصوب؛ و صراط بر روی جهنم کشیده؛ و در توبه بسته شده؛ ندامت را سودی نیست و پشیمانی را نفعی نه.

«فاتقوا الله ما استطعت (۱)»؛ و میندار که از عهده تکالیف بیرون آمدن، آسان است.

حضرت (۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله و زبده انبیاء صلی الله علیه و آله می فرماید که: پیر کرد مرا آیه کریمه فَاَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتُ؛ (۳)(۴). یعنی مستقیم شو و برپای دار اوامر را همچنان که مأمور شده وَ مِمَّا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ (۵)(۶)، و الله اعلم بحقیقه الحال و هو حسبی و نعم الوکیل (۷).

ص: ۲۷۱

- 
- ۱- (۱) - اشاره به آیه ۱۶ سوره مبارکه تغابن فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا.
- ۲- (۲) - رضوی: حضرت.
- ۳- (۳) - سوره مبارکه هود، آیه ۱۱۲.
- ۴- (۴) - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۲۱۳، باب بیان احوال العارفين...؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۷۵، مجلس فی ذکر ایذان الشیب: «...قال شیبینی هود فقیل له فی ذلك فقال قوله فَاَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتُ».
- ۵- (۵) - رضوی: المبین.
- ۶- (۶) - سوره مبارکه یس، آیه ۱۷.
- ۷- (۷) - رضوی: -و الله اعلم... الوکیل.





- ۱- ارشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن دیلمی، دو جلد در یک مجلد، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ ه.ق.
- ۲- اعلام الدین، حسن بن ابی الحسن دیلمی، ۱ جلد، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ه.ق.
- ۳- اعلام الوری، امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی، ۱ جلد، دار الکتب الاسلامیه.
- ۴- الاحتجاج، ابو منصور، احمد بن علی طبرسی، ۱ جلد، مشهد مقدس، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ه.ق.
- ۵- الامامه و التبصره، ابن بابویه قمی، قم، ناشر: مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۴ ق.
- ۶- البدایه و النهایه، ابو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی، م ۷۷۴، بیروت، دار الفکر.
- ۷- التفسیر الکبیر، امام فخر الدین الرازی، تصحیح و تحقیق زیر نظر استاد عبد الله اسماعیل الصاوی، ۳۲ جلد، چاپ ۱، مصر، مطبعه البهیة المصریه.
- ۸- التوحید، شیخ صدوق، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ه.ق.
- ۹- الذریعه، آقا بزرگ تهرانی، ۲۶ جلد، چاپ سوم، لبنان، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳ ه.ق.
- ۱۰- الصوارم المحرقه، قاضی نور الله شوشتری، ۱ جلد، تهران، انتشارات و چاپخانه نهضت، ۱۳۶۷ ه.ش.
- ۱۱- الطرائف، سید بن طاووس، ۱ جلد، قم، چاپخانه خیام، ۱۴۰۰ ه.ق.
- ۱۲- الکافی، ثقه الاسلام کلینی، ۸ جلد، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ه.ش.
- ۱۳- الارشاد، شیخ مفید، ۲ جلد در یک مجلد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه.ق.

۱۴-الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل، أبي القاسم محمود بن عمر الزمخشري الخوارزمي، ۴ جلد، الطبعه الثانيه، بيروت، دار احياء التراث العربي، ۱۴۲۱ ه.ق.

۱۵-المبسوط، شيخ طوسي، ۷ جلد، تحقيق و تصحيح: محمد باقر بهبودي، ناشر:

مكتبه المرتضويه لاحياء آثار الجعفرية.

۱۶-انساب الأشراف، احمد بن يحيى بن جابر البلاذري، م ۲۷۹، تحقيق سهيل زكار و رياض زرکلي، چاپ اول، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۷ ه.ق.

۱۷-أمالی، شيخ صدوق، انتشارات كتابخانه اسلاميه، ۱۳۶۲ ه.ش.

۱۸-بحار الأنوار، علامه مجلسی، ۱۱۰ جلد، لبنان-بيروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ه.ق.

۱۹-بصائر الدرجات، محمد بن حسن بن فروخ صفار، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي، ۱۴۰۴ ه.ق.

۲۰-تفسير مجمع البيان، شيخ طبرسي، ۱۰ جلد، بيروت، ناشر: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ه.ق.

۲۱-تهذيب الاحكام، شيخ طوسي، ۱۰ جلد، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۶۵ ه.ش.

۲۲-ثواب الاعمال، شيخ صدوق، قم، انتشارات شريف رضى، ۱۳۶۴ ه.ش.

۲۳-دائرة المعارف فارسي، غلامحسين مصاحب، چاپ دوم، تهران، شركت سهامی كتابهای جيبی، ۱۳۸۰ ه.ش.

۲۴-دلائل الإمامه، محمد بن جرير طبري، ۱ جلد، چاپ اول، قم، ناشر: مؤسسه البعثه، ۱۴۱۳ ه.ق.

۲۵-رياض السالكين في شرح صحيفه سيد الساجدين عليه السلام، سيد علي خان مدني شيرازي، ۷ جلد، تحقيق: سيد محسن حسيني اميني، چاپ چهارم، مؤسسه نشر اسلامي، ۱۴۱۵ ه.ق.

- ۲۶- شرح اصول کافی، مولی محمد صالح المازندرانی، ۶ جلد، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ه.ق.
- ۲۷- شرح نهج البلاغه، عبد الحمید بن ابی الحدید معتزلی، ۲۰ جلد در ۱۰ مجلد، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ه.ق.
- ۲۸- صحیح البخاری، بخاری، ۸ جلد، ناشر: دار الفکر، ۱۴۰۱ ق.
- ۲۹- صحیفه نور، مجموعه پیام ها و سخنرانی های حضرت امام خمینی قدس سرّه چاپ سازمان مدارک انقلاب اسلامی.
- ۳۰- طبقات اعلام الشیعه، آقا بزرگ تهرانی، ۶ جلد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ه.ش.
- ۳۱- عده الداعی، ابن فهد حلی، انتشارات دار الکتب الاسلامی، ۱۴۰۷ ه.ق.
- ۳۲- علل الشرایع، شیخ صدوق، تحقیق: سید محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ ه.ق.
- ۳۳- عوالی اللثالی، ابن ابی جمهور احسائی، ۴ جلد، قم، انتشارات سید الشهداء، ۱۴۰۵ ه.ق.
- ۳۴- عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ۲ جلد در یک مجلد، تهران، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ه.ق.
- ۳۵- فرهنگ معارف اسلامی، دکتر سید جعفر سجادی، دوره ۴ جلدی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۵۷ ه.ش.
- ۳۶- فنون بلاغت و صناعات ادبی، جلال الدین همایی، ۲ جلد در یک مجلد، چاپ چهارم، تهران، مؤسسه نشر هما، ۱۳۶۷ ه.ش.
- ۳۷- فهرست نسخه های کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، سید احمد حسینی اشکوری، ۳۶ جلد، چاپ اول، ایران، قم، ناشر: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۶۸ ه.ش.
- ۳۸- کمال الدین، شیخ صدوق، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ ه.ق.

۳۹- لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، زیر نظر دکتر محمد معین، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ ش.

۴۰- مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، ۸ جلد، تحقیق: گروهی از محققین به ریاست شیخ عباد اللّٰه طهرانی میانجی، قم، ناشر: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۵ ه.ق.

۴۱- مستدرک الوسائل، محدّث نوری، ۱۸ جلد، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ه.ق.

۴۲- مفتاح الفلاح، شیخ بهایی، ۱ جلد، بیروت، چاپ دار الأضواء، ۱۴۰۵ ه.ق.

۴۳- منیه المرید، شهید ثانی، انتشارات دفتر تبلیغات قم، ۱۴۰۹ ه.ق.

۴۴- نثر طوبی یا دایره المعارف لغات قرآن مجید، گردآورندگان: علامه شعرانی و استاد محمد قریب، چاپ چهارم، تهران، انتشارات اسلامیّه، ۱۳۸۰ ه.ش.

۴۵- نهج البلاغه، امام علی بن ابیطالب علیه السّلام، گردآوری سید رضی، ۱ جلد، قم، انتشارات دار الهجره.

۴۶- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ۳۰ جلد، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ ه.ق.

مؤلف: محمد نصیر بن عبد الله اصفهانی

تصحیح و تحقیق: محمد همایونی

### مقدمه: [تحقیق]

رساله‌ی «بیست فصل» در تقویم، در قرن ۱۲ قمری توسط یکی از منجمان اصفهانی به نام میرزا محمد نصیر بن عبد الله اصفهانی متوفای ۱۱۹۱ ق و بنا به درخواست یکی از جوانان سادات موسوی یا حسینی که مورد احترام زیاد نویسنده بوده و به نام محمد کریم خان زند تألیف شده است. مؤلف در سال ۱۱۸۲ ق و در زمان سلطان محمد کریم خان این اثر را نگاشته و از تألیف آن فراغت یافته است. (۱)

پیرامون حیات مؤلف اثر اطلاعاتی به دست نیامده است. در باب تراجم از او اطلاعاتی به دست نداده اند. اثر دیگری نیز از این مؤلف به دست نیامده است. امیدواریم این اثر به احیای نام آن عالم دینی بیانجامد.

هدف اصلی این رساله، بیان خصوصیات و ویژگی‌ها و مطالبی است که در تقویم‌های آن دوران ذکر می‌شده است و می‌تواند نشان‌دهنده‌ی وضع ظاهری تقویم‌ها در قرن ۱۲ باشد.

از این رساله نسخه فراوانی وجود دارد و این خود دلیل بر شهرت این رساله در میان

ص: ۲۷۷

عالمان و کاتبان نسخ خطی است. از جمله نسخه های این رساله می توان به نسخ زیر اشاره کرد.

۱- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۷، ص ۲۳۱، ش ۸۸۳۵، نسخ و نستعلیق، سده ۱۳، انجام افتاده، ۱۱\*۱۵، س ۶\*۱۰.

۲- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۱۹، ص ۴۰۷، ش ۶۶۳۶۰/۸، نسخ، محمد رضا پسر محمد باقر خراسانی، مورخ ۱۲۲۳، از ص ۴۵۷-۴۸۷.

۳- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی شماره ۲، ج ۱، ص ۴۱، ص ۱۲۸۱۸/۵، نسخ و نستعلیق، سده ۱۳، برای محمد حسن بن محمد علی، ۱۷ برگ، ۱۶\*۲۵، ۹\*۱۵ سم.

۴- فهرست نسخه های خطی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۳۰۳، ش ۶۶۴۸۹/۵، نستعلیق تحریری، سال ۱۲۲۶.

۵- فهرست نسخه های خطی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۲۳۳، ش ۲۷۱/۲، بی کا، قرن ۱۳.

۶- نشریه نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دفتر ۶، ص ۴۳۱، ش ۰۶۷، (کتابخانه مجلس شورای اسلامی شماره ۲)، نسخ و نستعلیق، سه شنبه ۱۳ شوال ۱۲۷۷.

۷- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری، سپهسالار، ج ۳، ص ۲۷۱-۲۷۳، ش ۶۳۳.

۸- فهرست خطی مرکز احیای میراث اسلامی، ج ۲، ص ۳۲۷، نسخه ۱/۶۶۵ پ ۱-۳۲ پ، «نستعلیق، از سده چهاردهم، نور الدین بن محمد مهدی به سال ۱۳۱۳.

۹- فهرست عکسی مرکز احیای میراث اسلامی، ج ۵، ص ۴۹، نسخه ۱/۱۶۲۱، «۱۲۹-۱۵۷» نسخ و نستعلیق، جمعه ۱۴ شعبان ۱۲۲۷، محمد کاظم بن محمد طاهر ساکن نیکچه از محال زنجانه رود، کتابخانه سید عز الدین زنجانی-زنجان.

۱۰- فهرست عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۵، ص ۱۱۷، نسخه ۱۶۷۰،

نستعلیق، عباس بن احمد ازغدی، ۲۸ ربیع الثانی ۱۲۲۲، عناوین و شکل های هندسی به مشکی و شنگرف. (کتابخانه ملی فارس - شیراز ۳۹۶)، ۳۵ صفحه.

۱۱- فهرست عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۵، ص ۱۱۹، نسخه ۱۶۷۱/۲، «۱۳۰-۱۶۹»، نستعلیق، باقر بن محمد کاظم شریف، ۲۷ صفر ۱۲۲۳، (کتابخانه شیخ علی حیدر-قم).

جهت تصحیح و تحقیق این رساله، سه نسخه از این اثر با مشخصات زیر در اختیار مصحح بوده است.

۱- نسخه عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی به شماره ۱۶۷۱/۲.

۲- نسخه خطی مسجد اعظم قم به شماره ۲۱۰۷ بدون تاریخ، معرفی شده در فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم، رضا استادی، ص ۳۷۳.

۳- نسخه خطی مرکز احیاء تراث به شماره ۳۷۲۷/۱ نگارش سال ۱۳۴۴ هجری که از بین آنها، نسخه مرکز احیای تراث از نظم و صحت املائی بیشتری نسبت به بقیه برخوردار بود و در ضمن تاریخ نگارش آن نیز مشخص است. بنابراین آن نسخه را به عنوان متن اصلی در نظر گرفته ایم و موارد اضافات یا اختلاف هایی را که در نسخه دوم (مسجد اعظم) موجود بوده است به عنوان نسخه بدل در پاورقی ها مشخص کرده ایم.

نسخه ی سوم به دقت دو نسخه قبلی نیست و از آن استفاده چندانی نکرده ایم.

خداوند را سپاس می گویم که توفیق انجام این تلاش علمی و دینی را در حوزه اندیشه اسلامی ارزانی داشت. از اهل فن و تحقیق درخواست دارم در صورت مشاهده اشکال یا ایرادی در این پژوهش بر بنده منت گذارده و ارائه دهند تا از آن بهره مند گردم.

و السلام محمد همایونی

ص: ۲۷۹

برگه اوّل نسخه خطی مرکز احیاء میراث اسلامی

ص: ۲۸۰





برگه اوّل نسخه خطی مسجد اعظم قم

ص: ۲۸۲

برگه پایانی نسخه خطی مسجد اعظم قم

ص: ۲۸۳

برگه اول نسخه خطی مرکز احیاء تراث

ص: ۲۸۴

برگه پایانی نسخه خطی مرکز احیاء تراث

ص: ۲۸۵



بسم الله الرحمن الرحيم

اعداد شکر و سپاس و ثنای بی قیاس بر آن پادشاهی سزااست که این قبه فلک دوار فانوس وار را از شموع کواکب ثوابت و سیار متور و مزین گردانید (۱) که: **إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ (۲)**. و گردش ایشان را دلیل سالکان راه دین، و هدایت مسافرین (۳) برّ و بحر عالم گردانید که: **هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتٍ (۴) الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵)**. و احوال این عالم کون و فساد را به حرکت افلاک و سیر انجم بسته گردانید تا به حساب روشن و شمار مبرهن، حوادث را پیش (۶) از حدوث و وقایع (۷) را قبل (۸) از وقوع بدانند که: **فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ\* فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ (۹)**.

و اباء علوی را با امهات سفلی راغب و مایل گردانید تا به سبب گردش تعشقی ایشان فصول اربعه مختلفه ظاهر (۱۰)، و موالید ثلاثه از آن (۱۱) حاصل (۱۲)؛ که در ضمن این موالید ثلاث، هجده هزار نوع (۱۳) تولد کند تا اسباب این عالم کون و فساد، با تمام و نعمت

ص: ۲۸۷

- ۱- (۱) - ن.خ: گردید.
- ۲- (۲) - سوره مبارکه صافات، آیه ۶.
- ۳- (۳) - ن.خ: راه دین و مسافرین.
- ۴- (۴) - ن.خ: طیبیات.
- ۵- (۵) - سوره مبارکه انعام، آیه ۹۷.
- ۶- (۶) - ن.خ: قبل.
- ۷- (۷) - ن.خ: دقیق.
- ۸- (۸) - ن.خ: پیش.
- ۹- (۹) - سوره مبارکه صافات، آیه ۸۸ و ۸۹.
- ۱۰- (۱۰) - ن.خ: ظاهر.
- ۱۱- (۱۱) - ن.خ: آنان.
- ۱۲- (۱۲) - ن.خ: شده.
- ۱۳- (۱۳) - ن.خ: +فرزند.

این عالم بر ما تمام باشد. و هر نوعی از آن بر وحدت صانع و موجود واجب الوجود (۱) دلیلی قاطع و برهانی ساطع باشد. نظم (۲):

ففی کل شیء له ایه دلیل علی أنه واحد (۳)

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ (۴) وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (۵).

و درود نامعدود بر آن چنان سیدی که (۶) نقطه از پرتو جمال (۷) او عالم علوی و سفلی را نور و ضیا بخشید؛ سوره و الشمس در مرتبه او دلیلیست روشن. (۸) آیه إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (۹) در شأن او واضح و مبرهن است. پس صلوات نامیات (۱۰) بعدد النجوم فی السموات نثار مرقد منور و روضه مطهر آن جناب و آل و اولاد او باد الی یوم المعاد (۱۱). و بعد بر ارباب دانش و بینش مخفی نماند که هر چند این حقیر کثیر السهو و التقصیر خود را قابل تألیف نمی دانست؛ بانی این امر خطیر نسبت به این حقیر آن شد که جوانی از طبقه سادات رفیع الدرجات موسوی (۱۲) در بدایت سن، نهایت شوق به تحصیل کمالات داشت، خواهش نمود که رساله در معرفت تقویم نزد (۱۳) حقیر ببیند. هر نسخه که به نظر (۱۴) ایشان رسید با استخراج تقاویم حال (۱۵) اختلافات بسیار داشت از سبب (۱۶) پرسیدن؛ عرض شد

ص: ۲۸۸

۱- (۱) - ن.خ: است.

۲- (۲) - ن.خ: شعر.

۳- (۳) - بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۱۸۴، باب ۱۴ حکایه الاذان و الدعاء بعده، ذیل حدیث ۱۷.

۴- (۴) - سوره مبارکه زمر، آیه ۶۲.

۵- (۵) - سوره مبارکه زمر، آیه ۶۲ و سوره مبارکه ملک، آیه ۱۴.

۶- (۶) - ن.خ: یک.

۷- (۷) - ن.خ: جمال پرتو.

۸- (۸) - ن.خ: سوره مبارکه و الشمس و ضحها دلیلی است روشن.

۹- (۹) - سوره مبارکه احزاب، آیه ۵۶.

۱۰- (۱۰) - ن.خ: ناشیات.

۱۱- (۱۱) - ن.خ: المیعاد.

۱۲- (۱۲) - ن.خ: حسینی.

۱۳- (۱۳) - ن.خ: این.

۱۴- (۱۴) - ن.خ: + شریف.

۱۵- (۱۵) - ن.خ: با تقویمی که حال استخراج می شود.

۱۶- (۱۶) - ن.خ: + اختلافات.



که چون نسخه هائی که متقدمین نوشته اند در معرفت تقویمی (۱) بوده که سابق تر این (۲) استخراج می شده و الحال تصرفات بسیار در آن شده و بعضی اصطلاحات را متروک و جداول چند را موقوف داشته اند.

آن سید عزیز القدر فرمود که چون این اختلافات منشاء تشویش ذهن مبتدی می شود؛ چه شود که رساله مختصری در اصول معرفت تقویمی که حال استخراج می شود و معمول به منجمین است، با سهل عبارتی که در این زمان مصطلح است ایراد شود تا بر مبتدی آسان گردد (۳). این بنده خاکسار و ذره بی مقدار به تقریب عدم قابلیت، عذرها می گفت تا آنکه در این زمان امن و امان و اوان دولت ابد مدت سلطان سلاطین جهان مروت توامان (۴) معدلت نشان؛ نواب (۵) محمد کریم خان-خلد الله ملکه و افاض علی العالمین بزه و (۶) احسانه- که در عهد سلطنت او (۷) امنیت و وفور نعمت بحد کمال رسیده و آشوب و فتنه از ایران گریزان است و دعایش بر سبیل وجوبست، بیت (۸):

سزاوار این شاه با عدل و داد چه گویم خدایش نگهدار باد

و از هجرت نبوی صلی الله علیه و آله یک هزار و صد و هشتاد و دو می باشد. (۹)

این بی وجود، با وجود قلت بضاعت و عدم قابلیت (۱۰)، خود را بر این داشت که رساله بر سبیل اختصار آنچه از استادان شنیده و در کتب دیده یا به فهم قاصر خود رسیده، در اصول معرفت تقویم گفته آید؛ و هر لفظی که محتاج به بیان (۱۱) است (۱۲) شرح نماید که شاید

ص: ۲۸۹

۱- (۱) - ن.خ: تقویمی.

۲- (۲) - ن.خ: قدیم.

۳- (۳) - ن.خ: باشد.

۴- (۴) - ن.خ: آئین.

۵- (۵) - ن.خ: کامیاب.

۶- (۶) - ن.خ: + عدله و.

۷- (۷) - ن.خ: سلطنتش.

۸- (۸) - ن.خ: شعر.

۹- (۹) - ن.خ: که هزار صد و هشتاد و دو سال هجری بوده باشد.

۱۰- (۱۰) - ن.خ: با وجود عدم قابلیت و قلت بضاعت.

۱۱- (۱۱) - ن.خ: شرح.

۱۲- (۱۲) - ن.خ: باشد از اقوال استادان، مختصر.

اثری از این حقیر باقی بماند. و بالله المستعان و علیه التکلان (۱) و این رساله بر مقدمه و بیست فصل و خاتمه مرتبست (۲).

## مقدمه:

(۳) تعلق باهل حساب دارد

و (۴) آن اعداد جمل باشد و اعداد جمل که ابجد، هوز، حطی، کلمن، سعفص، قرشت، ثخذ، ضطغ، (۵) بر این ترتیب است:

أ: ۱، ب: ۲، ج: ۳، د: ۴، ه: ۵، و: ۶، ز: ۷، ح: ۸، ط: ۹، ی: ۱۰،  
ن: ۵۰، س: ۶۰، ع: ۷۰، ف: ۸۰، ص: ۹۰، ق: ۱۰۰، ر: ۲۰۰، ش: ۳۰۰، ت: ۴۰۰، ث:  
۵۰۰، خ: ۶۰۰، ذ: ۷۰۰، ض: ۸۰۰، ظ: ۹۰۰، غ: ۱۰۰۰.

و این جمله بیست و هشت حرف باشد (۶) که نه احاد و نه عشرات و نه مآت و یکی الوف؛ و دیگر اعداد را هم از این حروف مرکب (۷) کنند. و بیشتر را مقدم دارند و کمتر را مؤخر بدین مثال: یا- یازده، کب: بیست و دو، لج: سی و سه، قمه: صد و چهل و پنج (۸).

و چون عدد هزار آن مضاعف شود، کمتر را مقدم دارند و بیشتر را مؤخر بدین مثال: بغ:

دو هزار، قغ: صد هزار؛ و چندانکه حاجت افتد و شاید نوشت.

## فصل اول:

در ایام هفته و تعریف آن

بدان که ایام، جمع یوم است (۹) در لغت (۱۰) و در اصطلاح اهل تقویم و تنجیم، یوم

ص: ۲۹۰

۱- ((۱)) - ن.خ: و علیه التکلان.

۲- ((۲)) - ن.خ: و این رساله مشتملست بر مقدمه و بیست فصل و خاتمه.

۳- ((۳)) - ن.خ: +در آنچه.

۴- ((۴)) - ن.خ: که.

۵- ((۵)) - ن.خ: +باشد.

۶- ((۶)) - ن.خ: است.

۷- ((۷)) - ن.خ: حرف ها ترکیب.

۸- ((۸)) - ن.خ: صد و چهل و چهار.

۹- (۹) - ن.خ: + و یوم.

۱۰- (۱۰) - ن.خ: + روز باشد.

عبارتست از طلوع نصف جرم آفتاب تا غروب نصف جرم آن. و لیل در لغت، شب باشد و در اصطلاح اهل تنجیم عبارتست از غروب نصف جرم آفتاب تا طلوع نصف جرم آن.

و ایام هفته را از حروف جمل ترکیب کنند (۱): ا: یکشنبه، ب: دوشنبه، ج: سه شنبه، د:

چهارشنبه، ه: پنج شنبه، و: جمعه، ز: شنبه.

## فصل دوم:

در تاریخ عربی و تعریف آن

و لفظ تاریخ را دو (۲) معنی لغوی و اصطلاحی گفته اند و این حقیر را میل به قول خواجه نصیر-علیه الرحمه- است که می فرماید: «تاریخ در لغت پیدا کردن وقت بود و در اصطلاح، تاریخ یومیست معلوم که نسبت بدو کنند (۳) زمانی را که بعد از او باشد.» و قول کوشیار هم قریب بقول خواجه است.

و ابتدای این تاریخ از هجرت پیغمبر ما صلی الله علیه و آله باشد از مکه معظمه به مدینه (۴)، و آن یوم پنج شنبه غزه محرم بوده. و بعضی را اعتقاد آنست که اول محرم آن سال (۵) که جناب نبوی صلی الله علیه و آله هجرت نمودند (۶) یوم پنج شنبه بوده، چه هجرت آن جناب در ربیع الاول بوده و این قول خالی از قوتی نیست.

و سال ایشان که دوازده ماه قمری باشد سیصد و پنجاه و چهار روز و هشت (۷) ساعت و چهل و هشت دقیقه بوده. و ماه حقیقی ایشان که از اجتماع تا اجتماع دیگر باشد بیست و نه روز و دوازده ساعت و چهل و چهار دقیقه باشد؛ و نزد اهل حساب یک ماه سی روز بود، و یک ماه بیست و نه روز و باقی بدین قیاس. و نام ماههای ایشان به

ص: ۲۹۱

۱- (۱) - ن.خ: + بدین گونه.

۲- (۲) - ن.خ: ده.

۳- (۳) - ن.خ: نسبت کنند بر او.

۴- (۴) - ن.خ: + طیبه.

۵- (۵) - ن.خ: + بود.

۶- (۶) - ن.خ: فرمودند.

۷- (۷) - ن.خ: هفت.

ترتیب این (۱) است: محرم الحرام: ل، صفر المظفر: کط، ربیع الاول: ل، ربیع الآخر: کط، جمادی الاولی: ل، جمادی الاخری: کط، رجب المرجب: ل، شعبان المعظم: کط، رمضان المبارک: ل، شوال المکرم: کط، ذیقعدہ الحرام: ل، ذیحجه الحرام: کط و اضافه (۲) هر ماهی سی روز و ماهی بیست و نه روز؛ در هر سالی هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه باشد، و در سال اول آن را ضبط نمایند تا سال دوم درآید، هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه (۳) دیگر را بر آن اضافه نمایند تا هفده ساعت و سی و شش دقیقه شود. و چون ضابطه اهل نجوم آن است که عددی که از نصف تجاوز کند آن را یکی گیرند، و هفده ساعت (۴) از نصف روز که دوازده ساعت است زیاده است پس سال دوم کیسه باشد و آن روز کیسه را در آخر ذیحجه افزایند تا در آن سال ذیحجه سی روز تمام واقع شود. آن سال را کیسه خوانند لیکن روز کیسه تمام نباشد، و چون سال سیم درآید هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه دیگر بر هفده ساعت و سی و شش دقیقه علاوه نمایند، بیست و شش ساعت و بیست و چهار دقیقه شود و بیست و چهار ساعت آن را به جهت سال گذشته بیندازند و دو ساعت و بیست و چهار دقیقه آن را ضبط نمایند تا سال چهارم درآید. هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه سال چهارم را بر دو ساعت و بیست و چهار دقیقه اضافه نمایند، یازده ساعت و دوازده دقیقه شود پس سال چهارم کیسه نباشد چون کسور به نصف نرسیده است.

و چون سال پنجم درآید هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه را بر یازده ساعت و دوازده دقیقه اضافه نمایند، بیست ساعت صحیح شود، پس سال پنجم کیسه باشد لیکن روزش تمام نباشد؛ و باقی بر این قیاس بود. و چون در سی سال، هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه، یازده شبانه روز صحیح می شود پس هر سی سال یازده روز به

ص: ۲۹۲

۱- (۱) - ن.خ: دین ترتیب.

۲- (۲) - ن.خ: +از.

۳- (۳) - کاتب نسخه مسجد اعظم در این قسمت به اشتباه سه سطر از پاراگراف قبل را دوباره تکرار نموده است؛ م.

۴- (۴) - جمله «چون ضابطه... هفده ساعت» در نسخه مسجد اعظم وجود ندارد؛ م.

طریق (۱) مذکور که گذشت کیسه را در آخر ذیحجه افزاینده تا هرسی سال، یازده سال (۲) ماه ذیحجه سی روز تمام واقع شود. و سال های کیسه به ترتیب این حروف است: بهز یجوح کادوط. و دو جدول ایراد شد (۳)، یکی به جهت کسور سال و یکی به جهت کسور ماه. و جدولی که به جهت کسور ماه باشد سه جدول متوازی برکشند و در اول، ماه های دوازده گانه مشهور را بنویسند و در دوم، کسورات هرماه را که دوازده ساعت و چهل و چهار دقیقه باشد، و در سیم عدد (۴) هرماهی که سی روز یا بیست و نه روز.

و جدولی که به جهت کسور سال باشد نیز سه جدول متوازی برکشند، یکی به جهت عدد سالها و در دوم کسور سال های کبایس و در سیم سالهای کبایس. و جداول این است:

جدول ۱

ص: ۲۹۳

- 
- ۱- (۱) - ن.خ: ترتیب.
  - ۲- (۲) - ن.خ: -سال.
  - ۳- (۳) - ن.خ: است.
  - ۴- (۴) - ن.خ: ایام.

جدول ۲

ص: ۲۹۴

و اول هر ماهی را به دیدن هلال (۱) نو شناسند و این ماه را ماه هلالی خوانند. پس در این فصل معلوم شد که ماه عربی بر سه قسم است: قسم اول از اجتماع تا اجتماع (۲)، و این ماه حقیقی ایشان باشد که بیست و نه روز و دوازده ساعت و چهل و چهار دقیقه است.

و قسم دوم، ماه حسابی ایشان است که به حسب امر اوسط گیرند: یک ماه را سی روز و یک ماه را بیست و نه روز، و این ماه مطلوب اهل حساب است. و قسم سیم ماه هلالی ایشان باشد که از رؤیت هلال تا رؤیت هلال دیگر (۳) و این ماه هلالی نزد اهل شرع معتبر است.

و روز اول ماه را غره خوانند چون شبیه بود به سفیدی پیشانی اسب و روز سی ام را سلخ خوانند چو شبیه بود به درآوردن گوسفند از پوست؛ چو در آن روز ماه از زیر شعاع آفتاب برآید (۴). و عدد هر ماهی سی روز باشد یا بیست و نه روز؛ و چهار ماه متوالی ممکن بود (۵) که سی سی آید و زیاده نه؛ و سه ماه متوالی ممکن باشد که بیست و نه باشد (۶) و زیاده نه. و (۷) روزها و تواریخی که مذکور خواهد شد رقم عدد روزها باشد. و چون ماه به آخر رسد در تقویم بر حاشیه (۸) از جانب راست، نام آن (۹) ماهی که نو خواهد شد در میان جدولی که اتصالات کلی نامند بنویسند.

## فصل سیم:

در بیان تاریخ رومی و تعریف آن

بدان که مبدء این تاریخ از عهد اسکندر بن فیلقوس (۱۰) رومی بوده و ابتدایش یوم (۱۱)

ص: ۲۹۵

- ۱- ((۱)) - ن.خ: ماه.
- ۲- ((۲)) - ن.خ: +باشد.
- ۳- ((۳)) - ن.خ: که از رویت باشد تا رویت هلال.
- ۴- ((۴)) - ن.خ: درآید.
- ۵- ((۵)) - ن.خ: باشد.
- ۶- ((۶)) - ن.خ: روز آید.
- ۷- ((۷)) - ن.خ: رقم.
- ۸- ((۸)) - ن.خ: در حاشیه تقویم.
- ۹- ((۹)) - ن.خ: هر.
- ۱۰- ((۱۰)) - ن.خ: فیلقوس.
- ۱۱- ((۱۱)) - ن.خ: ابتداء او روز.



دوشنبه بوده. و نام ماههای رومی این است: تشرین الاول: لا، تشرین الاخر: ل، کانون الاول: لا، کانون الاخر: لا، شباط: کج، اوزر، (۱) لا، نیسان: ل، ایار: لا، حزیران: لا، تموز: لا، اب: لا، ایلول: ل.

و از این دوازده ماه چهار ماه سی سی باشد و هفت ماه دیگر بغیر از شباط سی و یک روز باشد؛ و ماه شباط بیست و هشت روز باشد. و سال ایشان را شمسی حقیقی گویند (۲)، و سال ایشان سیصد و شصت و پنج روز و ربع شبانه روز است و آن ربع در چهار سال روزی شود و آن روز را در آخر شباط افزایند تا ماه شباط بیست و نه روز شود و آن سال کیسه اهل روم باشد و عدد آن سیصد و شصت و شش روز شود.

و بعضی را اعتقاد آن است که وضع این تاریخ بعد از (۳) اسکندر باشد (۴) لیکن در شرح بیست باب بیرجندی دلیلی نقل کرده (۵) که تصدیق این قول می کند؛ و الله یعلم.

### فصل چهارم:

در بیان تاریخ فارسی (۶) و تعریف آن

بدان که مبدء این تاریخ از عهد ملک یزدجرد بن شهریار است که آخر ملوک عجم است، و ابتدایش یوم دوشنبه بوده و در سنه هجری. و اسامی ماه های ایشان این است:

فروردین ماه، اردیبهشت ماه، خرداد ماه، تیرماه، مردادماه، شهریورماه، مهرماه، آبان ماه، آذرماه، دی ماه، بهمن ماه، اسفندار ماه. و پنج روز دیگر را در آخر آبان (۷) ماه افزایند و آن را خمسه مسترقه خوانند (۸) و این ماه ها را ماه (۹) قدیم خوانند.

ص: ۲۹۶

۱- (۱) - ن.خ: ازار.

۲- (۲) - ن.خ: باشد.

۳- (۳) - ن.خ: +وفات.

۴- (۴) - ن.خ: است به دوازده سال، هرچند عقل قبول نمی کند که وضع این تاریخ بعد از اسکندر باشد.

۵- (۵) - ن.خ: +است.

۶- (۶) - ن.خ: فرس.

۷- (۷) - ن.خ: اسفندار.

۸- (۸) - ن.خ: گویند.

۹- (۹) - ن.خ: ماه های.

در بیان تاریخ جلالی و تعریف آن

بدانکه مبدء این تاریخ در عهد سلطان جلال الدین ملک شاه بوده و وضع این تاریخ بعد از یزدجردی است به چهارصد و چهل و هفت سال. و نام ماه های ایشان، نام ماه های فرسیان است لیکن این را به جلالی مقید سازند و آن را به قدیم. و عدد روزهای هر ماهی سی سی باشد و پنج روز دزدیده را در آخر اسفندار ماه افزایند بلا خلاف، و چون مدار این تاریخ را بر دور آفتاب نهاده اند، و مدت دور آفتاب سیصد و شصت و پنج روز و کسری مختلف فیه است. چنانکه به رصد بعضی از قدما آن کسر را ربع درست یافته اند، و متأخرین اتفاق نموده اند که آن کسر مذکور (۱) ربع کمتر باشد. و در قدر، نقصان به حسب ارساد مختلف (۲) بود چنانکه در زیج جدید خاقان شهید (۳) میرزا الغ بیکا به ضبط آمده دو (۴) دقیقه و چهل و پنج ثانیه از ربع کمتر باشد. به هر تقدیر هر چهار سال یا پنج سال یکروز از کسر زاید جمع شود در آخر ختمسه (۵) افزایند تا شش روز شود؛ و آن روز را کیسه خوانند.

و اول فروردین ماه جلالی که اول سال شمسی می باشد مبدء تقویم است و آن روز را نوروز سلطانی خوانند؛ (۶) روزی باشد که در نصف النهار آن روز آفتاب در درجه اول حمل باشد به شرط آنکه در نصف النهار مقدم در آخر درجه حوت بوده باشد. و در تقویم بر حاشیه از جانب راست بعد از جدول اتصالات، چهار جدول باریک برکشند؛ و در جدول اول روزهای هفته (۷) رقم کنند و در دوم ایام ماه های عربی هلالی و در سیم ایام ماه رومی و در چهارم ایام ماه جلالی نویسند. و چون ماهی از این ماه ها تمام شود

ص: ۲۹۷

۱- (۱) - ن.خ: +از.

۲- (۲) - ن.خ: +فیه.

۳- (۳) - ن.خ: +و.

۴- (۴) - ن.خ: +ده.

۵- (۵) - ن.خ: +مسترقه.

۶- (۶) - ن.خ: +و آن.

۷- (۷) - ن.خ: +را.

در همین صفحه دست راست نام آن ماهها که نو خواهد شد در میان جدول اتصالات کلی در برابر همان روز نویسند.

## فصل ششم:

در معرفت کواکب (۱) سیاره

بدان که کواکب سیاره هفت اند (۲): (۳) زحل، (۴) مشتری، (۵) مریخ، (۶) شمس، (۷) زهره (۸)، عطارد، (۹) قمر، و نشان های این کواکب در تقویم حرف آخر باشد. و هریک از این کواکب را در فلک جایی بود مفرد و دورترین افلاک، (۱۰) کواکب فلک زحل باشد و نزدیکترین فلک ها فلک قمر که آن را فلک اول نیز خوانند (۱۱). و از این کواکب شمس

ص: ۲۹۸

۱- (۱) - ن.خ: +سبعه.

۲- (۲) - اجرام سماوی به دو دسته تقسیم می شوند: ۱- ثوابت: که عبارتند از ستارگان و در زمینه آسمان، ثابتند و حرکت خاصی ندارند و از ترکیب آنها صورت های فلکی ایجاد می شوند. البته ثوابت، همه به دور مرکز کهکشان در گردش هستند ولی حرکت آنها بسیار کند می باشد که در طول چند قرن قابل ملاحظه خواهد بود. ۲- سیارات: که در زمینه ثوابت حرکت های خاص و مشهود دارند. در نجوم قدیم سیارات همان هفت مورد اشاره شده در متن بودند و ماه و خورشید هم جزء آنها بودند. ولی در نجوم جدید و کشف این مطلب که منظومه شمسی چه ساختاری دارد، خورشید به عنوان یکی از ستارگان کیهان و هشت سیاره به نام های عطارد، زهره، زمین، مریخ، مشتری، زحل، اورانوس و نپتون به گرد خورشید در گردشند؛ که دو مورد آخر پس از استفاده از تلسکوپ های مناسب کشف شده اند.م.

۳- (۳) - ن.خ: +ل

۴- (۴) - ن.خ: +ی.

۵- (۵) - ن.خ: +خ.

۶- (۶) - ن.خ: +س.

۷- (۷) - ن.خ: +ه.

۸- (۸) - ن.خ: +د.

۹- (۹) - ن.خ: +ر.

۱۰- (۱۰) - ن.خ: فلک.

۱۱- (۱۱) - فلک در هیئت، همان مدار در نجوم جدید می باشد و مسیر و جایگاه اجرام سماوی در

و قمر را تیرین گویند؛ شمس را تیر اعظم (۱) و قمر را تیر اصغر. و مشتری و زهره را سعیدین خوانند؛ مشتری را سعد اکبر و زهره را سعد اصغر. و زحل و مریخ را نحسین خوانند، زحل را نحس اکبر و مریخ را نحس اصغر. و عطارد را ممتزج، (۲) زیرا که به هر کوکبی که بیامیزد خوی او گیرد (۳).

و پنج کواکب دیگر به غیر از شمس و قمر را خمسه متحیره خوانند به جهت آنکه هر یک از اینها را استقامتی باشد یعنی بر توالی حرکت کند و گاه مقیم باشد یعنی حرکت نکند، و گاهی راجع باشد یعنی برخلاف توالی حرکت کند. و از این کواکب خمسه، زحل و مشتری را علویین خوانند و قمر (۴) و عطارد را سفلیین. و کواکب علوی که گویند مراد زحل و مشتری و مریخ باشد و کواکب سفلی که گویند مراد قمر و عطارد و زهره باشد.

و اهل احکام نجوم کواکب علوی را با شمس مذکر گیرند و قمر و زهره را مؤنث (۵)، و عطارد را ممتزج، زیرا که به هر کوکبی که بیامیزد (۶) مزاج او گیرد. و باقی ستارگان که می باشند ثابتات خوانند و ثابتات مجموع در فلک هشتم باشند.

و بالای همه فلک ها فلک نهم باشد که آن را فلک الافلاک و فلک اطلس و فلک اعظم و محدد جهات نیز خوانند. و فلک نهم، افلاک دیگر را از جانب مشرق به سوی

ص: ۲۹۹

۱- (۱) - ن.خ: +خوانند.

۲- (۲) - ن.خ: +خوانند.

۳- (۳) - «نجوم احکامی» شاخه ای از نجوم قدیم می باشد که در زمان گذشته رونق زیادی داشته و احکام آن در تقویم ها به صورت کامل بیان می شده است. در نجوم احکامی، آثار اجرام سماوی بر زندگی انسان ها و احکام مربوط به آنها برای هر فرد بررسی و بیان می شود که در زمان حاضر جز افراد اندکی از احکام صحیح و واقعی آن اطلاعی ندارند. م.

۴- (۴) - ن.خ: +زهره.

۵- (۵) - ن.خ: +گیرند.

۶- (۶) - ن.خ: متصل شود.

مغرب حرکت دهد، و آن حرکت را حرکت شبانروزی گویند (۱) و حرکت جبری نیز گویند و افلاک دیگر از جانب مغرب به سوی مشرق حرکت می کنند و این حرکت را حرکت خاصه و حرکت ارادی نیز گویند. و فلک هشتم را فلک البروج خوانند و هفت فلک دیگر را به اسم کواکب خوانند، یعنی (۲) فلک زحل و فلک مشتری و فلک مریخ و فلک شمس و فلک زهره و فلک عطارد و فلک قمر گویند؛ و این جمله سوای فلک نهم از مغرب به مشرق حرکت می کنند بر توالی بروج. و اشکال افلاک به حسب تسطیح بر اینگونه است:

ص: ۳۰۰

---

۱- (۱) - ن.خ: - گویند.

۲- (۲) - ن.خ: - به اسم کواکب خوانند یعنی.

در معرفت بروج و اجزای آن و مقدار سیر کواکب در او

بدان که دور فلک هشتم را که جمله کواکب بر آن حرکت می کنند به دوازده قسم متساوی قسمت کرده اند و هر قسمی را برجی نام نهاده اند، و هر برجی را سی قسم کرده اند و هر قسمی را درجه نام نهاده اند، و هر درجه را به شصت قسم کرده اند و هر قسمی را دقیقه نام نهاده اند، و هر دقیقه را به شصت قسم کرده اند و هر قسمی را ثانیه نام نهاده اند، و هر ثانیه را به شصت قسم کرده اند و هر قسمی را ثالثه نامیده اند (۱)؛ و چندان که خواهند (۲) شاید نوشت تا عاشره (۳).

و نام و نشانهای بروج بر این ترتیب است: ها: حمل، ا: ثور، ب: جوزا، ج: سرطان، د:

اسد، ه: سنبله، و: میزان، ز: عقرب، ح: قوس، ط: جدی، ی: دلو، یا: حوت. و علامت این بروج در تقویم بدین نهج مسطور است که نوشته شد (۴)؛ و جیم را منجمان در تقویم ابتر نویسند یعنی بی دنباله (۵) تا فرق میان جیم و حا باشد. و فرق میان یا و نون بر نقطه باشد، چه یا را نقطه نمی گذارند و نون را نقطه می گذارند بدین گونه: ن (۶) و از برای رقم درجه و دقیقه حروف ابجد نهند؛ و درجه از بیست و نه نگذرد به جهت آنکه چون سی شود برجی شود. و دقیقه از پنجاه و نه نگذرد زیرا که چون شصت شود درجه شود و باقی بر این قیاس.

و در تقویم، در صفحه دست راست بعد از جدول چهار گانه (۷)، هفت جدول متساوی برکشند جهت مواضع (۸) کواکب هفت گانه و به ازاء نصف النهار سه رقم نویسند (۹):

ص: ۳۰۱

۱- (۱) - ن.خ: گویند.

۲- (۲) - ن.خ: +و.

۳- (۳) - ن.خ: - تا عاشره.

۴- (۴) - ن.خ: - که نوشته شد.

۵- (۵) - ن.خ: و جیم را منجمان بی دنباله نویسند.

۶- (۶) - ن.خ: - اند.

۷- (۷) - ن.خ: بعد از چهار جدول مذکور.

۸- (۸) - ن.خ: مواضع.

۹- (۹) - ن.خ: و به جهت نصف النهار هر روز نیز جدولی برکشند و در هر جدولی سه رقم نویسند.

اول: رقم برج، دوم: رقم درجه، سیم: رقم دقیقه. و بالای جداول مذکور نام کواکب سبعة سیاره (۱) را نویسند، و ابتدا به آفتاب کنند و بعد به ماه، پس به زحل و به مشتری و به مریخ و به زهره و به عطارد. و چون درجه و دقیقه کواکب (۲) روز به روز زیاد شود؛ کواکب (۳) مستقیم باشند؛ و چون نقصان شود، (۴) راجع باشد؛ و اگر، نه زاید و نه ناقص باشد، (۵) کواکب مقیم بود (۶).

و روش این ستارگان در افلاک مختلف باشد؛ چنانکه آفتاب، دور فلک را یک سال تمام کند و قمر، دوری را در بیست و هفت شبانروز و ثلثی تمام نماید (۷) و هر برجی را زیاده از دو (۸) روز و کمتر از سه (۹) روز قطع کند (۱۰). و زحل، دوری را در مدت سی سال تمام کند (۱۱) و برجی را در دو سال و نیم، و هر دو ازده ماه چهار ماه و نیم راجع باشد و تتمه مستقیم. و مشتری، دوری را (۱۲) دوازده سال تمام کند و برجی را در یکسال، و هر سیزده ماه چهار ماه راجع باشد و تتمه مستقیم. و مریخ، دوری را در بیست و دو ماه (۱۳) و نیم تمام کند و برجی را چون مستقیم و سریع السیر باشد در یک ماه و نیم تمام کند، و هر دو سال و نیم دو ماه راجع باشد و تتمه مستقیم. و زهره، دوری را در یک سال تمام کند و برجی را چون مستقیم و سریع السیر باشد در بیست و هفت شبانه روز و هریک سال و هفت ماه، یک ماه و نیم راجع باشد و تتمه مستقیم. و عطارد، دوری را در حدود (۱۴) سال تمام کند و برجی را چون مستقیم و سریع السیر باشد در شانزده روز، و هر صد و شانزده روز بیست و دو روز راجع باشد و تتمه مستقیم. و کواکب ثابته، دوری را

ص: ۳۰۲

۱- (۱) - ن.خ: سیاره.

۲- (۲) - ن.خ: کواکب.

۳- (۳) - ن.خ: کواکب.

۴- (۴) - ن.خ: گیرد کواکب.

۵- (۵) - ن.خ: نقصان بود.

۶- (۶) - ن.خ: باشد.

۷- (۷) - ن.خ: کند.

۸- (۸) - ن.خ: سه.

۹- (۹) - ن.خ: دو.

۱۰- (۱۰) - ن.خ: نکند.

۱۱- (۱۱) - ن.خ: قطع کند.

۱۲- (۱۲) - ن.خ: +در.

۱۳- (۱۳) - ن.خ: سال.

۱۴- (۱۴) - ن.خ: +دو.

در بیست و چهار هزار سال تمام کنند و برجی را در دو هزار سال و درجه را در شصت و شش سال شمسی، و در سالی چهار دقیقه و سی و سه ثانیه حرکت کنند. و این حرکت فلک هشتم را در ارضاد مختلف یافته اند، چنانکه در زیج جدید خاقان شهید میرزا الغ بیگ (۱) آمده که کواکب ثابته، دوری را در بیست و پنج هزار (۲) سال تمام کنند و هر هفتاد سال درجه (۳).

## فصل هشتم:

در معرفت راس و ذنب و عرض ماه

بدان که آفتاب را مداری بود (۴) که در میان (۵) بروج بگذرد و آن را منطقه البروج خوانند (۶)؛ و ماه را نیز مداری باشد که با مدار آفتاب در دو موضع تقاطع کند و آن دو موضع تقاطع را که دو نقطه متقابل باشد جوزهرین و عقدتین خوانند. پس لامحاله یک نیمه از مدار ماه در جانب شمال از مدار آفتاب باشد و یک نیمه در (۷) جانب جنوب آفتاب؛ و آن عقده (۸) که چون ماه از آن بگذرد به جانب شمال شود (۹) آن را رأس خوانند، و آن عقده دیگر را که چون ماه از او بگذرد (۱۰) به جانب جنوب شود ذنب گویند.

ص: ۳۰۳

۱- ((۱)) - ن.خ: +به ضبط.

۲- ((۲)) - ن.خ: +و دویست.

۳- ((۳)) - ن.خ: +و الله اعلم.

۴- ((۴)) - ن.خ: +باشد.

۵- ((۵)) - ن.خ: +تحت.

۶- ((۶)) - صحیح تر آن است که بگوییم دایره منطقه البروج؛ همان طور که آیه الله حسن زاده آملی در درس پنجم از کتاب «دروس هیئت و دیگر رشته های ریاضی» بیان فرموده اند. زیرا مسیر حرکت ظاهری خورشید یک دایره منفرد بر کره سماوی است؛ ولی منطقه البروج که معنی لغوی آن کمر بند برج ها می باشد، نواری است که در بالا و پایین دایره منطقه البروج قرار دارد. در کتب نجومی جدید به صورت اختصار دایره البروج گفته می شود؛ م.

۷- ((۷)) - ن.خ: از.

۸- ((۸)) - ن.خ: +را.

۹- ((۹)) - ن.خ: +رود.

۱۰- ((۱۰)) - ن.خ: +و.



و دوری ماه را از مدار آفتاب عرض ماه خوانند و نهایتش پنج درجه باشد. و آفتاب را عرض نباشد زیرا که عرض دو معنی دارد: از روی لغت پهنا باشد، و در اصطلاح اهل هیأت عبارت است از بعد کوکب از مدار آفتاب، و آفتاب را از مدار خود بعد نبود یعنی عرض نباشد.

و رأس و ذنب را سیر معکوس باشد، یعنی از مشرق به مغرب حرکت می کنند مثل کواکب راجع، و دوری را در نوزده سال تمام کنند و برجی را در نوزده ماه و درجه را در نوزده روز. و موضع رأس در تقویم بعد از جدول عطارد باشد و (۱) به ازاء (۲) درجه و دقیقه.

و موضع ذنب را در تقویم نیاورند به جهت آنکه (۳) ذنب، در هفتم برج رأس باشد (۴) به همان درجه و دقیقه؛ و چون از موضع رأس موضع ذنب معلوم می شود به این جهت موضع ذنب را در تقویم نیاورند. و اهل احکام (۵) گویند رأس، سعد است و فزاینده و ذنب، نحس است و کاهنده.

و صورت مدارین و عقدتین (۶) به حسب تسطیح بدینگونه است:

ص: ۳۰۴

۱- (۱) - ن.خ: +سه رقم ثبت کنند.

۲- (۲) - ن.خ: +برج و.

۳- (۳) - ن.خ: +موضع.

۴- (۴) - ن.خ: در هفتم همان برج است که رأس در آن جاست.

۵- (۵) - نجوم احکامی.

۶- (۶) - ن.خ: -مدارین و عقدتین.

که نزد منجمین عبارت است از نصف النهار تا نصف النهار دیگر، و نزد اهل شرع از شام بود تا شام دیگر، و نزد اهل فرس از طلوع آفتاب بود تا طلوع دیگر. و شبانه روز مذکور را به بیست و چهار قسمت کرده (۲) و هر قسمی را ساعتی خوانند، و هر ساعتی را به شصت قسمت کرده اند و هر قسمی را دقیقه نامند. و در تقویم بعد از جدول رأس به ازاء نصف النهار هر روزی ساعات و دقائق (۳) نویسند؛ و آن حرکت نصف النهار شمس بود در آن روز. و آن ساعت و دقیقه را دوچندان نمایند، ساعات و دقائق تمام روز باشد.

و آن را از بیست و چهار نقصان کنند (۴) آنچه باقی ماند ساعات و دقائق شب باشد، و روز از وقت تحویل آفتاب به حمل (۵) تا به سرطان افزایش و در نصف دیگر بکاهد، و شب بعکس این باشد. پس لازم آید که بلندترین روزها و کوتاه ترین شبها (۶) وقت تحویل آفتاب به سرطان باشد و کوتاه ترین روزها و بلندترین شبها وقت تحویل آفتاب به جدی باشد. و وقت تحویل آفتاب به (۷) حمل و میزان، روز و شب برابر باشد.

و این ساعات (۸) را مستوی خوانند، و نوعی دیگر آن باشد که هر روز و شبی را جدا جدا به دوازده قسم متساوی (۹) قسمت نمایند و این ساعات (۱۰) را معوج خوانند و ساعات زمانی نیز گویند و مقدار هر ساعتی به حسب درازی و کوتاهی روز یا شب (۱۱) می افزایش و می کاهش.

- ۱- (۱) - ن.خ: ساعت.
- ۲- (۲) - ن.خ: کرده اند.
- ۳- (۳) - ن.خ: دقیقه را.
- ۴- (۴) - ن.خ: نمایند.
- ۵- (۵) - ن.خ: جدی.
- ۶- (۶) - ن.خ: - و کوتاه ترین شب ها.
- ۷- (۷) - ن.خ: + اول.
- ۸- (۸) - ن.خ: ساعت.
- ۹- (۹) - ن.خ: مساوی.
- ۱۰- (۱۰) - ن.خ: ساعت.
- ۱۱- (۱۱) - ن.خ: + باشد.

## در احوال بروج

بدان که حمل و ثور و جوزا، بروج بهاری اند، یعنی مدّت مکث آفتاب در این سه برج فصل بهار باشد. و سرطان و اسد و سنبله، بروج تابستانی اند، یعنی مدّت مکث آفتاب در این سه برج فصل تابستان باشد. و میزان و عقرب و قوس، بروج خریفی اند، یعنی مدّت مکث آفتاب در این سه برج فصل خریف باشد. و جدی و دلو و حوت بروج زمستانی اند یعنی مدّت مکث آفتاب در این سه برج فصل زمستان باشد. و برجهای اوایل این چهار فصل را که حمل و سرطان و میزان و جدی باشد، منقلب خوانند؛ و بروج اواسط این فصول را که ثور و اسد و عقرب و دلو باشد، ثابت خوانند؛ و بروج اواخر این فصول را که جوزا و سنبله و قوس و حوت باشد، بروج ذو جسدین خوانند. و بروج بهاری و تابستانی را بروج شمالی و عالی خوانند، و بروج خریفی و زمستانی را بروج جنوبی و منخفض خوانند. و بروج تابستانی و خریفی را مستقیم الطلوع خوانند، و بروج بهاری و زمستانی را معوج الطلوع خوانند، و برج حمل و اسد و قوس، بروج آتشی اند، و ثور و سنبله و جدی بروج، خاکی اند، و جوزا و میزان و دلو، بروج هوائی اند (۱) و سرطان و عقرب و حوت بروج، آبی اند. و حمل، مذكر است و ثور، مؤنث و جوزا، مذكر و سرطان، مؤنث؛ و باقی بروج بدین قیاس باشد (۲).

و نیز مناسب بود که طبایع بروج بیان شود. بدان که حمل، گرم و خشک است و ثور، سرد و خشک و جوزا، گرم و تر و سرطان، سرد و تر و اسد، گرم و خشک و سنبله، سرد و خشک و میزان، گرم و تر و عقرب، سرد و تر و قوس، گرم و خشک و جدی، سرد و خشک و دلو، گرم و تر و حوت، سرد و تر باشد. و مدّت طلوع این بروج مختلف باشد (۳) چنانکه خواجه نصیر- علیه الرحمه- می فرماید: شعر

«طلوع برج و ساعاتش مفصل گویم و مجمل صیا اک ای ال ال بطب حجیک دزبک هو بل»

ص: ۳۰۶

۱- ((۱)) -ن.خ: بادی اند.

۲- ((۲)) -ن.خ: + که در جدول ایراد شده است.

۳- ((۳)) -ن.خ: + و جدولی ایراد شد تا بر مبتدی آسان شود.

و سرخی (۱) زمان طلوع است و سیاهی نشان بروج و جدولی ایراد شد تا بر مبتدی آسان شود (۲).

جدول ۳

### فصل یازدهم:

در نظر و تناظر

و او (۳) چنان بود که چون دو کوكب در يك برج و يك درجه و يك دقيقه جمع شوند آن را قران و مقارنه خوانند (۴). پس اگر این حال میان نیرین (۵) اتفاق افتد اجتماع خوانند به جهت آنکه اهل احکام، شمس را مذکر گیرند (۶) و قمر را مؤنث و این وقت به منزله

ص: ۳۰۷

---

۱- (۱) - حروفی که زیر آن ها خط کشیده شده است.

۲- (۲) - ن.خ: - و جدولی ایراد شد تا بر مبتدی آسان شود.

۳- (۳) - ن.خ: اما نظر.

۴- (۴) - ن.خ: گویند.

۵- (۵) - ن.خ: نیرین را.

۶- (۶) - ن.خ: خوانند.

ملاقات ایشان باشد. در شرح بیست باب، بیرجندی می گوید که: شاید این اصطلاح بنا بر مناسبت کلام رب العزه باشد که می فرماید وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ (۱) و اگر این حال میان شمس و کواکب متحیره باشد احتراق خوانند.

و چون میان دو کوكب، دو برج، فاصله (۲) بعد باشد آن را نظر (۳) تسدیس خوانند، زیرا که میان این دو، کوكب سدس دور است و چون سه برج، بعد باشد تربیع خوانند زیرا که میان این دو کوكب، ربع دور است و اگر چهار برج، بعد باشد نظر تثلیث خوانند، زیرا که میان این دو کوكب، ثلث دور است و اگر شش برج، فاصله (۴) باشد آن را مقابله خوانند و مقابله نیرین را استقبال خوانند به جهت آنکه استقبال به معنی مبادرت است و بدر مأخوذ از مبادرت می باشد؛ چه در آن وقت قمر بدر می شود یعنی صفحه قمر پر از نور می شود.

و رأس و ذنب را با کواکب (۵) جز مقارنه نباشد و آن را مجاسده خوانند و زهره و عطارد را با شمس جز احتراق نباشد، و ایشان را باهم جز مقارنه و تسدیس نبود به تقریب آنکه این دو کوكب از آفتاب، پر (۶) دور نشوند؛ چه غایت بعد عطارد از شمس بیست و هفت درجه بود و بعد زهره چهل و هشت درجه از طرفین.

و این نظرهای (۷) کواکب شش گانه بغیر از قمر (۸) در صفحه دست راست برابر هر روزی و شبی که واقع شوند در میان اتصالات کلی نویسند؛ و نام ماه های تواریخ مذکوره را و تحویل ستارگان را از برجی به برجی و رجعت و استقامت آنها را نیز (۹) همان جا نویسند.

ص: ۳۰۸

۱- (۱) - سوره مبارکه قیامت، آیه ۹.

۲- (۲) - ن.خ: - فاصله.

۳- (۳) - ن.خ: - نظر.

۴- (۴) - ن.خ: + بعد.

۵- (۵) - ن.خ: کوكب.

۶- (۶) - ن.خ: بیشتر از بیست و هفت درجه.

۷- (۷) - ن.خ: این نظر با.

۸- (۸) - ن.خ: + را.

۹- (۹) - ن.خ: هم.

اما تناظر دو نوع باشد (۱): زمانی و مطلع. تناظر زمانی آن بود که دو کوکب در دو موضع باشند که آن دو موضع در ساعات روز مساوی باشند؛ و آن دو موضع از دو جانب نقطه انقلابست یعنی از سر سرطان و سر جدی که بعد هر دو مساوی باشد چنانکه یک کوکب در بیست (۲) درجه ثور (۳) و دیگری در ده (۴) درجه اسد. بعد هریکی از سر سرطان یک برج و ده درجه باشد و از سر جدی چهار برج و بیست درجه، پس در این حال در میان این دو کوکب تناظر زمانی باشد.

و تناظر مطلعی آن بود که دو کوکب در دو موضع در مطالع مساوی باشند. و آن از دو جانب نقطه اعتدال ربیعی و خریفی باشد که آن اول حمل و میزان است؛ چنانکه یک کوکب در بیست (۵) درجه حوت باشد و دیگری در ده (۶) درجه حمل؛ چه بعد ایشان از سر نقطه اعتدال ربیعی ده درجه باشد و از نقطه (۷) میزان پنج برج و بیست درجه، پس در میان این دو کوکب تناظر مطلعی باشد.

و تناظرات را هم در میان اتصالات کلی نویسند، و باشد که کوکبی متصل شود به کوکبی و پیش از آنکه نظر واقع شود آن اتصال به سبب سرعت یا بطوء (۸) یا رجعت یا استقامت باطل شود آن را انتکاث خوانند، و انتکاث را نیز در میان اتصالات کلی نویسند. و علامت نظرات و آنچه بدان تعلق دارد در تقویم بدین نوع رقم کنند: قران و مقارنه: نه؛، تسدیس: س؛، تربیع: ع؛، تثلیث: ث؛، مقابله: ل؛، احتراق عطارد: قد؛، تحویل: یل؛، کوکب مع راس: معس؛، تناظر زمانی: طم؛، تناظر مطلعی: طع؛، انتکاث: ک؛، نهار: ر؛، یوم: م؛، لیل: ل.

ص: ۳۰۹

۱- (۱) - ن.خ: - تناظر دو نوع باشد.

۲- (۲) - ن.خ: بیستم.

۳- (۳) - ن.خ: + باشد.

۴- (۴) - ن.خ: دهم.

۵- (۵) - ن.خ: بیستم.

۶- (۶) - ن.خ: دهم.

۷- (۷) - ن.خ: سر.

۸- (۸) - ن.خ: بطئی.

در منازل قمر و دیگر احوالات (۱)

بدان که در میان بروج دوازده گانه، بیست و هشت منزل از برای قمر تعیین کرده اند و اسامی ایشان بر این ترتیب است: (۲) شرطی، ن، (۳) بطی، ن، (۴) ثری، ا، (۵) دبران، (۶) هقع، ه، (۷) هفعه، ذراع، نثره، طرفه، جبهه، زبره، صرفه، عوا، سماک، غفر، زبانا، اکلیل، قلب، شوله، نعایم، بلده، ذابح، بلع، سعود، اخبیه، مقدم، مؤخر، رشا؛ و قمر هر روزی در منزلی باشد تقریباً.

قمر در نصف النهار (۸) هر منزلی که باشد نام آن منزل را در جدول جداگانه در صفحه دست چپ که تعلق به قمر دارد نویسند.

و شمس هر سیزده روز در منزلی باشد، و چون از آن منزل گذرد آن منزل در مشرق ظاهر شود و طلوع آن منزل را نیز در میان اتصالات کلی نویسند. و کوبی از متحیره که از شعاع آفتاب بیرون آید یا در شعاع آفتاب مخفی شود، ظهور و (۹) خفای (۱۰) کوب را در جدول اتصالات کلی نویسند؛ و علامت (۱۱) ظهور و خفا را بدین نوع رقم کنند: ح د ب یعنی خفای عطارد مغربی. ط ه ق یعنی ظهور زهره مشرقی.

و در صفحه دست چپ که تعلق به قمر دارد چهار (۱۲) جدول باریک برکشند و در اول، ایام هفته را نویسند و در دوم، ایام (۱۳) و در سیم، انتقال قمر از برجی به برجی به ساعات (۱۴) و دقائق گذشته از روز یا شب. و در چهارم رقم نشان های بروج دوازده گانه.

و بعد از چهار جدول مذکور شش جدول متساوی برکشند جهت نظرات قمر با کواکب

ص: ۳۱۰

۱- (۱) - ن.خ: + احوال.

۲- (۲) - ن.خ: + ا.

۳- (۳) - ن.خ: + ب.

۴- (۴) - ن.خ: + ج.

۵- (۵) - ن.خ: + د.

۶- (۶) - ن.خ: + ه.

۷- (۷) - ن.خ: + و.

۸- (۸) - ن.خ: - نصف النهار.

۹- (۹) - ن.خ: - ظهور و.

۱۰- (۱۰) - ن.خ: + آن.

۱۱- (۱۱) - ن.خ:علامات.

۱۲- (۱۲) - ن.خ:دو.

۱۳- (۱۳) - ن.خ:+ماه عربی.

۱۴- (۱۴) - ن.خ:از ساعت.



سته باقیه؛ و بالای جدول های مذکور نام کواکب شش گانه را نویسند و ابتدا به آفتاب نمایند، و بعد به زحل و به مشتری و به مریخ و به زهره و به عطارد و بدین ترتیب. و هر روز یا شبی که قمر را به یکی از کواکب شش گانه نظری باشد در جدول همان کواکب رقم آن نظر و رقم آن ساعتی که نظر (۱) باشد و علامت روز یا شب بنویسند.

و هرگاه قمر به برجی نقل کند که در آن برج به کواکبی ناظر خواهد شد اما هنوز بحدّ اتصال نرسیده گویند بعید الاتصال است، و اگر از کواکبی منصرف شده باشد و دیگر (۲) کواکبی نخواهد دید گویند خالی السّیر است. و اگر در برجی هیچ کواکبی را نبیند گویند وحشی السّیر است. و این اتّصالات یعنی نظرات قمر را با کواکب شش گانه ممالجات قمری خوانند به سبب کثرت اتصال (۳) قمر با این کواکب و آمیزش دادن طبایع ایشان با یکدیگر. و در همان جداول ممالجات، حالات قمر را (۴) نویسند و حالات قمر آن بود که قمر به رأس (۵) کی رسد، و دیگر در رسیدن قمر (۶) به تحت الشعاع (۷) و غایت امتداد آن شصت ساعات (۸) مستوی باشد و ابتدای آن وقتی بود که بعد قمر از شمس دوازده درجه باشد. و دیگر شرف و هبوط و تیره و طریقه که رسیدن قمر است به نوزده درجه میزان، و درجه تیره برابر درجه طریقه باشد و قمر مع کید، و گویند کید کواکب نحس است و سیر او معکوس باشد، و دوری به صد و چهل و چهار سال تمام کند و برجی را در دوازده سال، و هرماه دوازده دقیقه و نیم (۹) حرکت کند. و صاحبان رصد گفته اند که آن چنان کواکبی در فلک پدیدار نیست. (۱۰)

ص: ۳۱۱

- 
- ۱- (۱) - ن.خ: +در آن واقع.
  - ۲- (۲) - ن.خ: -از کواکبی منصرف شده باشد و دیگر.
  - ۳- (۳) - ن.خ: اتّصالات.
  - ۴- (۴) - ن.خ: +به سرخی.
  - ۵- (۵) - ن.خ: +و ذنب.
  - ۶- (۶) - ن.خ: +بود.
  - ۷- (۷) - ن.خ: +و خروج الشعاع.
  - ۸- (۸) - ن.خ: +ساعت.
  - ۹- (۹) - ن.خ: -و نیم.
  - ۱۰- (۱۰) - ن.خ: +و صاحبان رصد گویند که آن چنان کواکبی پدیدار است.

و این حالات قمر را در صفحه دست چپ در میان جداول شش گانه بدین نوع رقم کنند: قمر مع رأس: س د ب ر، و قمر مع ذنب: لب ب له ل، و قمر در شرف: ف ط و ل، قمر در هبوط: ط ب ی ر، قمر در نیره: ه ح م ح ل، قمر در طریقه محترقه: ق ه ح ل ح ر، قمر در تحت الشعاع: ب ع د ب ط ر، قمر خروج الشعاع: ح ع د ی ب ل، قمر مع کید: د ح د ر.

و بعد از شش جدول مذکور، چهار جدول باریک برکشند و در جدول اول تاریخ ترکی نویسنند که حکمای ترک و خطا (۱) وضع نموده اند در عهد غازان پادشاه؛ و مبدء آن را از مبدء عالم گرفته اند و از مبدء عالم تا به حال که هزار و صد و هشتاد و یک هجری بوده باشد صد و هشتاد و چهار هزار (۲) و هشتصد و هفتاد سال نویسنند. و در دوم منازل قمر، و در سیم تاریخ فرس قدیم و در چهارم بست شمس به ساعت و دقایق نویسنند؛ و بست در لغت به معنی سیر است و اعراب آن را، ساعات (۳) محترقه خوانند و در اختیارات مذموم شمرده اند؛ چنانکه امام فخر رازی در اختیارات علامه از دالیس حکیم نقل کرده که ضرر حال قمر که عمده محذورات بود در اختیارات کمتر است از ضرر ساعت بست. و گویند که چهار ساعت قبل و هشت ساعت بعد از ساعت بست از جمیع مهمات حذر باید کرد.

## فصل سیزدهم:

در خانهای کواکب

بدان که کواکب سبعة را در بروج اثنا عشریه خانه معین باشد؛ چنان که اسد، خانه آفتاب است و سرطان، خانه ماه است و هریک از کواکب خمسة متحیره را در بروج اثنی عشریه، دو خانه باشد، یکی در سمت خانه آفتاب و یکی در جانب خانه ماه؛ چنان که سنبله و جوزا، خانه عطارد است و ثور و میزان، خانه زهره (۴)؛ و حمل و عقرب، خانه

ص: ۳۱۲

۱- ((۱)) - ختا.

۲- ((۲)) - ن.خ: +سال.

۳- ((۳)) - ن.خ: ساعت.

۴- ((۴)) - ن.خ: +است.

مریخ؛ و قوس و حوت، خانه مشتری؛ و جدی و دلو، خانه زحل باشد و در مقابل خانه هریک از کواکب وبال او باشد چنان که خواجه نصیر-علیه الرحمه- به رشته نظم کشیده که خانه کواکب و وبال ایشان نیز معلوم می شود. و سرخی (۱) نشان بروج و سیاهی نشان کواکب بود:

«صفر زخ او ه بهد جردس حیای طیل در مقابل خانه باشد هر وبالی ای عدیل».

## فصل چهاردهم:

در شرف و هبوط کواکب

بدان که کواکب سیاره را در بروج اثناعشریه موضعی و مقامی چند است که آنها را شرف و سعادت باشد و هروقتی که بدان جا رسند، در تقویم شرف و هبوط نویسند در میان اتصالات کلی؛ چنان که آفتاب را در نوزده درجه حمل شرف باشد و قمر را در سه درجه (۲) ثور؛ و زحل را در بیست و یک درجه (۳) میزان؛ و مشتری را در پانزده درجه (۴) سرطان؛ و مریخ را در بیست و هشت درجه (۵) جدی؛ و زهره را در بیست و هفت درجه (۶) حوت؛ و عطارد را در پانزده درجه (۷) سنبله؛ و هبوط هریک از کواکب مقابل درجه شرف باشد.

و رأس و ذنب را نیز شرف و هبوطی باشد چنان که شرف رأس در سه درجه جوزا و شرف ذنب در سه درجه قوس و هبوط هریک برابر شرف باشد (۸). و استادان در این

ص: ۳۱۳

۱- (۱) - در نسخه خطی، زیر حروف قرمز، خط کشیده شده است.

۲- (۲) - ن.خ: +از.

۳- (۳) - ن.خ: +از.

۴- (۴) - ن.خ: +از.

۵- (۵) - ن.خ: +از.

۶- (۶) - ن.خ: +از.

۷- (۷) - ن.خ: از.

۸- (۸) - در نسخه بدل پس از عبارت سنبله تا استادان بدین نحو آمده است: و شرف راس در سه درجه از جوزا و شرف ذنب در سه درجه از قوس، و هبوط هریک از کواکب و عقدتین مقابل درجه شرف باشد و.

باب حروفی وضع نموده اند بدین نوع: «فلوکا یجیه خط کح سصیط هیا کز ده یه راج بسج» (۱). سرخی نشان کواکب و بروج است و سیاهی نشان درجات شرف.

اما برج شرف تا آخر شرف باشد و لیکن درجه معدود قوی تر باشد، و کواکب چون روی در شرف دارد قوتش در تزايد باشد و چون از درجه شرف بگذرد روی در نقصان داشته باشد. و شرف و هبوط کواکب را در تقویم به سرخی بدین نوع رقم کنند: فد لب لا (۲) یعنی شرف عطارد در شب چهارشنبه دو ساعت و سی و یک (۳) دقیقه است از شب. (۴)

یعنی هبوط شمس یوم پنج شنبه هفت ساعت و سی و چهار دقیقه از روز است. و شرف و هبوط کواکب را به سرخی نویسند و احتراق و ظهور کواکب را به سیاهی نویسند.

## فصل پانزدهم:

در ارباب مثلثات

بدان که این دوازده برج، هر سه برج در یک مزاجند و به این جهت آن را مثلثات اربعه خوانند چنان که هادح (۵) مثلثه آتشی باشند و ارباب ایشان به روز، شمس و مشتری و زحل باشد و به شب، مشتری بر شمس مقدم باشد.

اه ط مثلثه خاکی اند و ارباب ایشان به روز، زهره و قمر و مریخ و به شب، قمر بر زهره مقدم باشد. بوی مثلثه هوایی اند و ارباب ایشان به روز، زحل و عطارد و مشتری باشد و به شب، عطارد بر زحل مقدم باشد. حریا مثلثه آبی اند و ارباب ایشان به روز، زهره و مریخ و قمر باشد و به شب، قمر بر مریخ مقدم باشد. و ترتیب این مثلثات را خواجه نصیر-علیه الرحمه- به رشته نظم کشیده، شعر:

ص: ۳۱۴

---

۱- (۱) - حروف با خط زیر نشانه رنگ قرمز در نسخه ی اصلی است؛ م.

۲- (۲) - ن.خ: فد لب لد.

۳- (۳) - ن.خ: چهار.

۴- (۴) - ن.خ: طس فور لد.

۵- (۵) - ن.خ: هادح د.

## فصل شانزدهم:

### در حدود کواکب

بدان که هریک از کواکب متخیره را در بروج اثناعشریه حدی هست که آن حد به چند درجه (۱) معین می باشد؛ و استادان در حدود، اختلاف بسیار کرده اند لیکن مشهورترین، (۲) حدود مصریان است که در این جدول، تقسیم کواکب و حدود هریکی به ترتیب نموده شده است (۳). و نوعی دیگر وجوه ایشان باشد و تقسیم او چنان باشد که هر برجی را به سه قسمت کنند و هر قسمی را به کویکی دهند بر توالی؛ و ابتدا به حمل کنند (۴) و ده درجه اول حمل را به صاحبش دهند که مریخ است. و ده درجه دیگر او را به شمس دهند که تحت فلک مریخ است (۵)؛ و ده درجه آخر حمل (۶) را به زهره دهند که تحت فلک شمس می باشد (۷). و ده درجه اول ثور را به عطارد و ده درجه وسط (۸) او را به قمر و ده درجه آخر (۹) را به زحل؛ و باقی بر این قیاس. و دو جدول به جهت حدود و وجوه، به جهت تقسیم بروج به کواکب ایراد شد تا بر مبتدی آسان شود. جداول این است: (۱۰)

ص: ۳۱۵

۱- (۱) - ن.خ: برج.

۲- (۲) - ن.خ: حدود.

۳- (۳) - ن.خ: باشد.

۴- (۴) - ن.خ: به حمل کنند.

۵- (۵) - ن.خ: تحت فلک او می باشد.

۶- (۶) - ن.خ: + او.

۷- (۷) - ن.خ: - که تحت فلک شمس می باشد.

۸- (۸) - ن.خ: دیگر.

۹- (۹) - ن.خ: ثور.

۱۰- (۱۰) - از عبارت «و دو جدول» تا «جداول این است» در نسخه بدل به این صورت آورده شده: جدول موعود این است.

جدول ۴

جدول ۵

ص: ۳۱۶

و اهل احکام گویند که هرگاه کوکب در خانه باشد پنج خط دارد و چون در شرف باشد چهار خط دارد و چون در مثلثه باشد سه خط دارد و چون در حد باشد دو خط و چون در وجه باشد یک خط.

### فصل هفدهم:

در بیان اوج و حضيض کواکب

بدان که شمس و کواکب متحیره در دو هزار (۱) سال، او جشان از برجی به برجی منتقل شود (۲) و در هفتاد سال شمسی یک درجه قطع کند و حضيض هر کوکبی مقابل اوج او باشد الا اوج عطارد، که او را دو حضيض باشد در دو تثلیث اوج (۳)، چنانکه الحال اوج عطارد در عقرب است و حضيض او یکی در سرطان و یکی در حوت می باشد.

و در این زمان که هزار و صد و هشتاد و دو هجری بوده باشد اوج زحل در قوس بود به چهارده درجه و سی و نه دقیقه، و اوج مشتری در سنبله باشد به بیست و دو درجه و پانزده دقیقه. و اوج مریخ در اسد است به بیست و شش درجه و چهل دقیقه، و اوج شمس در سرطان است به پنج درجه و چهار (۴) دقیقه و اوج زهره در جوزاست به بیست و هفت درجه و نه دقیقه، و اوج عطارد در عقرب است به نه درجه و دوازده دقیقه. و اوج قمر در وقت اجتماع و استقبال باشد، و حضيض او (۵) وقت دو تربیع است. و این اوجها به حسب زیچ جدید میرزا الغ بیگ باشد و بودن کواکب در اوج قوت و سعادت باشد.

### فصل هجدهم:

در بیان نظرهای کواکب

بدان که تثلیث و تسدیس، نظر دوستی اند و تثلیث نظر تمام دوستی و تسدیس نظر نیم دوستی. و مقابله و تربیع، نظر دشمنی باشند، مقابله نظر تمام دشمنی و تربیع نظر نیم

ص: ۳۱۷

۱- (۱) - ن.خ: +و صد.

۲- (۲) - ن.خ: نقل کند.

۳- (۳) - ن.خ: -اوج.

۴- (۴) - ن.خ: چهارده.

۵- (۵) - ن.خ: قمر در.

دشمنی، و مقارنه با سعد، سعد (۱) باشد و با نحس (۲)، نحس؛ و تناظر نیز چنین باشد. و نظر دوستی، (۳) میان کواکب سعد (۴) به غایت نیکو باشد و نظر دشمنی میان ایشان (۵) به غایت بد بود. و نظر دشمنی (۶) میان کواکب نحس (۷) به غایت بد بود (۸) و نظر دوستی در میان ایشان چندان نیک نباشد. و چون کواکب متوجه نظر (۹) باشد گویند فلان کواکب متصل است و چون اتصال تمام کند (۱۰) و بگذرد گویند کواکب منصرف است.

و حد نظر را جرم گویند و مناسب بود که اجرام کواکب سبعة در این موضع بیان شود تا ابتداء و انتهای نظر که رسیدن جرم به جرم و مرکز به مرکز که آنرا مقارنه خوانند و گذشتن جرم از جرم معلوم باشد.

بدان که جرم زحل ط درجه می باشد و جرم مشتری نیز ط درجه و جرم مریخ ح (۱۱) درجه و جرم شمس یه درجه و جرم زهره ر درجه و جرم عطارد نیز ر درجه و جرم قمر یب درجه می باشد چنان که استادان در این فرد جمع نموده اند؛ نظم:

«بدان اجرام سیارات بی ریب ل ط ی ط خح سیه هز د ز ریب»

### فصل نوزدهم:

در منسوبات کواکب از طبقات مردم

بدان که زحل (۱۲) کواکب اهل قلاع و احشامیان و ارباب زراعات و عمارات و ارباب بیوتات قدیمه و پیران سالخورده و سیاه رنگیان (۱۳)؛ و مشتری (۱۴) کواکب وزرا و اشراف

ص: ۳۱۸

۱- (۱) - ن.خ: سعید.

۲- (۲) - ن.خ: باشد.

۳- (۳) - ن.خ: در.

۴- (۴) - ن.خ: سعد.

۵- (۵) - ن.خ: میان ایشان.

۶- (۶) - ن.خ: +در.

۷- (۷) - ن.خ: نحوس.

۸- (۸) - ن.خ: باشد.

۹- (۹) - ن.خ: نظری.

۱۰- (۱۰) - ن.خ: شود.

۱۱- (۱۱) - ن.خ: م.

۱۲- (۱۲) - ن.خ: به جای بدان که زحل: «ل» آمده است.

۱۳- (۱۳) - ن.خ: سیاه رنگان.





و سادات و قضات و علما و صلحا است. و مریخ (۱) کوکب سپاهیان و لشکریان و کردان و ترکان و دزدان و عیاران باشد؛ و شمس (۲) کوکب ملوک و سلاطین و حکام و اعیان ملک و (۳) امر و نهی بود. و زهره (۴) کوکب زنان و امردان و ساده رخان (۵) و مطربان و معاشران باشد؛ و عطارد (۶) کوکب دبیران و ارباب قلم و حکما و منجمان و هنرمندان و نقاشان و زرگران و بازرگانان باشد. و قمر (۷) کوکب رسولان و مسافران و پیکان و جاسوسان و کاروانها و عوام الناس بود. و قوت ذاتی کوکب، قوت منسوبات او باشد و ضعف برعکس.

## فصل بیستم:

در آنچه قبل از اوراق دوازده گانه تقویم بیاورند بیان شود

بدان که پیش از مبدء تقویم که روزی باشد که در نصف النهار آن روز، شمس به اول درجه حمل باشد (۸)، به شرط آنکه در نصف النهار مقدم، در آخر درجه حوت باشد؛ زواید چند بیاورند چنان که:

در ورق اول در صفحه دست راست و دست چپ اختیارات نویسند که: بودن قمر در هر یک از بروج دوازده گانه از برای چه امر، نیک یا میان یا بد باشد.

و آنچه در ورق ثانی نوشته شود، در صفحه دست راست زایحه طالع سال ترکی و احکام آن نویسند. و وجه تسمیه او چنان است که حکمای ترک و خطا دوری به دوازده سال قرار داده اند که به دوازده جانور می گردد و هر سالی به جانوری؛ و حکم آن سال به طبع و خوی آن جانور نمایند. و ابتداء دور را از موش کنند و بعد به گاو چنان که به رشته نظم کشیده شده است بیت:

موش و بقر و پلنگ و خرگوش شمار زین چار چو بگذری نهنگ آید و مار

و آنگاه به اسب و گوسفند است حساب حمدونه و مرغ و سگ و خوک آخر کار

ص: ۳۱۹

۱- (۱) - ن.خ:خ.

۲- (۲) - ن.خ:س.

۳- (۳) - ن.خ:اهل.

۴- (۴) - ن.خ:ه.

۵- (۵) - ن.خ:زنخان.

۶- (۶) - ن.خ:د.

۷- (۷) - ن.خ:ر.

۸- (۸) - ن.خ:شمس در حمل باشد.

و صفحه مقابل آن، که صفحه دست چپ باشد وقت تحویل سال و تحویل شمس (۱) به اول دقیقه حمل بود با تواریخ اربعه مشهوره.

و زایحه طالع سال را نیز به دوازده خانه بیاورند و موضع کواکب سیاره سبعة و عقدتین قمر و بعضی از سهام ضروریه را در زایحه ثبت نمایند. و مناسب بود که منسوبات بروج دوازده گانه ایراد شود:

بدان که هر برجی که در وقت مفروض بر افق مشرق منطبق شود آن را طالع خوانند و آن خانه و عمر و زندگانی و تن و جان باشد، و ابتداء هر کاری به این خانه تعلق دارد.

و خانه دوم که آن را بیت المال خوانند، خانه مال و معاش و سود و زیان باشد. و بیت سیم خانه برادران و (۲) نقل و حرکت نزدیک باشد، و اقربا نیز به این خانه تعلق دارند.

و خانه (۳) چهارم خانه پدران و املاک و عواقب کارها باشد و این خانه را وتد الارض خوانند. و خانه (۴) پنجم خانه فرزندان و محبوبان و عیش و شادیها باشد. و خانه ششم خانه بندگان و خدمتکاران و شاگردان و بیمارها باشد. و خانه هفتم خانه ازدواج و شرکاء (۵) و خصمان و غایبان باشد و این خانه را، وتد غارب و سابع (۶) و نظیر طالع خوانند. و خانه هشتم خانه خوف و خطر و مرگ و میراث و مال غایب باشد. و خانه نهم خانه سفر و علم و دین باشد. و خانه دهم، خانه شغل و عمل سلطانی بود و این خانه را عاشر و وتد السیماء خوانند. یازدهم، خانه امید و سعادت و دوست داران (۷) و یاران باشد، و خانه دوازدهم خانه ضد آن و خصمان و چهارپایان. و هر خانه از این دوازده خانه به درجه و دقیقه باشد معین؛ آن را مرکز خوانند.

و در حواشی دو صفحه مذکور معرفت رؤیت اهله نویسند به این طریق که، در شب بیست و نهم بعدین را که بعد معدل و بعد سوا باشد مشخص نمایند. هر گاه بعدین از

ص: ۳۲۰

۱- (۱) - ن.خ: - و تحویل شمس.

۲- (۲) - ن.خ: +خواهران و.

۳- (۳) - ن.خ: بیت.

۴- (۴) - همان.

۵- (۵) - ن.خ: از کار.

۶- (۶) - ن.خ: -سابع.

۷- (۷) - ن.خ: دولت داران.

دوازده درجه زیاده باشد، یری نویسنده، و هرگاه کمتر باشد، لا یری نویسنده یعنی دیده نمی شود، و هرگاه بعد مابین ده درجه و دوازده باشد ضعیف و باریک نویسنده، (۱) و هرگاه (۲) مابین چهارده (۳) و شانزده باشد بلند و ظاهر نویسنده.

و عرض ماه را نیز در شب بیست و نهم مشخص نموده در جدول جداگانه که تحت جدول بعدین است نویسنده که عرض شمالی است یا جنوبی، و مقدار عرض ماه را نیز نویسنده که چند درجه و چند دقیقه باشد.

و بعد از اوراق دوازده گانه و خمسه مسترقه، دو صفحه بیاورند و در صفحه دست راست جهات سکز بلدوز را ثبت کنند که هرروز از ماه ترکی در چه سمت می باشد و در کدام جهت بود و در جهتی که باشد (۴) به آن جهت سفر کردن و از پی مهمات رفتن مذموم باشد و در تحت الارض به جهت تخم کشتن و درخت نشانیدن بد بود؛ و در فوق الارض به جهت عمارات عالی بنا نهادن و طاق زدن بد باشد.

و در صفحه همین حاشیه (۵) مذکور جدولی برکشند به جهت (۶) قمر در هر برجی که باشد و نو شود، در روی چه چیز نظر باید کرد. و در صفحه دست چپ که مقابل همین صفحه باشد جداول باریک چند برکشند جهت نظرات قمر با کواکب سته باقیه که از برای چه کاری نیک و چه کاری بد باشد.

و هرگاه خسوفی یا کسوفی در آن سال واقع شود در آخر تقویم بنویسند. و زمان شروع بانجلا و زمان خسوف یا کسوف و مدت تأثیرش در عالم تا چند مدت است، و در وقت خسوف یا کسوف لون شمس و قمر را نویسنده که به چه لون باشد.

و باشد که احکام هر ماهی را از اوضاع کواکب مشخص نمایند بر سر همان صفحه آن ماه نویسنده. این است آنچه الحال معمول و مصطلح منجمین و مستخرجین است که در

ص: ۳۲۱

۱- (۱) - ن.خ: + و هرگاه بعد مابین دوازده و چهارده درجه باشد، معتدل نویسنده.

۲- (۲) - ن.خ: + بعد.

۳- (۳) - ن.خ: پانزده.

۴- (۴) - ن.خ: + و.

۵- (۵) - ن.خ: و در حاشیه همین صفحه.

۶- (۶) - ن.خ: + آنکه.

شانزده ورق تقویم می آورند و گاه باشد که به حسب خواهش شخصی، بعضی زواید دیگر هم بیاورند و لیکن معمول نیست و  
اللہ اعلم بالصواب.

## خاتمه

در بیان مجملی از اختیارات

(۱) هرامری که خواهی باید هشت (۲) شرط بجا آوری و این عمده مخدورات است:

اول: باید که قمر مسعود باشد.

دوم: باید که آن خانه که قمر در اوست مسعود باشد.

سیم: صاحب خانه که قمر در اوست مسعود باشد.

چهارم: باید که برج طالع وقت نیکو باشد.

پنجم: آنکه صاحب طالع وقت نیکو باشد.

ششم: آنکه باید بیتی که منسوب به آن امر است مسعود باشد.

هفتم: آنکه خداوند خانه که به آن امر منسوب است (۳) مسعود باشد.

هشتم: (۴) اختیار زراعت کردن مثلا باید که کوکب منسوب به آن که زحل است، مسعود باشد (۵).

و هر گاه اختیار شغل و عمل دیوانی باشد باید که کوکب منسوب به آن که شمس است، مسعود باشد و باقی بر این قیاس. (۶)

و هر کس را در معرفت تقویم بیش از این حاجت باشد رجوع بر شرح بیست باب ملا مظفر بیرجندی نماید که مطلب حاصل  
است؛ ان شاء الله تعالی.

ص: ۳۲۲

---

۱- (۱) - ن.خ: +بدانکه.

۲- (۲) - ن.خ: هفت.

۳- (۳) - ن.خ: هفتم: آنکه کوکبی که بدان امر تعلق دارد.

۴- (۴) - ن.خ: -هشتم.

۵- (۵) - ن.خ: +و هر گاه اختیار نو بریدن و پوشیدن، شروع نموده باشد باید که کوکب منسوب به آنها که زهره است، مسعود

باشد.

۶- (۶) - ن.خ: چنانکه گفته اند: حال مه مسعود باید حال بیت و صاحبش حال طالع صاحبش بیت الغرض صاحب غرض

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۸۱، چاپ مؤسسه الوفاء، بیروت.

۲- دروس هیئت و دیگر رشته های ریاضی، آیه الله حسن حسن زاده آملی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۱.

۳- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، عبدالحسین حائری ۱۳۵۰، ج ۱۹، چاپخانه مجلس.

۴- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، محمد تقی دانش پژوه و بهاء الدین علمی انوری، ج ۱.

۵- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، محمد تقی دانش پژوه ۱۳۶۴، ج ۱۷، چاپ دانشگاه تهران.

۶- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم، رضا استادی، ۱۳۶۵، چاپخانه سلمان فارسی، قم.

۷- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری، سپهسالار، محمد تقی دانش پژوه و علینقی منزوی، ۱۳۴۰، ج ۳، چاپخانه دانشگاه تهران.

۸- فهرست نسخه های خطی مرکز احیای میراث اسلامی، سید احمد حسینی، ۱۳۸۰، ج ۲، چاپ سرور قم.

۹- فهرست نسخه های خطی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، احمد منزوی ۱۳۷۷، ج ۱، تهران.

۱۰- فهرست نسخه های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی، سید جعفر حسینی اشکوری و سید صادق حسینی اشکوری ۱۳۸۳، ج ۵، چاپ سرور قم.

۱۱- نشریه نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دفتر ششم، محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار، ۱۳۴۸، چاپ دانشگاه تهران.





للعلامه المولى محمد اسماعيل الخواجوئي

التحقيق: السيد مهدي الرجائي

بسم الله الرحمن الرحيم

قوله: و ليس عبد الله بن بكير معصوما... (١)

أقول: تجوز مثل هذا بابن بكير يرفع الوثوق عن روايته رأسا، فكيف يسمونها إذا لم يكن في الطريق قاذح من غير جهته بالموثق كالصحيح، بل ما ذكره الشيخ هنا يرفع الاعتماد عن مطلق الموثق، وهو رحمه الله قد اشترط في كتب الأصول في قبول الرواية الايمان والعدالة، وكلامه هنا كأنه مبني عليه.

و من الغريب أنه تارة يعمل بالخبر الضعيف مطلقا حتى أنه يخصيه ص به أخبارا كثيرة صحيحة حيث يعارضه باطلاقها، وتارة يصحح برد الحديث لضعفه، و اخرى يرد الصحيح معللا بأنه خبر واحد لا يوجب علما ولا عملا، كل ذلك قد وقع منه في هذا الكتاب.

### باب لحوق الأولاد بالآباء و ثبوت الإنسان و أقل الحمل و أكثره

قوله: قال أمير المؤمنين عليه السلام يعيش الولد لسته أشهر... (٢)

أقول: ما ذكره الحكماء و أجمعوا عليه من أن كل شهر من شهور الحمل يتولاه كوكب

ص: ٣٢٥

١- (١) - التهذيب، ج ٨، ص ٣٥، باب احكام الطلاق، ح ٢٦.

٢- (٢) - التهذيب ج ٨، ص ١١٥، باب الحكم في اولاد المطلقات، ح ٤٧.

من السبعة، فالشهر الأول يتولاه زحل، وهكذا إلى الشهر السادس فيتولاه عطارد، فينفتح (١) لسانه، وتظهر خلقته، والشهر السابع يتولاه القمر فيشتد ويقوى، فإن ولد في هذا الشهر كان حكمه أن يعيش؛ لأن خلقته تمت، واستوفت طبائع الكواكب وقواها، يفيد أنه إن ولد لستة أشهر كان حكمه أن لا يعيش؛ لأن خلقته وقتئذ غير تامة، ولم تستوف طبائع الكواكب وقواها.

و يؤيده ما رواه صاحب البحار في المجلد العاشر منها عن الصادق عليه السلام.

قال: ولم يعيش مولود قط لستة أشهر غير الحسين بن علي وعيسى بن مريم عليهم السلام (٢).

ولكن صريح هذا الخبر وبعض أخبار آخر وما صرح به الفقهاء وما روى عن ابن عباس أنه قال: من ولد لستة أشهر ففصاله في عامين، ومن ولد لسبعة فمدّه رضاعه ثلاثة وعشرون شهرا، ومن ولد لتسعة فأحد وعشرون. يفيد أنه إن ولد لستة أشهر كان حكمه أن يعيش كما يفيد أنه لا يعيش في الشهر الثامن إن ولد فيه، وهو المشهور بين الحكماء أيضا.

قالوا: والسرف فيه أنّ في هذا الشهر يتولاه زحل ثانيا فيصير كالجامد، ويثقل في الرحم، ويضعف عن الحركة السريعة الخفيفة، وفي الشهر التاسع يتولاه المشتري ثانيا، فيكتب قوه وصلاحا وحركة طبيعته للروح، فكان حكمه أن يعيش إن ولد فيه، والله يعلم.

## كتاب الايمان والنذر والكفارات

قوله: عنه عن أحمد بن محمد بن الحسن بن النعمان عن العيص بن محمد (٣).

أقول: في كتاب رجال محمد بن علي بن شهر آشوب من سواد مازندران في ترجمه عيص بن القاسم هكذا: ليس في العرب عيص غير هذا (٤).

ص: ٣٢٤

١- (١) -نفتح الطيب كمنع فاح نفحا ونفاحا بالضّم ونفحافا والريح هبّت و العرق نزي منه الدم والشىء بسيفه تناوله و فلانا بشىء أعطاه؛ القاموس المحيط ج ١، ص ٢٥٣.

٢- (٢) -بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٢٥٤، باب ان الأئمة من ذرية الحسين عليه السلام.

٣- (٣) -التهذيب، ج ٨، ص ٣٠١، باب الايمان و الاقسام، ح ١٠٩.

٤- (٤) -معلم العلماء، ص ٨٩، رقم: ٦١٨، طبعه النجف الأشرف.

قال ملاّ- عنايه الله القهپائى فى بعض حواشيه على مجمع الرجال: ابن شهر آشوب من الأئمّه فى الرجال المتتبع المعترف قوله فى أمثال هذا (١).

أقول: ما فى هذا السند من ذكر عيص بن محمّد يدلّ على عدم تتبعه و اعتبار قوله فى أمثال هذا، و يؤيّد ما ذكره الكشى (٢) و نقله النجاشى فى رجاله (٣) من عيص بن أبى شيبه، و اتّحاده مع عيص بن القاسم، بأن يكون أبو شيبه كنيه القاسم والد عيص.

هذا بعيد؛ لأنهم لم يذكروه فى الكنى من كنيه، بل أبو شيبه على ما ذكره منحصر فى الفرارى و الأسدى عقبيه بن شيبه.

و يمكن أن يقال: إنّ العيصين هذين ليسا من العرب، و كلام ابن شهر آشوب فيه، و فيه أيضا تأمل، و كيف يصحّح هذا الحصر و دون إثباته خرط القتاد.

و على أىّ حال فالسند بعيص بن محمّد هذا مجهول؛ لأنّه غير مذكور فى الرجال، و منه يظهر وجه حصر ابن شهر آشوب؛ لأنّه لمّا تتبع فى الرجال و لم يجد عيصا غير ابن القاسم و زعم اتّحاده مع ابن أبى شيبه حكم بانحصاره فيه.

و فيه ما هو المشهور بين الطلبة عدم الوجدان لا- يدلّ على عدم الوجود، و مع ذلك فكان المناسب أن يقول: ليس فى رجال الحديث عيص غير هذا، لا أن يقول ليس فى العرب عيص غير هذا؛ لأنّه مجرد دعوى بلا دليل لا يساعد فى اثباتها التتبع، كما لا يخفى (٤).

ص: ٣٢٧

١- (١) - مجمع الرجال، ج ٤، ص ٣٠٨.

٢- (٢) - اختيار معرفه الرجال، ج ٢، ص ٦٥٢، رقم: ٦٦٩ و فيه: العيص بن القاسم.

٣- (٣) - رجال النجاشى، ص ٣٠٢، رقم: ٨٢٤.

٤- (٤) - روى الكشى عن صدقه بن حمّاد، عن أبى سعيد الأدمى، عن موسى بن سلام، عن الحكم بن مسكين، عن عيص بن القاسم، قال: دخلت على أبى عبد الله عليه السلام مع خالى سليمان بن خالد، فقال لخالى من هذا الفتى؟ -

قوله: والحجّ أحقّ من التزويج (١).

أقول: بيان لكون متعلّق النذر و هو كفّ النفس عن التزويج قبل الحجّ راجحا، بأنّ الحجّ أحقّ بالنسبه إليه من التزويج، فيكون مرجوحا و الكفّ عنه راجحا، فينعقد النذر، فلمّا خالفه مع رجحانه صار غلامه معتقا فاعتق من باب الافعال بمعنى صار ذا عتق كقولهم: «أغد البعير».

و اعلم أنّ هذا السند على المشهور بين حسن و موثق، و أمّا عندنا فهو صحيح؛ لأنّ إسحاق هذا هو ابن حبان لا ابن موسى السباطي، و أبو علي قد ثبت توثيقه عندنا، كما بيّناه في مواضع من كتبنا و في هذا الكتاب أيضا. (٢)

قوله «قال فكان رجل جالس و بين يديه خمسه أرغفه»... (٣).

أقول: قد عدّ هذه القضية أيضا من القضايا الغريبه المنقوله عنه عليه السّلام، و أنت خبير بأنّه لا غرابه فيها بعد ما بنى الأمر على مساواه الأزرغفه كمّا و كيفا و قيمه، و على أنّ كلاً- منهم أكل ما أكل الآخر قدرا، كما ورد في بعض الروايات أنّه عليه السّلام قال: و نفرض أنّكم أكلتم بالسويه لا- نعلم الأ- كثر أكلا- من الأقل، فإنّ من الظاهر أنّ من قسمته الثمانيه على الثلاثه يخرج لكل واحد اثنان و ثلاثا رغيفه.

و يظهر منه أنّ الرجل الثالث العابر قد أكل من ذى الثلاثه ثلاثا و من ذى الخمسه

ص: ٣٢٨

١- (١) - التهذيب، ج ٨، ص ٣٠٤، باب النذور، ح ٩.

٢- (٢) - و كلامه هذا قدس سرّه يدلّ على أنّ حواشيه على أكثر التهذيب.

٣- (٣) - التهذيب، ج ٨، ص ٣١٨، باب النذور، ح ٦١.

اثنين و ثلاثا أعنى سبعة أثلاث، فإذا أعطى به ثمانية دراهم يأخذ كلّ ثلث درهما، وهذا ما لا يخفى على من له أدنى معارفه بالحساب.

قوله: وبقى له سبعة. (١)

أقول: ورد في بعض الروايات أنّهما لما اختصما إلى أمير المؤمنين عليه السّلام فقال لصاحب الثلاثة: خذ ما عرض عليك صاحبك و انصرف و أرض به، فقال: لا والله لا أرضى إلاّ بتميز الحقّ، فقال عليه السّلام: فليس لك في الحقّ إلاّ درهم واحد و له سبعة دراهم، فقال: سبحان الله يا أمير المؤمنين هو يعرض علىّ ثلاثة دراهم و أشرت بها علىّ فلم أرض، ثمّ تقول: الآن ليس لك إلاّ درهم واحد، فقال عليه السّلام: إنّّه قد عرض عليك ظنّا منه أنّ ذلك حقّك و أشرت بها عليك الصلح فلم تقبله، فقال الرجل فعزّفتي بتميز الحقّ ثمّ أقبله.

قال عليه السّلام: نعم أليس كلّ رغيفه ثلاثة أثلاث؟

قال: بلى، قال عليه السّلام: فالثمانية الأربعة و عشرون ثلثا، منها لك تسعة أثلاث و نفرض أنّكم أكلتم بالسويّه لا نعلم الأكثر أكلًا من الأقلّ، فأكل منك ثمانية أثلاث أكل لك ثلث واحد، و أكل لصاحبك سبعة أثلاث، فله سبعة دراهم و لك درهم واحد بثلثك، فقال الرجل: الآن رضيت من أمير المؤمنين (٢).

و يظهر منه أنّ المدعى عليه إذا لم يعلم مقدار ما عليه من الحقّ يجوز له أن يصلح بما ظنّ أنّه الحقّ، و إنّ الحاكم العالم بمقدار الحقّ لا- يجب عليه الاعلام به، بل يجوز له أن يصلح بينهما بما يرضى به المدعى عليه، و إن كان زائدا على مقدار ما عليه من الحقّ، و إنّ بناء الشرع على الظاهر و الحاكم لا يجب عليه العمل بعلمه؛ لأنّه عليه السّلام كان عالما بمقدار الحقّ و بما أكل كلّ منهم، و مع ذلك فرض أنّهم أكلوا بالسويّه و بنى عليه الحكم،

ص: ٣٢٩

١- (١) - التهذيب، ج ٨، ص ٣١٨، باب النذور، ح ٦١.

٢- (٢) - راجع: بحار الأنوار، ج ٤٠، ص ٢٦٣-٢٦٤، عن الارشاد نحوه و ما نقله هنا هو نقل بالمعنى لا عين ألفاظ الحديث.

و يؤيده قول النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله: «نحن نحكم بالظاهر» و ان المدعى يجوز له الامتناع من قبول الحق الى أن يبين له الحاكم مقداره.

### باب الوصيه بالثلث و أقل منه و أكثر

قوله: أوصى رجل بتركته متاع و غير ذلك (١).

أقول: الظاهر أنه كان في ذمه هذا الرجل من حقه عليه السلام من الخمس و غيره ما يحيط بجميع مخلفاته، و كان الرجل فيه على يقين، و لذلك أوصى له عليه السلام بجميع ما خلف، و كان عليه السلام يعرف ذلك و لذلك أخذه، لا لأنه كان من الوصايا، و عليه تنزيل الصورتين الأخرتين، و على هذا فلا منافاه بين هذه الأخبار و بين ما دلت على أنهم عليهم السلام كانوا لا يأخذون من الوصايا أكثر من الثلث.

### باب وصيه الانسان لعبده و عتقه له قبل موته

قوله: عن الحارثي (٢).

أقول: الحارثي مشترك بين ثقه و ضعيف و مهمل، و لكن ليس أحد منهم في طبقه يكون من أصحاب أبي عبد الله عليه السلام، و الظاهر أنه مصحف «الجازي» من أهل الجازيه قريه بالنهرين، و المراد به عبد الغفار بن حبيب الجازي الثقه، و القرينه عليه الراوى فانّ محمّد بن الحسين يروى عن النضر بن شعيب، و هو يروى عن الجازي.

و قال المجلسي قدس سرّه في حاشيته على هذا السند: انّ النضر بن شعيب غير مذكور (٣).

و فيه أنّ ملاّ ميرزا محمّد ذكره في الأوسط، و قال: أنّه مجهول (٤).

ص: ٣٣٠

١- (١) - التهذيب ج ٩، ص ١٩٥، باب الوصيه بالثلث، ح ١٧.

٢- (٢) - التهذيب ج ٩، ص ٢٢٣، باب وصيه الانسان لعبده، ح ٢٣.

٣- (٣) - روضه المتقين، ج ١٤، ص ١١١.

٤- (٤) - خلاصه المقال للأسترآبادي، مخطوط.

و ذكره ملاً عنايه الله في مجمع الرجال: هو النضر بن سويد الصيرفي (١).

و قال في ترجمه خالد بن زياد القلاسنى: له كتاب يرويه عنه النضر بن شعيب الصيرفي (٢).

و كتب في الحاشيه: اشتبه والد النضر أنه شعيب أو سويد، و كلامهم مشوش فيه جداً (٣).

و قال في حاشيته على ترجمه الجازى: يذكر والد النضر على العنوانين شعيب و سويد (٤).

و قال في مشيخه الفقيه فى سند فيه النضر بن شعيب: السند صحيح (٥).

و كتب فى الحاشيه: قد يقال فى اسم الوالد: سويد، و قد يقال: شعيب، و الأمر مشتبه، و الاتحاد فى الرجل ظاهر (٦). فعلى ما ذكره رحمه الله فهذا السند صحيح لا مجهول.

## باب الزيادات

قوله: اعتق أبو جعفر عليه السلام من غلمانه عند موته (٧).

أقول: هذا بظاهره ينافره ما مرّ عن الصادق عليه السلام أنه قال: إنّ أبا جعفر عليه السلام مات و ترك ستين مملوكا و أعتق ثلثهم، فأقرعت بينهم و اعتقت الثلث (٨).

و لعله عليه السلام أعتق أولاً شرارهم، ثم أعتق من الخيار ثلثهم مبهماً، فأقرع الصادق عليه السلام بينهم و أعتق الثلث.

ص: ٣٣١

١- (١) - مجمع الرجال، ج ٦، ص ١٨٠.

٢- (٢) - مجمع الرجال، ج ٢، ص ٢٥٨.

٣- (٣) - هذه الحاشيه غير موجوده فى المطبوع من المجمع.

٤- (٤) - مجمع الرجال، ج ٤، ص ٩٩.

٥- (٥) - روضه المتقين، ج ١٤، ص ١١١.

٦- (٦) - هذه الحاشيه غير موجوده فى المطبوع من شرح مشيخه الفقيه.

٧- (٧) - التهذيب، ج ٩، ص ٢٣٢، باب من الزيادات، ح ١ و ٤٩.

٨- (٨) - التهذيب، ج ٩، ص ٢٢٠، باب وصيه الانسان لعبده، ح ١٤.





تحقیق: محمد جواد نور محمدی

### درآمد

کتابشناسی و نسخه پژوهی آثار دانشمندان شیعه یکی از ضرورت های احیاء تراث شیعه است که همواره مورد توجه بوده است. پیرامون آثار دانشمندان اصفهان نیز این ضرورت احساس می شود و تدوین و تألیف فهرستگان جامع آثار دانشمندان اصفهان امروز از اقدام های مهم در جهت تعیین بهترین های تراث شیعی و اولویت بندی تصحیح و تحقیق آنها است. از این راه است که ما می توانیم اولویت های مهم و قویم و ضروری تر را شناخته و هزینه های پژوهش خویش را صرف آن کنیم.

از همین رو بخش احیاء تراث مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان یکی از عرصه های تحقیق و پژوهش خود را تهیه این مجموعه کتابشناسی ها و ارائه آن به محضر اصحاب تحقیق و پژوهش می داند.

کتابشناسی آثار ارزشمند، متنوع و دقیق سید بهاء الدین محمد حسینی نائینی سبزواری مشهور به مختاری نائینی از فحول و اعظم فقها و علوم معقول حوزه اصفهان یکی از این مجموعه آثار است که به خواست خدا آماده گردیده است.

در این نوشتار ۵۳ کتاب و رساله از مختاری نائینی معرفی شده و از مجموع این گنجینه علمی تعداد ۱۰۵ نسخه در کتابخانه های کشور شناسایی و معرفی شده است.

تذکر چند نکته کوتاه را در این درآمد بایسته می دانم:

۱- در مواردی که نسخه در مجموعه موجود بوده است تنها به نسخه پژوهی رساله مورد نظر بسنده شده است و اطلاعات مشترک مربوط به مجموعه که برای شناخت نسخه مهم بوده نیز آمده است.

۲- اگرچه سعی کرده ام همه کتابشناسی ها و فهرس را جستجو کنم اما در فهرست منابع، فقط آنهایی را ذکر کرده ام که در آنها نسخه ای یافت شده است و از ذکر بقیه موارد صرف نظر شده است.

۳- سرور مکرم حضرت حاج شیخ ابو الفضل حافظیان بابلی بر بنده منت نهادند و متن حاضر را ملاحظه فرموده و نکات ارزنده ای را گوشزد نمودند که در تکمیل و رفع عیوب نوشته اهمیت بسزا داشت. از حضرتشان صمیمانه سپاسگذارم.

۴- از همه کسانی که در به انجام رسیدن این اثر یاری کردند سپاسگذارم به خصوص از محقق فاضل حجه الاسلام سید محمود نریمانی که در بازبینی نهایی این تحقیق از نظرات سودمند و مساعدت ایشان بهره مند شدم.

امیدوارم ضعف و کاستی این کتابشناسی با پژوهش های جدید در زمینه نسخ خطی و چاپ فهرست های دیگر نسخ خطی داخل و خارج، تکمیل گردد و نقص و ضعف آن با نقد و توصیه و تذکرات مشفقانه اهل فن برطرف گردد.

بمّنه و کرمه و الحمد لله رب العالمین اصفهان عرّفه سال ۱۴۳۱ محمّد جواد نور محمّدی

## نگاهی به زندگانی و حیات علمی مختاری نائینی

امیر بهاء الدین محمد بن محمد باقر بن محمد بن عبد الرضا حسینی عیبدلی مختاری سبزواری نائینی از بزرگان حکما، متکلمین و فقهای شیعه است که اکثر تراجم نگاران او را به عظمت و بزرگی یاد کرده و مقام و منزلت علمی وی را ستوده اند. شرح حال نگاران تاریخ ولادت وی را در اصفهان و به تاریخ ۱۰۸۰ ق ذکر کرده اند.

### تحصیلات و استادان

گویا آن جناب در اصفهان تحصیلات خویش را آغاز کرده است و سالهای آغازین تحصیلات ایشان و چگونگی آن بر ما معلوم نیست. اما در تحصیلات خود به محضر علامه مجلسی رسیده است و مدت طولانی از فیض علوم آن محدث خبیر بهره برده است. وی با نگارش نامه ای زیبا- که در ابتدای جلد اول نسخه خطی «مرآة العقول» محفوظ در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۲۷۹۳۳ آمده است- از محضر استادش درخواست اجازه نموده است علامه مجلسی نیز در رجب سال ۱۱۰۴ قمری به ایشان اجازه داده و ایشان را در آن اجازه، چنین با عظمت توصیف کرده است: «...السید الفاضل الکامل الحسیب النجیب اللیب الأدیب الأریب الصالح الفالح الناجح الرابع التقی الذکی الألمعی اللوذعی الأمیر بهاء الدین محمد الحسینی وفقه الله تعالی للعروج علی أعلى مدارج الکمال فی العلم و العمل و صانه عن الخطأ و الخطل و الذلل قد قرأ علی

و سمع منى شطرا و افيا من العلوم الدينيه و المعارف اليقينيه على غايه التدقيق و التحقيق و الإتيقان و الإيقان...» (١).

و آشكار است كه تعبير «وقفه الله تعالى للعروج على اعلى مدارج الكمال فى العلم و العمل» نشان از اميد فراوان آن بزرگوار در رسيدن شاگرد به بالاترين مدارج كمال انساني دارد و نيز تعبير «قد قرأ على و سمع منى... على غايه التدقيق و التحقيق و للإتيقان و الإيقان» نشان از ابتهاج و سرور فوق العاده علامه مجلسى از حضور اين شاگرد با فضيلت و پرتلاش و كوشش در درسش دارد.

از ديگر استادان فرزانه اى كه ايشان به محضر وى شرف حضور يافته است، بهاء الدين محمد بن حسن اصفهاني معروف به «فاضل هندی» است كه بخش هايي از كتب اربعه حديث را در محضر وى شاگردى کرده و از آن بزرگ بهره مناسبي برده است.

فاضل هندی نيز در ۱۹ ذى حجه سال ۱۱۰۴ قمرى به ايشان اجازه روايت داده است.

همچنين به محضر شيخ حر عاملی رسیده و از ايشان نيز به دريافت اجازه حديث، نائل آمده است. (٢)

از شاگردان آن جناب اطلاعي نداريم و بيش از اين از حيات وى نمى دانيم.

آثار گرانبهاي آن بزرگ در اين كتابشناسي در حد توان بررسي و شناسايي و رهگيري شده است.

در ميان آثار ايشان رساله اى است كه مختارى نائيني در شرح احوالات خویش نگاشته است و متأسفانه نسخه اى از آن يافت نشد. اميد است بتوانيم آن را يافته و تحقيق و ارائه نمايم به يقين آن رساله مى تواند ابعاد شخصيت اين فرزانه كم شناخته شده را آشكار كند.

ص: ۳۳۶

---

۱- (١) - اجازات الحديث، سيد احمد حسيني، ص ۱۳۷-۱۳۸، اجازه ۵۵.

۲- (٢) - تلامذه العلامه المجلسي، سيد احمد حسيني، ص ۷۰.

آن جناب در شعر و علوم ادبی مهارت بسزایی داشته است و گویا اشعار فراوان فارسی و عربی سروده است. از اشعار وی در تراجم الرجال دو بیت نقل شده است. (۱)

### مختاری نائینی از منظر بزرگان

بزرگان علم و تراجم نگاران در تمجید از منزلت فخیم مختاری نائینی تعابیر بلندی به کار برده اند. توصیف زیبا و ارزنده علامه مجلسی قدس سره را در اجازه اش برای بهاء الدین محمد مختاری، در یادکرد استادانش آوردیم. همچنین صاحب روایات قدس سره در تجلیل از ایشان آورده است: «کان من العلماء الأعیان، الفقهاء الأركان، أدبیا ماهرا و جلیلا کابرا، حکیما متکلمما، جید العبارة، طیب الإشاره... له مصنفات جمه و مؤلفات تدل علی علو الهمة...».

میرزا محمد علی مدرّس تبریزی قدس سره در ریحانه الادب وی را چنین توصیف می کند:

«از اعیان علما، ارکان فقها، اکابر متکلمین و حکما و محدّثین و ادبا بوده و تألیفات بسیاری دارد که در اثبات مراتب عالیّه علمیّه او برهان قاطع و گواهی عادل هستند...» (۲)

آیت الله مرعشی نجفی قدس سره در پشت نسخه شماره ۱۲۷۶۲ که فهرست وسائل الشیعه است آورده: «کتاب فهرست وسائل الشیعه و هو من احسن فهارس الوسائل و علی ظهر النسخه خط العلامه بهاء الدین محمد بن السید جمال الدین محمد باقر الحسینی النائینی المختاری الشهیر صاحب الکتب النافعه المعاصر للمجلسی و هو ینتهی نسبه الکریم إلی شرفاء المدینه المشرفه الساده الوحاحده و هم عبیدلیون نسبا... و له ذریه مبارکه إلی الیوم فیهم العلماء و الافاضل و الادباء...»

ص: ۳۳۷

۱- (۱) - تراجم الرجال، سید احمد حسینی، ج ۲، ص ۴۶۹، عنوان شماره ۱۸۱۲.

۲- (۲) - ریحانه الادب، ج ۱، ص ۲۹۰.

تاریخ وفات ایشان معلوم نیست و این می دانیم که رساله ای از ایشان در موارث در سال ۱۱۳۱ ق تألیف شده است. بنابراین وفات ایشان بعد از این تاریخ است. و برخی احتمال داده اند که قبرش در روستای «شیخ چوپان» از توابع شهرکرد باشد. (۱)

ص: ۳۳۸

---

۱- (۱) - شرح حال وی را در منابع زیر بنگرید: طبقات اعلام الشیعه، ج ۶، ص ۷۸؛ تراجم الرجال، ج ۲، ص ۴۶۹؛ الذریعه، ذیل آثار مختاری؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۲۱؛ اجازات الحدیث علامه مجلسی، سید احمد حسینی، ص ۱۳۷-۱۳۸؛ ریحانه الأدب، ج ۱، ص ۲۹۰.

نمونه خط بهاء الدین محمد بن محمد باقر حسینی مشهور به مختاری نائینی

ص: ۳۳۹





**اشاره**

کتابشناسی: رساله استدلالی است در یک مقدمه و چند اصل پیرامون اجماع و حجیت آن با نقل اقوال بسیاری از دانشمندان علم اصول و فقه.

[فهرست مرعشی، ج ۹، ص ۱۶۰] آغاز: الحمد لله رب العالمین... و بعد فإن الاجماع مسأله قد عمت للفقیه بها البلوی و صار من أعظم أصول الفقه فی عصرنا هذا.

انجام: هذا آخر ما خطر ببالی الفاتر فی هذه المسأله المعضله و رحم الله من نظر إليه بعین الاصلاح و طلب بذلك عند ربه الفوز و الفلاح قد تم...

**نسخه پژوهی:**

۱/۱-قم؛ فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی؛ ش: ۴۰۵۹.

نسخ، بی کا، بی تا، عصر روز شنبه ۲۹ شعبان ۱۱۱۳ ق از روی خط مؤلف و با مهر مربع «عبدہ محمد علی الحسینی». عناوین به شنگرف. تصحیح شده توسط کاتب. با خط خوردگی و اضافات در حاشیه و در پایان کاتب اشاره کرده که مؤلف استاد وی بوده است، در روی برگ اول تملکی با مهر مربع «الواثق بالله الغنی محمد حسین الحسینی» و تملک کاتب با مهر مربع «عبدہ محمد علی الحسینی» و دو مهر مربع ناخوانای دیگر مشهود است. جلد: مقوائی، عطف و گوشه ها تیماج قهوه ای.

۴۸ برگ، ۱۷ سطر، ۱۱/۵ X سم.

ص: ۳۴۱

انجام: ناتمام: فهو دليل في الأحكام الشرعيه فلا يضرنا مثقال ذره أيضا لأننا لا نسلم ظنيه...

### نسخه پژوهی:

نستعلیق، مؤلف، بی تا، جلد: مقوایی پارچه.

۱۳ برگ، ۳۲ ر-۴۵ پ، مختلف سطر، ۱۷۲۱/۵ X سم.

### \*۲-أحكام اليد (فقه-عربی)

### اشاره

\*نام های دیگر: باسط الأیدی بالیینات فی تساقط الأیدی و الیینات، حجیه الید، تشاح الید السابقه مع الید اللاحقه، رساله فی قاعده الید و کشفها عن الملک، قاعده الید.

کتابشناسی: رساله ای مختصر است در احکام ید و فروعات مختلف آن با اشاره مختصر به بعض ادله مسأله و در این رساله مباحث را با عنوان تحصیل، تحویل، تکمیل پی گرفته و به انجام رسانده است. مختاری نائینی این اثر را به درخواست شخصی که به نام وی تصریح نشده در نیمه ربیع الاول ۱۱۱۷ ق تألیف کرده است.

[فهرست مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۷، ص ۲۲۱] آغاز: بسمله مسأله لو وقع التشاح فی عین کانت فی ید أحد الخصمین فهل یحکم بها لندی الید اللاحقه أم السابقه الجواب قال الفاضل السبزواری قدس الله روحه الشریف.

انجام: فلم أر أحدا من الأصحاب استوفی الکلام فی تحقیقها و تنقیحها و الحمد لله...

تمت الرساله فی عاشر شهر صفر سنه ۱۱۱۴ ق تألیفا.

### نسخه پژوهی:

۱/۳-مشهد؛ آستان قدس؛ ش: ۲۱۵۷۰، ج ۲۱، ص ۲۷۶.

نسخ، بی کا، قرن ۱۲، کاتب: نامعلوم، عناوین به سنگرف، تصحیح شده، اهدایی مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه ای در خرداد ۱۳۷۳، شکری آهار مهره، جلد: تیماج مشکى یک لا.

۱۲ برگ، ۱۹ سطر، ۱۱۲۱ X سم.

۲/۴-قم؛ مرکز احیاء میراث اسلامی؛ ج ۷، ص ۲۲۱، ش: ۲۷۴۸/۴.

آغاز: «حمداً لباسط الأید بالأیادی و باعث بیناته النوادی فی النوادی و البوادی و سلاماً علی... أما بعد فهذه مسئله تعم بها البلوی و لا یرجى من مدارکها المنّ بالسلوی»

انجام: «حتى يعارض بها الاستصحاب فأعرفه عسى أن ينفعك في غير ذلك من الأبواب و الحمد لله على التوفيق...»

نسخ، احمد بن حسين بن احمد بن علي بن عبد الجبار، ۱۶ رجب ۱۱۹۴ ق، جهت خزانه شيخ عبد علي بن محمد بن قضيبي ناروتی، عناوين نوشته نیست، تصحيح شده و در پایان علامت بلاغ بدون نامی در ۲۰ جمادى الاولى ۱۱۹۵ ق مشهود است، دارای حواشی «منه سلمه الله»، جلد: تیماج مشکى فرسوده.

۷ برگ، ۱۰۶ ر-۱۱۳ پ، ۲۰ سطر.

۳/۵-تهران؛ مجلس شورا؛ ج ۳۸، ص ۶۵۰، ش ۱۴۴۹۵/۲.

بی کا، ۱۲۳۸ ق، عناوين و نشانی ها شنگرف و مشکى؛ [ثبت ۸۹۹۹۳]، جلد: تیماج، قهوه ای، ضربی، مجدول گرهی.

۱۵ برگ، ۱۲ پ-۲۷ پ، ۱۸-۲۰ سطر، ۱۵/۵ ۲۱ X سم.

۴/۶-تهران؛ مجلس شورا؛ ش ۹۰۱۳/۱۸.

تحریری، حبيب الله بن حاجی میرزا عين الله مراغه ای، ۱۲۳۸ ق، ۲۶ برگ، «۳۶۳ ب-۳۸۹ الف»، [طباطبائی، محمد (منصور)، مختصر مجلس: ف-: ۱۰۰]

۵/۷-قم؛ شيخ علی حیدر (مکتبه)؛ ش: ۶۷۶/۳.

انجام: فی يد أحد ثم الآخر فهل يحکم بها الذى العهد اللحقه أم السابقه.

نستعلیق، بی کا، بی تا، جلد: چرم مشکى.

۹ برگ، ۱۴۴ ظ-۱۵۳ ظ، ۱۹ سطر، ۲۰/۵ ۱۵ X سم.

۶/۸-قم؛ مفتی الشيعه؛ ص ۳۶، ش: ۲۵/۳.

انجام: صلی الله عليه و على آله الأكارم الأفاضل و الحمد لله أولاً و آخراً و باطناً و ظاهراً.

ص: ۳۴۳

نستعلیق، میرزا بابا بن حسینقلی اردبیلی، بی تا، جلد: تیماج مشکى.

۷ برگ، ۱۲۱ ر-۱۲۸ پ، مختلف سطر، ۲۱ X ۱۵ سم.

### \*۳- إرتشاف الصافی من سلاف الشافی (کلام و اعتقادات-عربی)

#### اشاره

کتابشناسی:

تلخیصی است از کتاب «الشافی فی الإمامه و إبطال حجج العاقه» سید مرتضی علم الهدی. در این کتاب مطالب مکرر و زیادی شافی افتاده و هیچگونه تصرفی در اصل نشده است و چنانچه جناب مختاری نائینی اضافه ای می آورد در حاشیه می باشد تا در متن تصرف نشود در این اثر گفته های «قاضی عبد الجبار معتزلی در کتاب المغنی» را با علامت «ق» می آورد و گفته های شریف مرتضی را با عنوان «ج» ذکر می کند.

[مرعشی، ج ۲، ص ۵]

#### نسخه پژوهی:

۱/۹-قم؛ فهرست مرعشی نجفی، ج ۲، ص ۵، نسخه ش ۴۰۴.

آغاز: الحمد لله الذی رفع علینا مکانا علینا و ارتضاه لنبیه وصیا و لنفسه ولینا أسماہ إلی ما قربه و قربه نجیا.

انجام: و قال أيضا فی بنی أمیه:

أعطاکم الله جدا تنصرون به لا جد إلا صغیر بعد محتقر لم تأشروا

نسخ، به خط مؤلف، بی تا، عناوین شنگرف، و گاهی نوشته نیست، در حاشیه تصحیح شده و حاشیه نویسی دارد، دارای تملک آقا میرزا.

۸۶ برگ، ۲۵ سطر، ۲۵ X ۱۸/۵ سم.

### \*۴- أفضلیه التیام فی نافله العشاء (فقه-عربی)

کتابشناسی: اطلاعاتی از آن نیافتیم.

نسخه پژوهی:

۱/۱۰- اصفهان؛ روضاتی، سید احمد؛ ص ۵۱، ش ۷۱/۳.

ص: ۳۴۴

آغاز: «الحمد لله رب العالمين و شارع الفرياض و النوافل، و الصلاة على محمد و آله الأشرفين من جميع العشائر و القبائل...».

انجام: هذا آخر ما أودعنا في رساله من المقال، و المرجو من كرمه أن يمن و ينفع بها من يعرف الرجال بالحق لا الحق بالرجال.

بی کا، رمضان ۷، ۱۱۰۰، سطر، ۱۲، ۱۹/۵ X سم.

### \*۵- أمان الإيمان من أخطار الأذهان (؟-؟)

کتابشناسی: آقا بزرگ تهرانی در الذریعه از آن یاد کرده و خاطر نشان کرده که این کتاب را صاحب نجوم السماء جناب محمد علی آزاد کشمیری در نجوم السماء ذکر کرده است. متأسفانه اطلاعات دیگری درباره این کتاب در دست نیست.

[الذریعه، ج ۲، ص ۳۴۴؛ نجوم السماء، ص ۲۵۰، تصحیح میرهاشم محدث] نسخه پژوهی: نسخه ای یافت نشد.

### \*۶- إنارة الطروس فی شرح عبارة الدروس (فقه-عربی)

کتابشناسی: پس از آنکه مؤلف رساله «عمده الناظر فی عقده الناظر» را در عدم صحت نذری که معلق به بعد از مرگ انسان باشد نگاشت یکی از معاصران با استشهاد به عبارتی از کتاب دروس شهید اول که فرموده: «ولو نذر الصدقه تعین مقدارا و جنسا و محلا- و مکانا و زمانا...» در مقام رد بر مؤلف برآمد، مؤلف نیز این رساله را در ردّ نظر وی نگارش کرده است برخی گفته اند شاید منظور از این معاصر شیخ علی کربلائی صاحب «مراد المرید» باشد. این اثر در چهار فصل و یک خاتمه می باشد و مؤلف آن در روز جمعه ۲۶ جمادی الثانی ۱۱۱۴ ق از تألیف آن فراغت حاصل کرده است.

[مرکز احیاء میراث اسلامی؛ ج ۷، ص ۲۰-۲۱۹؛ گوهرشاد، ج ۳، ص ۱۴۷۴] آغاز: أحسن ما تزینت به صفحات الدروس و أیمن ما تطرزت به و جنات الطروس حمدك اللهم علی ما فطرت علیه العقول.

ص: ۳۴۵

انجام: و لکتف بهذا القدر فی هذا المقام فمن شاء الاستقصاء فعليه بالعمده فانها العمده فی حل العقده.

نسخه پژوهی:

۱/۱۱-قم؛ مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۷، ص ۲۱۹، ش ۲۷۴۸/۳.

نسخ، احمد بن حسین بن احمد بن علی بن عبد الجبار بحرانی، ۱۱۹۴ ق برای خزانه شیخ عبد علی بن محمد بن قزیب تاروتی، عناوین نوشته نیست تصحیح شده و در پایان رساله نشانی بلاغ است. دارای حواشی «منه سلمه الله» است. جلد تیماج مشکى فرسوده.

۹ برگ، از ۹۶ پ-۱۰۵ ر، ۲۰ سطر، ۱۶ ۲۲ X سم.

۲/۱۲-مشهد؛ گوهرشاد؛ ج ۳، ص ۱۴۷۴، ش: ۱۰۷۶/۱.

۳/۱۳-قم؛ مرعشی؛ ج ۹، ص ۱۵۹، ش: ۳۳۸۲/۳.

نستعلیق، بی ک، بی تا، جلد: مقوائی پارچه.

۹ برگ، ۲۲ پ-۳۱ پ، مختلف سطر، ۱۷ ۲۱/۵ X سم.

**\*۷-الأنوار اللامعه لزوار الجامعه (زیارات-عربی)**

**اشاره**

نام دیگر: شرح زیارت جامعه کبیره

کتابشناسی: شرحی مزجی مفصلی است که ناتمام مانده و حدود یک ششم زیارت جامعه را شرح کرده است و تا «المکرمون» را توضیح داده است و گاهی به تفصیل در برخی از مباحث وارد شده است. شرحی است جامع نکات ادبی و لطائف عرفانی که در مقدمه آن حالات حضرت امام هادی علیه السلام را بررسی کرده و سپس شروع به شرح زیارت جامعه نموده است.

[فهرست آستان قدس، ج ۶، ص ۲۱۴؛ رؤیت نسخه] آغاز: الحمد لله الذى أوجب إكرام الزائر على المزور.

انجام: المکرمون بفتح الزاء المهمله المشدده.

ص: ۳۴۶

## نسخه پژوهی:

۱/۱۴- مشهد، آستان قدس رضوی، ج ۶، ص ۲۱۳، نسخه ش ۳۳۸۰.

نسخ، بی کاتب، بی تا، کاتب نسخه را تمام نکرده، وقفی نائینی.

۲۹ برگ، ۲۰ سطر، ۲۳ X ۱۵ سم.

با رؤیت نسخه چنین برمی آید که این نسخه تحریر دومی از نسخه گلپایگانی است و به خط مؤلف نیز می باشد. این نسخه نسبت به نسخه گلپایگانی افزودگی های فراوانی دارد و تغییرات زیادی به خط مؤلف در آن وجود دارد.

۲/۱۵- قم، گلپایگانی، ص ۱۳۹ نسخه ش ۱۴۹/۴.

نستعلیق، مؤلف، بی تا، جلد تیماج مشکی.

۱۷ برگ، ۲۱ سطر، ۱۹ X ۲۵ سم.

## \*البيع - العین فی سقی المتبايعین\*

\*۸- ترجمه و شرح لهوف (فارسی-تاریخ)

کتابشناسی: این کتاب بنا بر فرمایش خود مؤلف ترجمه و شرح کتاب ملهوف ابن طوس می باشد که در بعض مواضع اخبار مناسبه و اشعار موافقه و حکایات و زیارات لایقه و یک مقدمه اضافه نموده است. این شرح با عنوان «مؤلف گوید»، مترجم گوید» نگارش یافته است.

این اثر قبل از این در هیچ منبعی معرفی نشده بوده است و در نسخه این اثر به عنوان سید بهاء الدین محمد بن محمد باقر حسینی معرفی شده است و این عنوان با لقب بهاء الدین شخصیت دیگری وجود ندارد و چنین به نظر می رسد که ایشان همان مختاری نائینی است.

نسخه پژوهشی:

۱/۱۶- تهران؛ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه شماره ۲۰۷۶۶۶.

ص: ۳۴۷



نستعلیق، عبد اللہ بن محمد حسین نائینی، شب یکشنبہ دوم ذی الحجہ الحرام سنہ ۱۲۶۲، عناوین و عبارات متن ملهوف با شنگرف، برخی از رؤوس مطالب در حاشیہ با شنگرف، تمام صفحات مجدول

### \*۹- التسلیم علی النبی فی التّشہد الآخر (فقہ-عربی)

#### اشارہ

کتابشناسی: در حکم «السّلام علیک ایہا النبی و رحمہ اللہ و برکاتہ» در تشہد آخر نماز است و مؤلف نظرش مستحب بودن اتیان آن است نہ واجب بودن چنانچہ برخی از فقہا گفته اند. [مرعشی، ج ۹، ص ۱۶۱] آغاز: الحمد لله رب العالمین...مسألہ هل التسلیم علی النبی فی التّشہد الآخر مستحب أم واجب أو هو من الکلام المبطل للصلاہ. انجام: و لعمری انه قد بلغ الأمر فی تنقیح الحال إلی ما لا یبقی للشّک معہ مجال.

#### نسخہ پژوهی:

۱/۱۷-قم، مرعشی، ج ۹، ص ۱۶۱، نسخہ ش: ۳۳۸۲/۶.

نستعلیق، بی کا، بی تا، مقوایی پارچہ.

۴ برگ، از ۵۲ ر-۵۶ پ، سطور مختلف، ۱۷۲۱/۵ X سم.

### \*۱۰- تعدیل المیزان فی تعلیق علم المیزان (منطق-عربی)

#### اشارہ

کتابشناسی: حاشیہ مفصلی است با عناوین «قوله-قوله» بر حاشیہ ملا عبد اللہ یزدی بر «تہذیب المنطق» تفتازانی. مختاری این اثر را پس از کتاب مفصل خود در این رشتہ بہ نام «محبی الأذهان فی شرح لسان المیزان» بہ نگارش در آورده است.

[فہرست آستان قدس، ج ۲۴، ص ۵۴-۵۵]

آغاز: قوله: افتتح بحمد اللہ، فیہ إشارہ إلی أنّ صدور الفعل من الفاعل المختار لا بد من علہ باعثہ علیہ و غایہ داعیہ إلیہ.

انجام: و اعلم إن المشهورات و المسلمات و المظنونات إنما ینتفع بہا.

۱/۱۸- مشهد؛ آستان قدس؛ ج ۲۴، ص ۵۵، نسخه ش: ۱۳۲۵۷.

نسخ، بی کا، قرن ۱۲، افتادگی از آغاز و انجام. از ابتدای نسخه دو برگ ساقط و از انتهای آن چند برگ ناتمام است. عناوین شنگرف، تصحیح و مقابله شده. اهدائی کاظم مدیر شانه چی در آبان ۱۳۶۲ ش. نخودی آهار مهره دار، جلد تیماج مشکی.

۲۲۲ برگ، ۱۷ سطر، ۱۷/۵ X ۱۰/۵ سم.

۲/۱۹- مشهد؛ آستان قدس رضوی؛ نسخه ش: ۱۲۶۵۷.

آغاز: موجود: أفاض الله عليهما شآبيب غفرانه و اسكنهما من فضله فراديس جنايه لما من الله تبارك و تعالى علينا من إتمام كتابنا الكبير...

انجام: موجود: قوله: و قيل؛ هذا إشارة إلى العمل يريد به أن هذا في هذا بالمقاصد أشبه إشارة لكونه أقرب.

نسخ، بی کا، قرن ۱۳، افتادگی از آغاز و انجام، عناوین شنگرف، وقفی حسین کی استوان، آهار مهره شگری، جلد تیماج خرمایی ضربی.

۳/۲۰- مشهد، آستان قدس، ج ۲۴، ص ۵۴، نسخه ش: ۱۳۱۸۵.

آغاز: موجود: أفاض الله عليهما شآبيب غفرانه و اسكنهما.

انجام: موجود: بل روى أن أهل النار ليتأذون من ريح العالم التارك لعلمه و إن عقاب العالم الغير العامل.

نسخ، بی کا، قرن ۱۳، افتادگی از آغاز و انجام، از ابتدا نسخه یک برگ ساقط و از انتها چند جمله ناتمام است، عناوین شنگرف، برخی از اوراق معلق به حواشی به لفظ «منه رحمه الله»، اهدایی کاظم مدیر شانه چی در آبان ۱۳۶۲ ش، نخودی رطوبت رسیده، جلد مقوا، رویه مشمع.

۱۷۶ برگ، ۲۰/۷ X ۱۳/۵ سم.

## \*تعلیقات بر اشباه و نظایر سیوطی - منتخب اشباه و نظایر سیوطی

\* ۱۱- تعلیقات بر شرح صمدیه سید علی خان (نحو-عربی)

کتابشناسی: اطلاعاتی از آن نیافتیم.

نسخه پژوهی: نسخه ای یافت نشد.

## \* ۱۲- تفریح القاصد لتوضیح المقاصد (تاریخ-عربی)

کتابشناسی: این اثر تکمله و شرحی است بر «توضیح المقاصد» شیخ بهائی و به همین خاطر به آن «تاریخ البهائیین» گفته اند. چرا که دو بهاء الدین آن را به انجام رسانده اند. مختاری نائینی ابتدا عبارت توضیح المقاصد را می آورد و پس از آن مطالبی را به عنوان تکمیل بر آن می افزاید. آقا بزرگ تهرانی نسخه ای از آن را در مجموعه ای به خط آن جناب در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی معرفی کرده است.

[الذریعه، ج ۴، ص ۲۲۹-۲۳۰] آغاز: الحمد لله الذی جعل الأهله مواقیت للناس لیعلموا عدد السنین و الحساب.

نسخه پژوهی: نسخه ای یافت نشد.

## \* ۱۳- تقویم المیراث فی تقسیم المیراث (فقه-فارسی)

### اشاره

کتابشناسی: مؤلف ابتدا کتابی به عربی به نام «لطائف المیراث لطائف الوراث» نوشته سپس کتابی فارسی به نام «قسام الموارث فی أقسام التوارث» نگاشته که هر دو مفصل بوده و سپس به خواهش ابو الهدی این مختصر را که مشتمل بر مقدمه، دوازده باب و یک خاتمه است به تحریر در آورده است. در ابتدای صفحه دوم آمده است: چون برادر عزیز و نخبه اهل فضل و تمیز، بدر مراغه و شمس تبریز، مولانا ابو الهدی حفظه الله... طلب نمود که انشاء نمایم رساله ای در میراث... پس حقیر تألیف کرده بودم رساله ای عربیه مشتمله بر ادله مسائل و ذکر سوانح خاطر قاصر در نقض و ابرام دلائل مسماه به «لطائف المیراث لطائف الوراث» و «قسام التوارث» و آن نیز در بعض ابواب منجر شد به طول

ص: ۳۵۰

و اطناب...پس ثالثا عنان همت...مصروف ساختم بر انشاء رساله فارسيه و كلام مختصر و جيز و جامع مذكورات بر وفق مسئل  
آن برادر عزيز...

این کتاب در یک مقدمه و دوازده باب و یک خاتمه به ترتیب ذیل می باشد:

مقدمه: در بعضی قواعد حساب که احتیاج به آنها بود.

باب اول: در موجبات ارث و درجات ورثه و سهام.

باب دوم: در موانع ارث.

باب سوم: در حجب و شروط حاجب و محجوب.

باب چهارم: در میراث والدین و اولاد و جبهه.

باب پنجم: در میراث اخوه و اخوات و اجداد و جدات.

باب ششم: در اعمال و عمت و احوال و خالات.

باب هفتم: در ازواج و زوجات.

باب هشتم: در اقسام ولاء و احکام آنها.

باب نهم: در محاسبات سهام و ترکات.

باب دهم: در میراث ختی و ممسوح و انسان دوسر.

باب یازدهم: در میراث جمعی که به غرق یا هدم بمیرند و ترتیب موت ایشان معلوم نباشد.

باب دوازدهم: در میراث ولد زنا و مشکوک فیه و مجوس.

خاتمه: در مناسخات.

[فهرست شاهچراغ، ص ۱۱۸؛ فیضیه، ج ۲، ص ۳۸؛ مجلس شورا، ج ۳۰، ص ۱۸۰] آغاز: حمد بی حد و مدح سرمد و ارثی را سزد  
که ظلمت شب و نور صبح

انجام: اللهم اعصمنا عن الخطأ و الخطل في الاعتقاد و القول و العمل.

۱/۲۱-قم، مدرسه فیضیه، ج ۲، ص ۳۸، نسخه ش: ۱۴۱۷.

نستعلیق، بی کاه، هشتم ربیع الثانی ۱۱۳۳، با این یادداشت بر برگ نخست:

ص: ۳۵۱

من تألیفات استادى و استنادى میر بهاء الدین محمد-طاب ثراه-فى المیراث، محمد تقى بن عبد الصمد.

۴۳ برگ، ۱۳، ۲۰ X سم.

۲/۲۲-تهران، مجلس شورا، ج ۳۰، ص ۱۸۰، نسخه ش ۹۵۰۷/۲.

نسخ، بی کاه، قرن ۱۳، عناوین و نشانیها شنکرف، رکابه نویسی شده، در آخر نسخه یادداشت تملک به تاریخ ۱۲۴۳ ه دیده می شود، جلد تیماج قهوه ای فرسوده مجدول با ترنج و سرترنج.

۶۴ برگ، از ۴۳ ب-۱۰۷ ب، ۱۶ سطر، ۱۰/۵، ۱۴/۵ X سم.

۳/۲۳-شیراز، فهرست شاهچراغ، نسخه ش ۸۱۲/۴.

نستعلیق شکسته، بی کاه، ۱۲۲۵.

۴۰ برگ، از ۴۶-۸۶ ر، ۱۵/۵، ۱۰/۵ X سم.

### \*تلخیص الشافی-ارتشاف الصافی

#### اشاره

\*۱۴-حاشیه أنوار التنزیل (تفسیر-عربی)

کتابشناسی: حاشیه ای است با عناوین «قوله» بر کتاب أنوار التنزیل و أسرار التأویل قاضی عبد اللّٰه بن عمر بیضاوی (در گذشته: ۶۸۵ ق)

[مرعشى، ج ۳۴، ص ۶۰۰؛ الذریعه، ج ۴، ص ۱۵۳]

آغاز: قوله و فيه دليل... وجه الدلاله كون الصفه المشبهه للثبوت و الإستمرار فتدل على استمرار تربيته تعالى للعالمين.

انجام: در برگ ۱۵۸ ب: و اعتذر المصنف عنهم بأنه لا يبعد تجویزه فى المعطوف و هو حسن، بهاء.

#### نسخه پژوهی:

۱/۲۴-قم، مرعشى، ج ۳۴، ص ۶۰۰، نسخه ش: ۱۳۶۹۰/۲.

این نسخه از سوره حمد آغاز و تا اواسط سوره نحل به انجام می رسد. نسخه ای

نقیس و حاشیه به صورت پراکنده در حاشیه نسخه خطی انوار التنزیل نوشته شده است با امضاء «بهاء و بهاء الحسینی عفی عنه».

نستعلیق، مؤلف، اوائل سده ۱۲، بی تا، عناوین و نشانی ها شنگرف، جلد تیماج مشکی ضربی مجدول با ترنج و سر ترنج X ۵/۲۶  
۵/۲۳.

۱۵۸ برگ، سطور مختلف.

#### \*۱۵- حاشیه بر حاشیه میر سید شریف جرجانی بر شرح مطالع (منطق-؟)

کتابشناسی: در الذریعه، ج ۶، ص ۱۳۴، آقا بزرگ تهرانی از آن گزارش داده است.

نسخه پژوهی: نسخه ای یافت نشد.

#### \*۱۶- حاشیه بر تحریر القواعد المنطقیه فی شرح الشمسیه (منطق-عربی)

کتابشناسی: این حاشیه بر اوائل تحریر القواعد-مباحث علم-است و مختاری نائینی از آن در شرح حال خود یاد کرده است.

[الذریعه، ج ۶، ص ۱۳۷] نسخه پژوهی: نسخه ای یافت نشد.

#### \*۱۷- حاشیه شرح مطالع (منطق-؟)

کتابشناسی: حاشیه ای است بر شرح مطالع که به نام «لوامع الأسرار فی شرح مطالع الأنوار» از سراج الدین محمد بن ابی بکر ارموی متوفای ۶۸۹ ق.

[الذریعه، ج ۶، ص ۱۳۴] نسخه پژوهی: نسخه ای یافت نشد.

#### \*۱۸- حاشیه مطول (معانی بیان-عربی)

کتابشناسی: آقا بزرگ تهرانی در الذریعه، ج ۶، ص ۲۰۳ ذیل عنوان ۱۱۲۵ فرموده این حاشیه را که غیر مدوّن بود در حاشیه نسخه مطولی که در کتابخانه مجد الدین بود دیدم.

نسخه پژوهی: نسخه ای یافت نشد.

ص: ۳۵۳

## \*۱۹- حاشیه معالم الاصول (اصول فقه-عربی)

کتابشناسی: حاشیه ای است بر معالم الاصول شیخ ابی منصور حسن بن زین الدین ابن حاشیه تنها مبحث «ضد» را شامل است.

آغاز: افتادگی دارد: فقبل التعین لاطلاق بل الموجود قبله أمر له... قوله الحق أن الأمر بالشیء الخ الغرض بیان أن الأمر بشیء هل یقتضی بمجرد النهی عن ضده أم لا.

انجام: قوله عدم وجوب غیر السبب. أقول: قد عرفت فی بحث مقدمه الواجب أن المراد بالسبب هناك العله التامه.

از انجام ناتمام مانده است.

نسخه پژوهی:

۱/۲۵-قم، گلپایگانی، ج ۳، ص ۱۵۷۱، نسخه ش: ۳۵۱۹-۱۸/۳۹.

نسخ، مؤلف، بی تا، جای عناوین «قوله» در متن سفید گذاشته شده متن توسط مؤلف تصحیح شده و خط خوردگی هائی وجود دارد، حواشی با امضای «منه» دیده می شود، جلد تیماج مشکى.

۱۸ برگ، ۲۱ سطر، ۱۹ X ۲۵ سم.

## \*۲۰- حثيث الفلجہ فی شرح حدیث الفرجه (حدیث، کلام-عربی)

(۱)

کتابشناسی: در اصول کافی کتاب التوحید باب اول حدوث العالم و اثبات المحدث حدیث پنجم، هشام بن حکم نقل کرده: زندیقی برای مناظره به حضور حضرت صادق علیه السلام آمده بود و حضرت در گفتگویی که با وی داشت فرمود: «لا یخلو قولک»:

«إنهما اثنان» من أن يكونا قد يمين قويين أو يكونا ضعيفين أو يكون أحدهما قويًا و الآخر ضعيفًا... فإن قلت: إنهما اثنان لم يخل من أن يكونا متفقين من كل جهة... ثم يلزمك إن ادعيت اثنين فرجه ما بينهما حتى يكونا اثنين فصارت الفرجه ثالثا بينهما قد يما معهما

ص: ۳۵۴



فیلزمک ثلاثه». جناب مؤلف بزرگوار مختاری نائینی این حدیث را در تاریخ ۱۱۹۷ ق در بیش از سه هزار بیت شرح کرده است اما چون به بحث اثبات صانع رسیده و مشاهده کرده که طولانی کردن کلام خارج از وضع رساله می شود، کلام را کوتاه کرده و در اثبات صانع کتاب «حدائق العارف» را نگارش کرده است. که از این کلام به دست می آید حیث الفلجیه قبل از حدائق العارف تألیف شده است. (۱)

نسخه پژوهی: نسخه ای از آن یافت نشد.

## \* ۲۱- حدائق العارف فی طرائق المعارف (کلام-عربی)

### اشاره

کتابشناسی: نام کتاب در «نجوم السماء (۲)»، «حدائق المعارف فی طرائق المعارف فی ما يتعلق بأثبات الصانع» آمده است؛ مختاری نائینی این اثر را برای امیر محمد باقر بن حسن بن سلطان العلماء، علاء الدین حسین، معروف به خلیفه سلطان نوشته است وی در این کتاب فرق میان برهان لئی و ائی را بیان کرده و تفصیل مباحث را به کتاب دیگرش «أمان الإیمان من أخطار الأذهان» حواله کرده است. مؤلف در سال ۱۱۰۸ ق از تألیف این اثر فراغت حاصل کرده است. (۳) آقا بزرگ تهرانی نسخه ای از آن در کتابخانه میرزا محمد باقر قاضی تبریزی و نسخه ای نزد آیت الله مرعشی نجفی رهگیری کرده است. گویا همین نسخه در حال حاضر موجود است و در فهرست آن کتابخانه آمده ولی در آن تاریخ ۱۱۰۸ ق نیامده است.

آغاز: الحمد لمن دلّ علی وجوب وجوده افتقار أسرار الحدوث و الإمكان.

### نسخه پژوهی:

۱/۲۶- تبریز، قاضی طباطبایی، محمد علی، بدون شماره.

ص: ۳۵۵

۱- (۱) - الذریعه، ج ۶، ص ۲۴۸.

۲- (۲) - نجوم السماء، محمد علی آزاد کشمیری، به تصحیح میر هاشم محدث، ص ۲۵۰، نجم ثانی، عنوان ۸۷.

۳- (۳) - الذریعه، ج ۶، ص ۲۸۸-۲۸۹.

مؤلف، ۱۱۱۱ ق، نسخه پاکنویس به خط خوش مصنف و خودش آن را به تاریخ ۹ ماه رمضان سال ۱۱۱۱ ق مقابله و امضا کرده.

۸۴ برگ.

### \*۲۲- حسان الیواقیت فی بیان المواقیت (هیئت-عربی)

کتابشناسی: در بیان شب و روز و آنچه تعلق به آن دارد از احکام شرعیه با استفاده از گفته های دانشمندان علم هیئت و نجوم در دو فصل: اول در معنی شب و روز و ساعت ها و هفته ها. دوم: در بیان احکام ماه و سال و جز اینها.

آغاز: الحمد لله الذی سقف الأرض بالفلك الدوار و علق علیها من النجوم قنادیل الأنوار و سخرها بقدرته فی الحركات و الأدوار.

انجام: ناتمام: و تسمی کل سنه من تلك الإحدى عشره سنه کیسیه لما فیها من کبس الکسور و سیأتی بیانها.

نسخه پژوهی:

۱/۲۷-قم، مرعشی، ج ۹، ص ۱۶۰، نسخه ش: ۳۳۸۲/۵.

نسخ، بی تا، مؤلف تصحیح کرده است و بر آن افزوده است، جلد مقوایی پارچه.

۴ برگ، از ۴۸ ر-۵۲ پ، سطور مختلف، ۱۷۲۱/۵ X سم.

### \*۲۳- حواشی بر آیات الاحکام مقدس اردبیلی (فقه القرآن-عربی)

کتابشناسی: از آن در الذریعه، ج ۶، ص ۹، شماره ۱۶ گزارشی کوتاه ارائه شده است.

نسخه پژوهی: نسخه ای یافت نشد.

### \*رساله ارتجالیه فی بیان استقبال المیت-قباله قبيله

\*۲۴-رساله ای در شرح حال خود (تراجم-)

کتابشناسی: آقا بزرگ تهرانی در الذریعه نقل می کند: این رساله در ضمن مجموعه ای که در نزد آیت الله مرعشی نجفی است، وجود دارد و در این رساله نام خود

ص: ۳۵۶

را بهاء الدین محمد بن محمد باقر حسینی مختاری سبزواری نائینی اصفهانی متولد ۱۰۸۰ ق ذکر کرده است. (۱)

نسخه پژوهی: نسخه ای یافت نشد.

### \*۲۵- رساله در احکام الاموات (فقه-؟)\*

کتابشناسی: اطلاعاتی از آن نیافتیم.

نسخه پژوهی: نسخه ای از آن یافت نشد.

### \*۲۶- رساله در ارث (کبیر) (فقه-؟)\*

کتابشناسی: آقا بزرگ تهرانی در الذریعه گزارشی کوتاه از آن و دو رساله دیگر در ارث ارائه کرده است.

[الذریعه، ج ۱، ص ۴۴۸] نسخه پژوهی: نسخه ای از آن یافت نشد.

۱/۲۸- تهران، دانشگاه تهران، نسخه ش ۱۸۶۰.

آغاز: در أم و زوجین پس جایز نباید نقص میراث ایشان از نصیب ادنی. نصف دویم آنکه نصیب او مختلف شود و گاه زاید و گاه ناقص شود لیکن همیشه صاحب فریضه نیست. نسخه نیمه دوم باب یکم است تا پایان رساله.

نسخ، مؤلف، عناوین شنگرف، حواشی نستعلیق، نسخه نیمه دوم باب یکم است تا پایان رساله، کاغذ سپاهانی، جلد تیماج ترکی.

### \*۲۷- رساله ای در ارث (متوسط) (فقه-؟)\*

کتابشناسی: علامه روضاتی در روضات الجنات از این رساله و دو رساله دیگر ایشان در ارث نام برده است.

[روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۲۱]

ص: ۳۵۷

---

۱- ((۱)) - الذریعه، ج ۴، ص ۲۳۰.

نسخه پژوهی: نسخه ای از آن یافت نشد.

### \*۲۸- رساله ای در ارث (صغیر) (فقه-؟)

کتابشناسی: اطلاعاتی از آن نیافتیم.

نسخه پژوهی: نسخه ای از آن یافت نشد.

### \*۲۹- زواهر الجواهر فی نوادر الزواجر (اخلاق-عربی)

کتابشناسی: پند و اندرزهایی است در بی اعتباری دنیا و توجه به پروردگار متعال و توبه و بازگشت به سوی خالق با اشعاری به فارسی و عربی از مؤلف یا دیگران و در سه باب. مختاری نائینی این اثر را در پند و اندرز نوشت تا خود را آگاه سازد.

عنوان های کتاب چنین است: تعریف، توصیف، تذنیب، تأدیب، بیان، اصل، تأصیل، تفریع... ایشان این اثر را به شیوه مقامات حریری نوشته (۱).

باب های سه گانه کتاب چنین است: الباب الأول: فی النفس و عاداتها و دقائق حالاتها و مالها من التلبیس و التلبیس و المواطات لإبلیس.

الباب الثانی: فی دواعی النفس إلی الطاعات و زواجرها عن السيئات و التزهید عن الدنيا و الترغیب إلی العقبی.

الباب الثالث: فی التوبه عن الخبائث مسك الختام الكلام فی الأنباء عن ابناء الأولیاء و اطراء هؤلاء الأركیاء.

آغاز: بسملة الحمد لله الذی خلق الإنسان بضيع قدرته القاهره و علمه البیان بیدیع حکمته الباهره سیر المعانی من القلوب إلی القلوب.

انجام: و فرغ صائغ الفهم عن إفراغه فی قالب تألیفه... فی صدور یوم الجمعه الثانی عشر من شهر ذی القعدة الحادی عشر من العام التاسع من العشر الأول من المائه الثانیه من الألف الثانی... و بلغ ههنا السیر بقدم بقلم الفقیر...

ص: ۳۵۸

چاپ:

۱/۲۹- اصفهان، ۱۳۷۹ قمری، ۱۸۵ ص، قطع رقعی، با مقدمه و تعلیقات سید احمد روضاتی.

نسخه پژوهی:

۱/۳۰- تهران، دانشگاه تهران، ج ۶، ص ۲۲۷۱، نسخه ش ۲۱۰.

نسخ روشن، مؤلف، ذی الحجه ۱۱۲۱ ق، عناوین سنگرف، خطخوردگی در متن دارد و اصل است. حاشیه ها به نستعلیق ریز با نشانه «منه» و این را خود نائینی برای سومین بار نوشته است. عبد الحسین آن را از بازماندگان آقا میرزا محمد خویی به قیمتی که آقا میرزا محمد علی مازندرانی کتابفروش برآورد کرد در ۱۲۷۴ ق خریده است.

دارای مهر «عبد عبد الحسین» برخی برگ ها آب گرفته و وصالی شده است. کاغذ ترمه، جلد مقوایی.

۹۳ برگ، ۱۲ ۵/۶ X سم، ۱۵ سطر، ۱۲ X ۹ سم.

۲/۳۱- تهران، مجلس شورا، ج ۱۲، ص ۴۷، نسخه ش: ۴۳۴۲/۲.

انجام: و شوک الشوق علی صبر قلبه و قلب صبره شاک.

نستعلیق، محمد کاظم بن حاج محمد صادق، ۲۳ محرم ۱۲۲۸ ق، عنوان و نشانها سنگرف، شماره دفتر ۶۲۵۷۶، فرنگی آبی، جلد تیماج مشکی.

۴۳ برگ، از ۷۷-۱۹، ۱۲۰ سطر، ۱۵ X ۱۰ متن، ۱۷ ۲۱/۵ X سم.

۳/۳۲- قم، مرعشی، ج ۱۶، ص ۱۵۲، نسخه ش ۶۱۵۴/۱.

آغاز: و عقلک سفان و جهلک طوفان مرساتها الأجل و لجاتها الأمل شرعها الشرع.

نسخ معرب، بی کا، آخر محرم ۱۲۴۶، عناوین و نشانها سنگرف، حاشیه نویسی دارد از مؤلف، جلد تیماج سبزه.

۱۱- ۷۵ پ، سطور مختلف، ۲۰/۵ X ۱۴/۵ سم.

۴/۳۳- اصفهان، کتابخانه آیت الله سید محمد علی روضاتی، ج ۱، ص ۴۳۹، نسخه ش ۴۵۵.

ص: ۳۵۹

از اوّل ناقص است، نام کاتب ندارد. تاریخ کتابت او آخر محرم ۱۲۴۶ ق. از کتابخانه نیای گرامی، آیت الله مرحوم آقا میرزا سید جمال الدین موسوی چهار سوقی.

۴/۳۴- تهران، دانشکده حقوق، فهرست ص ۳۶۳، نسخه ش: ۲۵۵/۱.

نسخ، محمد علی فیروز کوهی، در روز شنبه ۱۲۶۵ ق، در مدرسه صدر سپاهان، شماره یکم دفتر است،

عنوان و نشان شنگرف و برخی جاها اعراب دارد و حواشی آن نشان «منه ره» دارد (۴۸۶۵۵)، فرنگی، جلد تیماج تریاکی ضربی مقوایی، ۱۴۶ برگ، ۱۹ سطر، ۵/۷ ۵/۱۵ X متن، ۱۵/۵ ۲۱/۵ X سم.

۵/۳۵- تهران، دانشکده ادبیات تهران، ج ۳، ص ۹۰، نسخه ش ۳۲۱.

نسخ، محمد بدیع بن سید مصطفی موسوی اصفهانی درب امامی، روز آدینه ۲۶ ربیع الاول ۱۲۸۴ ق، (۷۵۶۲۶).

۶/۳۶- مشهد، آستان قدس، نسخه ش ۱۴۹۳/۲۹.

سید احمد صفائی خوانساری، قرن ۱۴، خشتی.

۷/۳۷- اصفهان، نشریه دانشگاه اصفهان، ج ۱۱، ص ۹۰۰، نسخه ش ۱۳۲.

نسخ، محمد باقر بن محمد تقی اصفهانی، ۸ صفر ۱۳۲۴ ق، (۱۷۱۷۷)، فرنگی.

۸/۳۸- تهران، مجلس شورا، نسخه ش ۸۸۲۸، مختصر مجلس، ص ۴۳۷ بی کا، بی تا.

۹/۳۹- تهران، ملی ایران، نسخه ش ۲۵۹۵۷.

بی کا، بی تا، خریداری از حوزه علمیه ولی عصر کرمان در تاریخ ۸/۱۱/۸۶.

### \*شرح بدایه الهدایه-نهایه البدایه\*

#### اشاره

\* ۳۰- شرح بر الفوائد الصمدیه شیخ بهائی (کبیر) (نحو-عربی)

کتابشناسی: این اثر شرح مفصلی است بر کتاب الفوائد الصمدیه که به شرح صمدیه شیخ بهائی مشهور است و مؤلف مطالب و شرح خود را در عبارات ما تن وارد کرده است

و آقا بزرگ تهرانی گوید: شرح مزجی بزرگی در پنج جلد است و مؤلف حواشی فراوانی بر آن زده است. آقا بزرگ جلد اول این شرح را نزد آیت الله مرعشی نجفی در قم گزارش کرده است.

آغاز: اولى كلام يستعان به على جمله الهام بعد التبرك باسم الله الملك العلام حمده على جزيل الإنعام. (۱)

آغاز: نحوك نحوى فليس عندك صرف فعفوك عفوى عن كل سرف فمن فضل بابك نجاه النجاه. (۲)

### نسخه پژوهی:

۱/۴۰-قم، مرعشی، ج ۱۳، ص ۲۷، نسخه ش ۴۸۲۸.

آغاز: نحوك نحوى فليس لى عندك صرف فعفوك عفوى عن كل سرف فمن فضل بابك نجاه النجاه.

نسخه حاضر که جلد اول آن است شب دوشنبه نوزدهم جمادی الأول ۱۱۱۵ ق به پایان رسیده است، نسخ، مؤلف، بی تا، عناوین و نشانیها شنگرف در حاشیه تصحیح و اضافه شده است روی برگ اول یادداشتی در معرفی کتاب و مؤلف آن با مهر بیضوی دیده می شود، جلد تیماج مشکى.

۹۵ برگ، ۲۵ سطر، ۱۹۲۵ X سم.

### \* ۳۱- شرح بر الفوائد الصمدیه شیخ بهائی (متوسط) (نحو-عربی)

کتابشناسی: اغلب فهرست نگاران و تراجم نگاران بر وجود شرح متوسطی بر صمدیه از مختاری نائینی تصریح کرده اند اما در فهرست ها تشخیص نسخه های هر کدام از شرح کبیر و متوسط و صغیر دشوار است در مواردی با استفاده از قرائن موجود از جمله از آغاز و انجام ها به دست آورده ایم که بیشتر نسخ شرح صغیر و یک مورد نیز

ص: ۳۶۱

۱- ((۱)) - الذریعه، ج ۱۳، ص ۳۶۲.

۲- ((۲)) - فهرست مرعشی، نسخه ش: ۴۸۲۸.

مشخص شد که شرح کبیر بوده است اما نسخه ای از شرح متوسط صمدیه نیافتیم. اما در فهرست مواردی بود که مشخص نشده کدام یک از شروح است لذا در اینجا مواردی را که مجهول بوده است آورده ایم.

نسخه پژوهی:

۱/۴۱- تهران، مجلس شورا، ج-ص ۵۹۲، ش ۱۵۴۳۷.

نسخ، بی کا، قرن ۱۲.

۲/۴۲- همدان، مدرسه غرب همدان، ج-ص ۱۳۴۴، ش ۴۷۶۹.

نسخ، محمد باقر بن محمد مسیح تونی، آغاز رمضان ۱۱۹۷ ق، بیاض رقی.

۳/۴۳- قم، گلبایگانی، ج ۶، ص ۳۰۱۴، ش ۱۶/۱۶۲-۳۱۵۲.

آغاز: و ما جاء أو هل جاء راكباً لأنه مخبر عنه معنى ثم الراجح تأخر الحال عن عامل صاحبها لأنها معموله لمعموله و يجب تقدمها على العامل.

انجام: هل و هي حرف استفهام و قد مر تفسيره و تفرق عن الهمزة بأمور ۱- باختصاصها يطلب التصديق وحده و لذا امتنع معادله أم المتصله.

نستعلیق، بی کا، قرن ۱۳، افتادگی از آغاز و انجام، جلد مقوائی با عطف و گوشه های تیماج.

۱۰۶ برگ، ۱۴ سطر، ۱۶۱۰ X سم.

۴/۴۴- تهران، مجلس شورا، ج، ص، نسخه ش ۱۷۰۹۶.

نسخ، محمد تقی همدانی ۱۲۴۳.

۵/۴۵- قم، شیخ علی حیدر (مکتبه)، ج ۲، ص ۱۹۱، نسخه ش ۶۹۷.

نسخ، بی کا، بی تا، عناوین و فواصل با قرمز، آخر نسخه تملکی باسم محمد حسین بن محمد یوسف چراندابی، جلد چرم زرد مایل به سیاهی.

۱۳۰ برگ، ۱۷ سطر، ۱۴۲۱ X سم.

۶/۴۶- قم، گلبایگانی، ج ۵، ص ۲۴۴۶، نسخه ش ۱۸/۳۹-۱.





آغاز: بسملة الحمد لله الذى رفع بناء اسماء و نصب الارض على الماء عامل العوامل و جاعلها.

انجام: و يعرف بعدم موازن له لو جعل مقام ألفه لام فى ميزانه كأجلى لانتفاء و فعلل بفتحات ليلحق.

نسخ، مؤلف، بی تا، افتادگی از انجام، عناوین و خطوط شنگرف، مؤلف نسخه را تصحیح و اصلاح نموده در حاشیه نسخه بدل وجود دارد، حواشی با امضاء «منه»، جلد تیماج مشکى.

۵۵ برگ، ۲۵ سطر، ۱۹، ۲۵ X سم.

۷/۴۷- یزد، سریزدی (مسجد حظیره)، ج ۱، ص ۱۹۷، نسخه ش ۲۴۵/۴.

آغاز: افتاده از فخرج العلم بغير القوانین غير الالفاظ و الالفاظ لغت العرب و قواعد العرب و دخل الصرف و المعانى و البيان.

نسخ، بی کا، بی تا، دارای حواشی مختصر بر گها جابجا شده است، جلد تیماج قرمز ضربی -/۱۶۳-۱۹۳ پ، سطر مختلف، ۱۶ X ۲۰/۵ سم.

**\*۳۲- شرح بر الفوائد الصمدیه شیخ بهائی (صغیر) (نحو- عربی)**

**اشاره**

کتابشناسی: شرح مزجی نسبتاً مختصری است که پس از شرح دیگر مفصل خود به درخواست بعضی از احباب و طلاب نوشته و در آن به توضیح مهمات مسائل پرداخته و بیشتر تعلیلات نحو را متعرض نشده و بعضی الغاز نحوی را نیز آورده تا تشویقی برای علاقمندان باشد. شرح حدیقه آخر به اختصار برگزار شده چون شارح در حال سفر بوده است. (۱)

آغاز: نحو جنابك المتعال صرف وجوه الآمال و بابك مورد كل سؤال و مصدر كل نوال، لا ينصرف بالخيبه من انتظر مواهب كرمك.

ص: ۳۶۳

۱- (۱) - فهرست نسخ خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۵، ص ۳۶۸-۳۶۹.

انجام: مشوش البال بوطر بعد وطر و نقول كما قال المصنف رحمه الله تعالى: اللهم اشرح صدورنا.

### نسخه پژوهی:

۱/۴۸-قم؛ مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۵، ص ۳۶۸، نسخه ش ۱۹۳۷.

نسخ، ابو القاسم بن محمد ابراهیم بیدگلی کاشانی، از عصر مؤلف، عناوین و نشانی متن شنگرف، دارای حواشی مؤلف، معرفی کتاب از عنایت الله حسینی مختاری به تاریخ ۱۱۱۳، جلد گالینگور خاکستری.

۱۹۵ گ، ۱۵ س، ۱۹/۵ X سم.

۲/۴۹-قم، مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۲، ص ۲۲، نسخه ش ۴۱۷.

تذکر: نام مؤلف به قرینه آغاز نسخه انتخاب شد.

نستعلیق، بی ک، قرن ۱۲، متن نسخ با نشانی شنگرف، برگ آخر نونویس و بتاریخ جمادی الاول ۱۲۸۰ نوشته شده است برگ دوم نسخه افتاده است، جلد تیماج قهوه ای بدون مقوا.

۱۰۶ برگ، ۱۹ سطر، ۱۹/۵\*۱۴ سم.

۳/۵۰-قم، نسخه های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۳، ص ۴۵، نسخه ش ۸۵۶.

نسخ، بی ک، قرن ۱۲، عناوین شنگرف، در برگ اول تملکی در جمادی الثانی ۱۲۵۹ و چند یادداشت متفرقه و مهر کتابخانه «حاج میرزا ابراهیم آقا» و در برگ آخر چند یادداشت متفرقه و تاریخ تولدی به سال ۱۲۲۹ و جز آن دیده می شود. دارای حواشی (کتابخانه نمازی-خوی ۵۶۰).

۳۵۳ صفحه.

۴/۵۱-قم، شیخ علی حیدر (مکتبه)، ص، نسخه ش ۱۹۳.

نسخ، بی ک، ۱۱۷۵ ق، عناوین و خطوط بالای متن با قرمز، دور صفحات با قرمز

ص: ۳۶۴

تزیین شده، در حواشی نسخه تصحیحات و تعلیقاتی با نشانی «منه» آمده است. برگها ترمیم شده، در برگ دوم مهر بیضوی، و تملکی در ماه رمضان ۱۲۸۸ ق در تبریز که زیر آن مهر بیضوی آمده است. در برگ اول و آخر مهر بیضوی و مربع آمده که قابل خواندن نیست، جلد چرم مشکی.

۱۱۶ برگ، ۲۵ سطر، ۲۰/۵\*۱۴ سم.

۵/۵۲-قم، گلیپایگانی، ج ۶، ص ۳۰۱۳، نسخه ش ۲۰/۱۱۹-۳۹۹۹/۱.

نسخ، محمد علی بن ابو الحسن نائینی، پنجشنبه ۲۰ شعبان المعظم ۱۱۸۸ ق، جلد تیماج قهوه ای، ۱۵۳ برگ، ۱۴ سطر، ۱۴\*۲۱ سم.

۶/۵۳-قم، گلیپایگانی، ج ۶، ص ۳۰۱۳، نسخه ش ۱۴/۱۳۰-۲۶۸۰.

بی کا، قرن ۱۳، جلد ساغری مشکی.

۱۱۵ برگ، ۱۶ سطر، ۱۴\*۲۱ سم.

۷/۵۴-قم، گلیپایگانی، ج ۶، ص ۳۰۱۳، نسخه ش ۱۲/۸۴-۲۱۹۴/۱.

نسخ، اسماعیل بن محمد علی، با مهر بیضوی وی، جمعه ۱۲۲۷ ق، جلد تیماج قهوه ای.

۱۱۷ برگ، ۲۰ سطر، ۱۵\*۲۱.

۸/۵۵-قم، مسجد اعظم، ج ۴، ص ۱۴۸۱، نسخه ش ۸۲۶.

نستعلیق، حسن بن محمد، چهارشنبه ۱۳ رمضان ۱۲۳۰ ق، عناوین و خطوط شنگرف، مهر بیضوی با سجع «عبده صادق بن جعفر»، جلد تیماج قهوه ای، ترنج و سرولجکی، عطف تیماج مشکی، مجدول گره ای.

۱۳۲ برگ، سطور مختلف، ۱۴\*۲۰ سم.

۹/۵۶-آشتیان، حوزه علمیه آشتیان، بخش یکم، ص ۸۲، نسخه ش ۳۱/۳.

نسخ، محمد حسن آشتیان قمی، دوم ماه شعبان المعظم ۱۲۵۳ ق، مدرسه الفتیة دار السلطنه قزوین، مطالب و شروح در جدول نارنجی و حواشی با توضیحات در جدول ساده با نشان «منه» و تعلیقاتی از علمای نحو مانند: سیبویه، ابن مالک، در آغاز

جای سرلوح رسم گردیده اما فاقد نقش و تزئین است، نشان ۸ سجع بیضوی «مهدی ۱۲۸۶ ق» در ص ۱، ۲، ۳ و اول و آخر و سجع ترنج گونه «بود مروج دین محمدی جعفر» در ص ۱، و نشان ۳ مهر بیضی شکل «عین الراجی محمد حسن» در ص پایانی دو نشان شنگرفی که کلمه «وصی» و «الله» آن ها خوانده شد، و یادداشت «عبد الرحیم» بدون تاریخ و متفرقاتی دیگر، نخودی، ضخیم، جلد تیماج عسلی ضربی، مجدول با لایه مقوای محکم، درون حنایی، خشتی.

«۲۲۲ پ- / ۴۵۱»، ۲۵ سطر، ۱۷\*۲۲/۵ سم.

۱۰/۵۷- تهران، عبد العظیم، ج ۱، ص ۴۰۶، نسخه ش ۷۰.

نسخ، محمد علی بن محمد باقر قزوینی، پنجشنبه ۶ شوال ۱۲۵۷ ق، واقف: علی حمیدی، ۱۳۳۸/۵/۳، عناوین و نشانیها شنگرف، در حاشیه تصحیح شده و حواشی به لفظ «منه» دارد، در اول نسخه مهر و یادداشت تملک عبد الحمید در روز شنبه ۲۶ ربیع الأول ۱۲۶۵ ق، در آخر نسخه صورت اجازه نامه خانه و باغچه محمود بیک در شوال ۱۲۶۱ ق ثبت شده است. دانش پژوه: ش ۲۹۱ ص ۲۷۲. ثبت: ۲۳۹۲، جلد تیماج قهوه ای مجدول گرهی با ترنج و سر ترنج و لچکی.

۱۲۶ برگ، ۱۸ سطر، ۱۷\*۲۲ سم.

۱۱/۵۸- قم، گلپایگانی، ج ۶، ص ۳۰۱۴، نسخه ش ۷۴۳۱/۲-۳۸/۵۱.

نسخ، بی کا، ۱۲۵۹ ق، عناوین و نشانی ها شنگرف، جلد تیماج مشکی.

۱۳۵ برگ، ۱۵ سطر، ۱۵\*۲۱ سم.

۱۲/۵۹- قم، گلپایگانی، ج ۶، ص ۳۰۱۳، نسخه ش ۵۳۹۸-۲۷/۶۸.

نستعلیق، محمود بن محمد خویی، پنجشنبه ربیع الثانی ۱۲۶۳ ق جلد مقوای لایی، عطف پارچه ای.

۱۲۵ برگ، ۱۶ سطر، ۱۶\*۲۱ سم.

۱۳/۶۰- قم، گلپایگانی، ج ۶، ص ۳۰۱۳، نسخه ش ۶۵۷۵-۳۳/۱۲۵.

نسخ و نستعلیق، سید محمود بن میر مهدی اهری، رجب ۱۲۶۵ ق، در مدرسه

ص: ۳۶۶

حاجی آقا، عناوین و نشانیها شنگرف، در حاشیه تصحیح شده است و حواشی «منه» دارد، جلد تیماج مشکى.

۹۲ برگ، ۱۹ سطر، ۱۴\*۲۰ سم.

۱۴/۶۱- یزد، وزیری، نشریه ۱۳، ص ۳۹۱، نسخه ش ۴۳۶۰.

نسخ، بی کا، سوم ربیع المولود ۱۲۶۵ ق، شماره عمومی ۱۲۷۵۷۶.

۱۳۳ برگ، ۱۶\*۲۲ سم.

۱۵/۶۲- قم، گلیپایگانی، ج ۶، ص ۳۰۱۶، نسخه ش ۲۲۹۳-۱۲/۱۸۳.

نسخ، محمد حسین بن ملا کاظم مکتب دار، سه شنبه ۱۵ شوال ۱۲۸۶ ق، جلد تیماج قهوه ای.

۱۷۲ برگ، ۱۶ سطر، ۱۱\*۱۷ سم.

۱۶/۶۳- قم، شیخ علی حیدر (مکتبه)، ج ۲، ص ۱۲۳، نسخه ش ۶۱۴.

نسخ، عبد الله بن رمضان، بی تا، عناوین با قرمز و فواصل با مداد سبز، در حاشیه توضیحاتی آمده، برگها ترمیم شده است، در برگ اول تملکی به واسطه ارث به اسم مرتضی محسنی آمده است، جلد عادى.

۱۵ برگ، ۲۱ سطر، ۱۴\*۹/۵ سم.

۱۷/۶۴- قم، گلیپایگانی، ج ۶، ص ۳۰۱۳، نسخه ش ۳۷۸۸-۱۹/۱۱۸.

نسخ، بی کا، بی تا، متن با شنگرف نشانی دارد، در حاشیه تصحیح شده و حاشیه نویسی دارد از مؤلف با امضای «منه عفی عنه» جلد تیماج قهوه ای، ضربی، ترنج با سر، مجدول گرهی.

۱۶۶ برگ، ۱۵ سطر، ۱۵\*۲۱ سم.

۱۸/۶۵- همدان، مدرسه غرب همدان، ج ۶، ص ۱۳۴۴، نسخه ش ۱۲۵۸.

نسخ، بی کا، بی تا، خشتى.

۱۹/۶۶- قم، گلیپایگانی، ج ۶، ص ۳۰۱۴، نسخه ش ۸۱۳۴/۲-۵۵/۱۰۴.

از اول تا بحث «حال مفرده از منصوبات»، نسخ، بی کاب، بی تا، افتادگی از انجام.

۴۱ برگ، ۱۵ سطر، ۱۵\*۲۱ سم.

۲۰/۶۷-کاشان، جعفری، نسخه ش ۱۵/۱.

نسخ، بی کاب، بی تا، عناوین و نشانیها سنگرف، جلد تیماج قهوه ای مجدول.

۸۷ برگ، ۱۶ سطر، ۱۴\*۲۲ سم.

۲۱/۶۸-تهران، مجلس شورا، ج ۲۶، ص ۲۴۹، نسخه ش ۷۷۶۴.

نسخ، بی کاب، بی تا، عناوین و نشانیها سنگرف، این نسخه را احتشام الدوله به فرزند خود سلطان جنید میرزا اهدا نموده است، [ثبت ۲۲۳۹۸]، جلد گالینگور قرمز.

۱۸۱ برگ، ۱۴ سطر، ۱۵\*۲۲ سم.

۲۲/۶۹-قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ج ۱، ص ۵۶۴، نسخه ش ۶۵۶.

آغاز نسخه: فان المختصر المنسوب إلى العالم الفاضل الكامل قدوه المحققين.

یک صفحه از خطبه شرح از این نسخه افتاده است، نسخ، بی کاب، بی تا، افتادگی از آغاز، عناوین سنگرف و مشکی نشانیها سنگرف، با چند حاشیه با رمز «منه» و علائم تصحیح در آن دیده می شود، جلد تیماج مشکی، موریانه خوردگی دارد.

۱۴۶ برگ، ۱۶ سطر، ۱۴\*۲۱ سم.

۲۳/۷۰-تهران، ملی ایران، ج ۱۵، ص ۱۷۱، نسخه ش ۳۳۵۹.

نام مؤلف به قرینه آغاز نسخه تعیین شد، نسخ، بی کاب، بی تا، تزئینات متن عناوین با مرکب قرمز مهرها و تملک و غیره، مهر تملک کتابخانه رهنمون کرمانشاه، شماره پیشین ۶۸۹، فرنگی نخودی و شکری، جلد تیماج زیتونی، یک لایی، ضربی، مجدول.

۸۱ برگ، ۲۰ سطر، ۱۰\*۱۴/۵ سطر، ۱۵\*۲۱ سم.

۲۴/۷۱-خوی، مدرسه نمازی، ص ۲۹۳، نسخه ش ۵۶۰.

نسخ، بی کاب، بی تا، عناوین سنگرف، با حواشی از مؤلف، وقف شهید جلد تیماج قهوه ای با ترنج با مهر و نقش گل و بوته، جدول دار.

١٤ سطر، ١٦\*٢١ سم.

ص: ٢٦٨



۲۵/۷۲-قم، مرعشی، ج ۲۷، ص ۳۲۲، نسخه ش ۱۰۹۰۷.

آغاز: قال المصنف قدس الله روحه بعد البسملة احسن كلمه يبتدأ بها الكلام و خير خبر يختتم به المرام.

نسخ، نزدیک عصر مؤلف، عناوین و نشانی متن شنگرف، در برگه پس از کتاب چند شعر پراکنده بتاریخ ۱۲۱۸ ق با مهر بیضوی «عبدہ ابو تراب» دیده می شود.

۱۶۵ برگ، ۱۴ سطر، ۱۶\*۲۱ سم.

۲۶/۷۳-قم، گلپایگانی، مجموعه محمد حجت (آیت الله)، ج ۱، ص ۲۸۶، نسخه ش ۳۳۲.

نسخ، متن با شنگرف نشانی دارد، در حاشیه تصحیح شده و حاشیه نویسی دارد از مؤلف، جلد تیماج قهوه ای.

۱۶۶ برگ، ۱۵ سطر، ۱۵\*۲۱ سم.

۲۷/۷۴-قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ص ۷۹، نسخه ش ۱۰۱.

نسخ نیکو، علی بن محمد، پنجم ربیع الأول ۱۲۷۱ ق، عناوین و نشانیها شنگرف، در حاشیه توسط کاتب تصحیح شده با حاشیه نویسی و این کار غره جمادی الاول ۱۲۷۱ ق پایان یافته است. روی برگ اول اشعاری فارسی و عربی و تملک خسروشاهی دیده می شود، جلد مقوایی عطف تیماج قهوه ای.

۱۲۷ برگ، ۱۷ سطر، ۲۲\*۱۶ سم.

۲۸/۷۵-اصفهان-کتابخانه آیت الله سید محمد علی روضاتی، ج ۲، ص ۲۵۶، نسخه ش ۶۳۸.

نام کاتب و تاریخ کتابت ندارد. ظهر نسخه مهر «محمد باقر ۱۰۹۲ یا ۱۱۹۲ ق» و «ابو الحسن ابن محمد سعید» و تملک احمد بن حسین جمال الدین الحلّی به تاریخ ماه رجب ۱۱۷۲ ق و مهر او «عبدہ احمد بن حسین جمال الدین» دیده می شود.

۲۹/۷۶-تهران، مجلس شورا، ج ۲۰، ص ۲۷۳ نسخه ش ۶۸۰۷.

ص: ۳۶۹

فقط چند برگ آغازین کتاب را داراست، نستعلیق، قرن ۱۳، بی کما، جلد تیماج قهوه ای بدون مقوا. ۱۵۳ پ- /۱۷، ۱۵۸\* ۲۲ سم، سطرها مختلف.

\*شرح تهذیب المنطق-تعدیل المیزان فی تعلیق علم المیزان

\*۳۳- شرح صحیفه سجاده (حدیث-عربی)

### اشاره

کتابشناسی: شرح مزجی و نسبتاً مشروحی بر صحیفه سجاده است که گویا فقط مقدمه کتاب و شرح دعای ۲۶ و ۲۷ صحیفه در آن شرح شده است. مختاری در بیان علت تألیف این شرح در مقدمه چنین آورده است که شروح متعددی بر صحیفه نگاشته شده اما تقریباً هیچ یک جامع و وافی به مقصود نمی باشد. زیرا بعضی از آنها مانند حاشیه میرداماد و حاشیه فیض کاشانی بسیار مختصر است و فقط به مسائل لغوی و موضوعات ادبی پرداخته است. بعضی دیگر مانند تحفه رضویّه فاقد مباحث ادبی است و به تطویل و درازگویی در موضوعات غیر مهم و خارج از بحث روی آورده اند.

ولی عده ای دیگر همچون «فوائد الطریفه» علامه مجلسی تمام دعاها و جملاتش را شرح نکرده اند و از این جهت ناقص به نظر می رسد. «ریاض السالکین» نیز اگرچه دارای محاسنی می باشد اما معایبی نیز دارد از جمله آن که بسیار مفصل و حجیم است و در مباحث لغوی کار را به افراط کشانده و با آوردن نقل قول های فراوان و متعارض، سعی در جمع کردن آن ها و حل اختلافات میکند که گاهی نیز موفق نمی شود. جز آن در موارد متعددی نیز موضوعات جنبی و فرعی را پیش می کشد و از موضوع اصلی بسیار دور می شود و تکرارهای زیادی نیز در تفسیر مفردات لغوی دارد. اما با این همه، ابتکار در به دست آوردن معانی جدید و مضامین بدیع در هیچ یک دیده نمی شود. به همین جهت، پس از استخراج از خداوند متعال به نگارش شرحی بر صحیفه سجاده اقدام کردم.

آغاز: بسمله، مفتاح فلاح العباد و صلاح سلاح العباد و کنز الفوائد العظیمه و حرز الفرائد الیتیمه حمد من رفع حجاب و فتح ابوابه من دعاه.

ص: ۳۷۰

انجام: و عوضه أى أعط ذلك المسلم عوضا من فعله عوضا حاضرا.

### نسخه پژوهی:

۱/۷۷-قم؛ فهرست گلپایگانی، ج ۱، ص ۱۳۸-۱۳۹، نسخه ش ۲-۱۸/۳۹.

مؤلف، بی تا، افتادگی از انجام، نشانی ها شنگرف، مؤلف نسخه را تصحیح کرده و خط خوردگی و اضافات و تصحیحات فراوانی در متن و حاشیه با امضای «منه» دارد، جلد تیماج مشکى.

### \*۳۴- شرح لسان المیزان لوزن أفكار الأذهان (منطق-عربی)

### اشاره

کتابشناسی: شرح مزجی مفصلی است بر رساله «لسان المیزان» خود مؤلف، که بنا به درخواست بعضی از دوستانش نوشته است. در این شرح بعضی از مباحث فلسفی و ادبی نیز به مناسبت آمده است.

صاحب الذریعه در ضمن حواشی حاشیه مولی عبد الله، کتابی با این نام یاد می کند که به سال ۱۳۲۳ ق همراه با حاشیه مولی عبد الله در تهران به چاپ رسیده است.

آغاز: «افتتح بحمد الله فيه اشاره الى أن صدور الفعل من الفاعل... و هي على ما ذكره هيهنا شيان... قوله (ص) كل أمر ذي بال.»

انجام: و اعلم ان المشهورات و المسلمات و المظنونات إنما ينتفع بها.

### نسخه پژوهی:

۱/۷۸-تهران، مجلس شورا، نسخه ش ۱۴۷۲۱.

نسخ، بی کا، حدود ۱۱۴۰ ق.

۲/۷۹-تهران، مجلس شورا، نسخه ش ۲۶۲ طباطبایی.

نسخه فاقد دیباچه است ولی نسخه دیگری از این کتاب با دیباچه به شماره ۱۲۶۵۷ در آستان قدس موجود است که مؤلف در آن اشاره می کند این کتاب را بعد از اثر دیگرش «محيى الأذهان فى شرح لسان الميزان» تألیف کرده است.

نسخ و نستعلیق، اسماعیل بن محسن شاهرودی ۱۲۷۳ ق، مشهد رضوی، افتادگی

از آغاز و انجام، پشت برگ پایان، ابیاتی از دیوان امام علی علیه السلام به شیوه چلیپا نوشته شده است. ثبت: ۳۰۹۶۹، فرنگی آهار مهره، جلد: تیماج یشمی با ترنج و نیم ترنج.

۱۳۸ برگ، ۲۰ سطر ۱۴\*۲۴ سم.

۳/۸۰-قم، گلپایگانی، ج ۱، ص ۱۳۹، نسخه ش: ۳-۱۸/۳۹.

نسخ، مؤلف، بی تا، عناوین و خطوط شنگرف، مؤلف نسخه را تصحیح و اصلاح نموده، حواشی با امضای «منه»، جلد: تیماج مشکى.

۸۱ برگ، ۲۰ سطر، ۱۹\*۲۵ سم.

### \*۳۵- صفوه الصافی من رغوہ الشافی (کلام-عربی)

کتابشناسی: فقیه بزرگوار مختاری نائینی پس از نگارش «إرتشاف الصافی من سلاف الشافی» این تلخیص را از شافی تهیه کرد و امّا در این خلاصه به بیان اصول مقاصد شافی اکتفا کرد بدون تصریح به اعتراض از قاضی و جواب سید. آقا بزرگ وجود نسخه ای را نزد آیت الله مرعشی نجفی گزارش کرده است.

[الذریعه، ج ۴، ص ۴۲۳؛ ج ۱۵، ص ۴۹]

نسخه پژوهی: نسخه ای یافت نشد.

\*صیغ العقود-مقالید القصود

### \*۳۶- عروض العروض، در عروض و قافیه (عروض و قافیه-عربی)

#### اشاره

کتابشناسی: اطلاعاتی از آن نیافتیم.

آغاز: الحمد لله ذی الطول الطویل و الكمال الكامل الجمیل و المدد المدید و المجد المجید و الرشید الرشید... أما بعد فهذه عروض العروض لمن حاول فی بحر الشعر ان یخوض.

انجام: افتادگی دارد: الشواهد فاما تمیم تمیم بن مر... دمنه أقفرت لسلمی بذات الغضا و تعفف و لا تبتس فما یقض یاتیکا.

ص: ۳۷۲

## نسخه پژوهی:

۱/۸۱-قم، گلبایگانی، فهرست ج ۵، ص ۲۸۹۳، نسخه ش: ۴۴۳۶-۲۲/۱۵۶.

نسخ، بی کا، قرن ۱۳، جلد مقوایی طوسی.

۱۸ برگ، ۱۸ سطر، ۱۳\*۱۹ سم.

در این نسخه رساله دوبار تحریر شده است یکی از برگ ۱۰-۱۳ و دیگری از برگ ۱۴ تا ۱۸ که تحریر دوم ناقص است.

## \*۳۷-عمده الناظر فی عقده الناظر(فقه-عربی)

### اشاره

کتابشناسی: آقا بزرگ تهرانی گوید: این رساله درباره یکی از مسائل نذر است که در عصر مؤلف اتفاق افتاده است چنانچه این نکته را خودش در شرح حالش آورده است. (۱)

آغاز: بسمله: الحمد لله الذي شرع العقود شوارع إلى المقصود... أما بعد فإن علماء عصرنا... اختلفوا في من نذر حال صحته و ثبات عقله... ورتبنا الرسالة على فصول و خاتمه و سميناهـا «عمده الناظر في عقده الناظر... في صروف فصول اربعة.

انجام: و قد تيسر الإختتام... في أواخر شهر ربيع الثاني... من السنة الرابعة من العشر الثاني من المائة الثانيه من الألف الثاني و كتب مؤلفها... بهاء الدين محمد بن محمد باقر الحسيني النائيني... و الحمد لله رب العالمين.

## نسخه پژوهی:

۱/۸۲-تهران، دانشگاه تهران، نسخه ش ۴۰۰۲، ج ۱۲، ص ۲۹۹۱.

نستعلیق، احمد بن حسین بن علی بن عبد الجبار، ۱۸ ج ۱۱۹۴ ق، برای خزانه شیخ عبد علی بن محمد فاروقی در روز دوشنبه ۱۸، ج ۱، ۱۱۹۴ ق، تصحیح شده و بلاغ مورخ شب ۱۴، ۱۱۹۵ ق دارد، در ۴۷ ص، سپاهانی، جلد تیماج مشکى، ضربی مقوایی.

۲۶ برگ، ۲۰ س، ۱۱\*۱۵ سطر، ۱۷\*۲۳ سم.

ص: ۳۷۳

اشاره

(فقه-عربی) \* نام دیگر: تعارض حق مشتری و البایع. (مرعشی، نسخه ش ۳۳۸۲).

کتابشناسی: رساله ای است در بررسی یکی از مباحث بیع با عنوان تعارض حق مشتری و بایع. مؤلف آن را در دو عین و پنج تنبیه تنظیم کرده است. وی این رساله را در شب ۲۸ یا ۲۲ ربیع الاول سال ۱۱۲۸ یا ۱۱۲۲ ق در جعفرآباد اصفهان به پایان رسانده است.

فاضل محقق استاد سید احمد اشکوری در فهرست مرعشی نسخه شماره ۳۳۸۱/۱ رساله ای را با عنوان «البیع» معرفی کرده است که پایان آن با پایان العین فی سقی المتبایعین همخوانی دارد و همچنین در دو عین و تنبیهات نیز همان است با این تفاوت که استاد دانش پژوه در فهرست دانشگاه تهران نسخه شماره ۱۸۵۹/۴ گفته ۵ تنبیه دارد و جناب اشکوری ۴ تنبیه ذکر کرده است اما از آنجا که نسخه مرعشی از آغاز افتادگی داشته قابل شناسایی نبوده است.

[فهرست دانشگاه تهران، ج ۸، ص ۴۵۹؛ مرعشی، ج ۹، ص ۱۵۸]

آغاز: الحمد لله جابر الضرار بجایر الخیار... اما بعد فهذه مسئله مهمه اضطربت فیها کلمه الائمه و... وضعت الرساله لهذه المقاله... و سميتها العین فی سقی المتبایعین.

انجام: و هداانا إلى الصدق المحقق بنور التوفیق و قد فرغ من یسویده فی سواد اللیل...

مؤلفه... بهاء الدین محمد الحسینی... فی منتصف اللیله الثانیه [أو الثمانیه] و العشرین من ربیع الأول أول ربیع السنه الثانیه [أو الثمانیه] و العشرین بعد مائه و ألف... فی دار هجرتی جعفرآباد من مزارع اصفهان حفظها الله و سایر بلاد الایمان من آفات الدوران و حوادث الزمان.

نسخه پژوهی:

۱/۸۳- تهران، دانشگاه تهران، ج ۸، ص ۴۵۹، نسخه ش: ۱۸۵۹/۴. نسخ بهاء الدین محمد بن محمد باقر حسینی نائینی، بی تا، عنوان و نشان شنگرف، حواشی نستعلیق ریز. حاشیه منه دارد، سپاهانی، جلد تیماج مشکی ضربی مقوایی.

از ۹۳ پ-۱۰۶ پ، ۱۹ س، ۵/۷\*۵/۱۲ سطر، ۱۳\*۱۹/۵ سم.

۲/۸۴-قم، مرعشی، ج ۹، ص ۱۵۸، نسخه ش: ۳۳۸۲/۱.

آغاز: موجود: غیره و قد علم بذلك أن حصر السببیه الضرر البائع فی نفسه كما فی الروضه و المسالك.

نستعلیق، مختاری، بی تا، افتادگی از آغاز، جلد مقوایی پارچه.

۶ برگ، ۱ ر-۷ ر، سطور مختلف، ۲۱/۵\*۱۷ سم.

۳/۸۵-مشهد، آستان قدس، ج ۲۰، ص ۳۵۴، نسخه ش-ض (۸۶۷ گ).

نسخ، بی کا، قرن ۱۲، کاغذ: دولت آبادی، عناوین به سنگرف، جلد تیماج لبه دار قهوه ای، وقفی سعید طباطبائی سنه ۱۳۳۲ ق.

۲۳ برگ، ۱۲ س، ۱۹\*۱۲ سم.

### \*۳۹-فرائد الفوائد(کشکول-؟)\*

کتابشناسی: کشکولی است از فوائد متفرقه، آقا بزرگ نسخه ای از آن را نزد آیت الله مرعشی گزارش کرده است.

[الذریعه، ج ۱۶، ص ۱۴۲] نسخه پژوهی: نسخه ای یافت نشد.

\*الفرائد البهیه فی شرح الفوائد الصمدیه-شرح صمدیه صغیر

### \*۴۰-فرائد البهیه

کتابشناسی: آقا بزرگ نسخه ای از آن را در مجموعه ای نزد آیت الله مرعشی نجفی گزارش کرده است و اطلاعات دیگری از آن در دست نیست. و البته هم «فرائد البهیه» و هم «فرائد الفوائد» در آن ذکر شده و معلوم است که این دو اثر جدا از یکدیگر است.

[الذریعه، ج ۲۰، ص ۱۱۷] نسخه پژوهی: نسخه ای از آن یافت نشد.

ص: ۳۷۵

اشاره

\*نام دیگر: رساله ارتجالیه فی بیان استقبال المیت.

کتابشناسی: مؤلف این اثر را در یک مقدمه و سه فصل تنظیم کرده است و در بیان چگونگی رو به قبله کردن میت و بیانگر بخشی از احکام میت است. (۱)

مجموعه ای را آقا بزرگ در دانشگاه تهران به شماره ۱۸۵۹ رصد کرده که به خط مؤلف است و رسائل وی که در کاظمین و اصفهان در میان سالهای ۱۱۱۸ تا ۱۱۳۱ ق نگاشته آمده است.

آغاز: بسملة الحمد لله الذى جعل الكعبة البيت الحرام قياما للناس... اما بعد فيقول...

بهاء الدين محمد الحسينى... هذه قبالة قبيله و رساله ارتجالیه فی بیان استقبال المیت و توجيهه إلى القبلة.

انجام: يجب بقوله لا بد و قال فى شرح القواعد (ناقص در فصل ۳)

نسخه پژوهی:

۱/۸۶- تهران؛ دانشگاه تهران، ج ۸، ص ۴۶۰، نسخه ش: ۱۸۵۹/۶.

نسخ، بهاء الدين محمد بن محمد باقر حسینی نائینی، بی تا، عناوین و نشانی ها شنگرف، حواشی نستعلیق ریز، سپاهانی، جلد تیماج مشکی ضربی مقوایی، مهرها:

(بیضوی: عبده محمد صادق بن محمد حسین الحسینی) و (چهار گوش لا اله الا الله محمد رسول الله على ولي الله).

۱۳۰ پ- ۱۳۳ پ، ۱۹ سطر، ۵/۷\*۵/۱۲ متن، ۱۳\*۱۹/۵ سم.

\*۴۲- قسام المواريت فی أقسام التواريت (فقه-فارسی)

کتابشناسی: نام این کتاب را مؤلف در مقدمه کتاب «تقویم المیراث فی تقسیم المیراث» آورده است.

[فهرست کتابخانه شاهچراغ، ص ۱۱۸] نسخه پژوهی: نسخه ای یافت نشد.

ص: ۳۷۶



اشاره

کتابشناسی: رساله ای است در حقیقت غسل و مسح؛ و شستن و دست تر به روی بشره کشیدن و فرق بین این دو و اینکه با یکدیگر تباین دارند. در این رساله بسیاری از اقوال فقها طرح و رد و ایراد در آنها وارد شده است. اثر دارای دوازده فصل می باشد و مؤلف بزرگوار آن در شب شنبه ۱۶ شوال ۱۱۱۰ ق از تألیف آن فراغت حاصل کرده است. این رساله را آقا بزرگ «القول الفصل فی حقیقتی المسح و الغسل» نامیده است. (۱)

[الذریعه، ج ۳۰/۱۷ و ۲۱۲؛ مرعشی ۷ ج ۱۵۹/۹؛ دانشگاه تهران، ج ۴۰۹/۸] آغاز: «الحمد لله الذی یجازی بجنه النعیم علی مثل مسحه رأس الیتیم و یغسل بقطره دمع الایتم».

انجام: فلا یجزیء الغسل عنه بیان للمراد لا تعریض بایراد و الله یعلم ما لا نعلم و له الحمد علی ما علم...».

نسخه پژوهی:

۱/۸۷- قم، مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۷، ص ۲۲۱، نسخه ش: ۲۷۴۸/۵، نسخ، احمد بن حسین بن احمد بن علی بن عبد الجبار، ۲۶ رمضان ۱۱۹۴ ق، عناوین نوشته نیست، تصحیح شده و در برگ آخر علامت بلاغی از کاتب در شب ۲۱ جمادی الاولی ۱۱۹۵ ق آمده است، دارای حواشی «منه سلمه الله» و «شیخ حسین»، جلد تیماج مشکى فرسوده.

۱۴ برگ، ۱۱۴ ر- ۱۲۸ ر، ۲۰ سطر، ۱۶\*۲۲ سم.

۲/۸۸- تهران، دانشگاه تهران؛ نسخه ش: ۱۸۵۹/۳.

انجام: بل یجعل النوم رسوله مؤلفه الفقیر... بهاء الدین محمد الحسینی افاض الله علیه العلم الیقینی.

نسخ، بهاء الدین محمد بن محمد باقر حسینی نائینی، بی تا، عنوان و نشان شنگرف،

ص: ۳۷۷

تاریخ تألیف در پایان هست ولی در نسخه ما پاره شده و دیده نمی شود. حاشیه «منه» دارد، سپاهانی، جلد تیماج مشکی ضربی مقوایی.

۶۲ پ-۹۲، ر، ۱۹، س ۵/۷\*۵/۱۲ سطر، ۱۳\*۱۹/۵ سم.

۳/۸۹-قم، مرعشی، ج ۹، ص ۱۵۹، نسخه ش ۳۳۸۲/۲.

انجام: تصادقهما فی امرار الید مع...

نستعلیق، بی کاب، بی تا، جلد مقوایی پارچه.

۱۵ برگ، ۷-۲۲، ر، مختلف السطور، ۲۱/۵\*۱۷ سم.

### \*۴۴- کشف الغموض فی شرح أَلْف العروض (عروض-عربی)

#### اشاره

کتابشناسی: اطلاعاتی از آن نیافتیم.

#### نسخه پژوهی:

۱/۹۰-قم-مدرسه فیضیه، ج ۱، ص ۲۱۷، نسخه ش ۱۶۵۵.

نسخ، سده سیزدهم،

۱۴۱ برگ، ۱۶ سطر، ۱۴\*۲۰.

### \*۴۵- لسان المیزان (منطق-عربی)

کتابشناسی: در ابتدای «شرح لسان المیزان»، مؤلف تصریح به این تألیف خود نموده و فرموده است: «إِنِّي لَمَّا أَلْفْتُ الْمُخْتَصِرَ الْمَسْمُومِ بِلِسَانِ الْمِيزَانِ لَوْزَانَ أَفْكَارِ الْأَذْهَانِ الْفَيْتِهْ قَدْ حَسَنَ وَقَعَهُ وَاسْتَحْسَنَ وَضَعَهُ».

نسخه پژوهی: نسخه ای یافت نشد.

### \*۴۶- لطائف الميراث لطائف الوزات (فقه-عربی)

مؤلف از این کتاب در مقدمه کتاب «تقویم الميراث فی تقسیم الميراث» نام برده است.

[فهرست کتابخانه شاهچراغ، ص ۱۱۸] نسخه پژوهی: نسخه ای یافت نشد.



**\*۴۷- مصفاه السفاء لإستصفاء الشفاء (فلسفه-عربی)**

کتابشناسی: این اثر شرح فن طبیعی شفای بو علی سینا است. آقا بزرگ تهرانی نسخه ای از جلد اول آن را در نزد آیت الله مرعشی در قم گزارش کرده است.

[الذریعه، ج ۲۱، ص ۱۲۴] نسخه پژوهی: نسخه ای یافت نشد.

**\*۴۸- المطرز فی اللغز (ادبیات-عربی)**

کتابشناسی: در لغز و معمای است و در آن الغاز عربی مشکل را در دو قسم حل نموده است. قسم اول در الغازی که مربوط به اعراب است. قسم دوم در الغازی که مربوط به معانی است. در ماه ذی القعدة ۱۱۱۸ ق (۱) به پایان رسیده است.

آغاز: الحمد لله الذي خلق الإنسان و علمه البيان و التبيان و هداه إلى حل شكال الاشكال و مكن عقله من حل كل عقال.

انجام: فإن ذلك قد يجب تنشيطا للحزين و حفظا له عن الهلاك و التباب.

نسخه پژوهی:

۱/۹۱- مشهد، آستان قدس، فهرست الفبائی، ص ۵۲۷، ش: ض ۱۳۵۶۶.

نستعلیق، بی کا، ۱۱۲۵ ق.

۲/۹۲- قم، مرعشی، ج ۴، ص ۱۹۲، ش ۱۴۰۹/۱۸.

نسخ، بی کا، ربیع الثانی ۱۱۲۸ ق، عناوین شنگرف، جلد تیماج سبز ضربی.

۲۶ برگ، از ۳۴۱ پ- ۳۶۶ پ، ۲۳ سطر، ۲۴\*۱۲ سم.

۳/۹۳- قم؛ فیضیه، ج ۱، ص ۲۵۵، نسخه ش ۹۳۲.

ص: ۳۷۹

---

۱- ((۱)) - آقا بزرگ تهرانی، در ج ۲۱، ص ۱۴۹ الذریعه تاریخ تألیف را ۲۷ ربیع الاول ۱۱۲۵ ق ذکر کرده. دانش پژوه هم در فهرست دانشگاه از متن نسخه موجود شوال ۱۱۱۸ ق را ذکر کرده است.

نستعلیق، محمد بن محمد علی، شنبه ۱۶ ذی قعدة ۱۱۴۲ ق.

۱۶ برگ، ۱۸ سطر، ۱۴\*۲۰ سم.

۴/۹۴-قم، مؤسسه آیت الله بروجردی، ج ۲، ص ۳۶۷، نسخه ش ۵/۵۸۳.

نستعلیق، بی کاتبی، تا، جلد تیماج قهوه ای بدون مقوا.

۲۸ برگ، ۲۵۲ پ-۲۸۰ پ ۲۱/۵\*۱۵/۵ سم.

۵/۹۵-تهران، دانشگاه تهران، ج ۸، ص ۴۶۰، نسخه ش ۱۸۵۹/۷.

انجام: تحقیق الحق و إصابه الصواب و کتب مؤلفه...

نسخ، بهاء الدین محمد بن محمد باقر نائینی، بی تا، عنوان و نشان شنگرف، حواشی نستعلیق ریز، سپاهانی، جلد تیماج مشکی ضربی مقوایی.

۲۲ برگ از ۱۳۴ پ-۱۵۵ ر، ۱۹ سطر، ۵/۷\*۵/۱۲ سطر، ۱۳\*۱۹/۵ سم.

**\*۴۹-مقالید القصود و موالید العقود فی تفصیل صیغ العقود (فقه-عربی)**

### اشاره

کتابشناسی: رساله نسبتاً مفصلی است در بیان انواع عقد و ایقاع و نیز قصودی که در فقه وارد شده که مؤلف با عنوانهای «فصل-فصل» به طرز شیوایی آن را شرح کرده است.

آغاز: الحمد لله شاعر شوارع العقود و واضع روادع العهود و الصلاه و السلام.

انجام: چنانچه از اخبار و روایات شواهد و ملایمات نیز دارد و الله يعلم.

### نسخه پژوهی:

۱/۹۶-مشهد، آستان قدس، ج ۲۰، ص ۴۹۱، ش: ۱۳۵۶۶.

انجام موجود: و با عدم سبق اعتراف زوج به ولد مذکور پس برپا بایستند زوجین نزد.

نستعلیق، بی کاتبی، ۱۲، افتادگی از انجام، کاتب نامعلوم، خریداری آستان قدس در آذرماه ۱۳۶۲ ش.

نخودی، جلد: گالینگور با عطف و گوشه تیماج قهوه ای تیره.

۴۰ برگ، ۱۵ سطر، ۱۸\*۱۱/۵ سم.

ص: ۳۸۰

۲/۹۷-مشهد، گوهرشاد، ج ۳، ص ۱۶۴۶، ش: ۱۱۸۷/۳.

نسخ، سید محمد بن میر محمد جعفر طباطبائی، عصر پنجشنبه چهارم رمضان ۱۱۲۹ ق، عنوانها شنگرف، معلق به حواشی با امضاء «منه»، در آخر مهر چهار گوشه ای با سجع: **يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ (۱)** مهر کتابخانه مجد الدین را دارد، آهار مهره ای، جلد: تیماج لایه ای سرخ.

۸۲ برگ، ۱۲ سطری ۵/۵\*۱۰ س سطر ۵/۱۰\*۱۶ سم.

۳/۹۸-قم، مسجد اعظم قم، ص ۱۱۲، ش: ۱۵۵۱/۵.

نستعلیق، بی کا، ۱۱۵۸ ق، بیاض-عنوانها و خطوط شنگرف در پایان فایده ای در بعضی ادعیه ذکر شده است، جلد: تیماج قهوه ای بدون مقوا.

۵۰ برگ، مختلف سطر، ۱۹/۹ سم.

۴/۹۹-قم، گلپایگانی، ش: ۲۰/۱۱۹-۳۹۹۹/۲.

نسخ، محمد علی بن ابو الحسن نائینی، سه شنبه ۲۹ ربیع المولود ۱۱۸۸ ق، در نائین، جلد: تیماج قهوه ای.

۴۸ برگ، ۱۴ سطر، ۱۴\*۲۱ سم.

۵/۱۰۰-مشهد، گوهرشاد، ج ۳، ص ۱۴۳۷، ش: ۱۰۴۹/۶.

انجام: تم فصل النکاح و يتلوه فصل المكاتبه ففصل السبق و الرمايه ثم الرهن إلى آخر فصوله من كتاب مقاليد القصود.

نستعلیق، محمد کاظم بن محمد صادق بن محمد رضا بن محمد صادق، ۱۲۲۸ ق، عنوانها قرمز، فستقی و شکری، جلد: سرخ عطف و گوشه پارچه.

۱۶ برگ، ۲۶-۴۳، ۷\*۱۲/۵ س سطر، ۱۱\*۱۸ سم.

۶/۱۰۱-یزد، وزیری، ج ۵، ص ۱۵۸۷، ش: ۳۲۵۰/۳.

نسخ، محمد شفیع بن زین العابدین، بی تا، عنوان و نشانه ها به شنگرف شماره عمومی ۲۰۲۲۰، اصفهانی، جلد: تیماج آلبالویی.

(۹۵-۱۷۵)، ۱۰ س ۷\*۱۲ سطر، ۹/۵\*۱۵ سم.





## \*۵۰- منتخب الأشباه و النظائر سيوطي (نحو-عربي)

کتابشناسی: منتخبی است از کتاب «الأشباه و نظائر في النحو» جلال الدين عبد الرحمان سيوطي اصل کتاب در هفت مقصد بوده که در منتخب نیز همان ترتیب رعایت شده است در کتابشناسی ها به عنوان تعلیقات بر اشباه و نظائر نیز آمده است.

[مجلس شورا، ج ۳۸، ص ۱۰۱] آغاز: قال المصنف: و هذا الكتاب مشتمل على سبعة فنون الأول فن القواعد و الاصول التي نزد إليها الجزئيات و الفروع و هو مرتب على حروف المعجم.

انجام: و عند ابن مالک أن المعنى إن أعطيتك... و هذا مقتضى قوله في الشرطين و هذا أيضا ضعيف.

نسخه پژوهی:

۱/۱۰۲- تهران، مجلس شورا، ج ۳۸، ص ۱۰۱، نسخه ش ۱۴۰۷۹/۱.

نسخ، مؤلف، ۱۱۰۸ ق، عناوین و نشانی ها شنگرف، جلد تیماج قهوه ای.

۱۷۴ برگ از ۲ پ- ۱۷۶ پ، ۱۷ سطر، ۱۲\*۱۸/۵ سم.

## \*۵۱- نحو میر (نحو-فارسی)

کتابشناسی: آقا بزرگ در الذریعه آورده: فارسی است و نظیر صرف میر است.

مختاری نائینی از آن در رساله شرح احوالات خویش نام برده است.

[الذریعه، ج ۲۴، ص ۸۸، عنوان ۴۵۷] نسخه پژوهی: نسخه ای از آن یافت نشد.

## \*۵۲- نظام اللالی فی الأيام و الليالی (ستاره شناسی-عربي)

اشاره

کتابشناسی: در مباحث زمان و چگونگی لیل و نهار است. گزارشی از آقا بزرگ بر وجود نسخه ای از آن نزد آیت الله مرعشی نجفی سراغ داریم.

ص: ۳۸۲

آغاز: بسملة الحمد لله الذي جعل الأهله مواقيت للناس... أمّا بعد فيقول الفقير محمد بن محمد باقر النائيني.

انجام: عين اليقين و اليقين العيني.

**نسخه پژوهی:**

۱/۱۰۳-تهران، ملک، ج ۱، ص ۷۷۲، نسخه ش: ۳۹۷۷.

نسخ، مؤلف، بی تا، عنوان و نشان سنگرف، کاغذ ترمه، جلد: میشن سرخ لایی.

۳۶ برگ، ۱۷ سطر، ۱۲/۱\*۱۸/۵ سم.

**\*۵۳-نهایه البدایه لبدایه الهدایه (فقه-عربی)**

**اشاره**

کتابشناسی:

گزیده ای از «بدایه الهدایه» شیخ حر عاملی است در یک مقدمه و کتابهای فقهی را دارد تا تجارت، با افزوده هائی از خود او از روی «وسائل الشیعه» حر عاملی یا جز آن که مختاری نائینی در هامش نشان داده است. این کتاب را مختاری به درخواست محمد بن ابی الفتح اصفهانی نوشته است. [دانشگاه تهران، ج ۸ ص ۴۶۰؛ الفبائی آستان قدس، ص ۵۹۲]

آغاز: بسملة الحمد لله على الهدایه من البدایه إلى النهایه أما بعد فإن مختصر شیخنا...

الشیخ محمد بن الحسن الحر العاملی... المسمی ببدایه الهدایه مؤلف حسن... فشرعت بالتماس... محمد بن ابی الفتح الاصبهانی... فی تلخیصه و تهذیبه... و سمیته نهایه البدایه لبدایه النهایه.

انجام: فصل یحرم التکسب بالمحرم تجاره... و یسقط الخیار بشرط سقوطه و التصرف (ناقص است).

**نسخه پژوهی:**

۱/۱۰۴-تهران؛ دانشگاه تهران؛ ج ۸ ص ۴۶۰، نسخه ش: ۱۸۵۹/۵.

ص: ۳۸۳

نسخ، بهاء الدین محمد بن محمد باقر حسینی نائینی، بی تا، عنوان و نشان شنگرف، حواشی نستعلیق ریز، سپاهانی، جلد: تیماج  
مشکی ضربی مقوایی.

۱۰۷ پ- ۱۲۹ ر، ۱۹ س ۵/۷\*۵/۱۲ سطر، ۱۳\*۱۹/۵ سم.

۲/۱۰۵- مشهد؛ آستان قدس رضوی؛ ش: ض ۱۳۵۵۹

نسخ، بی کا، بی تا، [فهرست الفبائی آستان قدس، آصف فکرت: -۵۹۲].

ص: ۳۸۴

- ۱- الذریعه، آقا بزرگ تهرانی، ۲۶ جلد، چاپ سوم، لبنان، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۳ ه.ق.
- ۲- تراجم الرجال، سید احمد حسینی اشکوری، ج ۲، نشر دلیل ما.
- ۳- تلامذه العلامه المجلسی، سید احمد حسینی اشکوری، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ ق، چاپ اول.
- ۴- فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، زیر نظر دانش پژوه، ۱۵ جلد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵- فهرست کتب خطی اصفهان، دو هزار نسخه عربی و فارسی، سید محمد علی روضاتی، جلد اول، چاپ اول، اصفهان، ناشر: مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان، ۱۳۸۶ ه.ش.
- ۶- فهرست کتب خطی اصفهان، دو هزار نسخه عربی و فارسی، سید محمد علی روضاتی، جلد دوم، چاپ اول، اصفهان، ناشر: مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان، ۱۳۸۹ ه.ش.
- ۷- فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ۲۵ جلد، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۸- فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، سید احمد حسینی اشکوری، ۸ جلد، چاپ اول، ۱۳۸۶ ه.ش.
- ۱۰- فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله گلپایگانی، سید احمد حسینی اشکوری و رضا استادی، ۲ جلد، قم، چاپخانه خیام، ۱۳۵۷ ه.ش.

۱۱- فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، سید احمد حسینی اشکوری، ۳۶ جلد، چاپ اول، ایران- قم، ناشر: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۸۶ ه.ش.

۱۲- فهرست نسخه های خطی کتابخانه جامع گوهرشاد مشهد، محمود فاضل، ۴ جلد، مشهد، ناشر: کتابخانه جامع گوهرشاد، ۱۳۶۳ ه.ش.

۱۳- فهرست نسخه های خطی کتابخانه حوزه علمیه آشتیان، صادق حضرتی، قم، نشر مجمع ذخائر اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴ ه.ش.

۱۴- فهرست نسخه های خطی کتابخانه سید احمد روضاتی، رحیم قاسمی، چاپ اول، قم، نشر مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۵ ه.ش.

۱۵- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۳۸ جلد، چاپ اول، قم، ناشر: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۱۶- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه فیضیه، رضا استادی، ۲ جلد، قم، چاپخانه مهر، ۱۳۹۶ ه.ق.

۱۷- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه اصفهان، سید جعفر حسینی اشکوری، ۲ جلد، چاپ اول، ایران- قم، نشر مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۸ ه.ش.

۱۸- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم، رضا استادی، ۱ جلد، چاپ اول، قم، ۱۳۶۵ ه.ش.

۱۹- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مفتی الشیعه، سید احمد حسینی اشکوری، ۱ جلد، چاپ اول، قم، ناشر: مجمع ذخائر اسلامی- ۱۳۸۱ ه.ش.

۲۰- فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملی ملک، محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار، ۱۰ جلد، چاپ اول، ۱۳۷۲ ه.ش.

۲۱- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مؤسسه آیت الله بروجردی، سید احمد

حسینی اشکوری، ۲ جلد، چاپ اول، ایران، قم، نشر مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۴ ه.ش.

۲۲- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مؤسسه امام صادق علیه السلام، سید احمد حسینی اشکوری، چاپ اول، قم، نشر مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۳ ه.ش.

۲۳- فهرست نسخه های خطی کتابخانه وزیری یزد، محمد شیروانی، ۵ جلد، چاپخانه تابان، تهران.

۲۴- فهرست نسخه های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۳، چاپ اول - چاپخانه سرور، ایران، قم.

۲۵- نجوم السماء فی تراجم العلماء، محمد علی آزاد کشمیری، تصحیح میر هاشم محدث، ۱ جلد، چاپ و نشر بین الملل (انتشارات امیر کبیر) تهران، ۱۳۸۲ ه.ش.

ص: ۳۸۷



گزارش سفر تاریخی علامه امینی قدس سره

نگارش: فرهنگ نخعی

گزینش و تحقیق: محمد بیدقی

باسمه تعالی

مقدمه محقق:

اشاره

از دیرباز هجرت ها و مسافرت های پیامبران و اولیاء الهی از یک منطقه به منطقه ای دیگر با حکمت و تدبیر بوده و تقدیر الهی در آن مشهود بوده است و همیشه مایه خیر عظیم و منشأ برکات بسیار قرار گرفته است، آنسان که ابراهیم و هاجر علیهما السلام با هجرتشان به حجاز و معجزه جوشیدن زمزم با تشنگی اسماعیل علیه السلام، آن سرزمین برای همیشه امن و آباد و مایه آرامش زائران بیت الله الحرام گردید و آنسان که وجود شریف خاتم الانبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله یکبار با سیر در آفاق و انفس و ملکوت آسمانها (۱) و دگربار، هجرت با اهمیّت و تاریخی ایشان از مکه معظمه به مدینه منوره، مبدأ تاریخ اسلام گردید و خیر و برکات و فیوضات رحمانی را برای بشریت گسترده گردانید.

بزرگان دین نیز همچون امیر المؤمنین علی علیه السلام با انتقال محل امامت و خلافت خود

ص: ۳۸۹

---

۱- (۱) - سوره مبارکه اسراء، آیه ۱. سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي....



از مدینه به کوفه و فرزند بزرگوارشان علی بن موسی الرضا علیه السلام با سفر پرمیمت خود-هر چند به اجبار-از مدینه منوره به طوس باعث تبلور روح امامت و ولایت در عقاید مردم و ترویج فرهنگ غنی شیعه و آشنایی ادیان مختلف با حقیقت محمدی صلی الله علیه و آله شدند.

عالمان و فرهیختگان و دانشمندان نیز با تاسی به آن بزرگواران مسافرت های علمی و هجرت های تبلیغی بسیاری انجام دادند که هر کدام به نوبه خود درخور توجه است.

از جمله آنها مسافرت تاریخی عالم ربانی و محقق جلیل القدر، علامه بزرگوار شیخ عبدالحسین امینی قدس سره از نجف اشرف به اصفهان، مهد ایمان و محبت به ائمه اطهار علیهم السلام و کانون ترویج فرهنگ شیعه در سال ۱۳۷۶ قمری می باشد. حضور معظم له در این شهر که بعد از تألیف کتاب ارزشمند «الغدیر» بود و سخنرانی های شورآفرین ایشان در مجالس مختلف، معرفت و محبت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را در دل های عاشق مردم افزون کرد که تأثیرات مهم و میوه های شیرین این سفر به یادماندنی در این گزارش آمده است.

### زندگینامه علامه

حاج شیخ عبدالحسین امینی در سال ۱۲۸۱ شمسی برابر با ۱۳۲۰ قمری در خانواده ای متدین و محبّ خاندان نبوت علیهم السلام چشم به جهان گشود. پدرش حجه الاسلام حاج میرزا احمد امینی (۱۲۸۷-۱۳۷۰ ق) از عالمان پرهیزکار و دانشمندان فرهیخته و خوش سیرت آن سامان بود. پدر بزرگش عالم وارسته و فاضل متقی مولی نجفعلی تبریزی مشهور به «امین الشرع» (۱۲۵۷-۱۳۴۰ ق) علاقه مند به جمع آوری کلمات گهربار اهلیت عصمت طهارت علیهم السلام بود و به دو زبان ترکی و فارسی نیز شعر می سرود.

این خاندان را از جهت شهرت جدشان به «امین الشرع» امینی نامیدند.

وی علوم پایه را در زادگاهش تبریز بیاموخت و از محفل انس عالمانی ربانی

همچون مولانا (۱) و سید مرتضی خسروشاهی و شیخ حسین (۲) خوشه های علمی بسیار برچید.

در مهاجرت اول به نجف اشرف در محضر عالمان بزرگی چون سید محمد فیروزآبادی و سید ابو تراب خوانساری شاگردی کرد.

ایشان با اظهار ادب در محضر ملکوتی مراجع گرانقدر و فقهای وارسته همچون، آیه الله العظمی سید ابو الحسن اصفهانی رحمه الله، آیه الله میرزا محمد حسین نائینی قدس سره، آیه الله شیخ عبد الکریم حائری یزدی رحمه الله و آیه الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (کمپانی) قدس سره کسب فیض کرده و در عنفوان جوانی اجازه اجتهاد را به خطوط مبارکشان دریافت نمود.

برای مقام روحانی و عالم ربانی، از همه چیز مهم تر، تربیت نفسی و ملکات اخلاقی و جهات باطن است، بدان گونه که انسان توانسته باشد جهان بزرگ وجود خویش را فتح کرده به قله انسانیت رسیده باشد و این اندکیاب است و انسانها کمتر بدان توفیق می یابند.

اما علامه امینی، به سابقه موروثی، و سائق عنایت ربانی، در مرحله نفسانیات و طهارت ضمیر و ملکات باطن و عمل صالح، خود نمونه ای بود چونان بزرگان سلف.

و همینسان که به حق در مقام علمی، «علامه» نامیده شد، در پاکی عمل و اخلاق اسلامی و صلاح نفس نیز عالمی بود اخلاقی و صاحب کرامت و تأثیر باطن.

بنابراین مبالغه نیست آنچه یکی از نویسندگان در شرح حال وی نوشته است:

«... و از راه اعمال صالحه و مداومت در ادعیه و تفکر در زیارات مأثوره، به حقایقی برخورد که پیش سالک دانستنی است نه گفتنی!»

ص: ۳۹۱

---

۱- (۱) - مراد، حاج سید محمد مولانا بن سید عبد الکریم الموسوی سرابی تبریزی می باشد.

۲- (۲) - این اساتید به ترتیب، مؤلف کتابهای ارزشمند «مصباح السالکین» چاپ تبریز: «معنی حدیث الغدیر» چاپ نجف اشرف؛ «هدیه الانام» چاپ تبریز می باشند؛ ر.ک: یادنامه علامه امینی قدس سره به اهتمام سید جعفر شهیدی و محمد رضا حکیمی، ص نوزده.

از این رو کمر برای نصرت حق و دفاع از حقوق پایمال شده وصی بزرگوار خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله بریست و در راه نیل بدین منظور، از باطن صاحب الحق و فرزندش صاحب الامر علیهما السلام با کمال خلوص استمداد جست و مورد مدد نیز واقع گردید... در نتیجه آیه الله امینی، یک فرد روحانی کامل عیاری شد، که در او نور عقل شرعی، به وجه احسن تجلی کرد. آری شیعه و تابع آثار ائمه اطهار علیهم السلام این اندازه را می داند که «العقل ما عبد به الرحمن» (۱). نیز دانسته و در زیارت موالی خود خوانده که «و بکم عبد الله»، در نتیجه، البته تصدیق می کنید که آیه الله امینی از همه بهتر، راه عبادت را پیدا کرد (۲) و به دیگران هم نشان داد. و این کار کسی است که عقل شرعی در او متجلی شده و مشعل هدایت را به دست او داده باشند» (۳).

آنچه از شخصیت و خصوصیات بی بدیل این عالم فرزانه گفتنی است عشق به مولای متقیان امیر المؤمنین علی علیه السلام است چنانکه خودشان می فرمودند: «هر گاه پشت میز می نشستیم که الغدیر را بنویسم مثل اینکه علی علیه السلام را در کنار میزم می دیدم که مطالب را به من دیکته می فرمود».

تبعیت از سیره آن حضرت همچون تهجد و تعبد؛ توسل به ائمه اطهار علیهم السلام؛ ساده زیستی و بی اعتنایی به دنیا و متعلقات آن؛ حسن خلق و سیمای دلنشین و جذاب و نورانی؛ فصاحت و بلاغت منحصر به فرد؛ قلمی شیوا و روان و صادق؛ مزین به صفات انسانی همچون حقیقت جویی و ادب و نزاکت گفتار و رفتار؛ مهربانی و عطوفت با عامه مردم؛ تواضع و در عین حال قاطع و با قدرت و اراده؛ توکل و افر به خداوند سبحان

ص: ۳۹۲

---

۱- (۱) - کافی، ج ۱، ص ۱۱، کتاب عقل و جهل.

۲- (۲) - از نظر اجتماعی و روابط انسانی نیز روشن است که این راه تا چه اندازه اهمیت دارد، زیرا بهترین خدمت به خلقها، شناساندن رهبر شایسته است. تا نتیجه، طلبدن حقا و راستها شود و کوبیدن باطلها و دروغها... پاورقی استاد گرانمایه حکیمی.

۳- (۳) - یادنامه علامه امینی قدس سره، مقدمه محمد رضا حکیمی، ص ۲۰.

و انسانی هدفمند و خدمت گزاری لایق و الگویی صادق برای اهل علم و معرفت بود؛ و اینها قسمتی از مکارم اخلاقی ایشان بود آنگونه که مراجع و بزرگان علم و اخلاق و شاعران در وصف او تحسین ها و تمجیدها گفتند و نوشتند.

فقیه و ارسته حضرت آیه الله سید ابو الحسن اصفهانی قدس سره زعیم و بزرگ شیعیان، پس از ملاحظه کتاب شهداء الفضیله اولین کتاب آیه الله امینی قدس سره با نوشتن تقریظی این جوان و ارسته را اینگونه توصیف می نماید:

«فقد أطلقت سراح النظر في هذا السفر الشريف (شهداء الفضیله) فلم أجده الا في ظني الحسن بمؤلفه العلامة الامين (الأمینی) علم العلم و الأدب، رجل الدعاية الدينيه، و هو كما شاء له العلم و الفضیله، و الحیظه و البصیره، فحياه الله تعالى من مجاهد دون مناجح امته و مناضل عن شرف قومه...» (۱)

کتاب شناس بزرگ شیعه و مؤلف «طبقات اعلام الشیعه» و «الذریعه إلى تصانیف الشیعه» شیخ آغا بزرگ تهرانی که خود رجال شیعه را با تحقیق و تفحص و تلاش بسیار بر شمرده است در روز عید غدیر خم سال ۱۳۵۳ قمری بر کتاب شهداء الفضیله علامه تقریظی دلنشین و زیبا می نگارد که:

«سپاس خدای را و درود بر پیامبر امینش و بر دودمان وی. آن شهیدان خلق و شفیعیان بندگانش به روز جزا. نظر بر این گلزار دلفروز راندم و هرچه دیدم گل و لاله بود و بید و نارونی که از نسیم سحری به وجد آمده باشد، گلزاری با باغبان خوش سلیقه و دل سوخته ای چون امینی برپا کرده است. عطری بر آن پاشیده که بوی مشک از یاد می برد و خوشه های گوهرین پرورده، که گردن و سینه و گوش را می آراید. خاطره مجد و شکوه دیرینه را باز یاد آورده و افتخارات اجدادی را فرادیده نهاده است...»

بر عاطفه پاک و احساس تابناکش آفرین. بر استاد گرانمایه هنرمندش هزار آفرین

ص: ۳۹۳

---

۱- (۱) - تقریظ آیه الله العظمی سید ابو الحسن موسوی اصفهانی بر کتاب شهداء الفضیله؛ شهداء الفضیله، مقدمه.

که مظهر راستین دین و جمال آئین و مردی پریقین به خاطر شاهکاری که برای امتش پدید آورده و جهدی که نموده و هنری که به خرج داده است» (۱) علامه جوان در زمانی زبان تعریف‌ها و تمجیدها به رویش گشوده شده که هنوز خبری از الغدیرش نیست!

ایشان پس از عمری تتبع و تلاش پیگیر و پشتکاری کم نظیر الغدیر را به زیور چاپ می‌آراید و به حق، کتاب وحدت مسلمین و روشن‌کننده چشم مبارک ختم المرسلین صلی الله علیه و آله می‌شود و علما و فضلا و محققان و نویسندگان و شاعران و واعظان، زبان به مدح آن می‌گشایند و در هرکوی و برزن نام امین الغدیر را می‌سرایند.

### تألیفات علامه

از این فقیه ژرف اندیش حدود بیست اثر به یادگار مانده که یکی از آنها الغدیر است و فهرست کتب منتشر شده و چاپ نشده ایشان در ذیل اشاره می‌شود:

#### فهرست کتب منتشر شده از علامه امینی قدس سره

- ۱- شهداء الفضیله (عربی-فارسی)؛
- ۲- کامل الزیارات ابن قولویه؛
- ۳- الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب (۱۱ جلد)؛
- ۴- ادب الزائر لمن یمم الحائر؛
- ۵- سیرتنا و سنتنا سیره نبینا و سنته؛

#### فهرست کتب چاپ نشده از علامه امینی قدس سره

- ۶- تفسیر آیه قَالُوا رَبَّنَا اٰمَنَّا اِنتَیْنِ...؛
- ۷- تفسیر آیه وَ اِذْ اَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي اٰدَمَ...؛
- ۸- تفسیر آیه وَ كُنْتُمْ اَزْوَاجًا ثَلَاثَةً...؛

ص: ۳۹۴

۹- تفسیر آیه وَ لِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی؛

۱۰- تفسیر سوره حمد؛

۱۱- اعلام الانام فی معرفه الملک العلام در توحید (فارسی)؛

۱۲- ثمرات الاسفار (۲ مجلد)؛

۱۳- رساله در حقیقت زیارات (در پاسخ علمای پاکستان)؛

۱۴- حاشیه بر «رسائل» شیخ مرتضی انصاری قدس سره؛

۱۵- حاشیه بر «مکاسب» شیخ مرتضی انصاری قدس سره؛

۱۶- رساله در علم «درایه»؛

۱۷- رساله در «نیت»؛

۱۸- ریاض الانس (در ۲۰۰۰ صفحه)؛

۱۹- العتره الطاهره فی الکتاب العزیز؛

۲۰- الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب (مجلدات باقیمانده). (۱)

شایان ذکر است که علامه بزرگوار فقط جهت تدوین و تألیف دائره المعارف حدیثی الغدیر به چهار هزار جلد کتاب و اصول مراجعه کرده و آنها را خوانده است و با حوصله و دقت طبع و عشق وافرش به مولی الموحدین علی علیه السّلام منابع را استخراج و استنساخ و تصحیح نموده است.

امید آنکه بزودی کتابهای منتشر نشده ایشان نیز به دست پرتوان محققین تصحیح و تحقیق و عرضه گردد.

### سفرهای تحقیقی و تبلیغی

این عالم متعهد و پرکار که عشق و علاقه اش جستجوی حقیقت های تاریخ اهل بیت علیهم السّلام در کتابخانه های مختلف بود در هر شهری که وارد می شد علاوه بر ترویج

ص: ۳۹۵

شعائر اهل بیت علیهم السلام و بیان حقایق آنها، به مطالعه و استنساخ کتابهای کتابخانه های مهم آن دیار مشغول می شد.

بعضی از این شهرها شامل: حیدرآباد دکن، علیگره، لکهنو، کانپور، جلالی (در هند)، رامپور، فوعه، معره مصرین، حلب، نبل، دمشق و... می باشد. (۱)

### مطالبی درباره کتاب یک ماه در اصفهان

از آنجا که حضور پرمیمت علامه معظم آیه الله امینی رحمه الله در هر شهر و دیاری منشأ برکات گسترده و روشنی بخش دلهای مردم مؤمن و گفتار و قلم آن بزرگوار هدایت بخش دلهای خفته بوده است؛ ذکر وقایع سفرهای ایشان بر کسی پوشیده نیست و بحمد الله با همت تاریخ نگار این سفر جناب آقای فرهنگ نخعی وقایع تاریخی شنیدنی و ارزشمندی از این سفر میمنت اثر به اصفهان در کتاب یک ماه در اصفهان ثبت گردیده است.

از زندگی و آراء و اندیشه های این نویسنده اطلاع کاملی بدست نیاوردم اما در کتابهای مختلف به مناسبت، پیرامون فعالیتها و آثار دیگر ایشان نکاتی گفته شده است.

محقق و پژوهشگر توانا جناب حجه الاسلام و المسلمین رسول جعفریان مطالبی درباره جناب نخعی نوشته اند که مغتنم و گویاست و گزیده ای از آن را تقدیم می داریم.

آقای فرهنگ نخعی مدتها ساکن مشهد مقدس بود و معلومات مذهبی و سابقه طلبگی داشت و یکی از نویسندگانی است که در اواخر دهه بیست و دهه سی مقالاتی در نشریات مذهبی می نوشت و توسط آیه الله العظمی میلانی قدس سره در مشهد مقدس معمم شدند (۲).

ص: ۳۹۶

۱- (۱) - یادنامه علامه امینی رحمه الله، مقدمه استاد حکیمی، ص ۲۶.

۲- (۲) - جریانه و سازمانهای مذهبی-سیاسی ایران، جعفریان، رسول، ص ۱۰۲.

ایشان در اواخر دهه سی در تهران با همکاری عده ای از فرهیختگان از جمله آیه الله العظمی شیخ محمد صادقی تهرانی صاحب تفسیر الفرقان و نیز جمعی از دانشجویان دانشگاه تهران که بیشتر هم اصفهانی بودند مثل شهید دکتر آیت، مرحوم آقای مهندس مصحف، آقای مرتضوی، آقای مهندس عبودیت، آقای علوی و دیگران کانون تشیع را با عنوان «سازمان تبلیغاتی مذهب شیعه اثنی عشری» تأسیس کردند. (۱)

از جناب نخعی مقالات و کتابهای مختلفی منتشر شده است که از جمله آنها کتابی است با نام «کجروی های کسروی» که در اعتراض به برخی انحرافات فکری و دینی احمد کسروی نگاشت و در سال ۱۳۳۵ شمسی در تهران به چاپ رسید. نام کتاب دیگر وی «آخوندها» است که به ردّ شبهات منکرین دین و طبقه روحانیت پرداخته و آن را در همان زمان به حضرت آیه الله العظمی بروجردی رحمه الله تقدیم کرد و موضوع آن، نقد کتاب «نگهبانان سحر و افسون» بود که انتشار آن توسط توده ای ها مشهور است.

از دیگر آثار او می توان به کتابی با عنوان «اسلام از نظر تورات و انجیل» و کتاب «کوثر» که در شرح مناقب و مصائب حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها نوشته اند، اشاره نمود. همچنین لازم به ذکر است که علامه بزرگوار آیه الله امینی قدس سره نیز در یکی از جلساتی که ایشان در کانون تشیع برپا نمودند، شرکت کردند. (۲)

سفرنامه نویس محترم با اینکه خود توفیق درک محضر میمنت اثر دانشمند گرامی علامه مکرم آیه الله امینی قدس سره را در سفر به اصفهان نداشته ولی بعد از سفر با تفحص بسیار از بین علما و صاحب نظران و عموم مردم به خوبی احساسات و شور و وجد مردم اصفهان را توصیف نموده است و مطالبی خاطره انگیز از مجالس و میزبانان فرهیخته و اهداف این سفر را منزل به منزل بیان کرده است.

ایشان در این کتاب در ابتدا به اهمیت تبلیغ و جایگاه مؤثر آن در بین همه ادیان

ص: ۳۹۷

---

۱- (۱) - یادداشتهای جناب آقای حاج حسن مظاهری برای محقق.

۲- (۲) - جریانها و سازمانهای مذهبی - سیاسی ایران، جعفریان، رسول، ص ۳۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳.



و مذاهب پرداخته سپس از دنیای امروز به عصر تبلیغ تعبیر کرده؛ تعریفی صحیح از تبلیغ و ترویج دین بیان نموده و ضمن معرفی کتاب ارزشمند الغدیر و کسانی که بر آن تقریظ نگاشته اند شروع به توضیح کیفیت سفر معظم له به اصفهان می کنند.

در ادامه نیز توضیحاتی پیرامون دانشگاه بزرگ شیعه یا نجف اشرف و همچنین کتابخانه آن، مکتبه الامام امیر المؤمنین العامه و تاریخ کتاب و کتابخانه در جهان و کشورهای عربی و شیعه بیان نموده اند.

در پایان نیز اشعار شاعران شیرین سخن اصفهان را در وصف علامه والامقام امینی قدس سره و کتاب ارجمند الغدیر آورده و اسامی علماء و بزرگان خیر اصفهانی را که کتاب و وجوه نقدی جهت کتابخانه امیر المؤمنین هدیه نمودند، ذکر می کنند.

در پایان این مقدمه نکاتی چند در مورد این گزینش را خاطر نشان می کنم.

۱- از آنجا که آوردن تمام این سفرنامه در میراث حوزه علمیه اصفهان مناسب نبود و در عین حال دارای نکات ارزنده ای است که بخشی از افتخارات مردم متدین اصفهان و مهمان نوازیها و علماء برجسته این دیار را ثبت کرده و در همان سال نیز نسخه هایی اندک از آن با چاپ قدیم منتشر شده است؛ سزاوار بود در این مجموعه گزیده آن ارائه شود.

۲- بر خود لازم می دانم از حکیم واله و نویسنده دلسوز و متبحر استاد گرانقدر محمد رضا حکیمی -حفظه الله- تشکر و تقدیر نمایم که بسیاری از دانسته هایم پیرامون علامه بزرگوار امینی رحمه الله از جاذبه های نوشتاری ایشان است و همچنین یاد و خاطره استاد بزرگوار دکتر سید جعفر شهیدی رحمه الله را نیز که در معرفی شخصیت بایسته علامه تلاش مضاعفی فرمودند، گرامی می دارم.

۳- از استاد محقق و ارجمند و دوست عزیزم حجه الاسلام نورمحمدی که نسخه چاپ سربی این کتاب را در اختیارم قرار دارند و همواره از راهنمایی های ایشان بهره بردم، صمیمانه سپاس گزارم.

۴- چنانچه گفته آمد مطالب کتاب یک ماه در اصفهان فراخور این مجموعه با گزینش و تلخیص فراوان آمده است و فقط به ذکر سفر پربرکت علامه معظم و قسمتی از معرفی کتاب الغدیر و اشعار مربوط، بسنده شده؛ امید است که در فرصت مناسب توفیق چاپ کل کتاب حاصل آید.

و من الله التوفیق و علیه التکلان عید غدیر خم سال ۱۳۸۹ ش حرم مطهر و منور مولی الموحدین علیه السلام محمد بیدقی

ص: ۳۹۹



## مقدمه نویسنده

الحمد لله رب العالمين الاوّل قبل الإحياء و الإنشاء و الآخر بعد فناء الأشياء و الصلوه و السّلام على خير خلقه و أشرف برّيته سيّد الأنبياء و المرسلين و خاتم السّيفراء المنتجبين حبيب إليه العالمين و المنعوت في الكتب السابقين،المحمود الاحمد ابى القاسم محمّد صلى الله عليه و على أهل بيته الطّيبين الطاهرين الائمة المعصومين،الهداه المهديين و خلفائه الرّاشدين و حجج الله على الخلائق أجمعين و اللعن على أعدائهم و مخالفهم و غاصبي حقوقهم و منكري فضائلهم و مخربي شريعتهم إلى قيام يوم الدّين.

در ماه صفر سال ۱۳۷۶ هجری قمری اصفهان، آن شهر زیبای تاریخی، شهری که در کنار بستر زاینده رود، روزگاری است نصف جهان خوانده می شود، امروز با یک دنیا شور و هیجان و زیبایی و طراوت و بالاخره ایمان و ولایت، با آینه ای از خاطرات شورانگیز دیرین و گذشته شیرین، یک بار دیگر شاهد یک جنبش عظیم دینی گردید و مردم با حرارت و خونگرم و پاکدل آن شهر دل انگیز ایمان خیز، توانستند صمیمانه ترین و پرشورترین احساسات خود را از نظر دینی و ترویج شعائر مذهبی ابراز دارند و افتخاری تازه بر مفاخر گذشته خود بیفزایند و بر دفتر خاطرات ایام، یادگاری فراموش نشدنی و سرورآمیز ثبت نمایند.

این شور و هیجان، این جنب و جوش، به خاطر مسافرت یکی از بزرگ ترین نوابغ عصر حاضر و درخشنده ترین مفاخر عالم شیعه و برجسته ترین شخصیت های علمی

و روحانی، یعنی علامه معظم و دانشمند مکرم، حضرت آیه الله آقای شیخ عبد الحسین امینی که شخصیت بارز و برجسته و ممتاز معظم له، مستغنی از هرگونه توصیف و تعریف بوده، پدید آمد و خامه ناتوان این ناچیز نیز از وصف هزار یک آن عاجز است و یک باره تحوّل و جنبشی در آن کانون نشر و ترویج تشیع و آن پایگاه استوار مذهب مقدّس جعفری علیه السّلام پدیدار گردید؛ به طوری که به جرأت می توان گفت اصفهان از یک قرن پیش تاکنون چنین حالت دل انگیز و چنان هیجان مسرت آمیزی به خود ندیده است.

علامه معظم، حضرت آیه الله امینی، در این مسافرت تاریخی در سه مسجد مهم و بزرگ از مساجد اصفهان: مسجد سید (۱)؛ مسجد نو (۲)؛ مسجد جامع با اقامه نماز جماعت به منبر جلوس فرموده، به ایراد خطابات دل نشین و بیانات آتشین و سخنان حکیمانه و مواظظ عالمانه که بیشتر با موضوع ولایت بود، پرداخته اند.

آنچه که در این سفرنامه آمده، برنامه هایی است که در خارج از محیط منبر و محراب تاریخی معظم له، قابل دقت و شایان بررسی و درخور تفرّس (۳) و غوررسی (۴) و عبرت آموزی است. و اینک که خوانندگان عزیز با اشتیاق تمام، انتظار استحضار بر

ص: ۴۰۲

---

۱- (۱) - این مسجد تاریخی به همت فقیه وارسته و بزرگ حجه الاسلام سید محمد باقر شفتی قدّس سرّه بنا گردیده است و یکی از بناهای ارزشمند و تاریخی شهر اصفهان می باشد و در خیابان مسجد سید کنونی واقع است.

۲- (۲) - یکی از مساجد قدیمی و بزرگ اصفهان است که در ابتدای بازار بزرگ واقع در خیابان عبد الرزاق اصفهانی واقع است و به نام مسجد نو بازار معروف است این مسجد مدفن عالم و فقیه بزرگوار حضرت آیه الله شیخ مجد الدین نجفی اصفهانی قدّس سرّه صاحب کتاب ارزشمند یواقیت الحسان فی تفسیر الرحمن و فرزند گرامیشان آیه الله حاج شیخ مهدی نجفی اصفهانی قدّس سرّه می باشد که کتابخانه و مرکز علمی مناسبی در آن تأسیس شده است و هم اکنون نواده بزرگوار مجد العلماء حضرت آیه الله حاج شیخ هادی نجفی مسئولیت آن را به عهده دارند.

۳- (۳) - دانستن، دریافتن؛ لغت نامه دهخدا.

۴- (۴) - تفحص با تأمل و دقت؛ لغت نامه دهخدا.

این گزارش لذت بخش را دارند، بیش از این به مقدمه نپرداخته، به عرض مطلب مبادرت نموده، آن را به نام گزارش کتبی مسافرت دینی و مأموریت تبلیغی شاگرد برجسته و وارسته حضرت مولی الموحّدین و سید العارفین و دروازه مدینه علم پیغمبر صلی الله علیه و آله و جانشین بر حقّ آن سرور، مولی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام به دربار کیهان مدار آن شاه ولایت تقدیم می دارد؛ باشد که در تهیّه زاد و توشه اخروی، این رو سیاه شرمسار از گناه را، به کار آید.

الحمد لله ربّ العالمین علی هذا التّوفیق العظیم و الصّیلوله علی الرسول الکریم و علی أهل بیته الطّیّین الطّاهرین المعصومین و ما توفیقی إلاّ بالله علیه توکّلت و إليه أنیب.



الغدیر، تحقیق یکی از بزرگترین مفاخر شیعه در عصر حاضر است. الغدیر، نتیجه یک عمر کوشش و مجاهده؛ مطالعه و تفحص؛ تحقیق و تتبع عمیق و مبتکرانه، برای یافتن گوهرهای پراکنده حقایق تابناک در کتابخانه ها و کتب اهل سنت بوده و به تحقیق می توان گفت که در عالم علم و ادب، تاکنون چنین تحقیق دقیق و تتبع عمیقی کمتر سابقه دارد و این حقیقت را تنها اهل فن می توانند دریابند و تشخیص دهند؛ چنانکه دریافته اند.

الغدیر، خرمی از حقایق و دلایل تابناک و استوار حقایق آیین مقدس جعفری است که خوشه های گران بهای آن از بین ده ها هزار کتاب عامه گردآوری و به بهترین وجه و شیواترین اسلوب و بدیع ترین روش و جذابترین قلم و فصیح ترین بیان و بلیغ ترین کلام، تألیف گردیده است و بسیاری از منابع و مأخذ مورد استناد آن، با مساعی و فداکاری ها و حتی توسلات و کرامات بسیار به دست آمده و مورد استفاده قرار گرفته که این خود داستانی دلپذیر و شنیدنی است.

حضرت آیه الله امینی، مؤلف دانشمند الغدیر که حقا باید ایشان را «امین الغدیر» (۱) نامید، با خامه سحرآسا و دربار خود، چنان انقلاب فکری و تحوّل روحی در جهان اسلام و در بین مذاهب مختلفه اسلامی به وجود آورده اند که هرگز تصوّر نمی رفت فردی بتواند چنین دگرگونی دینی عظیمی را در جامعه مذهبی پدید آورد.

ص: ۴۰۵

---

۱- (۱) - از آنجا که جدّ علامه امینی رحمه الله مولی نجفعلی تبریزی به خاطر امانت در اعمال و صدق گفتار و اعتماد مردم به ایشان به لقب «امین الشرع» معروف شد نواده ایشان علامه امینی رحمه الله نیز به دلیل صداقت و امانت در نقل کتاب شریف الغدیر به «امین الغدیر» شهرت یافتند.



اگر کسی با دقت نظر، آثار قلمی بزرگان عرب را که پیرامون «الغدیر» قلم فرسایی نموده اند و نظریات منصفانه خود را در دسترس هم کیشان خویش گذارده اند [بنگرد و بپذیرد]، با آن نویسندگان در قدردانی و حق شناسی شریک بوده، و انگشت حیرت بر دهان گذارند و زبان به مدح و ثنا گشایند. اکنون برای توجه و بیداری خوانندگان گرامی و برادران عزیز دینی، نام جمعی از ایشان را در این مختصر ذکر می نمایم.

۱- امام یحیی؛ پادشاه بافضیلت و فقید یمن. (۱)

۲- عبد الله بن الحسین؛ پادشاه فقید اردن هاشمی. (۲)

۳- فاروق؛ پادشاه سابق مصر. (۳)

۴- محمد عبد الغنی حسن المصری؛ یگانه نویسنده با عظمت و شهیر مصر. (۴)

۵- دکتر محمد غلاب؛ استاد فلسفه در کالج مصر. (۵)

۶- استاد عبد الفتاح عبد المقصود؛ صاحب کتاب مشهور «الإمام علی علیه السلام» در چهار مجلد. (۶)

۷- دکتر عبد الرحمن کیالی؛ دانشمند صاحب تألیف حلب که چند دوره به منصب وزارت گماشته شده است. (۷)

۸- آقا شیخ محمد سعید دحدوح؛ امام جمعه و عالم شهیر شهر حلب. (۸)

این مرد بزرگ و روحانی جلیل در پرتو انوار هدایت بخش و تابناک الغدیر به مولای واقعی و خلیفه حقیقی مقام مقدّس رسالت که در روز غدیر منصوب گردید، ایمان یافته و خود و پدرش شیخ محمد بشیر و خانواده وی و جمعی از جوانان فهمیده و حق جوی حلب به زیور تشیع متجلی و آراسته شدند.

ص: ۴۰۶

۱- (۱) - الغدیر، علامه امینی، ج ۳، ص ۵.

۲- (۲) - همان، ج ۳، ص ۸، چاپ دوّم.

۳- (۳) - همان، ج ۵، ص ۱، چاپ سوم.

۴- (۴) - همان، ج ۱، ص ۱۵، چاپ چهارم.

۵- (۵) - همان، ج ۴، ص ۲، چاپ چهارم.

۶- (۶) - همان، ج ۱، ص ۱۵۰، چاپ چهارم.

۷- (۷) - همان، ج ۴، ص ۶، چاپ چهارم.

۸- (۸) - همان، ج ۲، ص ۲، چاپ چهارم.

۹- شیخ محمد سعید العرفی؛ مفتی و عضو المجمع العلمی العربی دمشق. (۱)

۱۰- بولس سلامه بیروتی؛ قاضی مسیحی که کتاب مهم «ملحمه الغدیر» را بعد از خواندن کتاب الغدیر به رشته تحریر درآورده است. (۲)

۱۱- دکتر صفا خلوصی؛ استاد روشن فکر دانشگاه لندن. (۳)

۱۲- علاء الدین خروفه؛ رئیس محکمه شرعی موصل و از فارغ التحصیل های جامع الازهر است. (۴)

۱۳- یوسف اسعد داغر؛ یگانه مؤلف کثیر التالیف سوریه. (۵)

۱۴- شیخ محمد تیسیر؛ از دانشمندان مشهور شام. (۶)

۱۵- استاد عادل غضبان؛ از بزرگان نامی مصر و صاحب مجله الکتاب. (۷)

شهادت و گواهی این بزرگان عالم تسنن، که هر یک تقریظی بر این اثر بزرگ و جاوید جهان تشیع یعنی الغدیر مرقوم داشته اند؛ در حقیقت، تصدیق بر حقایق مذهب حق جعفری است.

### حرکت به اصفهان

از مدتی پیش، از طرف بعضی از علماء و روحانیون اصفهان مخصوصاً حضرت حجه الاسلام آقای حاج حسین خادمی که از علمای معروف اصفهان و مردان شایسته آن سامان و صاحب تألیفات علمی بسیار از جمله کتاب نفیس «رهبر سعادت» و از اولاد مرحوم صدر عاملی قدس سره هستند؛ و نیز یگانه دانشمند متکلم، حاج آقا جمال الدین صهری سدهی که از واعاظ معروف و دانشمندان متعبد و متهجد و برجسته اصفهان بشمار می روند؛ از علامه معظم برای مسافرت به اصفهان، دعوت های مکرر و مؤکدی به

ص: ۴۰۷

۱- (۱) - ربع قرن مع العلامة الامینی، حسین شاکری، ص ۳۷۱.

۲- (۲) - الغدیر، ج ۷، ص ۹، چاپ سوم.

۳- (۳) - همان، ج ۵، ص ۶.

۴- (۴) - همان، ج ۱۱، ص ۶.

۵- (۵) - همان، ج ۱۱، ص ۱۰.

۶- (۶) - همان، ج ۱۱، ص ۸.

۷- (۷) - همان، ج ۳، ص ۶.

عمل می آید تا اینکه زمستان سال گذشته حجه الاسلام خادمی به عتبات عالیات مشرف شدند و به آستان پاسبان ملایک، مولی امیر المؤمنین علی علیه السلام تشرف نمودند و از معظم له تقاضا نمودند که در مسافرت به ایران، اصفهان را از سفر میمنت اثر خویش بی بهره نگذارد، آن خطه ولایت خیز را به قدم خود مزین فرمایند.

در ذیحجه گذشته (۱)، این تقاضا و دعوت ها از طرف ایشان و سایر علاقه مندان تأکید و تکرار گردید و بالاخره مسافر ارجمند و میهمان دانشمند ما به اتفاق جناب آقای حاج سید رضا خان اصغری در تاریخ ۲۸ محرم به طرف اصفهان حرکت فرمودند. (۲)

حجه الاسلام آقای خادمی و قاطبه علما و بزرگان اصفهان در نظر داشتند که مقدمات استقبال مجلل و بی نظیری را برای ورود معظم له به اصفهان فراهم نمایند تا از مقام علمی و خدمات تبلیغی ایشان تجلیل کامل و کافی به عمل آید؛ ولی با اعتذار و عدم موافقت علامه آیه الله امینی، هیچ گونه تشریفاتی برای استقبال برگزار نشد و بدون هرگونه تظاهری وارد اصفهان شدند و در منزل حجه الاسلام آقای خادمی وارد شدند و مدت چهار روز در منزل ایشان جلوس رسمی داشته و در این مدت جمیع طبقات با یک دنیا شوق و علاقه و احترام و تجلیل، برای زیارت و دیدار می شتافتند و از محضر فیض بخش این استاد نبیل، مستفیض می شدند و لازم به توضیح نیست که مانند همه علاقه مندان و مریدان و دوست دارانشان، از نخستین لحظه دیدار، شیفته و فریفته ظاهر آراسته و سیمای ملکوتی و ملکات معنوی ایشان شده، بی اختیار زبان به تحسین و تمجیدشان می گشودند و خود را ظاهرا در برابر شاگرد برجسته مکتب مقدس ولایت، مکتبی که قرن هاست در دانشگاه رفیع و عظیم نجف اشرف برپاست؛ و باطنا در پیشگاه شاه ولایت و قطب آسیای امامت و مسیل جریان علم و معرفت و وصی بر حق

ص: ۴۰۸

---

۱- (۱) - سال ۱۳۷۵ ق.

۲- (۲) - حرکت معظم له از نجف اشرف در سال ۱۳۷۶ ق انجام گردید.

مقام مقدّس رسالت، خاضع و خاشع می دیدند؛ و با قلبی آکنده از مهر علی و اولادش علیهم السّلام به این منادی بزرگ عالم تشیّع به دیده احترام و تکریم می نگریستند.

هر دسته و طبقه ای که به دیدار معظم له می شتافتند، مخصوصاً حضرات آقایان، علماء اعلام و روحانیون و مبلغین دین، با اشتیاق و علاقه تام تقاضای اقامه نماز و منبر می نمودند که مخصوصاً در زمره متقاضیان و علاقه مندان که اصرار تمام در این امر داشتند و در حقیقت، بانی یک خدمت بزرگ به عالم تشیّع شدند، نام آقایان زیر قابل ذکر است که اسامی ایشان را زینت بخش این سفرنامه تاریخی می سازیم و توفیق همگی را در ادامه خدمات دینی و تبلیغی از قادر متعال مسئلت می داریم.

جناب حجه الاسلام آقای حاج حسین خادمی؛

جناب حجه الاسلام آقای حاج سید محمد رضا شفتی، امام [جماعت] مسجد سید اصفهان و نوه مرحوم حجه الاسلام کبیر که مزارش در مسجد مزبور به نام «مزار کبیر» (۱) معروف است و زیارتگاه اهل دل می باشد و از اجله علمای اصفهان به شمار می رفته است.

جناب حجه الاسلام آقای خوانساری؛

جناب حجه الاسلام آقای امام جمعه؛

جناب حجه الاسلام آقای میر سید علی ابطحی؛

جناب حجه الاسلام آقای شیخ مرتضی اردکانی؛

جناب حجه الاسلام آقای شیخ محمود مفید؛

جناب حجه الاسلام آقای سید حبیب الله روضاتی؛

جناب حجه الاسلام آقای حاج سید محمد مقدّس؛

ص: ۴۰۹

---

۱- (۱) - عالم ربانی و فقیه متأله مرحوم حجه الاسلام سید محمد باقر شفتی قدّس سرّه، مسجد سید اصفهان را در محله بیدآباد به سبک قدیم و بسیار زیبا بنا کرد و در سال ۱۲۶۰ ق نیز وفات نمود و در همین مسجد ضریح و بقعه ای دارد؛ لغت نامه دهخدا.

جناب حجه الاسلام آقای مجد العلماء نجل آیه الله مرحوم آقای شیخ محمد رضا نجفی، امام جماعت مسجد نو بازار که اولین جلسات تبلیغی و منابر علامه معظم در مسجد ایشان تشکیل گردید.

جناب حجه الاسلام آقای حاج سید باقر رجایی؛

جناب حجه الاسلام آقای میر سید ابو الحسن آل رسول؛

خطیب دانشمند و واعظ شهیر، جناب آقای حاج آقا جمال الدین صهری سدهی؛

خطیب دانشمند و واعظ شهیر، جناب آقای حاج حسام الواعظین؛

خطیب دانشمند و واعظ شهیر، جناب آقای میر سید حسن مدرّس؛

جناب آقای میر سید محمد روضاتی؛

### اقامه نماز و منابر

بالاخره در اثر تقاضای مؤکد آقایان نامبرده و اصرار مکرر تجّار و محترمین و طلاب علوم دینی که دسته دسته در پی این تقاضا می شتافتند، روز پنجشنبه، هفتم ماه صفر در مسجد نو واقع در بازار به منبر رفته و تا هفدهم ماه مزبور در آن مسجد به افاضه کافی و وافی می پرداختند و پس از ختم منبر - که از حدود یک ساعت و نیم الی دو ساعت به غروب شروع شده و مغرب پایان می یافت - نماز مغرب و عشاء را اقامه می فرمودند.

در این مسجد به لحاظ موقعیت و محل، کسبه و اهل بازار، بیشتر از سایر طبقات، حضور می یافتند و البته سلسله جلیله علما و وعّاظ و محصّین مدارس دینی و همچنین تجّار و محترمین نیز در مجلس حاضر می شدند و با وجودی که وسعت مسجد مزبور چندان زیاد نیست، مع هذا به طور متوسط از هفت تا ده هزار نفر جمعیت در آن گرد می آمدند و از بیانات دل نشین و سخنان دل انگیز ایشان، مستفیض و بهره مند می شدند.

رفته رفته انبوه جمعیت و ازدحام مردم به قسمی شد که کوچک ترین جایی در

مسجد یافت نمی شد و اداره جمعیت برای متصدیان مربوطه دشوار می نمود و لذا جناب حجه الاسلام آقای شفقی، امام [جماعت] مسجد سید، با جمعی از علما و محترمین از معظّم له دعوت کردند که به مسجد سید تشریف برده، منابر خود را ادامه دهند؛ لذا بنا به دعوت ایشان و تقاضای جمعی دیگر از علاقه مندان، پس از ده شب افاضه در مسجد نو، [مجلس] به مسجد نامبرده انتقال یافت.

[ایشان] در این مسجد، شب ها پس از ادای نماز مغرب و عشا به منبر می رفتند. عصر روزی که قرار بود در مسجد سید حضور به هم رسانند، حضرات حجج اسلام آقایان شفقی و خادمی و خوانساری و حاج آقا مقدّس با جمعیت کثیری از مردم در منزل معظّم له حضور یافتند که ایشان را برای ادای نماز مغرب و عشاء به مسجد ببرند.

خیابانی که مسجد در آن واقع است عصر آن روز منظره ای عجیب داشت و شاهد شور و هیجان کم نظیری بود و به قدری ازدحام جمعیت زیاد بود که امکان سوار شدن ماشین نبود و لذا پیاده به مسجد رفتند و در مقابل مسجد، در جلوی پای ایشان به تشریف مقدمشان، قربانی هایی سر بریده شد و مدّت شش شب، پس از ادای نماز بر فراز منبر قرار می گرفتند و به دنبال بحثی که از نخستین شب آغاز فرموده بودند، مستمعین را به فیض کامل می رساندند و حقایقی را که کمتر شنیده شده بود، بیان می داشتند.

جمعیتی که در این مسجد گرد می آمدند، تقریباً دو مقابل (۱) [جمعیت] مسجد نو بود و همه جای مسجد پر می شد به طوری که من الباب إلی المحراب، جایی باقی نمی ماند به حدّی که مردم مجبور بودند از بام ها و ایوان های مسجد، استفاده کنند تا از این فیض عظمی محروم نمانند.

از شب بیست و سوم ماه صفر تا آخر ماه، بنا به تقاضای جناب حجه الاسلام آقایان امام جمعه و ابطحی و جمعی از تجّار و وجوه اهالی و [به دلیل] کثرت روزافزون

ص: ۴۱۱

جمعیت مستمعین، [مجلس] از مسجد سید به مسجد جامع اصفهان منتقل شد و [معظم له] تا پایان ماه صفر در آن مسجد به اقامه نماز و منبر پرداختند.

مسجد جامع از مساجد تاریخی اصفهان و بلکه از مساجد بی نظیر ایران است که از لحاظ سوابق تاریخی، کمتر مسجدی به پای آن می رسد و دارای محراب های تاریخی و قدیمی متعدّد است و از لحاظ وسعت نیز از بزرگ ترین مساجد به شمار می رود به طوری که گویند: چهل و دو جریب (۱) زمین است.

در نخستین شب در محراب عمومی به نماز ایستادند، ولی در شب های بعد به علت ازدحام جمعیت در محراب معروف به «صاحب» (۲) به اقامه نماز پرداختند به طوری که گفته می شد، تاکنون کسی در این محراب ادای نماز نکرده بود.

با همه وسعتی که مسجد جامع دارد، از کثرت جمعیت، جای قدمی پیدا نمی شد؛ در شب های اخیر، مخصوصاً شب بیست و هشتم که شب رحلت پیشوای مقدّس و بزرگوار اسلام، حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و شهادت سبط مکرّم و نور دیده محترمش، حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام بود، جمعیت حاضرین را که از همه طبقات مخصوصاً رؤسای

ص: ۴۱۲

---

۱- (۱) - هر جریب معادل هزار متر است.

۲- (۲) - این محراب عجیب در مسجد مجاورت ایوان استاد، در مسجد عتیق اصفهان (جامع) قرار دارد که کتیبه دور محراب، علاوه بر گچبری ممتاز آن سه طبقه نقاشی دارد که از نفایس و جواهرات اصفهان است صاحب بن عباد کافی الکفاه در این مسجد در جلسه باشکوهی تدریس می کرده اند. به نظر می رسد محراب صاحب نیز هم چون صنفه صاحب به نام صاحب بن عباد باشد. صاحب بن عباد کافی الکفاه اسمعیل وزیر مؤید الدوله و برادرش فخر الدوله دیلمی بوده است که در سال ۳۸۵ هجری در ری وفات یافت و پیکرش به اصفهان منتقل شد و در مجاورت دروازه طوقچی اصفهان در اتاقی کنار زیارتگاه معروف به سر شاهرضا مدفون گردید. در بین عوام اصفهان معروف است که فاتحه خوانی در مقبره صاحب بن عباد، فاتحه خوان را به طعام می رساند؛ لغت نامه دهخدا.

دوایر و طبقات ممتاز شهر حضور داشتند، حتی بیشتر از ۶۰ هزار نفر هم، تخمین زده اند و این خود افتخاری بوده که به راستی نصیب شهر تاریخی اصفهان گردید.

در این چند شب که چنین جمعیت بی سابقه ای از نقاط مختلف شهر برای استفاده و استفاضه و تعظیم شعائر مذهبی و تجلیل از یک شخصیت بزرگ روحانی در مسجد جامع حضور می یافتند، امر انتظامات مسجد و شهر، بی اندازه حساس و دشوار بود و حسن انتظام مجلس و محل، نهایت ضرورت را داشت و باید گفت که انصافا ریاست محترم شهربانی اصفهان و ریاست محترم کلانتری ۳ در برقراری انتظامات و تأمین نظم، زیاده از حد ابراز علاقه می کردند و بیش از حد تصور، جان فشانی می نمودند که لازم است در این اثر تاریخی از ایشان تقدیر و سپاس گزاری شود.

احساسات مردم بیدار و زنده دل و خونگرم و عالم دوست اصفهان-شهری که میر دامادها و شیخ بهایی ها و مجلسی ها و دیگر علماء بزرگ و برجسته و پیش قدمان نشر و ترویج تشیع را به خود دیده، و در دامان خود پرورانده و در کنار بستر آبادی بخش زاینده رود، زاینده رودی رستگاری بخش از علم و معرفت و ایمان و هدایت، به سرزمین کهن ایران روانه ساخته است- در این مجالس و در طی این مدت به قدری بود که به وصف درنیاید و هرشب که سخنان تازه و بکر علامه معظم، دهان به دهان و گوش به گوش، نقل محافل و مجالس شهر می گردید، بر شور و هیجان مردم افزوده می شد و شعله های عشق و احساسات و اشتیاق دوست داران و شیعیان، تیزتر شده بیشتر از پیش زبانه می کشید و یک جهان شوق و نشاط و ایمان و احساسات در «نصف جهان» پدید آورد که هرچه بیشتر وصف آن گفته آید، به توصیف ننگجد.

محور سخن علامه معظم در طی مدتی که زمام منبر و نبض تبلیغ را در اصفهان به دست حکیمانه و عالمانه خود گرفته بودند، حول موضوع ولایت کبرای مولای عالمیان و شهریار شاهان، شهسوار اسلام و وصی بر حق حضرت خیر الانام صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین



عَلَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ بُوَد وَ هَمَّجِنِينَ آيَه شَرِيفَه **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ (۱)**

که به مناسبت روز پرافتخار خاتم بخشی (۲۵ ذیحجه) در شأن آن شاه مردان و مظهر اتم و اکمل ایمان، نازل گردیده؛ عنوان مجلس و مفتاح کلام بوده است و در طی آن، با بیانات شیوا و آهنگ گیرا، یک دوره کامل درس ولایت به مردم علی دوست اصفهان تعلیم فرموده اند که به اعتراف و تصدیق همه، تاکنون این گونه سخنان به گوش مردم نرسیده بود و لذا مورد استفاده کامل قاطبه اهالی واقع شد.

منابر علامه معظّم در اصفهان، چنان که زبان زد و رطب اللسان حضرات آقایان علما و دانشمندان و وعّاظ و اهالی آن سامان است، چنان روح تشیعی در مردم اصفهان دمید که یک قرن دیگر فراموش شدنی نیست و اصولا این [چنین] مجلس و جمعیت و نماز و منبر نیز در تاریخ اصفهان، بلکه در تاریخ جهان از یک قرن پیش تاکنون نظیر پیدا نکرده است و این خود افتخار زوال ناپذیری است که اصفهان و اصفهانی می تواند همیشه بدان مباهات کند.

نکته مهمی که درباره این منابر تاریخی قابل ذکر می باشد این است که هریک از

ص: ۴۱۴

---

۱- (۱)) -سوره مبارکه مائده، آیه ۵۵. «همانا ولیّ شما خدا و رسول و آن هایی که ایمان آورده اند؛ آنان که نماز به پا دارند و به هنگام رکوع صدقه می دهند». این آیه شریفه در شأن شاه ولایت و مسندنشین کرسی وصایت علی علیه السلام نازل گردیده و شأن نزول آن نیز این بود که: روزی حضرت در مسجد به نماز ایستاده بودند، سائلی از مردم تقاضای کمک کرده و کسی به او پاسخ نداد و علی علیه السلام هنگامی که در حال رکوع بودند، با انگشت خود به او اشاره فرموده و انگشتی که در دست مبارکشان بود را نشان دادند و سائل آن را بیرون آورد و آن گاه آیه شریفه نازل گردید و در این مورد، کتب معتبره اهل سنت به این معنی گویا است که در کتب مربوطه مندرج است و آقای امینی در الغدیر از هفتاد کتاب معتبر از مصادر اهل سنت، نزول آیه را در شأن مولا امیر المؤمنین علی علیه السلام نقل فرموده اند. (پاورقی نویسنده)

جلسات منبر معظّم له، با یک دنیا شور و هیجان و گریه و سوگواری بی نظیر، پایان می یافت و مردم به حدّی در مصائب جان سوز خاندان مقدّس رسالت می گریستند که حقّاً نظیر و ماندنی نداشته است و این به سبب آن بود که علامه امینی با سوز و گدازی وصف ناپذیر به ذکر مصیبت پرداخته، خود بی اختیار می گریستند و مردم را به هیجان می آوردند و از صمیم دل و بدون هیچ ریا و تصنّع، سیلاب اشک از دیده می باریدند.

امید است که مقبول در گاه حق و مرضی اولیانش واقع شود.

### مهمان نوازی ها و پذیرایی های شایان

در تمام مدّتی که علامه معظّم حضرت آقای امینی در اصفهان بودند، علاوه بر احساسات بی شائبه اهالی، که در تمام موارد نسبت به ایشان ابراز می شد، هرروز و هر شب بنا به تقاضای آقایان علماء اعلام و حجج اسلام و سایر محترمین شهر در منزل یکی از ایشان دعوت داشتند و هر گاه که در محلی موعود بودند از طرف اهل آن محل، به طور زاید الوصفی نسبت به معظّم له ابراز احساسات می شد و مراتب تکریم و احترام شایان تقدیر خود را به جامعه روحانیت، که ایشان در واقع فرد میبّرز و شخصیت برجسته ای از این حوزه مقدّسه می باشند، اظهار می داشتند و نشان می دادند که قلبا و باطنا به این سلسله جلیله، علاقه مند بوده، بدون هیچ گونه شایبه و محرّک و تنها به سائقه (۱) علایق مذهبی و برای تعظیم شعایر دینی، رهبران روحانی و مبلّغین و مروّجین شریعت آسمانی خود را محترم و گرامی می شمارند.

از جمله روز پنجم صفر که با جمعی از آقایان علماء اعلام در منزل عالم جلیل القدر حجه الاسلام آقای حاج میرزا حبیب الله روضاتی، موعود بودند، بعد از ظهر آن روز حوالی (۲) سه ساعت به غروب، اهالی محل در خانه ایشان گرد آمده و با شوق و شغف تمام، اجتماع نمودند و تقاضا داشتند که حضرت علامه مکرم، نماز ظهر و عصر را در

ص: ۴۱۵

---

۱- (۱) - سوق دهندگی، تشویق.

۲- (۲) - حدود.

مسجد محل اقامه نمایند و لذا بنا به تقاضای اهالی به طرف مسجد رهسپار شدند و با وجودی که بین منزل آقای روضاتی و مسجد، فاصله زیادی بود، در تمام مسیر راه، جمعیت محل حضور یافته، با گرمی و شوق بسیار، ابراز احساسات می نمودند و در جلوی مسجد گوسفندی برای قربانی مهیا و آماده ساخته بودند و با این همه شور و حرارت، مراتب ایمان و علاقه مندی خود را نسبت به معتقدات مذهبی و مذهب حقّه و پاک خود به منصفه ظهور می رساندند و دست رد بر سینه بیگانگان و دشمنان دین و ملیت خویش که هر یک به نحوی تظاهرات مقدّس دینی ما را به باد استهزا و تمسخر گرفته و می گیرند و از هیچ گونه ناسزا و اهانت و افترا به شیعیان فروگذار نمی کنند، می زدند.

بعد از ادای نماز، دانشمند محترم و خطیب ارجمند، حجه الاسلام طاهری که از دانشمندان و وعّاظ مشهور اصفهانند بر فراز منبر قرار گرفتند و با بیانات شیوا و دل نشین خود از ابراز احساسات شورانگیز مردم اظهار تشکر و سپاس گزاری نمودند و سپس پیرامون خدمات شایان میهمان عالی قدر و ارجمند خود سخن گفتند و مخصوصاً شمه ای از کتاب شریف الغدیر، کتابی که به راستی تظاهر عظیم و با شکوه و اجتماع شورانگیز و تاریخی غدیر خم را در ۱۴ قرن پیش، از لایه لای تاریخ ایام و حوادث زمان و متون کتب، مجسم ساخته، روح تازه بخشیده و زنده نموده است و در برابر دیده بصیرت حق بینان نهاده، به سمع مردم رساندند و این خدمت بزرگ و شایان تقدیر را چنان که درخور آن مجلس شریف بود، ستودند و برادران دینی را از این قدم بلند و برجسته ای که به همت والای یکی از رادمردان عالم تشیّع و یکی از مجاهدین بنام طریقه حقّه جعفری برداشته شده و عالم تسنّن را به اصطلاح شه مات (۱) نموده و به شش در حیرت دچار ساخته است، آگاه و شادمان و مسرور نمودند.

دعوت قابل ذکر و شایان توجه دیگری که از معظّم له به عمل آمد، روز جمعه،

ص: ۴۱۶

پانزدهم صفر و به تقاضای اهالی «دستگیر» (۱) در منزل جناب آقای حاج محمد صادق دهخدا بود که با ۵۰ نفر از حضرات علما و محترمین، مدعو بودند؛ پس از پذیرایی شایان و گرمی که از مهمانان محترم به عمل آمد، عصر به اقامه نماز پرداختند و پس از ادای فریضه ظهر و عصر به اصرار اهالی، مخصوصاً عالم جلیل محل، ایشان به منبر رفتند و با مواعظ و نصایح، مردم را مفتخر و قلوبشان را سرشار از ایمان و عشق به حق نمودند. در تمام این مدت، احساسات مردم آن محل، فوق تصور و از هر حیث، شایان توجه بود. در این منطقه نیز گوسفندهایی قربانی گردید.

روز شنبه، بیست و سوم صفر نیز بر اثر تقاضای اهالی نجف آباد و دعوت عالم دانشمند و روحانی جلیل آن، جناب حجّه الاسلام آقای منتظری، صاحب کتاب نهاییه الاصول که تقریرات [درس] حضرت آیه الله العظمی آقای بروجردی است و چاپ شده است، بدان صوب (۲) رهسپار و در میان احساسات شورانگیز و هیجان آمیز اهالی، وارد آن شهر شدند.

ایشان در پرتو اقدامات خود توانسته اند نجف آباد را به انوار تابناک ساطعه و درخشنده ای از نجف، آباد سازند و مردم آن شهر را از شر «اغنام» (۳) گرگ صفت که مذهب حق و حزب خدا را واگذارده از «باب» ضلالت دین ساختگی و بی «بهای» را پذیرفته اند، رهائی بخشند (۴).

ص: ۴۱۷

۱- (۱) - دستگرد؛ از محله های معروف و پرجمعیت شهر اصفهان است.

۲- (۲) - قصد کردن، آهنگ نمودن؛ لغت نامه دهخدا.

۳- (۳) - گوسفندان.

۴- (۴) - یکی از نقاطی که مورد هجوم دو فرقه ضالّه باییت و بهاییت واقع شده بود، نجف آباد بود که بهاییان به خیال خود می خواستند از بی خبری مردم استفاده کنند و در بین آنان نفوذ نمایند؛ ولی خوش بختانه با بیداری مردم مواجه شدند و از جمله چندی پیش که جسارت و گستاخی آنان فرونی یافت، جنبشی در بین قاطبه اهالی نجف آباد به وجود آمد و مردم، علیه آنان دست به قیام و اقدام عاقلانه ای زدند و نه تنها از راه تبلیغ و مباحثات علمی برای هدایت فریب-

باری در روز مزبور، اهالی بایمان نجف آباد، تا یک فرسخ به استقبال آمده، گوساله ای قربانی کردند و حق هم همین بود، چه در آن شهر مهدی علیه السلام پناه به کلی دست رد بر سینه «انعام» زده شده بود و لذا قربانی گوسفند، لطفی نداشت و قربان نمودن گوساله که رهبرزاده آنهاست مناسب تر و پسندیده تر بود!

پس از ورود به شهر، نخست وارد مدرسه دینی نجف آباد (۱) شدند و پس از ابراز مهر و محبت و استعلام و دلجویی از مستقبلین، خاصه آقایان محصلین آن مدرسه که از برجسته ترین طلاب علوم دینی هستند، به باغ آقای حاج غلام حسین رفتند و روز را در آنجا به سر برده، نماز ظهر و عصر را در مسجد به جا آوردند و نیم ساعتی نیز برای وعظ و تشویق و تهییج مردم به حفظ شعائر دین و تقویت مبانی مذهبی به منبر رفتند و سپس در بین احساسات پرشور مردم که در تمام آن روز جریان و ادامه داشت به اصفهان بازگشتند و خاطره ای خوش و فراموش نشدنی در آن سنگر تاریخی مبارزه با دشمنان امام زمان علیه السلام و فریب خوردگان حظیره نشین (۲) به یادگار گذاشتند.

روز یکشنبه بیست و چهارم به درخواست اهالی قصبه ریز (۳) و عالم باهمت آن، جناب ثقه الاسلام آقای شیخ محمود شریعت به آن قصبه رهسپار شدند.

ص: ۴۱۸

---

۱- (۱) - منظور مدرسه علمیه مرحوم آیه الله حاج شیخ ابراهیم ریاضی - رضوان الله علیه - است.

۲- (۲) - جایگاهی سست بنیاد؛ محوطه ای که از شاخ درختان و چوب نی برای حیوانات سازند تا از گرما و باد در امان باشند؛ لغت نامه دهخدا.

۳- (۳) - روستای ریز، اکنون جزء شهر زرین شهر اصفهان است.

آقای شریعت نیز از خدمت گزاران برجسته دین و مروّجین مبّرّز شرع انور بوده، الحق اسمی با مسّمی دارند و از جمله خدمات گران بهای ایشان، تأسیس یک مدرسه دینی تاریخی در آن محل است که با این اقدام، الحق نام نیکی در صفحه روزگار از خود به یادگار گذاشتند و باقیات صالحات ارزنده و اثربخشی به وجود آورده اند که هرچه از اثرات سودمند آن سخن گفته شود، کم است. ایشان با شایستگی و مجاهدات خود مورد توجه کامل حضرت آیه الله بروجردی بوده اند. جا دارد در این سفرنامه تاریخی، تقدیری از خدمات و زحماتشان بشود تا سرمشق دیگران گردد و علاقه مندان خدمت به دین، به ایشان و امثالشان تأسیّی نمایند. اهالی ریز تا یک فرسخی به اتّفاق علماء محل به استقبال مهمانان خود شتافته بودند. چیزی که در این محل بسیار جلب توجه می کرد این بود که دانش آموزان مدرسه ملّی ریز که از مدارس وابسته به جامعه تعلیمات اسلامی است تا مسافتی از قصبه به اتّفاق اولیای خود، به استقبال آمده بودند و با فرح و انبساط و سرور و شغف کودکان خود سرودی بس مهیّج و شورانگیز می خواندند که بسیار جالب توجه و مسرّت بخش بود. یکی از آقایان آموزگاران محترم نیز قصیده شیوایی انشاد نموده و ایراد کردند که مورد تحسین کامل قرار گرفت.

## رؤیاهای صادقانه

### اشاره

در جریان این مسافرت تاریخی، خواب های جالب توجه و رؤیاهای صادقانه ای از طرف بعضی از علما و وجوه طبقات نقل شده است که در اینجا برای تکمیل این تاریخچه به ذکر قسمتی از آن ها می پردازیم:

### اول: امیر المؤمنین علیه السلام در اصفهان

صبح روز ورود علامه امینی به منزل آقای خادمی، جناب آقای فیروزیان از وعظ

و خطبای محترم اصفهان که از ورود معظّم له بی خبر بودند به خانه ایشان آمده، اظهار داشتند که «شب گذشته در خواب دیدم که بیست هزار جمعیت جلوی منزل شما گرد آمده اند و به شدّت ابراز احساسات می کنند. پرسیدم: چه خبر است؟ در جوابم گفتند:

«امیر المؤمنین علیه السّلام آمده است!» و اینک آمده بودم که خواب خود را نقل کنم و از تعبیر و چگونگی آن بپرسم که دیدم به خوبی تعبیر شده است.

آری تعبیر این خواب عجیب، همان ورود علامه امینی به منزل آقای خادمی بود که اگر مولی الموحّدین علیه السّلام خود به آن خانه نزول اجلال نفرموده بود، ولی شاگرد برجسته مکتب جاویدان و پرورش یافته دانشگاه ولایت آثار حضرتش، به اصفهان قدم نهاده بود تا روح ولایت و ایمان به مذهب تشیّع و حقّانیت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام را در کالبد ایشان زنده و تجدید نمایند.

### دوم: نماینده امیر المؤمنین علیه السّلام

هنگامی که مسجد سیّد را تعمیر می کردند به قراری که بعضی از بزرگان نقل می کردند، یکی از کسانی که در امر تعمیر مسجد شرکت کرده بود، شبی در خواب می بیند که به او گفته بودند: «مسجد را تعمیر کنید؛ برای این که حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام یک نفر را خواهند فرستاد که در مسجد، نماز بخواند».

این خواب نیز که مؤیّد خواب اوّلی است، به خوبی تعبیر شده و علامه امینی که در آن مسجد اقامه نماز نمودند، در حقیقت نماینده مولی امیر المؤمنین علیه السّلام به شمار می رفتند.

### سوم: نماینده حضرت صادق علیه السّلام

جناب حجه الاسلام شفتی (۱) در خواب دیده بودند که در مسجد سیّد، مردم جمع بودند و علامه امینی بر فراز منبر قرار داشتند و به موعظه مشغول بودند و مردم می گفتند که:

«ایشان را حضرت صادق علیه السّلام فرستاده اند».

ص: ۴۲۰

البته این خواب هم با منبر علامه معظم در مسجد سید به خوبی تعبیر گردید و معلوم است وقتی عالمی افتخار آن داشته باشد که نماینده حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام باشد، طبعاً نمایندگی حضرت صادق علیه السلام؛ پیشوای مذهب جعفری و زنده کننده معارف و علوم اهل بیت علیهم السلام و پرورش دهنده حاملان آثار و راویان اخبار آل محمد علیهم السلام و سایر ائمه هدی علیهم السلام را خواهد داشت. و الحق این افتخار بزرگی است که نصیب علامه امینی گردیده که توانسته اند بنا بر حدیث شریف (۱)، در ردیف یکی از بزرگترین امناء خدا قرار گیرند و عالم تشیع را به وجود خود مفتخر سازند.

#### چهارم: گریه شدید مردم

یکی از تجار محترم اصفهان نقل می کرد که: «در خواب دیده بود مسجد و خیابان چهارباغ از جمعیت پر بود و مردم به شدت گریه می کردند و من از گریه شدید مردم فهمیدم که آقای امینی بر منبر است؛ پس تحقیق کرده، خودم خدمت ایشان رسیدم و از علماء اصفهان شنیدم می فرمودند: ایشان برای ما به اصفهان فرستاده شده اند تا مقام علم و دانش به شماها روشن گردد». این رؤیای صادقه نیز با آنچه که درباره گریه بی اختیار و شدید مردم در پای منبر معظم له قبلاً نوشتیم، وفق دارد و نشانه آن است که این هیجان عظیم تاریخی و این مسافرت بی نظیر تبلیغی-دینی چه از نظر مسافر گرامی و مهمان نامی و چه از لحاظ میزبانان عزیز، یعنی قاطبه علما و تجار و محترمین و دانشجویان و کارگران و کشاورزان و پیشه وران و کلیه طبقات اصفهان، مأجور بوده، مقبول درگاه

ص: ۴۲۱

---

۱- (۱) - الفقهاء امناء الرسل ما لم یدخلوا فی الدنیا. قیل یا رسول الله صلی الله علیه و آله: و ما دخولهم فی الدنیا؟ قال: إتباع السیطان فاذا فعلوا ذلک فاحذروهم علی دینکم. فقهاء، امناء رسولان هستند؛ مادامی که در امور دنیوی داخل نشده اند. پرسیدند یا رسول الله صلی الله علیه و آله چگونه در دنیا داخل می شوند؟ فرمودند: هنگامیکه تبعیت سلطان کنند پس در این هنگام در امور دینیتان از آنها دوری کنید. کافی، ج ۱، ص ۴۶؛ در مستدرک الوسایل، ج ۱۳، ص ۱۲۴ «علی ادیانکم» آمده است.



حضرت احدیت و حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و شاه ولایت و خاندان عصمت و طهارت علیهم السّلام و امام منتظر در پس پرده غیبت علیه السّلام قرار گرفته است.

امید آنکه این ناچیز را نیز که افتخار ثبت این خاطرات دل انگیز را در تاریخ پر افتخار شیعه یافته ام از این فیض عظمی و اجر کبری بهره ای نصیب شود؛ انشاء الله یا لیتنی کنت معهم فأفوز فوزا عظیما.

## پایان سفر و بازگشت

[ایشان] پایان ماه صفر به این مسافرت میمنت اثر، خاتمه داد بی آنکه خاطره دل انگیز آن را بتواند از دل ها بیرون کند و یادبود روح افزایش را از یاد مردم اصفهان ببرد و به دست فراموشی سپارد.

بامداد روز جمعه بیست و نهم صفر، پس از آخرین شب منبر در مسجد جامع، مقدمات حرکت به طرف تهران فراهم گردید و مردم که از قصد عزیمت معظم له آگاه بودند، بامدادان جمعیت انبوهی از مردم متدین و محترمین شهر و علما و وعاظ و علاقه مندان به قصد مشایعت در منزل جناب حجه الاسلام آقای خادمی حضور یافتند.

خیابان چهارباغ اصفهان که در مواقع عادی منظره ای بهجت انگیز و شاعرانه دارد در آن بامداد تاریخی، وضعی بی سابقه داشت و کثرت جمعیت به قدری بود که مانع از حرکت وسایل نقلیه گردید. بیش از پنج شش هزار دوچرخه سوار و تعداد زیادی اتوبوس و سواری تا دو فرسخی شهر، اتومبیل مهمان عالی قدر خود را بدرقه نمودند و احساسات مردم هشیار و زنده دل اصفهان در مراسم این وداع فراموش نشدنی به حدی پرشور و مهیج و تکان دهنده بود که به راستی به وصف در نمی آید و به جرأت می توان گفت که بروز چنین احساسات دینی و مذهبی، کم نظیر است.

نکته ای که از هر جهت قابل ذکر و شایان تقدیر است، مساعی و مجاهدات مشتاقانه افسران و مأمورین انتظامی است که در این شور و هیجان عمومی با کمال علاقه و از

جان و دل در حفظ انتظامات می کوشیدند و مراتب اخلاص و علاقه مندی خود را به جامعه روحانیت، ابراز می داشتند و در تظاهرات عظیم مذهبی، وظیفه حساس و سنگین خود را در برقراری نظم و انتظام عمومی، اجرا می نمودند که الحق درخور هر گونه قدردانی و سپاس گزاری است و جا دارد که در این سفرنامه تاریخی به یادگار بماند.

این بود خلاصه ای از سفر تاریخی علامه بزرگ معاصر، حضرت آقای شیخ عبدالحسین امینی، صاحب کتاب شریف «الغدیر» به اصفهان، که با مسافرت سودبخش و وافیه هدایه خود، افتخار بزرگی نصیب مردم آن سامان نمودند و خاطره ای شیرین و جاویدان از خود در آن شهر تاریخی برجای گذاردند که تا ابد از صفحه تاریخ، محو نخواهد شد. و سزاوار است که همه از وجود محترم عالم عالی مقام، حضرت حجه الاسلام و المسلمین آقای خادمی، متشکر و سپاس گزار شوند که ایشان عمده وسیله این همه خیرات و برکات بودند.

### مکتبه الامام امیر المؤمنین علیه السلام العامه

با اهمیت شایان توجهی که سابقاً از نظر مرکزیت علمی نجف بیان کردیم و با توجه به اینکه این شهر مقدس علمی متأسفانه فاقد یک کتابخانه بزرگ آبرومند متمرکز مجهز بود، اهمیت این خدمت عظیم آقای امینی معلوم می گردد و اکنون بسیار جای خوش وقتی است که به همت والای معظم له از دو سال و اندی پیش که ایشان به این امر مهم همت گمارده اند با وجودی که متأسفانه هم کیشان گرامی ما کمتر توجه به فعالیت ها و جنبشهای علمی داشته و بیشتر غرق در ظواهر شده اند، به پیشرفت های شایان تقدیری نایل شده اند که محققاً در اثر برکات آستانه مقدسه مولی بوده است.

علامه معظم، که عمری را در میان بحر فیاض کتب و کتابخانه بسر برده، هزاران کتاب نفیس و پربها را از نظر دقیق و عمیق گذرانده، مورد تتبع و تحقیق قرار داده اند و «الغدیر» نمونه و شاهد بزرگی بر این معنی است، با توجه به اهمیت کتابخانه در بسط

و ترویج علوم و معارف و لزوم وجود یک کتابخانه مجهز آبرومند در نجف از مدّتی پیش در فکر تأسیس این مؤسسه ضروری در آن کانون علمی شیعه بودند تا اینکه بتوفیق ذات اقدس الهی و عنایات وجود مقدّس علوی علیه السّلام دو سال و اندی پیش موفق به تأسیس کتابخانه عمومی نجف به نام «مکتبه الامام امیر المؤمنین علیه السّلام العامه» شدند و خوش بختانه در همین مدّت کوتاه به توفیقات شایان نایل گردیدند به طوری که با اعلام تأسیس کتابخانه، جمعی از محترمین و دانشمندان که هریک خود عمری را با علاقمندی و عشق به کتاب، به گردآوری کتب مفید همّت گماشته و کتابخانه ای برای مطالعات و تحقیقات خود ترتیب داده بودند نتیجه یک عمر کتابداری خود را به پیشگاه حضرت مولی الموالی امیر المؤمنین علیه السّلام تقدیم و کتب خویش را وقف کتابخانه آن حضرت نمودند که ما اینک به ذکر اسامی شریفشان در اینجا می پردازیم تا مشوّقی برای سایر علاقمندان باشد.

واعظ شهیر و خردمند پیر، حضرت آقای حاج شیخ جواد عراقی؛ جناب آقای نواب احتشام رضوی؛ جناب آقای حاج سید رضا اخوی؛ تیمسار سرلشگر عزیز الله ضرغامی؛ جناب آقای ابو القاسم فیوضات از رجال دانشمند و فرهنگیان برومند و صاحب تألیفات گرانبها از جمله اسرار الصلوه و جناب آقای میرزا باقر حکمت از دانشمندان فرهنگ؛ جناب آقای حاج میرزا محمّد حسین مجتهدی؛ مرحوم مهندس رفیعی؛ مرحوم مبشر السلطنه تهرانی؛ مرحوم حجه الاسلام آقای میرزا موسی راشد (رحمه الله علیهم).

همچنین دانشگاه تهران نیز یکصد و پنجاه جلد از نشریات خود را به کتابخانه تقدیم داشته است.

تاکنون بر اثر همّت علاقمندان ۹ هزار جلد کتاب که غالباً کتب مفید و ضروری است در کتابخانه مقدّسه گردآوری شده و جمع این مقدار کتاب در این مدّت کوتاه الحق در خور ستایش و تقدیر است و امید می رود که به زودی عالم تشیّع واجد مجهزترین و بزرگ ترین و شایسته ترین کتابخانه های اسلامی در نجف گردد و این نقیصه بزرگ

مرتفع شده و البته در این مورد عموم شیعیان باید بذل مساعی و توجه نموده هر یک به سهم خویش در پیشرفت روزافزون این امر خیر و عظیم بکوشند.

محل کتابخانه بین بازار قبله و خیابان جدید الاحداث مقابل درب قبله صحن مطهر پشت مدرسه مرحوم آیه الله آقا سید کاظم یزدی رحمه الله واقع است که ۲۶۰ متر زیر بنا داشته و هزینه ساختمان آن ۱۰ هزار دینار برآورد شده است که البته با تمامی لوازم و مقدمات تا ۱۵ هزار دینار تخمین زده می شود.

کتابخانه دارای دفاتر مرتب و منظم و قبوض رسمی بوده و در مقابل کتب و وجوه دریافتی قبض رسید رسمی صادر می شود و برای اداره آن تشکیلات اساسی و منظمی پیش بینی شده است که کمتر نظیر دارد. از این کتابخانه عمومی کلیه طبقات می توانند استفاده نمایند و مخصوصا مرکزی برای آشنائی بین رجال علمی و دانشمندان و دانشجویان شیعه که از نقاط مختلفه و بلاد شیعی به آستانه مقدسه مولی امیر المؤمنین علیه السلام مشرف می شوند به شمار می رود بدون شک وقتی با عظمت و ابهت خاص خود، افتتاح شده و شروع به کار نماید، قطعاً توجه عالم تسنن و حتی گروه خاورشناسان و محققین خارجی را نیز به خود جلب خواهد کرد و درحقیقت مرکز مناسبی برای تبلیغات و تحقیقات علمی آنان در اساس و مبانی مذهب حقه شیعه و معارف اسلامی خواهد شد و بیش از همه طلاب علوم دینی حوزه مقدسه علمیه نجف از چنین سازمان عام المنفعه و این گنجینه علوم و معارف دین بهره مند خواهند گردید امید است علاقمندان و موالیان حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام با توجه به مقام شامخ علم در اسلام و اینکه یکی از اسناد گرانبهای حقایق آن حضرت و مذهب تشیع و شیعیان آن سرور پرهیزکاران، حدیث «أنا مدینه العلم و علی بابها» (۱) می باشد و در نظر گرفتن این حقیقت که دین مقدس اسلام و مذهب حقه جعفری یعنی آئینه تمام نمای آن کاملاً بر پایه علم استوار گردیده است، نسبت به این مرکز مهم علمی شیعی بذل توجه

ص: ۴۲۵

نموده از هیچ گونه مساعدت و معاضدت مادی دریغ ننمایند که در درگاه پروردگار دانا و ذوات مقدّسه الهیش انشاء الله  
مأجور خواهند بود.

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب و الحمد لله رب العالمین و اسئله ان یصلی علی خیر خلقه محمّد و آله الطاهرین و  
أن یجمعنی معهم و یرزقنی زیارتهم فی الدنیا و شفاعتهم فی الآخرة.

پایان ششم ربیع الثانی ۱۳۷۶ قمری

ص: ۴۲۶

در این سفر میمنت اثر اشعار و قصایدی از طرف گویندگان شیرین سخن اصفهانی به مناسبت این مسافرت تاریخی انشاد و ایراد شده بود که اینک برای تکمیل این گزارش (پس از شعر زیر) به ذکر پاره ای از آنها می پردازیم.

از جناب حجه الاسلام آقای شیخ محمد آقا تهرانی به مناسبت تأسیس کتابخانه عمومی امیر المؤمنین علی علیه السلام در نجف اشرف مکتبه الامام امیر المؤمنین العامه

دوش در آسمان علم ور شاد من افتاده را گذر افتاد

محفلی دیدم از محافل وصل چند جامی زدم که نوشم باد

قدسیان مستحق و غرق سرور هوش از سر شده است و خویش از یاد

پای وبان سرود می خوانند زیرها بم شده است و بم فریاد

که بسوزند جمله خورد و کلان عمد جهل و توده الحاد

گفته حق، حق است که مَنْ يُضِلِّلِ اللَّهَ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۱)

لکن آنجا که دل صفا دارد هست قرآن لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (۲)

من بیچاره مات از این شادی وین غریو و خروش و جوش زیاد

لاجرم با هزار ترس زدم دل به دریا که هرچه باداباد

بیکی از بتان بگفتم کای جان شیرین من ترا فرهاد

ص: ۴۲۷

۱- ((۱)) -سوره مبارکه رعد؛ آیه ۳۳.

۲- ((۲)) -همان، آیه ۷.

چیست این های وهوی مستانه وین نشاطی که کس ندارد یاد  
لب چون غنچه را شکفت و بگفت بشنو از رمز حادث نوزاد  
\*\*\* باب علم نبی دری از نو بگشود از کرم که بسته مباد  
بهر تجهیز کاروان علوم بنجف مکتبی بزرگ گشاد  
قرنها سال و ماه و هفته و روز آذر و تیر و بهمن و خرداد  
بگذشت و نبود مکتبه ای درخور شأن مرکز امجاد  
حاصل عمر صد هزاران فحل زین سبب غالباً برفت بیاد  
شاهد زنده مکتبات فرنگ داد از این غارت و دو صد بیداد  
تا «امین» علی ولی الله صاحب «الغدیر» امینی راد  
پی تکمیل این نقیصه بجد پای تدبیر و کار پیش نهاد  
کمک ز باطن علی طلید همت از بازوان چون پولاد  
از برای کتابخانه دوست هرچه بودش در این جهاد نهاد  
ریخت طرح بنای مکتبه را کند بیخ حسود کژ بنیاد  
کتب از هر کجا و از هر کس از ری و از دمشق و از بغداد  
گشته آماده و کنون هم نیز می فرستند مردم آزاد  
ناگه آمد صدای تهرانی سال تأسیس را نمود انشاد  
پس بگفتا: (به جان پاک علی خانه علم و دین شده آباد)

تهران-شب دوشنبه هفتم جمادی الاولی ۱۳۷۶ قمری الاحقر-محمد تهرانی

قصیده ای به نام الغدیر که یکی از بزرگان شعراء معروف اصفهان به نظم درآورده و در پشت بلندگو در مسجد سید خوانده شد.

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد و ستایش یزدان آفریننده بهر کون و مکان

صلوات و درود بیحد و مر از خدا وز ملائیک و انسان

بروان رسول و آل رسول رهبران طریقه ایمان

خاصه بر صهر و بن عم احمد زوج زهرا امام عالمیان

من چه گویم بمدح آنکه بود مادحش حق و مدح او قرآن

منتهی چون سرشته است مرا دست قدرت به مهر او دل و جان

می کنم فاش طینت خود را حب او چون توان کنم پنهان

مدح او روز و شب شعار من است عشق آن شه مراسم در دل و جان

اوست مقصود ز آیه تطهیر مقصد او ز آفرینش دو جهان

اوست شاهنشاه «سلونی» (۱) گو اوست عالم بعلم سرو عیان

شاه او رنگ انماست علی هم علی هل اَتیَ عَلَی الْاِنْسَانِ (۲)

شب معراج بد جلیس رسول برتر از عرش قادر برهان

عین حق دست حق خلیفه حق مظهر حق بحق قوی برهان

«لا فتی» (۳) جز وجود آن سرور کیست هم وزن او در این میدان

شأن او در حدیث منزله هست قصه طیر مشویش بر خوان

مصطفی شهر علم لم یزلی است باب آن شهر، علی شه مردان

گفته هفتاد بار و بل افزون آن به دین رهنز و کم از شیطان



---

۱- (۱) - نهج البلاغه، عبده، شیخ محمد، ج ۲، ص ۱۳۰، خطبه ۱۸۹.

۲- (۲) - سوره مبارکه انسان، آیه ۱.

۳- (۳) - مناقب الامام امیر المؤمنین، ج ۱، ص ۴۹۵.

که چه گویم به مدح آن شاهی کش فضایل نهفته اند خسان

کرده مخفی فضایلش بی حد دوست از خوف و دشمن از عدوان

معدالک سراسر گیتی پر دراز مدح او شده است چو کسان

الغرض در مدایح آن شاه کرده سنی بسی حدیث بیان

این جواهر بسی به خاکستر در قرون گذشته بد پنهان

بود در دست عامی عمیا همچو خاتم به دست اهرمنان

همچو گنجی نهفته اند در خاک همچو خورشید پشت ابر نهران

تا خدا برگزید از تبریز رادمردی یگانه دوران

رهبر شیعه حجه الاسلام ناخدا بهر کشتی ایمان

آن امانت نگاهدار رسول و آنکه مأمن و راست مه دامان

آن که از همت بلند نمود کاخ سنی گری همه ویران

گرچه در روزگار قبل از ما شد در این فن کتابها عنوان

میر حامد حسین پاک سرشت رهبر دین که داشت هندمکان

عبقاتش به یادگار گذارد گوی سبقت ربود از نیکان

فهو بالسبق حائز التفضیل نشود قطع ذکر پیشروان

لیکن ای رهبر یگانه ما ای امین امانت یزدان

تو بثقلین حافظی الحق أنت فوقت ذالک التبیان

کس از این پیش چون تو نآوردست از ره خصم بهر او برهان

«الغدیر» تو گشته مالا مال از می عشق خسرو خوبان

هفت اقلیم عشق را گشتی تو به پای دل و بیمن بنان

آب کوثر بوده ره آوردت ارمغان شماست از رضوان

تو چراغی که ایزدت افروخت هر که پف کرد سوزدش تن و جان

سینه توست بحر گوهرزا دست تو مظهر از ید رحمان

کلک پاک به سطح دفتر دل ریزد از دم ستاره بی پایان

ص: ۴۳۰

هم تو غَوّاص بحر معرفتی هم تو دریای بی کنار و کران

سخت چون سحاب رحمت حق صدف آن قلوب پاک دلان

در تمام ممالک اسلام یمن و نجد و مصر و پاکستان

تا به اقصای روم و کابل و هند کرده ای حجت ای عیان

در عراقین (۱) رفعت و جاهت بی شمار است نزد باخردان

واجب و لازم آمده به یقین به تمامی شیعیان جهان

که ز اخلاص و صدق بردارند به دعا دست از صمیم روان

بهر این رادمرد ربانی طلبند از خدای عزت و شأن

در دو گیتی خداهش بستاید به ولای علی شه مردان

اوست یار علی، علی یارش حق بدارد سعادتش ارزان

یار حق است و هم چون خورشید است که شده بهر شیعیان تابان

بارالها حق هشت و چهار بر دهش عز و جاه بی پایان

هم بیخشای یاورانش را جای ده در نعیم جاویدان

دشمنش تیره رو بهر دو سرای خاک ذلت به فرق او ریزان

**شعری از آقای نأب اصفهانی شاعر شهیر اصفهان درباره کتاب الغدیر**

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب شیخ امینی، ز لطف حیّ قدیر نوشته اید کتابی که هست آن اکسیر

به نام هست کتاب تو الغدیر و شده به نزد عالی و دانی به روزگار شهیر

تمام هست ز گفتار پیروان عمر به نام حیدر صفدر علی خیر گیر

خوشا با حال تو ای شیخ کاین کتاب شما به هیچ وجه ندارد در این زمانه نظیر

بدان که قدرت حق است گفته های شما بگوش جان پذیرند هر که هست بصیر

شده به شخص تو انجام از خدای جهان کز این کتاب بگردند کل خلق خبیر

ص: ۴۳۱

---

۱- (۱) - مراد: بصره و کوفه است.

همین بس است امینی! برای گفتارت که گشته شهرت این گفته تو عالم گیر  
گذشته است از این عالم و رسیده بعرش زده به اهل سماوات جبرئیل صغیر  
تو حاج شیخ امینی و صاحب فتوی بدان به امر خدا گشته ای تو شیخ کبیر  
بلندی کلمات رسیده بر کیوان به پیش گفته تو گفته ها شده است قصیر  
تمام اهل جهان را از این کتاب متین خراب کاری آنها شده چه خوش تعبیر  
تویی که آیت ذات خدای یکتایی تویی که گشته کتابت به روزگار دلیر  
تویی که هادی دین پیمبری به جهان تویی که منجی شرعی به هر کبیر و صغیر  
تو را خدا بر دشمن نگاه داری کرد چو دشمنان تو کردند هر قدر تدبیر  
تمام اهل خرد شکر حق کنند از آنک شدی تو عاقبت الامر بهر خلق بشیر  
جسارتی اگر از «تائب» است خواهد عذر جناب شیخ شما عذر را از او پذیر  
رسول حق چون به خم غدیر بار گشود رسید پیک خدا نزد احمد محمود  
گشود بال چو جبرئیل نزد پیغمبر نمود عرض که ای خلق راز حق رهبر  
نمود امر خداوند کاندرا این صحرا کنی تو سر نهان را با منت افشا  
بکن هدایتشان اولاً ز روی صفا سپس نمای بر آن قوم امر ما اجرا  
بگو به امت خود جانشین من علی است خلیفه بر همه و جایگزین من علی است  
بامر خالق اکبر محمد صلی الله علیه و آله مرسل نمود مشکل بسیار مشکلی را حل  
شد از جهاز شترها چو منبری برپا نهاد پای به منبر شهنشه بطحا  
محمد آنکه بخلق جهان بود سرور محمد آنکه شفیع است در صف محشر  
گرفت دست علی علیه السلام را محمد صلی الله علیه و آله محمود بگفت امر شده از خدای حی و دود  
به خاص و عام بگویم چنین به صوت بلند هر آنکه بوده و باشد به دین حق پابند

به امر قادر یکتا خدای عالمیان علی علیه السّلام خلیفه من هست و جانشین به جهان

هرآنکه را که به عالم بر او منم مولا علی علیه السّلام است رهبر و مولای او به امر خدا (۱)

ص: ۴۳۲

---

۱- (۱) - «من كنت مولاة فعلى مولاة»؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۹۴، باب الإیّاره و النص علی -

تمام عالی و دانی ز پیر تا برنا به بیعتش همه کردند صادقانه وفا

ز شوق، دست بدادند بر علی علیه السلام و علی علیه السلام ولی خداوند گار لم یزلی

هر آنکه بود به خم غدیر پیر و جوان به شاد باش صداها بلند گشت و عیان

عجب مدار برادر که بعد فوت رسول عمر مخالف مولا شد و نکرد قبول

قضاوتش همه باشد به دست اهل خرد عمر به روز قیامت ز کرده اش چه برد

ندانم آنکه چه گویم که گفته اند از پیش ز روزگار بد و مردمان بدانندیش

ز شوق و ذوق بگو تا بنا به صوت جلی ز بعد ختم رسل جانشین اوست علی علیه السلام

ز نید کف به کف امشب در این مکان شریف که هست شادی مولا و بی دلی حریف

آیت الهی که باشد الغدیرش معجزه در بر دانشوران نی نزد هر فرد بزه

هر بزه کاری زند بر قلب اهل علم نیش میزند هر لحظه نیش اما شود آخر پریش

لیک اهل علم و دانش در زمانه فی المثل مشکل بسیار مشکل را نماید خوب حل

جان من با دایه فدایت ای امینی در جهان چون تو کردی مشکلی را حل بر آزادگان

از کلام و گفته های اهل سنت راستی با متانت گفته هاشان را به خوبی کاستی

بس دلیل آوردی از گفتارشان در این کتاب جمله را کردی خجل بنیادشان کردی خراب

کردی از گفتار خودشان اهل دلشان را خجل کردی آنها را به پیش اهل عالم منفعل

رونقی دادی به احکام و اصول شیعیان جان به قربانت که هستی در جهان جان جهان

آفتاب عالم آرائی تو بر اهل کمال پاک بنیانی به پیش ذات حق جلّ جلال

مخزن علم رسول الهی ای مرد شریف چون نمودی اهل سنت را در این دوره ضعیف

هادی دین مبینی در جهان از لطف حق ثانی علامه دهری که آن هم در سبق

در بر شاه خدا بنده هم از گفتارشان اهل سنت را به خوبی کرد خوار و زارشان



منکر حیدر هرآن کس هست در روی زمین منکر حق است و باشد ملحد و پست و لعین

ای امینی ای که هستی در جهان شیخ کبیر هم کبیری هم بصیری هم که هستی بی نظیر

تائب از جان، مدح تو گوید در این دیر خراب چونکه داند هست از امر خداوند این کتاب

ص: ۴۳۳

**آقایان محترمی که در اصفهان کتاب به کتابخانه تقدیم کرده اند.**

۱- ثقه الاسلام آقای حاج کمال الدین صدری قزوینی

۲- دانشمند و واعظ شهیر آقای حاج سید جمال الدین

۳- حجه الاسلام آقای حاج سید عبد الحسین طیب

۴- حجه الاسلام آقا شیخ مرتضی اردکانی

۵- دانشمند شریف آقا میر سید علی خادمی

۶- ثقه الاسلام آقا شیخ فضل الله ذو علم

۷- ثقه الاسلام حاج سید محمد باقر پاقلعه

۸- ثقه الاسلام سید محسن صادقی

۹- ثقه الاسلام شیخ مهدی فقیه ایمانی

۱۰- ثقه الاسلام سید محمد حسین زواره

۱۱- ثقه الاسلام آقای میر محمد هاشم غروی

۱۲- ثقه الاسلام حاج سید محمد حسین ملاذ روضاتی

۱۳- حجه الاسلام آقای سید حبیب الله روضاتی

۱۴- ثقه الاسلام آقای حاج سید محمد آل رسول

۱۵- حجه الاسلام شیخ محمد تقی نجفی

۱۶- حجه الاسلام آقای حاج حسین خادمی

۱۷- حجه الاسلام آقای شیخ عباسعلی ادیب

۱۸- ثقه الاسلام آقای حاج سید شمس الدین خادمی

۱۹- دانشمند و واعظ معروف آقای حاج سید محمد رضا حسام الواعظین

۲۰- حجه الاسلام آقاي حاج مير سيد علي ابطحي

۲۱- فاضل شريف آقا سيد هاشم ملاذ الاسلام

۲۲- آقاي شيخ محمد حسين مهاجر

ص: ۴۳۴

- ۲۳- ثقه الاسلام آقای حاج شیخ محمود ریزی
- ۲۴- ثقه الاسلام آقای حاج شیخ عباس مصباح
- ۲۵- حجه الاسلام آقای مجد العلما نجفی
- ۲۶- حجه الاسلام آقای میر سید محمد مقدّس
- ۲۷- ثقه الاسلام آقای حاج میر سید حسن خادمی
- ۲۸- ثقه الاسلام آقای حاج شیخ محمد حسن نجفی
- ۲۹- حجه الاسلام آقای سید مرتضی دهکردی
- ۳۰- ثقه الاسلام آقای حاج سید علی صادقی
- ۳۱- ثقه الاسلام آقای سید محمد علی فنائی
- ۳۲- ثقه الاسلام آقای حاج سید مرتضی مستجابی
- ۳۳- حجه الاسلام آقای حاج سید محمد رضا شفتی
- ۳۴- حجه الاسلام حاج آقا رحیم ارباب
- ۳۵- آقا میرزا رضا خان فلسفی
- ۳۶- آقای حاج میرزا علی اکبر گازرانی
- ۳۷- آقای صغیر اصفهانی شاعر معروف
- ۳۸- آقای مشهدی مرتضی وهّاب زاده
- ۳۹- آقای حاج حسین دادخواه
- ۴۰- آقای حاج اسد الله ریخته گران
- ۴۱- آقای حاج مهدی لسانی
- ۴۲- آقای عبد الحسین خوانی

۴۳- آقای حاج عبدالحسین ظهور

۴۴- آقای میرزا حسین صدوقی

۴۵- آقای حسین شفیعی

۴۶- آقای سید مرتضی مدنی اصفهانی

ص: ۴۳۵

۴۷- آقای سید عبد الحمید مولوی ماکوئی

۴۸- آقای میر سید علی صائب

۴۹- آقای سید جلال امامی

۵۰- آقای حاج سید مصطفی صائب

۵۱- آقای حاج میرزا ابو القاسم کوهپایه ای

۵۲- آقای دکتر سید احمد ابطحی

۵۳- آقای حاج شیخ بهاء الدین شیخ زاده ریزی

۵۴- آقای مهندس سید حسین دولت آبادی

۵۵- آقای حسن شبان

۵۶- آقای شیخ یوسف نجفی

۵۷- آقای محمد بحرینیان

۵۸- آقای میرزا علی تابش

۵۹- آقای میر میرزا علی فانی

۶۰- آقای محمد حسن محمدی

۶۱- ورثه آقای میرزا عبد الحسین خوشنویس

۶۲- آقای ملاذ (کتب مرحوم حاج آقا فاضل و مرحوم حاج میرزا حسین ملاذ)

۶۳- آقای حاج براتعلی

۶۴- آقای حسن عینی

۶۵- آقای عارفچه شاعر شهیر

۶۶- آقای سید حسن خاتون آبادی

۶۷- آقاي حاج سيد مصطفى صمصامي

۶۸- آقاي حاج ميرزا حسن خان جابري

۶۹- آقاي شيخ عبد الرزاق كتايچي

۷۰- آقاي محمد علي بابا صفري

ص: ۴۳۶

۷۱- آقای محمد حسین محمدی

۷۲- آقای حاج میرزا ابو القاسم شفیعی

۷۳- بانو علویه هاشمیه فخر علویات فاضله

۷۴- بانو سلطان بگم خانم مرحوم زنجانی

### اشخاصی که در اصفهان پول برای ساختمان کتابخانه تقدیم کرده اند

۱- حجه الاسلام آقای حاج شیخ مهدی مسجد شاهی

۲- آقای حاج میرزا عبد الجواد میر محمد صادقی

۳- آقای حاج میرزا سید محمد افضل

۴- آقای حاج میرزا ابو القاسم کوهپایه ای

۵- آقای حاج محمد علی یزدی

۶- آقای حاج محمد حسین یزدی

۷- آقای حاج میرزا علی اکبر گازرانی

۸- آقای محمود قرشی

۹- آقای حاج احمد کلاهدوز

۱۰- آقای حسن کلباسی

۱۱- آقای محمد مشایخی

۱۲- آقای حاج آقای محمود بصیری

۱۳- آقای حاج آقا حسن ملباشی

۱۴- آقای حاج محمود ضیاء نکوئی

۱۵- آقای حاج رضا صیرفی



۱۶- آقای حاج عبد الحسین ظهور

۱۷- آقای میرزا حسن در دشتی

۱۸- آقای عبد الوهاب زواری

ص: ۴۳۷

۱۹- آقای حسن عینی

۲۰- آقای حاج مقدس مهدی شکرانی

۲۱- آقای حاج میرزا هدایت الله تابش

۲۲- آقای حاج میرزا باقر لقمانی

۲۳- آقای حاج میرزا عباسعلی نیلفروش

۲۴- آقای محمد یزدی

۲۵- آقای غفار نصیری از ترکه مرحوم رحمت الله اصفهانی

۲۶- آقای حاج غلامرضا زرافشانی

۲۷- آقای حاج حسین صیرفی

۲۸- آقای سید محمد علی فانی زواره

۲۹- آقای احمد سمسار

۳۰- آقای میر سید محمد بنکدار

۳۱- آقای میر سید علی بنکدار

۳۲- آقای عبدالحسین گلستانه

۳۳- آقای عبدالکریم نادریان

۳۴- آقای حاج جواد روغنی

۳۵- آقای احمد ساکنی

۳۶- آقای عبد الغفور هوده

۳۷- آقای علی خونساری

۳۸- آقای حاج حسن خرازی

۳۹- آقای حسن اولیاء

۴۰- آقای حاج میرزا عبد الحسین منعمیان

۴۱- آقای کریم صفاکار

۴۲- آقای محمد لواف

ص: ۴۳۸

۴۳- آقای حاج میرزا عبد الحسین لشگری

۴۴- آقای سید محمود مهاجر حسینی

۴۵- آقای یوسفعلی کیوانداریان

۴۶- آقای حاج آقا محمد نمازی

۴۷- آقای حاج محمد حسن شمالی زاده

۴۸- آقای حاج سید مصطفی صمصامی

۴۹- آقای حسن تمیزی

۵۰- آقای محمد حسن مقدادی

۵۱- آقای حاج احمد بلورفروش

۵۲- آقای حاج کریم خراسانی زاده

۵۳- آقای حاج رحیم خراسانی زاده

۵۴- آقای حاج میرزا علی محمد ریسمانیان

۵۵- آقای حاج شیخ علی جوانمردی

۵۶- آقای محمود آبادی

۵۷- آقای سید احمد سعیدی از مرحوم آقا جلال الدین

۵۸- آقای باقر نیلفروشان

۵۹- آقای حسین علی نیلفروشان

۶۰- آقای حسین گیلانی

۶۱- آقای میرزا علی محمد کرمانشاهی

۶۲- آقای عبد الرحیم عبودیان

۶۳- آقای حاج عباسعلی اصفهانی

۶۴- صاحب نامه بی امضا در بازار اشرف

۶۵- یکی از سادات محصلین دینی

۶۶- بانو هاشمیه فاضله جلیله

ص: ۴۳۹

۶۷- بانو مرضیه

۶۸- بانو بی بی آغا صبیبه مرحوم حاج میرزا حسن

۶۹- بانو کلباسی

۷۰- بانو زینب و دو بانوی دیگر

مجموع جوهی که از اصفهان برای کتابخانه وصول گردیده است ۳۳۶۲۲۲ ریال می باشد.

ص: ۴۴۰

- ۱-قرآن کریم.
- ۲-الاختصاص، شیخ مفید(۴۱۳ م)، تحقیق علی اکبر غفاری، سید محمود زرنندی، چاپ دوم، بیروت، دار المفید للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ق، ۱۹۹۳ م.
- ۳-الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ابن عبد البر(م ۴۶۳)، تحقیق علی محمد البجاوی، چاپ اول، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ ق، ۱۹۹۲ م.
- ۴-التوحید، شیخ صدوق(۳۸۱ م) تصحیح و تعلیق سید هاشم حسینی تهرانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۵-الغدیر، علامه امینی، چاپ دوم، سوم، چهارم، پنجم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۳۹۷ ق.
- ۶-الکافی، شیخ کلینی، تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ پنجم، تهران، انتشارات دار الکتب اسلامیه، ۱۳۶۳.
- ۷-تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبون، ترجمه حضاره العرب به قلم سید هاشم حسینی، تهران، انتشارات دار الکتب اسلامیه.
- ۸-جریانها و سازمانهای مذهبی-سیاسی ایران، رسول جعفریان، چاپ پنجم، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی و سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
- ۹-ربع قرن مع العلامه امینی، حسین شاکری، چاپ اول، ناشر: مؤلف، ۱۴۱۷ ق.
- ۱۰-شرح نهج البلاغه، شیخ محمد عبده، چاپ اول، قم، دار الذخائر، ۱۳۷۰ ش.
- ۱۱-شهداء الفضیله، علامه امینی، قم، دار الشهاب.
- ۱۲-شهیدان راه فضیلت، علامه امینی، ترجمه جلال الدین فارسی، چاپ سوم، تهران،

۱۳- کوتاه و خواندنی از وقایع اصفهان، علی نصر اصفهانی، چاپ اول، اصفهان، انتشارات مرکز فرهنگی شهید مدرس، ۱۳۷۹ ش.

۱۴- لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ ش.

۱۵- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، تحقیق مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء تراث، بیروت.

۱۶- مناقب الامام امیر المؤمنین علیه السلام محمد بن سلیمان کوفی، تحقیق شیخ محمد باقر محمودی، چاپ اول، قم، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.

۱۷- نهج البلاغه، شیخ محمد عبده، چاپ اول، قم، دار الذخائر، ۱۳۷۰ ش.

۱۸- یادداشتهای جناب آقای حاج حسن مظاهری برای محقق؛ ۱۳۸۹/۱۲/۵ ش.

۱۹- یادنامه علامه امینی، به اهتمام سید جعفر شهیدی و محمد رضا حکیمی، تهران، مؤسسه انجام کتاب، ۱۳۶۱ ش.

۲۰- ri.biL.WWW



اشاره

\* آیات

\* روایات

\* معصومین و پیامبران علیهم السّلام

\* ملائکه

\* اشخاص

\* کتاب ها

\* مکان ها

\* فرق، مذاهب، طوایف

ص: ۴۴۳



أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ؛ ٥٧، ٢٢٢.

إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالْئِسْتِكْمِ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ؛ ٢٦٢.

إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبِ سَلِيمٍ؛ ٥٥.

إِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً؛ ٣١، ٤٠.

أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَىٰ؛ ١٥١.

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَ؛ ١٤٨.

أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَىٰ الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ؛ ١٨٠.

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ؛ ١٦٤.

إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ؛ ٢٦٣.

إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ؛ ٢٦٣.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَ النُّورَ؛ ٧٥، ٧٣، ٧٢.

الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا؛ ٤٥، ٨٦.

الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ؛ ٢٧٠، ٢٦٣.

الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ؛ ٢٦٩، ٢٦٣.

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ؛ ٢٨٨.

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ؛ ١٤٢.

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ؛ ١٥١.

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلِّمُنَا؛ ٢٦٤.

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ؛ ٢٥٨.

إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزَيْنِهِ الْكَوَاكِبِ؛ ٢٨٧.

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ؛ ١٢٨.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ؛ ٢٠٦.

إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛ ١٣٣، ١٢٩.

إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ؛ ٢٨٨.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ؛ ١٨٧.

أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ؛ ٢٦٨، ٢٦٢.

إِنْ تَجَنَّبُوا كِبَارَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ؛ ٢٢٨.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ؛ ٤٨.

إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ؛ ٨٧.

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ؛ ١٦٩.

إِنَّمَا وَرِثُكُمْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ؛ ٤١٤.

إِنَّمَا وَرِثُكُمْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ؛ ١٥٧، ١٥٢، ١٥٠.

إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ؛ ٥٥.

إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ؛ ١٢٩.

إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ؛ ٢٦٩.

إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى؛ ٨٥.

إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَ بِكَلَامِي؛ ١١١.

إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي ۱۱۳.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ؛ ۷۲، ۷۳، ۷۹.

أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ ۲۱۱.

بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا؛ ۱۰۷.

بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ؛ ۷۲، ۷۹، ۸۰.

تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ؛ ۱۰۷.

تَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ؛ ۱۰۴.

ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ؛ ۱۸۳، ۱۸۴.

ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ؛ ۱۸۴.

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ؛ ۱۲۱.

جَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ ۶۳.

جُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ؛ ۳۰۸.

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ؛ ۱۶۴، ۲۴۴.

خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ؛ ۲۱۸.

خَضَمَانٍ بَغِيٍّ بَغَضْنَا عَلَىٰ بَغْضٍ؛ ۱۲۹.

رَبِّ لَا تَذَرُ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ ۹۹.

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ؛ ۳۹، ۳۸۹.

سَيَطُوفُونَ مَا بِخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ ۲۴۶.

غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ؛ ۲۴۳.

فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ؛ ۱۶۰، ۲۲۵.

فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبِ الرِّقَابِ؛ ٢٦٣.

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ؛ ٢٧١.

فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ؛ ٢٦٣، ٢٣٧، ٢٣٦، ٢٣٥، ٢٣٤، ٢٣٢.

فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ؛ ١٨٤.

فَنَظَرَ نَظْرَهُ فِي النُّجُومِ؛ ٢٨٧.

قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى؛ ٣٩.

قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ؛ ١٨٣.

قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ؛ ٢٣٢.

قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنْ؛ ١٦٦.

قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَيْنِ؛ ٣٩٤.

قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبْنَا؛ ١١١.

قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ؛ ١٠٦.

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا؛ ٢١٨.

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ؛ ٢٦٣.

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ؛ ٧٨، ٧٣، ٧٢.

قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا؛ ٢٦٣.

كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ؛ ٥٧.

كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ؛ ٢٦٤.

لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ؛ ٢٣٢.

الا تحزنى قد جعل ربك تحتك سريا؛ ١١٢.

لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ؛ ٢٦٢.

لَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ؛ ١١٦.

لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ؛ ١١٧.

لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجْتِكَ إِلَىٰ تَعَاجِهِ؛ ١٢٩.

لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ؛ ٤٢٧.

ص: ٤٤٦

لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ؛ ٥٧.

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا؛ ٦٩.

مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا؛ ٢١٧.

مَا فَزَّطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِنْ؛ ١٦١.

مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ؛ ٨٣.

مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ؛ ٤٢٧.

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ؛ ٣٩٤.

وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا؛ ٢٦٢، ٢٦٩.

وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ؛ ٢٦٣.

وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا؛ ٢٦٣.

وَإِنَّمَا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ؛ ١٢٨.

وَإِنَّمَا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ ٢٦٢، ٢٦٩.

وَإِنَّا بَوَّأْنَا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادَ؛ ٢٦٢.

وَإِن تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يَحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرْ؛ ٢٧٠، ٢٦٣.

وَإِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَيَّ؛ ١١٧.

وَإِذْ أَوْحَى إِلَى نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ؛ ٩٩.

وَإِذْ أَنْزَلْنَا الْقُرْآنَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ؛ ١١٢.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّاسِ مَا لَمْ يَحْتَسِبُوا؛ ١٣٠، ١٢٩، ١٢٨.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّاسِ مَا لَمْ يَحْتَسِبُوا؛ ١٦٤.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّاسِ مَا لَمْ يَحْتَسِبُوا؛ ١١٣.



وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ؛ ١٠٦.

وَذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا؛ ١٢٨، ١٢٧، ١٣٧.

وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ؛ ١٢٨.

وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى؛ ١٣٧، ١٢٨، ١٢٧.

وَ قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى؛ ٧٩، ٧٢.

وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا؛ ٢٦٩، ٢٦٢.

وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا؛ ٢٧٠، ٢٦٣.

وَ كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً؛ ٣٩٤.

وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ؛ ٢٦٤.

وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا؛ ١٣٧، ١٢٨، ١٢٧.

وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ؛ ١١٨.

وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى؛ ٣٩٥.

وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ؛ ٨٨.

وَ مَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ؛ ٢٧١.

وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَشِيرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ؛ ٢٦٢.

وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاْسِخُونَ فِي الْعِلْمِ؛ ١٥٠، ١٤١، ١٢٨.

وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى؛ ٨٥.

وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً؛ ١٩٥، ١٩٤.

وَ هُزِّيْ إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ؛ ١١٢.

وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ؛ ٢٨٨.

وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ؛ ٧٨.

ص: ٤٤٧

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ؛ ٤٢٩.

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا؛ ٢٨٧.

يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَّمَاءُ أَقْلِعِي؛ ١٠١.

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ؛ ٣١، ٤٠.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا؛ ٢٦٢.

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ؛ ١٧٩، ١٥٨، ١٥٧، ١٥٠.

يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي؛ ١٤٣، ١٢٩.

يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ؛ ١٠٩.

يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ ١٥٧، ١٥٢، ١٥٠.

ص: ٤٤٨

اذا كان يوم القيامة يقال لقارىء؛ ٢٦١.

اصحابى كالتجوم بايهم اقتديتم؛ ١٨١.

اعتق ابو جعفر عليه السلام من غلمانه عند؛ ٣٣١.

اعدى عدوك نفسك التى بين جنبيه؛ ٢١٨.

اعمل لديناك كأنك تعيش؛ ٢١٩.

افضل الاعمال احمزها؛ ٥٣.

اقتدوا بالذين من بعدى؛ ١٨١.

اقرب ما يكون العباد من الله؛ ٢٠٢.

اقرب ما يكون العبد الى الله و هو؛ ٢٤٣.

اقيلونى فلست بخيركم و على فيكم؛ ١٨٠.

ألا اخبركم بشيء و ان فعلتموه؛ ٢٤٩.

الدعا سلاح المومن و؛ ٢٥٩.

الست اولى بكم من انفسكم؛ ١٥٣.

الصائم فى عباده و ان كان نايما؛ ٢٤٨.

الصبر من الايمان بمنزله الرأس؛ ٢١٥.

الصلوه قربان كل تقى؛ ٢٤٤.

الصوم جنه من النار؛ ٢٤٨.

الصوم لى و انا اجزى به و للصايم؛ ٢٤٨.

العقل ما عبيد به الرحمن؛ ٢٩٢.

الفقهاء أمناء الرسل؛ ٤٢١.

القدرية مجوس هذه الامه؛ ٢٠٨.

الكوفه روضه من رياض الجنه؛ ١٠٢.

ان أبا جعفر عليه السلام مات و ترك ستين؛ ٣٣١.

انا صبر و شيعتنا اصبر منا؛ ٢١٤.

أنا عند ظن عبدى؛ ٢٢٩.

ان الحسين بن على، لما حضره الذى؛ ١٩٢.

ان الدعا يرد القضاء و قد نزل من؛ ٢٥٩.

ان العبد اذا صلى الصلاه فى وقتها و؛ ٢٤٢.

ان العلماء ورثه الانبياء لم يورثوا؛ ٥٠.

ان الله عز و جل جعل الايمان على اربع دعائم: الصبر و اليقين؛ ٢١٢.

أنّ النوم اخ الموت و استدل بها على؛ ٢١١.

أنا مدينه العلم و على بابها؛ ٤٢٥.

ان امير المؤمنين عليه السلام جلس الى حائط مائل يقضى بين الناس فقال بعضهم؛ ٢١٦.

ان رجلا سأل على بن الحسين عليه السلام عن الزهد فقال عشره اشياء؛ ٢٢٠.

ان طاعه الله عز و جل خدمته فى الارض و ليس شىء من خدمته؛ ٢٤١.

إن عيسى بن مريم عليه السلام توجه فى بعض حوائجه و معه ثلاثه؛ ١١٤.

انفاسكم فيه تسيح؛ ٢٥٠.

ان من الذنوب ما لا يكفره الا الوقوف؛ ٢٥٥.

ان من حق العالم ان لا تكثر عليه؛ ٥٠.

انه قال ان رسول الله بعث سرية فلما؛ ٢٥٥.

انه قال فى وصيته لابنه محمد بن الحنفية رضى الله عنه يا بنى؛ ٢٦٢.

انه قال للزنديق الذى سألته: من اين؛ ٨١.

انه قال: و اعلموا انه ليس لهذا الجلد؛ ٢٢٢.

انه كتب الرضا على بن موسى الى محمد بن سنان فيما كتب من جواب مسأله؛ ٢٣٩.

انى تارك فيكم الثقلين ما ان تمسكنم؛ ١١٦.

انى مخلف فيكم ما ان تمسكنم به؛ ٢٦١.

اوصى ابو الحسن عليه السلام الى ابنه الحسن؛ ١٩٩.

اوصى رجل بتركته متاع و غير ذلك؛ ٣٣٠.

اول ما يحاسب به العبد على الصلاة؛ ٢٤١.

اي العباده افضل فقال: ما من شىء؛ ٢٥٨.

بأى شىء يعرف بعد الامام؟ قال: ان للامام علامات أن يكون؛ ١٨٦.

بخّ لك يا على اصبحت مولاي؛ ١٨١.

تفكر ساعه خير من عباده ستين سنه؛ ٧٨.

تفكر ساعه خير من عباده سنه؛ ٧٨.

خرج ابو حنيفه ذات يوم من؛ ٢٠٤.

خرج النبي صلى الله عليه و آله و هو مخرون فأتاه؛ ٢٢٠.

دخلت على أبي عبد الله عليه السلام مع خالي سليمان بن خالد فقال لخالي؛ ٣٢٧.

دخل رسول الله صلى الله عليه وآله المسجد فاذا؛ ٤٦.

رايت جماعه تقرض شفاههم؛ ٢٢٢.

رأيت ليله اسرى بن الى السماء؛ ٥٧.

رجل من اهل فارس، قال: اتيت سامرا و لزمت باب ابى محمد عليه السلام؛ ١٩٩.

زرغباً تزدد حبا؛ ٥٢.

سألا أبا جعفر عليه السلام عن وضوء رسول الله صلى الله عليه وآله فدعا بطشت او بنور فيه ماء؛ ٢٢٩.

سلونى قبل أن تفقدونى؛ ٤٢٩.

شهدت وصيه امير المؤمنين عليه السلام حين اوصى الى ابنه الحسن عليه السلام و اشهد على؛ ١٨٥.

صاحب هذا الامر لا يسميه الا كافر؛ ٢٠١.

صدقه السر فانها تطفئ و الخطيئه؛ ٢٤٥.

طوبى لمن طاب خلقه و طهرت؛ ٢١٧.

فالثمانيه الأرعفه اربعة و عشرون ثلثا؛ ٣٢٩.

فقال لصاحب الثلاثة: خذ ما عرض عليك صاحبك و؛ ٣٢٩.

فلما حضر على بن الحسين الوفاة قبل ذلك اخرج سفظا او صندوقا؛ ١٩٣.

فى آخر الزمان اقوام متعمقون؛ ١٩، ٧٨.

قال: المعتكف لا يشم الطيب و؛ ٢٥٧.

قال ان الله عز و جل فرض الزكوه كما فرض الصلوه فلو ان رجلا؛ ٢٤٤.

قال: دخلت على أبى الحسن موسى بن جعفر عليه السلام و قد اشتكى؛ ١٩٦.

قال زراره لأبي جعفر عليه السلام ألا تخبرني من أين علمت و؛ ٢٣٤.

قال سألته متى يجب الغسل على الرجل و المرأة؛ ٢٣٣.

قال فكان رجل جالس و بين يديه؛ ٣٢٨.

قال فكان رجل جالس و بين يديه خمسة ارغفه؛ ٣٢٨.

قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام خذ بيدي من النار من لنا بعدك؛ ١٩٥.

قال نزل القرآن اربعة ارباع، ربع فينا و ربع في عدونا؛ ١٧٦.

قال هم الائمة من آل محمد صلى الله عليه و آله أن يودي الامام الامانه الى من بعده؛ ١٨٧.

قال يرد على يوم القيامة رهط من؛ ١٨٢.

قلت جعلت فداك كيف صار شيعتكم؛ ٢١٥.

قلت للرضا عليه السلام قد كنا نسألك قبل ان يهب الله لك ابا جعفر فكنت تقول؛ ١٩٦.

قلت له ما العقل؟ قال: ما عبد به؛ ٤٤.

كان بمصر زنديق يبلغه عن ابي عبد الله عليه السلام اشياء فخرج إلى مكة؛ ٥٨.

كان فيما وعظ به لقمان عليه السلام ابنه ان قال يا بني ان تك في؛ ٢٠٩.

كل شيء من الدنيا سماعه اعظم من؛ ٨٠.

لا جبر و لا تفويض بل امر بين؛ ٢٠٧.

لا فتى إلا على؛ ٤٢٩.

لا يتكل العاملون لى على اعمالهم؛ ٢٢٦.

لا يجد احدكم طعم الايمان حتى؛ ٢١٦.

لا يجد الرجل حلاوه الايمان فى قلبه؛ ٢١٩.

لا يخلوا قولك: إنما اثنان من أن؛ ٦٦.



لا يخلوا قولك انهما اثنان من أن يكونا؛ ٣٥٤.

لا ينال شفاعتنا من استخف بالصلاه؛ ٢٤١.

لييك، اللهم لييك لييك لا شريك؛ ٢٥٣.

لعنت القدرية و المرجئه على لسان؛ ٢٠٧.

لما اسرى برسول الله صلى الله عليه و اله حضرت الصلاه فأذن جبرئيل؛ ٢٤٣.

لما جمع المأمون لعلى بن موسى الرضا عليه التحيه و الثنا اهل المقالات؛ ١٢٧.

لما حضر الحسن عليه السلام الوفاة قال للحسين عليه السلام يا أخي؛ ١٨٨.

لما خرج ابو جعفر عليه السلام من المدينة الى بغداد فى الدفعه الاولى من خرجتية؛ ١٩٨.

لما خلق الله تعالى العقل استنطقه؛ ٤٣.

لو بقيت الارض يوماً واحداً بلا؛ ٨٤.

لو كنت بين موسى و الخضر؛ ١٨٧.

ليس من عبد الاوله من الله عز و جل؛ ٢١٦.

ليس منى من استخف بصلاته؛ ٢٤١.

ما من مهل يهل بالتلبيه الا اهل؛ ٢٥١.

ما يتقرب الى عبدى بمثل اداء ما؛ ٢٤٣.

من ترك انكار المنكر بقلبه و لسانه و؛ ٢٢١.

من حفظ اربعين حديثاً مما يحتاجون؛ ٤٠.

من حفظ على امتى اربعين حديثا؛ ٢٧.

من زهد فى الدنيا اثبت الله الحكمة؛ ٢١٩.

من عرف نفسه فقد عرف ربه؛ ١٧٦.

من فسر القرآن برأيه فقد كفر؛ ١٤٠.

من قرأ القرآن قائما فى صلاته كتب؛ ٢٦١.

من كان من شيعتنا عالما بشريعتنا؛ ٥٤.

من كنت مولاه فعلى مولاه؛ ٤٣٢.

من كنت مولاه فهذا على مولاه؛ ١٥٣.

من لبي فى احرامه سبعين مره؛ ٢٥١.

من نظر الى الكعبه بمعرفه فعرف؛ ٢٥٤.

من يضمن لى اربعة باربعه ابيات؛ ٢١٧.

نحن الصابرون و شيعتنا صبر؛ ٢١٤.

نحن نكلم الناس على قدر عقولهم؛ ١٣٦.

نظر ابو جعفر عليه السلام الى ابى عبد الله عليه السلام يمشى، فقال ترى هذا، هذا من الذين؛ ١٩٤.

نوروا بيوتكم بتلاوه القرآن و لا؛ ٢٦٠.

و الحج احق من التزويج؛ ٣٢٨.

و بقى له سبعة؛ ٣٢٩.

و كان فى هذه الآيه رد على ثلاثه؛ ٧٢.

و لتعدمعن عليه عيون المومنين و؛ ٢٠٣.

و لم يعيش مولود قط لسته اشهر غير الحسين بن على و؛ ٣٢٥، ٣٢٦.

و ليس عبد الله بن بكير معصوما؛ ۳۲۵.

و ما صيد صيد في بر و لا بحر؛ ۲۴۳.

و ما من ذى مال ابل او غنم او بقر؛ ۲۴۶.

و ما من رجل يمنع حقا في ماله الا؛ ۲۴۶.

هل كان لمحمد صلى الله عليه و آله آيه مثل آيه موسى عليه السلام في رفعه الجبل؛ ۸۷.

يا عبد الله لست من شيعه على عليه السلام؛ ۵۵.

يا على اعجب الناس ايمانا و اعظمهم؛ ۲۰۲.

يا موسى انى خلقتك و اصطنعتك؛ ۲۰۹.

يا مهزم كذب الوقاتون و هلك؛ ۲۰۳.

يا ميسر ادع الله و لا تقل إن الامر؛ ۲۵۹.

يا هشام ألا تخبر في كيف صنعت؛ ۱۴۴.

يستطيع العبد بعد اربع خصال؛ ۲۰۹.

يعيش الولد لسته اشهر؛ ۳۲۵.

ينبغي للمومن ان يكون فيه ثمانى؛ ۴۹.

## روایات فارسی

آمدم به سرّ من رآی و ملازم شدم در، در خانه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و حضرت مرا طلبید؛ ۲۰۰.

آیا بنده استطاعت دارد، فرمود: بلی، اما بعد از چهار خصلت؛ ۲۰۸.

آیا خبر ندهم شما را به چیزی که اگر به جای آورید آن چیز را، دور شود؛ ۲۴۹.

آیا من نیستم سزاوارتر و صاحب اختیارتر به شما از نفس شما؛ ۱۵۳.

احدی نمی یابد لذت ایمان را تا آنکه بداند و علم به هم رساند که به درستی؛ ۲۱۶.

از من نیست کسی که استخفاف به نماز خود

ص: ۴۵۲

رساند و چنین کسی؛ ۲۴۱.

اعتکاف کننده، نبوید بوی خوش را و تحصیل لذت نکند به ریحان؛ ۲۵۷.

افضل اعمال عملی است که دشوارتر؛ ۵۳.

اقرب حالات بنده به خدا حالت؛ ۲۴۳.

اگر زمین خالی از حجت باشد هرآینه زمین با اهلش فرو می رود و قرار نمی گیرد؛ ۸۴.

اول چیزی که حق تعالی محاسبه بنده خود به آن می کند نماز است؛ ۲۴۱.

ای پسر من مگوی چیزی را که ندانی بلکه مگوی هرچه را دانی؛ ۲۶۴.

ای حسرت بر آنچه اهمال کردم درباره جنب الله که امیر المؤمنین است؛ ۱۶۱.

ای مهزم دروغ گفتند آنها که وقت تعیین نمودند از برای ظهور؛ ۲۰۳.

ای میسر دعا کن و حاجات خود را از خدا درخواه و مگوی که امر گذشته؛ ۲۵۹.

بدانید ای مردمان! که به درستی که نیست این پوست نازک جسد آدمی را صبر و طاقتی؛ ۲۲۳.

بدرستی که حق عالم آن است که بسیار از او سؤال نکنی و جامه او را نگیری؛ ۵۱.

بدرستی که دعا برمی گرداند قضایی را که به تحقیق از آسمان فرو آمده؛ ۲۵۹.

بعد از گفتن اشهد ان لا اله الا الله می فرمودند که: خلع الانداد؛ ۲۴۳.

بعضی از گناهان هست که تکفیر و ازاله از آن نمی کند مگر وقوف به عرفات؛ ۲۵۵.

بندگی و فرمانبرداری خدا در؛ ۲۴۱.

بنده هرگاه نماز را در وقت خود به جای آورد و محافظت بر آن؛ ۲۴۱.

بود در آنچه موعظه کرد به آن لقمان علیه السلام پسر خود را اینکه ای پسر؛ ۲۱۰.

به درستی که خداوند عالمیان واجب گردانیده زکات را همچنان که؛ ۲۴۴.

به درستی که گفت: به زندیقی که سوال کرد از حضرت که از کجا، یعنی؛ ۸۱.

بهشت و درخت طوبی باد از برای کسی که خلق و معاشرت او نیکو باشد؛ ۲۱۷.

پرسیدم از حضرت باقر یا صادق صلوات الله علیهما که چه وقت واجب می شود؛ ۲۳۳.

پرسیدند از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از حقیقت ایمان؛ پس فرمود که؛ ۲۱۳.

پس فرستاد خدای تعالی بر پیمبر خود، که حمد از برای؛ ۷۳.

تفکر یک ساعت در آفاق و انفس؛ ۷۷.

تمام نیکی ها همه در خانه ای است و گردانیده شده کلید؛ ۲۱۹.

جمعی که در زمان غیبت انتظار ظهور آن حضرت کشند، افضل مردمند؛ ۲۰۲.

ص: ۴۵۳

چون بیافرید حق تعالی عقل؛ ۴۳.

چون حضرت امام حسین علیه السلام را روی داد آنچه روی داد؛ ۱۹۲.

چون حضرت امام محمد تقی علیه السلام از مدینه بیرون آمد که متوجه بغداد شود؛ ۱۹۸.

چون علی بن الحسین علیه السلام را وقت وفات حاضر شد، پیش از وفات؛ ۱۹۴.

چون فارغ شد رسول خدا صلی الله علیه و آله از این خطبه دیدند در میان مردم؛ ۱۷۴.

چون کسی بگوید الحمد لله کما هو اهله، کاتبان خیرات دست باز داشته؛ ۸۰.

چون مومن را داخل قبرش کنند نماز از طرف راست او و؛ ۲۱۵.

چه کسی تعهد چهار صفت می نماید که من ضامن شوم از برای او؛ ۲۱۷.

چیزی که افضل باشد از؛ ۲۴۳.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در زیر دیواری که میل به افتادن؛ ۲۱۶.

حضرت صادق علیه السلام فرمود به هشام بن حکم که آیا خبر نمی دهی مرا که؛ ۱۴۵.

حیوانی صید کرده نمی شود مگر؛ ۲۴۳.

خبر ده ما را از رفتن به شام که آیا؛ ۲۰۵.

خدا لعنت کرده قدریه را، بر زبان؛ ۲۰۷.

خداوند عالمیان فرموده که: روزه عبادتی است از برای من و؛ ۲۴۹.

خداوند من قسم به عزت و جلال و؛ ۲۲۷.

خشنودتر حالی که؛ ۲۰۲.

خواب برادر مرگ است؛ ۲۱۱.

داخل شدم به خدمت حضرت امام موسی علیه السلام و حال آنکه؛ ۱۹۶.

در آخر الزمان گروهی به هم می رسند که متعمق النظر باشند؛ ۷۸.

در باب علت وجوب نماز که محمد بن سنان به خدمت حضرت امام؛ ۲۴۰.

در تورات نوشته شده: که ای فرزند آدم به درستی که من تو را آفریدم؛ ۲۰۹.

در روز قیامت رسول خدا صلی الله علیه و آله در سر حوض کوثر مردم را؛ ۱۸۲.

در زمان غیبت امتحان کرده؛ ۲۰۲.

در شب معراج گذشتم به گروهی که لبهای ایشان را به مقراض ها از آتش؛ ۲۲۲.

دشمن ترین دشمنان نفس اماره است؛ ۲۱۸.

دعا سلاح مومن و ستون دین است و؛ ۲۵۹.

دیدم وصیت کردن امیر المؤمنین علیه السلام را هنگامی که وصیت به فرزند؛ ۱۸۵.

دیدن کن یک روز در میان؛ ۵۲.

رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل مسجد شد پس ناگاه دید جماعتی را که؛ ۴۷.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد قدری از لشکر را به جهاد، پس چون برگشتند فرمود؛ ۲۵۶.



رسول خدا فرموده که: حق تعالی فرموده که تکیه و اعتماد نکنند؛ ۲۲۶.

روز قیامت قاری قرآن را می گویند که بخوان آیات را و؛ ۲۶۱.

روزه دار در بندگی خداست و ثواب عبادت به جهت او نوشته می شود؛ ۲۴۹.

روزه سپری است از آتش جهنم؛ ۲۴۹.

روزی ابو حنیفه از نزد حضرت صادق علیه السلام بیرون آمد پس؛ ۲۰۴.

روزی حضرت [عیسی علیه السلام] با سه کس به راهی می رفت ناگاه چشم؛ ۱۱۴.

روزی رسول خدا اندوهناک بود پس آمد ملکی و؛ ۲۲۰.

زراره به حضرت باقر علیه السلام عرض نمود که:

آیا خبر نمی دهی مرا که از؛ ۲۳۵.

زکاتی را که حبس کرده و نداده اند روز قیامت افعی؛ ۲۴۶.

زهد ده چیز است و اعلی مراتب زهد، پست تر مرتبه از پرهیزگاری است؛ ۲۲۰.

سیف تمار می گوید که: من و جمعی از شیعیان در خدمت؛ ۱۸۷.

شریعت ما پس بیرون برد؛ ۵۴.

شنیدم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود چون رسید هنگام؛ ۱۸۸.

صبر از ایمان بمنزله سراسر است از؛ ۲۱۵.

صدقه دادن سرا فرومی نشاند غضب خداوند رحمن را؛ ۲۴۵.

عرض کردم به حضرت صادق علیه السلام که بگیر دست مرا از آتش و بفرمای؛ ۱۹۵.

عرض کردم به خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام که کدام عبادت؛ ۲۵۸.

عقل چیزی است که عبادت کرده شود به آن خداوند؛ ۴۴.

علماء وارثان پیغمبران اند از این جهت؛ ۴۹.

علی بن منصور می گوید که: گفت هشام بن الحکم که بود؛ ۶۰.

فرمود که: خالی از آن نیست سخن تو که می گویی که صانع؛ ۶۷.

قدری مجوس امت من هستند؛ ۲۰۸.

قرآن و اهل بیت را رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان مردم گذارده که مادام؛ ۲۶۱.

کار کن از برای آخرت چنانچه گویا؛ ۲۱۹.

کدورت دنیا و آخرت را از او رفع؛ ۲۵۴.

کسی که بخواند قرآن را ایستاده در نماز خود می نویسد خدا از برای او؛ ۲۶۱.

کسی که ترک کند انکار منکر را به دل و دست و زبان، پس او؛ ۲۲۱.

کسی که تفسیر کند قرآن را برای خود، پس به تحقیق که کافر می شود؛ ۱۴۰.

کسی که زهد در دنیا تحصیل نمود و رغبت

ص: ۴۵۵

در آن نمود، خدا حکمت؛ ۲۱۹.

کسی که ضبط کند چهل حدیث را از آنچه محتاجند مردم به آن؛ ۴۰.

کسی که هفتاد مرتبه در احرام تلبیه گفت از روی ایمان و؛ ۲۵۲.

گفتم به حضرت امام رضا علیه السلام که ما سوال می کردیم از تو؛ ۱۹۷.

گفته شد به امیر المومنین علیه السلام که آیا بود از برای رسول خدا صلی الله علیه و آله علامتی؛ ۹۰.

ما صبر می کنیم بر چیزی چند که؛ ۲۱۵.

مراد، ائمه از آل محمد صلی الله علیه و آله است که باید برساند امام سابق؛ ۱۸۷.

مراد از صلوات و از صلوات وسطی، حضرت امیر المؤمنین است؛ ۲۴۴.

مفضل بن عمر می گوید که گفتم به حضرت صادق علیه السلام که به چه سبب؛ ۱۷۷.

مگوئید ما شیعه ایم، بلکه بگوئید؛ ۵۵.

من نزد گمان نیکوی بنده خودم؛ ۲۲۹.

مومن کسی است که بدن او از خودش در تعب باشد؛ ۴۹.

نازل شده قرآن به چهار ربع؛ ۱۷۶.

نام آن حضرت را نمی گوید مگر؛ ۲۰۱.

نزدیکتر حالی که می باشند بندگان از خدا و نزدیکی نمی جوید به سوی من، بنده به نمی رسد شفاعت ما به کسی که؛ ۲۴۱.

نورانی گردانید خانه های خود را؛ ۲۶۰.

نیست اهلال کننده به حجی که آواز؛ ۲۵۲.

نیست بنده ای مگر آنکه با او از جانب خدا حافظ و نگهبانی که آن دو فرشته؛ ۲۱۶.

نیست صاحب گاو و گوسفندی و شتری که منع کند زکات مال خود را؛ ۲۴۶.

وصیت کرد امام علی النقی به سوی پسرش حضرت امام حسن عسکری علیه السلام؛ ۱۹۹.

هرچه از امور دنیا، سماع آن عظیم تر؛ ۸۰.

هرکس بوده باشد از جمله شیعیان ما دانا به هرکس را که ولایت من از برای او ثابت است، پس این علی بن ابیطالب؛ ۱۵۳.

هرگاه امام فوت شود به چه علامتی شناخته می شود امامی که بعد او است؛ ۱۸۶.

هرگز گمراه نمی شوید، مادامی که چنگ زنید به قرآن و اهل بیت علیهم السلام؛ ۱۷۱.

ص: ۴۵۶

حضرت خير الأنام، احمد، خاتم الأنبياء، حضرت محمد، پیامبر، رسول خدا، نبی، رسالت پناهی، پیغمبر؛ ۴۰، ۳۹، ۲۸، ۲۷، ۴۷، ۴۶، ۴۵،  
۷۴، ۷۳، ۷۲، ۵۷، ۵۰، ۴۸، ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۵، ۸۳، ۷۹، ۱۱۶، ۱۱۵، ۱۰۴، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷،  
۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۴۸، ۱۳۶، ۱۳۵، ۱۳۱، ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۵۰، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۶۰، ۱۵۹، ۱۵۸، ۱۵۷،  
۱۷۷، ۱۷۶، ۱۷۵، ۱۷۴، ۱۶۹، ۱۶۴، ۱۸۴، ۱۸۳، ۱۸۲، ۱۸۰، ۱۷۹، ۱۷۸، ۱۹۰، ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۷، ۱۸۶، ۱۸۵، ۲۰۹، ۲۰۳، ۱۹۴، ۱۹۳، ۱۹۲، ۱۹۱،  
۲۲۶، ۲۲۲، ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۱۷، ۲۱۲، ۲۳۵، ۲۳۴، ۲۳۱، ۲۳۰، ۲۲۹، ۲۲۸، ۲۴۵، ۲۴۳، ۲۴۰، ۲۳۹، ۲۳۸، ۲۳۶، ۲۵۹، ۲۵۶، ۲۵۵، ۲۵۰، ۲۴۹، ۲۴۸،  
۲۷۰، ۲۶۹، ۲۶۶، ۲۶۵، ۲۶۱، ۲۶۰، ۳۴۵، ۳۴۴، ۳۳۰، ۲۹۱، ۲۸۸، ۲۷۱، ۳۹۷، ۳۹۴، ۳۹۳، ۳۹۲، ۳۹۰، ۳۸۹، ۳۸۱، ۳۴۸، ۴۰۸، ۴۰۳، ۴۰۱، ۳۹۹،  
۴۲۱، ۴۱۸، ۴۱۲، ۴۰۹، ۴۳۳، ۴۳۲، ۴۲۹.

امامان، اهل بیت؛ ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۲۸، ۲۰، ۱۱۶، ۹۷، ۸۵، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۴۹، ۴۶، ۱۴۸، ۱۳۱، ۱۳۰، ۱۲۶، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۷۰، ۱۶۹، ۱۶۷، ۱۵۱،  
۱۷۲، ۱۷۱، ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۸۰، ۱۷۶، ۱۷۵، ۱۷۳، ۱۹۴، ۱۹۳، ۱۹۲، ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۷، ۲۴۵، ۲۲۸، ۲۱۵، ۲۱۴، ۲۰۳، ۱۹۵، ۳۲۷، ۲۶۸، ۲۶۱،  
۳۹۵، ۳۹۲، ۳۹۰، ۴۲۱، ۴۲۰، ۴۱۶، ۴۰۱، ۳۹۶.

حضرت علی علیه السلام، امیر المؤمنین؛ ۳۹، ۳۰، ۸۷، ۸۰، ۷۳، ۷۱، ۵۵، ۵۴، ۵۱، ۴۴، ۱۱۵، ۱۰۲، ۹۸، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۸۹، ۸۰، ۱۳۵، ۱۳۰،  
۱۵۳، ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۵۹، ۱۵۸، ۱۵۷، ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۶۵، ۱۶۴، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۶۰، ۱۷۱، ۱۷۰، ۱۶۹، ۱۶۸، ۱۶۷، ۱۶۶، ۱۷۲،  
۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۵، ۱۷۴، ۱۷۳، ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۸۲، ۱۸۰، ۱۷۹.

٢٦٤،٢٧٦،٣٢٥،٣٢٩،٣٤٤،٣٧٢ ،٢٤٤،٢٥١،٢٥٢،٢٥٥،٢٥٦،٢٦٢ ،٢١٢،٢١٣،٢١٦،٢٢١،٢٢٢،٢٢٣ ،١٩١،٢٠٢،٢٠٣،٢٠٥،٢٠٧،٢١٠  
.٤٢٩،٤٣٢،٤٣٣ ،٤١٩،٤٢٠،٤٢١،٤٢٥،٤٢٧،٤٢٨ ،٤٠٩،٤١٠،٤١٣،٤١٤،٤١٧،٤١٨ ،٣٨٩،٣٩٢،٣٩٥،٣٩٩،٤٠٣،٤٠٨

فاطمه زهراء، حضرت فاطمه عليها السلام؛ ١٣٠، ٤٢٩، ٣٩٧، ١٩١، ١٨٨، ١٣٥.

امام حسن عليه السلام؛ ١٨٥، ١٧٥، ١٧٣، ١٧٢، ٤١٢، ١٩٠، ١٨٩، ١٨٨، ١٨٦.

امام حسين عليه السلام؛ ١٨٦، ١٨٥، ١٧٣، ١٧٢، ٣٢٦، ١٩٣، ١٩٢، ١٩٠، ١٨٩، ١٨٨.

امام سجاد عليه السلام؛ ١٨٦، ١٨٥، ١١٥، ٧٨، ٢٢٧، ٢٢٠، ١٩٤، ١٩٣، ١٩٢.

امام باقر عليه السلام؛ ١٥٠، ٤٣، ٨٤، ١٥٠، ١٨٥، ١٨٦، ١٧٦، ١٥٣، ١٥٢، ١٥١، ٢٠٩، ١٩٥، ١٩٤، ١٩٣، ١٩٢، ١٨٨، ٢١٢، ٢١٣، ٢١٠،  
٢٣٠، ٢٢٩، ٢٢٦، ٢٥٧، ٢٥٦، ٢٣٥، ٢٣٤، ٢٣٣، ٢٣١، ٣٣١، ٢٦١، ٢٥٨.

امام صادق عليه السلام؛ ١٥٠، ٤٤، ٤٩، ٥٠، ٨١، ٧١، ٦٧، ٦٦، ٦٦، ٦٣، ٦٠، ٥٩، ٥٨، ٥١، ١٧٤، ١٧٣، ١٧٢، ١٤٧، ١٤٥، ١٤٤، ١٠٦، ١٠٢، ١٨٧، ١٧٧،  
٢٠٣، ٢٠٢، ١٩٥، ١٩٤، ٢٣٣، ٢٢٠، ٢١٩، ٢١٧، ٢١٥، ٢٠٤، ٣٢٦، ٢٥٩، ٢٥٣، ٢٤٦، ٢٤٤، ٢٤١، ٢٢١، ٤٢٠، ٣٥٤، ٣٣١، ٣٣٠، ٣٢٧.

امام موسى بن جعفر عليه السلام؛ ١٩٥، ٤٦، ٤٧، ٢٠٨، ٢٠٤، ١٩٦.

علي بن موسى الرضا، امام رضا عليه السلام (ثامن الحجج)؛ ١٣٠، ١٢٩، ١٢٨، ١٢٧، ٢٩، ١٩٦، ١٨٧، ١٨٦، ١٨١، ١٣٦، ١٣١، ١٩٨، ١٩٧،  
٢٣٩، ٢٠٧، ٢٠٤، ١٩٩، ٣٩٠، ٢٤٤، ٢٤٠.

امام محمد تقى عليه السلام؛ ١٩٨، ١٩٧، ١٩٦، ٢٠٤.

امام على بن محمد تقى (امام هادى)؛ ١٩٨، ٣٤٦، ٢٠٤، ١٩٩.

امام حسن عسگرى؛ ١٢٠، ٩٠، ٨٧، ٥٤، ٢٠١، ٢٠٠، ١٩٩.

حضرت صاحب، حضرت مهدى عليه السلام، امام زمان عليه السلام؛ ١٧٥، ١٦٩، ١٦٥، ١١٦، ١١٥، ٤١٨، ٣٩٢، ٢٠٣، ٢٠٢، ٢٠١، ١٩٩،  
٤٢٢.

پيغمبران، رسولان، انبياء؛ ٨٧، ٨٢، ٤٩، ١٣٠، ١٢٩، ١٢٨، ١٢٧، ١٠٢، ٩٧، ٩٦، ٩١، ١٦٠، ١٥٤، ١٥١، ١٥٠، ١٣٨، ١٣٦، ١٣٢، ١٣١، ١٦٤،  
٢١٢، ٢٠٧، ١٨٠، ١٧٨، ١٧٧، ١٧٦، ١٦٥، ٣٨٩، ٢٧١، ٢٦٧.

- حضرت آدم عليه السلام؛ ١٠٠، ٩٧، ٩٠، ٨٧، ١٣٠، ١٢٨، ١٢٧، ١٢٣، ١٠٤، ١٠٢، ١٦٤، ١٤١، ١٣٧، ١٣٥، ١٣٢، ١٣١، ٢٠٩، ١٩٣، ١٩٢، ١٨٠.
- حضرت ابراهيم عليه السلام؛ ٨٨، ٨٧، ٦٥، ٥٥، ١٠٦، ١٠٥، ١٠٤، ١٠٢، ٩٣، ٩٢، ٩١، ١٤٥، ١٢٤، ١١٠، ١٠٩، ١٠٨، ١٠٧، ٢٥٨، ٢١١، ١٤٧.  
٣٨٩.
- حضرت عيسى عليه السلام؛ ٩٥، ٩٢، ٨٩، ٨٧، ٣٢٦، ٢١٢، ١٩٧، ١١٧، ١١٤، ١١٣، ١١٢.
- حضرت موسى عليه السلام؛ ٩٠، ٨٨، ٨٧، ٨٤، ٩١، ١٢٦، ١١٧، ١١٢، ١١١، ١١٠، ٩٤، ٩٢، ٢٠٩، ١٨٧، ١٥٧، ١٥٤، ١٤٧، ١٤٥، ١٢٧.
- حضرت نوح عليه السلام؛ ٩٨، ٩٣، ٩٢، ٩١، ٨٨، ٨٧، ١٨٣، ١٣٢، ١٢٨، ١٢٤، ١٠٢، ١٠١، ١٠٠، ٩٩.
- حضرت زكريا عليه السلام؛ ٢٤١.
- حضرت هارون عليه السلام؛ ١٥٧، ١٥٤، ١١٠.
- حضرت يوسف عليه السلام؛ ١٣١، ١٢٨، ١٢٧، ٢٠٩، ١٤٢، ١٤٠، ١٣٩، ١٣٨، ١٣٧، ١٣٢.
- حضرت داود عليه السلام؛ ١٢٩، ١٢٨، ١٢٧، ١٤٣، ١٣٤، ١٣٣، ١٣٢، ١٣١.
- ذا النون، حضرت يونس عليه السلام؛ ١٢٨، ١٢٧، ١٤٢، ١٣٧، ١٣٢، ١٣١.
- حضرت ادريس عليه السلام؛ ١٢٣.
- حضرت يعقوب عليه السلام؛ ١٣٧.
- حضرت خضر عليه السلام؛ ١٨٧.
- حضرت لقمان عليه السلام؛ ٢٦٧، ٢١٠، ٢٠٩.
- حضرت اسماعيل عليه السلام؛ ٣٨٩.

اسرافیل؛ ۱۰۹.

روح الامین، جبرئیل؛ ۱۰۲، ۹۹، ۹۲، ۸۸، ۱۲۶، ۱۱۹، ۱۱۳، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۶۱، ۱۵۷، ۱۵۶، ۱۵۳، ۱۳۹، ۱۳۸، ۴۳۲، ۲۴۳، ۲۲۲، ۱۷۹، ۱۷۴.

عزرائیل؛ ۱۰۲.

ملائكك سفره؛ ۱۱۱.

ص: ۴۶۰



الف، ب، پ، ت، آدمی، ابو سعید؛ ۳۲۷.

آذر؛ ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۲.

آزاد کشمیری، محمد علی؛ ۳۵۵، ۳۴۵، ۳۸۵.

آشتیان قمی، محمد حسن؛ ۳۶۵.

آقا بزرگ تهرانی؛ ۲۷۳، ۲۹، ۲۸، ۲۱، ۳۵۶، ۳۵۵، ۳۵۳، ۳۵۰، ۳۴۵، ۲۷۵، ۳۷۵، ۳۷۳، ۳۷۲، ۳۷۱، ۳۶۱، ۳۵۷، ۳۸۵، ۳۸۲، ۳۷۹، ۳۷۷، ۳۷۶، ۳۹۳.

آقا تهرانی، شیخ محمد؛ ۴۲۸، ۴۲۷.

آقا میرزا؛ ۳۴۴.

آل رسول، حجه الاسلام میر سید ابو الحسن؛ ۴۱۰.

آل رسول، سید محمد؛ ۴۳۴.

آیت؛ ۳۹۷.

آیت الله خامنه ای (حفظه الله)؛ ۳۴۲.

آیه الله بروجردی؛ ۳۹۷.

آیه الله صادقی تهرانی، شیخ محمد؛ ۳۹۷.

آیه الله میلانی، سید علی؛ ۳۹۶.

أبا صلت هروی؛ ۱۳۰، ۱۲۷.

ابراهیم بن عبد الحمید؛ ۴۶.

ابطحی، حجه الاسلام میر سید علی؛ ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۳۴.

ابطحی، سید احمد؛ ۴۳۶.

ابن ابي الحديد؛ ٢٧٥، ٢٢٣، ٢٠٦.

ابن ابي جمهور، احسائي؛ ٢٧٥.

ابن الحبان؛ ٣٢٨.

ابن المسيب؛ ١٨٢.

ابن حجاج؛ ١٩١.

ابن شهاب؛ ١٨٢.

ابن شهر آشوب؛ ٣٢٧، ٣٢٦، ٢٧٥.

ابن عباس؛ ٣٢٦، ١٩١.

ابن فهد؛ ٢٧٥.

ابن كثير دمشقي، ابو الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير؛ ٢٧٣.

ابن مالك؛ ٣٦٥.

ابن ملجم؛ ٢١٧.

ابن وهب؛ ١٨٢.

ابو الحسن ابن محمد سعيد؛ ٣٦٩.

ابو الصباح؛ ١٩٤.

ابو بكر؛ ١٨٣، ١٨١، ١٨٠، ١٧٤، ١٥٤، ١٩١، ١٨٤.

ص: ٤٦١

ابو تراب؛ ۳۶۹.

ابو جهل؛ ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۱۲۰.

ابو حنیفه؛ ۲۰۴، ۲۰۵.

أبو علی؛ ۳۲۸.

ابو علی سینا؛ ۳۷۹.

أبو مروان- عمرو بن عبید

ابو هریره؛ ۱۸۲.

أبی الجارود؛ ۱۵۱، ۱۵۲.

احتشام الدوله؛ ۳۶۸.

احمد بن حسین، جمال الدین؛ ۳۶۹.

احمد بن صالح؛ ۱۸۲.

احمد بن محمد؛ ۳۲۶، ۵۰، ۴۲.

اخوی، سید رضا؛ ۴۲۴.

ادیب حبیب آبادی، شیخ عباسعلی؛ ۴۳۴.

ارباب، حاج آقا رحیم؛ ۴۳۵.

اردبیلی، میرزا بابا بن حسینقلی؛ ۳۴۴.

اردکانی، حجه الاسلام شیخ مرتضی؛ ۴۰۹، ۴۳۴.

ارموی، سراج الدین، محمد بن ابی بکر؛ ۳۵۳.

استادی، رضا؛ ۳۸۶، ۳۸۵، ۳۲۳، ۲۷۹.

اسحاق؛ ۳۲۸.

اسكندر بن فيلوقوس؛ ٢٩٥، ٢٩٦.

اسماعيل بن محمد علي؛ ٣٦٥.

اسماعيل بن مهران؛ ١٩٨.

اشعري؛ ٤٥.

اصغري، سيد رضا خان؛ ٤٠٨.

اصفهانى، آيه الله سيد ابو الحسن؛ ٣٩١، ٢٤، ٣٩٣.

اصفهانى، حاج عباسعلى؛ ٤٣٩.

اصفهانى، رحمت الله؛ ٤٣٨.

اصفهانى، محمد باقر بن محمد تقى؛ ٣٦٠.

اصفهانى، محمد بن أبو الفتح؛ ٣٨٣.

اصفهانى، محمد صادق پدر محمد نصير؛ ٢٨.

اصفهانى، محمد نصير بن عبد الله؛ ٢٧٧، ٢١.

اصفهانى، محمد نصير بن محمد صادق؛ ٢١، ٤٢، ٤٠، ٣٠، ٢٧.

افشار، ايرج؛ ٣٨٦، ٣٢٣.

افضل، ميرزا سيد محمد؛ ٤٣٧.

افغان، محمود؛ ٤٢.

الصاوى، عبد الله اسماعيل؛ ٢٧٣.

العرفى، شيخ محمد سعيد؛ ٤٠٧.

العطّار، محمد بن يحيى؛ ٤٢.

امام جمعه؛ ٤١١، ٤٠٩.

امام خميني رحمه الله؛ ٢٧٥، ٤١.

امام يحيى (پادشاه يمن)؛ ٤٠٦.

امامى، سيد جلال؛ ٤٣٦.

امينى، حاج ميرزا احمد؛ ٣٩٠.

أوريا بن حنان؛ ١٣٤، ١٣٣، ١٢٩، ١٢٨.

ص: ٤٦٢

اولياء، حسن؛ ۴۳۸.

بابا صفري، محمد علي؛ ۴۳۶.

باقر بن محمد كاظم شريف؛ ۲۷۹.

بانو بي بي آغا؛ ۴۴۰.

بانو زينب؛ ۴۴۰.

بانو سلطان بگم؛ ۴۳۷.

بانو علويه هاشميه (امين اصفهاني)؛ ۴۳۷، ۴۳۹.

بانو کلباسي؛ ۴۴۰.

بانو مرضيه؛ ۴۴۰.

بحر العلوم، محمد صادق؛ ۲۷۵.

بحراني، احمد بن حسين؛ ۳۴۳، ۳۴۶، ۳۷۷، ۳۷۳.

بحرينيان، محمد؛ ۴۳۶.

بخاري؛ ۲۷۵.

بروجردي، آيه الله العظمى سيد حسين؛ ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۱۸.

بصيري، محمود؛ ۴۳۷.

بکير بن اعين؛ ۲۲۹.

بلائي، شيخ علي اکبر؛ ۳۴۵.

بلاذري، احمد بن يحيى بن جابر؛ ۲۷۴.

بلور فروش، حاج احمد؛ ۴۳۹.

بنکدار، مير سيد علي؛ ۴۳۸.

بنکدار، میر سید محمد؛ ۴۳۸.

بهبودی، محمد باقر؛ ۲۷۴.

بهلول؛ ۲۰۵.

بیدقی، محمد؛ ۳۹۹، ۳۸۹، ۲۴، ۲۳.

بیدگلی کاشانی، ابو القاسم بن محمد ابراهیم؛ ۳۶۴.

بیرجندی، ملا مظفر؛ ۳۲۲، ۳۰۸، ۲۹۵.

بیضاوی، قاضی عبد الله بن عمر؛ ۳۵۲.

پاقلعه ای، سید محمد باقر؛ ۴۳۴.

پوری، الهه؛ ۲۴.

تائب اصفهانی؛ ۴۳۳، ۴۳۲، ۴۳۱.

تابش، حاج میرزا هدایت الله؛ ۴۳۸.

تابش، علی؛ ۴۳۶.

تارخ (پدر حضرت ابراهیم علیه السلام)؛ ۱۰۴.

تاروتی، شیخ عبد علی بن محمد بن قزیب؛ ۳۴۶، ۳۴۳.

تبریزی، مولی نجفعلی (امین الشرع)؛ ۴۰۵، ۳۹۰.

تفتازانی؛ ۳۴۸.

تمیزی، حسن؛ ۴۳۹.

تومان؛ ۱۱۵.

تونی، محمد باقر بن محمد مسیح؛ ۳۶۲.

تهرانی، مبشر السلطنه؛ ۴۲۴.

تهرانی میانجی، شیخ عباد اللہ؛ ۲۷۶.

تیسیر، شیخ محمد؛ ۴۰۷.

ث، ج، چ، ح

جابر؛ ۲۱۲.

جابری، حاج میرزا حسن خان؛ ۴۳۶.

جزایری، سید نعمت اللہ؛ ۲۱۰.

ص: ۴۶۳



جعفریان، رسول؛ ۴۴۱، ۳۹۷، ۳۹۶، ۲۳.

جوانمردی، شیخ علی؛ ۴۳۹.

چرانداپی، محمد حسین بن محمد یوسف؛ ۳۶۲.

حائری، عبد الحسین؛ ۳۲۳.

حائری یزدی، آیه الله شیخ عبد الکریم؛ ۳۹۱.

حاج براتعلی؛ ۴۳۶.

حاج سید جمال الدین؛ ۴۳۴.

حاج غلام حسین؛ ۴۱۸.

حاج میرزا حسن؛ ۴۴۰.

حاج میرزا کاظم-سعادت علی شاه، حارثی؛ ۳۳۰.

حافظیان بابلی، شیخ ابو الفضل؛ ۳۳۴.

حام (فرزند حضرت نوح علیه السلام)؛ ۱۰۱.

حبيب الله بن حاجی میرزا عین الله مراغه ای؛ ۳۴۳.

حجت کوه کمره ای، آیه الله سید محمد؛ ۲۴، ۳۶۹.

حسام الواعظین، حجه الاسلام سید محمد رضا؛ ۴۳۴، ۴۱۰.

حسن المصری، محمد عبد الغنی؛ ۴۰۶.

حسن بن ابراهیم؛ ۵۸.

حسن بن محبوب؛ ۴۲.

حسن بن محمد؛ ۳۶۵.

حسن بن نعمان؛ ۳۲۶.

حسن زاده آملی، آیت الله حسن؛ ۲۹۸، ۳۲۳، ۳۰۳.

حسینی اشکوری، سید احمد؛ ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۸۷، ۳۸۶، ۳۸۵، ۳۷۴، ۳۳۸.

حسینی اشکوری، سید جعفر؛ ۲۷۵، ۳۲۳، ۳۸۷، ۳۸۶.

حسینی اشکوری، سید صادق؛ ۳۸۷، ۳۲۳.

حسینی امینی، سید محسن؛ ۲۷۴.

حسینی، عبد الجواد؛ ۳۰.

حسینی، محمد حسین؛ ۳۴۱.

حسینی، محمد صادق بن محمد حسین؛ ۳۷۶.

حسینی، محمد علی؛ ۳۴۱.

حسینی مختاری، عنایت الله؛ ۳۶۴.

حضرت آمنه علیها السلام؛ ۲۱، ۲۷، ۳۲.

حضرت مریم علیها السلام؛ ۱۱۲، ۱۱۳.

حضرت معصومه علیها السلام؛ ۳۰، ۳۱.

حضرتی، صادق؛ ۳۸۶.

حکم بن مسکین؛ ۳۲۷.

حکمت، میرزا باقر؛ ۴۲۴.

حکیمی، محمد رضا؛ ۳۹۵، ۳۹۲، ۳۹۱، ۴۴۲، ۳۹۸، ۳۹۶.

حمران؛ ۵۹، ۶۲.

حمزه علیه السلام؛ ۹۴، ۹۷.

حمزه میرزا؛ ۴۲.



حمیدی، علی؛ ۳۶۶.

حنان بن سدیر؛ ۲۵۸.

حوّا؛ ۱۳۵، ۱۳۰.

حیدری، فاطمه؛ ۳۲.

خاتون آبادی، سید حسن؛ ۴۳۶.

خادمی، آقا میر سید علی؛ ۴۳۴.

خادمی، آیت الله حاج سید حسین؛ ۴۰۷، ۴۲۲، ۴۲۰، ۴۱۹، ۴۱۱، ۴۰۹، ۴۰۸، ۴۳۴، ۴۲۳.

خادمی، حاج سید شمس الدین؛ ۴۳۴.

خادمی، حاج میر سید حسن؛ ۴۳۵.

خالد بن زیاد قلاسنی؛ ۳۳۱.

خالی سلیمان بن خالد؛ ۳۲۷.

خرازی، حاج حسن؛ ۴۳۸.

خراسانی زاده، حاج رحیم؛ ۴۳۹.

خراسانی زاده، حاج کریم؛ ۴۳۹.

خراسانی، محمد رضا پسر محمد باقر؛ ۲۷۸.

خروفه، علاء الدین؛ ۴۰۷.

خسروشاهی، سید مرتضی، ۳۹۱، ۳۶۹.

خلوصی، دکتر صفا؛ ۴۰۷.

خلید بن عاص؛ ۱۰۳.

خلیفه سلطان؛ ۳۵۵.

خواتون آبادی، محمد رضا ابن محمد نصیر؛ ۴۰.

خواجویی، ملا اسماعیل؛ ۲۲، ۳۲۵.

خواجه نصیر الدین طوسی؛ ۳۰۶، ۲۹۱، ۳۱۴، ۳۱۳.

خوانساری، آیه الله سید محمد تقی؛ ۲۴.

خوانساری، حجه الاسلام؛ ۴۱۱، ۴۰۹.

خوانساری، سید ابو تراب؛ ۳۹۱.

خوانساری، علی؛ ۴۳۸.

خوانی، عبد الحسین؛ ۴۳۵.

خوشنویس، میرزا عبد الحسین (ورثه)؛ ۴۳۶.

خویی، آقا میرزا محمد؛ ۳۵۹.

خویی، محمود بن محمد؛ ۳۶۶.

دادخواه، حاج حسین؛ ۴۳۵.

داغر، یوسف اسعد؛ ۴۰۷.

داليس حکيم؛ ۳۱۲.

دانش پژوه، محمد تقی؛ ۳۷۴، ۳۲۳، ۳۰، ۳۸۶، ۳۸۵، ۳۷۹.

دحدوح، شیخ محمد بشیر؛ ۴۰۶.

دحدوح، شیخ محمد سعید؛ ۴۰۶.

دردشتی، میرزا حسن؛ ۴۳۷.

درست الواسطی؛ ۴۶.

دولت آبادی، سید حسین؛ ۴۳۶.

دهخدا، حاج محمد صادق؛ ۴۱۷.

دهخدا، علی اکبر؛ ۲۷۶، ۴۴۲.

دهکردی، سید مرتضی؛ ۴۳۵.

دیلمی، حسن بن ابی الحسن؛ ۲۷۳.

دیلمی، مؤید الدوله؛ ۴۱۲.

ص: ۴۶۵

دیلمی، فخر الدوله؛ ۴۱۲.

ذو علم، شیخ فضل الله؛ ۴۳۴.

راشد، میرزا موسی؛ ۴۲۴.

رجائی، سید مهدی؛ ۲۲، ۳۲۵.

رجایی، سید محمد باقر؛ ۴۱۰.

رحیمی، محبوبه؛ ۳۲.

رضوی، نواب احتشام؛ ۴۲۴.

روضاتی، سید حبیب الله؛ ۴۱۶، ۴۱۵، ۴۰۹، ۴۳۴.

روضاتی، سید محمد علی؛ ۳۸۵.

روضاتی، میر سید محمد؛ ۴۱۰.

روغنی، حاج جواد؛ ۴۳۸.

ریخته گران، حاج اسد الله؛ ۴۳۵.

ریسمانیان، میرزا علی محمد؛ ۴۳۹.

زه، ژ، س، ش

زبیر؛ ۱۷۴.

زراره بن اعین؛ ۲۳۵، ۲۳۴، ۲۳۰، ۲۲۹، ۲۳۶.

زرافشانی، حاج غلامرضا؛ ۴۳۸.

زرکلی، ریاض؛ ۲۷۴.

زکار، سهیل؛ ۲۷۴.

زلیخا؛ ۱۴۲، ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۷، ۱۳۲.

زمخشرى؛ ۲۷۴، ۲۶۸، ۱۳۸.

زواره، سيد محمد حسين؛ ۴۳۴.

زواری، عبد الوهاب؛ ۴۳۷.

زياد؛ ۱۹۲.

زيد؛ ۴۹.

زيد بن حارثه؛ ۱۳۵، ۱۲۹.

زينب بنت جحش؛ ۱۳۱، ۱۳۰، ۱۲۹.

ساباطى، ابن موسى؛ ۳۲۸.

ساكنى، احمد؛ ۴۳۸.

سام (فرزند حضرت نوح عليه السلام)؛ ۱۰۱.

سيكى؛ ۱۳۸.

سجادی، دكتور سيد جعفر؛ ۲۷۵، ۸۰.

سجادی، سيد احمد؛ ۲۵.

سدهى، جمال الدين؛ ۴۱۰، ۴۰۷.

سعيدى، آقا جلال الدين؛ ۴۳۹.

سعيدى، سيد احمد؛ ۴۳۵.

سلامه بيروتى، بولس؛ ۴۰۷.

سلطان جلال الدين ملك شاه؛ ۲۹۶.

سلطان جنيد ميرزا؛ ۳۶۸.

سليمان بن جعفر؛ ۵۰.



سليم بن قيس هلالى؛ ١٨٥.

سمسار، احمد؛ ٤٣٨.

سهل بن زياد؛ ٤٦.

سيويه؛ ٣٦٥.

سيد بن طاوس؛ ٢٧٣، ٣٤٧.

سيد رضى؛ ٢٧٦.

سيد محمود بن مير مهدي اهرى؛ ٣٦٦.

سيد مرتضى علم الهدى؛ ٣٤٤.

ص: ٤٦٦

سیف تمار؛ ۱۸۷.

سیوطی، جلال الدین عبد الرحمان؛ ۳۸۲.

شاکری، حسین؛ ۴۰۷.

شاهرودی، اسماعیل بن محسن؛ ۳۷۱.

شاه سلطان حسین صفوی؛ ۴۲، ۳۰، ۲۹.

شاه سلیمان صفوی؛ ۴۲، ۳۰، ۲۸.

شاه عباس دوم صفوی؛ ۴۲.

شبان، حسن؛ ۴۳۶.

شریعت ریزی، شیخ محمود؛ ۴۱۹، ۴۱۸، ۴۳۵.

شفتی، حجه الاسلام، سید محمد باقر؛ ۴۰۲، ۴۲۰، ۴۰۹.

شفتی، سید محمد رضا؛ ۴۲۰، ۴۱۱، ۴۰۹، ۴۳۵.

شفیعی، حسین؛ ۴۳۵.

شفیعی، میرزا ابو القاسم؛ ۴۳۷.

شکرانی، حاج مقدس مهدی؛ ۴۳۸.

شمالی زاده، حاج محمد حسن؛ ۴۳۹.

شوشتری، قاضی نور الله؛ ۲۷۳.

شهید اول؛ ۳۴۵.

شهید ثانی؛ ۲۷۶.

شهیدی، سید جعفر؛ ۴۴۲، ۳۹۸، ۳۹۱.

شیخ ابو منصور، حسن بن زین الدین؛ ۳۵۴.

شیخ بهائی، ۳۶۰، ۳۵۰، ۲۷۶، ۲۳۲، ۴۱، ۴۱۳.

شیخ حرّ عاملی؛ ۳۸۳، ۳۳۶، ۲۷۶.

شیخ حسین؛ ۳۷۷.

شیخ حسین (استاد علامه امینی)؛ ۳۹۱.

شیخ زاده ریزی، حاج شیخ بهاء الدین؛ ۴۳۶.

شیخ صدوق؛ ۲۳۹، ۲۰۹، ۱۹۶، ۵۴، ۲۶۲، ۲۵۶، ۲۵۵، ۲۵۱، ۲۴۹، ۲۴۸، ۲۴۴، ۴۴۱، ۴۲۵، ۲۷۵، ۲۷۴، ۲۷۳.

شیخ طبرسی؛ ۲۷۴، ۸۷.

شیخ طوسی؛ ۲۷۴، ۲۲.

شیخ کلینی، محمد بن یعقوب؛ ۵۸، ۸۱، ۱۹۵، ۱۹۲، ۱۸۸، ۱۸۵، ۱۵۰، ۱۴۴، ۲۷۳، ۲۱۲، ۲۰۰، ۱۹۹، ۱۹۸.

شیخ مفید؛ ۴۴۱، ۴۲۵، ۲۷۳.

شیروانی، محمد؛ ۳۸۶.

ص، ض، ط، ظ

صائب، سید مصطفی؛ ۴۳۶.

صائب، میر سید علی؛ ۴۳۶.

صاحب الذریعه- آقا بزرگ تهرانی

صاحب بحار- علامه مجلسی

صاحب بن عباد؛ ۴۱۲.

صاحب روضات (محمد باقر خوانساری)؛ ۳۳۷.

صاحب کشاف- زمخشری

صادق بن جعفر؛ ۳۶۵.

صادق، سيد علي؛ ۴۳۵.

ص: ۴۶۷

صادقی، سید محسن؛ ۴۳۴.

صادقی، مصطفی؛ ۲۴.

صداقت، بتول؛ ۳۲.

صدرایی خویی، علی؛ ۲۱، ۳۱.

صدر عاملی؛ ۴۰۷.

صدری قزوینی، حاج کمال الدین؛ ۴۳۴.

صدری، لیلا؛ ۲۴.

صدقه بن حمّاد؛ ۳۲۷.

صدوقی، میرزا حسین؛ ۴۳۵.

صغیر اصفهانی؛ ۴۳۵.

صفائی خوانساری، سید احمد؛ ۳۶۰.

صفار، محمد بن حسن بن فروخ؛ ۲۷۴.

صفاکار، کریم؛ ۴۳۸.

صفردوس؛ ۱۰۰.

صفوان بن یحیی؛ ۱۹۶، ۱۹۷.

صفی میرزا؛ ۴۲.

صمصامی، سید مصطفی؛ ۴۳۶، ۴۳۹.

صیرفی، حاج حسین؛ ۴۳۸.

صیرفی، حاج رضا؛ ۴۳۷.

ضرغامی، عزیز الله؛ ۴۲۴.

ضياء نكوئي، حاج محمود؛ ٤٣٧.

طاهري، سيد جلال الدين؛ ٤١٦.

طباطبائي، سعيد؛ ٣٧٥.

طباطبائي، محمد بن مير محمد جعفر؛ ٣٨١.

طباطبائي، محمد (منصور)؛ ٣٤٣.

طبرسي، احمد بن علي (ابو منصور)؛ ٢٧٣.

طبرسي، شيخ فضل بن حسن؛ ٢٧٣.

طبري، محمد بن جرير؛ ٢٧٤.

طلحه؛ ١٧٤.

طيب اصفهاني، آيت الله سيد عبد الحسين؛ ٤٣٤.

ظهور، حاج عبد الحسين؛ ٤٣٧، ٤٣٥.

ع، غ، ف، ق

عارفجه؛ ٤٣٦.

عاصم بن حميد؛ ٧٨.

عائشه؛ ١٩٢، ١٩١، ١٩٠، ١٨٩، ١٨٨، ٢٦٨.

عباس بن احمد ازغدي؛ ٢٧٩.

عباس بن عمرو فقيمي؛ ٦٦.

عبد البر؛ ٤٢٥.

عبد الحسين؛ ٣٥٩.

عبد الحميد؛ ٣٦٦.

عبد الرحيم؛ ٣٦٦.

عبد العظيم حسنى؛ ٢٠٤.

عبد الغفار بن حبيب الجازى؛ ٣٣٠.

عبد الفتاح، استاد عبد المقصود؛ ٤٠٦.

عبد الله بن بكير؛ ٣٢٥.

عبد الله بن حسين (پادشاه اردن)؛ ٤٠٦.

عبد الله بن رمضان؛ ٣٦٧.

عبد الله بن سنان؛ ٢٤٤.

ص: ٤٦٨

عبد الملك أبو عبد الله؛ ٥٨.

عبدّه، شيخ محمد؛ ٤٢٩، ٤٤٢.

عبوديّان، عبد الرحيم؛ ٤٣٩.

عبوديّت؛ ٣٩٧.

عبيد الله بن عبد الله دهقان؛ ٤٦.

عثمان؛ ١٧٤.

عراقي، آيه الله آقا ضياء الدين؛ ٢٤.

عراقي، حاج شيخ جواد؛ ٤٢٤.

عقبيه بن شيبه؛ ٣٢٧.

علامه اميني؛ ٣٩٢، ٣٩١، ٣٩٠، ٣٨٩، ٢٣ ، ٤٠١، ٣٩٨، ٣٩٧، ٣٩٦، ٣٩٤، ٣٩٣ ، ٤١٥، ٤١٤، ٤٠٨، ٤٠٦، ٤٠٥، ٤٠٣ ، ٤٢٨، ٤٢١، ٤٢٠، ٤١٩

٤٣٢، ٤٣١، ٤٤٢، ٤٣٣.

علامه حلّي؛ ٣١١، ٢٣٢، ٢٢١.

علامه شعراني؛ ٢٧٦، ٨٠.

علامه مجلسي، محمد باقر؛ ٢٧٤، ٤١، ٢١ ، ٣٣٧، ٣٣٦، ٣٣٥، ٣٣٠، ٣٢٦، ٣٢٣، ٤١٣ ، ٣٧٠، ٣٣٨.

علاء بن رزين؛ ٤٢.

علمي انوري، بهاء الدين؛ ٣٢٣.

علوي؛ ٣٩٧.

علي بن ابراهيم بن هاشم؛ ٥٨، ٦٦.

علي بن محمد؛ ٣٦٩، ٥٠، ٤٦.

علي بن محمد بن جهّم؛ ١٣٠، ١٢٨، ١٢٧ ، ١٣٦، ١٣٥، ١٣٤، ١٣٣، ١٣٢، ١٣١ ، ١٤٢، ١٤١، ١٣٧.



علی بن منصور؛ ۵۸،۶۰.

علی بن یقطین؛ ۴۱.

عمّار؛ ۲۳۹.

عمر؛ ۱۷۴، ۱۸۱، ۱۹۰، ۱۹۱، ۴۳۱، ۴۳۳.

عمر بن اذینه؛ ۱۵۱، ۱۵۲.

عمرو بن عبید؛ ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷.

عوج بن عناق؛ ۱۰۰.

عیص بن أبی شیبہ؛ ۳۲۷.

عیص بن قاسم؛ ۳۲۶، ۳۲۷.

عیص بن محمد؛ ۳۲۶، ۳۲۷.

عین الراجی، محمد حسن؛ ۳۶۶.

عینی، حسن؛ ۴۳۶، ۴۳۸.

غازان پادشاه؛ ۳۱۱.

غروی اصفهانی، آیہ اللہ شیخ محمد حسین؛ ۳۹۱.

غروی، میر محمد هاشم؛ ۴۳۴.

غضبان، عادل؛ ۴۰۷.

غفاری، علی اکبر؛ ۴۴۱.

غلاب، دکتر محمد؛ ۴۰۶.

فارسی، جلال الدین؛ ۳۹۴، ۴۴۲.

فاروق (پادشاه مصر)؛ ۴۰۶.

فاضل، محمود؛ ۳۸۶.

فاضل هندی؛ ۳۳۶.

فاطمه (دختر امام حسین علیه السلام)؛ ۱۹۲،

ص: ۴۶۹

فانی زواره ای، سید محمد علی؛ ۴۳۸.

فانی، میرزا علی؛ ۴۳۶.

فخر الدوله دیلمی؛ ۴۱۲.

فخر رازی؛ ۳۱۱، ۲۷۳، ۱۳۹.

فقیه ایمانی، شیخ مهدی؛ ۴۳۴.

فلسفی، میرزا رضا خان؛ ۴۳۵.

فنائی، سید محمد علی؛ ۴۳۵.

فیروز آبادی، سید محمد، ۳۹۱.

فیروز کوهی، محمد علی؛ ۳۶۰.

فیروزیان؛ ۴۱۹.

فیض بن مختار؛ ۱۹۵.

فیوضات، ابو القاسم؛ ۴۲۴.

قاسمی، رحیم؛ ۳۸۶.

قاضی طباطبائی، محمد علی؛ ۳۵۵.

قرشی، محمود؛ ۴۳۷.

قریب، دکتر محمد؛ ۲۷۶، ۸۰.

قزوینی، محمد علی بن محمد باقر؛ ۳۶۶.

قهپایی؛ ملا عنایت الله؛ ۳۳۱، ۳۲۷.

ک، گ، ل، م

کاظم مدیر شانہ چی؛ ۳۴۹.

کتابچی، شیخ عبد الرزاق؛ ۴۳۶.

کتابی، سید محمد باقر؛ ۳۵۸.

کرمانشاهی، میرزا علی محمد؛ ۴۳۹.

کسروی، احمد؛ ۳۹۷.

کشی؛ ۳۲۷.

کلاهدوز، حاج احمد؛ ۴۳۷.

کلباسی، حسن؛ ۴۳۷.

کنعان (فرزند حضرت نوح علیه السلام)؛ ۱۰۰.

کوشیار؛ ۲۹۰.

کوفی، محمد بن سلیمان؛ ۴۴۲.

کوهپایه ای، حاج میرزا ابو القاسم؛ ۴۳۶، ۴۳۷.

کی استوان، حسین؛ ۳۴۹.

کیالی، دکتر عبد الرحمن؛ ۴۰۶.

کیوانداریان، یوسفعلی؛ ۴۳۹.

گازرانی، حاج میرزا علی اکبر؛ ۴۳۷، ۴۳۵.

گرچی شاه؛ ۴۲.

گلستانه، عبد الحسین؛ ۴۳۸.

گوستاولوبون؛ ۴۴۱.

گیلانی، حسین؛ ۴۳۹.

لسانی، حاجی مهدی؛ ۴۳۵.

لشگری، حاج میرزا عبد الحسین؛ ۴۳۹.

لقمانی، حاج میرزا باقر؛ ۴۳۸.

لواف، محمد؛ ۴۳۸.

لیث ابن ابی سلیم؛ ۲۶۰.

مازندرانی، مولی محمد صالح؛ ۲۷۵.

مازندرانی، میرزا محمد علی؛ ۳۵۹.

مأمون؛ ۱۳۶، ۱۳۰، ۱۲۷.

مجتهدی، میرزا محمد حسین؛ ۴۲۰.

ص: ۴۷۰

محدّث، میر ہاشم؛ ۳۸۵، ۳۵۸، ۳۵۵، ۳۴۵.

محسنی، مرتضی؛ ۳۶۷.

محقق ثانی، شیخ علی بن عبد العالی؛ ۴۱.

محمد بن أبی بکر؛ ۱۹۱.

محمد بن اسماعیل بن فضل؛ ۱۹۶.

محمد بن حسن؛ ۴۶.

محمد بن حسین؛ ۳۳۰.

محمد بن حنفیہ؛ ۲۶۴، ۲۶۲، ۱۹۰، ۱۸۵.

محمد بن خالد؛ ۵۰.

محمد بن سنان؛ ۲۴۰، ۲۳۹.

محمد بن عیسی؛ ۴۶.

محمد بن مسلم؛ ۲۳۳، ۱۸۸، ۴۳.

محمد حسن بن محمد علی؛ ۲۷۸.

محمد شفیع بن زین العابدین؛ ۳۸۱.

محمد کاظم بن حاج محمد صادق؛ ۳۵۹، ۳۸۱.

محمد کاظم بن محمد طاہر؛ ۲۷۸.

محمد کریم خان زند؛ ۲۸۹، ۲۷۷.

محمدی، جعفر؛ ۳۶۶.

محمدی، محمد حسن؛ ۴۳۶.

محمدی، محمد حسین؛ ۴۳۷.

محمود آبادی؛ ۴۳۹.

محمود بیک؛ ۳۶۶.

محمودی، شیخ محمد باقر؛ ۴۴۲.

مختاری نائینی، سید بهاء الدین محمد بن محمد باقر؛ ۳۳۵، ۳۳۳، ۲۳، ۲۲، ۲۰، ۳۴۸، ۳۴۷، ۳۴۲، ۳۳۹، ۳۳۷، ۳۳۶، ۳۵۳، ۳۵۲، ۳۵۰، ۳۵۸، ۳۵۷، ۳۵۵، ۳۷۵، ۳۷۴، ۳۷۳، ۳۷۲، ۳۷۰، ۳۶۱، ۳۸۴، ۳۸۳، ۳۸۲، ۳۸۱، ۳۸۰، ۳۷۷، ۳۷۶.

مدرس تبریزی، میرزا محمد علی؛ ۳۳۷.

مدّرس، حجه الاسلام میر سید حسن؛ ۴۱۰.

مدرس نجف آبادی، سید محمد؛ ۲۴.

مدنی اصفهانی، سید مرتضی؛ ۴۳۵.

مدنی شیرازی، سید علی خان؛ ۲۷۴.

مرتضوی؛ ۳۹۷.

مرعشی نجفی، آیه الله سید شهاب الدین؛ ۲۴.

مستجابی، حاج سید مرتضی؛ ۴۳۵.

مسجد شاهی، حاج شیخ مهدی؛ ۴۳۷.

مشایخی، محمد؛ ۴۳۷.

مصاحب، غلامحسین؛ ۴۲، ۲۷۴.

مصباح، شیخ عباس؛ ۴۳۵.

مصحف؛ ۳۹۷.

مظاهری، حسن؛ ۳۹۷، ۴۴۲.

معاویه؛ ۱۸۳.

معتزلى، قاضى عبد الجبار؛ ١٨١.

معتزلى، قاضى عبد الجبار؛ ٣٤٤.

معتصم؛ ١٩٨.

معين، دكتور محمد؛ ٢٧٦.

مفضل بن عمر؛ ١٧٧، ١٧٨.

ص: ٤٧١



مفید، حجه الاسلام شیخ محمود؛ ۴۰۹.

مقدادی، محمد حسن؛ ۴۳۹.

مقدس، حجه الاسلام سید محمد؛ ۴۰۹، ۴۳۵، ۴۱۱.

مکتب دار، محمد حسین بن ملا کاظم؛ ۳۶۷.

ملا باشی، حاج حسن؛ ۴۳۷.

ملاذ الاسلام، سید هاشم؛ ۴۳۴.

ملاذ، حاج میرزا حسین؛ ۴۳۶.

ملاذ روضاتی، حاج سید محمد حسین؛ ۴۳۴.

ملا میرزا محمد؛ ۳۳۰.

ملک یزدجرد بن شهریار؛ ۲۹۶، ۲۹۵.

منتظری، آیت الله؛ ۴۱۷.

منزوی، احمد؛ ۳۲۳.

منزوی، علینقی؛ ۳۲۳.

منعمیان، میرزا عبد الحسین؛ ۴۳۸.

موسوی اصفهانی درب امامی، محمد بدیع بن سید مصطفی؛ ۳۶۰.

موسوی بخش، سید مصطفی؛ ۲۴.

موسوی چهارسوقی، آقا میرزا سید جمال الدین؛ ۳۶۰.

موسوی سرابی تبریزی، مولانا حاج سید محمد؛ ۳۹۱.

موسی بن سلام؛ ۳۲۷.

مولوی ماکوئی، سید عبد الحمید؛ ۴۳۶.

مهاجر حسینی، سید محمود؛ ۴۳۹.

مهاجر، شیخ محمد حسین؛ ۴۳۴.

مہزم؛ ۲۰۳.

مهندس رفیعی؛ ۴۲۴.

میرداماد؛ ۴۱۳.

میرزا الغ بیگا (بیگ)؛ ۳۱۷، ۳۰۳، ۲۹۷.

میرزای نوری، طبرسی (محدث نوری)؛ ۴۴۲، ۲۷۶.

میرحامد حسین، ۴۳۰.

میر محمد صادقی، حاج میرزا عبد الجواد؛ ۴۳۷.

میسر؛ ۲۵۹.

مؤمنی، فاطمه؛ ۳۲.

ن، و، ه، ی

نائینی، آیہ اللہ میرزا محمد حسین؛ ۳۹۱.

نائینی، محمد علی بن ابو الحسن؛ ۳۶۵، ۳۸۱.

نادریان، عبد الکریم؛ ۴۳۸.

نجاشی؛ ۳۲۷.

نجفی، آیہ اللہ شیخ ہادی؛ ۴۰۲.

نجفی اصفہانی، آیہ اللہ حاج شیخ مہدی؛ ۴۰۲.

نجفی اصفہانی، آیہ اللہ شیخ مجد الدین (مجد العلماء)؛ ۴۳۵، ۴۱۰، ۴۰۲.

نجفی اصفہانی، حاج شیخ محمد رضا؛ ۲۴.



نجفی، حاج شیخ محمد حسن؛ ۴۳۵.

نجفی، شیخ محمد تقی؛ ۴۳۴.

نجفی، شیخ یوسف؛ ۴۳۶.

نخعی، فرهنگ؛ ۳۸۹، ۳۹۶، ۳۹۷.

نریمانی، سید محمود؛ ۲۴، ۳۳۴.

نصر اصفهانی، علی؛ ۴۴۲.

نصیری، غفار؛ ۴۳۸.

نضر بن سوید صیرفی؛ ۳۳۱.

نضر بن شعیب؛ ۳۳۱، ۳۳۰.

نمازی، حاج محمد؛ ۴۳۹.

نمرود بن کنعان؛ ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۳، ۶۵، ۱۲۴، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۷.

نور الدین بن محمد مهدی؛ ۲۷۸.

نور محمدی، محمد جواد؛ ۳۳۳، ۳۲، ۲۵، ۳۹۸، ۳۳۴.

نیلفروشان، باقر؛ ۴۳۹.

نیلفروشان، حسین علی؛ ۴۳۹.

نیلفروش، حاج میرزا عباسعلی؛ ۴۳۸.

وهاب زاده، مرتضی؛ ۴۳۵.

هاجر؛ ۳۸۹.

هارون؛ ۱۱۰.

هشام بن حكْم؛ ٦٦، ٦٤، ٦٢، ٦٠، ٥٩، ٥٨، ٣٥٤، ١٤٥، ١٤٤، ٦٨، ٦٧.

همايوني، محمد؛ ٢٧٩، ٢٧٧، ٢١.

همايي، جلال الدين؛ ٢٧٥، ٧٩.

همداني، محمد تقى؛ ٣٦٢.

هوده، عبد الغفور؛ ٤٣٨.

يافث (فرزند حضرت نوح عليه السلام)؛ ١٠١.

يحيى بن يسار القنبرى؛ ١٩٩.

يزدى، حاج محمد حسين؛ ٤٣٧.

يزدى، حاج محمد على؛ ٤٣٧.

يزدى، محمد؛ ٤٣٨.

يونس؛ ١٨٢.

يونس بن عبد الرحمن؛ ٥٨.

ص: ٤٧٣.

قرآن؛ ۱۴۰، ۱۳۶، ۱۳۱، ۱۲۳، ۱۱۹، ۱۷۵، ۱۷۳، ۱۷۱، ۱۶۷، ۱۵۰، ۱۴۱، ۲۱۲، ۲۰۶، ۱۹۵، ۱۸۹، ۱۷۷، ۱۷۶، ۲۶۵، ۲۶۱، ۲۶۰، ۲۴۵، ۲۴۲، ۴۴۱، ۴۲۹.

الف، ب، پ، ت

آخوندها؛ ۳۹۷.

اجازات الحديث؛ ۳۳۸، ۳۳۶.

اجماع؛ ۳۴۱.

احتجاج؛ ۱۲۰، ۹۰، ۸۷، ۸۴، ۷۳، ۷۱، ۵۴، ۲۷۳، ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۷۴، ۱۵۳.

احکام الید؛ ۳۴۲.

الاختصاص؛ ۴۴۱، ۴۲۵.

اختیارات (علامه مجلسی)؛ ۳۱۲.

اختیار معرفه الرجال؛ ۳۲۸، ۳۲۷.

ادب الزائر لمن یمم الحائر؛ ۳۹۴.

اربعین (محمد نصیر اصفهانی)؛ ۲۷، ۲۱، ۳۱، ۳۰، ۲۸.

ارتشاف الصافی من سلاف الشافی؛ ۳۴۴، ۳۷۲، ۳۵۲.

ارشاد القلوب؛ ۲۷۳، ۲۶۱، ۱۹۲، ۱۸۱، ۵۷.

الاستبصار؛ ۲۳۵، ۲۳۳، ۲۲۹.

الاستیعاب؛ ۴۴۱، ۴۲۵.

اسرار الصلاة؛ ۴۲۴.

اسلام از نظر تورات و انجیل؛ ۳۹۷.

الأشباه و نظاير فى النحو؛ ٣٨٢.

اعلام الانام فى معرفه الملك العلام؛ ٣٩٥.

اعلام الدين؛ ٢٧٣، ٤٠.

اعلام الورى؛ ١٩٤، ١٨٥، ١٨١، ١٥٣، ٢٧٣، ٢٦١، ١٩٩، ١٩٧.

أفضليه القيام فى نافله العشاء؛ ٣٤٤.

الارشاد شيخ مفيد؛ ٢٧٣، ١٩٨، ١٩٤، ٣٢٩.

العترة الطاهره فى الكتاب العزيز؛ ٣٩٥.

الكشاف؛ ٢٧٤، ١٣٩، ١٣٨.

امالى شيخ صدوق؛ ١٤٥، ١٣٠، ١١٥، ٢٥٥، ٢٥٠، ٢٤٨، ٢٢٨، ٢٠٩، ٢٠٤، ٢٧٤، ٢٦١.

الامام على عليه السلام؛ ٤٠٦.

الامامه و التبصره؛ ٢٧٣، ٢٠١، ١٨٦.

ص: ٤٧٤

أمان الايمان من أخطار الأذهان؛ ٣٤٥، ٣٥٥.

إناره الطروس فى شرح عباره الدروس؛ ٣٤٥.

انساب الاشراف؛ ٢٧٤، ١٨١.

أنوار التنزيل و أسرار التأويل؛ ٣٥٣، ٣٥٢.

الانوار اللامعه لزوار الجامعه؛ ٣٤٦، ٢٣.

باسط الأيدى بالبينات - احكام اليد

بحار الأنوار؛ ٥٥، ٥٤، ٥٣، ٥٢، ٤٠، ٢١، ١٠٢، ٩٠، ٨٤، ٨٠، ٧٧، ٧٣، ٦٧، ٥٩، ١٦١، ١٥٣، ١٤٥، ١٤٠، ١٣٠، ١١٤، ١٨٧، ١٨١، ١٨٠، ١٧٩، ١٧٤،  
١٨٨ ، ٢٠٠، ١٩٩، ١٩٨، ١٩٦، ١٩٢، ١٩٠ ، ٢١٩ ، ٢١٦، ٢١٣، ٢٠٩، ٢٠٧، ٢٠٣ ، ٢٥٨، ٢٥٥ ، ٢٤٠، ٢٢٦، ٢٢٣، ٢٢٠ ، ٣٢٣، ٢٨٨، ٢٧٤، ٢٦٠،  
٣٢٩، ٣٢٦.

بدايه الهدايه؛ ٣٨٣.

البدايه و النهايه؛ ٢٧٣، ١٨١.

بصائر الدرجات؛ ٢٧٤، ١٩٢، ١٨٧، ٤٩.

بيست فصل در تقويم؛ ٢٧٧.

البيع؛ ٣٧٤.

تحرير القواعد؛ ٣٥٣.

تحفه رضويه؛ ٣٧٠.

تراجم الرجال؛ ٣٨٧، ٣٨٥، ٣٣٨، ٣٣٧.

ترجمه و شرح لهوف؛ ٣٤٧.

التسليم على النبى فى التشهد الأخير؛ ٣٤٨.

تشاح اليد السابقه مع اليد اللاحقه - أحكام اليد

تعديل الميزان فى تعليق علم الميزان؛ ٣٤٨، ٣٧٠.



تعليقات بر شرح صمدیه سید علی خان؛ ۳۵۰.

تعليقات بر کتاب تهذيب الاحكام؛ ۲۲، ۳۲۵.

تفريج القاصد لتوضيح المقاصد (تاريخ البهائين)؛ ۳۵۰.

تفسير الفرقان؛ ۳۹۷.

تفسير سوره حمد؛ ۳۹۵.

تفسير عتاشی؛ ۱۷۶، ۲۴۴.

تفسير كبير؛ ۱۳۹، ۲۷۳.

تفسير مجمع البيان-مجمع البيان

تقويم الميراث في تقسيم الميراث؛ ۳۵۰، ۳۷۸، ۳۷۶.

تلامذه العلامة المجلسی؛ ۳۸۵، ۳۳۶.

تمدن اسلام و عرب؛ ۴۴۱.

توحيد صدوق؛ ۲۰۴، ۷۸، ۶۷، ۶۰، ۱۹، ۴۴۱، ۴۲۵، ۲۷۳، ۲۰۹.

تورات؛ ۲۰۹.

توضيح المقاصد؛ ۳۵۰.

ص: ۴۷۵



حسان اليواقيت في بيان المواقيت؛ ٣٥٦.

حضاره العرب؛ ٤٤١.

حقيقت زيارت؛ ٣٩٥.

حواشي بر آيات الاحكام مقدس اردبيلي؛ ٣٥٦.

خ، د، ذ، ر

خصال؛ ٢١٣، ١٨٦.

خلاصه المقال؛ ٣٣٠.

دائره المعارف لغات قرآن مجيد؛ ٨٠.

دانشگاه تهران؛ ٣٦٠، ٣٥٧، ٣٢٣، ٢٧٨، ٣٨٠، ٣٧٩، ٣٧٧، ٣٧٦، ٣٧٤، ٣٧٣، ٤٢٤، ٣٩٧، ٣٨٥، ٣٨٣.

دايره المعارف فارسي؛ ٢٧٤، ٤٢.

دروس شهيد اول؛ ٣٤٥.

دروس هيئت؛ ٣٢٣، ٣٠٣، ٢٩٩.

دلائل الامامه؛ ٢٧٤، ٨٤.

ديوان امام علي عليه السلام؛ ٣٧٢.

ديوان شمس تبريزي؛ ١٩.

الذريعه؛ ٣٤٥، ٣٣٨، ٢٧٣، ٢٩، ٢٨، ٢١، ٣٥٧، ٣٥٦، ٣٥٥، ٣٥٣، ٣٥٢، ٣٥٠، ٣٧٧، ٣٧٦، ٣٧٥، ٣٧٣، ٣٧٢، ٣٦١، ٣٩٣، ٣٨٥، ٣٨٢، ٣٧٩.

ربع قرن مع العلامة اميني؛ ٤٤١، ٤٠٧.

ص: ٤٧٦

رجال اصفهان؛ ۳۵۸.

رجال نجاشی؛ ۳۲۷.

رساله ای در احکام الاموات؛ ۳۵۶.

رساله ای در ارث (صغیر)؛ ۳۵۸.

رساله ای در ارث (کبیر)؛ ۳۵۶.

رساله ای در ارث (متوسط)؛ ۳۵۷.

رساله ای در شرح حال مختاری نائینی؛ ۳۵۶، ۳۸۲.

رساله نیت؛ ۳۹۵.

رساله فی قاعده الید و کشفها عن الملک - أحكام الید

روضات الجنات؛ ۳۳۸، ۳۵۷.

روضه المتقین؛ ۳۳۱، ۳۳۰.

روضه الواعظین؛ ۱۹۷.

رهبر سعادت؛ ۴۰۷.

ریاض الانس؛ ۳۹۵.

ریاض السالکین؛ ۳۷۰، ۲۷۴، ۱۴۰.

ریحانه الأدب؛ ۳۳۸، ۳۳۷.

ز، ژ، س، ش

زواهر الجواهر فی نوادر الزواجر؛ ۳۵۸.

زیج جدید تبصره المنجمین؛ ۳۰۳.

سفرنامه علامه امینی به اصفهان - یک ماه در اصفهان

سيرتنا و سنتنا سيره نبينا و سنته؛ ٣٩٤.

الشافى فى الإمامه و إبطال حجج العامه؛ ٣٧٢، ٣٤٤.

شرح اصول ابن حاجب؛ ١٣٨.

شرح اصول كافى؛ ٢٧٥، ١٩١.

شرح القواعد؛ ٣٧٦.

شرح بر الفوائد الصمديه شيخ بهائى (صغير)؛ ٣٧٥، ٣٦٣، ٣٦١.

شرح بر الفوائد الصمديه شيخ بهائى (متوسط)؛ ٣٦٢، ٣٦١.

شرح بر الفوائد الصمديه شيخ بهائى (كبير)؛ ٣٦٢، ٣٦١، ٣٦٠.

شرح بيست باب بيرجندى؛ ٣٠٨، ٢٩٦، ٣٢٢.

شرح صحيفه سجاديه؛ ٣٧٠.

شرح لسان الميزان لوزن افكار الأذهان؛ ٣٧٨، ٣٧١.

شرح مشيخه الفقيه؛ ٣٣١.

شرح مطالع (لوامع الأسرار فى شرح مطالع الأنوار)؛ ٣٥٣.

شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد؛ ١٧٦، ٤٤١، ٢٧٥، ٢٧١، ٢٢٣، ٢٠٦.

شفا؛ ٣٧٩.

شهداء الفضيله؛ ٤٤١، ٣٩٤، ٣٩٣.

شهيدان راه فضيلت؛ ٤٤٢، ٣٩٤.

ص: ٤٧٧

ص،ض،ط،ظ

صحيح بخارى؛ ٢٧٥، ١٨٢.

صحيفه سجديه؛ ٣٧٠.

صحيفه نور؛ ٢٧٥، ٤١.

صراط المستقيم؛ ٢٠٧، ٢٠٨.

صرف مير؛ ٣٨٢.

صفوه الصافى من رغوہ الشافى؛ ٣٧٢.

الصوارم المهرقه؛ ٢٧٣، ١٨١.

طبقات اعلام الشيعة؛ ٣٣٨، ٢٧٥، ٢٩، ٣٩٣.

طرائف؛ ٢٧٣، ٢٠٧، ٢٠٦، ١٨٠.

ع،غ،ف،ق

عده الداعى؛ ٢١٨، ٢٠٧، ٨٦، ٧٨، ٨٠، ٢٧٥.

عروض العروض؛ ٣٧٢.

علل الشرايع؛ ٢٧٥، ١٧٩، ٨١.

علم درايه؛ ٣٩٥.

عمده الناظر فى عقده الناظر؛ ٣٧٣، ٣٤٥.

عوالى اللئالى؛ ٢٥٥، ٢٤٣، ٢١٨، ١٧٦، ٢٧٥.

العين فى سقى المتبايعين؛ ٣٧٤، ٣٤٧.

عيون اخبار الرضا؛ ١٩٦، ١٩١، ١٨١، ١٣٠، ٢٧٥، ٢٠٤.

غايه المرام؛ ١٧٦.

الغدیر؛ ۳۹۷، ۳۹۵، ۳۹۴، ۳۹۲، ۳۹۰، ۲۳، ۴۰۵، ۴۰۳، ۴۰۲، ۴۰۱، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۲۸، ۴۲۳، ۴۱۶، ۴۱۴، ۴۰۷، ۴۰۶، ۴۴۱، ۴۳۳، ۴۳۱، ۴۳۰، ۴۲۹.

الغیبه؛ ۲۰۳، ۲۰۲.

فرائد البهیة؛ ۳۷۵.

فرائد الفوائد؛ ۳۷۵.

فرهنگ معارف اسلامی؛ ۲۷۵، ۸۰.

فنون بلاغت و صناعات ادبی؛ ۲۷۵، ۷۹.

الفوائد الصمدیه؛ ۳۶۱، ۳۶۰.

فوائد الطریفه؛ ۳۷۰.

فهرست الفبائی آستان قدس؛ ۳۸۴.

فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران؛ ۳۸۵.

فهرست کتب خطی اصفهان؛ ۳۸۵.

فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی؛ ۳۴۸، ۳۴۷، ۳۴۶، ۳۴۲، ۳۸۳، ۳۸۰، ۳۷۹، ۳۷۵، ۳۶۰، ۳۴۹، ۳۸۴، ۳۸۵.

فهرست مرعشی - فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی.

فهرست نسخه های خطی آستان حضرت معصومه علیها السلام؛ ۳۰.

فهرست نسخه های خطی حضرت عبد العظیم؛ ۳۶۶.

فهرست نسخه های خطی حوزه علمیه

ص: ۴۷۸

فهرست نسخه های خطی دانشکده ادبیات تهران؛ ۳۶۰.

فهرست نسخه های خطی دانشکده حقوق؛ ۳۶۰.

فهرست نسخه های خطی سریزدی (مسجد حظیره)؛ ۳۶۳.

فهرست نسخه های خطی شاهچراغ؛ ۳۵۱، ۳۷۸، ۳۷۶، ۳۵۲.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله سید محمد علی روضاتی؛ ۳۶۸، ۳۵۹.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله گلپایگانی؛ ۳۶۶، ۳۶۵، ۳۶۲، ۳۵۴، ۳۴۷، ۳۸۵، ۳۸۱، ۳۷۳، ۳۷۲، ۳۷۱، ۳۶۹، ۳۶۷.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی؛ ۳۴۲، ۳۴۱، ۳۳۷، ۲۷۵، ۳۰، ۳۵۹، ۳۵۶، ۳۵۵، ۳۵۲، ۳۴۸، ۳۴۴، ۳۷۲، ۳۶۹، ۳۶۱، ۳۷۷، ۳۷۵، ۳۷۴، ۳۸۶، ۳۸۲، ۳۷۹، ۳۷۸.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه جامع گوهرشاد مشهد؛ ۳۸۶، ۳۸۱.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه جعفری؛ ۳۶۸.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه سید احمد روضاتی؛ ۳۸۶، ۳۵۹، ۳۴۴.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی؛ ۳۵۱، ۳۴۷، ۳۴۳، ۳۲۳، ۳۷۱، ۳۶۹، ۳۶۸، ۳۶۲، ۳۶۰، ۳۵۹، ۳۸۶، ۳۸۲.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه فیضیه؛ ۳۸۶، ۳۷۹، ۳۷۸، ۳۵۱.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری؛ ۳۲۳.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه اصفهان؛ ۳۸۶.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم؛ ۳۸۶، ۳۸۱، ۳۶۵، ۳۲۳، ۲۷۹.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه مفتی الشیعه؛ ۳۸۶، ۳۶۴، ۳۶۲، ۳۴۳.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملک؛ ۳۸۶، ۳۸۳.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملی ایران؛ ۳۶۸، ۳۶۰.



فهرست نسخه های خطی کتابخانه وزیری؛ ۳۸۶، ۳۸۱، ۳۶۷.

فهرست نسخه های خطی مدرسه صدر سپاهان؛ ۳۶۰.

ص: ۴۷۹

فهرست نسخه های خطی مدرسه غرب همدان؛ ۳۶۷، ۳۶۲.

فهرست نسخه های خطی مدرسه نمازی؛ ۳۶۸.

فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی؛ ۳۴۲، ۳۴۱، ۳۲۳، ۲۷۹، ۲۷۸، ۳۸۵، ۳۷۷، ۳۶۴، ۳۶۳، ۳۴۶، ۳۴۵، ۳۴۳.

فهرست نسخه های خطی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ ۳۲۳، ۲۷۸.

فهرست نسخه های خطی مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی؛ ۳۶۸.

فهرست نسخه های خطی مؤسسه آیت الله بروجردی؛ ۳۸۶، ۳۸۰.

فهرست نسخه های خطی مؤسسه امام صادق علیه السلام؛ ۳۸۶، ۳۶۹.

فهرست نسخه های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی؛ ۳۲۳، ۲۷۹، ۲۷۸، ۲۷۷، ۳۸۶، ۳۶۴.

فهرست وسایل الشیعه؛ ۳۳۷.

فیضیه-فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه فیضیه

قاعده الید-أحكام الید

قاموس المحيط؛ ۳۲۶.

قباله قبيله؛ ۳۷۶، ۳۵۶.

قسام المواريث في اقسام التواريث؛ ۳۵۰، ۳۷۶.

قصص الانبياء، جزائری؛ ۲۱۰.

قصص الانبياء، راوندی؛ ۲۰۹.

القول الفصل في المسح و الغسل؛ ۳۷۷.

ك، گ، ل، م

کافی؛ ۶۷، ۵۹، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۷، ۴۳، ۱۹، ۱۵۳، ۱۵۱، ۱۴۵، ۱۳۶، ۱۱۶، ۷۸، ۱۱۸، ۱۸۷، ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۷۶، ۱۶۱، ۱۹۴، ۱۹۳، ۱۹۲، ۱۹۰

۱۹۷، ۱۹۵، ۲۰۳، ۲۰۲، ۲۰۱، ۲۰۰، ۱۹۹، ۱۹۸، ۲۱۷، ۲۱۶، ۲۱۵، ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۰۷، ۲۴۳، ۲۴۱، ۲۳۳، ۲۲۹، ۲۲۶، ۲۲۰، ۲۴۹، ۲۴۶، ۲۴۴

۲۵۷، ۲۵۴، ۲۵۳، ۲۷۳، ۲۷۰، ۲۶۱، ۲۶۰، ۲۵۹، ۲۵۸، ۴۴۱، ۴۳۲، ۴۲۱، ۳۹۲، ۳۵۴.

كامل الزيادات ابن قولويه؛ ٣٩٤.

كتابشناسی آثار مختاری نائینی؛ ٢٢، ٣٣٣.

كجروی های كسروی؛ ٣٩٧.

كشف الغموض فی شرح أطف العروض؛ ٣٧٨.

كشف الغمه؛ ١٩٦.

كشف اليقين؛ ١٨١.

ص: ٤٨٠

كمال الدين؛ ٢٧٥، ٢٠١، ١٧١.

كوتاه و خواندنی از وقایع اصفهان؛ ٤٤٢.

كوثر؛ ٣٩٧.

لسان العرب؛ ١١١.

لسان الميزان؛ ٣٧٨، ٣٧١.

لطائف الميراث لطائف الوراثة؛ ٣٧٨، ٣٥٠.

لغت نامه دهخدا؛ ١٧٦، ١٣٨، ٩٣، ٥٢، ٤٠٢، ٣٩٨، ٢٧٦، ٢٢٧، ٢٢٤، ٢٠٦، ٤٤٢، ٤١٨، ٤١٧، ٤١٦، ٤١٦، ٤١٢، ٤٠٩.

المبسوط؛ ٢٧٤، ١١٨.

مجله الكتاب؛ ٤٠٧.

مجمع البيان؛ ٢٧٤، ١١٨.

مجمع الرجال؛ ٣٣١، ٣٢٧.

محيى الأذهان فى شرح لسان الميزان؛ ٣٤٨، ٣٧١.

مدينه المعاجز؛ ٢٧٦، ٥٥.

مرآه العقول؛ ٣٣٥.

مراد المرید؛ ٣٤٥.

مستدرک الوسائل؛ ٥٠، ٤٩، ٤٣، ٤٠، ٢٧، ٢١٧، ٢١٥، ٢١١، ٢٠٨، ١٣٦، ٥٧، ٥٢، ٢٧٦، ٢٥٨، ٢٤٢، ٢٤١، ٢٢٢، ٢١٩، ٤٤٢، ٤٢١.

مصباح السالكين؛ ٣٩١.

مصفاه السفاء لإستصغاء الشفاء؛ ٣٧٩.

المطرز فى اللغز؛ ٣٧٩.

معالم الأصول؛ ٣٥٤.

معلم العلماء؛ ٣٢٦.

معنى حديث غدیر؛ ٣٩١.

مفاخر فاطمیه؛ ٩٤.

مفتاح الفلاح؛ ٥٣، ٢٢٨، ٢٧٦.

مقاليد القصود و مواليد العقود فى تفاصيل صيغ العقود؛ ٣٨١، ٣٨٠، ٣٧٢.

ملحمه الغدير؛ ٤٠٧.

ملهوف؛ ٣٤٨، ٣٤٧.

المناقب؛ ١٩٣.

مناقب الامام امير المؤمنين عليه السلام؛ ٤٢٩، ٤٤٢.

منتخب اشباه و نظاير سيوطى؛ ٣٨٢، ٣٥٠.

من لا يحضره الفقيه؛ ٢١٩، ٢١٧، ٢٠٢، ٢٤٤، ٢٤٣، ٢٤٢، ٢٤١، ٢٤٠، ٢٣٥، ٢٥٢، ٢٥١، ٢٤٩، ٢٤٨، ٢٤٦، ٢٤٥، ٢٧٠، ٢٦٤، ٢٥٧، ٢٥٣.

منيه المرید؛ ٢٧٦، ٥٤، ٤٧.

میراث حوزة علمیه اصفهان؛ ٣٩٨.

ن، و، ه، ی

نثر طوبى؛ ٢٧٦، ٨٠.

ص: ٤٨١

نجوم السماء فى تراجم العلماء؛ ٣٥٥، ٣٤٥، ٣٨٧.

نحو مير؛ ٣٨٢.

نشریه نسخه های خطی کتابخانه مرکزی نظام الثالی فى الأيام و الليالی؛ ٣٨٢.

نگهبانان سحر و افسون؛ ٣٩٧.

نهایه الاصول؛ ٤١٧.

نهایه البدايه لبدايه الهدايه؛ ٣٨٣، ٣٦٠.

نهج البلاغه؛ ٤٢٩، ٢٧٦، ٢٢٣، ٢٢٢، ٨٠، ٤٤٢.

نهج الحق؛ ٢٠٧.

وسائل الشيعه؛ ٨٠، ٥١، ٤٩، ٤٧، ٤٣، ٢٧، ٢٠٢، ٢٠١، ١٧١، ١٥٣، ١١٦، ١٠٢، ٢٢١، ٢٢٠، ٢١٩، ٢١٧، ٢١٦، ٢١٥، ٢٤١، ٢٤٠، ٢٣٣، ٢٢٩، ٢٢٢، ٢٤٣، ٢٥٤، ٢٥١، ٢٥٠، ٢٤٨، ٢٤٥، ٢٤٤، ٢٧٠، ٢٦٤، ٢٦١، ٢٦٠، ٢٥٨، ٢٥٥، ٣٨٣، ٢٧٦.

هدیه الانام؛ ٣٩١.

یادنامه علامه امینی؛ ٣٩٦، ٣٩٢، ٣٩١، ٤٤٢.

یادداشت های جناب آقای حاج حسین مظاهری؛ ٤٤٢.

یک ماه در اصفهان؛ ٣٩٦، ٣٩٥، ٣٨٩، ٢٣، ٣٩٩.

یواقیت الحسان فى تفسیر الرحمن؛ ٤٠٢.

ص: ٤٨٢

الف، ب، پ، ت

آستان قدس رضوی؛ ۴۰، ۲۹، ۲۱.

آشتیان؛ ۳۶۵.

اردن هاشمی؛ ۴۰۶.

اصفهان؛ ۳۴۴، ۳۳۳، ۲۷۷، ۲۳، ۳۸۵، ۳۷۶، ۳۷۴، ۳۶۹، ۳۶۰، ۳۵۹، ۳۹۸، ۳۹۷، ۳۹۶، ۳۹۵، ۳۹۰، ۳۸۷، ۴۰۹، ۴۰۸، ۴۰۷، ۴۰۲، ۴۰۱، ۴۱۳، ۴۱۱، ۴۲۰، ۴۱۹، ۴۱۸، ۴۱۷، ۴۱۵، ۴۱۴، ۴۳۴، ۴۳۱، ۴۲۹، ۴۲۳، ۴۲۲، ۴۲۱، ۴۴۲، ۴۴۰، ۴۳۷.

انتشارات آستان قدس رضوی؛ ۳۸۵.

انتشارات جهان؛ ۲۷۵.

انتشارات چاپ و نشر بین الملل (امیر کبیر)؛ ۳۸۷.

انتشارات دار الکتب اسلامیة؛ ۲۷۴، ۲۷۳، ۴۴۱، ۲۷۶، ۲۷۵.

انتشارات دار الهجرة؛ ۲۷۶.

انتشارات دانشگاه تهران؛ ۴۴۲، ۳۸۵، ۲۷۵.

انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم؛ ۲۷۶، ۳۸۶.

انتشارات روزبه؛ ۴۴۲.

انتشارات سید الشهداء؛ ۲۷۵.

انتشارات شریف رضی؛ ۲۷۶، ۲۷۴.

انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی؛ ۳۸۶، ۳۸۵.

انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ ۴۴۱.

انتشارات مرکز فرهنگی شهید مدرس؛ ۴۴۲.

انتشارات و چاپخانه نهضت؛ ۲۷۳.

اندلس؛ ۱۱۲.

ایران؛ ۳۸۷، ۳۸۶، ۲۸۹، ۲۷۵، ۴۲، ۴۱، ۴۱۳، ۴۱۲، ۴۰۸.

بازار بزرگ؛ ۴۰۲.

بازار قبله؛ ۴۲۵.

بصره؛ ۴۳۱، ۲۳۲، ۱۴۶، ۱۴۵.

ص: ۴۸۳



بغداد؛ ۱۹۸، ۴۲۸.

بقیع؛ ۱۸۸، ۱۸۹.

بیت الله الحرام؛ ۳۸۹.

بیت المقدس؛ ۱۰۲، ۱۱۳.

بیروت؛ ۳۲۳، ۲۷۶، ۲۷۵، ۲۷۴، ۲۷۳، ۴۴۲، ۴۴۱، ۳۸۵.

بین النهرین؛ ۳۳۰.

پاکستان؛ ۴۳۱، ۳۹۵.

تبریز؛ ۳۹۱، ۳۹۰، ۳۶۵، ۳۵۵، ۳۵۰، ۴۳۰.

تهران؛ ۳۲۳، ۲۷۶، ۲۷۵، ۲۷۴، ۲۷۳، ۳۶۰، ۳۵۹، ۳۵۷، ۳۵۲، ۳۴۷، ۳۴۳، ۳۷۳، ۳۷۱، ۳۶۹، ۳۶۸، ۳۶۶، ۳۶۲، ۳۸۵، ۳۸۳، ۳۸۲، ۳۸۰، ۳۷۷.

۳۸۷، ۴۴۲، ۴۴۱، ۴۲۲، ۳۹۷.

ث، ج، چ، ح

جازیه (روستایی در بین النهرین)؛ ۳۳۰.

جامع الازهر؛ ۴۰۷.

جامعه تعلیمات اسلامی؛ ۴۱۹.

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ ۲۷۳، ۴۴۱، ۲۷۶.

جحفه؛ ۱۵۶.

جعفرآباد اصفهان؛ ۳۷۴.

جلالی (شهری در هند)؛ ۳۹۶.

چاپخانه تابان؛ ۳۸۷.

چاپخانه خیام؛ ۳۸۵، ۲۷۳.

چاپخانه سرور قم؛ ۳۲۳، ۳۸۷.

چاپخانه سلمان فارسی؛ ۳۲۳.

چاپخانه مجلس؛ ۳۲۳.

چاپخانه مهر؛ ۳۸۶.

چاه زمزم؛ ۳۸۹.

چین؛ ۸۹، ۹۵.

حجر اسماعیل؛ ۱۸۷.

حرم مطهر امیر المؤمنین علی علیه السلام؛ ۳۹۹.

حرم مولی الموحدین؛ ۳۹۶.

حلب؛ ۳۹۶، ۴۰۶.

حوزه علمیه ولی عصر کرمان؛ ۳۶۰.

حوزه علمیه نجف؛ ۴۲۵.

حیدرآباد دکن؛ ۳۹۶.

خ، د، ذ، ر

خانه خدا- کعبه

خزانه شیخ عبد علی بن محمد فاروقی؛ ۳۷۳.

خوی؛ ۳۶۴، ۳۶۸.

خیابان چهارباغ؛ ۴۲۱، ۴۲۲.

خیابان عبد الرزاق اصفهانی؛ ۴۰۲.

ص: ۴۸۴

خیابان مسجد سید؛ ۴۰۲.

دار الاحیاء التراث العربی؛ ۲۷۴، ۲۷۵.

دار الاضواء؛ ۲۷۳، ۲۷۶، ۳۸۵.

دار الجیل؛ ۴۴۱.

دار الذخائر؛ ۴۴۲.

دار الشهاب؛ ۴۴۱.

دار الفکر؛ ۲۷۳، ۲۷۴.

دار الکتب العربی؛ ۴۴۱.

دار المفید للطباعه و النشر و التوزیع؛ ۴۴۱.

دانشگاه تهران؛ ۳۷۶، ۴۲۴.

دانشگاه لندن؛ ۴۰۷.

درب قبله صحن مطهر (نجف)؛ ۴۲۵.

دروازه طوقچی اصفهان؛ ۴۱۲.

دستگرد؛ ۴۱۷.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم؛ ۳۲۳.

دمشق؛ ۱۱۳، ۳۹۶، ۴۲۸.

رامپور؛ ۳۹۶.

روضه رضویه - آستان قدس رضوی

روم؛ ۲۹۵، ۴۳۱.

ریز (روستا)؛ ۴۱۸، ۴۱۹.

زه، ژ، س، ش

زاینده رود؛ ۴۱۳، ۴۰۱.

زرین شهر؛ ۴۱۸.

زنجان؛ ۲۷۸.

زنجانه رود؛ ۲۷۸.

زیارتگاه سر شاهرضا؛ ۴۱۲.

سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی؛ ۴۴۱.

سازمان تبلیغاتی مذهب شیعه اثنی عشری؛ ۳۹۷.

سازمان مدارک انقلاب اسلامی؛ ۲۷۵.

سر من رای؛ ۲۰۰.

سقیفه بنی ساعده؛ ۱۸۰.

سوریه؛ ۴۰۷.

سوق الثمانین؛ ۱۰۱.

شام؛ ۱۵۶، ۱۱۲، ۹۵، ۸۹، ۶۲، ۶۰، ۵۸، ۴۰۷، ۲۰۵.

شرکت سهامی کتابهای جیبی؛ ۲۷۴.

شرکت مؤلفان و مترجمان ایران؛ ۲۷۵.

شهر کرد؛ ۳۳۸.

شیخ چوپان؛ ۳۳۸.

شیراز؛ ۳۵۲، ۲۷۹.

ص، ض، ط، ظ

صحراء ملساء: ٨٨.

صفا: ٢٠١، ١٧٠.

ص: ٤٨٥.

صفه صاحب؛ ۴۱۲.

طوس؛ ۳۹۰.

ع، غ، ف، ق

عراق؛ ۸۹، ۹۵.

عراقین؛ ۴۳۱.

عرفات؛ ۱۵۴، ۱۷۰.

عليگره؛ ۳۹۶.

غدیر خم؛ ۴۳۲، ۱۷۹، ۱۵۶، ۱۵۲، ۱۵۱، ۴۳۳.

فارس؛ ۲۰۰، ۲۰۱.

فدک؛ ۱۹۱.

فلسطين؛ ۱۱۱.

فوعه؛ ۳۹۶.

قم؛ ۳۲۳، ۲۷۹، ۲۷۶، ۲۷۵، ۲۷۴، ۲۷۳ ، ۳۴۷، ۳۴۶، ۳۴۴، ۳۴۳، ۳۴۲، ۳۴۱ ، ۳۶۱، ۳۵۹، ۳۵۶، ۳۵۲، ۳۵۱، ۳۴۸، ۳۶۷، ۳۶۶، ۳۶۵، ۳۶۴، ۳۶۲، ۳۶۸، ۳۶۷، ۳۶۶، ۳۶۵، ۳۶۴، ۳۶۳، ۳۶۲، ۳۶۱، ۳۶۰، ۳۵۹، ۳۵۸، ۳۵۷، ۳۵۶، ۳۵۵، ۳۵۴، ۳۵۳، ۳۵۲، ۳۵۱، ۳۵۰، ۳۴۹، ۳۴۸، ۳۴۷، ۳۴۶، ۳۴۵، ۳۴۴، ۳۴۳، ۳۴۲، ۳۴۱، ۳۴۰، ۳۳۹، ۳۳۸، ۳۳۷، ۳۳۶، ۳۳۵، ۳۳۴، ۳۳۳، ۳۳۲، ۳۳۱، ۳۳۰، ۳۲۹، ۳۲۸، ۳۲۷، ۳۲۶، ۳۲۵، ۳۲۴، ۳۲۳، ۳۲۲، ۳۲۱، ۳۲۰، ۳۱۹، ۳۱۸، ۳۱۷، ۳۱۶، ۳۱۵، ۳۱۴، ۳۱۳، ۳۱۲، ۳۱۱، ۳۱۰، ۳۰۹، ۳۰۸، ۳۰۷، ۳۰۶، ۳۰۵، ۳۰۴، ۳۰۳، ۳۰۲، ۳۰۱، ۳۰۰، ۲۹۹، ۲۹۸، ۲۹۷، ۲۹۶، ۲۹۵، ۲۹۴، ۲۹۳، ۲۹۲، ۲۹۱، ۲۹۰، ۲۸۹، ۲۸۸، ۲۸۷، ۲۸۶، ۲۸۵، ۲۸۴، ۲۸۳، ۲۸۲، ۲۸۱، ۲۸۰، ۲۷۹، ۲۷۸، ۲۷۷، ۲۷۶، ۲۷۵، ۲۷۴، ۲۷۳، ۲۷۲، ۲۷۱، ۲۷۰، ۲۶۹، ۲۶۸، ۲۶۷، ۲۶۶، ۲۶۵، ۲۶۴، ۲۶۳، ۲۶۲، ۲۶۱، ۲۶۰، ۲۵۹، ۲۵۸، ۲۵۷، ۲۵۶، ۲۵۵، ۲۵۴، ۲۵۳، ۲۵۲، ۲۵۱، ۲۵۰، ۲۴۹، ۲۴۸، ۲۴۷، ۲۴۶، ۲۴۵، ۲۴۴، ۲۴۳، ۲۴۲، ۲۴۱، ۲۴۰، ۲۳۹، ۲۳۸، ۲۳۷، ۲۳۶، ۲۳۵، ۲۳۴، ۲۳۳، ۲۳۲، ۲۳۱، ۲۳۰، ۲۲۹، ۲۲۸، ۲۲۷، ۲۲۶، ۲۲۵، ۲۲۴، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۲۱، ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۱۸، ۲۱۷، ۲۱۶، ۲۱۵، ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۱۲، ۲۱۱، ۲۱۰، ۲۰۹، ۲۰۸، ۲۰۷، ۲۰۶، ۲۰۵، ۲۰۴، ۲۰۳، ۲۰۲، ۲۰۱، ۲۰۰، ۱۹۹، ۱۹۸، ۱۹۷، ۱۹۶، ۱۹۵، ۱۹۴، ۱۹۳، ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۹۰، ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۷، ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۸۳، ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۷۹، ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۷۵، ۱۷۴، ۱۷۳، ۱۷۲، ۱۷۱، ۱۷۰، ۱۶۹، ۱۶۸، ۱۶۷، ۱۶۶، ۱۶۵، ۱۶۴، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۶۰، ۱۵۹، ۱۵۸، ۱۵۷، ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۴۷، ۱۴۶، ۱۴۵، ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۶، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۰، ۹۹، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱، ۰.

ک، گ، ل، م

کابل؛ ۴۳۱.

کاشان؛ ۳۶۸.

کاظميه، کاظمين؛ ۳۷۶.

کانپور؛ ۳۹۶.

کانون تشيع؛ ۳۹۷.

کتابخانه آستان حضرت معصومه علیها السّلام؛ ۲۱، ۳۱، ۳۰.

کتابخانه آستان قدس رضوی؛ ۳۳۵، ۳۷۱.

کتابخانه آیت الله مرعشی قدس سرّه؛ ۳۱، ۲۹، ۲۱، ۳۸۷، ۳۸۵، ۳۵۰، ۲۷۵، ۲۷۴.

کتابخانه امیر المؤمنین نجف (علامه امینی)؛ ۴۲۷، ۴۲۴، ۳۹۵.

کتابخانه حاج عماد فهرستی؛ ۲۹.

کتابخانه حاج میرزا ابراهیم آقا؛ ۳۶۴.

کتابخانه حضرت رضا علیه السّلام؛ ۲۹.

کتابخانه رهنمون کرمانشاه؛ ۳۶۸.

کتابخانه سید عز الدین زنجانی؛ ۲۷۸.

کتابخانه شیخ علی حیدر؛ ۲۷۹.

کتابخانه مجد الدین؛ ۳۸۱، ۳۵۳.

کتابخانه مجلس؛ ۲۳.

کتابخانه مسجد جامع گوهرشاد مشهد؛ ۲۲، ۳۸۶.

کتابخانه ملی فارس؛ ۲۷۹.

کتابخانه میرزا محمد باقر قاضی تبریزی؛ ۳۵۵.

کتابخانه نمازی؛ ۳۶۴.

کراخ الغمیم؛ ۱۵۶.

کعبه؛ ۳۷۶، ۱۸۷، ۱۷۰، ۹۷، ۹۴، ۸۸.

کنگره شیخ مفید؛ ۲۷۳.

کوفه؛ ۴۳۱، ۳۹۰، ۲۳۲، ۱۰۲، ۱۰۰.

کوه ابی قیس؛ ۸۸، ۹۳، ۹۴.

کوه احد؛ ۱۱۰.

کوه ثور؛ ۱۱۰.

کوه جودی؛ ۱۰۱، ۱۰۰.

کوه حرا؛ ۱۱۰.

کوه رضوی؛ ۱۱۰.

کوه زبیر؛ ۱۱۰.

کوه طور؛ ۱۱۰، ۹۳، ۹۱، ۹۰.

کوه ورقاء؛ ۱۱۰.

لبنان؛ ۲۷۴، ۲۷۳، ۳۸۵.

لکهنو؛ ۳۹۶.

مازندران؛ ۳۲۶.

مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه؛ ۴۴۲.

مجمع العلمی العربی دمشق؛ ۴۰۷.

مجمع ذخائر اسلامی؛ ۳۸۷، ۳۸۶.

محراب صاحب؛ ۴۱۲.

محلہ بیدآباد؛ ۴۰۹.

مدرسه امام مهدی علیه السلام؛ ۲۷۳.



مدرسه جدید سلطانی؛ ۳۰.

مدرسه علمیه آیه الله شیخ ابراهیم ریاضی؛ ۴۱۸.

مدرسه ملی ریز؛ ۴۱۹.

مدرسه آیه الله آقا سید کاظم یزدی؛ ۴۲۵.

مدرسه الفتیة دار السلطنة قزوین؛ ۳۶۵.

مدرسه حاجی آقا؛ ۳۶۷.

مدینه؛ ۱۵۶، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۱۰، ۵۸، ۶۰، ۳۹۰، ۳۸۹، ۳۳۷، ۲۹۱، ۱۹۸.

مراغه؛ ۳۵۰.

مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان؛ ۳۸۷، ۳۸۵، ۳۳۳، ۲۵، ۲۴، ۲۲.

مروه؛ ۱۷۰.

مزار کبیر؛ ۴۰۹.

مسجد اعظم، کتابخانه مسجد اعظم؛ ۲۷۹، ۲۹۲.

مسجد الحرام؛ ۹۷.

مسجد جامع؛ ۴۲۲، ۴۱۳، ۴۱۲، ۴۰۲.

مسجد خیف؛ ۱۵۶.

مسجد سید؛ ۴۲۰، ۴۱۲، ۴۱۱، ۴۰۹، ۴۰۲، ۴۲۹، ۴۲۱.

مسجد شجره؛ ۱۵۴.

مسجد غدیر؛ ۱۵۷.

مسجد نو بازار؛ ۴۱۱، ۴۱۰، ۴۰۲.

مشهد مقدس؛ ۳۴۷، ۳۴۶، ۳۴۲، ۲۷۶، ۳۸۰، ۳۷۹، ۳۷۵، ۳۷۱، ۳۶۰، ۳۴۹، ۳۹۶، ۳۸۶، ۳۸۵، ۳۸۴، ۳۸۱.



مصر؛ ٢٧٣، ١١٢، ٦٢، ٦١، ٦٠، ٥٩، ٥٨، ٤٣١، ٤٠٧، ٤٠٦.

مطبعة البهية المصريه؛ ٢٧٣.

معره مصرين؛ ٣٩٦.

مقبره صاحب بن عباد؛ ٤١٢.

مكتبه الامام امير المؤمنين عليه السلام العامه؛ ٤٢٣.

مكتبه المرتضويه لاحياء آثار الجعفريه؛ ٢٧٤.

مكتبه الحيدريه؛ ٢٧٥.

مكة؛ ١٠٠، ٩٣، ٩١، ٨٨، ٨٧، ٦٠، ٥٨، ٣٨٩، ٢٩١، ١٥٦، ١٥٤، ١١٠.

منى؛ ١٥٦.

مؤسسه البعثه؛ ٢٧٤.

مؤسسه آل البيت؛ ٤٤٢، ٢٧٦.

مؤسسه انجام كتاب؛ ٤٤٢.

مؤسسه معارف اسلامي؛ ٢٧٦.

مؤسسه نشر اسلامي؛ ٢٧٤.

مؤسسه نشر هما؛ ٢٧٥.

مؤسسه الأعلمی للمطبوعات؛ ٢٧٤.

مؤسسه الوفاء؛ ٣٢٣، ٢٧٤.

ن، و، ه، ی

نائين؛ ٣٨١.

نبل؛ ٣٩٦.

نجد؛ ۴۳۱.

نجف آباد؛ ۴۱۷، ۴۱۸.

نجف اشرف؛ ۳۹۰، ۲۷۵، ۱۰۲، ۱۰۰، ۴۲۳، ۴۱۷، ۴۰۸، ۳۹۸، ۳۹۵، ۳۹۱، ۴۲۸، ۴۲۷، ۴۲۴.

نشر دلیل ما؛ ۳۸۵.

نشر مرتضی؛ ۲۷۶.

نیکچه؛ ۲۷۸.

همدان؛ ۳۶۷، ۳۶۲.

هند؛ ۴۳۱، ۴۳۰، ۳۹۶.

یزد؛ ۳۸۱، ۳۶۷، ۳۶۳.

یمن؛ ۴۳۱، ۴۰۶.

ص: ۴۸۸

## فرق، مذاهب، طوائف

اشاعره؛ ۴۵، ۲۰۵.

انصار؛ ۱۵۸، ۱۷۴.

اهل تسنن؛ ۴۲۹، ۴۱۶، ۴۱۴، ۴۰۷، ۴۰۵، ۴۳۳، ۴۳۰.

باییت؛ ۴۱۷.

بکریه؛ ۱۸۱.

بنی اسرائیل؛ ۱۲۷، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۱۰، ۹۰، ۱۸۶.

بهاییت؛ ۴۱۸، ۴۱۷.

ثنویه؛ ۷۶، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۶۷.

جعفری؛ ۴۰۵، ۴۰۲.

حشویه؛ ۱۳۸.

حواریین؛ ۱۱۵.

خاصه، مذهب حق - اثنا عشر، شیعه؛ ۲۱، ۱۶۶، ۱۳۶، ۱۰۴، ۵۵، ۵۴، ۴۱، ۲۸، ۲۴، ۱۹۹، ۱۹۱، ۱۸۷، ۱۸۵، ۱۸۰، ۱۷۵، ۲۳۲، ۲۳۱، ۲۱۵، ۲۱۴، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۹۸، ۳۹۷، ۳۹۵، ۳۹۳، ۳۹۲، ۳۹۰، ۴۰۷، ۴۰۶، ۴۰۵، ۴۰۳، ۴۰۲، ۴۰۱، ۴۱۷، ۴۱۶، ۴۱۴، ۴۱۳، ۴۱۲، ۴۰۹، ۴۲۱، ۴۲۰، ۴۱۸، ۴۲۵، ۴۲۴، ۴۲۲، ۴۳۳، ۴۳۱، ۴۳۰.

دهریه؛ ۷۶، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۶۶.

ستاره پرستان، صابئین؛ ۱۳۰، ۱۲۷.

عامه، اهل سنت، سنی؛ ۱۳۶، ۱۳۲، ۲۸، ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۷۵، ۱۵۲، ۱۳۸، ۱۳۷، ۲۳۷، ۲۳۶، ۲۳۲، ۲۳۱، ۱۹۱، ۱۸۳، ۴۱۲، ۴۱۰، ۴۰۳، ۴۰۱، ۲۶۸، ۴۲۱، ۴۲۹، ۴۲۶، ۴۲۵.

قاسطین؛ ۱۶۲.

قدریه؛ ۲۰۸، ۲۰۷.

قریش؛ ۹۰، ۹۶، ۹۷، ۱۸۱.

قوم صالح؛ ۱۲۶.

قوم عاد؛ ۱۲۶.

مارقین؛ ۱۶۲.

مجبره، جبریه؛ ۲۰۸، ۲۰۷، ۲۰۶، ۱۳۸.

مجوس؛ ۲۰۸، ۱۳۰، ۱۲۷، ۶۳.

ص: ۴۸۹

معتزله؛ ۴۵.

مهاجر؛ ۱۷۴، ۱۵۸.

ناکثین؛ ۱۶۲.

نصاری؛ ۲۶۰، ۱۳۰، ۱۲۷، ۷۹، ۷۴، ۷۲.

نواصب، ناصبی؛ ۱۳۰، ۱۲۱.

یهود؛ ۱۲۰، ۱۱۳، ۱۱۱، ۷۹، ۷۴، ۷۲، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۱، ۲۶۰، ۱۳۰، ۱۲۷.

ص: ۴۹۰.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری



۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

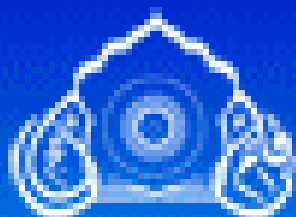
ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

# گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

